

ایران از نظر خاورشناسان

ترجمه با حواشی
دکتر رضا زاده شفیق

شرکت بنی حاج محمد حسین قبال و شرکا

طهران دیماه ۱۳۳۵

چاپ سینا

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

تهران . نیویورک

Authorized translations of the selections in this anthology were made possible through the kind permission of:

AMERICAN ORIENTAL SOCIETY: Chapters 1 and 11 of Old Persian by Roland G. Kent. Copyright, 1950, 1953 by the American Oriental Society.

JAMES HENRY BREASTED: Selections from Ancient Times, A History of The Early World by James Henry Breasted: Copyright, 1916, 1935, by James Henry Breasted; 1944 by Charles Breasted.

BROOKINGS INSTITUTION: Chapters IX and X of Americans in Persia by Arthur C. Millsbaugh. Copyright, 1946, by Brookings Institution. Washington.

CENTURY COMPANY: Chapter IX of The Strangling of Persia by W. Morgan Shuster. Copyright, 1912, by the Century Company.

COLUMBIA UNIVERSITY PRESS: Selection entitled "Persian Psychology" from Iran by W. S. Haas. Copyright, 1946, by Columbia University Press. Chapters 1-IV of Zoroastrian Studies by A. V. W. Jackson. Copyright, 1938, by Columbia University Press.

CORNELL UNIVERSITY: Chapters 1 and 11 of RUSSIA AND THE WEST IN IRAN by George Lenczowski. Copyright, 1949 by Cornell University.

UNIVERSITY OF CHICAGO: Chapters VII and VIII of History of The Persian Empire, by A.T. Olmstead Copyright, 1948, the University of Chicago.

DRYDEN PRESS: Selections from the Masterpieces of Persian Art by Arthur Upham Pope. Copyright, 1945, by the Dryden Press, Inc.

ELGIN GROSECLOSE: Chapter 11 of Part 1 of Introduction to Iran by Elgin Groseclose. Copyright, 1947, by Elgin Groseclose.

MACMILLAN COMPANY: Chapter VIII of Persia, Past and Present by A. V. W. Jackson. Copyright, 1906, by The Macmillan Company.

METROPOLITAN MUSEUM OF ART: Selections from A Handbook of Muhammadan Art by M. S. Dimand. Copyright, 1944, by the Metropolitan Museum of Art.

PRINCETON UNIVERSITY PRESS: Chapters 1 through IV of Iran, Past and Present by Donald N. Wilber. Copyright, 1948, 1950 by Princeton University Press. Chapter VIII of Near Eastern Culture & Society by T. Cuyler Young. Copyright, 1951, by Princeton University Press.

CHARLES SCRIBNER'S SONS. Chapter XV, Volume 1, of History of Religions by George F. Moore, Copyright, 1913, 1920 by Charles Scribner's Sons.

In addition this anthology contains a translation of Chapters VIII and IX of Persia and the Persians by S. G. W. Benjamin. Published in 1887 by the Ticknor Company, Boston, and a selection from the Report of the Overseas Consultant Engineers, Inc.

دیباچه مترجم

میتوان گفت از قرن هیجدهم میلادی باینطرف وبالخاصه در صد سال اخیر خاور شناسی در مغرب زمین با سرعتی روز افزون پیشرفت شایانی کرده ودانشمندان عالقدر خاور شناس در تمام شئون و علوم مشرقی تحقیقات عمیق بعمل آورده اند و ازین حیث سزاوار است دانشمندان ایران از نتایج آن تحقیقات اطلاع کامل حاصل نمایند. الحق از حدود پنجاه سال باینطرف توجه خاصی در کشور ما نسبت باین موضوع معطوف شده و از افکار و آثار خاور شناسان استفاده بعمل آمده و جمعی از فضلا در نقل و ترجمه آن افکار و آثار قدمهای بزرگی برداشته اند.

کتاب حاضر نیز اهتمامی است برای نقل تحقیقات یا عقاید جمعی از دانشمندان عالم غرب نسبت بوطن ما ایران که امید است مطالب آن در نظر هم میهنان محترم سودمند نماید و مقبول آید. درین کتاب از تألیفات شانزده تن از خاور شناسان مغرب زمین که اکثر آنان امریکائی و بعضی آلمانی الاصل هستند استفاده شده و نسخه ای از مطالب و فصول آنها برسم ترجمه آزاد نقل گشته است. تواریخ و محل چاپ و اسامی مؤلفین تألیفات مذکور بقراریست که در صحیفه بعد مندرجست. در اینموقع با تشکر از مساعی اولیای کتابخانه اقبال ناچارم اظهار دارم که با کمال تأسف آنچه کوشیدیم در جلوگیری از اغلاط چاپی کامیابی کامل حاصل نکردیم امید است وسایل چاپ درین کشور بتدریج روبه کمال نهد و روزی چاپ کتاب بیغلط بما ملت هم دست دهد.

در پایان آرزو مندم خوانندگان محترم از مندرجات این کتاب بهره برند و اگر بلغزشی برخوردند بنظر اغماض درنگرند.

دکتر رضا زاده شفق

طهران دیماه ۱۳۳۵

توضیحاتی درباره مطالب کتاب

فصل اول این کتاب در باب تاریخ و تمدن ایرانست و قسمت اول آن از کتاب ویلبر موسوم به «ایران» خلاصه‌ایست از تمام تاریخ کشور ما از دوره هخامنشی تا دوره پهلوی که نظر مؤلف علاوه بر تاریخ موجز شرح هنر و فرهنگ و تمدن ایرانست و از این لحاظ مطالبش تازه‌گی دارد. در ضمن این فصل نکات بارز نادری از کتاب مورخ معروف «برستد» در باب تمدن ایران و مطالبی از کتاب زبان‌شناس نامی «کنت» در باب زبان و خط ایران نقل شد که هر دو مؤلف از استادان ردیف اول معارف شرقی محسوبند.

فصل دوم مربوطست به دین و آیین ایران، که در آنباب از تنبغات محقق مشهور «جکسن» و از کتاب «تاریخ ادیان» تألیف «مور» و از «تاریخ شاهنشاهی» ایران تألیف «المستد» استفاده بعمل آمد. ملاحظات و مطالعات این محققین در اصول عقاید مردم ایران قدیم ارزش بسزائی دارد.

فصل سوم در باب هنرهای زیبای ایرانست که در آن ضمن تمام کتاب «شاهکارهای هنر ایران» تألیف «پوپ» تلخیص و فصلی از «کتاب دستی در هنر اسلامی» در تأثیر هنر ایران در خاور میانه تألیف «دیمند» بآن افزوده شد که مسلماً برای مشتاقان آگاهی کلی از هنر ایران سودمند تواند بود.

فصل چهارم در خصوص روانشناسی و اجتماعیات ایرانست که از کتاب موسوم به «ایران» تألیف «هاز» و «ایران و ایرانیان» تألیف «بنیامن» و کتاب «فرهنگ و جامعه خاورمیانه» گرد آورده

« یانگ » و کتاب « معرفی ایران » تألیف « گروس کلوز »
اقتباس گشت و بحکم اینکه در این ساحه یعنی مطالعه روحیات و
جامعه شناسی ایرانیان تحقیقات زیادی بعمل نیامده، این مطالب
تازگی و خصوصیت دارد .

فصل پنجم در موضوع اقتصاد و سیاست ایرانست که از کتابهای « ویلبر » و
« میلسپو » و « شوستر » و از گزارش « مهندسین ماوراء بحار »
و بخصوص از کتاب « روسیه و دول غربی در ایران » تألیف
« لنچووسکی » استفاده شد .

در اغلب این تألیفات بروش ترجمه آزاد و تلخیص عمل شد و در انتخاب
موضوع تنوع و ارزش و اهمیت مطالب منظور گشت تا خواننده این کتاب
بتواند در باب تاریخ و فرهنگ و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران که از
قول عده ای از خاور شناسان دانشمند روایت میشود يك نظر کلی و جامع
کسب نماید .

در نقل هر کتاب شرح حال مختصری از مؤلفان با تعیین قسمتهايکه
ترجمه شده مسطور و نام آنان با عناوین تألیفات و فصول اقتباس شده
بحروف لاتینی هم در همین مقدمه کتاب مضبوطست .

امید مترجم اینست که فرد فرد این کتابها و نظایر آنها بتدریج از
طرف دانشمندان کشور بطور کامل بزبان فارسی نقل گردد و بدینوسیله
بدخیره علمی ملت ایران بیفزاید زیرا بعض آنها نتیجه زحمات و تتبعات
يك عمر دانشمندان خاور شناس است که استفاده از آن از وظائف هر ایرانی
حقیقت جو و دانش دوست باید باشد . مثلاً خاور شناس معروف امریکائی یعنی
ویلیامس جکسن که برخی از مطالعات مهم او نقل شده سالیان دراز در
پژوهش دین قدیم ایران بالخاصه دین زرتشی و آیین مانوی و زبان اوستایی
صرف کرده و حقایق زیادی را از گوشه و کنار عالم تاریخ و ادب اکتشاف
نموده و گرد آورده و يك سلسله کتابهای گرانها تألیف نموده است که
سزاوارست کلیه آنها بزبان فارسی درآید و مورد استفاده اهل علم قرار
گیرد . همچنین است تألیفات مهم دیگر که هر يك بنوبه خود ارزش و
اهمیتی بسزا دارد .

اینک مترجم کتاب حاضر نمونه هائی و منتخباتی از اهم مطالب تألیفات
مزبور در فوق را در اختیار خوانندگان محترم میگذارد و امید واثق دارد از
ایشراة خدمت ناچیزی انجام داده باشد . در خاتمه ایضا نیز نگفته نمیگذارد
که در ترجمه و تلخیص این کتابها چون نظربه حاشیه نویسی و تدقیق خسته
کننده نبود و منظور استفاده عامه بود از بحث و تطویل در مطالبی که امکان
بحث داشت خودداری بعمل آمد ولی، چنانکه در طی مطالعه کتاب مشهود

خواهد افتاد ، در مواردی تکمیل‌الفایده بعضی حواشی بمتن الحاق شد .
در ابتدای کار بنا بود صورت تقریباً کاملی از کلیه مؤلفات مهم خاورشناسان
یالاقل خاورشناسان يك قاره مانند امریکا در خاتمه کتاب برای استفاده
هم میهنان بمنظور ترجمه آنها بفارسی تهیه شود ولی از يك طرف ضیق
وقت و از طرف دیگر اشکال عظیم کار چاپ بخصوص چاپ حروف
خارجی درین کشور ، مرا خواه نا خواه ازین نظر منصرف ساخت .
همچنین از الحاق فهرست اسامی و لغات که البته برای تکمیل کار سودمند
میشد صرف نظر وبفهرست کلی مطالب که در مقدمه آمده اکتفا شد . امید
است بعنایت الهی در تجدید چاپ هم اغلاط زیاد چاپی تصحیح شود و هم
این نقایص برطرف گردد. ومن الله التوفیق .

فهرست مندرجات

فصل اول: تاریخ و تمدن

- ۱- تاریخ ملخص ایران (از کتاب «ایران» تألیف ویلبر م ۱۴-۱۳۹)
(۱) ایران قبل از تاریخ - هخامنشیان - سلوکیان - اشکانیان - ساسانیان - ظهور عرب - طاهریان - صفاریان - سامانیان - زیاریان - غزنویان - آلبویه - سلجوقیان - مغول - تیموریان - صفویان - افشاریان - زندیان - قاجاریان
۱-۷۶
- (۲) خاصیت فرهنگ ایران ۷۶-۸۳
- (۳) دوره پهلوی ۸۳-۹۶
- ۴- آمدن اقوام هند و اروپائی (از کتاب «روزگار باستانی» تألیف برستند فصل ۸ و ۷) اقوام آریائی و ظهور زرتشت - دولت پارسی - تمدن ایران ۱۱۰-۹۷
- ۳- پارسی باستان (از کتاب پارسی باستان تألیف کنت فصل ۲۱) ایرانی قدیم - ایرانی نوین - خط پارسی باستان ۱۱۱-۱۱۹

فصل دوم: دین و آیین

- ۱- دین ایران قدیم (از کتاب «تبعات زرتشی» تألیف جکسن فصل ۱، ۴، ۷). مقدمه - خواص دین ایران - منابع - نام و تاریخ وزادگاه زرتشت - تنوید و توحید - تعلیمات اخلاقی ۱۲۰-۱۳۲
- ۴- زرتشت پیامبر (از کتاب «تاریخ شاهنشاهی ایران» تألیف المستد فصل ۹، ۷). (۱) نمودار شدن اهورمزد - صفات اهورمزد - تأثیر پایداری دین زرتشت ۱۳۳-۱۳۸
- (۲) نقشه اصلاحات داریوش ۱۳۹-۱۴۳
- ۴- عقاید در ایران قدیم (از کتاب «تاریخ ادیان» تألیف مورف فصل ۱۵) ۱۴۴-۱۵۰

فصل سوم: هنرهای زیبا

- ۱- شاهکارهای هنر ایران (از کتاب «شاهکارهای هنر ایران» تألیف پوپ)

دیباجه - مقدمه - خلاصه‌ای از تاریخ هنری ایران - دوره هخامنشی - دوره ساسانی - عهد اسلامی صنعت سفالسازی - چوب بری و عاج - صنایع کتابی - پارچه بافی عهد سلجوقی - سنگ نگاری - فرش ایران. ۱۹۴-۱۴۴
۴- منابع هنر اسلامی (از «کتاب دستی در باب هنر اسلامی»
 تألیف دیمند فصل ۲.۲) ۱۹۴-۲۰۵

فصل چهارم: روانشناسی و اجتماعیات

- ۱- روانشناسی ایرانی (از کتاب «ایران» تألیف هاز فصل ۶.۶) ۲۲۷-۲۰۶
- ۴- ناصرالدین شاه و رجال دربار او (از کتاب «ایران و ایرانیان»
 تألیف بنیامین فصل ۸، ۹) ۲۲۸-۲۶۰
- ۳- تلاقی فکر اسلامی و غربی در ایران (از کتاب «فرهنگ و جامعه»
 خاور میانه» گردآورده یانگ فصل ۸) ۲۷۳-۲۶۱
- ۴- زندگانی اجتماعی و سازمان آن (از کتاب «معرفی ایران»
 تألیف گروس کلوز فصل ۲.۲) ۲۸۴-۲۷۴

فصل پنجم: اقتصاد و سیاست

- ۱- متفقین در ایران (از کتاب «امریکاییان در ایران» تألیف میل سپو فصل ۹، ۱۰) سیاست انگلیس - هدفهای شوروی - موضوع نفت ۳۱۳-۲۸۵
- ۴- اختناق ایران (از کتاب «اختناق ایران» تألیف شوستر فصل ۹، ۱۰)
 خاصیت ملت ایران - خاصیت نایب السلطنه - سیاست روس
 و انگلیس ۳۳۱-۳۱۴
- ۳- اقتصادیات ایران (از کتاب «ایران» تألیف ویلبر ص ۱۰۹ تا ۱۳۹)
 معادن - خاکها - سنگها - کشاورزی - آبیاری - روشهای کشاورزی -
 حیوانات - صنایع و بازرگانی - تجارت خارجی - فرش بافی ۳۵۸-۳۳۲
- ۴- گزارش بر نامه هفتساله (از گزارش شرکت مهندسین ماوراء بحار از
 جلد پنجم) فرهنگ - کشاورزی - صنایع و معادن - توزیع ۳۷۵-۳۵۹
- ۵- ایران و روسیه و دول غربی (از کتاب «روسیه و دول غربی در ایران»
 تألیف لنچوسکی فصل ۱، ۲) ۲۰۲
- دیباجه - مقدمه - انقلاب مستعمراتی - ایران و کمونیستها - کمونیزم و سیاست
 تخلیص ماوراء قفقاز - لشکرکشی انگلستان بیاکو - جمهوریهای سه گانه -
 انقلاب و ملت در آسیای وسطی - ایران و مشی سیاسی انگلیس ۴۲۲-۳۷۶

فصل اول تاریخ و تمدن

- ۱ -

تاریخ ملخص ایران

از کتاب «ایران» تألیف دونالد ویلبر چاپ مطبعه دانشگاه پرستن ایالت نیوجرسی ۱۹۵۰. مؤلف کتاب علاقه زیاد بکشور ما دارد و چندین بار ایران را زیارت کرده و در حفريات باستانشناسی ایران شخصاً شرکت نموده است. چون خود این تاریخ ملخص است تقریباً کلیه آن ترجمه و مواردی که اشتباهانی مشهود بود تصحیح شد. آقای ویلبر تا زکی کتابی دیگر بنام معماری در ایران دوره اسلامی شروع کرده و قسمت دوره ایلخانان بحلیه طبع درآمده.

ایران پیش از تاریخ - اگر عمر تطور و ترقی بشر را بر یک خط نمایش دهیم که به پنجاه جزء مساوی تقسیم شده باشد و هر جزء را ده هزار سال فرض کنیم کلیه دوره تحول و تکامل انسانی حدود پانصد هزار سال میشود در اینصورت میتوانیم بگوئیم شروع به ترقی واقعی در اواخر این خط یا در اواخر دوره پانصد هزار ساله بعمل آمده. انسان بعد از گذشتن $\frac{1}{4}$ -۴۹ جزء این خط یعنی بعد از چهار صد و نود و دو هزار و پانصد سال آغاز به کشاورزی کرده و در $\frac{1}{4}$ -۴۹ به نوشتن و $\frac{3}{4}$ -۴۹ یعنی اواخر دوره به فرهنگ و تمدنی نظیر فرهنگ و تمدن دوره هخامنشی آشنا شده است پس قسمت اعظم

(۱) Iran , Past and Present by Donald N. Wilber, Princeton University Press, Princeton New Jersey 1950

مطالب این کتاب مربوط خواهد بود به یک ربع اخیر این مقیاس یعنی آخرین دوره دوهزار و پانصد ساله ولی مقدمات مطالبی در باب دوره پیش از تاریخ یعنی پیش از آنکه در ایران نوشتن متداول شده است گفته میشود.

میدانیم که انسانهای عصر سنگی با شکار زندگی میکردند آلات و ابزار آنان سنگی و مقرشان غار و شماره نفوس آنها محدود و معیشت آنها بسته بوجود حیوانات شکاری بود و همواره معروض خطر قحط و مجاعه بودند. از اقرار معلوم در همان ادوار بین مناطق مسکون ارتباطی وجود داشته همچنین ترقی دوره سنگی در خاور میانه زودتر از اروپا آغاز کرده. در تحول زندگانی بشر سه عامل مهم مؤثر بوده و آن عبارتست از کشاورزی و استعمال فلزات و آغاز حیات خانوادگی. بعید نیست که انسان از قدیمترین روزگار برنج و گندم وحشی و بعضی ریشه‌ها را گرد می‌آورده ولی قدم مؤثر موقعی برداشته شد که بر جمع و ذخیره حبوبات و کشتن آنها در بهار تالی آشنا گردید.

این تسلط با سبب معیشت سبب گشت و انسان از ارتفاعات جبال بتدریج سرازیر شد و در نقاط مسطح کف دره‌ها و دامنه‌ها که قرین مجاری آب و برای زراعت صالح بود بزراعت ارزن و تلی که بعداً گندم از آن حاصل شد پرداخت و درائر آغاز کشاورزی وضع جامعه بشری تحولی بزرگ یافت. اطلاع ما در باب سکنه پیش از تاریخ ایران که آنها را بعضی مورخین اهل خزر یا قفقازی نام داده‌اند بسیار محدود است ولی بر اوجه سنگتراشی ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد که در محل «کورانگون» جنوب غربی ایران پیدا شده شکل و قیافه چهل تن از آن ساکنین اولیه نمودار است میگویند خزرها بودند که در حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد زراعت را در ایران

آشنا شدند .

دردوره حجری جدید که اسباب و ابزار سنگی تراشیده و تشکیل ساخته شده دهات بزرگ در اراضی مسطح بوجود آمد و بعد از ۳۰۰۰ قبل از میلاد اسباب و ابزار مغفری در ایران معمول گشت. حفریاتی که در زمان ما در ایران بعمل آمده نتایج مهمی داده و هیئتهای مختلف در نقاط مختلف در چهار برده و کاوشها کرده اند از آن جمله است حفریات فرانسویان در شوش و نهاوند و سرپل و اسدآباد و حوالی کاشان و حفریات سوئدیها در گرگان و حفریات امریکاییها از طرف بنگاه خاوری دانشگاه شیکاگو در تخت جمشید و جاهای دیگر و توسط موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه شهر کانزاس در دامغان نیز از طرف بنگاه ایران^۱ واقع در نیویورک در گرگان و لرستان کاوشی بعمل آمد .

در این زمینه کاوش و حفریات و تحقیق درباره ادوار قبل از تاریخ پرفسار نیست هر تسفلد و سر آرل ستاین^۲ مطالعات و تتبعات سودمند بعمل آورده اند. آثار مساکن اولیه بشکل اطلال در هزاره ها محل در ایران هریک با ارتفاع حدود هزار پا باقیست و اینها قرا و قصبات اولیه بوده اند که بعد از خرابیهای متوالی آبادی نوین روی تلهای ویران ساخته شده و بتدریج بالا رفته . هنوز هم بارانهای شدید و عوامل دیگر طبیعت آثاری از قبیل ظروف شکسته سفالی و مهرها و امثال آنرا از این اطلال بیرون میشوید و از مساکن اولیه خبر میدهد. ظروف سفالی که نسبتاً زیاد پیدا شدند در قدیمترین ادوار با دست ساخته میشده. ولی بعداً یکنوع چرخ هم برای چرخاندن و تشکیل کردن گل کوزه بکار میرفته است. روی این ظروف نقوش مختلف از نبات و حیوان و انسان تصویر شده و بیشتر صور از پهلوانان و اربابان و پیش از طبیعت

(۱) Iranian Institute, (۲) Ernst Herzfeld, Sir Aurel Stein

تخیل سازنده را نشان میدهد. بواسطه حاجتی که انسان به باران و آبیاری و کشاورزی داشت قسمتی ازین تصویرها بطرز مرموز و مبهمی آفتاب یا ماه یا بارندگی را مینمایاند و بعضی نقوش بتأثیر خیال از یک شکل بیک شکل تحول یافته مثلاً از ماه بهلال و از هلال بشاخ بز کوهی درآمده و اینگونه اشکالست که بتدریج تغییر شکل داده بالاخره بصورت حروف الفبا درآمده است. در این تصویرها و ترسیمها عقاید خرافی و افسانوی و دینی هم مؤثر بوده.

از دوره ماقبل عهد هخامنشی اطلاع زیادی نداریم و اخبار متفرقه نادر از آن زمان بما رسیده مثلاً معلوم شده که قومی بنام کاسی^۱ در حوالی قرن هفدهم پیش از میلاد از سرزمین لرستان رو به بابل حرکت کرد و در آنجا بالغ بر ششصد سال حکومت نمود در این دوره بود که آلات مغفری جای خود را بآلات آهنی داد. بعد از کاسی ها حکومت حوالی لرستان و شوش بدست قوم عیلام (ایلام) افتاد و در گوشه شمال غرب منتهای حکومت کردند همین اقوام و طوایف دیگر.

در این اعصار بود که یک نژاد نوین یعنی نژاد آریائی ظهور کرد یعنی گویا در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد قوم هند و آریائی از حوالی ما: راء النهر^۲ رو بسوی جنوب و مغرب فلات ایران روانه شده در مغرب حکومت میتانی را تحت استیلا در آوردند و در حدود ۹۰۰ سال پیش از میلاد ایرانیان که شعبه خاصی از آریائیها هستند پیدا شدند و در نقاط مختلف فلات ایران سکنی جستند و بتدریج جای سکنه اولیه را گرفتند.

خانواده های عمده ایرانیان عبارت بودند از مادها (آذربایجانیها) و

پارسها و پارتها و باختریان و سغدیان و سگه‌ها^۱ مادها در ایران غربی مستقر شدند و مدتی توأم با پارسها تحت نفوذ دولت آشور بودند ولی بسی نگذشت نیرومند و مستقل شدند و در آن زمان پایتخت ایران همدان (هگمتنه) بود پادشاه ماد هوخشتر^۲ از ۶۲۵ تا ۵۸۵ پیش از میلاد سلطنت کرد دولت آشور را بکلی منقرض ساخت و آسیای صغیر را قلمرو ممالک ایران قرارداد.

مورخین قدیم مانند هرودت و پلیبیوس وصف‌های غریب از هگمتنه یا همدان آن زمان کرده‌اند ولی اطلاعات قطعی غیر از سنگتراشی‌هایی که از قصر سارگن پادشاه آشور در «خورس آباد» پیدا شده و ظبطی که از وقایع حمله سارگن مذکور در ۷۱۴ پیش از میلاد به شمالغرب ایران باقی مانده و از نقوشی که از سنگ قبرهای دوره ماد در صحنه و محلی موسوم به دوکان داود در سرپل و قبری در (فخریکه) و قبری موسوم به (دهوختر) باقی مانده خبر مستقیم و مهمی راجع باین پایتخت قدیم نداریم و ازین مدارك نادر مختصر اطلاعاتی راجع به شکل ابنیه حاصل است.^۳

از آثار صنعتی آن زمان و آن سرزمین آنست که بمغفرهای لرستان معروف شده و اولین بار در ۱۹۲۹ میلادی در نتیجه حفاریات پیدا شد و از

- (۱) تلفظ صحیح ایرانی (پارت) پرتو و جمع آن پرتوان و نسبت آن پرتوی است که بعداً مطابق قانون قلب حروف پرتوان به پهلوان و پرتوی به پهلوی تبدیل یافته. کلمه ماد تلفظ ایرانیست یونانیان (مدیا) میگفتند.
- (۲) هوخشتر تلفظ صحیح ایرانیست و یونانیان کیاخساریس ضبط کرده‌اند.
- (۳) بموجب اطلاعاتی که از آقای مصطفوی رئیس اداره باستانشناسی کسب کردم «دوکان داود» در حوالی کرمانشاهست و بیشتر «کَل داود» مشهور است و «فخریکه» و «دهوختر» در جنوب دریاچه رضائیه واقعست (م)

آن بیعد حفريات ادامه دارد و آثار زیادی کشف و بموزه‌های جهان منتقل گردیده اشیاء قدیمتر باچکش کوبی و بعض دیگر که متأخرتر یعنی منسوب به قرون ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد باشد با ریخته‌گری ساخته شده و در میان آنها تبر، دشنه، سنگ فسان، دستگیره‌های مختلف ابزار اسب مخصوصاً دهنه و مجسمه‌های ریز حیوانات و بازوبند و گوشواره و سوزن و چوب‌خط و نظایر آن موجود است.

پاره‌ای از این ابزار و آلات با تزئینات و سلیقه خاص تهیه شده که جنبه صنعتی دارد.

عهد هخامنشی - مردمی دیگر از خویشاوندان نزدیک و باجگزاران
مادهامقیم پارس یا (ایالت فارس) بودند و سرزمین آنان تا حدود عیلام توسعه یافته بود. خاندان هخامنشی در این سرزمین یعنی سرزمین پارس و آناشان (یعنی کلیه سرزمین عیلام) حکومت پیدا کردند و در سال ۵۵۳ پیش از میلاد کوروش که از آن سلسله بود و حکومت داشت و باجگزار دولت ماد بود خود را از فرمان آن دولت آزاد کرد و مستقل شد و دولت قوی متحدی در ایران بوجود آورد و کشور متمدن لیدی را در آسیای صغیر تسخیر نمود و به تشدید مبانی و حکومت و توسعه مملکت پرداخت و ظرف چند سال یعنی تا ۵۴۶ پیش از میلاد ارمنستان و آسیای صغیر و مهاجرین یونانی سواحل مدیترانه را تابع خویش ساخت و بلافاصله بسوی خاور و نهاد و سرزمین پارتها (پرتوان) و باختر و خوارزم را مسخر کرد و در ۵۳۹ بابل را فتح نمود و اسیران یهود را که در آن کشور بودند آزاد ساخت. کوروش تنها جهانگشا و جنگاور نبود بلکه مدبر بزرگ بود و اولین حکمرانیست که خصلت معروف ایرانی را که بردباری باشد نسبت بملل تابعه معمول داشت.

پسر کوروش کمبوجیه مصر را فتح کرد و بعد در همان موقعیکه یکی از مغان بنام گومته قیام کرده بود در نتیجه بریشان فکری خود کشی کرد . گومته مذکور با دعوی اینکه برادر کمبوجیه است مدت کوتاهی هوس پادشاهی راند و دیری نگذشت بدست چند تن از نجای ایرانی که در رأس آنان داریوش باشد از بین رفت . داریوش که از يك شاخه دیگر خاندان هخامنشی بود در ۵۲۱ قبل از میلاد بر تخت سلطنت جلوس کرد . و بیدرنک دست با اقدامات و اصلاحات زد . طاغیان و گردنکشان متعدد را که از هر جا سر بر آورده بودند منکوب ساخت و امنیت و وحدت کشور را باز گردانید . در ۵۱۲ از تنگه بسفر گذشت ناحیه تراکیه یونستان را مسخر ساخت و از رود دانوب هم عبور کرد و باز گشت نمود و ثانیاً بواسطه تحریمات در نواحی یونانی نشین آسیای صغیر رو بآن صوب نهاد و بقلب یونانستان تاخت آورد تا اینکه در ۴۹۲ در نتیجه جنگ ماراتن باز بآسیای صغیر عقب نشینی نمود . خشایارشا پسر داریوش در ۴۸۵ بجای پدر نشست گویا با ۹۰۰'۰۰۰ سرباز و ناوگان نیرومندی حمله سومین را بسوی یونان برد و پایتخت آن کشور یعنی آتن را در ۴۸۰ تسخیر نمود ولی در نتیجه شکست نیروی دریائی بواسطه جنگ و گریز یونانیها در حوالی جزیره سالامیس باز عقب نشینی بعمل ورد و از آن بعد روابط بین دو کشور بتدریج صلحجویانه گردید .

بعد از خشایارشا پسرش اردشیر در ۴۶۵ قبل از میلاد بجای پدر نشست و تا ۴۲۴ سلطنت نمود و در این موقع بود که آثار انحطاط در ممالک ایران پدیدار شد و در مصر و ایالات دیگر عصیانها روداد و این وضع تا جلوس اردشیر سوم ادامه داشت و ای امنیت بلاد را باز برقرار کرد تا اینکه شاهنشاهی

عظیم هخامنشی با سلطنت داریوش سوم پایان آمد .

باید دانست قسم اعظم اطلاعات مادر باب تاریخ ایران در عهد هخامنشی از منابع یونانی بخصوص از تاریخ هرودت سر چشمه میگیرد تمام کشور به بیست ایالت یا شهربانی^۱ منقسم شده بود و شهربانها معمولاً از اعضای خاندانهای برگزیده بودند و اساس حکومت ایران حکومت شاهنشاهی بود. نیروی ایران به شش سپاه تقسیم میشد که هر يك ۶۰۰۰۰ تن یعنی هر سپاه مرکب در شش لشکر ده هزار نفری بود. سواره نظام هم مخصوصاً در ماد «یا آذربایجان» مجهز با تیر و زوین وجود داشت . ده هزار سر باز هم که جاویدانان نامیده میشدند نگهبانی شخص شاهنشاه را بر عهده داشتند. بین ایالات جاده‌هایی ساخته شد و مهمترین آنها جاده شاهی بود که شهر سارد واقع در آسیای صغیر را از طریق بین‌النهرین و شوش با مرکز ایران متصل میساخت و بالغ بر دو هزار کیلومتر طول داشت و فرمانها و پیامها بواسطه برید سوار سریع در سرتاسر ممالک شاهنشاهی جریان مییافت. کشاورزی و عدالت اجتماعی بسط داشت . ممالك و حکمرانان تابعه تحت لوای ایران عیناً قوانین و آزادی خود را حفظ میکردند اخذ مالیات که به حساب سکه طلای آن زمان یعنی زریك^۲ یادریك^۳ اخذ میشد روی يك ترتیب حسابی منظم شده بود . بقول هرودت ایرانیان در اقتباس عادات ملل مجاور خیلی آماده بودند، اینکه در عصر کنونی عقیده رایج در مغرب زمین بر اینست که ایرانیان

(۱) تلفظ یونانی این کلمه ساتراپا و تلفظ صحیح ایرانی قدیم شترپاوان

بوده که با تلفظ امروز شهربان و شهربانی میشود.

(۲) سابق تصور میکردند این کلمه دريك و از نام داریوش باشد حالا

میگویند زریك یعنی سکه زر معنی دارد . (م)

نسبت یونانیان عقب مانده و محروم از تمدن بودند غلطست و میدانیم که بالعکس کوروش پادشاه ایران یونانیان را که ملتی مستغرق در امور تجارتی بودند بنظر انتقاد مینگریست بدیهیست که هخامنشیان در اداره امور عمومی و سازمان سیاسی و ثبات حکومت و بردباری نسبت بملل متنوعه و تعلیمات دینی بمراتب یونانیان برتری داشتند.

مدارك نوشته که از دوره هخامنشی باز مانده یا بر لوح سنگها حک شده یا بر الواح گلی و آن به سه زبانست یعنی پارسی باستان عیلامی و بابلی دفاتر سلطنتی بزبان پارسی باستان و بخط آرامی نگهداری میشد و پارسی باستان مخصوص سنگنبشته‌ها را بخط میخی حک کرده اند. الفبای میخی را ایرانیان از علامات میخی که اقتباس کرده بودند ساختند یعنی یکی از قدیمترین الفباها را بوجود آوردند. پارسی باستان از شعبه هند و اروپائی و شاخه هند و ایرانی یا آریائی مشتق است و یکی از زبانها یا لغه‌های دیگر ایرانی که با پارسی باستان خویشی نزدیک دارد آوِ ستائیسست که کتب قدیم دینی زرتشتی بدان زبانست. سنگنبشته‌های شاهی از حیث مضمون عبارتست از يك حکایت مختصر خاندان و دین حکمران و ذکر نامه‌ای ممالک تابعه و شرح منکوب ساختن یاغیان و ساختن کاخها. این جمله که از سنگنبشته سه زبانی بیستون نقل میشود نمونه‌ای از انشاء و مضمون آنهاست :

« من داریوشم شاه بزرگ شاه شاهان کشورهای مسکون از همه ملل از سالها شاه این سرزمین بزرگ بوده ام که دامنه آنها بنقاط دور تر هم میرسد پارسی پسر پارسی آریائی »

ظهور دین زرتشت در عهد هخامنشی بود این دین بجای عقاید مشرکین که قوای طبیعت را پرستش میکردند يك تعلیم شامل کلی برقرار ساخت که

اساس آن قول برستیزما بین خیر و شر است. بانی این دین زرتشت بود که در قرن ششم پیش از میلاد تولد یافت و دین اودین ایران و دین داریوش و خشایارشا و اردشیر اول گردید بموجب این تعلیم جدید اهور مزدا دین بزرگ و فاعل خیر است و نام دین بمناسبت نام خدا دین مزدا (مزدا یسنه) است که بموجب تعالیم آن خدا منبع نور و برحق است و رستخیز انسان و خلود نفس حقیقت دارد. البته این عقاید کلی بتدریج باز بعقاید قدیمی نزدیک شد و از سرزمین ماد طایفه مغان (مفرد : مغو ، مغ) بر آمد که يك طبقه موروثی روحانی مستقر کردند.

از آثار معماری عهد هخامنشی اولاً هفت عدد قبر مانده که در کوههای تخت جمشید و نقش رستم کنده شده. قبر کوروش در بازار گاد (دشت مرغاب) واقعست که ساختمان سنگی مخصوص است معروفترین محل آثار معماری باستان ایران همان تخت جمشید (پرس پلیس) است. تخت جمشید از ارتفاع تخته سنگها سر بر آورده و به سرزمین هموار حاصلخیزی مسلطست. عمارات تخت جمشید بر عرصه چهار گوشه وسیعی که دور تا دور آنرا دیوارهای سنگی عظیم محکم گرفته ساخته شده بانی اولی آن داریوش بود و کار او را خشایارشا و اردشیر سوم ادامه دادند. بعد از بالا رفتن از پله کان عظیم طرفین شخص وارد عرصه میشود و در پشت پله ها بداخل قصر که ساخت خشایارشا است میرسد که در مدخل آن چهارستون عظیم و چهار در سنگی است و طرفین هر در حیوانی بصورت انسان و تن گاو نر پردار در برابر ناظر پرید است طرف مشرق وراء اینها تالار سلام واقعست که نام آنرا آپادانا میگفته اند مقدم بر آن باز پله کان دو طرفه سنگی تراشیده شده که بر سراسر کناره آن نقش صف نمایندگان

ملل تابعه حاك شده كه حامل هدايای گوناگون بمناسبت جشن بهار (نوروز) به دربار شاهنشاه هستند در صف ديگر هم نقوش نگهبانان پارسی مادی و شوشی دربار نمودار است. طرفین تالار ستونهای بوده و خود تالار شش رده ستون هر رده مرکب از شش ستون بزرگ سنگین با ارتفاع ۶۶ پا داشته .

در مشرق آبادانا تالار معروف صد ستون واقعست كه بدست اسكندر طعمه آتش شد نقشه تالار صد ستون شبیه به نقشه آباداناست الاينكه تالار مذکور ده رده ستون داشته هر رده مركب از ده ستون. تصوير های اطراف مدخل ها پادشاه را (كه ممكنست خشايارشا باشد) نشان می دهد .

عمارات كوچكتر تخت جمشيد عبارتند از كاخ زمستانی داريوش كه (تچر) میگفتند و عمارات اندرونی داريوش و خشايارشا و خزانه شاهی و (هدیش) یا كاخ خشايارشا ايضا كاخ اردشير سوم. برای ساختن این بنای عظیم صنعتگرهائی از تمام اقطار عالم میآوردند و سبك ساختمان بطور کلی مركب از سبكهای مصری و بابل و آسیای صغیر است^۱ در حفريات شوش

(۱) تردیدی نیست كه سبك ساختمان و نقوش و غيره بطور کلی از بابلیها و مصریها اقتباس شده ولی چیزیکه هست اینست كه صنعتگر های ایرانی هرگز تقلید كورانه نكردند و ذوق سلیم نشان دادند و در موارد متعدد تصرف بكار بردند درین باب خاورشناسان نامی از رالزنسن G.Rawlinson (در كتاب هفتمین پادشاهی شرق) و زاره F.Sarre آلمانی (در كتاب صنایع ایران) تا محققین متاخر نكاتی را ذكر كرده و ابتكارات ایرانی را در معماری و حجاری هخامنشیان متذکر شده اند. (م)

معلوم شده که داریوش در آنجا هم کاخی مفصل شروع کرد و جانشینانش ساختمانرا ادامه دادند .

اقسام ساختمان عبارت بوده از حیاط های وسیع اندرونی و اطاقهای مستطیل کم پهنا و راهروها و غیره .

سبك مرکب و التقاطی و اقتباسی صنایع هخامنشیان در آثار دیگر از قبیل سنگهای محكوك و سرهای انسانی از مغفر ریخته و مجسمه های كوچك زرین و سیمین و مغفری و آلات زینت از سنگهای قیمتی و مجسمه های حیوانات با اشكال مختلف که برای دسته ساختن به نوشابه خوریها مصرف میشده و همچنین ظروف نقره ای و طلایی با کنده کاری گل و برك ایضا گلوبندها و بازوبند ها و گوشواره ها که در موزه ها بخصوص موزه بریتانیه جمع آوری شده نیز مشهود است .

گذشته از آنچه ذکر شد سنگهای اسطوانه ای مخصوص مهر با نقوش و تصاویر مذهبی و غیره و سکه های زر و سیم بنام داریوش اول و داریوش دوم با تصویر شاه که همیشه با تیرو کمان و زوبین یا دشنه مجهز است نیز متعدد پیدا شده .

حفريات شعبه شرقی دانشگاه شیکاگو و حفاران ایرانی در تخت جمشید بسی اشیاء جالب نظر از زیر خاک در آورده اند مانند اشیائی از خزانه سلطنتی و از آنجمله کاسه و بشقابهای سنگی و مرمر سفید است که شاه ایران بعد از تسخیر مصر از آنجا آورده بوده .

عهد سلوکیان

طالع دولت عظیم هخامنشی بوده که بدست جهانگیری دیگر یعنی اسکندر کبیر منقرض گردد .

اسکندر پسر فیلیپوس^۱ از اهل مقدونیه در ۳۵۶ پیش از میلاد تولد یافت و در ۳۳۶ در تعقیب سیاست پدر خود اول در داخل یونان دسته بندی و عصیان و طغیان ها را خواباند بعد در رأس ۳۵۰۰۰ جنگی رو بسوی ایران نهاد . در حوالی خلیج ایسوس یعنی شمال شرقی سواحل سوریه لشکر عظیم ایران را که تحت فرمان خود داریوش سوم بود شکست داد از آنجا بمصر حمله برد و باز از راه سوریه برگشت و سوی بین النهرین بحرکت آمد فرات و دجله را عبور کرد و در محل (آربلا) شکستی دیگر به سپاهیان ایران وارد آورد و از آنجا بهوای تسخیر بابل رو بجنوب نهاد و بعد از انجام مقصود بشوش و تخت جمشید رفت و کاخ شاهی آنجا را آتش زد و در ۳۳۰ پیش از میلاد در تعقیب داریوش به همدان و از آنجا بامتداد دامنه های البرز رو بمشرق ایران نهاد و جسد شاه ایران را که بدست اتباع خوش کشته شده بود پیدا کرد و مسافرت خود را ادامه داد . درین مسافرت نظر او تنها جهانگیری نبود بلکه از ملتزمین برخی مأمور بودند خطوط سیر فاتح مقدونی تجارب خود و خواص سرزمینها و اقوام و نباتات و حیوانات مطالعات خود را بدقت ثبت کنند، وی در باختر و شنک (رخسنه) دختر یکی از اشراف آنجا را بهمسری خود انتخاب کرد بعد در نتیجه فشار جنگاوران کوهستانی آن حدود رو بجنوب و بسوی هند برگشت و سرانجام در نتیجه رنج و خستگی از حادثه جوئی او شکیبائی سربازان بسر آمد و بعد از هفت سال سرگردانی او را مجبور به بازگشت کردند و با راه پیمائی و تلفات در امتداد سواحل خلیج فارس بار دیگر به تخت جمشید رسید و چون آگاهی حاصل نمود

(۱) Philippos فیلیپوس با (ف) در کتب ما بشکل فیلفوس ضبط و

بعد با تصحیف فیلقوس خوانده شده . (م)

که ذخایر مقبره کوروش را در دشت مرغاب بغارت برده‌اند امر داد آنچه بدستبرد رفته بود جمع آوری کردند و بجای خود گرد آوردند و خود در آنجا را مهر نمود ولی رفتن او همان بود و غارت نوین آرامگاه پادشاه ایران همان .

در این مدت هفتسال نفوذ یونان در شمالیهای ایران بسطی یافت و در برگشت بشوش بود که اسکندر از نقشه خود دراجع به تأسیس يك دولت جهانی و توحید ایرانیان و مقدونیان بر اساس مساوات پرده برداشت و با همین نظر شخصاً خود را بایرانیان نزدیک کرد و دختر ارشد داریوش سوم را بهمسری برگزید و ده هزار تن از سربازان خود را ترغیب بزناشوئی با ایرانیان نمود ولی در گرما گرم این آرزوها اسکندر که سی و سه سال بیش نداشت ناگهان گرفتار تب شدیدی گشت و در ۳۲۳ پیش از میلاد در بابل جان سپرد و سرزمینهای پهناور او بدست سرکردگانش افتاد یکی از حکومتهای وارث او حکومت سلوکیها بود که مرکز اولی آن شهر سلوکیا (سلوقیه) در ساحل شط سفلی بود و بعداً منتقل بشهر انطاکیه در سوریه گردید . این دولت بود که حوالی صد سال ایران را کما بیش اداره میکرد ولی بسی بعد از تأسیس آن نگذشت که حکمفرمایان محلی در ایران علم استقلال برافراشتند :

عهد اشکانیان یا پهلویان (پارتیان)

قوم ایرانی که در سنگبشته‌های داریوش پرتو و بتلفظ بعد پهلوه

(۱) سلوکی از نام مؤسس یونانی ان سلوکوس نیکاتور - اول (Seleucos Nicator) (متوفی ۲۸۰ و ۲۷۰ ق. م.) از فرماندهان معروف اسکندر بود . سلوکیان با اینکه یونانی بودند ولی بتدریج با ازدواج با ایرانیان نیمه ایرانی شدند . (۲)

جمع آن پهلوان باشد نامیده شدند (وپهلویان هم توانگفت) همانند که بمناسبت نام مؤسس اولی آن سلاله اشکانیان هم نامیده میشوند اصل آنها از يك طایفه ایرانی موسوم به سگه ها بود که در آغاز بطرف مشرق بحر خزر حرکت کردند و در آنجا مستقر گشتند و آن محل بهمین مناسبت سرزمین پهلوان یا پهلویان (بقول مغربیان : پارتیا معروف شد .)

مؤسس اشکانیان آرشک (یا اشگ) (۲۴۶-۲۴۸ ق.م.) بر ضد والی سلوکی برخاست و او را منکوب ساخت و آرشک دوم (۲۴۶-۲۹۱ ق.م.) استقلال دولت اشکانی را مستقر ساخت و آرشک سوم (۱۹۰-۲۱۱ ق.م.) در مقابل حملات نهائی سلوکیان مقاومت بکار برد . معروفترین پادشاه این سلسله یعنی مهرداد اول (۱۳۸-۱۷۱ ق.م.) حدود ممالک اشکانی را از باختر و پارس و بابل و شوش و ماد گذراند و بر طبق مرسوم ایرانیان حکمدارهای محلی را ابقا نمود . اشکانیان متعاقباً يك رشته جنگها بر ضد سگه ها پرداختند و این اقدامات و محاربات از طرف مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ ق.م.) که از هند تا ارمنستان را بممالک امپراطوری ایران ملحق ساخته بود خاتمه داده شد از زمان فرهاد سوم (۵۷-۷۰ ق.م.) یکرشته جنگهای دیگر با دولت عظیم روم شروع کرد که تا حدود ۲۰۰ سال دوام یافت . این دولت بزرگ عربی سیاست پیشرفت بسوی مشرق زمین تعقیب میکرد نیز در تجارت ابریشم که قسمت مهم جاده ابریشم به چین تحت تصرف اشکانیان بود چشمی داشت . طالع این جنگهای متمادی گاهی بنفع ایران و گاهی بنفع روم بود مثلاً امپراطور مارکوس آتونوس شکست فاحشی

(۲) نام مؤسس آرشک و نام سلاله ارشکانیان (و بضبط مورخین

ارمنی ارشگوننی) بوده و بعداً (ر) حذف شده. (م)

از ایران خورد و از آنطرف آخرین حمله تراژان (ترایانوس) بایران با فیروزی روم جریان یافت. در هر صورت با فتوحات مهرداد دوم اشکانیان نیرومند شدند و خود را جانشین هخامنشیان تصور کردند. عقب ماندگی این سلسله از جهة فرهنگ با آمیزش تمدن ایران و یونان جبران میشد در عهد آنان فرهنگ و زبان یونان در شمال ایران نفوذ پیدا کرد چنانکه یکی از شاهان خود را لقب «یونان دوست» داده بود ولی اکثر شهرهای معروف اشکانی از آنجمله تیسفون «مداین» که شهر پایتخت باشد در نواحی بین النهرین ایجاد شد. زبان اشکانیان پهلوی یا فارسی میانه بود و خطشان را اصلاً از آرامی گرفته بودند از این زبان و خط سنگبشته‌ها و کتابهایی باز مانده و خواندن آن بحکم تقایصی که در الفبای آن هست بهر کسی میسر نیست.

پهلویان ظرف قرن اول بعد از میلاد بتدریج از زیر نفوذ یونان بدر آمدند و دین زرتشت را از سرنو در ایران رسمیت دادند و بلاش اول بین سال ۷۷۰ و ۵۰ بعد از میلاد احادیث و سنن زرتشتی را جمع و کتاب اوستارا احیا نمود نسبت به ادیان دیگر نیز مطابق سنت ایرانی بردبار بودند در آن دوره بود که دین عیسوی در سراسر ایران غربی انتشار یافت.

از لحاظ صنعت میتوان گفت صنایع اشکانی مبتکرانه نبود و در آن سبک یونانی و نفوذ اسلوب بین النهرین پیداست. این آثار عمده در نواحی بین النهرین در نقاطی مانند (دورا) و هتر و سلوقیه و نیپور و ورقه و در فرات که در داخل ایران حالیه واقعست این عمارات غالباً عبارتند از قصرها و خانه‌ها و معابد و مقابر که با آجر یا سنگ بنا شده و در این بناها مخصوصاً ایران که قسمت قدیمی عمارت بطور خاصی ساخته میشود حیالب

توجهت ۱.

از صنایع دیگر که نیز بیشترش اقتباس است آثاری بدست آمده نظیر شکل سرهای انسان که بر سنگ نقش شده و در موزه طهران موجود است و بعضی آنها سبک هندی یا باختری یا یونانی دارد. شاید برای انجام عمارات و آثار مانند آثار عهد هخامنشی استادانی از نقاط مختلف ممالک شاهنشاهی فرا خوانده میشد.

مصلحتی که بکار میرفت گچ بود که بر دیوار و جبهه عمارات با نقوش گوناگون کار گذارده میشد همچنین مواد سفالی که برای مبانی مذهبی و تابوت و نظایر آن مصرف میشد در این دوره کوزه های رنگی لعابی هم میساختند ایضا سنگتراشیهای تزئینی و نقاشی دیواری در نقاطی مانند کوه خواجه در سیستان و (دورا) در بین النهرین از اندوره مانده و مورد مطالعه قرار گرفته.

عهد ساسانی

در سال ۲۱۱ بعد از میلاد اردشیر در ایالت فارس بر ضد اشکانیان برخاست و در ۲۲۴ پادشاه اشکانی را در جنگ شوش مقتول ساخت و دامنه

(۱) دورا یا دورو شهری قدیم بوده در سوریه بر کناره فرات در مشرق پالمیرا که در ۳۰ ق. م. بنانهاده شده و در حوالی ۲۷۵ ق. م. از طرف شاپور اول تسخیر شده آنرا دورا اروپوس Dura - Europos هم می نامند.

هتر Hatra شهری بوده در جنوبیهای سوریه بین فرات و دجله و گویا حوالی قرن دوم میلادی از طرف اشکانیان بنا نهاده شده. نپور Nippur از شهرهای قدیمی در بابل واقع در ساحل فرات بود.

فرات Phraata یا بتلفظ مورخین دیگر یونانی پراسپا Praaspa بعقیده خاورشناسان همان مجلس است در آذربایجان که حالا تخت سلیمان نامیده میشود و یکی از آتشگاههای معروف در آنجا بوده.

قدرت خود را بنواحی دوردست رساند. و سلاله‌ای برپا نمود و حدود چهل پادشاه از این خاندان سلطنت کردند اردشیر بانی سلاله ساسانی نوه ساسان و ساسان موبد بزرگ معبد ناهید واقع در استخر بوده.

این پادشاه بعد از جلوس دین زرتشت را دین رسمی قرارداد و جنگ ایران و روم که نائمه آن از سابق روشن شده بود اقدام نمود و این جنگ در تمام دوره ساسانی ادامه یافت در این دوره هم مانند دوره اشکانی طالع جنگ دو طرفی بود الا اینکه امپراتور روم الکساندر سوروس^۱ شکست فاحشی خورد. پسر اردشیر یعنی شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۱ م.) دومین از سه پادشاه بزرگ ساسانی در جنگ با روم که سرارمنستان برپا شده بود و الریانوس^۲ امپراتور روم را با سارت گرفت. در زمان سلطنت نرسی (۲۹۳-۳۰۲) روم بایران برتری جست و دجله خط سرحدی بین دو کشور تعیین گردید شاپور دوم در ۳۱۰ میلادی بر تخت نشست و در مدت شصت و نه سال شاهی سه بار با رومیان جنگید و بعد از و تاحدی ملوک الطوائفی و اختلاف میان اعیان و روحانیان پدید آمد و موبدان در تعیین پادشاهان اختیاری پیدا کردند.

باردیگرامنیت و آرامش کشور بدست خسرو اول انوشیروان عادل (۵۳۱ - ۵۷۹ م.) بزرگترین سلاطین ساسانی برقرار گشت و در زمان او کلیه ممالك شاهنشاهی از لحاظ اداری بچهار ایالت تقسیم شد و مالیات را روی اصولی تنظیم کردند و ترتیب آبیاری و کشاورزی و تعمیر و احداث سد و نظایر آن سطح معیشت را بالا برد.

Alexander Severus (۱)

Publius Licinius Valerianus (۲) که در ایران بسبک

تلفظ فرانسوی والریان گویند.

نیز وی فرهنگ و دانش را رواج داد و برای ترجمه از کتب یونانی و سنسکریت دستور صادر کرد خود نیز از زبان یونانی بی بهره نبود. نیز وی دین عیسوی را با بردباری تلقی مینمود.

خسرو دوم (۵۸۹ - ۶۲۸ م. ب. م.) با روم شرقی جنگید و فایق آمد ولی بعداً یعنی در سال ۶۲۷ قیصرها را کلیوس چنان شکستی بسپاهیان ایران داد که ارکان دولت ساسانی بلرزه در آمد. بالاخره در پادشاهی یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۱) دین اسلام ظهور کرد و دولت ساسانی انقراض یافت. عهد ساسانی را می توان عهد تجدید حیات ملیت ایرانی نامید سرتاسر کشور در سایه حکومت توانائی متمرکزترین آسایش گردید و لشگریان منظم ایجاد شد. مردم ایران در آن دوره به چهار طبقه یعنی روحانیان و جنگاوران و دیوران و عامه که مرکب بودند از کشاورزان و بازرگانان و کارگران منقسم بود. سه طبقه اول در واقع اعیان بودند که در بین آنها هم چهار رتبه وجود داشت.^۱

از ماموران دولتی دارای عالترین درجه را شهردار می نامیدند و سپاهیان از طبقه چهارم یا طبقه اعیان استخدام میشد. مقر کشور شهر شاپور بود در فارس و دو پایتخت دیگر تیسفون (مداین) و گندی شاپور (جندی شاپور) بودند.

زبان ادبی دوره ساسانیان پهلوی یا فارسی میانه بود که با خط پهلوی نوشته میشد از کتابهای غیر دینی آن دوره کتاب کارنامه اردشیر بابکان

(۱) برای تفصیل رجوع کنید بکتاب «ایران در عهد ساسانیان» تألیف کریستنسن Christensen چاپ پاریس ۱۹۴۴ این کتاب از طرف مرحوم رشید یاسمی از فرانسوی به فارسی ترجمه شده.

و خداينامك و كتاب شهر های ايران و ترجمه های مانند كليہ و دمنہ بود.^۱

دين زرتشت چنانكه گفتيم دراين عهد قوام يافت و ايين تقديس آتش معمول شد و آتشكده های مهم درايران وجود پيدا كرد آتشكده های محلی را آتشكده و هرام (بهرام) ميناميدند اديان و مذاهب ديگر هم در ايران ظهور كرد از آن جمله مذهب مانی بود كه در زمان شاپور اول پيدا شد و دين عيسويت و يهود و زرتشتی را تأليف نمود اين مذهب در زمان شاپور اول و هرمز اول آزاد و مصون بود ولی در سال ۲۷۶ یعنی اواخر پادشاهی بهرام اول مانی در اختيار موبدان گذاشته شد و او را كشتند. مذهب ديگر عبارت بود از آيين مزدك كه يکی از اهالی خراسان و اساس قسمتی از تعليم و اخلاقی بود و احكامی نظير بی آزاری و امساك از اغذيه حيوانی صادر و يكنوع جامعه اشتراکی وضع كرد. قباد مدتی او را حمايت نمود ولی بعداً مزدك و پيشروانش بسال ۵۲۸ مقتول گرديدند گرچه تعليماتش تا ظهور اسلام و مدتی بعد نفوذی داشت.

درباب عيسويان ايران بايد گفت كه در قرون اوليه عهد ساسانی روی علل سياسی كه عمده احتياط از تحريكات روميها بود چندين بار سياست سخت و نسبت بانان بكاررفت وای بعد درباره عيسويان مورد اعتماد یعنی عيسويان نسطوری ايران با بر دباری روز افزون رفتار ميشد.

صنايع عهد ساسانی از لحاظ تاريخ هنر ايران مهمست فن معماری در آندوره ترقی کرده بود و هنوز از بقايا و انقاص كالخها و مساكن و معابد و قلاع

(۲) از منابع زياد مربوط بزبان و ادبيات اين دوره نظير كتاب كريستنسن و كتاب فقه اللغة ايرانی (آلمانی) يکی هم جلد اول تاريخ ادبی ايران تأليف براون است كه توسط آقای علی پاشا صالح ترجمه شده .
(طهران ۱۳۳۳ هـ.ش)

وسدها و پلها میتوان بعظمت آن پی برد. در فیروز آباد و شاپور و سر وستان فارس و تیسفون (مداین) و قصر شیرین بقایای قصرهای ویران ساسانی مشهود است. قصر فیروز آباد که حدس زده میشود از طرف اردشیر ساخته شده باشد بنای مربعی است بطول ۳۰۰ و عرض ۱۸۰ پا و ایوان بزرگ و تالار جلوس و اندرون و اطاقها دارد و اغلب سقفها یا گنبد بوده یا طاق. در تیسفون ایوان معروف موسوم بطاق کسری^۱ با ارتفاع ۹۰ پا و پهنائی ۷۵ پا و عمق ۱۵۰ پا که گویا بامر شاپور اول بنا شده قسمتی بود از قصر بزرگ پذیرائی و مراسم شامان ساسانی. در سر وستان یعنی حدود ۹۰ کیلو متری جنوب شرقی شیراز نیز قصریست که نسبتاً خوب مانده و گویا در حوالی قرن پنجم بعد از میلاد ساخته شده درین قصر عده اطاقها کمتری مساحت آنها بیشتر است. قصر شاهلی قصر شیرین خیلی پهن و ریعی چهارصد متر در دو یست متر بوده و قسمت عمده ساختمانهای آن فوقانی و روی بنای مرکب از زیر زمینی هائی که از طاق ضربی پوشیده است ساخته شده تاریخ بنای آن اواخر دوره ساسانیست.

در سنوات اخیر آتشکده های متعدد هم در نقاط مختلف پیدا شده معمولاً بنای يك آتشکده عبارتست از يك اطاق چهار گوشه که سقف آن طاق ضربی است و گاهی اطراف آن راهروی یادالانی گرفته و در هر يك از چهار دیوار اطراف ورودیه طاقی ساخته شده که بهمین مناسبت این نوع بناها را بعد از اسلام چهار طاق میگفتند. قراردادن گنبد که مدور است بر روی بنای چهار گوشه و تکیه گاه دادن بآن در گوشه ها با ایجاد طاقهای گوشه ای سبک خاص ایرانست. در اینیه روم غربی و شرقی بجای طاقهای گوشه ای

(۱) چنانکه میدانیم کسری^۱ معرب کلمه «خسرو»

مثلثهایی که ضلع فوقانی آن دایروست ساخته شده و بدین ترتیب سقف مدور روی بنای مربع قرار یافته . مصالح بنا معمولاً عبارت بود از سنگ و آجر و برای سطح بنا گچ مصرف میشد و در مواردی مانند کاخهایی که در دامغان پیدا شده کجبریهایی تزینی هم موجود است.

در هنرهای دیگر هم سبک ملی ایرانی توسعه یافت و بعضی سبکهای ییگانه منش دوره اشکانی را منسوخ کرد . از خواص حجاری حك نقوش برجسته جسیم بر سنگ بود و در فارس حدود بیست تا ازین محكوكات هست كه نقوش شاهان را در حال اخذ فیض و قدرت و منشور سلطنت و حلقه و عصای حكومت از خدا همچنان در حال فیروزی نشان میدهد این حجاریها از اوایل عهد ساسانیست فقط مال طاق بستان گویا از اواخر آن عهد باشد . از آثار معروف ساسانی ظروف و كاسه های سیمین است كه الان عده زیاد در موزه «ارمیتاژ» روسیه محفوظست . برایین ظروف مناظر شكار یا جشن یا مراسم شاهان نیز تصویر حیوانات و نظایران با مهارت خاص نقش شده .

ظروف و آفتابه های مغفری هم باقی مانده و از قماشهای زیبای دوره ساسانی مقداری زینت موزه های عالمست . هنر سفال سازی هم در عهد ساسانی ترقی كرد و بعضی كوزه ها بارنگ آمیزی شفاف از اندوره بدست آمده كجبری های آن عهد با نقوشی موزون و در تنو و صور حیوانات و غیره كه از تطاول روزگار مصون مانده نمونه هنر عالی تزینی آن عصر است .

ظهور و فیروزی عرب

در قرن هفتم میلادی خسرو دوم ساسانی بیت المقدس را تسخیر كرد

و سپاهیانش بدروازه استانبول رسیدند ولی طالع برگشت و هر کلیوس امپراطور روم شرقی و بسوی ایران نهاد و ازین النهرین گذشت و تاتیسفون رسید و سرانجام هر دو دولت در نتیجه فرسودگی و بیتابی از جنگهای متوالی صلحنامه ای امضا کردند. در اینموقع بود که نهضة عرب برخاست و در کوتاه زمانی ایران مسخر شد و دین اسلام در ایران انتشار یافت.

قوم عرب از نژاد سامی بود. دوشهر کوچک عربستان (یا قسمت حجاز و تهامه) عبارت بود از مکه و مدینه که بواسطه واقع شدن بر سر راه تجارتی و کاروان نسبتاً سعه اقتصادی داشتند. مکه از مدتی بیعد مرکز عبادت و زیارت بود. در اینموقع حضرت محمد ظهور فرمود و تولد ایشان در سال ۵۷۰ میلادی اتفاق افتاد و در سن رسیدگی و کامل رسالت بزرگ خود را اعلام کرد و دین اسلام بتدریج انتشار یافت. آنحضرت بسال ۶۲۲ بعد از میلاد از مکه بمدینه مهاجرت فرمود که بعداً این مهاجرت مبدأ تاریخ اسلامی اتخاذ شد. قبل از وفات حضرت که در سال ۶۳۲ اتفاق افتاد تمام شبه جزیره عربستان داخل حوزه اسلام شده بود بعد از ایشان ابوبکر بخلافت رسید و به غزواتی در بین النهرین و روم شرقی قیام و با ساسانیان و رومیان مقابله کرد چندی نرفت که لشکریان هر کلیوس در ۶۳۴ در فلسطین و در ۶۳۶ سپاهیان ایران که گفته اند شماره آن به ۱۲۰۰۰۰ میرسیده هر دو در برابر سپاه اسلام شکست خوردند و سپاه عرب در داخل ایران پیشروی کرد و یک جنگ دیگر در ۶۴۱ در نهاوند

(۱) تاریخ هجری و میلادی خلافت خلفای راشدین بقرار ذیل است.

۵	۲	
۱۱	۶۳۲	ابوبکر بن ابی قحافه
۱۳	۶۳۴	عمر بن الخطاب
۲۳	۶۴۴	عثمان بن عفان
۴۰-۳۵	۶۶۱-۶۵۶	علی بن ابیطالب

روداد که در واقع بدوات ساسانی خاتمه داد و اصلاحات دینی و اجتماعی و سلوك بهتری در ایران شروع شد فقط هر که اسلام را نپذیرفت مجبور بود جزیه بپردازد. چند سال بعد خراسان و ماوراءالنهر و نواحی بدست سردار عرب قتیبه فتح شد و در برابر آتشکده‌ها مساجد برپا گشت. تقریباً صد سال تمام کلیه ممالک مفتوحه تابع فرمان خلفای بنی امیه بود که مقر آنان دمشق بود. دولت عرب در امر اداری غالباً کارها را به کاردانان ملتهای مغلوب میسپرد و دفتر داری عراق عربی و فارسی جریان مییافت ایران چون دارای تمدن عالی بود در اسلام و عرب تاثیر و نفوذی داشت که ممالک دیگر تسخیر شده نداشت.

در خلال قرن هشتم نسبت به حکومت امویان احساسات تلخی در هر جا باند شد تا اینکه در ۷۵۰ میلادی خلیفه اموی شکست خورد و کم کم خلفای عباسی بروی کار آمدند در سال ۷۶۳ خلیفه وقت شهر بغداد را بنا نهاد تا اینکه در ۱۲۵۸ (۶۵۶ ه. ق.) میلادی آن شهر بدست مغول یغما شد و خلافت عباسی انقراض یافت.

باید گفت در سقوط دولت اموی و روی کار آمدن عباسیان سربازان ایرانی شرکت موثری داشتند. و بهمین جهت در عهد خلافت عباسی ایرانیان نفوذ پیدا کردند و رجال ایران مناصب و مقامات عالی داشتند حتی رسوم و لباس ایرانی متداول گشته بود.

آغاز حکومتهای بومی در ایران

رستاخیز حکومت ملی ایران بعد از حدود صد و پنجاه سال سیادت عرب اول در ایالت خراسان که در آن تاریخ پهناورتر از خراسان حالیه بود آغاز نمود و در تاریخ ۸۲۰ (۲۰۵ ه. ق.) میلادی طاهر ذوالیمین که يك

ایرانی بود در حکومت خراسان مستقر شد و بعد از وجانشینانش تا ۸۷۳ به حکومت پرداختند و نسبت به خلیفه فقط با پرداخت مختصر خراج اظهار انقیاد مینمودند یعنی در واقع یک نوع استقلال پیدا کرده بودند میان طاهریان مؤلف و شاعر هم وجود داشت.

شخص نیرومند دیگری که ظهور کرد یعقوب بن لیث صفاری بود و او بتدریج بازور و شدت پیشرفت نمود تا اینکه در ۸۶۷ میلادی از طرف طاهریان امیر خراسان و هرات شناخته شد و بسی نگذشت خود انسلاله را بر انداخت و قدرت خود را بنواحی ایران بسط داد و بغداد حمله برده شکست خورد و در سال ۸۷۹ درگذشت. و برادرش عمر و لیث به ماوراءالنهر حرکت کردند و در آن موقع در آن نواحی سامانیان تازه بر سر کار آمده بودند و او در آنجا شکست خورد و اسیر افتاد و به بغداد فرستاده شد و در ۹۰۲ میلادی کشته گردید حکومت جانشینان او در سیستان ادامه داشت. از وقایع دوره صفاریان که اهمیت فرهنگی داشت آن بود که دبیر یعقوب اولین شاعر ایرانی بعد از اسلام بود^۱

اما سامانیان که از طرف طاهریان مأموریت داشتند بعد از تأمین استقلال حکومت سامانی را بوجود آوردند و تقریباً صد سال فرمانروائی کردند اسمعیل سامانی یکی از بزرگان آن سلاله از ۸۹۲ تا ۹۰۷ میلادی حکمرانی کرد و از لحاظ رزمی و بزمی شایستگی داشت و شهر بخارا را آباد و مقر حکومت خود ساخت قبر او که در آنجا در ردیف آثار دیگر باقیست با معماری خاصی گنبد و دیوارهای باتزیین دارد. ترقی سامانیان در زمان شاهی نصر بن احمد بود (۹۱۳-۹۴۳) که دامنه فرمان او تا ماوراءالنهر و خراسان و سیستان

(۱) منظور محمد بن وصیف دبیر یعقوب است رجوع شود بتاریخ ادبیات

ایران تألیف دکتر رضا زاده شفق طهران ۱۳۲۱

و گریان و طبرستان وری و کرمان کشیده شد شاهان این سلسله اهل علم و ادب را گرامی داشتند یکی از آنان ابوعلی سینا فیلسوف معروف بود در واقع ادبیات بعد از اسلام ایران در عهد آنان با ظهور امثال رودکی و دقیقی که اولین شاهنامه را شروع کرد رشد نمود پس میتوان گفت بنیان ملیت ایران را سامانیان نهادند. ولی چندی نگذشت ملوک الطوائف و فتنه و انقلابات سلاله سامانی را هم پایان داد و ظرف قرن نهم میلادی حکومتهای متعدد محلی سر بر آوردند و از آن جمله در ۹۲۸ مرداویش زیاری مؤسس خاندان آل زیار حکومت سواحل خزر یعنی دیلمان و طبرستان را بدست آورد و بعد از او برادرش وشمگیر و دو فرزند وشمگیر یعنی بیستون و قابوس بحکومت رسیدند. قابوس اهل شعر و ادب بود و مقبره او یعنی گنبد قابوس در گوشه جنوب شرقی بحر خزر قدیمترین اثر دوره اسلامی است که نوشته هم دارد و متن آن اینست: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا القصر العالی للامير شمس المعالی الامير ابن الامير قابوس بن وشمگیر امر ببنائه فی حیاته سنة سبع وتسعين و ثلثمائة قمرية وسنة خمس و سبعين و ثلثمائة شمسية»^۱

این مقبره بنای مدور عظیم آجریست که گنبد مخروطی دارد و از کف مقبره تا رأس مخروط ۱۶۰ پا (۵۲ متر) ارتفاع دارد. بموجب عقیده بعضی مورخین جسد قابوس در تابوت بلوری جاداده شده و با زنجیرهایی بگنبد درونی آویزان بوده^۲. ناحیه دیلمان هم از لحاظ ظهور آئبویه مهمست.

(۱) متن از ص ۲۳ کتاب هگمتانه تالیف آقای محمد تقی مصطفوی

نقل شد چاپ تهران ۱۳۳۲

۲- اینک سنین حکمداران مذکور در متن (هجری و میلادی):

بقیه در حاشیه صفحه بعد

توضیح آنکه مرداو بیج زیاری علی بن بویه را بحکومت منصوب داشت ولی او و برادرانش حسن و احمد بتدریج کسب قدرت کردند و طرف توجه خلیفه واقع شدند و احمد در ۹۴۵ فیر و زمندان و ارد بغداد شد و خلیفه در واقع حکومت او را تصدیق نمود. معروفترین حکمدار بویان (یا آل بویه) همانا امیر عضدالدوله (۹۸۳-۹۴۹) بود که بعد از او آندولت بزرگ رو بانقراض نهاد و قسمت شرقی متصرفات آنها بلا فاصله بدست محمود غزنوی افتاد گرچه ولایات غربی تا ظهور سلجوقیان همی داخل قلمرو بویان بود.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

طاهریان :

هـ	م	
۲۰۵	۸۲۰	۱- طاهر ذوالیمینین
۲۰۷	۸۲۲	۲- طلحه پسر طاهر
۲۱۳	۸۲۸	۳- عبدالله پسر طاهر
۲۳۰	۸۴۴	۴- طاهر پسر عبدالله
۲۴۸-۲۵۹	۸۶۲-۸۷۲	۵- محمد پسر طاهر

صفاریان :

۲۵۴	۸۶۸	۱- یعقوب بن لیث
۲۶۵	۸۷۸	۲- عمرو بن لیث
۲۸۷	۹۰۰	۳- طاهر بن محمد بن عمرو

سامانیان :

۲۶۱	۸۷۴	۱- نصر بن احمد
۲۷۹	۸۹۲	۲- اسمعیل بن احمد
۲۹۵	۹۰۷	۳- احمد بن اسمعیل
۳۰۱	۹۱۳	۴- نصر بن احمد
۳۳۱	۹۴۲	۵- نوح بن نصر
۳۴۳	۹۵۴	۶- عبدالملک بن نوح
۳۵۰	۹۶۱	۷- منصور بن نوح

بقیه در حاشیه صفحه بعد

از خاندان غزنوی نه تن حکومت کردند اینان در اصل ترك نژاد
 و اولین آنها البتکین از غلامان درگاه اسمعیل سامانی بود بعداً بحکومت
 خراسان منصوب گشت و در حدود ۹۶۰ خود را حکمدار غزنه اعلام کرد.
 محمود که ششمین عضو سلاله بود بتوسعه قدرت خود پرداخت و در ۹۹۹
 سامانیان را از بین برد و در همان اوان کار زیاریان را ساخت و در ۱۰۲۹
 آلبویه را بمغرب ایران راند و ماوراءالنهر و افغانستان و خراسان و
 طبرستان و سیستان و قسمتی از هندوستان را جزو ممالك خود قرار
 داد و فقط کرمان و فارس در ایران مرکزی بود که از حیطه سلسله غزنوی
 آزاد ماند.

اولین زندگی محمود بحکم عادت قوم و اسلافش باخشونت و خرابکاری
 گذشت در حق او گفته اند بسکه شهرهای آباد را ویران کرده بود جفدها
 او را طول عمر میخواستند موقعیکه اتباع خود را با تهمت بی دینی و از
 سنگینی مالیات میکشت زر و سیم فراوان را که از هندوستان آورده بود
 صرف تجمّل غزنه و بعضی شهرهای دیگر میساخت. در سال ۱۰۱۸ فرمان داد
 مسجدی در غزنه از مرمر و سنک خارا بایک مدرسه بسازند و بعد از

بقیه از حاشیه صفحه قبل

۹۷۶	۳۶۵	۸- نوح بن منصور
۹۹۷	۳۸۷	۹- منصور بن نوح دوم
۹۹۹	۳۸۹	۱۰- عبدالملك نوح دوم

زیاریان:

۹۲۸	۳۱۶	۱- مرداو یح بن زیار
۹۳۵	۳۲۳	۲- ظهیرالدوله ابو منصور وشمگیز زیار
۹۶۷	۳۵۶	۳- بیستون پسر وشمگیر
۹۷۶	۳۶۶	۴- شمس المعالی قابوس بن وشمگیر
۱۰۱۲	۴۰۳	۵- فلك المعالی منوچهر بن قابوس
۱۰۲۹	۴۲۰	۶- انوشیروان بن قابوس

سلطنتی طولانی در شصت سالگی بتاریخ ۱۰۳۰ میلادی درگذشت و پسرش مسعود بقعه عالی برای او ساخت و آن مقبره بیاد سلطان چندان احترام داشت که حتی صد سال بعد علاءالدین جهانسوز هم آنرا معروض ویرانی نکرد. الان از آن بنای معظم جز حجره ای وحشی و گنبدی گلی بروزگار ما باز نمانده. سنک قبر مرمری هرم شکلیست که بران سال و ماه و روز درگذشت محمود حک شده در همان ده که مقبره محمود واقع و در حدود سه کیلومتری شمال غزنه است دو مناره آجری تزیینی مانند یادگار فتوحات یکی بنام محمود و دیگری بنام مسعود برپاست^۱

۱- اینک نامها و تاریخ بویان (آلبویه) و غزنویان بهجری و میلادی

هـ	م	
۳۲۰	۹۳۲	۱- عمادالدوله ابوالحسن علی
۳۳۸	۹۴۹	۲- عضدالدوله ابوالشجاع خسرو پسر علی
۳۷۱	۹۸۲	۳- شرفالدوله ابوالفوارس شیرزاد پسر عضدالدوله
۳۷۹	۹۸۹	۴- شمسالدوله ابوکالیجار مرزبان پسر عضدالدوله
۳۸۸	۹۹۸	۵- بهاءالدوله پسر عضدالدوله
۴۰۳	۱۰۱۲	۶- سلطانالدوله ابوشجاع پسر بهاءالدوله
۴۱۵	۱۰۲۴	۷- عمادالدین ابوکالیجار مرزبان پسر بهاءالدوله
۴۴۰	۱۰۴۸	۸- ابونصر خسرو فیروز رحیم پسر عمادالدین

غزنویان :

هـ	م	
۳۵۱	۹۶۲	۱- البتکین
۳۵۲	۹۶۳	۲- اسحق ابن البتکین
۳۵۵	۹۶۶	۳- بلکاتکین
۳۶۲	۹۷۲	۴- پیری
۳۶۶	۹۷۶	۵- سبکتکین
۳۸۷	۹۹۷	۶- اسمعیل بن سبکتکین
۳۸۸	۹۹۸	۷- محمود دیمینالدوله بن سبکتکین

بقیه در حاشیه صفحه بعد

سلطان محمود فضلا و شعرا را تشویق میکرد و دربارش مجمع اهل علم بود ولی منظور اصلی او بیشتر از تقدیر دانش و فضیلت شهرت و تظاهر بود .

شاعرانی مانند عنصری و فردوسی و دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی معاصر او بودند . شاهنامه فردوسی بزرگترین داستان ایرانی مرکب از شصت هزار بیت بزبان محکم و روشنی که کلمات عربی در آنهمه معدود است در آنموقع بنظم کشیده شد و از آن تاریخ به بعد از دستی بدستی و زبانی بزبانی نقل میشود فارسی شاهنامه با زبان امروز ایران فرقی زیاد ندارد و بعد از نهصد سال که از تألیف آن میگذرد هزاران تن ازعامه آنرا روان میخوانند .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

م	هـ	
۱۰۳۰	۴۲۱	۸- محمد جلال الدوله پسر محمود
۱۰۳۰	۴۲۱	۹- مسعود پسر محمود
۱۰۴۰	۴۳۲	۱۰- مودود بن مسعود شهاب الدوله
۱۰۴۸	۴۴۰	۱۱- مسعود ثانی پسر مودود
۱۰۴۸	۴۴۰	۱۲- علی ابوالحسن بهاء الدوله پسر مسعود اول
۱۰۴۸	۴۴۰	۱۳- عبدالرشید عزالدوله پسر محمود
۱۰۵۲	۴۴۴	۱۴- طغرل (غاصب)
۱۰۵۲	۴۴۴	۱۵- فرخ اوجمال الدوله پسر مسعود اول
۱۰۵۹	۴۵۱	۱۶- ابراهیم ظهیرالدوله پسر مسعود اول
۱۰۹۹	۴۹۲	۱۷- مسعود سوم غلاءالدوله پسر مسعود اول
۱۱۱۴	۵۰۸	۱۸- شیرزاد کمال الدوله پسر مسعود سوم
۱۱۱۵	۵۰۹	۱۹- ارسلان سلطان الدوله پسر مسعود سوم
۱۱۱۸	۵۱۲	۲۰- بهرام شاه یمین الدوله پسر مسعود سوم
۱۱۵۲	۵۴۷	۲۱- خسرو شاه معزالدوله پسر مسعود سوم
۱۱۶۰	۵۵۵	۲۲- خیبر و ملک تاج الدوله پسر مسعود سوم

توان گفت عهد غزنوی عهد توسعه کامل ادبیات ایران محسوبست ولی نویسندگان ایرانی آن عهد و ادوار بعد همگی بفارسی نمی نوشتند بلکه بتازی هم تألیفات مهم میکردند و از علل این تمایل یکی وسعت زبان عربی و دیگر خط آن بود که نسبت به الفبای پیچیده پهلوی آسانتر بود. از مؤلفین عرب هم بسیاری با اینکه کتابهای خود را عبری نوشته اند مطالب و افکار آنان غالباً ایرانیست.

اما در باب صنایع دوره اسلامی ایران باید گفت که بین سال ۶۴۱ یعنی تاریخ فیروزی عرب تا حدود هزار سال بعد از میلاد ایران سبک معماری خاص بخود بوجود آورد. البته میدانیم یکی از اصول تعلیمات اسلام نماز است و نماز را همه جا توان بجا آورد میگویند اولین نمازگاه خانه خود حضرت نبوی بوده تا سپاهیان اسلام بکشورها روی آوردند احتیاج تعیین محل مخصوص به نماز پیدا شد در اوایل هرفضای آزاد را ممکن بود با حصیری مفروش ومحصور کنند ومسجد قرار دهند بعدها عرصه ای را که مساحت آنرا با انداختن چهار تیر بچهار طرف از يك مرکز معین میکردند بواسطه حفر خندق در دور آن بمسجد تخصیص میدادند بعد بتدریج عرصه ها را یعنی اطراف صحن را ستون نصب کرده سقف آنرا مانند ایوان می پوشانیدند گذشته از اینها فاتحین عرب درمالکی که فتح میکردند بعضی عمارتهای حاضر را هم بمسجد تبدیل مینمودند چنانکه طاق کسری^۱ را نمودند.

در این ضمن بتدریج به بنای مساجد دائمی اقدام کردند و از استادان محلی هر کشور استخدام نمودند و در آن اوان نقشه معمول ساختمان مسجد عبارت بود از يك صحن و ستون بندی و طاقهای اطراف و يك

بنای داخلی با محراب . در ایران بواسطه کثرت عمارت‌های دوره ساسانی اقتباس و استفاده آسان بود و بنای مساجد از روی آن اصول شروع شد و از اخبار معلوم می‌گردد هزارها مسجد ساخته شد که افسوس جز معدودی بر وزگار ما نرسیده حتی بموجب يك خبر يك عمارت عهد هخامنشی را مبدل بمسجد کردند .

از مساجدی که قبل از سال هزار میلادی (یعنی قرن چهارم هجری) در ایران ساخته شد : بنای معروف به (تاریخانه) در دامغان است که محتملاً در قرن نهم ساخته شده و صحنی و طاق‌هایی دارد همچنین مسجد جمعه تبریز و مسجد جامع نائین است که از قرن دهم هستند که این آخری نظیر مسجد دامغان است الا اینکه گنجرها و تزیینات دارد . همچنین از آن زمانها چند برج مقابر مانده که از آن جمله است برج‌های (رزگت) و (لاجیم) در مازندران و بنای اولی نوشته عربی و يك جمله پهلوئی دارد .

از صنایع دیگر عصر ظروف و کوزه‌هایی است که نمونه‌هایی از آن باقیمانده و بعضی از قدیمترین آنها تقلید صنایع چین را نشان میدهد کوزه‌های چینی در آن عهد از آن راه دور بایران حمل میشده . چیزی که مسلم است صنعت سفالی ایران در آن قرون خیلی ترقی کرد و بجای رسید که هیچ کشور دیگر را مجال برتری نداد . انواع ظروف و کوزه‌ها با سبک‌های مختلف نظیر ظروف ماوراءالنهر بیشتر بشکل بشقاب و کاسه با نقوش نباتات و متن سیاه یا ارغوانی یا قرمز یا سبز و زرد و ظروف نیشابوری و ظروفی با نقش‌های شفاف یا متن سفید شفاف با ترسیمات سبز و آبی ساخته شد .

این آخریها اولین نمونه های ظروف لعابی شفافست که بعداً این نوع بیشتر ترقی کرد .

ظروف سیمین این دوره در شکل و اصول فنی و موضوع تزیینات درست پیرو ظروف ساسانیست . همچنین چند نمونه از قماش آن عهد در دستست و نمونهائی از هنر چوب بری مانند در مسجد و مقبره و منبر و رحل قران نیز قطعاتی از نقاشیهای دیواری بزمان ما رسیده است .

عهد سلجوقیان

از دوره هخامنشی باینطرف طوایف سگه و ترك و تاتار متماداً از آسیای مرکزی راه افتادند و از جیحون گذشتند و روبروی ایران نهادند. در اوایل قرن یازدهم میلادی طایفه ای نیرومند تر رو آورد و سلطان محمود بآنها در حوالی بخارا مسکن بخشید بعد آنها را بخراسان راه داد و کمی نگذشت رئیس آنها طغرل بیگ برخاست و غزنویان را شکست داد و تا بغداد پیشروی کرد و خلیفه وقت با ضعف و فساد که بدر بار خلافت روداده بود اورا باعزاز پذیرفت و باو عنوان « ملك الشرق والغرب » داد طغرل فاتحانه برگشت و سلسله سلجوقیانرا بوجود آورد و شهر ری را بپایتختی برگزید و این دولت با انشعابات دیگر مدت صدسال از تنگهٔ بسفر تا ترکستان چین حکمرانی میکرد^۱.

(۱) اینك نامها و تاریخ سلجوقیان بهجری و میلادی:

هـ	م	
۴۲۹	۱۰۳۷	۱۱ طغرل رکن الدین ابوطالب
۴۵۵	۱۰۶۳	۱۲ البارسلان عضد الدین ابوشجاع پسر برادر طغرل
۴۶۵	۱۰۷۲	۱۳ ملکشاه جلال الدین ابوالفتح پسر الب ارسلان
۴۸۵	۱۰۹۲	۱۴ محمود ناصر الدین پسر ملکشاه

بقیه در صفحه بعد

موقع پیشروی سلجوقیان در ایران حکومت‌های متفرقه محلی وجود داشتند که بایک حمله متفرق میشدند و سلجوقیان کلیه آنها را تابع خویش ساختند و حکومت نیرومند واحدی بوجود آوردند و بواسطه روی کار آوردن رجال آزموده ایرانی بهترین فرصت رشد و نمو به فرهنگ ایران دادند و خودشان هم که وقتی وحشی بودند حامیان تمدن ملی گردیدند. جانشین طغرل برادرزاده‌اش آلب ارسلان بود که از ۱۰۶۳ تا ۱۰۷۲ حکومت کرد و منصب وزارت او بدست کفایت خواجه نظام الملک بود. آلب ارسلان جنگاور قابلی بود و مانند جنگیان بزرگ دیگر رو بمغرب آورد و سوریه را گرفت و بقسطنطنیه حمله برد و امپراطور روم شرقی رمانوس دیوگنیس^۱ را شکست داد آلب ارسلان بدست یکی از زندانیان خودش سخت مجروح شد و کمی پیش از مرگش این سخنان را گفت : دیروز که روی قله ایستاده بودم و زمین زیر پای لشکریان من میارزید بخود میگفتم من پادشاه جهانم و کسی را یارای فیروزی بر من نیست در صورتیکه خدای قهار مرا در برابر یکی از مخلوقات پست خود زبون کرد. از درگاه او میطلبم مرا پیام‌رزا و از آن تصور که کردم توبه می‌کنم.

بعد از آلب ارسلان پسرش ملک‌شاه بجای او نشست (۱۰۹۲-۱۰۷۲ =

۴۶۵-۴۸۵ هـ) وی دو سال بعد از جلوس عمر خیام را با چند تن از منجمین

بقیه از صفحه قبل

- | | | | |
|----|--|-----|------|
| ۱۵ | برکیاروق رکن‌الدین ابوالمظفر پسر ملک‌شاه | ۴۸۷ | ۱۰۹۴ |
| ۱۶ | ملک‌شاه دوم | ۴۹۸ | ۱۱۰۴ |
| ۱۷ | محمد غیاث‌الدین ابوشراع پسر ملک‌شاه | ۴۹۸ | ۱۱۰۴ |
| ۱۸ | سنجر معزالدین ابوحارث پسر ملک‌شاه | ۵۱۱ | ۱۱۱۷ |

دیگر برای تنظیم يك تقویم جدید مأمور کرد مقر حکومت خود یعنی اصفهان را تزیین و آباد ساخت این سلطان گرم جنگ و صید و مراسم و وزیرش نظام الملك مشغول تمشیت امور کشور بود .

این وزیر دانشمند که بالقاب خود شایستگی داشت یکی از وزیران مدیر و بی نظیر بود رسوم و تمدن ایران را حفظ کرد و مظهر فرهنگ و وطن خود و واسطه تلقین آن به سلجوقیان بود تجارب و آزمایشهای زندگی او در کتاب سیاست نامه او مندرج است . بعزم توسعه دیانت و فرهنگ يك سلسله مدارس عالی نظامیه تأسیس نمود . اولین آنها در ۱۰۶۵ میلادی در بغداد و بعد در آمل و موصل و هرات و مرو و بلخ ایجاد شد .

نظام الملك پیرو مذهب عامه بود و شیعه (اسمعیلیه) را بشدت تعقیب میکرد که در ایران دعاة آن حسن صباح و پیروان او بودند و سرانجام خود نظام الملك بدست آنان کشته شد .

جانشینان ملکشاه ضعیف بودند و سوریه و متصرفات دیگر آسیای صغیر را ازدست دادند . گذشته از ضعف آنان ظهور اتابکان هم به تفرقه و اختلاف و مدعیان حکومت افزود . آخرین سلطان سلجوقیان بزرگ سلطان سنجر سومین پسر ملکشاه بود که سالها حکومت خراسان داشت . در اواخر سلطنت وی علائم بی نظمی و عصیان در نواحی کشور پیدا شد و قراخانیان که از طوایف مغولی بودند از ناحیه چین آمدند و در ۱۱۴۱ سلطانرا شکست دادند و ماوراءالنهر را تسخیر نمودند . و در ۱۱۵۳ (۵۴۸هـ) سنجر بدست ترکتازان غزاسیر افتاد و دو سال در اسارت بسر برد و نیشابور بدست مهاجمین عرضه آتش شد . سنجر در شهری که محل اقامت او بود

و آنجا را دوست داشت یعنی مرو در مقبره ای که در زمان حیاتش ساخته شده بود مدفونست این بنا فضای مرکزی مربعی محاط با رواقها دارد و دیوارها با گچ ساده و قسمت فوقانی با گچبریها تزیین شده.

بعد از سنجر حکومت بدست خوارزمشاهیان افتاد. اولین حکمدار این سلسله یعنی اتسز (۱۱۲۷ - ۱۱۵۶ = ۵۲۱ - ۵۵۱ هـ.) قبلاً از طرف سلجوقیان والی خیوه بود نوّه او سلطان محمد خوارزمشاه (۱۲۰۰ - ۱۲۲۰ = ۵۹۶ = ۶۱۷ هـ.) قلمرو حکومت خوارزمیان را توسعه داد و سرتاسر ایران را زیر فرمان آورد و تا میرفت فتوحات خود را با تسخیر بغداد تکمیل کند غائله مغول شروع کرد و آن سلسله پایان آمد.

عهد سلجوقیان با وجود شعرا و فلاسفه و دانشمندان ممتاز بود یکی از آنان حکیم و متکلم عرفانی یعنی غزالی بود که عرفان را با کلام توفیق و تلفیق نمود و در افکار بزرگان ایران بعد از عهد خودش تأثیری عظیم کرد.

بزرگترین شاعران عرفانی یعنی فریدالدین عطار که کتاب تذکرة الاولیا و منطق الطیر او معروفست درین عهد میزیست همچنین نظامی که خمسه او مرکب از خسرو شیرین، لیلی و مجنون، هفت اورنگ باداستانهای مربوط به بهرام گور و اسکندرنامه و نیز مثنوی مخزن الاسرار است که منظومه ایست اخلاقی ایضاً نظامی عروضی مؤلف چهارمقاله و ناصر خسرو شاعر و سیاح مشهور که شرح سودمندی از مسافرت خود بجا گذاشته و عمر خیام شاعر و فیلسوف و ریاضیدان و منجم از بزرگان آن عهد بودند.

دوره سلجوقی از لحاظ معماری هم مهمست و مساجد متعددی در آن دوره ساخته شده از آن جمله است مسجد کوچکی در زواره که مطابق

نقشه بنای آن زمان مرکبست از يك صحن محاط از کنار پوشیده از چهار طرف صحن باستونها وطاقها و ایوان و بنای مرکزی پوشیده با گنبد که محل نماز است این مسجد در تاریخ ۱۱۳۵ (۵۳۰ هـ) میلادی ساخته شده. همچنین ابنیه مربع با سقف مدور و امثال آن از همان دوره در محل سنگبست جوار مشهد و مسجد حیدریه قزوین و گلپایگان که در زمان سلطان محمد بنا شده است داخل مسجد قزوین این وقفنامه از طرف بانی نوشته شده که مفهوم آن اینست :

« من برای این بنا و مدرسه مجاور سه ربع قریه هوس آباد و هفده سهم از قریه جویران و کلیه میوه زارهای جاده جوسق و تاکستان انتهای ابهر رود را مطابق اصول شرع و شرایط وصایا وقف نمودم . هیچ حاکم یا متصرف حق ندارد این وقفنامه را تغییر دهد و اگر کرد لعنت خدا و ملائکه و کلیه افراد بشر بر او باد . »

بزرگترین و مهمترین آثار معماری ایران مسجد جمعه اصفهانست. در داخل مسجد دو فضای گنبد پوش عالی موجود است که یکی در ۱۰۸۸ میلادی بامر تاج الدین رقیب نظام الملک و دیگری بامر خود نظام الملک ساخته شده .

همچنین از برجهای مقابر عهد سلجوقی چندی مانده ، از آن جمله است برج طغرل درری و سه برج در مراغه و دو درنخجوان . عمارت گنبد سرخ در مراغه که در ۱۱۴۷ ساخته شده نقوش دیواری نفیسی روی آجر سرخ دارد . ابنیه دیگر سلجوقی با آجر و نقوش و تزیینات عالی نیز در ردیف اینهاست که مذکور شد .

✓ هنر سفال سازی عهد سلجوقی واقعاً بمرحله حیرت افزا رسید و در

اواخر آن عهد کوزه های لعابی و کاشیهای شفاف دیواری بوجود آمد که درری و کاشان و در نقاط دیگر مانند (آغ کند) و (یاس کند) ساخته میشد همچنین ظروف و آلات دیگر لعابی شفاف با نقوش برجسته یا کنده درست میکردند ایضا درری و کاشان موضوعاتی از شاهنامه نظیر ریز نگاریهای^۱ بعداً جزو تزیینات ظروف و ابرار سفالی نقش میشد .

در نقاطی قماشهای پنبه‌ای و پشمی و ابریشمی لطیف بمقادیر زیاد می‌بافتند حدود پنجاه قطعه پارچه ابریشمی نفیس در حفریات ری بدست آمده که جمله باصور حیوان و انسان و تزیینات دیگر مزین است . از صنایع فلزی آندوره تابه‌ها و ظروف و بخوردانها و آبخوریها و شمعدانها و سینی‌ها و چراغها و آفتابه و قلمدانهای برنجی و مغفری بسیار ظریف کشف شده همچنین تعدادی سینیها و ظروف سیمین با نقوش و کنده کاری و بعضی ظروف زرنشان که زینت موزه های عمومی و خصوصی است جمله نمونه مهارت صنعتگران ایرانست .

عهد مغول

حوالی سال ۱۱۶۰ میلادی تموچین نامی بدنیای آمد که تقدیر بود روزی بنام چنگیز خان اردوهای مغول را تا اقصای آسیا سوق کند . این مرد تا رشد کرد قبایل مغولی را گرد آورد و بعرض و طول چین تاخت و در تاریخ ۱۲۱۹ در رأس ۷۰۰،۰۰۰ تن روبسوی مغرب آورد و در سرحد خوارزم توقف نمود و قاصدی به نزد سلطان محمدخوارزمشاه فرستاد ولی چون سلطان از سر و کار داشتن با چنان مردم وحشی خودداری کرد در نتیجه تمام مملکت وی ویران شد یعنی مغول بی پروا مانند سیل خروشان

(۱) ریز نگاری بجای کلمه Miniature بکار برده شد .

به پیش رفت و بلخ و مرو و بخارا و سمرقند را تصرف نمود و سلطان محمد بسوی دریای خزر رهسپار شد هر شهری که مقاومت نشان میداد محاصره و یغما و طعمه حریق و نابودی میگشت. در ۱۲۲۱ (۶۱۸ هـ.) نیشابور بدست مغول افتاد و کلیه سکنه آن حتی گربه‌ها و سگها هم قتل عام شد خلاصه اینکه در همین دوره و بعدها میلیونها مردم ایران بدست مهاجمین خونخوار کشته گردیدند.

بعد از آنکه تقریباً تمام ایران تسخیر شده بود چنگیز بمشرق برگشت و در ۱۲۲۷ (۶۲۴ هـ.) بمرد و شورای مغول (یا قورولتای) که جانشین برای وی تعیین میکرد دستور داد تا لشگری تحت فرماندهی چرمانغون برای ساختن کار بقایای دولت خوارزمی باز بسوی ایران برود و چرمانغون تا عراق براند و قتل و غارت را ادامه داد. در سال ۱۲۵۶ (۶۵۴ هـ.) بود که حکومت ایران به هولاکو واگذار شد از اقدامات او قلع و قمع حشاشین و بعد تسخیر بغداد در سال ۱۲۵۸ (۶۵۶ هـ.) بود که هزاران تن را کشت و مساجد و قصرها را ویران ساخت و مقابر خلفا را آتش زد و شهر را یغما نمود و آخرین خلیفه عباسی را مقتول و خلافت عباسی را منقرض ساخت ولی بعد در فلسطین در مقابل نیروی مصریها شکست خورد و این اولین بار بود که مهاجمین مغول بمقاومت شکست آور برخوردند.

هلاکو از آنجا بایران برگشت و مراغه را مقر اتخاذ کرد و مغول در ایران بماند و هلاکو لقب ایلخان گرفت و از آن بیعد لقب اعقاب او ایلخانیان یا ایلخانان ایران شد و تا مدتی در ایران ماندند رسوم ادب و عقاید، خلاصه تمدن ایران در آنها تأثیر کرد و بتدریج اهلی شدند تا سرانجام حتی بحمایت و تشویق علم و ادب پرداختند البته گرداننده امور کشور در

واقع خود ایرانیان یعنی وزرا و مأمورین ایرانی بودند. هلاکو در ۱۲۶۷ در گذشت و پسرش (آباقا) بجای وی نشست و تا ۱۲۸۱ (۶۸۰ هـ.) حکومت کرد وی دوباره بسوی سوریه نیرو فرستاد ولی موفق نگشت او بود که اولین بار بفرستادن ایلچی بدر بارهای مغر بمزمین و پاپ مبادرت نمود و بارو پائیان پیشنهاد کرد بر ضد پیشرفت مصریان مسلمان باوی پیمان بندند شاید اگر این پیشنهاد مورد توجه واقع میشد عیسویان بیت المقدس را از تصرف مسلمین در می آوردند بعد از (آباقا) برادرش (تکودار) اسلام آورد و احمد نام گرفت و در سال ۱۲۸۴ کشته شد و پسر آباقا یعنی ارغون بر سر کار آمد در زمان او عیسویان ایران یعنی نسطوریان مورد ملاحظت واقع شدند و در مراغه کلیسایی ساخته شد. بعد از او برادرش گیخاتو (۱۲۹۱) بحکومت نشست و چهار سال بر مسند فرمانروائی بود سپس باید و بر تخت نشست در این مدت تمشیت امور کشور کاملاً بدست امرا و رجال ایرانی افتاده بود.

در ۱۲۹۵ (۶۹۴ هـ.) حکمروائی ایران بعهده غازان خان افتاد و دوره جدیدی آغاز کرد و کار او را جانشین او اولجایتو ادامه داد. غازان اسلام آورد و تبریز را مقر خود ساخت منظورش حکومت خوب و بسط عدالت و امنیت بود قوانین و انتظامات وضع نمود و دو هزار تن مأمور امنیت راهها کرد و در نتیجه ارتباطات و امنیت اقتصادی پیدا شد و از ایتالیا نمایندگان تجارتی به تبریز آمدند.

در تعمیر و آبادی هم کوشید با دستور او در بیرون تبریز ابنیه ای ساخته شد از آن جمله در وسط عمارات مقبره ای دوازده ضلعی پوشیده از گنبدی برای خودش بنانهاد در میان عمارات ساختمان مدرسه و بیمارستان

ورصدخانه و عمارت دولتی و مدرسه‌ای برای تدریس ماوراء الطبیعه نیز یک عمارت کلیسیا موجود بود .

غازان مدتی کوتاه و قبل از موتش بعزم تسخیر سوریه و مصر بآندیدار حمله برد و حلب را بگرفت ولی سرانجام از مصریها شکست خورد. این پادشاه شهرتی وعظمتی پیدا کرد وزیر نامی او رشیدالدین هم شخصیتی بارز داشت .

این ایرانی بزرگ هم طیب هم مورخ و هم سیاسی بود قسمتی از اوقات او صرف تألیف تاریخ معروف بزرگ عمومی او (یعنی جامع التواریخ) گشت و قسمتی از آن کتاب مهم در باب مغول و حکومت آنهاست که در تألیف آن از مدارك رسمی مغولی و از اطلاعات يك راهب کشمیری و دودانشمند چینی استفاده کرده اطلاعات او در باب احوال سیاسی اروپا می نمایاند که در آن روزگاران معلومات او در باب اروپا خیلی بیشتر از معلومات اروپائیان در باب آسیا بوده و در تألیف خود دقت وصحت بکار میبرده این تألیف در سال ۱۳۱۰ پایان یافت و برای اینکه کتاب ازین نرود نسخه‌های متعدد تهیه و بکتابخانه‌های شهرهای عمده فرستاده شد بعض نسخ با تذهیب و تصاویر لطیف مزین بود حتی برای ترجمه بزبانهای دیگر هم در اختیار دانشمندان گذارده شد. رشیدالدین در پیرون شهر تبریز قسمتی بنام ربع رشیدی برای توسعه علوم و آداب عمارت کرد و بسی نگذشت در آن کوی حدود سی هزار خانه احداث گشت و در اغلب آنان علما و فقها و محدثین و قراء و ادبا و صنعتگران و طلاب میزیستند ،

باید گفت تذهیب و تصویر نسخ خطی بخصوص ریز نگاری در این عصر توسعه پیدا کرد و در نقوش ایله خانان و سایر صور عصر تأثیر و نفوذ سبك چینی

حتی در تصویر لباس زنان حرم پیدا است .

غازان در سال ۱۳۰۴ (۷۰۳ هـ) در گذشت و پسرش اولجایتو تا ۱۳۱۶ سلطنت کرد و نیز در سن ۳۶ در گذشت و ی در جوانی عیسوی بود بعد اسلام آورد و محمد خدا بنده نام گرفت . در فرق اسلامی مطالعه و آزمایش داشت خود شخصاً مذهب سنی و شیعه و حنفی را آزمایش کرد . او بود که بنا و انجام سلطانیه را دستور داد وزیر رشیدالدین و تاج الدین علیشاه و درباریان دیگر در احداث ابنیه و تعمیر و آبادی بهم سبقت جستند یکی از آن ابنیه در داخل شهر سلطانیه همانا مقبره خود الجایتو بود که هنوز اساس آ نعمارت عالی پایدار مانده و یکی از عمارت های عظیم و شاید نفیس ترین ابنیه تاریخی ایران است و چنین بنا با چنین سبك معماری در هر کشور باشد موجب افتخار و اعتبار تواند بود . اطراف آنرا هشت مناره حلقه کرده و بر روی آن گنبدی عظیم است که از کاشی های شفاف آبی رنگ پوشیده است داخل عمارت يك فضای هشت ضلعی است که قطرش ۸۰ و ارتفاعش ۱۷۰ پا (یا حدود ۱۷ متر) است در ابتدا اولجایتو در نظر داشت اجساد مبارك حضرت علی و امام حسین را بآنجا انتقال دهد تا مقبره او زیارتگاه انام گردد و در نوشته های داخل عمارت هم نام اعمه را نویساند ولی بعداً از این خیال منصرف شد و نقشه تزینات عمارت را تغییر داد و سرانجام عمارت مقبره و شهر در حدود سال ۱۳۱۳ (۷۱۴ هـ) میلادی خاتمه یافت و بسی نگذشت بازار و بازرگانی سلطانیه معروف شد و در آن ادویه هندی فیروزه خراسان و لعل بدخشان و سنگ لاجورد و مروارید خلیج فارس و ابریشم مازندران و زیره کرمان و قماش یزد و پارچه های ونیس و امباردی و المان و قلابدوزی فلاندر و روغن و مشک و ریوند چینی و بازشکاری اروپا و

واسبهای عربی مورد دادوستد بود .

بعد از اولجایتو پسرش ابوسعید بجای او نشست در این موقع رشیدالدین معزول و در نتیجه تفتین رقیبش تاج‌الدین علیشاه مقتول گشت در این عهد حکومت مغول رو بافول نهاده بود و سلطان ابوسعید جوانکی بود و توانائی جلو گیری از انحطاط را نداشت و کم کم سر جنبانانی در نواحی کشور پیدا شدند و در جنوب که از ابتدا بواسطه دادن فدیة از خرابی مصون مانده بود سلاله مظفریان حکومت خود را در آن نواحی مستقر ساختند بعد از مرگ ابوسعید در ۱۳۳۵ (۷۳۶ هـ) و بحکم اینکه غازان مدعیان و قویدستان مغولی را در زمان خودش از بین برده و در میان امرای مغول در خارج ایران هم اختلافات پدید آمده بود سلطه مغول زایل شد در جنوب ایران مظفریان و در نواحی دیگر حکومت‌های محلی دیگر و در خراسان و دامغان سر بداران بحکومت برخاستند .

اما عهد مغول از مرگ هولاکو تا خاتمه حکومت ابوسعید از لحاظ ادبیات بسیار ثروتمند بود و در هیچ عهد کتب تاریخ مهم مانند این عصر نوشته نشد همچنین در علوم طب نبات شناسی و نجوم و طبیعیات آثاری بوجود آمد در این دوره و در سال ۱۲۶۰ بود که جوینی فرمانروای بغداد و یکی از افراد خانواده بزرگ معروف جوینی تاریخ جهانگشا را تألیف نمود که محتوی تاریخ چنگیز و خوارزمشاهیان و حشاشین است و مورخی دیگر بنام عبدالله بن فضل الله معروف بوصاف الحضرة بقیه حوادث را تا زمان خود ادامه داد. همچنین رشیدالدین غیر از تاریخ تصنیفات دیگر بوجود آورد دیگر از نویسندگان عصر مستوفی قزوینی بود که با تشویق رشیدالدین کتاب معروف جغرافی و منظومه تاریخی و داستانی خود موسوم

به ظفر نامه را تألیف نمود .

در این عهد عده‌ای شعرا و گویندگان نامی هم میزیستند و دو تن از پیشروان آنان جلال‌الدین رومی و سعدی شیرازی بود. جلال‌الدین شاعر بزرگ عرفانی ایران مؤسس طریقه مولویست که پیروان آن‌قرنها در آسیای صغیر نفوذ داشتند نیز او مؤلف کتاب مثنویست مرکب از شش دفتر که سرسلسله کتب متصوفه ایران بشمار میرود .

سعدی گوهر درخشان تمام ادبیات ایرانست. تولدش در شیراز اتفاق افتاد و بعد از تحصیلات ایام جوانی مسافرت‌های طولانی نمود . در طرابلس بدست صلیبیون اسیر افتاد و بعد از آزاد شدن توسط یکی از دوستانش موطن خود شیراز برگشت و مورد احترام عامه و حکام حتی خود اباقا واقع گردید و سرانجام در ۱۹۲۱ (۶۹۲هـ) از اینجهان درگذشت آثار او عبارت از گلستان و بوستان و اشعار عرفانی و اخلاقی است گلستان سرمشق نثر فارسی مرکب از حکایات و بوستان منظومه‌ایست که در باب عدل و مساوات و شرافت و سادگی و تقوی و تربیت و تفکر و تأمل و نظایر این موضوعات بحث میکند بطور کلی سعدی در زندگی اعتدال را که هم برای دنیا و هم برای آخرت مفید است تعلیم میکند.

از علمای زمان یکی خواجه نصیرالدین طوسی بود که قبلاً منتسب با اسمعیلیه بود و بامر هلاکو بایجاد و بنای رصدخانه مراغه پرداخت . خواجه نصیر از طرف معاصرینش از دانشمندان درجه اول اسلامی محسوب میشد و در مسائل حکمت و ریاضیات استاد بود .

فن معماری در ایران ظاهراً بعد از قرن دوازده رو به انحطاط رفت و از آن تاریخ آثاری مهم بروزگار ما نرسیده . حمله مغول در سراسر شمال

ایران خرابی بار آورد و در دوره اول استیلای آنها تعمیر و آبادی بعمل نیامد
هلاکو از اولین امرای مغول بود که بآبادی دست زد و ابنیه‌ای مانند
رصد خانه مراغه و مقبره خودش و يك بيت المال و بعضی عمارت‌های دیگر
بنا کرد. با اینهمه توان گفت از زمان هلاکو تا عصر سعدی شاید حدود صد
بنا در ایران مانده که اغلب آنها مساجد و مقابر و ابنیه متبرکه و چند
عددهم کاروانسراست.

اسلوب معماری عصر مغول ادامه اسلوب عصر سلجوقیانست (که آنهم
در اساس اقتباس از دوره ساسانیست) در این عهد رسم تزینات از خط‌بندی‌های
آجری منسوخ و بجای آن گچ‌بری‌های تزینی معمول گشت و صفحه‌های
دیوارها و محرابها و طاق‌ها را پوشانید. قسمتی از این گچ‌بری‌ها را با الوان
مختلف رنگین میکردند.

نیز در این عصر هنر تازه‌ای یعنی ساختن کاشی‌های شفاف یا جلائی
معمول شد که در اوایل بیشتر رنگ‌های سیر و گشادایی و بعداً سیاه و سفید
مصرف میشد اما فن کاشی معرق بیشتر در دوره تیموریان و صفویان معمول
گشت.

از دوره خانیه یا ایلخانان دو بنای بزرگ یعنی مقبره‌های غازان و
اولجایتو در فوق مذکور افتاد سومی عبارتست از مسجد کبود علیشاه در
تبریز که در اوایل قرن ۱۴ میلادی (قرن هشتم هجری) بنا گشت. این عمارت
بزرگ و مکمل دارای صحن و تالار بزرگ و مدرسه و محل اعتکاف و
بنای اصلی مسجد بوده و ایوانی داشته که فراخی آن حدود صد پا (یابیش
از ده متر) امتداد داشته. امروز دیوارهای آن بکلفتی سه متر هنوز هم

پا برجاست . از ابنیه دیگر عصر در اصفهان و نطنز و ورامین و بسطام باقیست^۱.

از آثار سفالین بعد از سال ۱۲۲۰ میلادی که دوره حمله و تخریبات مغول بود تا سال ۱۲۴۲ تقریباً چیزی نمانده ولی از آن تاریخ بعد صنعت سفالسازی در ری و کاشان و نقاط دیگر تجدید حیات کرد . محرابهای تاریخدار با کاشیهای شفاف و لعابی ستاره‌ای و ظروف رنگ رنگ با تابش فلزی زرین و سیمین و نظایر آن نمونه هنرپردازی عصر است . میتوان گفت سفالسازیهای دوره مغول از حیث تزئین و تنوع فنی بدوره سلجوقی رجحان دارد .

از خصوصیات هنرهای دوره ایلخانی اشیاء مینائی است که عبارتست از نقاشی رنگی بر کوزه‌های لعابی شفاف و بهترین آنها هم مینائیهای اکلیلی است که در نقاطی مانند ری و کاشان و ساوه و بعضی جاهای دیگر میساختند.

(۱) اینک نامهای حکمرانان سلاله ایلخانان ایران:

هجری	میلادی	
۶۵۴	۱۲۵۶	هلاکو
۶۶۳	۱۲۶۵	آباقا
۶۸۰	۱۲۸۱	احمد
۶۸۳	۱۲۸۴	ارغون
۶۹۰	۱۲۹۱	گیخاتو
۶۹۴	۱۲۹۵	بایدو
۶۹۴	۱۲۹۵	غازان
۷۰۳	۱۳۰۴	اولجایتو
۷۱۶	۱۳۱۶	ابوسعید
۷۳۶	۱۳۳۵	ارپا
۷۳۶	۱۳۳۶	موسی

در این اواخر مقدار معتناهی از آن در سواحل جنوب شرقی بحر خزر حفاری شده .

درفوق از نسخ خطی جامع التواریخ رشیدی که در تبریز تذهیب و تزیین شده ذکر می رفت . صحائفی نیز از کتاب ابوریحان بیرونی که تاریخ آنها ۱۳۰۷ (۷۰۶ هـ) است در دست است که احتمالاً در همان محل یعنی (ربع رشیدی) تبریز تذهیب شده است .

نسخهائی از شاهنامه که صحایف بزرگی از آن جزو مجموعه دمت^۱ (در امریکا) موجود است از همان زمان مانده که تذهیب و نقاشی آن هم گویا در تبریز انجام یافته در این آثار نفوذ چینی کمتر و رنگها قویتر و جزئیات تصویر متفاوت تر و زمینه اکلیلی متداول تر است . از مراکز دیگر ریز نگاری زمان گویا شیراز و هرات بود صحائف تذهیب شده نفیس قرآنی که در سال ۱۳۱۳ میلادی (۷۱۴ هـ) در همدان برای اولجایتو تهیه شده و نقوش و ترسیمات هندسی و طراحی عالی آن نمونه ایست در زیبایی و بی شباهت بصحایف قرآنی های همان عصر در موصل و مراغه نیست .

صنعت نساجی هم ترقی نمود و در تبریز و نیشابور و هرات و قم و یزد و نقاط دیگر رواج گشت از آن زمان حدود سی قطعه ابریشمی با نقوش و طراحی سبک چینی با نقشه ها و طرحهای گوناگون دیگر در موزه های محلی مخصوص باقی مانده . بعض آنها که نام ابوسعید را هم دارد در اروپا دیده شده نام وی بر یک لکن برنجی زرنشان و نقره نشان هم حکست آثار دیگر فلزی مشابه از آن عهد باقیست ایضاً آثار چوببری از

منبر و درهای مساجد و بقاع با تزیینات و برشهای تودرتوی هندسی ماهرانه نیز پیدا شده است.

عهد تیموری

اوضاع حدود و ممالک مجاور مشرق ایران مدتها بی آرام و آشفته میگذشت. ناحیه ماوراءالنهر بعد از حمله اولی مغول به چغتای پسر دوم چنگیز و گذار شد بعد از آن منطقه بر دو قسمت یعنی ترکستان و ماوراءالنهر تقسیم گشت و مدتها بین امرای آن دو منطقه جنگ برپا شد تا اینکه در ۱۳۷۰ تیمور که تابع حکمران ترکستان بود قدرتی فراهم کرد و ماوراءالنهر را مسخر ساخت.

تیمور لنگ که در ۱۳۳۶ میلادی (۷۳۶ هـ) بدینا آمد از اخلاف رئیس طایفه (برلاس) منتسب به مغول بود. بعد از استیلا به ماوراءالنهر رو بسوی مغرب نهاد و بفتوحات تدریجی پرداخت بطوریکه در ۱۳۸۰ خراسان و مازندران و سیستان و چهار سال بعد آذربایجان و گرجستان و بقیه مغرب ایران را جز و ممالک خود ساخت بعد بسوریه پیشروی کرد و حلب و دمشق را بگرفت گرچه رفتار او بشدت رفتار مغول نبود با اینهمه بعضی شهرها را

۱- سلاطین تیموریان:

۱۳۶۹	۷۷۱	تیمور لنگ
۱۴۰۴-۹	۸۰۷-۱۲	خلیل
۱۴۰۴	۸۰۷	شاهرخ
۱۴۴۷	۸۵۰	الف بیک
۱۴۴۹	۸۵۳	عبدالطیف
۱۴۵۰	۸۵۴	عبدلله
۱۴۵۲	۸۵۵	ابوسعید
۱۴۶۷	۸۷۲	احمد
۱۴۹۳	۸۹۹	محمود

قتل عام و ویران و آثار عمران را بکلی نابود ساخت . در بعض موارد حکام محلی را در مقام خود ابقاء کرد نواحی ترکستان روس و قسمتی از هند را هم تصرف نمود بالاخره در ۱۳۹۸ میلادی پایتخت خود سمرقند برگشت و بکشور داری پرداخت و باینکه يك حکومت مغولی تأسیس نمود در واقع تمدن و فرهنگ ایران دولت او را هم مانند حکومت‌های دیگر اداره میکرد البته مسلمان بودن او در امر نفوذ ملکات ایرانی بی‌تأثیر نبود .

درباب خصایل وعادات تیمور اطلاعات کافی موجود است . یکی از معاصرین گوید « وی خیلی تنومند بود و کله بس بزرگ داشت و مویش دراز و گویا از تولد سفید بود از مزاج و ظرافت و نادرستی بدش میامد . از شاعر و دلقک اظهار تنفر میکرد و اطباء و منجمین و فقها را گرامی داشت . کتب تاریخ و جنگ و داستان جنگاوران را با ولع میخواند . سوادش محدود بخواندن و نوشتن بود و سه زبان یعنی فارسی و ترکی و مغولی میدانست . » ظاهراً هوای آزاد را دوست داشت و از باغی به باغی که در دور تا دور سمرقند مالک بود منتقل میشد و در آنجا در چادرهای مخصوص ابریشمی میزیست . بیسوادی او مانع کارهای عمرانی وی نبود و صنعتگران قابل را جمع میکرد تا عمارات عالی در سمرقند بسازند . یکی از آنها يك مدرسه عالی بود که بنام زن چینی خود موسوم به بی‌بی خانم بهمین اسم ساخت و قسمتهائی از آن بنای چهار ایوانی محاط باطاقهای اطراف و دو مناره باقیست ، بنای مقبره خود را هم خود کرد و آن نزدیک‌های مرگش که در ۱۴۰۴ میلادی (۸۰۷ هجری) اتفاق افتاد خاتمه یافت .

این مقبره که موسومست به گورمیر نسبتاً در وضع خوبی محفوظ مانده و نمونه سبك ساختمان آن دوره است بنای بزرگيست با تزيينات و رنگ آميزی درخشان بيرون مقبره دور تا دور هشت ضلعی و داخل آن مربعی است با درها و محراب عميق و چهار ديوار با تزيينات گرانها مزين است ازاره ديوارها را مرمر پوشانیده و قسمت فوقانی آنها با كناره‌ای پشمين مستور است و روی آن عمليات تيمور با خطوط زرین ثبت است فوق آن كاغذهای مخصوص ديواريست كه با نقوش و خطوط برجسته زرین و آبی جلا داده شده فوق آن هم باز كناره‌ای با خطوطست روی زمينه آبی. داخل گنبد هم تزيينات با رنگ آبی و اكلیل بعمل آمده و گنبد از كاشيهای آبی رنگ شفاف پوشيده است.

در مرگ تيمور فقط نوه و خواهرزاده اش در سمرقند حضور داشتند. پسر چهارم شاهرخ در هرات بود كه ۴ بعد از مدت يكسال اشتغال با اختلافات خانوادگی هرات و خراسان و ماوراءالنهر را مطيع خود ساخت پسر سومش ميرانشاه در تبريز اقامت مينمود و بمغرب كشور تا بغداد تسلط داشت ولی با پسران خودش نزاع ميكرد. در تاريخ ۱۴۰۸ (۸۱۱ هـ.) طائفه سياه گوسفندان (قره قويونلو) از وضع آشفته آذربايجان استفاده كرد و در آن نواحی قدرت بهمرسانيد و رئيس آن قره يوسف در ۱۴۱۰ بغداد را و يکی دو سال بعد اصفهان را گرفت و بدین ترتيب حكومت آن طائفه مسلم شد تا در ۱۴۶۹ (۸۷۴ هـ.) طائفه ديگری بنام سفيد گوسفندان (آن قويونلو) آنانرا از بين برد و خود بحكومت پرداخت حكومت شاهرخ پسر تيمور در مشرق ايران تا سال ۱۴۴۷ ميلادی ادامه داشت و جنگی با سياه گوسفندان كرد و آنانرا اول شكست سختی داد ولی بعد مجبور شد عقب نشيني كند.

شاهرخ نسبة بعلم و فرهنگ علاقه وافر داشت و هرات را مرکز فرهنگ آسیا قرار داد امنیت و انتظامات وسعه اقتصادی توأم با ظهور تقاشان وشاعران ودانشمندان وموسیقی شناسان رونقی بزندگانی اجتماعی بخشید و این ترقیات یکبار دیگر سالها بعد در دوره شاه عباس کبیر نمودار شد .

زوجه شاهرخ گوهرشاد که مادر دوشیزای الغ بیگ و بایستقر باشد یکی از زنان شایسته دوران بود . بواسطه تشویق و حمایت مشارالیها بود که قوام الدین شیرازی یکی از معماران معروف وقت ابنیه عالی ساخت که از آنجمله مسجد معروف گوهرشاد است در مشهد که از سالها باقی مانده بنای این مسجد نفیس در ۱۴۰۵ (۸۰۸ هـ . ق) شروع و ۱۴۱۷ تکمیل شد نقشه ساختمان روی همان سبک معهود متداول طاقسازی اطراف و صحن و ایوانها و تنه مسجد و گنبد و منار است الحق کاشیهای معرق درخشان عالی و زیبای آنجا بارنگهای گوناگون و نقشه بدیع چشم را خیره میکند .

گوهرشاد بعد از ختام مسجد دستورداد تا در هرات نیز يك مسجد و يك عمارت مصلی و يك مقبره برای خودش بسازند . گرچه قسمت اعظم این عمارات در ۱۸۸۵ ویران شد ولی بنای مقبره باقیست . قوام الدین در (خرگرد) در مغرب هرات نیز مدرسه ای دیگر بنا کرد . مقبره هرات اول مرقد بایستقر پسر گوهرشاد واقع شد که گویا از افراط در مسکرات در گذشت و بعد خود گوهرشاد پس از هشتاد سال زندگی در آنجا مدفون گشت .

جانشین شاهرخ یعنی فرزند بزرگش الغ بیگ با کمال تأسف فقط دوسال یعنی از ۱۴۴۷ تا ۱۴۴۹ حکومت کرد . وی مشوق هنر و ادب ایران

بود و صنایع چینی هم علاقه داشت اما شوق اصلی او معطوف به علم نجوم بود در سمرقند رصد خانه ای ساخت که هنوز باقیست و یک زیج بوجود آورد که در سال ۱۶۶۵ در انگلستان طبع شد در نتیجه تشویق او و برادرش بایستقر خطاطی و نقاشی و موسیقی و تذهیب و کتاب سازی و جلد سازی ترقیات وافیه نمود. الغ بیک نسبت به نژاد خود و شرایط زمان بیش از حد تربیت یافته و ملایم بوده. وی آخر بدست پسر خودش مخلوع و مقتول گشت و بار دیگر اختلافات و تفرقه و طغیان در کشور سرزد تا در این بین سلطان حسین بایقرا در هرات بر سر کار آمد و دوباره عالم صنعت و ادب جانی گرفت و یکی از معاصرین او گفت «در کلیه ربع مسکون شهری بآبادی هرات نیست الحق خراسان و هرات پراز حکماء و دانشمندان بی- نظیر است و کسی کار را آغاز نمیکند مگر اینکه آنرا تکمیل کند» بزرگان و شاعران مانند علیشیر نوائی و جامی و نقاشان مانند بهزاد و شاه مظفر و خوشنویسان مانند سلطانعلی و مورخان مانند میرخواند و خواندمیر در این عصر میزیستند.

بعد از مرگ حسین بایقرا در ۱۵۰۶ میلادی (۹۱۲ هـ) قسمت مشرق ایران بدست طایفه شیبانیان افتاد که نژاد آنها مغولی و فرهنگشان ترکی بود و بعضی افراد آن طایفه تشویق و توسعه صنایع را در بخارا و سمرقند مانند حکمداران سلف پیشه خود ساختند^۱.

یکی از بزرگان نامی عصر شمس الدین محمد حافظ شیرازی بود

۱- شیبانیان از طوائف مغولی و مؤسس سلاله آنها محمد شیبانی بود و دوازده نفر ازین سلاله از ۱۵۰۰ تا ۱۵۹۹ میلادی در ماوراءالنهر حکومت کردند و مقر آنها سمرقند بود. بالاخره آنها و خوانین دیگر آن سامان تحت استیلای روسیه درآمدند.

که بواسطه اینکه قرآنرا در حفظ داشت بقلب حافظ ملقب شد. دیوانش ششصد و نود شعر از قصیده و غزل دارد که عبارتست از نغمه های بهاری و صحبت از گل و بلبل و می و معشوق این اشعار معانی نغمه عرفانی را بطرز بدیعی بامطالب جسمانی تلفیق میکند. دیگری از بزرگان آن عصر جامی است که شاعر بزرگ و عالم و متصوف بود و حدود چهل و شش تألیف در فنون ادب باونسبت داده اند. اشعار داستانی او در هفت مثنوی و دیوان اشعارش در سه قسمت تدوین شده وفات جامی در ۱۴۹۲ (۸۹۸ هـ) در هرات اتفاق افتاد.

از سایر استادان ادب یکی امیر علی شیر نوائی است که از مشوقین امثال جامی و بهزاد بود. و خود در موسیقی و نقاشی و شعر دست داشت و نظام الدین شامی که تاریخ ظفر نامه را در شرح فتوحات تیموری در زمان خود او نوشت و ظفر نامه دیگری معروفتر است و آن تألیف شرف الدین علی یزدیست که در ۱۴۲۴ (۸۲۸ هـ) انجام یافت و در آن کتاب مبالغه زیاد است دیگر میر خواند مؤلف روضة الصفاست که حوادث عالم را از زمان سلاطین قبل از تاریخ تا سال ۱۵۰۶ (۹۱۲ هـ. ق.) آورده.

اما راجع به صنایع دوره تیموری توان گفت آثار و ابنیه که بفحوای مؤلفین وقت وجود داشته غالباً از بین رفته مثلاً از مسجد بزرگ سمرقند و از قصر معروف داستانی تیمور در (کش) که گفته اند بیست سال صرف بنای آن شده جز انقاضی نمانده. از آثاری که از قرن پانزدهم بروزگار ما رسیده یکی بقعه خواجه ابو نصر پارساست در بلخ دیگر بقعه خواجه عبدالله انصاریست در خارج هرات همچنین است تربت شیخ جام و مقبره زین الدین در (تایباد) که نزدیکی خط سرحدی شرقی است.^۱

۱- املاى این نام را از آقای مهدی بامداد که شخصاً آن محال را دیده و مطالباتى بعمل آورده اند استفاده کردم.

اغلب این ابنیه و ابنیه‌ای که سابقاً مذکور افتاد نشان می‌دهد که اساس عمارت‌سازی آن زمان بر بنای عظیم بوده چنانکه این سبک از ایوان بلند هر يك از آنها پیداست. همچنین تقریباً کلیه این ابنیه با کاشیهای رنگارنگ مزین است و در اواخر دوره کاشیهای شفاف هم اضافه شده.

در مغرب ایران بنائیت که سبک ساختمان آن دوره تیمور را با دوره صفوی ارتباط می‌دهد و آن عبارتست از مسجد کبود که دو سال بعد از اتمام عمارت آن یعنی در سال ۱۴۶۷ (۸۷۲ هـ) جهان‌شاه بزرگترین فرمانروای سیاه گوسفندان (قره قویونلو) در آنجا مدفون گشت. عرصه اصلی این عمارت مربعی است که از سه جهت با رواقها و معبرهای قبه دار محاطست و يك فضای وسیع زیر گنبد بزرگ است که در این مورد در واقع بجای صحن مساجد دیگر است و در وراء آن هم باز يك فضای فرعی قبه دار ساخته شده تزیینات خارجی بیشتر عبارت از کاشیهای معرق نفیس و تزیینات داخلی شفاف گشاد روی زمینه آجر سرخ فام است.

ظاهراً صنایع سفالی در دوره تیموری رونقی نداشته ولی تذهیب و تزیین کتاب از کمالات هنر قرن پانزدهم است مکاتب عمده نقاشی عهد در شیراز و هرات بود. شیرازیها در واقع سبک سابق تبریز و بغداد را پیروی میکردند سبک نقاشی هرات عبارت بود از سبک استادان آنجا که اسلوب رسمی و صوری را تا حدی ترك و اسلوب طبیعت ساز را پیشه کرده بودند کار ریزنگاری (مینیاچور) هم میتوان گفت در این دوره باوج کمال رسید و البته عمده موضوع ترسیمات تزیینی است نه واقع سازی ولی در همین نوع نقاشی جزئیات عمارات و البسه و رسوم با دقت و تفصیل نمایانده شده و مناظر طبیعی از کوه و چمن و باغ و غیره در اغلب این تصویرها هست

نهایت اینکه همیشه در مرحله فرعی است نه موضوع اصلی . موضوعات غالباً بیحرکت و جامد است و ظاهراً هنرمند از مریا و تجسم و سایه پرهیز داشت . صورتها غالباً از عواطف و هیجان و ملامح عاریست . اما رنگ - آمیزی درخشان و صاف و ملایمست .

باید گفت بزرگترین ریزنگار (میناتور) ایران بهزاد است . وی در حوالی ۱۴۴۰ میلادی (۸۴۴ ه.ق.) تولد یافت و تازمان شاه طهماسب صفوی هنرپردازی خود را ادامه داد و در هنرمندان دیگر نفوذی بسزاد داشت شماره زیادی نقاشی باو نسبت داده شده . ولی آنچه دانشمندان تحقیق کرده اند عده آنها که واقعاً رقم استاد باشد کمست و غالباً امضا دارد از آنجمله است چهار تصویر در يك نسخه خطی بوستان سعدی که در کتابخانه سلطنتی قاهره محفوظ و امضا دارد و تصویر پنجم مجلس ضیافت سلطان حسین را می نمایند که بی امضاست ولی یقیناً بقلم استاد است همچنین يك نسخه خطی نظامی سه تصویر کوچک با امضای او دارد . ایضاً يك نسخه ظفر نامه که در ۱۴۶۷ برای سلطان حسین بایقرا نوشته شده سه مجلس نفیسی از بهزاد دارد که سلطانرا بر تخت و هم در حال بازدید بنای مسجدی می نمایند اینها نیز بی امضاست ولی کلیه محققین آنها را از بهزاد میدانند . ناچار بهزاد در هرات شاگردانی داشته یکی از آنان قاسمعلی معروفست از شاگردان دیگر او عده ای به بخارا رفتند و در آنجا کارگاه باز نمودند یکی از آنان موسوم به محمود مذهب تصویری از امیرعلیشیر نوائی کشیده که باقیست . مکتب هرات در اشخاص و هنرمندان دیگر هم مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر داشته . هنرمندی حکایات کلیله و دمنه را نقاشی کرده و اکنون در موزه گلستان طهرانست . در همانجا نسخه ای از شاهنامه

موجود است با تصویرهای يك نقاش ناشناس . یکی از بهترین ریزنگاریها که در سراسر ایران ساخته شده آنست که برابریشمی کشیده شده و مجلس ملاقات شاهزاده ایران همایون را با شاهزاده چین همای نشان میدهد و این لوحه پر از شکوفهای درختان میوه است .

عهد صفویان

ظهور صفویان را باید نهضتی از احیای روح ملیت ایرانی دانست که ازین لحاظ میتوان آنرا بظهور ساسانیان تشبیه نمود . مؤسس خاندان صفوی شاه اسمعیل بود رئیس خانواده یعنی شیخ صفی الدین اردبیلی سمت قیادت روحانی داشت و شاه اسمعیل از طوائف هفتگانه ترکی آذربایجان نیروئی ترتیب داد و چون موقع رسید در رأس ۷۰۰۰۰ تن قیام کرد و در سال ۱۵۰۰ (۹۰۶ هـ) سفید گوسفندانرا مغلوب نمود و در تبریز تاج سلطنت بر سر نهاد و دو سال نگذشت که عراق و فارس و کرمان و همدان و خراسان را تا خیوه تحت سیطره حکومت خود در آورد و مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران قرارداد^۱ و با این عمل ایران از لحاظ مذهب از ممالک مجاور

۱- توضیح آنکه بعضی مؤلفین مغرب زمین که دوره صفویان را دوره احیای ملیت ایران مینامند نظرشان آنست که قبل از آن تیموریان و مغول حکومت میکردند که از حیث نژاد غیر ایرانی بودند ولی باید توجه کرد که ملیت سلاله ها تنها با نژاد آنها نیست حقیقت اینکه سلاله های غیر ایرانی مانند غزنویان و سلاجقه و مغول و تیموریان با اینکه از حیث منشاء غیر ایرانی بودند بعد از ورود و اقامت در ایران و اقتباس آئین اسلام و عادات و اخلاق و تمدن ایران خودشان و احساسات و فکر آنان ایرانی شد و در دوره حکومت خود را دولتهای ایرانی میدانستند نه دولتهای خارجی حتی دوره صدساله حکومت سلوکیان بعد از اسکندر که حکومت یونانیان بود حکمداران سلوکی با ایرانیان زناشویی کردند و نیمه ایرانی شدند و در هر صورت بنام یونان حکومت نمیکردند .

اسلامی جدا شد و عثمانیان ازین سیاست شاه اسمعیل عقده دردل گرفتند و سلطان سلیم اول بر ضد او لشکر کشی کرد و در محل (چالداران) آذربایجان او را شکست داد این جنگ سبب یکرشته جنگهای دیگر بین ایران و عثمانی گردید و درعین حال این فشارهای خارجی بیشتر سبب اتحاد و تقویت ملی ایرانی گشت.

در زمان شاه طهماسب اول، دومین شاه صفوی باز جنگ ایران و عثمانی سر زد و سلطان سلیمان قانونی عراق را تسخیر کرد و تا تبریز و اصفهان رسید و در نتیجه این مقاتلات شاه طهماسب پایتخت خود را از تبریز به قزوین انتقال داد. وی نقاش و خوشنویس هم بود.

بعد از سلطنت کوتاه شاه اسمعیل ثانی شاه محمد خدا بنده جلوس کرد و بعد از او شاه عباس اول در ۱۵۸۷ (۹۸۵ هـ) میلادی بسلطنت رسید در این موقع عثمانیان آذربایجان را در تصرف داشتند و ترکان ازبک بخراسان حمله بردند. شاه عباس با عثمانیها قرارداد امضا نمود و بازبکان رو آورد و آنانرا از خراسان بیرون راند پس عثمانیان تاخت و آذربایجان و ارمنستان و گرجستانرا پس گرفت. در ضمن از ۱۵۹۸ باینطرف سپاهیان ایران از محصولات کارخانه توپ سازی که توسط انگلیسها و از طرف برادران شرلی^۱ تأسیس شده بود استفاده میکردند و لژی تفوق نیروی عثمانی دوام داشت تا اینکه بعد از وفات شاه عباس در ۱۶۳۶ (۱۰۴۶ هـ) صلحی بین دولتین برقرار شد و خط سرحدی بین دو کشور تعیین و تا قرن نوزدهم ثابت ماند. شاه عباس را بزرگترین خاندان صفوی و یکی از بزرگان تاریخ ایران توان نامید. مدارک عهد سلطنت او زیاد است بخصوص که سیاحان

انگلیسی بدربار او رفت و آمد داشتند و اخباری از خود گذاشتند .
سراتتونی شرلی^۱ درباب او گوید :

« شخص او را طبیعت مطابق با هدف او ساخته خلقتش عالیت
تناسب اندامش بسیار خوبست نیرومند و فعالست رنگ صورتش نزدیک
به سیاهی مردانه ایست که ازسوزش در آفتاب سیرتر شده ساختمان روحی
اوشاهانه است خردمند، آزاده، معتدل، مهربان و جداً خواهان عدالت و
دارای صفات حسنه دیگر است و از غرور و خودکامی و هر نوع علائم و
اعمال غیر شاهانه دوراست .»

در سال ۱۵۹۸ (۱۰۰۷ هـ) شاه عباس پایتخت خود را باصفهان منتقل
ساخت و بسی نگذشت آنشهر مرکز ازدحام صنعتگران گشت. اصلاحات
از هر طریق شروع شد بجای سپاهیان عشایری سپاهی منظم که شاهسون
هم داخل آن بود با جیره دولت بوجود آمد که عبارت از حدود ۱۰،۰۰۰
سوار و ۲۰،۰۰۰ پیاده بود راهها و قنوات و کاروانسراها ساخته شد شاه -
عباس در ۱۶۲۲ با همدستی نیروی دریائی انگلستان پرتقالیها را از جزیره
هرمز بیرون راند و بازرگانان انگلیسی و هلند را تشویق کرد تا با ایران
تجارت کنند و بندر عباسی یک بندر تجارتی گردید و بخصوص برای تجارت
ابریشم آماده گشت بادل اروپائی روابط سیاسی نهاد طائفه ای از کردها
را بخراسان کوچ داد تا در مقابل مهاجمات ترکان از بک سدی باشند و
دسته ای از ارمنه را از جلفای آذربایجان به جلفای جدیدی در خارج اصفهان
آورد . در باب ادیان غیر اسلامی برد بار و نسبه بامنیت عمومی متعصب
و در قضاوت شدید و بیغرض و در بخشش و عطایا بذال بود . گذشته از اینکه

اصفهان را در آبادی معجزه معماری جهان قرار داد در تبریز و اردبیل و شیراز هم عمارتها برپا نمود. نسبة به مرقد حضرت امام رضا توجهی خاص معطوف داشت. شاید هم نظرش این بود زوار بیشتر از عتباب که در خارج ایران بود بآنجا بروند تا وجوه ایرانی در داخله مصرف شود. خودش چندین بار زیارت مشهد شتافت که یکی با پای پیاده بود.

شاه عباس در اصفهان بنای يك شهر تازه سلطنتی را آغاز نمود و مقداری از آنرا باتمام رسانید و عماراتی دولتی و کشوری و دینی عظیم بوجود آورد و در ضمن ساختمانهای قدیم شهر را هم تعمیر کرد و توسعه داد. امروز قسمتی از آن عمارات نفیس باقیست و ناظرین و سیاحان را مناظری که در هیچ شهر دیگر ایران نظیر ندارد مانند نمونه ای از ایران قدیم درپیش چشم میدارد.

در اطراف میدان شاه قصری عالی و مسجدی بزرگ و یکی کوچک و مدخلی عظیم بازار ساخت. طرف مغرب میدان مقارن با باغ بزرگی بر از کاخها و قصرهای سلطنتی بود و از وسط آن جاده ای پهناور تارودخانه امتداد داشت و متصل به پلی نو ساخت میشد و با باغ سلطنتی آنطرف پل اتصال پیدا میکرد. شهر از حصار محصور بود و ۶۰۰،۰۰۰ تن نفوس داشت ۱۶۲ مسجد ۴۸ مدرسه و ۱۸۰۲ کاروانسرا و ۲۷۳ حمام داشت کوچها با اینکه تنگ و پیچیده بود ولی هر خانه ای حیاطی داشت.^۱

۱- در باب صحت این ارقام که مبالغه بنظر میاید فرصت رسیدگی دست ندارد ولی در اینکه ابنیه و کاروانسراهای زیادی در آن عهد ساخته شده تردیدی نیست موضوع حمام و نظافت در ایران در آن ایام برای اروپائیا جالب نظر بوده حتی در زمان تیمور (کلاویو) سفیر اسپانیا از مشاهده حمام های شهر تبریز تعجب کرده زیرا آن موقع حمام در اروپا یا نبوده یا خیلی نادر بوده.

افسوس که اخلاق خانوادگی شاه عباس تعریفی نداشته و بعلت حسد و ترس مقام و قدرت عده ای از فرزندان خودش را کشت و آنانرا که ابقا نمود در تربیت شان اهمتامی نکرد و در نتیجه شخص شایسته ای برای جانشینی او مهیا نگشت پس بعد از او کار بدست افراد نالایق افتاد و قول ایرانیان صدق پیدا کرد که گویند « هر وقت ایران از وجود پادشاه بزرگی محروم گردد از ترقی باز می ماند. »

از جانشینان شاه عباس شاه صفی (۱۶۲۹-۱۶۴۲) و شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۷) و شاه سلیمان (۱۶۶۷-۱۶۹۴) بودند که این آخری چند سالی ایرانرا با وجود مخاصمات عثمانیان از جنگ مصون داشت ، توان گفت این پادشاهان با وجود قساوتی که داشتند رویهمرفته برای رفاه کشور میکوشیدند و از دوران حکومت آنان داستانهای حیرت آوری از طرف سیاحان اروپائی بجا مانده اینرا هم باید متذکر شد که در اواخر دوره صفوی آنچه سالها میگذشت نفوذ و قدرت بدست روحانیان میافتاد^۱

۱- اینک نامهای سلاله صفویان :

هجری	قمری	
۹۰۷	۱۵۰۱	شاه اسمعیل اول
۹۳۰	۱۵۲۴	طهماسب اول
۹۸۴	۱۵۷۶	اسمعیل دوم
۹۸۵	۱۵۷۸	محمد خدا بنده
۹۹۵	۱۵۸۷	شاه عباس اول
۱۰۳۸	۱۶۲۹	شاه صفی اول
۱۰۵۲	۱۶۴۲	شاه عباس ثانی
۱۰۷۷	۱۶۶۷	شاه سلیمان اول
۱۱۰۵	۱۶۹۴	سلطان حسین
۱۱۳۵	۱۷۲۲	شاه طهماسب دوم
۱۱۴۴	۱۷۳۱	شاه عباس سوم

در عهد شاه سلطان حسین (١٦٩٤-١٧٢٢) عشیره گلزای افغانستان علم طغیان بلند کرد و عشیره ابدالی هرات هم بآنها تاسی نمود تا اینکه در ١٧٢٢ محمود پسر میرویس بکرمان و اصفهان تاخت آورد و سلطان حسین از سلطنت استعفا کرد و محمود بجای وی نشست و در نواحی کشور هرج و مرج راه افتاد. محمود و جانشینش اشرف (١٧٢٥-١٧٣٠) در اصفهان و فارس و کرمان همی حکومت میکردند. همسایگان نیز بیکار نبودند یعنی روسیه ایالات ساحلی خزر را تصرف مینمود و عثمانیان به ولایات غربی ایران روی آوردند تا اینکه اشرف مجبور شد قرار دادی با آنان به بندد.

در عصر صفویان تألیفات فلسفی نیز بدست اشخاصی مانند میر ابوالقاسم فندرسکی و ملا صدرا و شیخ بهائی بوجود آمد. ملا صدرا شاگردان زیاد داشت ولی فلسفه اش ابتکاری ندارد و تکرار و تفصیل فلسفه بوعلی سینا و تعلیمات ارسطو است^١ در این عصر اهتمام کلی معطوف بحفظ ظواهر مذهب بود مذهب عرفان هم حقیقت خود را باخت و مـراسمی از آن باقی ماند. عده ای از درویشان و شاعران صوفی بی ارزش بودن دنیا حتی بیهودگی سعی و عمل و لزوم تسلیم در مقابل حوادث را تلقین میکردند.

در شعر و ادب رسوم و صورت بمعنی غلبه کرد و هنروری بیشتر بالفاظ و عبارات و تشبیهات متوجه شد و فنون لفظی از ابهام و جناس و معما و توشیح

١- با کمال تقدیر از زحمات مؤلف در تألیف این تاریخ موجز ملخص باید گفته شود که چون ایشان و اغلب خاورشناسان اطلاعی مستقیم و کافی از فلاسفه اسلامی بالاخص از ملا صدرا ندارند (که در مسائلی مانند مسئله حرکت جوهری صاحب نظر است) پس بالطبع میشاید اینگونه عقاید و قضاوت های آنانرا با قید احتیاط تلقی نمود.

و ترصیع و امثال آن بیشتر از مطالب و موضوعات متداول گشت خلاصه محسنات شعری غالباً مربوط به آرایش الفاظ و صنایع ظاهری گردید.

میتوان گفت از خصوصیات این عصر فعالیت در معماری بود و سبك اصولی و مصالح در تمام ساختمانها اكثراً همان سبك و مصالح ادوار گذشته بود. مظهر معماری صفوی رنگ آمیزی و كاشی سازی و معرق سازی رنگارنگست كه قسم اعظم سطح ابنیه را چه از درون و چه از برون می پوشاند و الحق ساختن هزارها قطعات ریز شفاف و جمع و جور كردن آنها وقت و مصرف هنگفتی لازم دارد گاهی روی يك آجر هفت رنگ مختلف بكار میرفت سپس در كوره گذاشته میشد.

گنبد دو پوشه هم از تدابیر متداول این دوره است. گنبد داخلی نسبتاً كم عمق بود و گنبد خارجی بزرگ و مرتفع و میان دو گنبد با طرز ماهرانه و مركبی بهم اتصال داده میشد. از خواص دیگر این عهد ساختن عمارات رنگی روشن در باغهای زیبای داكشاست كه میتوان مقبره امامزاده محروق نیشابور را مثال زد. اغلب كالخهای سلطنتی هم داخل باغ ساخته شده در اصفهان هنوز از قصر چهلستون و تالار اشرف و هشت بهشت قسمت هایی موجود است همچنین از قصرهای شهرهای ساحلی خزر مانند آمل و اشرف.

شاهان صفوی نیز گذراندن اوقاتی را در هوای آزاد دوست داشتند یکی از ناظرین معاصر گوید: «سی روز تمام پادشاه در باغ بزرگی كه سه كيلومتر عرض و طول داشت و چادرها زده شده بود مهمانی كرد میان آن چادرها نهرهای آب جاری بود و هر چادری بمناسبت مقام بمدعوین اختصاص داده میشد. و انواع اغذیه با گوشت و میوه و شراب مطابق دلخواه هر كسی

مهیّا بود . نظیر این شکوه و جلال را من ندیده ام و نخواهم دید .
در دوره صفوی صنایع فرش به کمال حیرت آوری رسید . قالیهای
بزرگ مخصوص کاخهای سلطنتی و مساجد با مصارف هنگفتی تهیه میشد
و بعض آن که آنوقت برای انداختن شدن زیر پا بافته شده امروز بر-
دیوارهای موزه‌های معروف دنیا آویزانست و بهائی برای آنها نمیشود تعیین
نمود . طرح اکثر این قالیه‌ها مناظر طبیعی و باغ و گلزار یا مجالس شکار
یا نقوش حیوانات یا طرح شرقی معروف به طرح عربی (آرابسک) است
قدیمترین قالی آنزمان که بروزگارما رسیده از اوایل قرن شانزدهم است
معروفترین آنها سه عدد است که یکی درموزه میلانست و حدود بیست
و دو پا در یازده پا بامضای غیاث الدین جامی و مورخ ۱۵۲۲ میلادیت ،
دیگر قالی بزرگ لاجک ترنجی است با نقوش قندیل که بامر شاه طهماسب
برای بقعه شیخ صفی و با امضای مقصود کاشانی در سال ۱۵۳۹ بافته شده
و سومی قالی لاجک ترنجی بطول ۲۶ پا و عرض ۱۳ پا که در ثلث اول قرن
۱۶ بافته شده و جزو مجموعه (دیوک آف انهالت)^۱ بوده . سالهای بعد
کارخانهای کاشان به بافتن قالیهای ابریشمی اهتمام کرد و از آنها چند قطعه
کوچک و سه قطعه بزرگ زمان ما رسیده . مجلل تر آنها فرشهایست
که (در مغرب زمین) به نقشه لّهستانی (پولونز) معروفست و میان رشته -
آنها تارهای سیمین (یا باصطلاح زربافتست) . سجاده‌ها با نقش محراب
در ایندوره زیاد بافته شده .

زری بافی با نقوشی مختلف و تارهای سیم و زر در اصفهان و یزد و
نقاط دیگر هم معمول بود . و قطعاتی از زمان شاه عباس مانده که الحق

نمونه استادی و تردستی است. غیاث الدین علی یزدی یکی از نامیان بافندهای یزد است که امضای اوزنیت بعضی زیرهاست و یکی از نقشه‌های او و شاگردانش منظره‌ایست که درخت شکوفه داریرا در زیر طاقی نشان میدهد و طرح متداول عبارت بوده از شاخهای گل و بوته روی زمینه گلی یا آبی یا زرد یا سبز مناظر باغ و صور آدم یا حیوان از پرنده و چهار پا و درختان و سبزه مخصوصاً ساقیانی با لباسهای مجلل عصر.

از کارهای شاه عباس یکی هم جمع آوری ظروف چینی آبی رنگ زیادی بود در اردبیل و خود صنعتگران ایران سبک چینی را پیروی میکردند حتی شاه عباس سیصدتن از سفالسازان و کوزه گران از چین بایران آورد و چینی های ایرانی معمول شد گرچه هیچوقت در نفاست بچینی اصلی (یعنی چینی چین) نرسید. یکی از بهترین نوع چینیهای ایران آنست که آنرا سفالهای «کوباجه»^۱ نامند که صور آدمی و نقوش خاص دارد.

عهد افشاریان و زندیان و قاجاریان

یکی از افراد طایفه افشار نادرقلی نام داشت که در مشهد بدنیا آمد و اوایل عمرش از شتربانی براهنی رسید و در کلات نادری مقر جست مشارالیه در ۱۷۲۶ جزو ندمای طهماسب میرزا پسر شاه سلطانحسین در آمد و در سال ۱۷۲۹ در مصافی که در خارج اصفهان وقوع یافت اشرف افغانرا شکست داد و افغانانرا از مغرب ایران بیرون راند و بلافاصله باترکها جنگید و ارمنستان و گرجستان را دوباره بایران ملحق کرد و این امر

۱- مؤلف «کوباجی» ضبط کرده ولی ظاهراً کوباجه درستست و ان

نام دهی است در کوهستان داغستان (رجوع بکتاب «هنر اسلامی» ص ۲۱۱)

تألیف دیمند M. S. Dimand نیویورک ۱۹۴۴)

با قرارداد استانبول مورخ ۱۷۳۶ تثبیت شد. در سال ۱۷۳۱ نادر طهماسب را خلع و خود بعنوان نایب السلطنه پسر او یعنی شاه عباس سوم بحکومت پرداخت تا اینکه بعد ازمړگ این آخرین عضو خاندان صفوی که در سال ۱۷۳۶ اتفاق افتاد بعنوان نادر شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد و بمنظور سیاسی مذهب سنی را رسمیت بخشید حتی بعض رؤسای شیعه را مورد تعقیب قرار داد ولی این سیاست دوامی نداشت اغلب حکام ولایات اقارب و بستگان نادر بودند فقط بزعم اینکه پسرش رضا قلی میرزا بر ضد پدر

۱- افشاریان :

هجری	میلادی	
۱۱۴۸	۱۷۳۶	نادر شاه
۱۱۶۰	۱۷۴۷	عادل شاه
۱۱۶۱	۱۷۴۸	شاهرخ

۲- زندیان :

هجری	میلادی	
۱۱۶۳	۱۷۵۰	کریمخان
۱۱۹۳	۱۷۷۹	ابوالفتح خان
۱۱۹۳	۱۷۷۹	علیمراد خان
۱۱۹۳	۱۷۷۹	محمد علیخان
۱۱۹۳	۱۷۷۹	صادق خان
۱۱۹۶	۱۷۸۲	علیمرادخان
۱۱۹۹	۱۷۸۵	جعفرخان
۱۲۰۳	۱۷۸۹	لطفعلی خان

۳- قاجاریان :

هجری	میلادی	
۱۱۹۳	۱۷۷۹	آغا محمد خان
۱۲۱۱	۱۷۹۷	فتحعلیشاه
۱۲۵۰	۱۸۳۴	محمد شاه
۱۲۶۴	۱۸۴۸	ناصرالدینشاه
۱۳۱۳	۱۸۹۶	مظفرالدینشاه
۱۳۲۴	۱۹۰۶	محمد علیشاه
۱۳۴۴-۱۳۲۵	۱۹۰۸-۱۹۲۵	احمد شاه

داخل مواضعی شد ویرا کور کرد و از آن تاریخ نوعی جنون پیدا نمود و مجازاتهای خیلی سخت روا داشت .

در همان سال ۱۷۳۶ رو بقندهار و غزنه و کابل آورد و از آنجا بهند رفت و وارد دهلی شد و خزائن زیاد از آنشهر بدربرده که از آنجمله تخت طاوس بود . در سال ۱۷۴۰ بخارا و خیوه و تمام ازبکستانرا بگرفت و در ۱۷۳۸ جزیره بحرین را بایران ملحق کرد و بفکر تأسیس نیروی دریائی برای ایران افتاد در ۱۷۴۳ بعراق تاخت و موصل و بصره را مستخر ساخت. خلاصه اینکه دوره سلطنت نادر دوره عظمت ایران بود ولی مردم از فتوحات خارجی او بهره ای نبردند زیرا سپاهیان انبوه او بخرج مردم زندگی میکردند بعلاوه مالیاتهای سنگینی گرفته میشد . سرانجام این پادشاه فعال بی آرام در سال ۱۷۴۷ (۱۱۶۰ هـ. ق.) در میان طوفان و طغیان و عصیان از طرف یکی از سرکردگان خودش کشته گردید .

جانشین نادر فرزند نایبای او شاه رخ بود که در خراسان حکومت داشت در ایندوره افغانها از ایران جدا و مستقل شدند و اقسام غربی و جنوبی ایران بدست زندیان و قاجاریان افتاد .

زعیم طائفه زندیان کریمخان بعد از کسب اقتدار اصفهان و شیراز و قسمت عمده جنوب ایرانرا تصرف نمود و قاجاریان را که نیز برخاسته بودند براند .

کریمخان خود را لقب وکیل بخشید یعنی خود را نایب السلطنه یکی از شاهزادگان صفوی قرار داد گویا نظرش احیای آن خاندان بود و بدین ترتیب از ۱۷۵۰ (۱۱۶۴ هـ.) بحکومت نشست مقرر حکومتش شیراز در عهد او دارای عمارات و مساجد و باغات و بازار طاقی بزرگ گردید .

کریمخان خصایل عالی داشت و ازین حیث مورد مهر و احترام مردم ایرانست. قاجاریان یکی از هفت طائفه ترکی نژادند که در ظهور شاه اسمعیل صفوی باو امداد کردند در دوره نادر ضعیف بودند ولی پس از وجانی گرفتند و در مازندران قدرت پیدا کردند و بعزم تسخیر جنوب افتادند. رئیس آنها آقا محمد خان خواجه که مردی بود قسی القلب و خونریز شعب مختلف ایل خود را متحد ساخت و زمام حکومت را بدست گرفت و در ۱۷۷۹ (۱۱۹۳ هـ) طهران را تصرف کرد و سلاله قاجار را تأسیس نمود گرچه رسماً عنوان شاه نداشت در جنوب بقوای لطفعلیخان زند پنجمین حکمدار زندی تاخت آورد و او بکرمان پناه برد ولی سرانجام شکست خورد و آقا محمد خان بقصد انتقام بیست هزار تن از سکنه کرمان را نابینا ساخت ولی بعداً در ۱۷۹۷ خودش مقتول گردید خونریزی و بیرحمی این شخص را که کنار گذاریم در حکومت او سراسر ایران با انضمام گرجستان وحدت پیدا نمود.

جانشین او برادرزاده اش فتحعلیشاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴) (۱۲۱۱-۱۲۵۰ هـ) اخلاقش متفاوت بود در سلطنت او ایران نسبتاً آسایش و امنیتی داشت فقط یک نوع انحطاط اخلاقی و سیاسی روی داده بود روابط سیاسی با اروپائیان با امضای قرارداد اتحاد ایران و فرانسه در ۱۸۰۷ میلادی آغاز نمود نظر ناپلیون نزدیک شدن بهند و نظر ایرانیان گرفتن اسلحه و تعلیمات نظامی فرانسه برای مقاومت در برابر تهدید روسیه بود که گرجستان را شش سال بیش تصرف کرده بود ولی ناپلیون با روسیه کنار آمد و روسیه تجاوز خود را ادامه داد و جنگ بین دو کشور در گرفت تا اینکه با شکست ایران و معاهده گلستان ۱۸۱۳ (۱۲۲۹ هـ) میلادی خاتمه یافت. در ۱۸۱۴

ایران و انگلستان قرار داد تعاون و همکاری بستند ولی این قرارداد هم عملاً بحال ایران سودی نه بخشید و باز در ۱۸۲۶ نافرمانی جنگ بین ایران و روسیه در اثر تجاوز دولت اخیر مشتعل و حدود دو سال دوام یافت و در نتیجه معاهده ترکمن‌چای در ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۴ ه.ق.) امضا شد که بموجب آن ایروان و نخجوان نیز بتصرف روسیه درآمد و کشتیرانی نظامی در دریای خزر به اختیار روسیه واگذار شد و خسارت جنگ هنگفتی بدمه ایران تحمیل گردید و امتیازاتی حقوقی و غیره در داخل ایران باتباع روس داده شد و بعداً اینگونه امتیازات با الحاق تبصره‌ای بیشتر گردید.

میتوان گفت ازین تاریخ تا قرن بیستم ایران معروض انقسام بین روس و انگلیس بود. روسیه در طمع توسعه در آسیا و پیشروی بسوی جنوب و رسیدن بآبهای گرم (خلیج فارس) و انگلیس تحت اجبار حفظ مستعمرات خود در هندوستان و ممالک مجاور بود.

محمد شاه فرزند فتحعلیشاه (۱۸۳۴-۱۸۴۸) (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه.ق.) به اصلاح اوضاع داخله کوشید از جمله شکنجه زندانیان و وارد کردن برده بایران را ممنوع ساخت. دولت روسیه بعزم تقویت و تحکیم وضع خود در ایالات متصرفه قفقاز با محمد شاه از سر مسالمت درآمد حتی او را در حمله بهرات برای تصرف آنجا تشویق نمود ولی مقاومت انگلستان مانع شد و هرات همچنان از ایران منترع ماند.

از وقایع داخلی ایران در زمان محمد شاه ظهور بابیه تحت قیادت میرزا علی محمد باب بود که در سال ۱۸۱۹ (۱۲۳۵ ه.ق.) در شیراز تولد یافت و در ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۷ ه.ق.) در تبریز کشته شد و بعد از او میرزا یحیی

صبح ازل که به ترکیه پناه بسته بود جانشین باب محسوب میشد ولی وی در ۱۹۱۲ درگذشت و رئیس يك فرقه مخالف یعنی میرزا حسینعلی که نابرداری میرزا یحیی و در ۱۸۶۳ عنوان بهاءالله گرفته بود نفوذی پیدا کرد و شهر عکا را مقرر خود قرارداد و بعد از و پسرش عباس افندی عبدالبهاء کار پدر را ادامه داد.

جانشین محمد شاه ناصرالدین شاه در ۱۸۸۴ (۱۲۶۴ ه. ق.) در شانزده سالگی به تخت شاهی جلوس کرد و در سلطنت طولانی او روابط بین ایران و روس دوستانه بود. در ۱۸۵۶ قوای ایران هرات را تصرف کرد ولی انگلستان که از ۱۸۲۹ یا ۱۸۴۱ با امیرافغان مخاصمت داشت در عین حال تخلیه فوری هرات را از ایران مطالبه نمود و حکومت هند علیه ایران اعلان جنگ کرد و در خلیج فارس نیروی انگلیس پیاده شد. درین بین روسیه از یاری بایران خودداری کرد و ناصرالدین شاه بموجب صلحنامه پاریس بین ایران و انگلیس در ۱۸۷۲ ناچار شد هرات را تخلیه کند و در ضمن تجزیه افغانستان از ایران و استقلال آنرا تصدیق و امتیازات حقوقی و اقتصادی نسبت به انگلستان را قبول نماید.

ازین تاریخ بعد احتیاج اروپائیان بحکم توسعه صنعتی که پیدا کرده بودند بمواد خام از طرفی و بازار فروش از طرف دیگر فزونی پیدا میکرد و ایران میدان رقابت اقتصادی بین روس و انگلیس واقع میشد و این رقابت بمداخلات سیاسی هم میکشید. در سال ۱۸۷۲ يك صراف انگلیسی بنام بارون روتر^۱ يك امتیاز باور نکردنی از شاه گرفت که در ضمن بیست ماده حقوق زیادی باو تأمین میکرد از قبیل ساختن راه آهن و تراموای و استخراج معادن و نفت در مدت هفتاد سال و اداره

امور گمرکات تا بیست سال . روی این موافقت‌های عجیب یکسال بعد که شاه باروفا مسافرت نمود در روسیه ازو خیلی با سردی پذیرائی کردند و چون برگشت قرارداد امتیازات را ملغی نمود ولی در ۱۸۸۹ برای جبران اینکار امتیاز بانگ شاهنشاهی را بانگلیسها داد و در ۱۸۹۰ امتیاز تنباکو را بیک شرکت انگلیسی بخشید ولی روحانیان ایران استعمال تنباکو را در ایران تحریم کردند تا اینکه آن امتیاز هم لغو شد . نیز در ۱۸۶۳ انگلیسها اجازه کشیدن سیم تلگراف هند و اروپائی را از ایران کسب کرده بودند . در خلال این احوال روسیه بیکار نه‌نشسته بود . اولاً شاه را واداشت

در ایران یک قسمت «قزاق» باصول قزاق روسیه تحت تعلیمات فرماندهان روسی ایجاد کند . همچنین امتیاز تأسیس بانگ استقراضی روس را ازو گرفت و آن در ۱۸۹۱ در طهران گشایش یافت . ایضاً در ۱۸۸۸ بیکى از اتباع روسی اختیارات کامل گرفته شد تا در سواحل خزر صید ماهی کند گذشته از اینها از ۱۸۶۵ باینطرف دولت روسیه ایالات شمال شرقی ایران را مانند تاشکند سمرقند و بخارا و خیوه یکی بعد از دیگری تصرف کرد و در ۱۸۸۲ ایران مجبور شد قرارداد موسوم به قرارداد (آخال) را امضا کند و بموجب آن شهر مهم مروراهم بروسیه واگذار نماید .

در ضمن میان ۱۸۵۵ و ۱۹۰۰ میلادی لااقل پانزده مملکت با تأسی روس و انگلیس حقوق و اختیاراتی خاص (کاپیتولاسیون) در ایران پیدا نمودند در همین تاریخ یعنی ۱۸۸۲ دولت امریکاهم در طهران سفارت تأسیس نمود .

در باب ناصرالدین شاه توانگفت که آنچه از دستش ساخته بود برای کشورش کوشید ولی جریان اوضاع قویتر از آن بود که بتواند موفق

شود چند بار مسافرت به اروپا کرد و با این عقیده برگشت که کشور او هم اصول ترقیات مغرب زمین را اقتباس کند ولی درعین حال سیاست طماعانه و امتیاز طلب اروپا و فشار بعضی اروپائیان نفع طلب او را دچار تردید نمود بخصوص سیاست جنگجویانه دولتهای متمدن غرب او را بدین کرد و در مسافرتهاى خود از اینکه در هر کشوری تهیه و آمادگی برای جنگ را میدید بفکر فرومیرفت.

بعد از مشاهده يك نمايش نظامی در انگلستان چنین گفت «عجب اینکه اینها از یکطرف در راه نجات بشر از مرك آنها زحمات میکشند و از طرف دیگر در کارخانجات خود هر روز اسلحه جدید میسازند تا آنچه ممکن است بیشتر خون بشر را بریزند. و هر چه مخترعات بیشتر آدم میکشد بیشتر افتخار میکنند و نشان میگیرند» شاه اهتمام کرد مگر رسم عدالت و سازمان اداری در ایران ایجاد گردد اما در مقابل فشار طبقه روحانی موفقیت بزرگی نصیبش نشد و سرانجام در ۱۸۹۶ (۱۳۱۳ ه. ق.) کشته گشت.

پسرش مظفرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۹۰۷) (۱۳۱۳-۱۳۲۴) بعد از یکدوره بیکاری و خوشگذرانی در مقام ولیعهدی تبریز بطهران آمد و جلوس کرد ولی کاری برای کشورش انجام نداد. مسافرتهاى او باروپا خزانه کشورش را خالی کرد عده‌ای از اشراف ثروتهائی گرد آوردند در صورتیکه کارمندان دولت حقوقشان نمیرسید. معدودی ملاکین اراضی زیادی را بچنگ آوردند در صورتیکه دهاتیان بی چیز و بیچاره بودند تاسیسات آبیاری ویران گشت و حوالی دهات هم به بیابانهای بایر افزوده شد. در نتیجه ایران در فشار احتیاج مالی مجبور شد در سال ۱۹۰۰

مبلغ بیست و دو میلیون منات با سود پنج در صد از روسیه استقراض کند. از شرایط این استقراض آنکه دولت ایران قرضهای دیگر خود را که به بیگانگان داشت تادیه کند و تا این وجه را پس نداده قرض دیگر از کسی نکند و تا موقع تادیه تاسیسات گمرکی در گرو طلبکاران باشد و بطور سری هم قرار شد ایران بدون اجازه روسیه هیچ نوع امتیاز کشیدن راه آهن بخارجیها ندهد در ضمن روسیه در شمال ایران بساختن راه شوسه پرداخت .

از این وجه استقراضی مصارف مسافرت خارجی شاه و طلب بانك شاهي که وضع شد تنها شش میلیون منات باقی ماند بنابراین بلا فاصله روسیه يك قرض دیگر بمیزان ده میلیون منات بایران داد و مظفرالدین شاه هم بی معطلی سفری دیگر باروپا کرد در ۱۹۰۱ قراردادی با روسیه امضا شد که تعرفه اجناس روسی را پائین آورد و تعرفه اجناس خارجیهای دیگر را بالا برد .

بالاخره موقع تحولات رسید و نهضت مشروطه طلبی که از جوانان تحصیل کرده و مردان منور واروپا دیده سر می گرفت کم کم آغاز نمود . بازرگانان و اشراف و روحانیانی هم طرفداری ازان کردند تا اینکه در ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ هـ) حوالی ده هزار نفر در طهران بسوی سفارت انگلیس روی آوردند و پناه جستند و مشروطیت خواستند در همان اوقات عده ای از روحانیان هم بقم رفتند و در آنجا متحصن شدند شاه در برابر این فشار وعده اصلاحات داد و در ماه اوت همان سال (۱۴ ج ۲- ۱۳۲۴ هـ) اعلان مشروطیت صادر کرد و اولین مجلس تشکیل یافت و وظیفه سنگین اماده ساختن کشور را برای حکومت جدید بعهده گرفت .

مظفرالدین شاه بعد از اعطاء مشروطیت در ماه ژانویه ۱۹۰۷ (ذیقعدہ ۱۳۲۴) در گذشت و پسرش محمدعلی شاه با استفاده از دستہ بندی و نفاق بین خود مشروطہ خواهان خواست اصول قدیم استبدادی را برگرداند و عہدہ ای از تجار و بعضی روحانیان ہم دیگر علاقہ ای بمجلس نداشتند .

در این بین قرارداد معروف ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس اعلام شد . چنانکہ دیدیم انگلیسها نہضت مشروطہ خواهی ایران را پشتیبانی کردہ بودند و در ضمن روسیہ از جنگ با ژاپن و شکست از آندولت تازہ خلاص شدہ و ازین حیث برای آزادی ملت ایران فرصتی پیش آمدہ بود . ولی دولت انگلیس بموجب نگرانی کہ از پیشرفت سیاست آلمان در ایران حاصل کردہ بود خود را مجبور دید باروسیہ بسازد پس قرارداد ۱۹۰۷ را با آندولت امضا کرد کہ موادی دربارہ ایران و افغانستان و تبت داشت .

در بارہ ایران قرار شدہ بود استقلال و حاکمیت آنرا محترم شمارند ولی در عمل ایران را بدو منطقہ نفوذ تقسیم کنند و هیچگونہ منافعی در منطقہ نفوذ یکدیگر نجویند . منطقہ روس کہ شمالی ایران بود شامل شہر های تبریز و رشت و طهران و مشهد و اصفہان و منطقہ انگلیس منحصر بہ قسمت جنوب شرقی و بقیہ یعنی قسمتہای مرکزی ایران بیطرف شناختہ شدہ بود ولی در حقیقہ آنجا ہم میدان فعالیت انگلیس و راه بسوی ہند بود . درین بین محمد علیشاه با تحریک و تمایل روسیہ با مشروطیت

بمخالفت برخاست و در ۱۹۰۸ (۱۳۲۵ هـ) قسمت قزاق ایران تحت فرمان کلنل لیاخوف فرماندہ روسی مجلس را بہ توپ بست و شاه انحلال مجلس را اعلام نمود ولی مردم تبریز مقاومت طولانی بخرج دادند تا اینکہ دولت روسیہ برای اسکات آنجا و بہ بہانہ جلوگیری از ہرج و مرج قوای خود را

بآذربایجان اعزام داشت و نهضت آذربایجان را با وحشتی تمام خوابانید از طرف دیگر نیروهای ملی در رشت و اصفهان برخاستند و پنجهزار بختیاری در ماه ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳۲۵ هـ) نیروی قزاق را شکست داده طهران را گرفت و محمدعلی شاه اول بسفارت روس و بعد بخود روسیه فرار کرد و مجلس پسر یازده ساله او احمد شاه را پیداشاهی برگزید.

ولی نیروی روسی همی در شمال ایران بماند ضمناً بین احزاب ملی اختلاف پیدا شد و ازین جهت کار اصلاحات وقفه برداشت درین بین ایرانیان مرگان شستر^۱ را برای مستشاری مالی از آمریکا استخدام کردند و او در ۱۹۱۱ وارد طهران شد و بمحض ورود دست باصلاحات مهم مالی زد و در نتیجه خلوص و خیرخواهی احترام ایرانیانرا بخود جلب کرد ولی روسیه بشدت با وی مخالف بود بالاخره در ماه نوامبر ۱۹۱۱ یادداشتی شدید بایران فرستاد که در ردیف مسائل دیگر یسکی هم راجع به عزل و طرد شوستر بود. این یادداشت روسی در مجلس رد شد ولی هیئت دولت بنا بمصالحی که تصور میکرد آنرا پذیرفت پس شوستر بناچار ایرانرا ترك گفت و رفت و کتاب معروف خود را بعنوان «خفه کردن ایران» بسلك تحریر درآورد.

در شروع جنگ اول جهانی ایران خودرا بیطرف اعلان نمود ولی طهران کانون تحریکات روس و انگلیس و آلمان گردید در شمال غربی ترکها و روسها برای اخذ موقع میکوشیدند یکی از شمال و دیگری از مغرب نیروی نظامی وارد کرده بودند در ۱۹۱۶ ماژورپرسی سایکس^۲ از هند مأمور ایران شد و در جنوب نیروئی ایجاد نمود که به پنجهزار رسید

و در آنجا تامین قدرت و نفوذ کرد در حوالی شیراز يك آلمانی بنام واسموس^۱ عشایر را تحريك و متحد کرد و يك هیئت آلمانی نیز در افغانستان مشغول عملیات شد.

بعد از جنگ ایران خواست در کنفرانس صلح پاریس ادعای خسارت کند ولی این درخواست مورد توجه واقع نشد در مقابل بتاريخ ۱۹۱۹ مواجه با قراردادی با انگلستان گردید که بموجب آن دولت انگلیس بار دیگر استقلال و حاکمیت ایران را تضمین میکرد و قرار بود مستشاران مالی و نظامی بخرج دولت ایران بآن کشور گسیل دارد و در ضمن قرضی هم بایران بدهد و جاده ها و راه آهن بسازد و در قرارداد سابق راجع بگمرکات ایران تجدید نظر نماید. ظاهراً شاه و دولت با این قرار داد موافقت داشتند ولی احساسات مردم ایران توأم با اعتراض دولت امریکا طوری علیه آن قیام نمود که هیچگاه به تصویب مجلس نرسید.

در این بین کشور گرفتار هرج و مرج بود و در سواحل شمالی که تحت استیلای سربازان روسی بود بین قوای انگلیس و شوروی زد و خورد در می گرفت.

ناگهان در سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی معاهده ای امضا کردند که منطبق بر ظاهر برعکس سیاست دوره تزاری روسیه بود دولت شوروی بموجب این معاهده از کلیه حقوق و معاهدات و قراردادهای روسیه با ایران که مقدم بآن تنظیم شده بود صرف نظر و همه آنها را بانضمام کلیه قراردادهای بین روسیه و يك دولت ثالث که متضمن خسارتی

بمنافع ایران باشد ملغی شمرد و از مطالبات و امتیازات روسیه در ایران چشم پوشید و مؤسسات روسی را مانند بانک استقراض و راه آهن و بندر انزلی (پهلوی) و جاده ها و خطوط تلگرافی را بدولت ایران واگذار کرد نیز از امتیازات خاص منصرف گردید و در بحر خزر برای ایران حق کشتیرانی قائل شد.

فقط يك قسمت معاهده که نگرانی دولت شوروی را میرساند عبارت بود از اینکه هیچیک از دولتين حق ندارد در داخله خود با فعالیت جمعی یا افرادی که برضد دولت دیگر باشد موافقت کند و یا نیروی دولتی ثالث را که امنیت دولت دیگر را بمخاطره اندازد در خاک خود اجازه ورود دهد در صورتیکه نیرویی در ایران باشد و ایران را پایگاه جنگی برضد شوروی قرار دهد و خود دولت ایران از جلوگیری آن عاجز ماند در اینصورت دولت شوروی حق خواهد داشت محض دفاع قوای خود را بایران گسیل دارد.

خاصیت فرهنگ و تمدن ایران

فرهنگ ایران خاصیت ذاتی دارد عامل اول آن محیط جغرافیائیست که عامل ثابتی است. ایران بمنزله پلی است بین شرق و غرب که این وضع هم برای رشد و پیشرفت مساعد است و هم مخاطرات دارد از طرفی این فلات مرتفع محل تلاقی سیاحان و بازرگانان و دانشمندان و هنروران و نهضت های علمی ممالک و ملل مختلف از طرف دیگر معبر متجاوزین و معروض حمله مهاجمین و غارتگران بوده. در طول تاریخ مهاجماتی و تخریباتی نسبت به این کشور روی داد که گویی امید تجدید حیات باقی نماند ولی از پس هر دوره پریشانی باز فرهنگ ایران جان گرفت.

ایران در برابر وضع جغرافیائی و ازدحام و تهاجم ملل قدرت جلب و مزج و تألیف اقوام را نشان داد و بحکم تشکیلات سرزمین و زنده دل بودن مردمش ملل خارجی را جذب و در جامعه خود منحل و تمدن آنها را اقتباس و منضم بتمدن خود ساخت .

شاید در طی زمان ملل مهاجم و مهاجر مجموعاً بیشتر از نفوس اصلی ایران میشدند ولی ایران آنها را بکلی در تمدن خودش مستهلک نمود و جزو ملیت خود ساخت بخصوص که تمدن موطن اولیه آن اقوام نسبت بتمدن ایران پست تر و تمدن ایران جاذب تر و نیرومندتر بود . بارزترین مثال این حقیقه همانا مهاجمه مغولست که آن قوم در ورود و حشی و خون آشام و خرابکار و بعد ازیکی دو قرن طرفدار و مروج جدی کلیه جهات و اصول زندگانی ایرانی بود .

ایران از زمان باستان همیشه حاضر بود افکار و آثار و هنرهای بیگانه را فرا گیرد و آنها را از نو تألیف و ترکیب کند این حقیقت را حتی مورخین یونانی عهد هخامنشی اعتراف نموده اند و تاریخ هنر و معماری نیز آنها را تأیید میکند و شواهد زیاد دارد ولی این اقتباس در زمینه مسائلی مانند هنر و سازمان اداری و دین و فلسفه هرگز روی تقلید کورانه نبود بلکه مطابق خواص فرهنگ ایران مورد مطالعه و تحلیل و ترکیب و تعبیر جدید واقع میشد .

تاریخ فرهنگ ایران از حیث استقامت و ثبات در بقا و دوام استعداد قابل ملاحظه ای نشان میدهد و این امر گرچه انحصار بایرانیان ندارد ولی طرز ظهور آن در ایران دارای خصوصیتی است که میتوان آنها را در این عوامل جست: اول غرور و مباهات نسبت به گذشته دوم نوع و کیفیت سازمان اجتماعی

سوم خاصیت و استعداد صنعتی چهارم تأمل و جستجوی معنی و هدف زندگی پنجم نظر ایرانی در باب عالم.

در باب عامل اول یعنی افتخار و مباهات ایرانیان نسبت به گذشته و توجه دائمی آنان نسبت به میراث فرهنگ خودشان میتوان گفت که این حال نتیجه «میهن پرستی» و حس ملیت ایرانی (بمعنی امروزی) نیست گرچه در روزگار صفویان اذهان عمومی نزدیک بآن شد زیرا حس وحدت در تشیع و وحدت نظامی بر ضد بیگانگان و صداقت نسبت به خاندان صفوی یک رشته هم میهنی بین افراد ایجاد کرده بود. ولی از طرف دیگر احترام به گذشته با شکوه و سربلندی و افتخار همیشه در ایران حس عزت نفس آنانرا تقویت کرده و در اددار شکست و تنزل روحیه آنانرا نگهداشته است. تقدیر چنین خواسته بود که اولین خاندان سلطنت ایرانی یعنی خاندان هخامنشی یک دولت عظیم امپراطوری جهانی تأسیس کند بطوریکه هیچیک از سلاله‌های متوالی نتواند در جلال و شکوه آنرا بگذرد و چنین گذشته درخشان منشأ مباهات گردد.

مثال برای این توجه به گذشته زیاد است چنانکه اشکانیان و ساسانیان هر دو با انتساب به خاندانیان مباهات میکردند و فردوسی کلیه داستانهای کتبی یا شفاهی مربوط به جاه و جلال گذشته را گردآورد و زمینه ستایش قهرمانان و پهلوانان ایرانرا مهیا ساخت. در همین سنوات اخیر رضا شاه نام خاندان اشکانیان (یا پهلویان) را احیا نمود و آنرا بخاندان خود نهاد و اختیار نامهای ایرانی قدیم بخصوص نامهای شاهان و بزرگان در بین مردم متداول گشت.

اما سازمان اجتماعی ایران روی حکومت یک شاهنشاهی بود که

اطرافیان شاه هم عده از اعیان کشور بودند و حکومت ایالات بآنان واگذار میشد و آنان بالطبع نگهدار دستگاه سلطنت و دولت محسوب میشدند. و مناصب آنان بتدریج در خانواده‌های آنان کمایش موروثی میگشت. البته حفظ صداقت و وفاداری این امیران و اعیان نسبت به مقام سلطنت خالی از دشواری نبود زیرا لازم بود از طرفی طرفدار و نگهبان باشند از طرفی هم از زیاده روی و طغیان آنان جلوگیری بعمل آید مردم عامه هم همان وضع را داشتند و اکثر آنان مشغول کشت و کار و خواهان بقاء سلطنت و وضع آرام و حکومت ثابت بودند تا آبیاری و کشاورزی آنان قرین امن و امان باشد و از تاخت و تاز و ناامنی مصون مانند و خوشبختانه هزاران ده که در نقاط کشور پراکنده شده بود از جاده‌های اصلی بدور و از مسیر غارتگران و راهزنان که گاهی ظهور میکردند یا مهاجمین خارجی که بکشور رومیاوردند محفوظ میماند و شاید این منقطع بودن دهات یکی از عوامل بقای فرهنگ ایران بوده باشد. در هر فاصله و فرصتی مردان لایق از همین دهات دوردست بمراکز میامدند و ترقی میکردند و بمقامات رفیع میرسیدند. یکی از مثالهای باهرا این حقیقه آمدن بزرگترین پادشاه ایران در عصر اخیر یعنی رضاشاه پهلوی از یک قصبه دامنه البرز بود.

قدرت محلی والیان ولایات تا این اواخر برپا بود و تمرکز امور به پایتخت از لحاظ توسعه اقتصادی کشور زیانبخش واقع میشد زیرا مالیات کشور بجای اینسکه بنفع امور ایالات و ولایات برسد در مرکز صرف میگشت.

حقیقت اینست که با وجود حکومت‌های استبدادی شخصیت افراد

ایرانی ازین نرفت . درکشوریکه گاهی مهاجمانی صد هزارها مردم را نابود میساخت بازاحترام شخصیت واستقلال نفس افراد ادامه یافته. ایرانی هرچه هم مقام محقر داشته باشد هیچگاه زیر بار بردگی وتوهین نرفته . در جامعه ایرانی طبقه بندی منجمدی وجود ندارد و هرکس ازهر طبقه میتواند ترقی کند وبمقامات بلند برسد .

جلوه هنرهای زیبا درایران خواص معینی داشته . بطور کلی هنر ایرانی بیشتر تزینی بوده نه تمثیلی . اینکه در مغرب زمین هنر تمثیلی (یعنی نمودار ساختن اشیاء چنانکه در طبیعت است) بیشتر متداولست دلیل نمیشود نسبت به هنر تزینی غافل باشیم . هنر تزینی و نمایش دادن موضوعهای مطلق بدون کشیدن صوراشیاء خارجی واقعی معنی واهمیت مخصوص بخودش دارد وایران ازقدیم صور کلی وموضوعهای مطلق (بدون تقید به اشیاء و اعیان) را در صنایع ظریفه خود برتری داده است آثار صنعتی قدیمی ایران ازطرف اخلاف هم نمونه اتخاذ شد ودرتمدای قرون تغییرات کمی درصنعت رویداد. ازخواص هنرایرانی دقت ووضوح وروشنی است . مثلاً در صنایع سفالی با اینکه با اهتمام به فنون هنر نمائی انواع مصنوعات سفالی بوجود آوردند ولی هیچگاه مانندصنایع خاورودوراشکالی بوجود نیاوردند که خاصیت سفال یاگل بودن مصالح را ازین برد . هنر ایرانی هرچه هم رنگین ومرکب بود بازروی يك شالده معین متناست با مصالح است و ابداء تجمیل مبهم وبی آرامی تزینات بعد از رنسانس اروپا یا ادوارمتاخر هند را ندارد .

صنایع زیبای ایران هم مانند صنایع اروپا از راه يك تکامل اسلوبی پیش رفته نهایت اینکه این پیشرفت تدریجی بوده نه ناگهان مثلاً

میان هنرهای پیش از اسلام و بعد از اسلام انقطاع و تفاوت بزرگی نیست فقط بحکم اعراض اسلام از هنر تصویری هنرمندان ایرانی بیشتر به فنون تزئینی پرداختند و موضوعها و منظورهای صنعتی قدیم را بدوره اسلام انتقال دادند مخصوصاً در سبک معماری کاخها و معابد ساسانی را در ابنیه مساجد جلوه دادند و همان اصول را قرنهای بکار بردند و نادراً تغییراتی و اصلاحاتی در آن قائل شدند.

ملت ایران نسبت به هدف و معنای حیات هم نظر داشته . بطور کلی توان گفت غایه آمال ایرانی در این زندگی پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است که از تعلیمات دین مزدا یا زرتشت است و آن یکی از ادیان بزرگ فلسفی عالمست که اصول افکار عقاید لاهوتی را که بعداً معمول شد بنهاد و یک اخلاق عملی تعلیم نمود که بموجب آن هر فرد موظفست در راه حق و برضد ظلمت شرّ و دروغ جهاد کند .

مذهب مانئی هم بعداً تعلیم مبارزه بین خیر و شر را حفظ کرد و بعلاوه وحدت اساسی بین ادیان معروف آن زمان یعنی دین زرتشت و عیسویت و بودائی و یهودیت را تعلیم نمود و راه نجات را در اداره نفس اماره و کشتن شهوات جسمانی دانست .

مذهب مزدک نیز عقیده نزاع بین نور و ظلمت را تصدیق و ترویج نمود و درباره رسیدن بسعادته یا خیر اکمل گفت تمام جنایات از قبیل کینه و نفاق و جنگ بعلت شهوت بزن و حرص مال بروز میکند و باید آن شهوات را تسکین کرد و راهش اینست که آندو درین مردم مشترک گردد حتی حمله و ضربت عرب افکار و تعالیم ایرانی را از بین نبرد بلکه ایرانیان عقاید خود را در اسلام نفوذ دادند عقیده ظهور امام موعود برای صلح و

صلاح کامل عالم مطابق ذوق ایرانیست همچنین طرفداری آنان از حضرت علی بن ابیطالب و اولاد او مهمست .

از يك لحاظ فلسفه اسلامی در واقع ایرانیست و گاهی بابعض احادیث عرب مبیانت دارد . اغلب فلاسفه که عرب نامیده میشوند در واقع ایرانی هستند و این نام را برای این گرفته اند که تصانیف خود را به عربی نوشتند . در ابتدا اصول فلسفه از یونان گرفته شد و با عقاید اسلامی تلفیق گشت بعد آنرا در قالب افکار ایرانی ریختند و از آن فلسفه تصوف و اشراق و اخلاق رادر آوردند .

تصوف اسلام بهترین تعبیر و تجلی خود را در ایران یافت . ایرانیان يك تمایل فطری به عرفان دارند اقوال صوفیه در ایران گاهی خلاف عقاید اسلامی تلقی میشد ولی امام غزالی آنرا بآیین تلفیق نمود زیرا آنرا از قال به حال نقل نمود که عبارت باشد از ایمان قلبی و عشق نامتناهی و اخلاق حسنه . تعلیمات و تألیفات غزالی الحق برای اعقاب منبع نور هدایت بود گر چه بعد از خودش صفاء علو خود را نتوانست نگهدارد و اخلاف او نتوانستند طریقت او را بروند مثلاً در اشعار خیام نوعی عقیده بطالع و اتفاق و قول به بی ارادگی انسانی و شکاکی دیده میشود و در عرفان حافظ مسلك دینی و دنیوی باهم مخلوط شده . فقط سعدیست که لطیفترین تعلیمات فلسفه اخلاق را بشکل دروس حکمت عملی بیان نموده .

غزالی و وارثین روحانی او در مسائل نظری بمقامی رسیدند که تا مدت ها بعد چنین افکار عالی بوجود نیامد بخصوص بواسطه حملات مغول و تیمور و افغانها نور دانش خاموش شد و بعض شعرای متصوفه ظهور کردند که گفتند در این دنیای ظاهری صفات اخلاقی مانند شجاعت و مجاهدت

و استقامت معنائی ندارد و پیروان خود را سوق بعزالت و کناره گیری از زندگانی عملی و استغراق در يك نوع جذبه و خلسه کردند و گفتند کمال روحانی بسته بقطع علایق از عالم مادیست . اینگونه عقیده تانسلها حتی تا عصر ماهدف و عقیده جمعی از ایرانیان گردید .^۱

ایران امروز باید تصمیم بگیرد در اینکه آیا میتواند هم باعالمی که به داشتن وسایل مادی اینقدر اهمیت میدهد رقابت کند و هم عقیده عزلت و دنیاگریزی را حفظ کند ؟ . ایران امروز خواه ناخواه عضو عالم بزرگتر است و بقای ملی آن بسته به اقتباس فن و روش و مسلك ملل متمدنی است سجایای ایرانی باید تحول یابد چنانکه دارد می یابد کم کم مسائل نظری جای خود را بمسائل عملی میدهد و طفره و تاخیر از بین میرود و کار و کوشش معمول میگردد . ایرانیان با سبک زندگانی انفرادی معروف بوده اند ولی حالا بتدریج روبسوی همکاری اجتماعی میروند .

اکنون که ایران از استیلای نظامی و اقتصادی خارجیهای نیرومند رها شده و ارزش ترقیات فنی مغرب زمین را میداند درك میکند که تقلید سطحی فرنگستان سودی ندارد . فرهنگ ایران باید برنامه ای عملی و واقعی بجوانان بیاموزد تا تمدن فنی و میکانیکی عصر را هر چه زودتر اتخاذ کنند و در عین حال اصول و سنن ملیت خود را از دست ندهند .

ایران نوین - دوره پهلوی

در ۲۱ ماه فوریه ۱۹۲۱ یعنی درست پنجروز پیش از امضای پیمان

۱- باتصدیق اینکه استیلای مغول و بسط ظلم و پریشانی مردمی را بنام تصوف به عزلت و انکار علائق زندگانی سوق داد و آنان را آشوب و فجاجع جهان بیرون به سکونت جهان درون پناه بردند باز دعوی اینکه عرفان در ایران تنها کناره گیری و عزلت یاد داده درست نیست بلکه کسب و کار و کوشش و خدمت و محبت درهمین جهان از شرایط پیروان عرفانست .

دوستی بین ایران و شوروی دولت ضعیف طهران در مقابل پیشروی يك عده سپاهی تحت فرمان سرهنگ رضا خان سقوط کرد. رضا خان بتاریخ ۱۶ مارس ۱۸۷۸ (اسفند ۱۲۵۷ شمسی) در سوادکوه مازندران تولد یافت و پدر و جدش از سرکردگان نظام قدیم ایران بودند. خود او از جوانی در قسمت قزاقخانه خدمت می‌کرد و با قابلیت و اراده قوی که داشت مدام پیشرفت مینمود مردی بود بلند قد و باچهره موثر و نافذ و طرفدار شدید انتظامات. باینکه تحصیلات نکرده و جز در عالم نظام تجاربی نیندوخته بود دارای هدف و صاحب نظر بود.

در ۱۹۲۵ مجلس موسسان رضاخان را بسلطنت ایران برگزید و او اولین پادشاه سلسله پهلویست که در بهار سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۴ شمسی) تاجگذاری کرد. رضا شاه بیشتر از بسیاری از هموطنان خویش شوکت و عظمت گذشته ایران و وضع ضعف و ذلت کنونی را احساس مینمود و تصمیم کرد کشور را از خواب غفلت بیدار کند و وحدت و غرور ملی را احیا و ایران را از هر نوع نفوذ و مداخلات نامشروع بیگانگان آزاد گرداند و صنایع جدید مغربزمین را اقتباس نماید و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مطابق اصول مغرب زمین بعمل آورد چنانکه ترکیه همسایه آنکشور هم در همین راه قدم نهاده بود. این نوع فعالیت و اصلاحات ظرف چند سال آغاز کرد و براه افتاد.

رضاشاه در سیاست خارجی امتیازات نابجا (یا کاپیتولاسیونها) ی بیگانگان را ملغی کرد استقلال گمرکی ایران را تأمین نمود و رسم معمولی استقراض از خارجیها را برچید و مداخلات روس و انگلیس را در ایران پایان داد حق نشر اسکناس را از بانک شاهی انگلیس سلب کرد و بپانک

ملی ایران تخصیص داد و قرارداد نفت با شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو و آنرا با شرایط مساعد تر بایران تجدید کرد . بشدت تمام با کمونیزم مخالف بود ولی قراردادهای تجارتي و اقتصادی بادولت شوروی را موافقت نمود چنانکه در سال ۱۹۲۷ پنج قرارداد و در ۱۹۳۵ چند قرارداد دیگر بین دولتين منعقد شد که شامل بود بحقوق صيد ماهی درخزر و تاسیسات ایران در بندر پهلوی و امور بازرگانی و حقوق گمرک و بیطرفی و امنیت متقابل . ارتشی منظم و بزرگ ایجاد کرد و بسی نگذشت کلیه نواحی و عشایر پهنای کشور کاملاً مطیع فرمان دولت شدند . ترتیبات اجتماعی قدیم جای خود را به ترتیبات جدید داد . اعیان و اشراف امتیازات و القاب خود را ازدست دادند بازرگانی و امور صناعت و کارخانجات تحت نظر دولت درآمد . نفوذ روحانیان در امور سیاسی و دولتی از بین رفت اوقاف تحت مراقبت گرفته شد و قوانین جدید مطابق احتیاجات عصر تدوین گشت اصولی برای تأسیس دفترهای ازدواج و طلاق اتخاذ گشت و وضع زنان بهتر شد . برای سیاحان خارجی و بازدید آنها از آثار تاریخی و بقاع متبرکه تسهیلات بعمل آمد . مدارس جدید ایجاد گردید ازدوره گردهای خرافی و بیسواد جلوگیری بعمل آمد و در تمام این اقدامات برخلاف بعضی از ممالک دیگر مجاور که همین نوع اقدامات را میکردند دولت ایران برضد دین عملی نکرد بلکه آنچه کرد فقط برخلاف خرافات بود .

در اوایل از مستشاران خارجی برای صنعتی کردن کشور و اصلاحات مالی و امثال آن استفاده بعمل آمد ولی از ۱۹۳۰ بآطرف مقامات مهم بخارجیه داده نمیشد و فقط مهندسين و اشخاص فنی را ماموریت میدادند رضاشاه بطور کلی و بحکم فطرتش از خارجیهها بدش میآمد بخصوص که

ایران در سوابق از خارجیها بدی دیده بود .

در امور صادرات و واردات مراقبت شدید بعمل میآمد و دولت روی واردات قیمت اضافی میگذاشت تا در آمد آن باحیاجات مختلف صرف شود . تجارت پایاپای با آلمان و شوروی هم مرسوم گشت . از در آمد مالیات و انحصارات دولتی صنایع و کارخانجات توسعه و تکمیل و پیشرفت عجیبی کرد . راه آهن عظیم ایران و هزارها فرسخ جاده های شوسه ساخته شد و وسایل حمل و نقل از اتومبیل و کامیون معمول گردید . فقط در موضوع کشاورزی و آبیاری غفلت شد یعنی اعظم مردم از ترقیات فنی کشور کمتر بهره مند گشتند .

با کمال تاسف فداکاریها و خدمات بزرگ رضاشاه نسبت بکشورش بحکم بعض غفلتها و فرصت نشدن باینکه عده ای مردان خدمتگزار آزاده لایق برای کشور تربیت شوند خالی از نقص نبود .

آنگاه که جنگ دوم جهانی در گرفت ایران اعلان بیطرفی نمود و روابط صلحجویانه را باتمام دول پیشه کرد و چون وارد کردن ماشین و آلات صنعتی و نظایر آن برای ایران مهم بود این بیطرفی و آزادی عبور و مرور و حمل و نقل بین ایران و ممالک دیگر بخصوص آلمان که مخصوصا از لحاظ بازرگانی وسیع و شرایط آسان و معامله پایاپای مورد توجه و انتفاع بود برای ایران اهمیت داشت در واقع آلمان در حدود سال ۱۹۳۸ از لحاظ تجارت با ایران در صف اول قرار میگرفت و رضا شاه از طرفی ازین جهات ارتباط با آلمانرا مفید تشخیص می داد از طرفی هم از کمونیزم بشدت متنفر بود و از انتشار آن در ایران وحشت داشت .

همینکه آلمان در ۱۹۴۱ بشوروی اعلان جنگ نمود شوروی و

انگلستان یعنی متفقین جدید اهمیت نظامی ایران را دریافتند و فهمیدند که اگر آلمانها از راه قفقاز با ایران ارتباط برقرار کنند روسیه از طرف پشت جبهه بخطر میفتد دیگر آنکه راه برای فرستادن وسایل و مهمات و آذوقه برای روسیه منحصر بایران بود سوم آنکه ناوگان انگلیس احتیاج زیادی به نفت ایران و ممالک مجاور خلیج فارس داشت از طرف دیگر آلمان هم کاملاً با اهمیت نظامی ایران پی برده بود و مأمورانش در ایران فعالیت مینمودند در نتیجه این فعالیت شوروی و انگلستان سوء ظن پیدا کردند و تقاضای اقدام فوری از ایران نمودند ولی این نوع مداخله و تحکم منافی با حاکمیت ایران بود و ازین جهت رضاشاه ترتیب اثر به تهدیدهای دولتین نداد شاید مطلع نبود که درخواست آنان جدیست و بلا فاصله منتهی بعمل خواهد شد و شاید متفقین هم بحساب خودشان تصور کردند تفاهم و همکاری با شخص صاحب اراده و قوی مانند رضاشاه عملی نخواهد شد^۱ در هر صورت در ۲۶ ماه اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) نیروهای شوروی از شمال غرب و نیروی انگلیسی از جنوب وارد خاک ایران گشتند و ناوگان انگلیس حمله غافلگیرانه کرد و شیخونزد و ناوگان ایران را در خرمشهر غرق کرد و تعداد زیاد تلفات وارد آورد در مقابل این حمله شمال و جنوب نیروی ایران حدود سه روز مقاومت کرد و بعد فرمان یافت دست از مقاومت بکشد پادشاه ایران در باب بهترین راه نجات ایران و بقای سلسله پهلوی اندیشه کرد و عاقبت بنفع فرزندش قرار به کناره گیری از تخت و تاج داد و از ایران

۱- افسوس قضاوت مؤلف محترم عادلانه و صحیح نیست نگرانی دولتین از ایران بکلی بی اساس بود و تفاهم امکان داشت و اشغال ایران بدون تردید یکی از اشتباهات قطعی سیاست انگلیس و شخص چرچیل محسوبست.

خارج شد و تحت مراقبت انگلیسها اول به جزیره موریس و بعد به شهر یوهانسبرگ^۲ در جنوب آفریقا برده شد و در آنجا در سال ۱۹۴۴ (۵ خرداد ۱۳۲۳) درگذشت.

از سال ۱۹۴۱ با اینطرف شماره زیادی از مطبوعات مطالبی در باب رضاشاه انتشار دادند و محققین خارجی باید از این منابع اولیه برای قضاوت درباره او استفاده کنند ولی این اندازه مسلم شده است که وی یکی از بزرگترین شخصیتهای تاریخ ایران بود و تقریباً با دست تنها ایران را بر دیف ممالک معاصر سوق داد.

بعد از کناره گیری مرحوم رضاشاه فرزندش اعلیحضرت محمد رضا شاه بجای پدر نشست و وظیفه نخست وزیری را بفروغی که مردی حکیم و مؤلف و سیاستمدار بود واگذار فرمود فروغی تمام همت خود را بقدر قرار داد دوستانه بامتفقین گماشت و باعلان جنگ برضد آلمان موافقت نمود و در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ يك پیمان سه جانبه بین ایران و انگلستان و روسیه شوروی انعقاد یافت که بموجب ماده اول آن دولتین حاکمیت و تمامیت واستقلال ایرانرا تضمین کردند. نیز تعهد نمودند که بایران در مقابل خساراتی که از جنگ وارد شده کمک اقتصادی کنند. در مواد دیگر بحث از تسهیلاتی است که لازم بود دولت ایران در مدت جنگ با آلمان نسبت به نیروهای متفقین مرعی دارد و تصریح شده که وجود نیروهای خارجی در ایران هرگز بمنظور اشغال نظامی ایران نیست بلکه آن نیروها ملتزمند شش ماه بعد از پایان مخاصمات بین متفقین و آلمان و همدستان آلمان

۱- Maurice یا Mauritius جزیره متعلق بانگلیس واقع در اقیانوس هند مشرق ماد اسکار نزدیک بسواحل شرقی آفریقا و Johannesburg بزرگترین شهر آفریقای جنوبی در قسمت ترانسوال واقعست.

کلیه خاک ایرانرا تخلیه کنند.

درین بین لوازم و مهمات نظامی بمقصد شوروی از اوایل سال ۱۹۴۲ بخلیج فارس وارد شد تا از راه ایران فرستاده شود و در ماه دسامبر ۱۹۴۲ يك نیروی آمریکائی بتعداد ۳۰۰۰۰ نفر وارد جنوب ایران گشت که وظیفه آن مراقبت خطوط حمل و نقل مهمات مزبور تا طهران بود تا در آنجا تحویل روسها شود. از راههای شوسه حدود ۴۰۰۰۰۰ تن و از راه آهن ایران بالغ بر چهار میلیون تن مهمات و لوازم حمل و نقل و با ضمایم دیگر جمعا بیش از پنج میلیون تن تحویل شورویها شد.

در بهار ۱۹۴۳ ایران با آلمان و ژاپن و ایتالیا اعلان قطع روابط کرد و اتباع آنرا از کشور خارج ساخت و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ برضد آلمان اعلان جنگ نمود و موافقت خود را با اعلامیه ملل متحد اظهار داشت.

در اواخر ماه نوامبر ۱۹۴۳ (۶-۱۰ آذر ماه ۱۳۲۲) روزولت و چرچیل و استالین بمنظور شرکت در کنفرانس سه گانه وارد طهران شدند. اعلامیه طهران که در نتیجه این کنفرانس داده شد برای ایرانیان اهمیتی بسزاداشت زیرا در آن اعلامیه پیشوایان سه گانه کمکی را که ایران در موقع جنگ نسبت بمتفقین کرده بود تصدیق نمودند نیز وعده مساعدت اقتصادی بایران دادند و طرفداری خود را از حاکمیت و استقلال و تمامیت ایران اعلان کردند. البته تأثیر جنگ در وضع ایران خیلی شدید بود قحط و غلا و کمیابی اجناس و بالا رفتن قیمتها و لزوم تهیه مخارج برای نیروهای متفقین بواسطه نشر اسکناس و نظایر آن اوضاع را آشفته میکرد و در هر فرصتی دولتی ساقط میشد و دولتی روی کار میآمد و این دولتها در نتیجه تغییر آنی از حکومت رضا شاه باین شکل آشفته فرصتی نداشتند بمسائل اصولی بپردازند بلکه

اوقاتشان صرف مواجهه باپیش آمدهای روزانه میگشت درضمن ایندولتها چه محافظه کار و چه افراطی غالباً با تهمت اینکه بنفع خارجیها کار میکنند هم متهم میشدند .

در سال ۱۹۴۴ بعضی شرکت های نفت آمریکائی وانگلیسی پیشنهاد - هائی بدولت ایران در باب امتیازات دادند و در اکتبر همان سال شورویها هم امتیاز نفت مناطق شمال را خواستند در جواب این تقاضاها مجلس در همان سال در ماه دسامبر (۱۱ آذرماه ۱۳۲۳) قانونی درممنوع داشتن عمال دولت از دادن هر نوع امتیاز بخارجیها گذراند .

وامنای ملت تصمیم گرفتند که قراردادهای مهم بعد از خاتمه جنگ بسته شود همچنین در اکتبر ۱۹۴۵ قانونی گذشت که انتخابات برای دوره جدید مجلس شش ماه بعد از تخلیه کامل ایران از قوای بیگانه میتواند صورت پذیر گردد .^۱

احزاب جدید سیاسی در این موقع در جریان وقایع تأثیری عظیم کردند از آنجمله حزبی بنام دمکرات آذربایجان بوجود آمد که در واقع همان توده بود و نام عوض کرده بود و مؤسسين آن که درین منطقه تحت اشغال سربازان شوروی مشغول فعالیت بودند سیاست حکومت مرکزی ایران را تخطئه کردند و پادگانهای لشکر و مراکز انتظامی آذربایجان را مورد حمله قرار دادند و بی نظمی و نافرمانی در سرتاسر آذربایجان راه افتاد و چون دولت برای تأمین آرامش آذربایجان نیرو اعزام کرد نظامیان اشغالی شوروی^۲ در^۳ شریف آباد^۴ بین طهران و قزوین

۱- این تصمیم قانونی در ۱۹ مهرماه ۱۳۲۴ گذشته وصحبت از شش ماه دران نیست ومقرر داشته بعد از تخلیه بلافاصله فرمان انتخابات صادر شود.

علناً از پیشروی آن نیرو ممانعت کردند و بلافاصله در ماه دسامبر حزب دمکران اعلان مختاریت برای آذربایجان نمود در سال ۱۹۴۶ دولت ایران از مداخله شوروی در امور داخله ایران بشورای امنیت شکایت کرد شورای امنیت تصمیمی اتخاذ نمود که ایران و شوروی مستقیماً اختلافات خود را حل و نتیجه آنرا هر چه زودتر بشوروی اطلاع دهند. در سال ۱۹۴۶ (بهمن ماه ۱۳۲۴) احمد قوام نخست وزیر ایران شد و بلافاصله (۲۹ بهمن) برای مذاکرات مستقیم در رأس هیئتی بمسکو عزیمت نمود. معظم له در دوم مارس که بموجب پیمان موعد تخلیه ایران از نیروی بیگانه تعیین شده بود در مسکو بود امریکائیها و بعد انگلیسها بموجب قرار تخلیه کردند ولی روسها از جانچینیدند.

در نتیجه این عمل ایران در ۱۸ ماه مارس توسط شورای امنیت اعتراض واز توقف نیروی شوروی در ایران که برخلاف استقلال کشور و قرارداد سه جانبه بود شکایت کرد. بالاخره نزدیک با و اخر ماه بموجب مراسلاتی که بین احمد قوام و سفارت شوروی در طهران بعمل آمد روسها وعده دادند قوای خود را تا شش هفته از آن تاریخ کاملاً از خاک ایران بیرون کشند در ضمن قرارداد شرکت نفت ایران و شوروی بمجلس بیاید و اختلافات بین آذربایجان و مرکز هم يك امر داخلی تلقی گردد و طرفین بین خود حل کنند.

این قرارداد با اطلاع شورای امنیت رسید و در آنجا موافقت شد تا ششم ماه مه که موعد تخلیه بود موضوع ایران را بتأخیر اندازند. نیروی شوروی بتدریج ایران را تخلیه نمود و شورای امنیت در ۲۲ مه موضوع ایرانرا از برنامه خود برداشت.

در این موقع قوام همت خود را بمسائل داخلی که از آنجمله اختلاف احزاب و دسته جات و قیام عشایر و موضوع آذربایجان و لزوم اصلاحات بود بگماشت در این ضمن عمر مجلس چهاردهم پایان رسید و قوام در کارهای خود دست باز پیدا کرد از اقدامات اولیه او منحل کردن حزب اراده ملی و توقیف سیدضیاءالدین و عمل مهم دیگرش تأسیس حزب دمکرات ایران بود در تابستان سال ۱۹۴۶ قوام بنای همکاری با حزب توده را نهاد و سه نفر از سران آن حزب را داخل هیئت وزرای خود ساخت ولی چندی نگذشت که کابینه ترمیم و توده ایها اخراج شدند و تمشیت امور سیاسی کشور بدست حزب دمکرات ایران افتاد. مذاکراتی با سران حکومت کذائی آذربایجان بعمل آمد و در مسائلی موافقت حاصل شد و در ماه اکتبر فرمان انتخابات بامر اعلیحضرت صادر گشت و نخست وزیر اعلام داشت انتخابات در تمام نقاط کشور تحت مراقبت قوای انتظامی دولت جریان خواهد یافت و روی همین اعلام نیروئی بسوی آذربایجان اعزام و تبریز مقر حکومت آن ایالت اشغال شد و سران حکومت خود مختار فرار کردند و از سرحد شوروی گذشتند. در طی همین حوادث مذاکراتی هم با سران عشایر ایران نظیر کردها و بختیاریها و قشقاییها بعمل آمد و موافقتی با قشقاییها حاصل شد که اصول آن زمینه مذاکرات با عشایر دیگر هم میتواندست قرار گیرد. مفاد آن این بود که قشقاییها کلیه اسلحه خود را بدولت تسلیم کنند و در مقابل حق داشته باشند به نسبت نفوس بمجلس ملی نماینده فرستند و دولت در حق آنها از لحاظ آموزش و پرورش و بهداشت و وسایل حمل و نقل و غیره تسهیلات لازم را بعمل آورد و مأمورین اداری محلی از اهل محل انتخاب بشوند.

انتخابات مجلس پانزدهم در سال ۱۹۴۷ آغاز گردید و چون توده خیلی عقب رفته بود تصمیم کرد در انتخابات شرکت نکند و در نتیجه اکثریت قاطع نصیب حزب دمکرات ایران شد. قوام که حکومتش بیشتر از حکومت‌های سلف دوام یافته و اوقات خود را صرف مسائل جاری ساخته بود با استناد بیک مجلس موافق طرح نقشه‌های اساسی ریخت و اموری و اقداماتی در راه اصلاح آغاز کرد. مثلاً در تابستان همان سال متخصصین شرکت مهندسی موریسن نادسن^۱ مطالعاتی در ایران بجا آورد تا مطابق آن برنامه هفتساله (که مبتکر آن هم حکومت قوام بود) برای اصلاحات اصولی عملی گردد. شرکت مزبور گزارشی تهیه کرد که بموجب آن پانصد میلیون دلار لازم بود تا اصلاحات لازم در کشاورزی و تولید نیروی صنعتی و حمل و نقل و طرق و آبیاری و صنایع بعمل آید.

مجلس پانزدهم در ۱۷ ژویه ۱۹۴۷ (۲۲ شهریور ۱۳۲۶) با نخست وزیر قوام گشایش یافت در ۲۲ اکتبر (۳۰ مهرماه ۱۳۲۶) قوام گزارش معروف خود را در خصوص موافقتنامه موقت بین او و دولت شوروی را که در اوایل ۱۹۴۶ تنظیم شده بود بمجلس تقدیم نمود. مجلس بی‌درنگ قانونی با صد رأی موافق در مقابل دو رأی مخالف گذراند که بموجب آن موافقتنامه شرکت نفت ایران و روس را کان‌لم‌یکن اعلام و مقرر داشت که دولت مکلفست تا پنج سال مستقیماً به تفحص و استخراج نفت پردازد و برای فروش نفتی که از مناطق شمال برخیزد اول با دولت شوروی وارد مذاکرات گردد و هیچ نوع امتیاز نفت به بیگانگان یا شرکت‌هایی که بیگانگان در آن نفعی داشته باشند داده نشود باضافه قانون

مذکور مقرر داشت که دولت در امتیازاتی که سابقاً به بیگانگان اعطا شده بخصوص در امتیاز شرکت نفت جنوب با منظور استیفای حد اکثر حقوق ملت ایران تجدید نظر کند.

بعد ازین مراحل بتدریج اختلاف و مخالفت در داخل حزب دمکرات ایران و مجلس پیدا شد بعدی که قوام مجبور شد در دهم ماه دسامبر ۱۹۴۷ استعفا کند و در ۲۱ ماه (۱۶ دیماه ۱۳۲۶) ابراهیم حکیمی بریاست وزراء تعیین شد و عمل او منحصر بیک سلسله مسائل روزمره بود در این دوره مجلس تصویب نمود معادل ده ملیون دلار لوازم و ابزار و مهمات زیادی امریکائی برای تجدید لوازم و وسائل نظامی ایران خریداری شود. مجلس پانزدهم نتوانست درخور مسئولیت خود کاری مهم انجام دهد و فقط چند قانون گذراند که در بعض آنها از لحاظ ملیت تعصب شدیدی هویداست.

درین مجلس مباحثات در باب تجدید نظر در امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس براه افتاد و قانونی در منع بازرگانان خارجی از وارد کردن اجناس خارجی بایران و قانونی هم در باب لزوم اعاده حاکمیت ایران در بحرین پیشنهاد شد. بحرین در حوزه امتیاز شرکت نفت عرب و امریکاست و ارتباط پیمانی با دولت انگلیس دارد. عده ای از ایرانیان عقیده داشتند برای تسریع کار مجلس لازمست اختیارات اعلیحضرت شاه بیشتر شود و مجلس سنا که نیز در قانون اساسی پیش بینی شده افتتاح گردد.

در سال ۱۹۴۸ (۸ تیر ماه ۱۳۲۷) هیئت وزیران تحت ریاست عبدالحمین هژیر بر سر کار آمد و مشاوران در پائیز سال بعد از طرف یکی

از متعصین مقتول گردید. در ماه ژویه همان سال اعلیحضرت شاه برای بازدید انگلستان بآنجا دعوت شدند و در همان سال طلاق ملکه فوزیه اعلام شد. بعد از قتل هژیر ریاست دولت در ماه نوامبر (۱۷ آذر ماه ۱۳۲۷) بعهد ساعد واگذار شد ساعد که مردی پخته و مستعد بود تا مارس ۱۹۵۰ بر سر کار ماند و درین مدت اوضاع نسبتاً آرام بود فقط گاهی جنبشهایی بعلت بیکاری و تحریکاتی از طرف توده ایها سر میزد و یک سلسله یادداشتها از طرف شوروی بدولت ایران فرستاده میشد که در آن دولت را با اعطای پایگاههای نظامی بکشورهای متحده متهم میکرد.

در چهارم ماه فوریه ۱۹۴۹ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷) نسبتاً باعلیحضرت شاه سوء قصدی بعمل آمد و نتیجه آن برای کشور مهم بود زیرا حزب توده که مسئول اینکار محسوب میشد یکبار دیگر ممنوع و سران آن که نتوانسته بودند فرار کنند زندانی شدند و ملیون ایران در اطراف اعلیحضرت گرد آمدند. مجلس قبل از پایان فعالیتی نشان داد از آنجمله قانون برنامه هفتساله را گذراند و افتتاح مجلس سنا را تصویب نمود. در ۱۶ ماه نوامبر ۱۹۴۹ اعلیحضرت شاه بنا بدعوت رئیس جمهوری آمریکا وارد آمریکا شدند و در آنجا نطقهای متعدد عمومی در باب احتیاجات و هدفهای ایران بانگلیسی روانی ایراد فرمودند.

در همین سال دولت ایران برای عملی کردن نقشه هفتساله متخصصینی از شرکت ماوراء بحار آمریکا استخدام نمود که بجای شرکت (مورین-نادسن) مشغول مطالعه و کار باشد همچنین در پائیز همان سال مجلس شانزدهم و اولین سنای ایران انتخاب شد. از وقایع دیگر آنکه در سرحد ایران و

شوروی نین پاسداران طرفین بار تیراندازی شد نیز در این اوان در ایران
قحط حبوبات روا داد .

ترجمه و تلخیص از کتاب «روزگار باستانی» تألیف (برستد) چاپ
 بستیون امریکا ۱۹۳۵^۱ پرفس جیمس هنری برستد استاد تاریخ و رئیس شعبه خاوری
 دانشگاه شیکاگو بود. در تاریخ خاورمیانه تبحر داشت تألیفات نفیس او مخصوصاً در
 باب مصر قدیم از مأخذهای مهم تاریخ جهانست کاوشهاییکه از طرف هیئتهای علمی
 دانشگاه شیکاگو از ۱۹۳۱ میلادی تا ۱۹۳۷ در دامغان و ری و تخت جمشید توسط
 استاد هرستفالد آلمانی و دکتر اشمید^۲ بعمل آمد. و منتهی با کشفیات مهمی گردید با
 تشویق برستد بود خود او هم در مدت حفاری سری بایران زد و تخت جمشید را زیارت
 کرد و تا زنده بود تحقیقات خود را در تاریخ باستان خاور میانه ادامه داد.

فصل هشتم

آسیای غربی

آمدن اقوام هند و اروپائی

همانطور که در روزگار قدیم کوچ نشینان چراگاههای سواحل جنوبی
 بیابان عربستان یعنی اقوام سامی رو به شمال میآوردند تا در شهرهای شمالی سکنی
 جویند کوچ نشینان چراگاههای شمالی اروپا هم از سواحل دانوب تا برسد
 به دریای سیاه و مشرق خزر رو به جنوب میآوردند تا در شهرهای جنوبی
 جاگیر شوند قدیمترین اقوام هند و اروپائی که مهاجرت آنان معلوم ماست
 هیتی^۳ ها بودند که در حوالی ۲۵۰۰ سال ق. م. با آسیای صغیر فرود آمدند

۱- Ancient Times, James Henry Breasted 1935

۲- Herzfeld, Erich F. Schmidt

۳- Hittites

چنانکه از جنوب اقوام سامی بابل و فنیقیه و کارتاکو (کارتاز - شمال
افریقا) مهاجرت نمودند و بطوریکه میدانیم بین این دو موج شمالی و
جنوبی هند و اروپائی و سامی تصادم و تلاطم‌هایی روداد که در غرب جنگهای
روم با کارتاکو در شرق جنگهای ایران با بابل و آشور نمونه آن بود مقرر اولیه
قوم اصلی که اقوام هند و اروپائی از آن منشعب گشت بطور تحقیق معین
نشده ولی آنچه مطالعات دانشمندان میرساند باغلب احتمال سرزمین
نخستین در حوالی مشرق دریای خزر بوده و آن قوم دیرترش در سه هزار
سال پیش از میلاد در آن حوالی میزیسته و بعد از آن تاریخ بهوای جستن
مراعات جدید و شهرها و بعلل دیگر بمهاجرت آغاز کرده است . آن قوم
غیر از دواب دیگر که استخدام کرده بودند اسب نیز داشتند و در سواری
و نقلیات خود آنرا بکار میبردند .

بعد از شروع بمهاجرت بسرزمینهای مختلف بالطبع عادات و السنه
آنان تنوع پیدا نمود و زبانهای هند و اروپائی مانند زبانهای اروپا و ایران
و هند که اصل آنها بیک زبان قدیمی میرسید بوجود آمد .

چنانکه متذکر شدیم یکی از قدیمترین شاخه های قوم هند و
اروپائی هیتی ها بودند که در حدود ۲۷۰۰ ق م . در آسیای صغیر مستقر
شدند . شاخه دیگر رو ب جنوب و مغرب فشار آورد و در حوالی غربی انعطاف
فرا ت جایگزین شد و نام آن قوم میتانی^۱ بود . شاخه دیگر رو ب جنوب و
غرب رفت و نیاکان یونانیان و رومیانرا تشکیل داد .

اما هیتیا در سرزمین هلال اخضر آسیای صغیر بتدریج تمدنی بوجود
آوردند و یک نوع خط میخی معمول داشتند و حکومتهای محلی تشکیل

دادند که یکی از قویترین آنها در حوالی رود هالیس بود و آن دولت بود که در قرن هیجدهم ۴۰۰ ساله حمورابی را منقرض ساخت . همین دولت نیرومند هیتی بعد از قرن ۱۴ ق . م . قوای فرعون مصر را شکست داد و سوریه را بگرفت و در مصر نفوذ یافت و مدتی طولانی بین دودولت نزاع بود که بعداً بصلح انجامید و فرعون مصر (رامسیس دوم) دختر پادشاه هیتی را بزنی گرفت . اوج ترقی هیتی در این عصر بود هیتی ها حجاری و معماری و قوانین داشتند و در دین بدو گروه خدایان آسمانی و زمینی عقیده مند بودند خطوط و منحوتات و آثار عتیقه هیتی که در آسیای صغیر کشف شده داستان آن تمدن را میگوید .

ظهور اقوام آریائی و زرتشت پیامبر ایرانی

به تحقیق رسیده که اولین طوایف خاوری هند و اروپائی در حدود دو هزار سال ق . م . در مراتع مشرق خزر میزیستند و نام آنها آریائی بود که کلمه ایران (آیریانه) هم از همان ماده است . از قرار معلوم آریائیها در آن زمان نوشتن را آشنا نبودند ولی نوعی دین داشتند که «پندار نیک و کردار نیک» تعلیم مینمود آتش را تقدیس میکردند و روحانیان خود را فروزندگان آتش مینامیدند .^۱

ظاهراً در حدود ۱۸۰۰ ق . م . آریائیها بدو گروه عمده منقسم شدند طوایف گروهی بسوی مشرق رفتند و تا هند رسیدند چنانکه در کتب قدیم هند یعنی کتب (ویدا) یادها و اشاراتی از دوره وحدت آریائی در مشرق خزر دیده میشود . طوایف گروه دوم نام آریائی یا اریانی را بشکل کلمه (آیریانه) یا ایران نگهداشتند و رو بسوی مغرب نهادند و تا سرزمین هلال

۲- ناچار منظور مؤلف عنوان آتروان (آذربان) است .

اخضر سکنی جستند .

یکی از خویشاوندان آریائی همان میتانی^۱ ها بودند که چنانکه گذشت در همان سرزمین جایگیر شدند و با سواری و استخدام اسب متصف بودند و کمی روبه شرق دو طائفه بزرگ دیگر ایرانی سکنی گزیدند که یکی عبارت بود از طائفه ماد و دومی عبارت بود از طائفه پارس و اینان بودند که بعداً فتوحات کردند و آخرین دولت بزرگ جهانی را در آسیای غربی بوجود آوردند .

در اوان پیشروی اقوام آریائی ملل متمدنی در شمال و مشرق سرزمین هلال اخضر مانند عیلامی ها و مردم اورارتو (آارات) از ۷۰۰ ق. م. باینطرف تحت سیطره آشوریها رفته بودند. پس از آنکه آریائیها در این حدود استیلا و استقرار پیدا کردند مادیها خطوط میخی را که عیلامیها قبلاً بکار برده بودند اقتباس کردند و پارسی ها هم از آنان گرفتند . از ۷۰۰ ق. م. ببعدها مادیها بر ارتفاعات شرقی دجله دولتی نیرومند ایرانی تأسیس کردند که بتدریج تا خلیج فارس امتداد یافت و پارس نیز جزو قلمرو آن درآمد در همان تاریخ شهر همگنه (همدان) را برای مقر آن دولت بنانهادند .^۲

این اقوام ایرانی دینی زیبا از نیاکان آریائی خود موروث داشتند و در حوالی ۵۷۰ ق. م. يك پیامبر مادی بنام زرتشت در آن سرزمین یعنی سرزمین ماد (آذربایجان) بدنیا آمد و بتأسیس دینی قیام نمود که دینی شریف بود و تعالیم اخلاقی عالی روی اساس نزاع بین خیر و شر

۱- تلفظ ایرانی این نام همگنه یا شاید همته نزدیک به تلفظ «همدان»

بوده و یونانیان آنرا اکباتنه تلفظ کردند .

نهاد و پیروان خود را بالتزام خیر و مبارزه با شر دعوت کرد و مسئولیت هر فرد را از اعمال خود در روز رستاخیز تلقین نمود و بموجب عادت باستان آریائی نور و آتش را مظهر خیر و ظلمت را علامت شرشمرد. وی بامید نشر تعالیم خود از ماد پیارس رفت. امیدها و بیمهای او را از (گاتها) یا سرودهای او در اوستا که شاید تنها قسمتهای مربوط بزمان خودش باشد توان دریافت. بالاخره دین زرتشت توسعه یافت و درحوالی ۵۰۰ ق. م. دین ملی ایران گشت و احکام و تعالیم آن دین بهم گردآمد و نوشته شد و کتاب (اوستا) نامیده شد.

ظهور دولت پارسی

چنانکه مذکور افتاد یکی از اقوام ایرانی قوم پارس بود که در ابتدا در سرزمین عیلام شمال خلیج فارس و منتهی الیه جنوب شرقی کوههای (زاگروس) مستقر گشت و تحت نفوذ مادها بود پارسیان در سرزمین عیلام دولتی کوچک بوجود آوردند بنام (انشان). تقریباً شصت سال بعد از سقوط (نینوا) پادشاه انشان کوروش نامی بود و او جمله طوائف پارسی را تحت يك دولت متحد ساخت و ملتی بوجود آورد و بتدریج نیروئی فراهم ساخت و علیه ماد برخاست و فیروزمند شد و در ۵۴۹ ق. م. پیادشاهی ایران زمین برنشست و توجه جهانیان را بخویشتن معطوف ساخت. جنگاوری سربازان پارسی بخصوص در تیراندازی و اسب تازی مقاومت ناپذیر بود و قسمتی از فن جنگ را از آشوریها که رزم آنان در مشرق معروف بود آموخته بودند.

ظهور کوروش بیم بجان کشورهای دیگر انداخت و دولتهای بابل و مصر و لیدیه حتی اسپارتهای یونان باهتمام کز زوس پادشاه لیدیه بمنظور

مقاومت با ایران عقد اتحاد بستند ولی کوروش بدون اینکه فرصتی بآنان بدهد بابل و لیدیه بتاخت و پیروز گشت و حدود ایران را بسواحل دریای سفید رسانید و پادشاه لیدیه یعنی کِروزس و حکمران بابل یعنی بلشزر را (که نامش در کتاب پنجم دانیال نبی آمده) منقاد ساخت و پایتخت خود را در بازار گاد^۱ که اکنون آثار آنجا اکتشاف و حفاری شده مستقر ساخت سرانجام کوروش کییراول پادشاه بزرگ خاور زمین در جنگ با طوائف شمال شرق ایران بسال ۵۲۹ ق. م. کشته شد و چهار سال بعد یعنی در ۵۲۵ ق. م. پسرش کامبوجیه مصر را فتح نمود در نتیجه تقریباً کلیه آسیای غربی از مدیترانه و یونان و مصر تا هند در قلمرو کشور شاهنشاهی ایران قرار گرفت.

تمدن دولت ایران

چون ایرانیان بابل رفتند شکوه آن دولت و مستحکات بخت النصر را که از فرات تا دجله امتداد یافته و شهر بابل را که مرکز تجارت آسیای غربی بود مشاهده کردند و این آثار در افکار آنان تأثیری بخشید. در آن عهد زبان آرامی^۲ هم که زبان رایج در بازار بابل بود انتشار یافته و

۱- از روزگار جوانی چون بکلمه بازار گاد بر میخوردم حدس میزدم تصحیفی یونانی در آن روداده و باید در اصل (پارسه گاد) یعنی پارسگاه یا پارس کده مرادف پرس پلیس بوده باشد. از جمله اشخاصی که این مطلب را بآنان گفتم (اولمستد) مورخ نامی آمریکائی بود مشارالیه بعد از چند سال در کتاب خود موسوم به «تاریخ شاهنشاهی ایران» به نقل از منابع قدیمی آنرا بشکل (پارسه گرد) یعنی پارسگرد و یا شهر پارس ضبط کرده (رجوع کنید بکتاب مذکور)

۲- آرامی یک زبان سامی نزدیک به عبری است بالهجه‌های مختلف که درازمنه قدیم در ولایات شمال غربی فلسطین تکلم میشده و حضرت عیسی و حواریون بهمان زبان صحبت میکردند.

در کلیه سرزمین هلال اخضر متداول شده بود و اسناد و قبوض تجارتي بتدریج روی کاغذ (پاپیرو) و با مرکب و قلم بخط آرامی نوشته میشد و الواح گلی که بمیخی بود داشت منسوخ میگشت. بدین سبب ایرانیان مجبور شدند احکام و فرامین خود را بزبان آرامی صادر کنند پس دولت ایران هم مانند دولت بابل ذواللسانین گشت. حتی اتفاق میفتاد گاهی پارسی را هم بحروف آرامی مینوشتند گرچه خودشان يك الفبای میخی ساختند که در نوشتهها بخصوص در کتیبه ها بکار بردند. این کتیبه های ایرانی بسیار مهمست زیرا بواسطه خوانده شدن آنها کلید خواندن خطوط میخی ملل دیگر آسیای غربی هم بدست آمد در هر صورت چنانکه اشارت رفت نوشتن بامیخی آنها روی الواح گلی منسوخ شد و متأخرترین لوحه گلی که بدست ما رسیده در تاریخ ۷۵ ق. م. یعنی دو هزار سال پیش نوشته شده و از آن تاریخ ببعد خطوط آرامی و غیره معمول گشته است.

کلیه اخبار و آثار تاریخی بابل و آسور در طول سواحل فرات و دجله مجهول و در زیر تلهای خاک مانده بود. تا اینکه الفبای آسان میخی ایرانی را که مرکب از ۳۹ حرف بود خواندند یعنی در اوایل قرن نوزده میلادی گروتفند^۱ آلمانی توانست نامهای داریوش (دارایه ووش) و خشایارشا و بعضی کلمات دیگر را بخواند و بعد از و دانشمندان کار او را ادامه دادند و در سال ۱۸۴۷ م. هنری رالسن^۲ که يك افسر انگلیسی بود همه خطوط میخی ایرانی را خواند و این کشف مقدمه شد برای خواندن خطوط میخی بابلی و نظایر آن زیرا داریوش در ردیف خطوط میخی

ایرانی همان مطالب را کمابیش بخط بابلی هم نوشته بود و رالنس بعد از سه سال زحمت موفق شد آنها را با قرینه متن پارسی قرائت کند با این ترتیب پرده را از روی تاریخ بابل و آسور بردارد. اینک برای نمونه از خط میخی ایرانی کلمه شاه را که آنوقت خشایه تلفظ میشده ضبط میکنیم:



(حروف از دست چپ : خ ش ا ی ث ی)

اداره کشور شاهنشاهی ایران که از بحرالجزایر تا رود سند و از اقیانوس هند تا خزر امتداد می یافت کارآسانی نبود و در گذشته هیچگاه حکمداری در مقابل چنان وظیفه سنگین واقع نشده بود که کوروش آنرا شروع کرد و داریوش بزرگ (۵۲۱-۴۸۵ ق. م.) ادامه داد. اینگونه سازمان کشورداری را که در خاورزمین بلکه در تمام جهان متمدن اولین بار بوجود آمد یکی از مراحل قابل توجه تاریخ بشر توان شمرد. با اینکه ملل تابعه در دولت شرکت نداشتند دولت داریوش بر نهج عدالت و مطابق آیین انسانیت و قرین تدبیر و کیاست اداره میشد و فرمان شاهنشاه قانون بود چنانکه داریوش خود گوید « با توفیق خداوند اهورمزدا این همه ممالك تابع فرمان من بودند و آنچه امر میدادم اطاعت میکردند » داریوش لقب پادشاه مصر و بابل هم گرفت و بقیه ممالك خود را به بیست ایالت یا بیست شهربانی^۱ تقسیم کرد و هر ایالتی را بیک شهربان سپرد و با اینکه مصریها و بابلیها و کلدانیها هم چنین ترتیبی داشتند الحق این نوع کشورداری بدست ایرانیان توسعه یافت و ملل تابعه همگی نوعی استقلال

۱- منظور کلمه خشترباون فارسی قدیم است که عین آن کلمه امروز شهریان تلفظ میشود و یونانیها همان کلمه را (ساتراپا) تلفظ میکردند.

داشتند و حقوق آنان مصون بود و فقط مالیاتی می برداختند . برای حفظ نظام در نواحی کشور همواره در هر ایالتی دوتن بازرس سلطنتی که گوش و چشم شاهنشاه نامیده میشدند از نزدیک جریان امور را بازدید میکردند و بحضرت شاه گزارش میدادند .

مالیات معمولاً در ممالک شرقی جنسی و در ممالک غربی مانند لیدیه و یونان نقدی بود . داریوش سکه طلا ضرب کرد و شهربانها را هم اجازه داد خود سکه سیم ضرب کنند و نسبت بین زر و سیم سیزده برابر بود . این پادشاه مانند ژاپونیا در اقتباس رسوم سودمند ملت های دیگر ذوقی داشت چنانکه تقویم و پزشکی را اقتباس کرد و يك روحانی معروف مصری را که جزو اسرای مصری در ایران بود مأمور ساخت برود و در مصر آموزشگاه پزشکی و جراحی برپا دارد و این دستور شاهانه در نوشته ای بر کاغذ (پاپیروس) که از آن عهد باقی مانده و اکنون در میان اندوخته های واتیکان شهر رم محفوظ است موجود است که در ضمن آن فرمان بروحانی مذکور چنین گوید :

« اعلیحضرت داریوش این فرمان را داد زیرا ارزش این فن را میدانست و منظورش نجات دادن بیماران از مرك بود » پس این ایرانی بزرگ قدیمترین آموزشگاه پزشکی را در تاریخ بشر تأسیس نمود . همچنین در زمان آن پادشاه بود که منجم معروف کلدانی - نبوریمانو و کدینو^۱ تحقیقات و مطالعات نجومی انجام دادند . از اقدامات مهم دیگر داریوش این بود که ایران را يك دولت بزرگ دریائی کند . او بود که دریانورد معروف موسوم به سولاخس^۲ را مأمور ساخت رود سند را درهند

مشاهده و مساحی کند و از آنجا تا سوئز را با کشتی به پیماید و این اولین بار بود که بفرمان شاه ایران راه دریائی بین شرق و غرب پیموده شد. همچنین داریوش بود که فرمانداد ترعه بین نیل و بحر احمر را بکنند و تکمیل کنند و بدین ترتیب دریای هند و خلیج فارس را با دریای مدیترانه متصل ساخت. در کتیبه‌ای که در سواحل ترعه بدست آمده خود داریوش چنین گفته :

« من فرمان دادم این ترعه را بکنند تا نیل بدریای احمر متصل گردد و بفرمان من کشتیها از ترعه مستقیماً بایران میرفت » گویا منظور داریوش توسعه تجارت ایران بود ولی همانطور که در ایران خورده مالک کم بود گویا بازرگانان حسابی هم که باینگونه فعالیتها تن در دهند وجود نداشت.

داریوش برخلاف آسوریها نسبت به فنیقیها محبت کرد و از ملوانان آنها ناوگانی تشکیل داد و با این مقدمه در زمان خشایارشا سپرد داریوش ایران چندین صد کشتی در دریای مدیترانه داشت و نیرومندترین دولت دریائی عهد بود.

دیگر آنکه داریوش اولین راهها و جاده‌های بزرگ را بین مشرق و مغرب ساخت و يك دستگاه خیلی سریع برید بوجود آورد و مراسله و راه کاروانها باز شد و بازرگانی براه افتاد و بمبادله اجناس شروع کردید از آنجمله اولین بار مرغ خانگی از هند بممالک مدیترانه برده شد چون تا آن زمان میان هند و اروپا ارتباطی وجود نداشت. پایتخت شاهان ایران در شوش شهری واقع در دامنه کوههای زاگروس (پشت کوه) بود و در زمستانهای سخت در کالهای شاهان بابل اقامت میکردند ولی در

عین حال کوروش کاخی با شکوه در بازار گاد مجاور دشت مرغاب که وقتی در آنجا سپاه (ماد) را شکست داده بود بنانهاد و داریوش هم در تخت جمشید یعنی حدود شصت کیلو متری جنوب دشت مرغاب کاخی معظم با شکوه ساخت .

ایرانیان فن معماری را از ملل خاور میانه اقتباس کردند . مثلاً زمینه پناهور کاخها را از بابل و گاوهای پردار را در طرفین مدخل با پله کان عریض که بآن مدخل هدایت میکند از آسور گرفتند . نظیر ستونهای پناهور تخت جمشید که معظم ترین ستون بندی در قاره آسیاست دوهزار سال قبل از آن از طرف فراعنه بر ساحل نیل نصب شده بود همچنین فن دیوارهای رنگی و آجرهای لعابی از مصر بایران آمد .

وسعت ممالک شاهنشاهی و رسیدن حدود آن برود دانوب دولتی واحد بزرگی بوجود آورد که شرق و غرب را مرتبط ساخت و حدود دویست سال صلح و صفا در آن دیار حکومت کرد گرچه همه شاهان بعد از کوروش و داریوش قدرت و لیاقت آندو را نداشتند .

در این موقع باید گفت بعض مورخین که از منابع یونانی ملهم شده اند حکمداران ایران را چنانکه باید جلوه نداده اند حقیقه اینکه اینان اولین پادشاهان بزرگ بودند که احتیام برای بسط حکومت عادلانه کردند خود داریوش بر کتیبه بیستون چنین گوید :

« در این قسمت خداوند مرا یاری کرد . . زیرا من و خاندان من بد کردار و دروغگو و خود کام نبودیم من مطابق آئین حق سلطنت کرده ام . »

تردیدی نیست که دولت قدیم ایران که بزرگترین دولت زمان

باستان بود عادلانه‌ترین دولتها بود و نظیر آن قبلاً دیده نشده بود .
از کتیبه‌ها و اظهارات داریوش پیداست که هخامنشیان خدا پرست
و پیروان مؤمن دین زرتشتی بودند و قدرت آنان آن دین لطیف را در آسیای
صغیر هم منتشر ساخت. آیین مهر که مظهر آفتاب بود در این دوره وجود
داشت و بعداً از ایران بمغرب زمین و تمامالک روم رفت حتی بعد از ظهور
عیسویت رقیب آن دین واقع شد .

ایرانیان ملت یهود را از اسارت نجات میدهند.

(از قسمت ۲۵ فصل هفتم)

در نتیجهٔ ستم و قتل عامهای آسوری و بابل ملت یهود پراکنده شده
و بمصر و شهرهای آسیای صغیر پناه برده بود با اینکه بعضی انبیای
بنی اسرائیل مانند (یرمیا) آنان را از ویران شدن معابدشان تسلیت داده
و بساختن معبد در ساحهٔ قلوب خود دعوت کرده بودند ولی هنوز فکر
دینی ملت عبری یا یهود بمرحلهٔ عالی نرسیده بود و معابدی ساده بنام
يك خدای قبیله‌ای موسوم به (یهو) در مصر و نقاط دیگر برپاداشته بودند
و دریأس و پراکندگی و بردگی بسر میبردند .

تا اینکه پیشوائی بزرگ و صاحب نفس بنام اشعیا ظهور کرد و
آنان را بعبرت و تقوی و توکل برخواند و عدهٔ نجات بآنان داد و بلیات و
آفات را مقدمهٔ شمول رحمت الهی شمرد در این موقع بود که کوروش پادشاه
ایران ظهور کرد و امنیت را در سرتاسر آسیای صغیر برقرار ساخت و در
افکار و آمال قوم یهود نهضتی پیدا شد و از خدای محلی و عشیرتی ترقی
کرده کم کم بوجود خدای یکتای بزرگ رب العالمین عقیده پیدا نمودند

و چون کوروش کبیر بابل رسید همگی مقدم آن پادشاه را گرامی داشتند .

شاه ایران با انسانیت بزرگی آوارگان و فراریان را پناه داد بعضی از آنان که کار و کسب شان خوب بود در بابل ماندند و برخی دیگر به بیت المقدس رو آوردند و در آنجا تحت حمایت و اجازه شاهنشاه معابد خود را از نو ساختند و پیشوایان و انبیای آنان احکام و قوانین دینی خود را جمع آوری کردند و صد و پنجاه سرود و مناجات دینی که (مزامیر داود) نامیده میشود نیز بر آن ضمیمه نمودند و جمله را بزبان عبری نوشتند و این نوشتها بود که بعداً بشکل کتابی بنام کتاب مقدس (توراة) با هم تلفیق شد و مأخذ دین یهود و عیسوی گردید و این یادگار بزرگ از قدیمترین زمان بروزگار ما رسید .

اینک یکی از بزرگترین قرضهای ما بایرانیان همینست زیرا ایرانیان بودند که این میراث عظیم روحانی را نجات دادند و ما امروز آنرا بشکل کتاب توراة و زندگانی مقدس حضرت عیسی وارث هستیم .

-۳-

از کتاب «پارسی باستان» تألیف پرفسر رولند کنت چاپ امریکا ۱۹۵۳ م. پرفسر کنت از پرفسر های دانشگاه پنسیلوانیا از شناسندگان نامی زبان ایران باستان بود و تألیفانی در آن موضوع دارد. آخرین تألیفش همین کتابست که متن سنگبسته های هخامنشی را بانوجیه و تفسیر و ذکر قواعد زبان فرس قدیم تألیف نموده. پرفسر کنت یکسال قبل از طبع دوم این کتاب یعنی در ۱۹۵۲ وفات یافت.

پارسی باستان - کلمه پارسی باستان (یا فرس قدیم) نامی است بزبانی داده میشود که در زمان هخامنشیان بخط میخی برکتیبه ها نوشته شده و محل اولی تکلم آن که زبان مادری هخامنشیان است ایالت فارس بوده. کتیبه های پارسی باستان غالباً توأم با دو ترجمه است یکی عیلامی دیگری آکادی که نیز بخط میخی بر سنگ کنده شده گاهی هم ممکنست بخط آرامی یا هیروغلیف مصری باشد.

پارسی باستان از لحاظ زبان شناسی منسوبست بشاخه ایرانی زبان اصلی هند و ایرانی یا آریانی که آن نیز شاخه ایست از ریشه خانواده زبانه های هند و اروپائی.

زبانهای ایرانی را میتوان بترتیب تاریخی به ایرانی قدیم و ایرانی میانه و ایرانی جدید تقسیم کرد. این زبانها از خلیج فارس تا قفقاز و

۱- Old Peresian by R. Kent, American Oriental Society, New Haven, Connecticut 1953.

مشرق خزر وفلات پامیر ترکستان و طول رودسند درهند تاخلیج عمان انتشار یافته بود. هنوز هم این سرزمین منطقه زبانهای ایرانیست الا اینکه در این میان جزیره های زبانی غیر ایرانی هست چنانکه در خارج آن منطقه هم جزیره های زبان ایرانی پیدا میشود.

ایرانی قدیم - دولغه دارد که از هر دو متونی باقی مانده و آن دو عبارتست از پارسی باستان و اوستائی نیز شامل لغتها یا زبانهای دیگر است که اطلاعات ما در آن باب محدود است.

پارسی باستان همانست که در کتیبه های تخت جمشید و نقش رستم و مرغاب (بازار گاد) و عیلام و شوش و ماد و همدان یعنی در الوند و بیستون و وان (ارمنستان) و ترعه سوئز از داریوش کبیر (۵۲۱-۴۸۶) و خشایارشا (۴۸۶-۴۰۵) و اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸) ق. م. باقی مانده.

زبان اوستا همانست که کتاب اوستا یعنی کتاب دینی زرتشتیان بدان نوشته شده آنهم يك قسمت قدیمی دارد عبارت از قسمت سرود ها یا (گاتها)ی منظوم که مواعظ و مناجات خود زرتشت است و يك قسمت دیگر که ظاهراً بعداً تألیف شده. زرتشت از شمال غرب ایران نشئت کرد ولی تعلیم او اول در شمال شرق انتشار یافت و بهمین جهت هنوز بطور قطع معلوم نیست لغة اوستا مخصوص کداميك از دو ناحیه است ولی باید گفت که این زبان بیشتر به زبان ماد (آذربایجان) شبیه است تا پارسی باستان.

در میان زبانهای ایرانی که راجع بآنها کمتر اطلاع داریم یکی مهترش همین زبان ماد است که لغات و اسامی خاصه چندی از آن باقی مانده و از تحول آن بزبان ایرانی میانه و نفوذ آن در زبان پارسی باستان اطلاعاتی

بدست آمده. از زبانهای دیگر ایرانی زبان (کردوشی) است که گویا اصل زبان کردی امروز است و زبان (پرتوی) یا پهلویست که دولتی بزرگ بدان نام (یا بنام اشکانیان) بوجود آمد و زبان سغدی واسکیثی است که در شمالشرق و بین خزر و دریای سیاه انتشار داشت.

ایرانی میانه شامل لغات ایرانیست که از تاریخ ۳۰۰ ق. م. تا ۹۰۰ ق. م. معمول بوده و پهلوی (پرتوی - «پارت») نامیده میشود. از قرار ذیل:

۱- پهلوی اشکانی یعنی زبان رسمی اشکانیان (که از ۲۵۰ ق. م. تا ۲۲۶ ب. م. حکومت کردند).

از این زبان کتیبه‌هایی با ترجمه‌یک زبان دیگر مانده همچنین نسخ خطی که در (آورو مان) بدست آمده نیز متون کتب مانوی که در شهر تورفان ترکستان کشف شده بدان زبانست و باغلب احتمال این زبان یا شعبه‌ای از زبان مادریست یا عین زبان مادریست.

۲- پهلوی ساسانی - یا زبان رسمی ساسانیان (۲۲۶-۲۵۲) در کتیبه‌هایی در حوالی تخت جمشید گاهی توأم با ترجمه‌ای یونانی یا پهلوی اشکانی و در قسمتی از متون مانوی و زرتشتی مانده و معلوم میشود این لغت از پارسی باستان یا یک لغت خیلی نزدیک بآن مشتق شده.

۳- پهلوی کتابی - عبارتست از زبانی که کتب و نوشته‌های نسبتاً متعدد در آن زبان نوشته شده که یا ترجمه است از اوستا و یا تألیفات دینی است و در این لغت بعض لغات سامی هم استعمال شده ولی غالباً آن لغات را با اینکه مینوشتند موقع خواندن فارسی آن را میخواندند.

۴- باید دانست متون مانوی که در اوایل قرن بیستم (توسط دانشمندان آلمانی) در محل تورفان ترکستان اکتشاف شده غالباً در تاریخ قرون هشتم و نهم میلادی بلغات مختلف ایرانی نوشته شده مانند پهلوی اشکانی و ساسانی و سغدی و لغتی که آنرا میتوان ایرانی شرقی نامید (که شاید از زبان اسکیشی (سگائی) آمده) و متون بودائی شهر ختن هم بهمان لغت است خصوصیت این متون تورفان آنست که جمله بایرانی خالص است و لغات سامی در آن وجود ندارد .

۵- درسکه‌هائی از سلاله حکمداران شمالغربی هندوستان موسوم به سلاله (توروشکا) که از قرن دوم میلادی باقیمانده آثار زبان پهلوی موجود است .

ایرانی نوین

زبان ایرانی جدید از حدود تاریخ نهصد میلادی شروع میکند و بزرگترین مظهر آن کتاب شاهنامه فردوسی است و شعب این زبان از قرار ذیل است :

- ۱- فارسی که زبان معمول امروز ایرانست و لغتهای محلی گوناگون هم دارد و بهترین شکل این زبان شیرازیست .
- ۲- پشتو که در افغانستان تکلم میشود .
- ۳- بلوچی که لهجه بلوچستان است .
- ۴- لغتهای جلاگه پامیر هندوستان .
- ۵- لغتهای خزری که در سواحل بحر خزر گفتگو میشود (و شاید از اصل اسکیشی باشد)
- ۶- لغتهای کردی که زبان عشایر کرد ایرانی و ترکیست .

۷- لغت است در قفقاز که از زبان اسکیتی مشتق است .

۸- لغت یغوبی که لغتی بوده در شمال شرقی ایران که شاید از سغدی قدیم مشتق شده باشد .

غیر از این آخری همه لغت‌های مذکور لهجه‌های متنوع محلی دارند. نیز در کلیه منطقه ایران زبانهای غیر ایرانی نظیر عربی و ترکی و ارمنی و مغولی صحبت میشد و بعض زرتشتیان ایرانی (پارسیان) يك زبان هندی موسوم به کجراتی حرف میزنند .

باید این نکته را هم متذکر شد کتیبه‌های ایرانی قدیم که در فوق مذکور افتاد ایرانی خالص نیست و گاهی کلمات غیر ایرانی در آن استعمال شده ولی از همه بیشتر زبان مادی در آنها نفوذ داشته (که خود آن ایرانیست .)

خط پارسی باستان

چنانکه مذکور افتاده خط کتیبه های فرس قدیم یا پارسی باستان میخی است که هم روی الواح کلی نرم با فشار میله نقش میکردند و هم بر سنگهای سخت میکنند . چون الفبای میخی از يك الفبای قدیمتر معروف نیامده و مستقل بوده اینست کلیدی برای خواندن آن در دست نبود . و مکتشفین مجبور بودند از آغاز کار شروع کنند و با کشف پیردازند .

در باب این خطوط از قدیم الایام یعنی از زمان هرودوت مورخ یونانی تا زمان حاضر اخباری نقل شده و سیاحان آنرا دیده و وصف کرده اند اولین کتیبه که متن آن استنساخ و منتشر شد توسط دانشمند

فرانسوی شاردن^۱ در سال ۱۷۱۱ میلادی بود بعد نسخ بهتری بدست نیبور^۲ در ۱۷۷۸ تهیه شد و او بود که گفت کتیبه‌ها در سه خط مختلف است و از چپ بر راست نوشته شده . بعد تیکسن^۳ متوجه شد که هر یک از سه خط متعلق بیک زبانست و میخهای مایل در فاصله های یکی از ساده ترین سه خط همانا فقط علامت فارقه بین کلماتست . بعد مستشرق دیگر بنام مونتر^۴ در ۱۸۰۲ مستقلاً آن علامات فارقه را متوجه شد نیز گفت یکی از کلمات که زیاد مکرر شده باید کلمه شاه باشد .

اولین دانشمندی که با کشف حروف پرداخت دانشمند آلمانی گروتفند^۵ بود که در سال ۱۸۰۲ بکار شروع نمود . مشارائیه دریافت که کتیبه‌ها متعلق بزمان هخامنشی است و اکثر کلمات ناه‌ها و القاب شاهان آن سلاله و ساده ترین خطوط سه گانه خط میخی پارسی باستان است و آن خویشاوند با زبان اوستائیست . این دانشمند با استفاده از تحقیقات دانشمند فرانسوی یعنی سیلوستر دسائی^۶ که القاب ساسانی را در کتیبه‌های پهلوی مانند شاه شاهان و شاه ایران و نظایر آن خوانده بود استفاده کرد و با قرینه القاب و نامهایی مانند داریوش و کوروش و خشایارشا با زحمات زیاد و فرض و مقایسه بخواندن عده‌ای از حروف موفق شد بعد از چند سال مستشرقین دیگر مانند لاسن^۷ (۱۸۳۶) و هینکس^۸ (۱۸۴۶) و اپرت^۹ ۱۸۴۷ و رالنسن^{۱۰} ۱۸۴۶ و نظایر آنان کارها و مطالعه‌ها کردند تا کلیه القبا میخی را خواندند آخرین تکمیل کنندگان اکتشاف خطوط شمیت و هرتسفلد (و کامرون)^{۱۱} هستند . (با این ترتیب توان گفت دویست سال وقت

۱- Chardin ۲- Carsten Niebuhr ۳- O G. Tychsen
 ۴- Friedrich Munter ۵- Grotefend ۶- Silvestre
 de Sacy ۷- Lassen, Hincks, Oppert, Rawlinson
 ۸- Cameron

لازم بود تا خطوط میخی ایرانی که در ابتدا معمائی بیش نبود گاه (لاخوانده شود).
 در باب اختراع الفبای میخی بدست ایرانیان تاریخ قطعی نتوان گفت.
 در بادی امر بواسطه اینکه از داریوش و خشایارشا کتیبه های زیاد مانده
 شخص میخواهد اختراع الفبا را نتیجه دستور داریوش بداند ولی قبل از
 از کوروش نوشته و کتیبه باقی مانده نیز الواح طلائی پیداشده که نام ارشامه
 و ادیارمنه یعنی جد داریوش در آن نوشته شده از این لحاظ باید
 گفت اختراع الفبای میخی در ایران قبل از زمان داریوش و کوروش بوده.
 اینک الفبای خط میخی بوجه ذیل است :

𐎠 a	𐎡 j ^a	𐎢 n ^a	𐎣 r ^a
𐎠 i	𐎡 j ⁱ	𐎢 n ^u	𐎣 r ^u
𐎠 u	𐎡 t ^a	𐎢 p ^a	𐎣 l ^a
𐎠 k ^a	𐎡 t ^u	𐎢 f ^a	𐎣 v ^a
𐎠 k ^u	𐎡 θ ^a	𐎢 b ^a	𐎣 v ⁱ
𐎠 x ^a	𐎡 s ^a	𐎢 m ^a	𐎣 s ^a
𐎠 g ^a	𐎡 d ^a	𐎢 m ⁱ	𐎣 š ^a
𐎠 g ^u	𐎡 d ⁱ	𐎢 m ^u	𐎣 z ^a
𐎠 c ^a	𐎡 d ^u	𐎢 y ^a	𐎣 h ^a

اشارات:

𐎠𐎢	$X\check{S} = xšāyaθiya$	𐎢𐎢	$BU = būmiš$
𐎠𐎢	$\left. \begin{array}{l} DH = dahyāuš \\ \end{array} \right\}$	𐎢𐎢	$\left. \begin{array}{l} AM = Aura- \\ mazdā \end{array} \right\}$
𐎠𐎢		𐎢𐎢	
𐎠𐎢	$BG = bagā$		

علامات فارقه :

تلفظ حروف بطور عمودی از چپ بر راست :

اَ	جَ	نَ	رَ
اِ	جِ	نِ	رِ
او	تَ	پَ	لَ
اُ	تِ	فَ	وَ
کو	ثَ	بَ	وِ
خَ	چَ	مَ	سَ
گَ	دَ	مِ	شَ
گو	دِ	مو	زَ
چَ	دو	یَ	هَ

تلفظ حرف چ در آخرستون اول از دست چپ از تلفظ چ درستون دوم فرق داشته و بعض محققین اولی را « تر » یعنی ت و رساکن با هم خواندند .

اشارات به ترتیب فوق از چپ بر راست :

شاه	بومیش = زمین
دواشارت : دهیوش (کشور)	دواشارت : اهورمزد
بَغه = خدا	

چنانکه می بینیم این هفت نقش کلمات نیستند بلکه اشاراتی هستند که اولی اشارت شاه و دومی و سومی کشور و چهارمی خدا و پنجمی زمین و ششمی و هفتمی هریک اشارت اهورمزد است چون در نوشته ها مخصوصاً

در سنگ نگاری کردن کلمات با حروف زیاد دشوار بود اینست کلماتی را که مانند خدا و شاه و کشور زیاد بکار میرفت با علامت ترسیم کردند .
دو علامت اخیر در فاصله کلمات حك شده مانند (ویر گول) .

اینك برای نمونه مطالب ترجمه جمله‌هایی از ستون اولی کتیبه بیستون نقل میشود (از فصل دوم کتاب کنت جمله‌های ۱- ۲۰ ص ۱۱۶)

من داریوشم شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه کشورها پسر
ویشتاسب (گشتاسب) نوۀ ارشامه هخامنشی . گوید داریوش پادشاه پدر
من ویشتاسب است و بدر ویشتاسب ارشامه و پدر ارشامه اریارمنه و پدر
اریارمنه چیشپیش و پدر چیشپیش هخامنش . گوید داریوش پادشاه برای
اینست که ما هخامنشی نامیده میشویم . ما از دیر باز آماده (دارای فرهنگ)
بوده‌ایم و از دیر باز خاندان ما خاندان شاهی بوده . گوید داریوش پادشاه
هشت تن از خاندان من پادشاه بوده‌اند و من نهم هستم و ما در دو شاخه
شاهی کرده‌ایم .

گوید داریوش پادشاه بخواست اهورمزد من پادشاه هستم . اهورمزد
شاهی را به من بخشیده گوید داریوش پادشاه اینست ممالکی که بخواست
اهورمزد تابع من هستند و من پادشاه آنها هستم :

پارسه - اووجه - بایروش - آئور - اربایه - مودرایه - آنوردریا -
سپارد - یونا - ماد - ارمنیه - کاتپتوکه - پرتو - زرنکه - هریو - اوورزمیه
باختریش - سغد - گندر - سگه - تگوش - هرووتیش - مکه

اینها همگی بیست و سه کشور است گوید داریوش پادشاه این کشورها

که بخواست اهورمزد تابع من شدند فرمانبردار و باجگزار من هستند آنچه از من فرمان صادر شود چه شب و چه روز همان را بکار می‌بندند^۱.

۱ - نامهای محلها به تلفظ امروز : پارس - خوزستان - بابل
آسور - عربستان - مصر - سِپارت - یونان - ماد (مدی) -
ارمنستان - کاپادوکیه (دز آسیای صغیر) ، (پَرَنو = پهلوی = سرزمین
اشکانی - قسمتی از افغانستان (زرنج) - هرات - خوارزم - باختر -
سغد - قندهار - سیستان - قسمتی از جوارهند و کوش (ستاکید) -
قسمتی از افغانستان (آرکوزیا = الرخج) - مکران - (م)

فصل دوم

دین و آئین

-۱-

از کتاب «تبعات زرتشتی» تألیف ویلیامس جکسن طبع نیویورک دانشگاه کلمبیا ۱۹۲۸ ویلیامس جکسن از دانشمندان نامی امریکائی در باب تاریخ و اصول دین زرتشت و زبان اوستائی و فرهنگ ایران قدیم از سرامدان عصر ما محسوبست. مشارالیه در دانشگاه کلمبیا نیویورک پرفسر زبان قدیم و فرهنگ ایرانی بود. سالها پیش بایران آمد و برای زیارت قبر خیمام به نیشابور رفت. تألیفات و تحقیقات او درباره تاریخ و دین و فرهنگ ایران در زمره کتب علمی مستشرقین معدود است. تحصیلات اولیه استاد جکسن در آلمان بوده دانشمند فقید در دانشگاه کلمبیا ریاست شعبه علوم ایرانی را داشت.

فصل اول - مقدمه

دین ایران قدیم یکی از ادیان مهم جهانست مؤسس این دین که روی اساس اعتقاد بخدا یا اهورمزد قرارداد زرتشت است و مطالعه آن نه تنها ازین حیث است که در همین عصر ما هنوز هزاران پارسیان هستند که پیرو این دینند بلکه آن دینی است تاریخی و دارای ارزش و اهمیت ذاتی.

۱- Zoroastrian Studies, A.V Williams Jackson ,
New York Columbia University Press ۱۹۲۸

در میان کتب مقدسه ملل کمتر کتابی است مانند کتاب زرتشتیان در باب خیر و شر حاوی چنان نظر واضح و دارای چنان تعلیمات عالی اخلاقی مربوط بوظائف انسان باشد کمتر دینی مانند آن دین در لزوم طهارت جسمانی و روحانی تأکید کرده است. در میان ادیان عهد قدیم یعنی قبل از اسلام غیر از دین یهود و عیسوی اینگونه هدف و عقیده شریف عالی مانند عقیده زرتشتی نسبت به رستاخیز و خلود نفس و عقیده به ظهور منجی موعود و موضوع سزای کردار پیدا نمی شود و اینهمه اثر نور معنوی و فیض وجود معلم بزرگ یعنی زرتشت است که یکی از پیشوایان اولین خاور زمین محسوبست.

دین زرتشت برای محققین و محصلین تورات و انجیل هم اهمیت دارد زیرا شباهتهائی بین آن دین و یهودیت و مسیحیت موجود است ذکر مکرر مآدا و پارسها در تورات و تماسهای تاریخی بین ایرانیها و عبرانیها و امکان تأثیر متقابل بین آنها مستلزم پژوهش و تتبع است. مراجع عمده در کتاب مقدس (تورات) در باب مآدا و پارسها عبارتست از اینها:

کتاب دانیال نبی: فصل ۶ باب ۸-۱۲، کتاب دوم ملوک: فصل ۱۷ باب ۶، و فصل ۱۸ باب ۱۱، کتاب عزرا: فصل ۶ باب ۲ تا ۵؛ کتاب استر: فصل ۱ باب ۱۹ و فصل ۶ باب ۱، ایضاً فصل ۱۰ باب ۲، ایضاً ممکنست کتاب مجهول المؤلف (توئیت) را نام برد که در آن صحبت از آسمودائوس (بتلفظ اوستا اشمه دوا)^۱ آمده و داستان آن در سرزمین ماد جریان یافته همچنین باید از کتاب دیگر مجهول المؤلف موسوم به یودت (یهودیه)

نام برد که در آن اشاره به شهر ری (رگ) شده .

تلاقی یهود با ایرانیان در دوره تبعید آنان ببا بل اتفاق افتاد. کوروش پادشاه ایران که او را در کتاب مقدس شاه عدالت گستر و شبان ربانی و تقدیس شده خدا لقب داده اند فرمانداد که معبد یهود در بیت المقدس از نو ساخته شود و یهود از اسارت رها و بدیار خود برگردند (کتاب اشعیا فصل ۴۵ باب ۱-۳ و ۱۳ فصل ۴۴ باب ۲۸ ، فصل ۴۱ باب ۲ ، کتاب دوم تواریخ : فصل ۳۶ باب ۲۲-۲۳ ، کتاب عزرا : فصل ۱ باب ۱-۱۱ ، فصل ۳ باب ۷ ، فصل ۴ باب ۳) داریوش هم که به اهورمزد پرستش میگرد با تجدید بنای معبد یهود موافقت داشت و فرمان داد دستور کوروش را بموقع اجرا گذارند .

تمام سرزمین یهود جزو ایالات ایران در آمد که و تا ظهور و استیلای اسکندر همچنان باقی بود . شاید مقصود از فصل ۸ باب ۱۶ کتاب هزقیال و فصل ۴۵ باب اشعیا در تورات دین زرتشت باشد . موضوع دیگر که بس جالب نظر است آمدن سه مرد حکیم از مشرقست برای زیارت عیسی در موقع تولد او که گویا از مغان یعنی پیروان آیین ایران بوده اند . و در حقیقه در نسخه دیگری از انجیل که مجهول المؤلف است گفته شده است آنان مطابق نبوت زرتشت آمدند (انجیل مجهول المؤلف شرح بچگی عیسی فصل ۳ باب ۷ مقایسه کنید با انجیل متی فصل ۲ باب ۱-۲) . تصور اینکه پرستندگان نور از ایران برای پرستش در برابر شکوه آن نوزاد که نور عالم بود آمده بوده اند لطفی دارد .

در قرن سوم میلادی عیسویت با مذهب مانی که شعبه ای از دین

زرتشت بود وارد مبارزه شد. در همان اوان ساسانیان که پیروان صدیق دین زرتشت بودند غالباً اتباع یهودی خود را تعقیب میکردند (رجوع شود به کتاب توی Toy موسوم به دین اسرائیل ص ۱۴۰) همچنین تعقیب عیسویان از طرف شاهان ساسانی مشهور است (رجوع شود به کتاب لابور Labour موسوم به عیسویت در مملکت ایران ص ۴۳-۸۲ و ۱۰۴-۱۳۰ و ۱۷۷-۱۸۱ پاریس ۱۹۰۴ ایضاً کتاب ویکرام W.A. Wigram موسوم به کلیسای آسوری ص ۵۶-۶۷ و ۱۱۳-۱۲۰ و ۱۳۸ و ۱۴۱ و ۱۹۹-۱۲۰۹ لندن ۱۹۱۰).

منظور از این ملاحظات بیانی بود راجع به روابط بین آیین زرتشتی و یهودی و مسیحی که مطالعات در آن باب درین سنوات اخیر (از ۱۹۰۰ باینطرف) شروع شده.

اهمیت اطلاع از دین قدیم ایران از لحاظ تاریخ ادیان معلومست گذشته از دین یهود و عیسویت ارتباط دین اسلام و دیانت هندهم با آن قابل مطالعه است. همچنین شخص حکیم میتواند در آن دین میدان تفکر فلسفی پیدا کند مذهب مغان (مجوس) برای هر محقق راجع به ادوار قدیم اهمیت دارد.

معنویت و روحانیت دین ایرانی از طرف یونانیان قدیم^۱ هم ملحوظ شده زیرا از اوان جنک ایران و یونان روابطی بین دو کشور بوجود آمد در تسمیه و تعریف دین ایران قدیم نامهای مختلف استعمال شده

۱ - رجوع شود بآثار نویسندگان قدیم یونان نظیر هرودت Herodotus داینون Deinon - دایوگنس (دیوجیس) لائرتیوس Diogenes Laertius - پلوتارخوس Plutarch - پورفیرورس Porphyrius

نظیر آیین مزد (مزدیسنه) که در خود اوستاهم آمده و آن از نام خدای بزرگ اهورمزد مشتق است. ایضاً آنرا بهدین و دین مغان (مجوس) و دین پارسی و دین ثنوی و دین آتش پرستی نامیده‌اند. ولی از همه مناسبتر همان کیش زرتشتی است که بنام مؤسس آنست. چنانکه کیش بودائی هم بنام مؤسس آن یعنی بوداست و دین کنفوسیوس یا مسیح و یادین محمد بنام مؤسسان آنها است^۱

خواص کلی دین ایران - دین ایران چنانکه اشاره شد دین مشخصی است یعنی از طرف شخص معینی وضع شده و هم مطالب قدیمی دارد هم در طی زمان مواد جدیدی اقتباس کرده. از نظر کلی میتوان سه جنبه ذیل را در آن یافت :

۱- بنیان آریایی یا هند و اروپائی

۲- جنبه ایرانی

۳- اصولی که در طی زمان از منابع بیگانه اقتباس شده.

بطور کلی خواص دین ایران از اینقرار است که دربادی امریکنوع ثنویت ظاهری یا عقیده به جدال دائمی بین اصل خیر یا اهورمزد و اصل شریا انگره مینیو (اهریمن) بود گرچه دوام این جدال محدوداست و در پایان کار خیر به شر غلبه خواهد جست و رستاخیز کل وقوع خواهد یافت و زندگانی نوین آغاز خواهد نمود.

گذشته از ثنویت تعلیمات دیگر در باب تکوین و فرشتگان و دیوها همچنین عقیده به عقبی و ستایش طبیعت و تقدیس خورشید و ماه و ستاره

۱ - در این باب جای تاملست زیرا دین زرتشتی گویا از قدیم مزدیسنه نام داشته و دین اسلام بطور تحقیق اسلام نام دارد نه دین محمد چنانکه اروپائیها گویند. (م)

ها و احترام به آتش و آب و خاک و اجتناب موکد از پلید کردن عناصر و احکام شدید در باب لزوم طهارت بدن و حفظ حیوانات سودمند مخصوص گاو و تشویق کشاورزی و عمل به سنن دیگر نظیر مراسم گیاه (هومه) و اعمال مربوط بدان که از جمله آداب آن دین و مخصوص بایرانست .

(از فصل سوم) زرتشت پیامبر ایران قدیم..

زرتشت مؤسس واقعی دین ملی ایران باستانست ، او را میتوان بنظر پیرمغان و دانشمند بزرگ روزگار قدیم خاورزمین و نماینده قوانین مآد ها و پارسها (که در توراۃ ذکر شده) نگریست که هنوز هم زرتشتیان عصر ما پیرو تعالیم او هستند چون من در کتاب جداگانه شرح حال و نبوت او را مورد بحث قرار داده ام (۲) و در اینموقع فقط کلیاتی را ذکر می کنم .

منابع اطلاعات ما - زرتشت يك شخصیت تاریخی است کتاب گاتها که قدیمترین قسمت کتاب اوستا است او را مردی نشان میدهد مؤثر و نافذ و پر از شور روحانی که بتعلیم و نشر و تبشیر میکوشد و هر که را که حضور او را درك میکند مسحور و مجذوب میکند ولی قسمتهای دیگر او را بیشتر در پشت يك پرده ابهام می نمایاند . تفصیل زندگانی زرتشت در یکی از (نسک) های اوستا یعنی در سپند نسک مندرج بوده ولی افسوس آن قسمت از بین رفته فقط بعض آن در طی کتب پهلوی بخصوص در کتاب

۲ - رجوع به کتاب، «زرتشت پیامبر ایران قدیم»

دینکرت و زاتسپرم بما رسیده و ترجمه این کتابها بانگلیسی توسط وست^۱ در دسترس همگانست.

نام و تاریخ زادگاه زرتشت - نام او در اوستا زرتشت و نام خانوادگیش سپیتم ضبطست معنی زرتشتره بطور قطع معلوم نیست بعضی آن را دارنده شتر پیر (زرتشت - زال شتر) ترجمه کرده اند و سپیتم هم بمعنی سپید میاید. در باب زمان زرتشت نیز اقوال مختلف موجود است منابع قدیمی یونانی و غیره زمان او را قدمت مبالغه آمیزی میدهند که بحوالی شش هزار سال پیش از میلاد میرسد ولی اخبار خود زرتشتیان میرساند وی در قرن هفتم یا ششم قبل از میلاد میزیسته. اینجانب درین باب کتاب مخصوص نوشته و این موضوع را بتفصیل مورد بحث قرار داده ام^۲ بعد از انتشار نوشته های من وست تاریخ ویرا منجز تر کرد و با قرائنی که از کتاب پهلوی بندهشن بدست آورد سال ۵۸۷-۶۶۰ را تعیین نمود. بعضی پیشروان تبعات زرتشتی مانند انکتیل دوبرون^۳ عقیده داشتند زرتشت معاصر هشتاسب (گشتاسب) پدر داریوش بوده حتی هشدارالیه از پیامبر ایرانی حمایت میکرده ولی قطعی بودن این نظر معلوم نیست.

در باب زادگاه زرتشت هم اختلاف موجود است چنانکه بعضی تصور کرده اند وی از باختر بوده ولی بین محققین تقریباً اتفاق نظر هست

۱ - E. W. West - ۲ - در باب تاریخ زرتشت رجوع شود به

روزنامه انجمن شرقی امریکائی ۱۷ - ۱ - ۲۲ (ایضا پاورقی ص ۱۷ متن

انگلیسی همین کتاب) ۳ - Anquetil du Perron

که وی از مغرب ایران یعنی آذربایجان برخاسته ولی شاید انتشار اولین دین او درباختر بوده است.^۱

(از فصل چهارم) **ثنویت و توحید در دین زردشت**

دین زرتشت که مانند شعله‌ای نورافکن سرزمین پهناور ایران گردید البته خلق الساعه نبود بلکه نتیجه تکامل عقاید دینی سابق بر آن بود که در ایران وجود داشت. از منابع زرتشتی مثلاً از کتاب دینکرت پهلوی مستفاد میشود که زرتشت با خرافات و موهومات و جادوگری که از دوره های قبل مانده بود مبارزه کرد. در هر صورت از مطالعه آن دین و تاریخ تکون آن پیداست که قبل از ظهور آن عقاید دینی در ایران مخلوط با خرافات بوده و زرتشت آنها را اصلاح و تهذیب نموده و بیشتر جنبه روحانی بدان داده و راه نجات و سلامت را جسته است.^۲ اینک مطالب مهم دین زرتشتی که بزمان رسیده عبارتست اولاً از ثنویت ثانیاً عقیده وجود فرشتگان و دیوها سوم پرستش عناصر چهارم موضوع تکوین عالم پنجم علم عقبی ششم تعالیم اخلاقی و اعمال و رسوم دینی.

ثنویت زرتشتی - بطوریکه بیان کرده‌ایم ثنویت زرتشتی عبارتست از اعتقاد بوجود دواصل یا دومظهر خیر و شر ولی این ثنویت چندان عمیق و ریشه دار نیست که عقیده توحید را از بین ببرد.

بدیهیست جنگ بین دوروح یعنی روح خیر و روح شر از تعالیم

۱ - برای تفصیل و اسناد نشئت زرتشت از آذربایجان رجوع شود بکتاب جگسن موسوم به زرتشت پیامبر ایران قدیم ص ۱۵۰-۱۷۸ ایضا پاورقی متن انگلیسی همین کتاب حاضر ص ۱۹. ۲ - رجوع شود به کتاب یشنه ۹۰۴۴ و ۲۰۳۱ ایضا کتاب یش ۱۳۰۵۱ و ۳۰۴۳ و ۲۰۵۳ و ۲۰۳۱.

اساسی دین ایرانست که بموجب آن جهان میان این دو منقسم است یعنی نور در مقابل ظلمت و حق در برابر باطل مدام در جدالست. خداوند در عالم نور و شیطان در ظلمت است. بهترین قسمتهای کتب مقدس زرتشتی که این تعلیم منور در آن بیان شده عبارتست از گاتها و کتاب وندیداد اوستا و کتاب بند هشن پهلوی، در کتاب یسنه فصل ۳۰ باب ۳-۵ که میتوان آنرا معادل خطابه معروف به خطبة الجبل حضرت عیسی شمرد مقابله و مخالفت این دو روح اولیه (مینوپورویه) 'بوضوح تمام آمده. بموجب تعلیم گاتها اهورمزد خدایتعالی است و سپنته مینیو (سپنمن) یا روح القدس ملتزم اوست از طرف دیگر انگر مینیو (اهریمن) یا روح پلیدی و دروغ یا روح نادرستی وجود دارد و بین آهورمزد و این روح خبیث از آغاز آفرینش نزاع بوده است. جریان این نزاع در کتاب وندیداد فصل ۱ باب ۲ و در کتاب بندهشن فصل ۱ باب ۳ مشروح است.

مؤلفین قدیم یونان هم در باب ثنویت زرتشتی اظهار نظر کرده اند بموجب نقل دیوگینس کرتیوس ارسطو از نزاع این دو اصل بحث کرده همچنین پلوتارخوس و آگاتیاس که از مورخین رومی ساسانیان بودند آن موضوع را شرح داده اند. در عالم اسلام مشروحترین بحث در کتاب الملل والنحل شهرستانی آمده.

خلاصه اینکه وجود عقیده ثنوی در آیین زرتشت قابل انکار نیست ولی صحبت سر این است که آیا آن عقیده پیش از زرتشت هم وجود داشته یا نه. گرچه جوابی قطعی باین سؤال نتوان داد و دور نیست پیش از زرتشت در ایران قدیم حتی در دوره قدیمتر یعنی دوره ایران و هند عقیده ثنویت

وجود داشته باشد^۱ فقط نکته ای که هست تعلیم مذکور در آیین زرتشتی معنی خاص اخلاقی پیدا میکند و این معنی از شخص زرتشت است که میگوید هر فرد مؤمن پاك سرشت موظف است در میدان زندگی عملاً در ردیف خیر صف آرائی کند و با پندار و گفتار و کردار نیک در راه خدای تعالی و بر ضد اهریمن یعنی پندار و گفتار و کردار بد جهاد ورزد تا روزی خیر به شر چیره گردد و بساط فساد از صحنه جهان برچیده شود .

مطلب دیگر که قابل توجه است اینست که آیا تعلیم وجود روح القدس

یا سپننه مینیو که هم از اهورمزد جداست و هم در عین حال از او نشئت گرفته است تا چه حدی در گاتها که قدیمترین قسمت اوستاست آمده است . همچنین زروان اگرانا (زمان بیکران یا زمان سرمد) که نیز روی اساس توحید است چیست . در باب این مطالب عنقریب بحث خواهد شد ولی حقیقتی که در همین موقع باید گفته شود اینست که ثنویت زرتشتی روی زمینه توحید و نیکبینی استوار است زیرا تعلیم اخلاقی روحانی زرتشتی میگوید سر انجام اهریمن در مقابل نیروی حق شکست خواهد خورد و اهورمزد پیروز خواهد گشت و خیر به شر فائق خواهد آمد پس یگانه وجود واقعی پایدار همانا اهورمزد خدای بزرگست .

مطلب سوم آنکه بعضی دانشمندان بحث کرده اند در اینکه آیا شاهان اولیه هخامنشی ثنوی مذهب بوده اند یا نه زیرا از سنگنبشته ها این معنی روشن نیست برخی تصور کرده اند اساساً اولین شاهان هخامنشی زرتشتی نبوده اند .

کلیه این نکات را بعداً مورد مطالعه قرار خواهیم داد و کافیت در اینجا اظهار داریم قضاوت در این باب بمجرد اینکه مثلاً نام اهریمن در سنگنبشته‌ها نیامده صحیح نیست

از علماء معروف دار^۱ مستیر و گلدنر^۲ را عقیده بر اینست که داریوش زرتشتی بوده و مطالب راجع به دروغ در کتیبه‌های ابوضوح عقیده وجود شر را در برابر خیر می‌رساند همچنین صحبت از (دوشیار) شده که روح پلید قحط و غلاست و آن در آوستا هم بشکل (دوزهیار) آمده.

ثنویت و توحید - چنانکه مذکور افتاد بطور کلی میتوان گفت که ثنویت یکی از خواص غیر قابل انکار دین زرتشتی است. ولی اینکه آیا این عقیده بین ایرانیان آن زمان عمومیت داشته یا نه جای نظر است در هر صورت چون احزاب مختلف مذهبی وجود داشته عقاید هم درین مطالب تفصیلی مختلف بوده آنچه مسلمت و راء این ثنویت عقیده وحدت هم وجود داشته یعنی در آیین مزد اصل واحدی تحت عنوان زمان سرمد یا فضا یا طالع یا نور تعلیم شده و در نظر زرتشتیان امروزه سپنته مینیو یا روح القدس که در کتاب گاتها آمده یکی از مظاهر اهورمزد است و اوست که در مقابل اهریمن واقعست نه خود اهورمزد و در واقع اهور مزد خدای متعال است و سپنته مینیو و انگره مینیو یا اهریمن در وجود او مستهلك اند پس اولی یعنی روح القدس اشراقیست از^۳ البته چون با این تعریف سپنته مینیو در ذات با اهورمزد یکیست درك نسبت آندو بهم

۱ - Geldner ۲ - برای مطالعه دقیق عقاید دانشمندان و

مؤلفان زرتشتی مانند مودی Modi و فیروز جاماسبی ودالا Dhalla و
مآخذ در کتاب یسنه رجوع شود به پاورقی ص ۳۲ اصل کتاب.

دشوار است و مانند نسبة روح القدس است به آب در انجیل. ازین لحاظ است که مستشرق معروف هاگ^۱ گوید دین زرتشت از نظر کلام دین توحید و از نظر حکمت دین ثنوی است.

در هر صورت توان گفت قول زرتشتیان که با ارجاع به کتاب گاتها میگویند آهورمزد یکیست ولی دو جنبه دارد البته قابل توجهست ولی جهات دیگر این موضوع توحید تا حدی جدید است و از زمان ساسانیان شروع میکند و معاصرین آنرا مورد نظر قرار داده اند و من در این باب مقاله ای جداگانه نوشته و موضوع را شرح داده ام^۲ شرحی هم که شهرستانی در کتاب الملل والنحل نوشته دارای اهمیت است همچنین از مؤلفین یونانی تئودور و از مؤلفین ارمنی از نیک والیزاوس که در قرن پنج میلادی زیست میکردند^۳ موضوع زروان یا زمان سرمد را شرح داده اند.

تعلیمات اخلاقی دین زرتشت (خلاصه از فصل هشتم)

تعلیم اخلاقی و عملی زرتشتی روی عقیده ثنویت یعنی وجود و نزاع بین روح خیر و روح شر استوار است. در اینموقع ممکنست از لحاظ فلسفه اخلاق ایران و هند را با هم مقایسه کرد. تعلیم هندی که مبتنی بر فلسفه تعلیمات (اوپانیساد) است هندوانرا به استغراق و ریاضت و ترك دنیا و دوری از زندگانی عملی سوق کرده، در صورتیکه تعلیمات زرتشتی سائق بعمل و همت و فعالیت زندگانی است.

۱ - Haug

۲ - «اورمزد یا تصور خدا در ایران قدیم» در مجله Monist شماره

۹ ص ۱۶۱ - ۱۷۸ شیکاگو ژانویه ۱۸۹۰

۳ - Elisiaeus, Eznik, Theodorus

یکی از عوامل اصلی مذهب ثنوی همانا تعلیم اراده مختار است ، یعنی هر فرد زرتشتی مختار است که در زندگی بین خیر و شر یکی را اختیار کند و البته برای رسیدن بسعادۃ ابدی لازمست خیر را شعار حیات خویشتن قرار دهد و با اهریمن بدی جهاد کند . اعمال نیک و بد هر فرد از طرف فرشتگان مامور این کار مرتباً ثبت و ضبط میشود تا روز رستاخیز مبنای قضاوت واقع گردد .

اساس تعلیم اخلاقی زرتشتی در واقع در دستور سه گانه یعنی پندار نیک (هومت) ، گفتار نیک (هوخت) ، و کردار نیک (هوورشت) ، ظهور می کند .

در اینجا ذکر فضایل اخلاقی که یک مومن باید دارا باشد بطور تفصیل مقدور نیست ، همینکه رؤس صفات تقوی نظیر پاکیزگی تن و روان ، صداقت ، احسان ، سخاوت ، حسن نیت در این دین تلقین شده و پارسیان مقیم در هندوستان عملاً مصداق آن صفات هستند . همچنین هر زرتشتی موظفست از ناپرهیزی و پیروی از شهوت و فریب و گناهان دیگر نظیر اسقاط جنین اجتناب کند . در زندگی بهترین راه راه وسطست ، نه اعراض از لذاذ مشرّع دنیا جایز است و نه استغراق در آن . خانواده و تربیت اولاد وظیفه مقدسی است . راستی و درستی و کار و کوشش بخصوص آبیاری و کشاورزی و تربیت حیوانات سودمند و نابود کردن حیوانات مضر هم جزو اعمال دینی زرتشتیان محسوبست .

-۲-

از کتاب تاریخ شاهنشاهی ایران تألیف المستد چاپ شیکاگو ۱۹۴۸ (۱) المستد پرفسر تاریخ خاور زمین در دانشگاه شیکاگو بود که تا یکی دو سال قبل از طبع و نشر کتاب خود زنده بود قبل از جنگ دوم بایران آمد و از تخت جمشید دیدن کرد . این کتاب تاریخ ایران که مرکب از ۵۶۸ صحنه و با نقشه‌ها و تصویرها مجهز است یکی از کتب مهم جدید است که در مغرب زمین در باب ایران تألیف یافته و قسمتی از آخرین عقاید و نظریات و اکتشافات را با انضمام عقاید و قضایای خود مؤلف که مملوم نیست همیشه بیطرفانه و صحیح باشد حاویست .

زرتشت پیامبر

نمودار شدن آهورمزد (تلخیص از فصل هفتم)

زرتشت پیام آسمانی خود را در اواسط قرن ششم در شمالغربی ایران آغاز کرد . نامش «زرتشت» بمعنی «دارنده شتر زرین» و نام پدرش (پوروشسپ) یعنی «دارنده اسب خاکستری رنگ» و نام مادرش (دوغدوا) یعنی «کسیکه گاوهای سفید دوشیده» و نام خانوادگی‌ش سپیتمه یعنی سفید بوده . تمام این نامها از يك زندگانی نیمه چوپانی حکایت میکنند .
خدای زرتشت آهور مزدکه از زمان آریه رمنه (جد داریوش) معبود ایرانیان بوده در عالم رؤیا به زرتشت ظاهر شد چنانکه از کتاب یسنه پیداست (ترجمه آزاد و ملخص) :

(1) The History of the Persian Empire , A. T. Olmstead Chicago 1948.

ای آهور مزدپاك در نشئت حیاة تورا درك كردم تورا تصدیق كردم
تو كه در آخرین گردش زمین سزای كردار آفریدی و با حكمت خود
در برابر بدی سزای بد و در برابر نیکی سزای نيك قرار دادی در این
گردش و افسین زمین تو باشهریاری و جلال و پندار نيك و روح -
القدس (سپنت مینو) خواهی آمد و اعمال اینها بواسطه راستی و
درستی (آشه) و با حكمت تو كه فوق تصور است توانگری و تقوی
را آشكارا خواهد كرد.

تو را ای آهور مزدای پاك گواهی دادم موقعیكه روح نیکی
(وهومن = بهمن) نزد من آمد و از من پرسید تو کیستی و از آن
کیستی و با چه نشانه ای عهد مرا اعلام کنم كه تورا و آنچه را كه
از آن توست دریابند. در جواب او گفتم: من زرتشت هستم آنچه
توانم دشمن دروغ گویم و پشتیبان شدید در ستكارم و تورا میستایم.
و بر تو ثنا خوانم باشد روزی ملكوت تو مستقر گردد.

ای آهور مزدای مقدس تورا تصدیق كردم در آن دم كه وهومن آمد
و از من پرسید كه من با کی خواهم بود؟ گفتم برای فدیه بآتش تومن
تا بتوانم در باب راستی و درستی (آشه) فكر خواهم كرد. التماس
میكنم راستی و درستی را بمن بنما.

گفت من بهمراهی تقوی پیش تو آمده ام آنچه میخواهی بخواه همانا
خواستن تو خواستن شخص نیرومند است زیرا خداوند تورا شاد و
نیرومند خواهد نمود.

پس ای آهور مزدای پاك تورا تصدیق كردم در آن دم كه پندار نيك
نزد من آمد و آنگاه با كلمات تو تعلیم یافتم. آیا اگر من با و امر
تو كار بندم ایمان من و بال من خواهد بود؟ در این موقع بمن گفתי
برای اخذ تعلیم بسوی حق برو آنگاه او امری دادی كه مسموع
بود:

بزخیز و برو پیش از آنكه فرشته طاعت و طالع با خزاین تقدیر
و تقسیم اجر دارین بیاید. پس ای مزد آهور خدای پاك تورا شهادت
میدهم. پندار نيك نزد من آید تا طرز آمال مرا دریابد مرا
كامیاب فرما تا زندگانی مطلوب را كه در سلطنت روحانی تو است
بشناسم.

ای آهورمزدا مرا رهبری و یاری نما تا قیام کنم و کافران تعلیم تو را بیرون برانم و کلمات مقدس تو را متذکر گردم .
 شهادت میدهم بر تو ای مزد آهور . آنگاه که پندار نیک نزد من آمد و امر داد تا تبلیغ کنم و بخوش آمد دروغگویان نکوشم زیرا آنان نیکانرا دشمنان تو قرار میدهند .
 اینک زرتشت برای خود آهورمزدارا اختیار میکند . باشد که حقیقت در زندگی ظهور کند و تقوی بدرخشد و پندار نیک اعمال و نصیب مردم را هدایت کند .

جملاتی مشهور از بر سالت زرتشت :

« خدا از مکر و مواضع دیوان و فانیان آگاهست ولی مشیت او نافذ خواهد بود . پس بادرستها بلند شده به آهور دعا خوانیم و برای درستکاران سلامت طلبیم .
 ای آهور نیرووراستی و سلطنت آسمانی و پندار نیک را عطا فرما و من ایمان دارم که تو باین عطا قادری .
 ای مردم برای آموختن دستور الهی نزد من آئید .

یکی از مطالب که در ضمن این سرودها آمده مربوط به کشاورزی و نگهداری گاو است و آن اشاره ایست به تمدن ثابت ایران قدیم مبتنی به توسعه کشاورزی و دامپروری در مقابل مهاجمات اقوام وحشی که زراعت و گاو و گوسفند را پامال میکردند و تمدن و کشت و کار نداشتند و معیشت آنها از غارت میگذشت .

صفات آهورمزده - آنچه مذکور افتاد بر فرض عین شهود و

طرز بعثت زرتشت نباشد لا اقل اصول تعلیمات او را نشان میدهد . وی نام خدا را گاهی آهور گاهی مزد گاهی آهورمزد و مزد آهور میآورد و شاید این ترکیبات دلالت داشته باشد بادوار قدیم که آهور و مزد دو نام دو خدا بوده چنانکه حدود یک قرن پیش از زرتشت اریارمنه (جدداریوش) آهورمزدا را خدائی ردیف خدایان دیگر نشان داده ولی بنا بر عقیده زرتشت

او تنها خداوند است آلهه دیگر نظیر خدای خورشید یعنی مهر مثلاً که بعضی شاهان از آنها با تعلق یاد میکردند بموجب آیین زرتشت خدا نبودند بلکه دیوهای بودند که پیروان دروغ بآنها پرستش میکنند، آهورمزد حاجتی بوجود خدایان کوچکتر ندارد. الا اینکه غیر از ذات آهورمزد صفات او موجود است که در وجود ارباب انواع تجسم و اشراق نموده و آنها عبارتند از سپنت مینو (روح القدس)، اشه (درستی)، وهومن (بهمن - روح نیکی) یا وهشت من (بهشت مینو) یا بهترین پندار که کارش ایجاد الهام در باطن پیامبر است. ایضاً خشتریا سلطنت الهیه، و ارمیتی که مظهر رحمت و رب النوع عقل است، و هوروات یارب النوع نجات و امرتات یارب النوع جاودانی که يك گروه مبهم هفتگانه یا مظاهر سبعة صفات آهورمزد را تشکیل میدهند. همچنین سرائوشا (سروش) یارب النوع طاعت و آذر (یارب النوع آتش)^۱

- (۱) چنانکه میدانیم در متون زرتشتی این موجودات قدسی هفتگانه را نیکوکاران جاودان یا آمشه سپنتان مینامند. میتوان از يك لحاظ آنها را ملامتکه مقربین زرتشتی نامید. در کتاب آلمانی موسوم به فقه اللغة ایرانی ج ۲ ص ۶۳۴ تفصیلی در باب آنها مندرج است و نامهای کامل آنها از این قرار است:
- ۱ - وهومن (بهمن) ۲ - اشه وهشت (اردیبهشت) ۳ - خشترویریه (شهریور) ۴ - سپنت ارمیتی (اسفندارمذ) ۵ - هوروات (خرداد) ۶ - امرتات (مرداد) و در رأس آنها خوداهور زداست که در وجود سروشه (سروش) یا روح القدس ظهور میکند و مجموعاً هفت میشود - معانی این نامها بارعایت اختصار و بدون توجه بدقایق اشتقاق بطریق ذیل است:
 - وهومن = پندار نیک (روح نیکی)، اشه وهشت = بهترین حقیقت و راستی، خشترویریه = سلطنت مطلوب، سپنت ارمیتی = تسلیم به نیکوکاری، هوروات = مظهر کمال، امرتات = مظهر بیمرگی، این معانی در واقع معانی کلماتست و اعمال و افاضات هر يك تفصیل دارد.

خلاصه این که زرتشت در نتیجه الهام قلبی برای هدایت بشر و بسط دادگستری (آشه) و حمایت و توسعه کشاورزی و حفظ اغنام و احشام و تشویق جدال خیر علیه شر قیام کرد و احساس میکرد که خدای راستی پشتیبانی از او خواهد نمود . آنگاه زیانهای ارواح خبیثه را اعلام و لزوم مبارزه با بدی و نادرستی و دروغ و فساد را برای نیل به حیات مخلص و خیر دائمی ابلاغ نمود بسا که خود در امر این مبارزه سخت دچار تردید میشد که آیا سرانجام نور بظلمت و راستی بدروغ و جاودانی بمرگ غلبه خواهد نمود و اهورمزد خدای بزرگ پشتیبان طرفداران حق خواهد بود یا نه با این افکار شروع به نشر تعالیم خود کرد و از شمالغرب بشمالشرق ایران رفت و پیروانی و یارانی پیدا نمود و بتدریج دین او که دین توحید و اخلاق حسنه و کار و کوشش و آبادی و کشاورزیست توسعه یافت و دین رسمی ایران گشت .

تأثیر پایدار دین زرتشت (از قسمت پایان فصل)

در باب زرتشت و اثبات بزرگواری و تولد و مرگ او شاید به اخبار افسانه و ارکه تولد او را مقارن با آیات و معجزات میثمارد و میگوید وی عاقبت بدست طوائف بادیه نشین شهید شد حاجت نداشته باشیم . از گفته های خود او میتوانیم داستان زندگانی و انتشار تعلیمات او را دریابیم و او را چه در اوج عظمت و بلندی افکار و آمال آسمانی و چه در حوض محدودیتهای بشری مشاهده کنیم . در تعالیم او اثری از نفوذ خاور زمین عهد قدیم مشهود نیست و مبتکر آنها خود او و سرزمین و نژاد ایرانیست که از مراحل ساده ترین عقاید قدیم آریائی تکامل کرده توسط او

بمرحله‌ای رسیده که هیچیک از افکار دینی ملل آریائی در علو ولطافت بمقام آن نرسیده مگر اینکه ازمنابع دیگر کمک گرفته باشند، زرتشت در آغاز امر تردید داشت در اینکه پیروانش تعالیم او را براستی بکار می‌بندند یا نه.

میدانیم که داریوش پسر ویشتاسپه (گشتاسب) حامی زرتشت شاید در جوانی در محضر پدر با پیامبر ایرانی روبرو شده باشد و در نوشته‌های او اشاراتی هست که اقتباس از تعالیم آن بزرگمرد است الا اینکه معلوم نیست تا چه پایه خود بآنها کار بسته است^۲ زرتشت در گذشت و بتدریج عقیده به آلهه فرعی که او رد کرده بود باز از میان عقاید قدیمی آریائی سربلند کرد و شرك و کفر دوباره سرزد و اینگونه عقاید کهنه آریائی بخصوص توسط مغان (مجوس) از نو مرسوم گردید مثلا رسم استعمال عصاره گیاه (هومه) که زرتشت آنرا «نوشابه مسکر پلید» نامیده بود همچنین عبادت مهر و قربانی گاو و پرستش اناهیته (ناهید) از نو به میان آمد و سادگی و صفا و توحید دین زرتشت را مشوب ساخت.

(۱) رجوع کنید:

Zoroaster (1899), Zoroastrian Studies (1905), A.V. Jackson; Early Zoroastrianism (1926) J.H. Moulton; Die Gathas des Avesta (1905) C. Bartholomae; Trois Conférences Sur les Cathas (1935) A. Meillet; Die Religion Zarathustras (1950), H. Lommel; Die Religion des Alten Iran (1939) H. S. Nyberg.

(۲) بدلیلی که هیچ معلوم نیست مؤلف کتاب یعنی المستد برخلاف اجماع مورخین مغربزمین نسبت بداریوش قضاوتی میکند که گاهی بوی اعتراض میدهد.

نقشه اصلاحات قضائی داریوش (تلخیص از فصل نهم)

داریوش بعد از دو سال جنگهای سخت سرانجام فرمانروای کلیه آسیای غربی شناخته شد. سالهای متوالی جنگ و خروج یانگیران و مدعیان سرتاسر ممالك وسیع را دچار هرج و مرج کرده بود و احتیاجی شدید بامنیت و آسایش داشت. داریوش بقیه دوره طولانی پادشاهی خود را که توأم با موفقیت بود با دقت و مهارتی وقف اصلاحات و انتظامات ساخت.

اولین توجه او ارتباط با تعیین پایتخت داشت درین بین که ایالت پارس هنوز گرفتار آشوب بود موقتاً تصمیم کرد عیلام را که از نو تسخیر شده بود مقرر حکومت قرار دهد و فرمان داد در شهر شوش که در اواخر سال ۵۲۱ قبل از میلاد اشغال شده بود کاخی بنا کنند. و بمحض استقرار آن هم خود را بتبیه قانونی که همه ممالك شاهنشاهی را تحت نظم درآورد معطوف داشت. در شرح حال خود که در حدود سال ۵۲۰ بر سنگ کنده شده گوید:

« بخواست آهورمزد این ممالك مطابق قانون من زندگی کردند و آنچه من فرمان دادم کار بستند » این جمله فقط دعوی نبود بلکه حقیقت بود. در تاریخ ۵۱۹ کتاب قانون در نواحی ایران مثلاً در بابل مورد مراجعه و عمل بود چنانکه در قرارداد های آلمان بابل معمولاً جمله: « این قرار طبق قانون شاهنشاهی معتبر است » دیده میشود. کلمه خاص جدید آن دوره برای مفهوم قانون در فارسی باستان دات (داد) بود که معمول گردید.

در هر صورت تردیدی نیست که قوانین مختلف تحت نظر دقیق داریوش جمع آوری و تألیف و تنقیح و بشکل يك مجموعه قوانین در آمد و بدیپست که قبل از آن مجموعه کتاب قوانین دیگر وجود داشته . ناچار ایرانیان از قوانین حمورابی استفاده و اقتباس کردند چنانکه گذشته از اخبار مقایسه منحوتات حمورابی و داریوش بوضوح نشان می دهد^۱ .

اداره و اجرای قوانین داریوش

باینکه بكمك سنگبشتهای داریوش میتوان دیباچه و نتیجه مجموعه قوانین او را بدست آورد ولی ابواب و تفصیلات آن بر ما مجهولست . ممکنست از اشاراتی که درمدارك قدیم بابلی و آرامی آمده یا داستانهای توسط یونانیان یا یهود نقل شده اطلاعاتی محدود راجع بمجموعه مذکور کسب کرد .

هرودوت مورخ یونانی گوید: « قضاة شاهي از میان ایرانیان مادام- الحیاة انتخاب میشوند مگر اینکه کاری خلاف حق از آنان مشهود شود . تفسیر وقضاوت در دعاوی بآنانست و کلیه دعاوی بآنان ارجاع میشود » . يك مؤلف یهودی گوید « قضاة شاهي از مردانی بودند که اوضاع زمان ومعنی داد (قانون) را میدانستند و آنان هفت تن شاهزادگان بودند که دردولت شاهنشاهی مقام داشتند . »

از مسائلی که داریوش اهمیت زیاد قائل بود موضوع اقامه دلیل و اثبات بود نیز به تقوی و پاکی قاضی توجه خاص داشت بعضی شاهان دیگر

(۱) مؤلف در این جا عباراتی عیناً از سنگبشتهای داریوش نقل و مقایسه میکند

هخامنشی هم همین اهمیت را نسبت بدرستکاری قاضی قائل بودند .
 درینباب مورخ یونانی هرودت داستانی نقل کرده و آن اینست که
 (سیسامنیس) نام قاضی رشوه گرفته ورأی بناحق داده بود و کامبوجیه پادشاه
 هخامنشی دستور داد او را فوراً اعدام کردند و برای پسرش که او هم قاضی
 بود مایه عبرت سختی فراهم آوردند . قاضی دیگر بنام (سندوکس) پسر
 (تاماسیوس) بود که رشوه گرفته بود او را هم بیدرنگ محکوم باعدام کردند .
 در اصول قوانین داریوش قضاوت در باب مجرمین باسنجش اعمال خوب و
 بد او جریان مییافت چنانکه هرودت گوید: «ممکن بود کسی را درمقابل
 يك جرم مجازات نکنند تا وقتی که جرمهای او را رویهم حساب میکردند
 و اگر آن بخدماتش چیره میشد آنگاه مورد غضب پادشاه میگشت»^۱ همین
 دلیل داریوش بعد از محکوم شدن سندوکس (یا سندوک) از طرف بازرسان
 اطلاع حاصل کرد که خدمتگزارها و کارهای خوب او به بدیهایش فایق
 میآید فوراً فرمان داد از داررهایش کردند و منصب حکومت باو دادند .
 در باب سازمان دادگستری مدارکی از بابل در دست است که بموجب
 یکی از آنهادادگاه یا دادگستری رئیسی داشت و لقب او (یهودانو) بود این
 نام نام بابلی نیست و شاید ایرانی باشد بموجب گزارش دیگر مامورین
 دولت مالیاتی نسبت به گندم و جو و خردل وضع کردند که هیئت قضاة آنرا
 تصویب نمودند و این عبارت حاکی از آنست که وضع مالیات با تصویب
 دادگستری بعمل میامده . مجازات درمقابل جرم بسیار شدید بود . خیانت
 نسبت بر کشور و پادشاه و خانواده او از جرمهای مستلزم اعدام شمرده میشد .
 جمله دیگری که از مدارك بابلی مانده وجود قوانین در باب بردگان و

راجع به وجوه کفالت و ضمان رانشان میدهد. داریوش تا آخر عمر با حفظ و اجرای قوانین افتخار میکرد، شهرت داد پروری او بعد از خودش هم سایر گشت. افلاطون گوید قوانین داریوش موجب بقای دولت ایران بود.^۱

گذشته از مدار کی که از الواح خط میخی بدست آمده ممکنست از يك مجموعه قوانین تحت عنوان وی دودات^۲ (یعنی قانون برضد دیو یا قانون برضد فساد) یا درواقع قانون مجازات عمومی نام برد که متأخر یعنی قرن دوم بعد از میلاد در ایران وجود داشت و مرجع قضائی بود و از وجود آن بمجموعه قوانین داریوش پی برد. قسمت دیگر قوانین مربوط بوده به حمله و ضرب که در آن انواع و مراحل جرم تعریف شده و در مقابل هر حرکتی مجازاتی از قبیل عده تازیانه و غیره تعیین گشته. همچنین مجازات راجع به پزشکان مشابه بقوانین حمورابی در مجموعه اخیر الذکر که بر میگردد بمجموعه قوانین داریوش چنین گوید «اگر پزشکی در آزمایشهای پزشکی خود سه تن از دیو پرستان را بکشد از ادامه طبابت محروم خواهد بود و اگر یکی از خدا پرستان را صدمه برساند این عمل او مانند قتل نفس عمدی منظور خواهد شد».

آخرین تدوین این قوانین کیفری در زمان سلطنت مهرداد بزرگ اشکانی بعمل آمد و در آن مجموعه اشکال مقاولات و تعهدات با تعیین کیفر نقض آنها بیان شده همچنین جرم و جریمه سرقت تعیین گشته. در مورد اغفال و تعرض به دختر که نامزد بوده و هنوز خانه پدری را ترك

۱- رجوع بمراسلات افلاطون Plato Epist. 5.332b

۲- Videvdat نام کتاب (وندیداد) اوستاهم بهمان مناسبت است و معنی لفظی آن ضد دیوهاست.

نکرده باشد قوانین حمورابی حکم میکند که فاعل اعدام و دختر آزاد شود ولی بموجب قوانین داریوش اگر کسی دختری را اغفال و هتک ناموس کند اعم از اینکه دختر ولی داشته باشد یا نه و بشوهری عقد شده باشد یا نه در صورتیکه حامله گردد و اقدام بسقط جنین کند هم او هم شوهرش قاتل محسوب خواهند شد. اگر دختر مرتکب را مطلع سازد و او هم توسط پیره زن و استعمال ادویه سقط جنین نماید هر سه تن محکوم و مجازات خواهند شد.

بطور کلی با ملاحظه مطالب فوق که از بقایای نادر و ناقص از منابع مختلف بابلی و یونانی و عبری التقاط شده میتوان بوجود مجموعه قوانین داریوش که افسوس متن آن ازین رفته پی برد.

از کتاب تاریخ ادیان تألیف مور در دو جلد^۱ مور از دانشمندان علوم دینی و فلسفی امریکا محسوبست و در مدارس متعدد از آنجمله در دانشگاه هاروارد علوم دینی و کلام و تاریخ ادیان تدریس میکرد در ملل و نحل استادیست معروف و کتاب حاضر او که این فصل اقتباس از آنست یکی از کتب معروف در موضوع تاریخ ادیانست .

(تلخیص از فصل پانزدهم جلد اول :)

نیاکان آریائی هند و ایرانی قبل از مهاجرت در شمالیهای فلات ایران حوالی هند و کوش با هم زندگی میکردند . شعبه اولی روبره کابل و سند و پنجاب و دومی رو به ماد و پارس مهاجرت کردند . تاریخ صحیح این مهاجرت را نمیدانیم از آثار و اخباریکه مانده فرمانروایان قومی بنام میتانی که در سواحلی علیای شرقی فرات سکنتی جسته بودند نامهای ایرانی داشتند همچنین در رسالات امرنه^۲ میان مهاجمین بفلسطین چنین نامهایی خوانده میشود . مدارکی منسوب به قوم میتانی که از اوایل قرن چهاردهم قبل از میلاد مانده و در محل «بوغازکوی» پایتخت هیتی در آسیای صغیر پیدا شده نامهای خدایان آریائی نظیر میترا و (ایندر) ونساتیه^۳ موجود است . گرچه توده مردم یعنی سکنه اولیه در این دیار

(۱) History of Religious, George Foot Moore, New York 1918 (۲) Amarna (۳) Mitra (Mithra), Indra, Nasatya (Naonhaitya)

آریایی نبودند.

گذشته از این گواهیهای ناقص از وجود حرکت آریاییها در مغرب که ضمن نهضت ملل بین قرون پانزدهم و سیزدهم قبل از میلاد وقوع یافت نخستین ظهور ایرانیان است که در قرن نهم قبل از میلاد بصحنه تاریخ پا میگذارند و از قدیمترین اخبار راجع باین حادثه اخبار جنگی است که در ۸۳۶ قبل از میلاد بین سلم النصر پادشاه آسور و مادها وقوع یافت و جانشینان او هم جنگ را با امرای ماد ادامه دادند تا سرانجام دولت ماد نیرومند شد و در سال ۶۰۶ کیاخسارس^۱ پادشاه ماد به آسور حمله برد و نینوا پایتخت آن کشور را تسخیر کرد و آن دولت را منقرض ساخت. این از قدیمترین جنگهای ایرانیان با یک قوم غیر ایرانی که آسوریها باشد بود در سال بعد هوخشتر متصرفات خود را از غرب بسواحل رود (هالیس) در آسیای صغیر و از شرق بقسم بزرگی از هند توسعه داد.

در سال ۵۳۳ قبل از میلاد یکی از ایرانیان پارس یعنی کوروش که در ناحیه آنشان در ایالت شوش از طرف دولت ماد حکومت میکرد بر آن دولت قیام کرد و در این موقع حکمدار ماد آستیاگس^۲ نام داشت. کوروش قوت یافت و در ۵۴۶ سارد پایتخت دولت لیدی در آسیای صغیر را بانضمام شهرهای ساحلی یونان و در ۵۳۸ بابل را تسخیر کرد بعد از او کمبوجیه مصر را گرفت و متعاقباً با ظهور مدعیان سلطنت و آشوبگران تزلزلی در بنیان بزرگترین دولت آن زمان رو داد ولی بسی

(۱) کیاخسارس (کواخسارس) Cyaxares تلفظ یونانی نام ایرانی

است که هُوخشتر باشد ۲- Astyages تلفظ ایرانی آن آزدهاک است اصل این کلمه از دوره هند و ایرانیست و با کلمات (آزدها) و ضحاک ارتباط دارد

نگذشت با ظهور داریوش انتظامات از نو برقرار شد و دولتی وسیع نیرومند
منظمی بظهور آمد که در تاریخ سابقه نداشت. داریوش پرستندهٔ خدای
بزرگ زرتشتی یعنی آهورمزد بود.

دین ایرانیان قدیم شیهه بدین قدیمی هند بود و یکی از خدایان
آنان میترا (مهر) نام داشت که هندوان هم بخدائی بهمین نام پرستش
میکردند.

غالب خدایان هند مانند (ایندر) و (نساتیه) در دین زرتشت بمرتبهٔ دیو
و شیاطین تنزل داده شدند ولی در هر صورت نامها و عقاید مشترک بین دو
قوم وجود دارد. مثلاً داستان کشتن اژدها و ظهور اولین آدم یعنی یم
(جم) و عقیدهٔ نظام عالم که مظهر آن در عقاید قدیم هند (ریته) و در دین
زرتشت (آشه) ' موسوم است و تهیهٔ عصاره نباتی که بهندی (سومه)
و در اوستائی (هومه) نام دارد و روشن کردن آتش مقدس بدست روحانی
که هم بهندی و هم بایرانی اتروان (آذربان) نامیده شده و نظایر آنگونه
عقاید مشترک و داستانها بین دو قوم زیاد است و یاد از دورهٔ مشترک هند
و ایرانی میکند.

با ظهور زرتشت بود که اینگونه عقاید شرك از بین رفت. و گذشته
از تحولاتی که ایرانی متعماً بوجود آورد تفاوتهایی هم که منشأ آن
اختلاف طبایع دو ملت است مشهود گشت. مثلاً هندوان از قدیمترین
زمان یعنی از زمان ظهور برهمنان میل بیکنوع وحدت داشتند که گاهی
بشکل فلسفی و گاهی بصورت وحدت وجودی درمیآمد. عالم خارجی را
اعتباری و نجات را در انقطاع ازین عالم و کشتن علایق و شهوات میدانستند

۲- asha که آن بموجب تحول زبان (آرته) هم تلفظ میشود و جزء
اول کلمه «اردیبهشت» همانست، نام رب النوع راستی و درستی است

بعزلت و ریاضت و تفکر و کوشش برای وصول بمرحله خلسه عقیده داشتند پس عجب نیست اگر چنین جامعه‌ای در تاریخ اهمیتی پیدا نکرده باشد. ولی ایرانیان غیر از هندیان بودند. مخصوصاً محیط سخت و بیرحم ایران و سرما و گرمای شدید و عوامل قهار طبیعت ایرانی را بمبارزه با نیروهای متخاصم و انتباه و فعالیت وادار نمود. و بر خلاف روح هندی روح ایرانی بیشتر بر زندگی عملی توجه نمود پس ایرانی در فکر منطقی و در عمل مستعد و سازگار بود. این نژاد نه تنها راه تسخیر سرزمین عظیم را آشنا بود بلکه صفات عالی را که برای اداره آن لازمست داشت و در این باب فقط رومیها توانستند حریف ایرانیان گردند. کلیه این خصایل ایرانی در دین آنان مندرج است از این لحاظ که موضوع مبارزه سخت میان خیر و شر در کار است ولی این فاجعه حیات یعنی معرض بودن نیروی نیکی بصدما ت بدی ایرانی را مأیوس نکرد زیرا او بغیروزی نهائی خیر ایمان داشت. نجات بشر در فرار کردن از جهان نیست بلکه لازمست شخص داخل میدان شود و با شر بستیزد تاغلبه جوید این روح همت و مردانگی در نهاد عقاید ایرانی بود که دین زرتشت آنرا تکمیل نمود.

اینك خلاصه‌ای از ظهور و تعلیمات اساسی دین زرتشت :

روایات خارجی و داخلی زمان زرتشت را ۵۰۰۰ سال پیش از دوره جنگهای (ترویا) و ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون دانسته ولی بموجب اخبار زرتشتی آغاز پیام زرتشت متأخرتر است و کتاب (بندھشن) که در حوالی قرن نهم بعد از میلاد تألیف یافته و اکثره مطالبش از کتب دینی قدیمتر زرتشتی نقل شده آن تاریخ را ۲۵۸ سال قبل از اسکندر ذکر میکند و دانشمندان روی این قرینه محاسباتی کرده و تاریخ

تولد زرتشت را حوالی ۶۶۰ سال قبل از میلاد گرفته اند. اما موضوع اینکه گشتاسب (ویشاسب) پیرو دین زرتشت بوده می نمایاند که مدتی هم قبل از آن باید بر این دین گذشته باشد تا انتشار پیدا کند و شخصی از سلاله شاهی آنرا بپذیرد پس ممکنست کمی قدیمتر از قرن ششم باشد. محل ظهور زرتشت ماد (یا آذربایجان) و محل انتشار دین او اول در ایالت باختر و حوالی بوده.

زرتشت در قسمت (گاتها)^۱ی اوستا الهام و رسالت خود را از جانب آهورمزد اعلام و مردم را بعبادت و جستن راه راستی (اشه) دعوت کرد. راه خیر و شر و حیات و ممات را برای مردم عرضه داشت که همه کس در انتخاب آن دو آزادند و حکم دین بر اینست که همه راه خیر و عبادت به آهورمزد را اختیار کنند و به روح نیکی (وهومنه - بهمن) و راستی (اشه) بگردند و دیگران را هم هدایت کنند.

اصل رفتار با مردم همانا نیکی بجای نیکمردان و بدی با بدانست زیرا خوبی با بدان آنانرا در جنگ برضد خدا تقویت کردندست ولی بیچارگان بشر را که استعداد نیکی دارند باید خوبی ویاری کرد. در باب حیوانات هم آنها را که مفید است مانند گاو و گوسفند تا برسد به سگ پاسبان و نظایر آن باید حفظ کرد حتی از قربانی آنان احتراز نمود زیرا برای زراعت لازمست و از طرف دیگر حیوانات وحشرات مضر را باید نابود کرد.

همچنین توسعه کشاورزی و شخم زدن و آباد کردن زمینهای بایر

۱- Gathas سرود های مذهبی و لب عقاید زرتشتی و قدیمترین قسمت اوستا و باغلب احتمال گفته های خود زرتشت است.

و وجین کردن گیاههای هرزه و توسعه آبیاری در واقع مثل یاری کردن به اهورمزد و جهاد برضد دیوان و قوای شر است که کارشان توسعه خرابی و قحطی و بیماری و فقر است و تورانیان از پیروان آنانند که بایران هجوم میاورند و مزارع را ویران میکنند. در واقع این قسمتهای اوستا جنگ بین تمدن و وحشت و حضارت و بداوت را مینمایاند. دینی دیگر ازادیان چنین اهمیتی را نسبت بکشاورزی قائل نشده که توسعه آنرا ردیف معتقدات و اعمال حسنه قرار داده باشد.

از فحوای گاتها میتوان تا حدی باوضاع زندگانی اجتماعی زمان و تعلیم پیامبر ایران پی برد مثلاً قاضیان بیدادگر و فرمانداران فاسد و امیران ستمگر و آموزگاران دروغی جمله مردود شمرده شده اند. و فرمانروایان صالح نیکوکار و پادشاهی که پندار و گفتار و کردارش نیکو است ستوده شده و گفته شده وی بهترین مظهر عدل الهی است. تعلیم توحید در کتاب گاتها بیشتر از کتب (ویدا)ی هند جلوه گر است خدائی که در ویدا بنام (وارونا) مذکور است و ظاهراً بخدایان دیگر برتری دارد بمقام اهورمزد نمیرسد زیرا او بموجب آئین زرتشت شریک ندارد و آفریننده جهان و داننده اسرار نهان و عالم مایکون و ماکان است.

در میان مردم نیکان و بدان هستند و این قضیه اتفاقی نیست بلکه خود مسیر و سیرت خود را از ازل اختیار کرده اند نیکان از روح القدس (سپنتمینیو) و بدان از روح پلید (انگره مینیو - اهریمن) نشئت میکنند^۱ باید گفت که اهورمزد بحکم عبارات اقسامی از اوستا گاهی عین روح القدس و گاهی غیر آن و فوق آن بنظر میآید و این وضع در توراوه هم محسوس است

یعنی خدا (بہو) گاهی عین روح القدس و گاهی غیر آنست .
بعد از اهورمزده که خدای بزرگ آفریننده جهان و منبع کمال و
جمال و مهربان و آمرزنده است موجوداتی هستند شاید بمثابه ملائکه
مقربین که لقب آنان امشه سپنتان (مقدسین همیشه - مقدسین جاودان)
است و آنان عبارتند از :

- ۱- وهومنه (بهمن) ۲- آشه (مظهر درستی و حق) ۳- خشتر
 - (شهریاری) ۴- ارمیتی (تقوی و زهد) ۵- هوروت (خوبی و نجات)
 - ۶- امرتات (بیمرگی)
- اینان مظاهر صفات خدایند. از مهمترین اینان وهومن یا روح نیک
واشه یا مظهر راستی است^۱

۱- چنانکه می بینیم نام ماههای ایرانی از این اسامی فرشتگان میآید
نظیر: وهومن (بهمن) اشه و همیشه (که بقانون قلبش به (رد) اوردیبهشت
شده) هوروت = خرداد ، خشتر و بریه = شهریور ، امرتات = مرداد ، اسپننه
ارمیتی = اسفندارمند... الخ

فصل سوم

هنرهای زیبا

-۱-

از کتاب « شاهکارهای هنر ایران » تألیف ارتور پپ ، نیویورک ۱۹۴۵ (۱)

مؤلف کتاب پرفسر ارتور پوپ یکی از دوستداران ایران و ستایشگر نامی هنرهای زیبای ایرانست . در تشکیل نمایشگاه هنر ایران در لندن (۱۹۳۱) و درلنینگراد (۱۹۳۵) و نیویورک (۱۹۴۰) شرکت موثر داشت و در آبراه همت عالی بکار برد . بارها برای مطالعات بایران مسافرت کرد و در نیویورک بمنظور نشر و تعلیم سبک هنرهای ایران و آسیا «بنگاه ایران» (۲) را تأسیس نمود که بعداً آنرا توسعه داد و «مدرسه مطالعات آسیائی» نام نهاد غیر از کتاب حاضر که مطالب عمده آن از راه تلخیص ذیلاً ترجمه میشود مقالات زیاد و تألیفات از قلم او انتشار یافته و سخنرانیهای متعدد در امریکا و سایر نقاط جهان ایراد کرده و موضوع اساسی همه آنها صنایع ظریفه کشور ما بوده است . شاهکار تألیفات او کتاب مهم و قطور مصور معروفست در هفت جلد بزرگ بنام «نظری به هنر ایران» (۳) درین کتاب مهم گذشته از تصویرهای مفصل آثار ایران مقالاتی بس سودمند مرکب از مطالعات و تحقیقات خاور شناسان نامی بقلم خود آنان مندرج است که هیچیک از پژوهندگان هنر زیبای ایران را بی نیازی از مطالعه آن نتواند بود . اکنون که این مقدمه را مینویسم (۱۳۳۴ هجری شمسی) پرفسر پپ و همسر او دکتر اکرم که مشارالیهما هم در نشر آثار و اخبار هنرهای ایران سهمی داشته هردو در نیویورک اقامت دارند .

۱ - Masterpieces of persian Art, Arthur Upham Pope New-York 1945

۲ - «Iranian Institute»

۳ - « A Survey of Persian Art » . Oxford University Press. 1938

(تلخیص از دیباچه کتاب)

این کتاب شاهکارهای هنر ایران بمنظور تذکره نمایش هنر ایران تهیه شده که از ماه آوریل تا ژوئیه ۱۹۴۰ در نیویورک برگزار شد و این نمایش در واقع در شکوه و عظمت ادامه نمایشهای سابق امریکا و اروپا یعنی نمایش فیلادلفیا (۱۹۲۶) و لندن (۱۹۳۱) و لنینگراد (۱۹۳۵) بود. کلیه این نمایشها که هم حیرت میبخشید و هم الهام می داد نیک نمودار ساخت که هنر ایران از قدیمترین و مهمترین و مؤثرترین هنرهای جهانست و تا آئین زمان چنین توجهی به هنرهای هیچکدام از نقاط دیگر جهان منعطف نشده بود.

نمایشگاه نیویورک نمایان ساخت که ما در امریکا گنجینه هایی از نفایس آثار ایران داریم که بهترین آن در موزه متروپلیتن نیویورکست البته موزه های متعدد اروپا مانند موزه ارمیتاژ^۱ در لنینگراد از حیث اشیاء مخصوصی برتری دارند ولی هیچ موزه ای در عالم من حیث المجموع در باب آثار هنری ایران با موزه متروپلیتن برابری نتواند کرد.

موزه های زیبای شهر بوستن نمونه های عالی دارد و موزه (فاک) در دانشگاه (هرورد) صرفنظر از قماش در چیزهای دیگر بهترین موزه دانشگاهی دنیا راجع بایرانش و موزه (فیلادلفیا) از حیث فرش و آثار معماری ایران معروفست. و (گالری فریر) در واشنگتن بهترین آثار سفالی و ریزنگاری ایران را دارد.

همچنین است موزه های متعدد دیگر امریکا مانند موزه های (بالتیمور) و (کلیولند) و (شیکاگو) و (سنت لوئیس) و (دیترویت) و (کانزاس) و

غیره و از حیث آثار عتیقه ایران موزه های بنگاه شرق شیکاگو و موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه طبیعی شیکاگو بس مهمست .
بهترین گردآورده های قماش ایران در تمام دنیا در موزه دانشگاه (ییل) و در موزه قماش ولایت کلمبیاست . بدیهیست موزه های مهم متعدد شخصی در امریکا موجود است که نمونه های نفیس از صنایع ایران دارند.^۱

مقدمه

از عصر (کزنن) مورخ و سیاح یونانی باینطرف تاریخ ایران در برنامه آموزشی و پرورشی مغرب زمین یا مسکوت گذاشته میشد و یا آنکه فقط در ضمن تاریخ یونان ذکر از آن بعمل میامد با اینحال کسانی از دانشمندان عصر ما عقیده دارند شاید ایران نخستین گهواره فرزند آدمی و مظهر تمدن بشر بوده باشد . دانشمندی مایندکیت و فیلد و هنتینگتن^۲ در نتیجه مطالعات مستقل از هم باین نتیجه رسیده اند که اولین سرزمین ظهور انسان متفکر ایران بوده . در هر صورت بسیاری از دانشمندان را عقیده قطعی راینست که ایران و سرزمینهای مجاور شمالغربی آن اولین مهد جامعه متمدن محسوبست در همین منطقه بود که بعض ادیان مهم اصلی ظهور کرد و بآسیا و اروپای جنوبی پرتوافکند و بنیان بعض هنرهای تزئینی از همان دوره گذارده شد .

۱- Boston , Fogg , Harvard, Philadelphia ,
Freer Gallery, Baltimore, Cleveland, St. Louis ,
Kansas, Yale, Columbia.

۲- Sir Arthur Keith, Herry Field, Elsworth
Huntington

از شصت قرن باینطرف فلات ایران منبع افکار و فنونی بود که موجب بقا و رشد جنسن بشر گردیده است. هنر نوشتن ارقام، کشاورزی، استخراج و استعمال فلزات، علوم ریاضی و نجومی، آغاز فکر دینی و فلسفی جمله در خاور نزدیک نشئت یافت و سرچشمه بسی ازین عوامل تمدن و فرهنگ خاور نزدیک همانا ایران است.

مردان خردمند که بروایت انجیل در تولد حضرت عیسی ازمشرق آمدند و با خود کندر و مرمکی آوردند گویا روحانیان زرتشتی و ایرانی بوده‌اند. درحقیقت این هدایا نشانه عقایدی بود که از دین زرتشت بدین عیسوی نفوذ یافت نظیر مفهوم شیطان که مظهر نیروی مثبت شر است نیز عقیده بفرشتگان و وجود بهشت و رستاخیز و روز محشر و فیروزی نهایی خیر در مقابل شر.

غیر از دین زرتشتی دو آیین مؤثر دیگر هم از ایران برخاست و آن عبارت بود از آیین مهر پرستی که طی سه قرن اول میلادی با عیسویت رقابت میکرد و آیین مانی که شخصی مانند اگستیونس^۱ پیش از دین بدین عیسوی از پیروان جدی آن گردید. دین (بودا) هم از نفوذ ایران آزاد نبوده در واقع اگر سهم و تأثیر ایران برداشته میشد هیچیک از ادیان بزرگ عالم بشکل حاضر باقی نمیماند.

اما تأثیر ایران در اسلام بیشتر تأثیر فرهنگی بود. آنگاه که عرب ایران را فتح نمود دارای هنر زیبا نبود مگر اینکه زبان نفیس آنرا نوعی هنر زیبا تلقی کنیم ایران بود که عرب را از لحاظ فرهنگ و هنر فتح کرد

و نفوذ ایران بود که بدست عرب ازهند تا اندلس دامنه یافت . موقعی که اروپا در خواب بود دانش و هنر اسلامی نیمی ازعالم را پرتوافکند و منبع عمده این نور ایران بود .

در مدت طولانی تحولات تاریخی پرحوادث ایران که فیروزی و شکست و کامیابی و ناکامی و شادی و پریشانی پشت سر هم بوقوع می‌پیوست هنر زیبا در ایران از بین نرفت و در تأثیر خود باقی ماند . اینک خواص آن بوجه ذیل ذکر میشود :

هنر ایران با زندگی مرتبطست یعنی تجارت و حالات حیات را می‌نمایاند حقیر و متوسط را روشن می‌دارد و شاهانه و آسمانی را تکریم و تقدیس میکند . هنرمند ایرانی از روزگار آغاز کار قوای آسمانی را تشخیص و بسبک خود با آن راز و نیاز نمود و آنرا ییاری طلید و ستایش کرد .

گرچه هنر از قدیمترین زمان طبیعی بود ولی ایرانیان بیشتر از جهات دیگر موضوع زیبایی را اهمیت دادند . این سلیقه ادامه یافت و مورد حمایت سلاطین هم واقع شد و شعرای متصوف آنرا مظهر ربوبیت شمردند چنانکه شیخ محمود شبستری در قرن سیزدهم جمال را مظهر صنع الهی تعبیر کرد و این قول نماینده مسلک بسیاری از هنرمندان ایرانست .

هنرهای ایران درعین ارتباط با زندگانی با یگدیگر هم مرتبط بود گرچه طبقه‌بندیهای عصر ما بروح آن بیگانه است مقصود اینست که شاعر و هنرمند وجه مشترك داشتند و بهم الهام میکردند و عجب آنکه در اجرای وظیفه پی‌افتخار و جلال شخصی نمیگشتند از اینرو نادراست که درصد اثر

صنعتی ایران یکی امضاء داشته باشد در واقع هنر ایرانی بی نام و نشان و مظهر صمیمیت است.

هنر ایران در مرحله اول هنر تزئینی است و مقصود را غالباً با رمز و اشاره بیان میکند. بعضی حکما رمز و اشاره را از خصایل ذهن بشری می‌شمارند. سبک رمز و اشاره میکوشد حقیقت را بمنظور توضیح و توجیه بصورت نوین بنمایاند و آن در واقع ترکیب و تعبیر خاصی است که دیباچهٔ حیات عقلی و صنعتی را تشکیل می‌دهد سبک رمزی مقصود خود را با صور مجرده و در عین حال بوضع هیجان‌آور نشان می‌دهد و چون چنین سبکی باعلامات و رموزی بتدریج در جامعه‌ای و محیط دیاناتی معتاد و مرسوم و بفهم مردم نزدیک شد مورد توجه عمیق واقع میشود. وراء تزئینات و ریزه کاریهای گرانبهای هنری جدیت و احترام بمراسم هم مندمج است. صنعت تزئینی ایرانی که لذت دیده و قوت دلست معنی عمیقتری هم دارد زیرا هر نقشی رمزیست که درابتداء از تجربه نشئت کرده و حقایق زندگانی و آرزوهای و عواطف درونی بشری را تعبیر میکند و در دل می‌نشیند. این نقوش مرموز بهرطریقی است باید نوعی بامبادی حالات نفسانی تطبیق گردد. هنرمند نه تنها خود را ملزم می‌دید نقوشی ایجاد کند بلکه میکوشید عواطفی را هم توسط آن نقوش جلوه دهد تا دردل بیننده راه یابد اینک هنرمندان ایران از قدیمترین زمان یعنی دوره نقوش ساده کشورهای قدیم در طی هزاران سال در تکمیل آن نقوش و تعبیر آن عواطف آزماینها کرده‌اند.

ارتباط هنر ایران با شعر و دین و فلسفه که در فوق اشاره‌ای بدان

کردیم هم امر تصادفی نیست بشهادت يك ادبیات هزار ساله ایرانیان شاعرانه ترین ملل عالَم مدت هزار سال عمده واسطهٔ تعبیر در ایران شعر بود. این نوع هنر را نمیتوان تنها با عبارت هنر تزینی سابق الذکر وصف کرد و اگر هنر ایران را مانند هندسهٔ عمارتی یا دستگاه موسیقی هنر ارتسامی محض بنامیم پردور نرفته‌ایم.

در حقیقهٔ بهمین جهة است که گاهی بعضی هنرهای تزینی ایرانی را موسیقی مرئی نامیده‌اند زیرا با اینکه آن اشیاء خارجی را چنانکه هستند نمودار نمیسازد از طرف دیگر نمایش و سبك و ترکیب آن در ناظرین عاطفه و شادمانی حیاتبخش و بسا تولید هیجان حتی خلسه مینماید.

اینکه مردم قرن نوزدهم میگفتند اولین هدف هنر تمثیلی (عالم خارجی) است در عصر ما بشدت مورد مخالفت است نظر دیگر و شاید صحیحتر اینست که هنر نفس ارتسام یا صورت مستقلی است که معنائی دارد (و لازم نیست شیء خارجی را تمثیل کند). الا اینکه بعضی در اثبات این نظر هم راه مبالغه و تعصب پیمودند تعصبی که میتوان آنرا از امراض عصر ما شمرد.

حق مطلب اینست هنر را نمیتوان منحصرأ عبارت از تمثیل دانست (که گاهی به حرفهٔ عکس برداری سقوط کند) بلکه صورت محض^۱ شرط اول هر نوع زیبایی است و بعدهٔ هنر پیشه است که تا حدود امکان از پی طرق ایجاد چنان صورت مجرد زیبا بگردد. برای هنرمندان ایجاد صورت مجرد (یعنی بدون تقید به تمثیل) امریست معتاد.

ولی اثر هنری ارتسامی یا صوری محض را نمیتوان با توضیح و

استدلال فهمید بلکه عمق تجربه و احساسات و ذوق کمال و غریزه وحدت و عواطف وسیع توأم با نظام فکری سخت در یک موضوع ایضاً سنن ملی و محلی و استعداد پی بردن از دیدار به نیت و مهارت توأم با وجدان لازمست تا آثاری هنری را نسبت بغایت خود پرازنده نماید. اینست صفاتی که هنر ایران را در طی اعصار و ادوار پایدار نگه داشته .

هنر در ایران روی قواعد خود بتدریج رشد کرد و از آزمایش زمان بخوبی گذشت . یکی از خواص آن روشنائی است زیرا آهورمزد خدای بزرگ هم خدای نور است و ایرانیان نسبت به زشت و بد ریخت و تاریک و درهم نفرت داشتند. با این زمینه است که حتی تصاویر خیالی و افسانه‌ای و داستانی بلکه نقوش جانوران عجیب الخلقه هم یکنوع شکل واضح روشن و مقارن با عقل دارد .

هنر ایرانی از لحاظ موضوع تنوع دارد . ایرانی بیشتر از هر چیز برای نازک کاری ذوق نشان داده حتی در قدیمترین روزگار این سبک رواج بود مجسمه یک لاک‌پشت ریز که از هزاره دوم پیش از میلاد مانده و در حصار (دامغان) پیدا شده یا نقوش مهرهائی که از دوره هخامنشی بازمانده مبادی نازک کاری یا ریزنگاری (مینیاتور) را می نمایاند .

با وجود مطالبی که مذکور افتاد هنر ایران تمثیل موضوع محتشم و معظم را هم آشناست یعنی نیرو و صلابت را هم تعبیر میکند . همچنین سادگی و آرامش در هنر ایرانی غلبه دارد گرچه گاهی هیجان و شدت نیز در آن مشهود است .

هنرمندان ایرانی در عین اینکه صورتی را در ساده‌ترین طرز کشیده اند باز وراء آن نقوش سایه عوامل و هدفهای مرکب متعددی نهانست که

قوة خیال و مهارت و هوش را می‌رساند در نشان دادن معانی در نقوش طیف وار که در عین حال هرگز مبهم و ناجور نیست زبردست هستند .
با اینکه در بعض ادوار هنر ایرانی فقط برای تأثیر آن در نگاه کننده کار کرد و با وسایل کم و ارزان نقوش معظم با شکوه بوجود آورد با اینهمه طراحی و نازک کاری را از دست نداد الا این که درین قسمت سبک هندی را که در آن فن با پرکاری خاص بعد افراط رسید هم بکار برد .

گاهی صنعت ایرانی شاید در نتیجه تأثیر صنعت یونان و روم یا مطالعه مستقیم عالم خارجی به واقع بینی (رآلزم) و طبیعت سازی نزدیک میشد ولی این سبک او را راضی نمیکرد زیرا آنگونه تقلیدعالم خارجی را سطحی و جزئی یافردی میدید بلکه میخواست آنچه را در سبک هنر بوجود میآورد کلی و جهانگیر و جاویدان باشد .

اکنون جادارد اشارتی نیز به نقایص هنر ایرانی بشود که هیچ هنری بی نقیصه نباشد زیرا غایه هنر که وصول به مطلقست با کاملترین صنعت هم امکان پذیر نیست .

یکی از جهات هنر همانا درک و تمثیل فاجعه است و هنر ایران باستانی مرثیه که در آن باب بزبان شعر بمرحله عالی رسیده نیز بعض نقاشیهای مرتبط بآن توجهی شایان باین موضوع مهم انسانی ننموده .

دیگر آنکه هنر ایران با اینکه در مواردی مثلاً در مورد بعض قالیهای معروف بس شاعرانه است از طرف دیگر در این باب سعه و امکان و الهام زیاد ندارد و توان گفت که در نقاشی چینی معانی و رموز انعکاس عالم نامرئی خیلی بیشتر است و در آثار هنر ایران باستانی محدودی تصاویر این نوع

معانی عمیق پیدا نیست .

دیگر آنکه قابلیت انطباق و تنوع و انعطاف که از زمان یونان قدیم تا زمان حاضر از خواص هنر مغرب زمین است در هنر ایرانی نیست. با وجود تنوع که در بعض آثار پیدا است بسا وضع منجمد و غیر متحولی گرفته و راه آزادی و تکامل را مسدود ساخته .

با وجود این محدودیتها باز باید اعتراف کرد که هنر ایران بخصوص در قسمت تزئینی بعالی ترین مرحله رسیده و یادگارهای نفیسی در تاریخ تکامل صنعت باقی گذاشته و نوید ترقی و تکامل در آینده را هم میدهد .

خلاصه ای از تاریخ هنری ایران

تاریخ ایران از لحاظ هنر میتوان ادوار زیرین تقسیم کرد :

- | | | |
|-------------------------------|----------------|--------------|
| ۱- دوره پیش از تاریخ | ۵۰۰۰-۳۵۰۰ | قبل از میلاد |
| ۳- دوره سنگی و مغری | ۳۵۰۰-۲۵۰۰ | » » |
| ۳- دوره مغری | ۲۵۰۰-۱۵۰۰ | » » |
| ۴- دوره آهنی | ۱۵۰۰-۵۵۰ | » » |
| ۵- دوره هخامنشی | ۵۵۰-۳۳۰ | » » |
| ۶- دوره سلوکی | ۳۳۰ ق.م. - ۲۲۴ | بعد از میلاد |
| ۷- دوره ساسانی | ۲۲۴-۶۵۰ | » » |
| ۸- دوره اول اسلامی | ۶۵۰-۱۰۳۷ | » » |
| ۹- دوره سلجوقی | ۱۰۳۷-۱۱۹۴ | » » |
| ۱۰- دوره مغولی و پیروان آن | ۱۲۲۰-۱۳۸۵ | » » |
| ۱۱- دوره تیمورلنک و پیروان آن | ۱۳۸۵-۱۵۰۱ | » » |
| ۱۲- دوره صفویان | ۱۵۰۱-۱۷۳۴ | » » |

۱۳- دوره قاجاریان ۱۷۹۹-۱۹۲۵ میلادی

۱۴- دوره پهلوی ۱۹۲۵-

(تلخیص از فصول کتاب)

دوره پیش از تاریخ و ادوار سنگ مغری

عمده آثار هنری این دوره که از پنجهزار سال پیش از میلاد تا اواسط قرن چهارم ادامه یافت عبارتست از ظروف سفالی بخصوص لیوانها و کوزهها و آبخوریها و انواع گاودوشها و شیردانها و مشربها که روی آنها خطوط و نقوش رنگی ترسیم شده و مقادار زیادی در شوش و نهاوند و سایر نقاط ایران پیدا شده و در موزههای معروف جهان محفوظست و تناسب و رنگ و نقوشی که بطور ساده از طبیعت و مناظر در آنها منعکس شده نمونه استعداد صنعتی آن دوره است.

مغفریهای لرستان و آذربایجان

از ادوار تالی یعنی دوره سنگی و مغری و دوره مغری آثار گرانها بدست آمده از آن جمله است مغفریهای لرستان. از قرار معلوم صنعتگران مغفریز در حدود اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در نواحی آذربایجان بسوی جنوب رفتند و در چمنزارها و چراگاهها و دره های سبز لرستان سکنی جستند و صنایع مغری را در آنجا شروع کردند از همین دوره بقایای شیشه های رنگی و مهره های آبی چندتا از بهترین نمونه ها در موزه های (بوفالو) و (بوستن) امریکا و در میان مجموعه های شخصی مانند گالری (نلسون) در امریکا معروض تماشای هنردوستانست.

از هزاره دوم قبل از میلاد نیز سایر انواع زینت و آلات پیدا شده نقوش و مجسمه های این دوره هم مانند دوره ظروف سفالین قسمتی

مربوط بعقاید مذهبی نظیر ستایش به نیروی آسمان و ستاره قطب و ماه و نظایر آنست.

مجسمه‌های کوچک متعددی از ابزار و اصنام و آلات مغفری از هزار سال پیش از میلاد یا قدیم‌تر پیدا شده و درموزه‌های عمومی و خصوصی اروپا و امریکا محفوظست مانند مجسمه‌هایی که بعنوان حرز و طلسمات ساخته شده یا سرتبر و دهنه و ابزار اسب و آلات زینتی و ظروف گوناگون بعضی ازین مجسمه‌ها و ابزار گذشته از تزینات و تراش نقوش برجسته هم دارد مجسمه‌های حیوانات مانند گاو و بز و قوچ و شیر حتی آدم که تفصیل و خطوط و کننده کاریهای آن دلیل ذوق صنعتی است مربوط بهمان ادوار قدیم از آذربایجان پیدا شده و درموزه‌های امریکا بخصوص مجموعه‌های خصوصی جا گرفته. بطور کلی قسمتی از نقوش کلیه اینها مرتبط بعقاید و تمثیل قوای نامرئی و ارباب انواع است از مجسمه‌های انسان که ذکر شد بخصوص مجسمه يك جفت سر در آذربایجان کشف شد که بزرگتر آن بدایلی مجسمه سر حکمداریست. با وجود سادگی فلز ریختگی ملامح و زندگی صورت حتی علائم برجستگی بشره و تبارز لب و چشمان چهره‌ای با وقار موثر بوجود آورده سر دیگر شاید تمثیل و زیریست. که علائم متانت و فکر و تدبیر در انعطافات صورت نمودار است. همچنین مجسمه شیری از همان نواحی آذربایجان از لحاظ صنعت قدیم جلب نظر میکند. و تاریخ این آثار بهمانطور که اشاره شد حوالی هزاره دوم پیش از میلاد و در مواردی حدود سه هزار و پانصد تا چهار هزار سال قبل است. نکته ای که باید توجه شود اینست که بحکم این آثار که باحفریات نقاط دیگر نظیر دامغان و کرمان و غیر آن هم تایید شده سرزمین ایران

در آن تاریخ یعنی در دوره پیش از هخامنشیان تمدن نسبتاً وسیعی داشته و چنانکه در سابق تصور میرفت زندگانی اجتماعی عبارت از روستائی یا عشیرتی نبوده بلکه پیشرفت و توسعه حسابی پیدا کرده .

هنر در دوره هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق.م.)

هنر عهد هخامنشی ما را مستقیماً با تمدن يك دولت جهانی مواجه میسازد . یونانیان باستان که بحکم مخاصمات دشمن ایران بودند در باب بزرگان خود همواره زبان ملایم بکار نمی بردند تا چه ماند نسبت بزرگان ملل همسایه .

در اخبار گذشته آنان عباراتی از قبیل «سلطان بزرگ ساردس» آمده که مقصود حکمران لیدیاست و او در واقع شهر بان يك ایالت حاکم نشین آسیای صغیر بود و اینگونه عبارات درجه بی اطلاعی آنانرا مینمایاند فقط بعد از شکست در برابر ایران و تنبه و بیداری بود که چشم آنان باز شد و نویسندگان شان نظیر (کزنوفن) و (هرودوت) بعظمت ایران پی بردند و کزنوفن در کتاب « تربیت کوروش » که مظهر فرهنگ و تربیت مثبت بود و چنان پادشاهی را خود یونان آشفته و پراکنده هم لازم داشت در شخص او نمودار ساخت .

داستان « ایران مستبد وحشی » توأم با قصه های مربوط به سالامیس و ماراتن که در کتابهای درسی مغرب زمین گنجانده شده بود از جمله افسانه های زننده است که هیچ پایه ندارد .

دولت جهانی هخامنشی روی اصول دیانت و اخلاق استوار بود و آن اصول عمیقتر و حقیقی تر از هر نوع اصول حکومت های شهری یونان بود بانیان سیاست آن دولت بزرگ به بردباری نژادی و دینی تکیه داشتند

دولت آسور در سابق روی وحشت و ستم حکومت کرد و انقراض یافت ولی دولت هخامنشی که قلمرو آن از هند تا مصر و یونان بود امن و عیش را همه جا مستقر ساخت و مردم از نعمت آزادی در عقاید و دیانت و اداره امور محلی برخوردار گشتند و شاهنشاه بخدمت خلق پرداخت و بیمارستانها و آموزشگاهها و راهها و کانالها ساخت که از آنجمله کانال معروف بین بحر احمر و دریای مدیترانه بود و بی‌جهت نیست که منحوتات مصر داریوش را « ولی‌النعمت بزرگ » نامیده .

خواص دولت هخامنشی نجابت شرافت صمیمیت و صدق و دیانت عالی بود و این صفاتست که در صنایع آندوره هم منعکس است . توان گفت خاصیت عهد هخامنشی چه از لحاظ دینی و چه دنیوی در شهر پارس- پلیس (تخت جمشید) تجلی کرده است که الان شاید با عظمت ترین خرابه های گیتی باشد . قصور تخت جمشید را داریوش آغاز کرد و مدت ۱۵۰ سال تعمیر و تجدید و افزایش بنای آن ادامه یافت این عمارات معظم شامل قصرها و معبد ها بود که در عرصه وسیعی که محیط آن حوالی يك كيلومتر و دو یست متر است ساخته شده در اطراف عرصه دیوارهای سنگی حجیم کشیده شده که پاره سنگهایی تراش در آن وجود دارد هر يك بوزن بیست و پنج تن . یکی از معابد یا قصرها بتالار صد ستون معروفست که بده هزار نفر جا میداده قسمتی از این ابنیه عظیم قصر خشایارشا موسوم به (آپادانا) در حسن و تناسب بنا در روزگار باستان سابقه نداشت .

سرستونهای عظیم مرکب از دو کله گاو پشت به پشت مطرز با خطوط تزئینی و کله های شیر با طراحی اسلوبی اگر هم از یکطرف از واقعیت طبیعی دور باشد از طرف دیگر تبارز نیرومند خطوط و تمام تفصیل صورت

را با شدت و تأثیر خاصی نشان میدهد.

تخت جمشید در واقع مقر دائمی شاهنشاهی نبود بلکه بیشتر مراسم دینی و آیین جشن نوروز در آنجا اجرا میشد. دیوارهای داخلی قصر از کاشی های رنگی سفید و آبی و کبود پوشیده بود. نقوش لطیف برجسته اطراف دیوارها که صفوف باجگزاران و نمایندگان ملل یا نقش خود شاهنشاه را در حال استماع دعا بملت ایران یا حیواناتی را در حال جنگ یا سکوت و امثال آنرا نشان میدهد نمونه مهارت و تردستی استادان ایرانیست.

تصویر پیشخدمتان و ندیمان و نگهبانان شاهی در حال احترام و متانت جالب نظر است در صورتیکه در نقوش قدیمتر آسوری بی آرامی و بی ترتیبی و آشفتگی و تعدی و جرح و قتل غلبه دارد پس در واقع بجای وحشت و رعب تصویرهای آشوری سنگتراشیهای ایران حس ملایم انتظامات و امنیت و اطاعت و تعظیم حضور شاهنشاه و روح ادب توأم با جدیت و متانت در تماشاکننده بیدار میکند.

درست است موضوع این سنگتراشیهها محدود و معین بوده و ذوق انفرادی صنعتگران در آن کمتر دخالت داشته با اینحال عظمت و وحدت و توازن و ذوق طراحی در آن نمایانست و نمیتوان انکار نمود که با وجود این سبک جمعی در بعض نقاشیهها و نقوش تزئینات تفصیلی جالب نظر بکار برده شده مثلاً در مواردی تصویرهای خاصی از گوسفند و شتر و اسب در حال بسیار زنده و متناسب اجرا شده است. لطافت و نفاست هنر دوره هخامنشی را از ساختمانها و سنگتراشیههای خرابه های تخت جمشید و شوش و همدان توان پی برد ولی گذشته از آن اشیای دیگر از زینت و آلات و

ظروف و ابزار زینتی سیم و زر از آن عهد بجا مانده که الحق هریک نمونه ظرافت و تردستی است و با آثار صنعتی یونانی برابری میکند.

چند سال پیش چهار عدد کاسه سیمین در مازندران پیدا شد که کف آن با نقش گل آفتاب گردان منقوش و مثال ظرافت و زیباییست اینگونه ظروف که معمولاً به بشقاب شبیه تر است تا بکاسه در ایران قدیم برای نوشابه بکار میرفته تا در برجستگیها و فرورفتگیهای کف درخشان آن نوشابه سیر و روشن دیده شود.

چنانکه میدانیم در توراۃ در کتاب (استر) هم ازین پیاله های مسطح شرابخوری مجلس شاهی اینگونه سخن رفته «در بارگاه شاهنشاه يك دست پیاله های سیمین وجود داشت که هریکی نوعی دیگر بود» يك قدح زیبای سیمین که از آن روزگار بمانده یکی از همان شرابخوریهای بدیع با نقش گل آفتابگردانست و اهمیت خاص آن اینکه در اطراف آن نام اردشیر اول هخامنشی (۴۲۴ - ۴۴۴ ق. م.) بخط میخی کنده شده. این اردشیر همانست که در کتاب استر توراۃ (اخشورش) ضبط شده. و دور نیست این قدح یکی از همان دست پیاله های مجلس شاهی باشد.

بطور کلی توان گفت از آثار زیاد صنایع عهد هخامنشی کمی باقی مانده ولی از سنگتراشیهای تخت جمشید و همین اشیای ادراکشفایی بی با اهمیت و نفاست هنر آن زمان توان برد. مثلاً يك جفت مجسمه کوچک زرین بز کوهی بدست آمده که گویا هریک رأس چنبری را تشکیل میداده واقعاً نمونه مهارت و تردستی و ریزه کاری استادان آن دوره است. همچنین است يك مجسمه مغفري آهو که اگر از لحاظ ظرافت به مجسمه های بز کوهی

نمی‌رسد از طرف دیگر حال طبیعی حیوان با منخرین بر آمده و متحرك و نگاه براق جاندار و وضع آمادگی بحرکت که در آن نمایانست بس تماشاییست .

این نمونه ها نشان میدهد که استادان ایرانی احوال طبیعت را بدقت مشاهده میکردند . بريك صفحه سیمی دیگر صور برجسته گل آفتابگردان و خرگوش و سگ و بعض علائم و اشارات نقش شده که مشعر برگردش سال و نزدیکی بارندگی و زمستانست و این نقوش در مقابل نقش شاه حك شده . نیز در کاوشهای جدید جواهر و آلات زینتی پیدا شده که جمله دلیل هنر نمایی آنزمانست و در بعض آنها رموز عقاید مذهبی هم پدید است و آثار عهد هخامنشی جزاین نمیتوانست باشد . معدودی اشیاء شیشه‌ای هم بدست آمده که از آنجمله سرشاهی است که الحق ظریف است . ایضاً نقوش روی مهرهائی که از همان دوره مانده و سابقاً آنرا بغلط کار هنرمندان یونانی تصور میکردند یکبار دیگر چیره دستی هنروران ایران را آشکار میسازد .

هنر در عهد ساسانی (۲۲۴-۶۵۰ م . ب .)

ظروف و آلات سیمین و سفالی - میدانیم یکی از سرگرمیهای شاهان ساسانی که فردوسی هم در شاهنامه آنرا بتکرار وصف کرده همانا شکار بود . چنانکه بهرام گور در آن باب شهرت خاص دارد . مناظر شکار در بعض ظروف سیمین که بدست آمده شاه را در حال شکار با باز و شکارچیان و درباریان جلوه میدهد .

نکته ای که قابل توجهست اینست که عمل شکار شاهان گویا منحصرأ بمنظور تفریح خاطر نبوده بلکه عقایدی هم در آن تأثیر داشته . نظیر اینکه

تصور میرفته همانطور که ستاره قطب از حیث تفوق و حکومت نسبت به ستاره های دیگر مظهر قدرت آهور مزد است (و این ستاره ها برای زمینی ها غالباً بشکل حیوانات تمثیل میشده) پادشاه هم در قدرت و حکومت نسبت به حیوانات و صید آنها در واقع مانند ستاره قطب بوده که آن قدرت هم در حقیقت از ناحیه خدا میامده . این رموز آسمانی را بر نقوش تاجهای شاهان مانند شاپور دوم و بهرام گور که در سکه ها نمودار است توان دید .

ظروف فلزی و سیمین از یالها و کاسه و کوزه های گوناگون عهد با اشکال و نقوشی ظریف بدیع که بدست آمده هر يك نقل از هنری میکند و نمونه هایی از آن در موزه ها گرد آورده شده از آن جمله يك شرابخوری سیمین با نقوش برجسته و زراندود که نقش شاپور اول را (۳۷۹-۳۱۰) در حالتی که سوار اسب و مشغول صید آهوست نشان میدهد . در این دوره بتدریج فکر تصویر ستاره قطبی به تصویر آفتاب تحویل یافت و نور مظهر الوهیت شناخته شد و با این نظر از حیوانات هم شیر را که بمثابة آفتاب بین حیوانات محسوب میشده توأم با عقاب انتخاب کردند و آن دو را در عالم تخیل صنعتی با هم ترکیب نمودند و یکنوع سیمرغ یا در حقیقت (شیرمرغ) بطوریکه در نقوش دیده میشود بوجود آوردند .

هنر نقره نشانی ساسانی مخصوص بهمان عهد است و روش آن اینست که شکل حیوانات یا صور دیگر را اول بر صفحه نازکی از سیم یا زر نقش میکردند بعد آنرا بدقت میبردند و از گوشه و کنار آن برجستگی هایی را تیز و خم میکردند تا موقع نصب بجای میخ کار کنند سپس آنرا بر صفحات ظروف و غیر آن که میخواستند نصب و استوار میساختند و صاف

وصیقلی جور میکردند .

این را هم باید گفت که بطور کلی ظروف و آلات سیمین ساسانی چندان لطیف و بدیع نیست ولی نقش انسان و حیوان را خیلی نیرومند و جاندار نمودار ساخته اند که هر يك مشعر حرکت و جنبش است . يك مدال طلائی با تصویر بهرام گور که بدست آمده همین خاصیت را مینمایاند و مظهر قدرت و عمل است . در این تصویر شاه بر تخت جلوس کرده که دوشیر آنرا حمل میکنند و دوندیم شهریاری صراحی بدست گرفته اند و در حال تقدیم آن هستند .

ظروف و آلات مغفری ساسانی در عظمت و تأثیر بیشتر از اشیاء سیمین است مثلاً صراحیهای مغفری بزرگ و تشکیل عهد جلب نظر میکند . تزئین متناسب و شکل موزون در این صراحیها و تنگها ترقی هنر را در آن زمان مینمایاند .

هنر ساسانی در صدر اسلام هم بتدریج نمایان گشت و آثار و تزیینات دربار خلفای عباسی نیست مگر ادامه صنایع ساسانی با انطباقاتی بعادات و رسوم آن عصر .

هنرهای زیبای ایرانی در عهد اسلامی

بعد از ظهور اسلام هنرهای زیبا در ایران تقریباً در قرن چهارم هجری یا قرن دهم میلادی باز شروع به رشد و تکامل نمود و مخصوصاً ظروف و آلات مغفری بوجود آمد از آن جمله است مشربه ها و پارچها و آفتابه ها و شمعدانی ها و صندوقچه های منقور گوناگون که در موزه ها محفوظ است .

همچنین کاسه ها و بشقابهای لعابی با خطوط و تزیینات و زینت و

آلات فلزی بر نقوش برجسته از آن عصر بعد روبه ترقی نهاد. کنده کاری بر فلزات از قرن پنجم اسلامی آغاز کرد همچنین صنعت گنجبری از همان اوان شروع نمود و ادامه یافت.

از مصنوعات زیبای فلزی عهد بخوردانها گوناگون بشکل شیر یا طيور بسیار متداول بود. و از اواخر قرن یازده کنده کاری بر فلز معمول شد و بموجب رسوم دوره سلجوقی نقوش پرندگان هم بر آن کشیده میشد. تنگهای مغفري خوش شکل که از معمولات نواحی شمال غربی ایران بدست آمده با نقوش عالی و نقره نشان و زرنشان از نمونه های خوب کارهای فلزی آن زمان است. اینها با چکش کوبیده شده نه باریخته گری و خطوط تزیینی با دقت و تناسبی تمام روی این ظروف مغفري از تنگ و آفتابه و مشربه و آبخوری و گاو دوش و شیرخوری و شرابخوری نقر شده و صور پرندگان نظیر طاوس و طوطی به پشت سر پیچیده که از اسلوبهای عهد سلجوقی است همچنین گلها و برگها و مناظر حك گشته است نیز از آن جمله است يك قاب آینه دوره سلجوقی که بر پشت آن داستان عشق بهرام گور و آزاده منقوش شده ایضاً پایه میزهای فلزی که بشمعدانی شبیهست و صندوقهای مزین استوار که یکی از آنها بتاریخ ۵۹۲ هجری درری ساخته شده نمونه خوبیست و روی آن پیکرهای آدم که گوئی نگهبان صندوق از دستبرد دزدانند با تأثیری خاص نمودار است و قفلهای رمزی سه صفحه ای دارد.

چنانکه اشارت رفت از ظرافتهای صنایع عهد محکوکاتيست که جوف آن نقره کاری یا طلا کاری شده يك تنگ زرینی که منسوب بمعز الدوله سلجوقی بوده داستان تجمل و تزیینات آن عهد را میگوید.

یکی دیگر از مصنوعات فلزی آن دوره يك ظرف غذا خوری یا سینی سیمین است که بموجب خط نفیس کوفی آن بحکم ملکه بنام آلب ارسلان سلجوقی بدست حسن کاشی معروف و بسال ۴۵۹ هجری تهیه شده . نقش دوغاز که با حرکتی موزون به پشت سر برگشته و در کار برگ چیدن هستند در فوق و دوبر کوهی پر دار در زیر این ظرف بجمال و بدیعی آن میفزاید .

عجب اینکه متداول شدن صنعت سفالی که چه از حیث کمیت و چه کیفیت بگذشته برتری داشت و آسانتر تهیه میشد نتوانست جای صنایع فلزی را بگیرد .

اینکه گفته اند صنعت سفالی و فلزی با هم ترقی نمیکند درباره ایران تا قرن یازده صدق کرد ولی بعد از آن هر دو توأماً ترقی یافت . توانگفت هنر نقره و طلا نشانی در مصنوعات فلزی در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی باوج کمال رسید . هر نوع آلات زیبای فلزی بخصوص اشیائی نظیر سینی ، مجمعی ، لگن ، تنگ ، کوزه ، قلمدان ، هاون ، منقل ، پایه ، آینه ، قوطی و شمعدانیهای اعلائی منقوش با نقوش نقره نشان یا زر نشان مورد توجه خاص هنرمندان این دوره بود . در کلیه اینها دواستلوب مشهود است یکی پرکاری و تزیینات مرکب و دیگری سادگی با توجه بیکنوع تزیین .

الحق این صنعت رویه سازی که بر سطح ظروف و آلات فلزی بواسطه کنده کاری و زرنشانی و سیم نشانی بسیار ماهرانه گوئی پوششی منقش ایجاد میکرد پیشرفت خاصی داشت .

با اینکه حضرت پیامبر اسلام بموجب تنفیری که نسبت به بت پرستی

داشتند ساختن مجسمه ذیروح را نهی فرمودند صنعتگران ایرانی بحکم ذوق وافر زیباپرستی ملی خود این صنعت را ادامه دادند. ولی در اشیائی نظیر شمعدانی های مساجد البته اصل مذهبی رعایت میشد و محض جبران آن نقشه ها و منقورات پرکار با خطوط گوناگون و مرکب دائروی که با گلکاری و ریزه کاری اشباع میشد و آن نوع تزیینات را در اصطلاح سبك عربی یا آرابسك^۱ مینامند بوجود آمد.

فعالیت هنری ایران در طی قرون گاهی با ترقی گاهی با انحطاط ادامه یافت و هیچگاه از بین نرفت و در هر دوره ای طرزها و طرحهای نوین پیدا شد گرچه دوره صفوی را (۱۵۰۱-۱۷۳۴) نمیتوان عهد عظمت تاریخ فرهنگی ایران محسوب داشت از طرف دیگر صنایع معماری و قماش و فرش در آن دوره بکمال رسید و صنایع فلزی هم ادامه یافت چنانکه آثار معدود نفیسی مانند شمعدانی ها از آن زمان باقی مانده نیز در ضمن صنایع فلزی فولاد بیشتر معمول شد و هنرمندان فولاد را واقعاً نرم کردند و مصنوعات خود را ظرافتی عالی بخشیدند. مثلاً تبری که با نازک کاری عجیب و دسته نقاشی شده عاج ساخته شده همچنین يك صندوق ابزار که بدست آمده حد اعلای مهارت هنرمندان آن عهد را عیان میسازد و اینگونه آثار هنر در اروپا نظیر ندارد.

اسطرهاها، اسلحه، ابزار کار، و نظایر آن که در تهیه آنها ظرافتی خاص بفولاد داده شده قابل توجه خاصست. البته در اغلب این ابزار و

۱- Arabesque منظور آن سنخ هنر اسلامی است که از ساختن

مجسمه و ذیروح یا ترسیم آن خودداری میکنند و به ترسیم خطوط و نقوش هندسی و گلکاری برکاشی و فلزات و سبك میپردازد و درین صنعت حد اعلای نفاست را بکار میرسد مانند خطوط و نقوش موزون ظریف و زیبای مساجد.

الواح هنر خطاطی فوق العاده زیبا نیز بکار رفته و بعضی هنرمندان خود خوشنویس هم بوده اند .

گجبری

شاید مقدمات هنر گجبری تزیینات و کنده کاری بر ظروف سفالی بوده باشد . بالطبع اولین استعمال گجج بمنظور پوشش روی دیوار ها و خشتها بوده ولی بواسطه قابلیت انطباع که در آن بتجربه مشهود گشته رسم خطوط و نقوش بر آن بتدریج معمول گردیده . آنچه بنظر می آید در گججریهای قدیم نقوش و صور حیوانات را بهتر و لطیفتر از صورت انسانی میبردند با اینهمه گاهی موضوعات انسانی را هم خوب بعمل آورده اند نظیر گججریهای ساسانی که دور نیست آنها بتقلید گججریها یا حجاریهای قدیمتر مربوط به ادوار اشکانی و هخامنشی بوده باشد . مجسمه نیم تنه گججری اردشیر دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹) که از خرابه های قصر (کیش) بدست آمده از بهترین نمونه های این صنعت است . از این لحاظ دیوارها و طاقهای گججری نفیس که در بقایای قصور خلفا و ابنیه سامره یا کاخهای سلجوقی مثلاً در شهر (ترمد) ترکستان پیدا شده جالب نظر است .

پیکر با وقار ومؤثر یکی از امرای قدیم که اکتشاف شده و ازقرائن درابتداء رنگین هم بوده واقعاً نمونه ترقی صنعت گججری ایرانست نیز دیوار هایی از قدیم مانده که بواسطه موزونی و زیبائی خطوط و تعدد صور و لطافت کار از آثار نادر گججری قرون وسطی است .

گججریهای دوره اسلامی الحق خود دارای اهمیت خاصی است . از مظاهر بارز این هنر عالی همانا گججریهای محرابها و دیوار های نفیس

بعضی مساجد است که از قرون ۱۱ تا ۱۳ میلادی (قرون پنجم تا هفتم هجری) بقایائی از آن مانده که در بعض مساجد عهد سلجوقی مانند ایوان مسجد اردستان هویدا است. همچنین گجبریه‌ها و کنگره مسجد جامع قزوین از شاهکارهای این فن محسوبست.

شکی نیست که کمال فن گجبری در محراب ظهور کرده و از آناری مانند آنچه در مسجد شیراز مشهود است این صنعت از قرن نهم میلادی (قرن چهارم هجری) شروع کرده حتی در قصبه مهجوری مانند نایین محرابی باقی مانده که آنرا مثال با هر فن گجبری توان نامید. نیز گجبریه‌های رنگی زیبا از قرن ۱۶ میلادی (دهم هجری) در نقاطی مانند ساوه (مسجد جامع و مسجد میدان) جالب نظر و دارای ارزش و اهمیت است. بدیهیست سبک گجبری از تصویر نقوش و خطوط برجسته بلند تا خطوط و نقوش ریز لطیف از عهدی به عهدی تحول پیدا میکرد و هر دوره‌ای اسلوبی داشت.

صنعت سفالی

دین اسلام بحکم احتراز از تجمل و احتکار با استعمال ظروف و آلات طلائی و نقره‌ای موافق نبود بدین مناسبت بعد از ظهور اسلام رسم دوره ساسانیان که ظروف عالی‌زروسیم را با تزیینات خاص معمول داشتند برچیده شد و بسی نگذشت که هنرمندان ایرانی بدل آنرا در ظروف سفالی بوجود آوردند و به تکمیل این صنعت که بی سابقه هم نبود پرداختند. حتی از قرن دوم اسلامی کوزه‌هایی بدست آمده که روی آن نقوش منظم جالب هست نظیر کوزه بزرگی که در شوش پیدا شده و با اینکه رنگ و سیقل ندارد ریزه کاری آن ذوق و ظرافت نشان میدهد. ظروف و آلات سفالی بدیع و الوان لعابی و غیرلعابی دیگر با تصویر نباتات و گلها و پرندگان

و اشکال موزون ساخته شده .

یکی از مراکز صنعت عالی ترین ظروف رنگین سفالی خراسان بود . نیز از ظروف سمرقند و نیشابور مثالهای نفیس باقیست که نمونه های خوب از آن در موزه متروپول نیویورک موجود است . در همان عهد که ادبیات ملی ایران بدست امثال فردوسی تجدید حیات میکرد این صنایع بدیع هم روبه کمال میرفت . البته برجین این نوع آثار مهرسبک هنر دوره ساسانیان نمودار است .

درین ظروف و آلات سفالی هم صنعت حسن خط توأم با تزیینات دیگر و عالی ترین شیوه خطوط کوفی بکار رفته . و اینگونه ظروف و تزیینات قصرهای ملوک و خلیفه ها را مانند هارون و مامون و متوکل در بغداد و سامره زینت می بخشیده . صنعت نقش و رنگ اینگونه آثار شاید معاصر بود با بنای طاقهای گوشه دار جامع احمد بن طولون در قاهره و ابنیه مشابه آن در سامره . نیز کاسه های لعابی با رنگهای قرمز یا سبز در ساوه و ری فراوان بود .

از قرن نهم و دهم نقاشی لعابی شفاف توسعه یافت . نقوش برجسته و کنده هم بر سفال معمول و اشکال هندسی زیبا و دقیق ترسیم گشت چهل سال پیش آثاری از قرن یازدهم در ناحیه کردستان بدست آمده که سبک خاصی دارد و ظروفی رنگی با نقوش حیوان افسانوی (شیر و شاهین) و طاوس و شیر و نظایر آن بذخایر موزه ها اضافه شده . کاسه ها و پیاله های رنگین ظریف منسوب بهمین ادوار از نقاط دیگر ایران نظیر آمل مازندران یا آق کند آذربایجان با تصویرهای لطیف پرندگان و غیره باقی مانده . نام یکی از استادان نقاشی این عهد که پمارسیده ابوطالب بوده

✓ در اواخر قرن ۱۲ میلادی که مقارن با انقراض دولت آل سلجوق است صنعت سفالی باوج ترقی رسید و به تحولات گوناگون برخورد و اشکال و اسلوبهای متنوع پیدا کرد و این تکامل دوام یافت اگر حمله خرابکار مغول (۱۲۲۰-۱۲۵۷) اتفاق نمیفتاد این سیر ترقی ادامه مییافت. نفاست این صنعت بعدی رسید که مصنوعات سفالی ری و کاشان و ساوه و سلطان آباد و نقاط دیگر نه تنها در داخله بلکه در خارجه هم طالب داشت و بهند و عثمانی و ممالک عراق صادر میشد. در آن تاریخ شهر ری یکی از مراکز مهم فرهنگ و هنرهای زیبای ایران بود و در آنجا هزارها کاروانسرا و گرمابه و قصر و باغ و مساجد و منارات پرازترینات صنعتی وجود داشت.

در این دوره قرن ۱۲ از طرفی اسلوب درشت سازی و از طرفی اسلوب ریزه کاری دوشادوش پیش رفته بود. اسلوب اولی طبق مرسوم عهد ساسانیان عظمت و جسامت را تمثیل میکرد.

اسلوب دومی بدست استادان نازک کار ناچار با تزئین و تذهیب کتابهای بهادار آغاز نمود که افسوس از آن دوره نسخه ای برای نمونه باقی نمانده.

موضوع عمده اینگونه ریزنگاریها مجلس شاهزادگان در حال عیش و نوش با حضور پیشخدمتان و در باریان و آلات طرب و تشریفات یا مناظر شکار و نظایر آنست از قدیمترین نمونه های این نوع هنر لوحه ایست مورخ ۱۱۹۱ میلادی که مرحله ای را میان ترسیم درشت و ریز می نمایاند.

با وجود شهرت و عظمت ری توان گفت کاشان مهمترین کانون

سفال سازی بود. ری و کاشان از لحاظ هنر رقیب هم بودند ری بیشتر در تزیین و ریز نگاری و کاشان در الواح لعابی و کاشی شفاف امتیاز داشت. البته صنایع سفالی نقاط دیگر نظیر نیشابور و شیراز و کرمان و سلطانیه و یزد و قم را نباید فراموش کرد و حفریات اخیر در گرگان که منتهی به پیدایش محراب نفیسی از کاشی شفاف شد نشان می دهد که هنر سفالی در آن نواحی هم ترقی داشت.

محیط کاشان از لحاظ مصالح تسهیلاتی داشت. سنگهای سفید و (کوبات) که در دنیا نظیر ندارد و در رودخانه فین فراوانست سازمان خوب صنعتی عهد توأم با وجود مردمی ماهر و دارای پشتکار کاشی های شفاف و محرابهای زیبایی آنجا را برتری خاص بخشیده بود و یکی از آنها در بقعه حضرت امام رضا (ع) واقع است که امضای ابوزید دارد و در سال ۶۱۲ هجری (۱۲۱۵ میلادی) تهیه شده و تناسب و پرکاری و جمال و بداعت آن چشم را خیره میسازد.

البته نباید فراموش کرد که در نقش و نگار ظریف این محرابها آیات قرآنی موضوع اصلی را تشکیل می دهد که در مد نظر نماز گزاران واقع است و تزیینات مجاور در واقع بمثابة حاشیه است نسبت بمتن. گاهی هم متن بعض محرابها نقوش گل و درخت تزیینی دارد.

چنانکه ضمن مطالب مذکور در فوق اشارت رفت کاشیکاری کاشان منحصر بمحراب نبود بلکه کاشی سازی دیواری همان عهد بخصوص قرن سیزدهم میلادی هم مهم بود این کاشیهای شفاف برای پوشش و تزیین دیوار غالباً مرکبست از آجرهای ستاره ای شکل و لیبی شکل و متون آنها مزین با نوشته های دینی در مساجد و اشعار در قصور و ایوان پادشاهان بدست

بهترین خطاطان است و بقول (مرحوم) دکتر بهرامی اینها بمثابة صحایف کتابهاست بفرق اینکه بآسانی پاره نمیشود. بعض اینها خوشبختانه تاریخ هم دارد نظیر دو کاشی ستاره‌ای که یکی درموزه هنرهای زیبای شهر بوستن مورخ ۱۲۰۸ و دومی درموزه عرب شهر قاهره مورخ ۱۲۱۳ میلادی (۶۰۹ هجری) است.

همین سبك كاشی شفاف برای ساختن اشیاء دیگر نظیر صندوق و ظروف هم بکار میرفت. استادان كاشی‌ساز مدام در افزودن به‌موضوع و آرایش پیش میرفتند و در هر فرصت طرحی نو میریختند مثلاً يك كاشی شفاف رنگ رنگ ستاره‌ای کاشان از قرن ۱۳ میلادی که در موزه شهر بوستن محفوظست طرز جنگ ایرانیان را نمایان میسازد. همچنین است مناظری از مجالس شاهان و شاهزادگان.

یکی دیگر از نمونه‌های نفیسی که شاید بهترین ظروف الوان ایرانست که باقی مانده و درموزه فریر^۱ شهر واشنگتن محفوظست منظره محاصره شهرست که نام پهلوانان هم در دور ظروف مسطوراست.

سبك تمام این تصویرها ریزنگاریست و عمده ارزش آن در رنگ آمیزی و لطافت خطوطست ولی تناسب و ارتباط درین تصویرها وجود ندارد. غیر از اینها ظروف متنوع دیگر بخصوص يك طرز ظرفهای پرکار و باریکست از کاشان.

کاشان از معادن کوبالت خود حد اکثر استفاده را کرد و با آمیختن متناسب بهترین رنگ کبود روشن که مخصوصاً بر زمینه سفید

و مخلوط اکلیلی جلوه مطبوعی دارد کوزه‌ها و کاشی‌ها و ظروف بی نظیر بوجود آورد.

توان گفت از لحاظ فنی بهترین نمونه‌های هنر سفالی کاشان چندتا آفتابه و کوزه است که باقی مانده از خصوصیات این نوع صنعت نقوش مثببی است و در واقع کار دقیق و ظریف نقش با سوراخ کردن سفال خام امروز هم دشوار است یکی از قابل توجه‌ترین نمونه‌های آن درموزه متروپل نیویورک محفوظ است و تاریخ آن ۶۱۲ هجریست.

اما هنرهای زیبای ری مدافعی لازم ندارد ریز نگاران شهر در بعض آثار خود مافوق نداشتند و موضوع آنان بیشتر تصویر شاهزادگان در حال بازی چوگان یا شکار بوده و هنر آنانرا خوشنویسان ماهر تکمیل میکرده اند. ظروف لطیف رنگارنگ با نقوش برجسته زرین از کاسه و بشقاب و گلدان مظهر ذوق ریز نگاران ریست یکی از بقایای آن ظرفیست الوان که با امضای عبداللطیف از قرن ۱۳ میلادی درموزه طهران محفوظست. همچنین ری بود که نوعی مدالیون با نقوشی ستاره‌ای برجسته زراندود بوجود آورد ایضا از قرار معلوم ری در ساختن گلدان‌ها و آبخوریهای کوچک ظریف رنگی‌اعلی هم دست داشته. کوزه‌های گوناگون خوار بار هم در آنجا تهیه میشد.

صنایع ساده سبك خاص نداشت و مخلوطی از سبك ری و کاشان بود سفال‌سازان آنجا گویا بیشتر بمجالس شکار علاقه داشته اند چنانکه از ظروف عالی که باقی مانده پیدااست. مصنوعات متعدد سفالی سازه با تصویر حیوانات باشکال متنوع بطور است که گاهی تصور میرود آن شهر در این قسمتها ابتکار داشته.

سلطان آباد نیز از مراکز صنعت بود و شاید با تکرار و تکمیل سبک ری و کاشان شروع کرد و در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی ظروفی با سبک و رنگ آمیزی خاص خود بوجود آورد. یکی از بهترین نمونه های کار سلطان آباد تصویر آهوی فراری زخم خورده است که بر سطح بشقاب نقاشی شده و آن حیوان را در شرف فرو افتادن نشان میدهد.

صنعت چوب بری و عاج

هنرمندان ایرانی بهر نوع مصالح هر چه حقیر هم باشد از لحاظ صنعتی توجه داشتند و در هر چیز لیاقت زیبا شدن را قائل بودند میدانستند چنانکه (گوته) شاعر حکیم آلمانی قرن ۱۹ بعد گفت اولین وظیفه هنرمند تلطیف مواد و مصالح است و (هگل) گفت: کار هنرمند زمینه حاضر کردن به تجلیات و ظاهر ساختن و جلوه دادن کیفیات خاص مواد است.

آثار صنعتی چوبی نسبتاً نادر است زیرا فلات ایران برای تهیه تخته و الوار خوب صالح نیست و ازین حیث است که در تمام ایران نظیر اثانه های چوبی قرن هیجدهم ایتالیائی یا انگلیسی دیده نمیشود. ولی در مازندران و گرگان بحکم فراوانی چوب سفت ایرانیان صنعت چوب بری را بخصوص در قرن چهاردهم میلادی و پانزدهم ترقی دادند و آثاری با تمام نازک کاری از آن دوره باقی مانده که بطور کلی محدود بمصنوعات مذهبی نظیر رحل قرآن و منابر و درها و ضریح ها است. از نوع ضریح یکی از نفیس ترین آثار چوب بری آن عهد با امضای احمد چوب بر و حسن بن حسین و مورخ ۸۷۷ هجری راه بمغرب زمین یافته و در مدرسه طراحتی (رود آیلند) امریکا محفوظست.^۱

خطوط زیبای کنارها و نقش و نگار تودرتو و موزون و مرکب این ضریح شایان دقت و تفکر است.

استادان ایران به صنعت عاج هم توجه داشتند و از نمونه های خیلی کم و نادر باقیمانده یکی لوحه عاج رنگی است که مثال بارز ترقی این فن است.

صنایع کتابی

مقام کتابهای تذهیب شده که مانند دیوانهای اشعارند در صنایع كوچك نیست.

اگر يك نسخه خطی بزرگی از دوره صفوی را مشاهده کنیم خواهیم دید که عده ای از هنرمندان چیره دست مانند مجلد، خوشنویس نقاش، مذهب، طلاکار، و خط کش در تزیین و آرایش آن هوش و ذوق و دقت خود را بکار برده و در واقع جهانی را در دفتری نمودار ساخته اند. کمال صنایع کتابی در عالم اسلام علی دارد و توانگفت بهترین کتب خطی سبك گتیک^۲ یا ایرلندی اروپا نمیتواند پیاپی نسخه خطی

۱- Gothique از نام قوم گت اصطلاحیست برای سبك صنایع معماری معمول در مغرب زمین از قرن ۱۲ تا ۱۶ میلادی که خواص آن بقرار ذیل است:

- (۱) برای استحکام طاقها اضلاعی در آنها کار گذاشته میشود.
- (۲) بواسطه پایه های تکیه گاه و پشتیبان بار سقفها و گنبد ها یا طاقها از روی دیوارها برداشته شد و بدینواسطه دیوار آن نازک و ساختن پنجره های بزرگ با شیشه های رنگی در ابنيه بزرگ مانند کلیسیاها امکان پیدا کرد و طاقهای بلند عمل گردید.
- (۳) طاقها بجای دایروی یا مدور بودن زاویه پیدا کرد.
- (۴) سقفهای شیب معمول شد.

نظامی محفوظ در موزه بریتانیا یا نسخه خطی کلیات سعدی موجود در قاهره برسد اولین علت همانا احترامی است که ایرانیان نسبت بکتابت قائل بودند.

تقریباً دو قرن بعد از جمع و تدوین قرآن کریم بود که آنرا هنرمندان به بهترین خط کوفی بانظم و ترتیب کامل بر صحایف زرین نوشتند و از آن تاریخ در طول مدت هزار سال صنعت تزیین کتاب پیشرفت کرد.

وقتی که سبک یا اسلوب که رؤیای ادوار و دیار است ظهور کرد در مهندس و نقاش و شاعر بائسویه تأثیر میکند و اگر بخواهیم هنر قومی را دریابیم بهتر است نظری بشعر و ادب آن بیندازیم زیرا تأثیر دیدنی ها را خواندنیها روشن تر میکند همانطور که داستان گیلگامیش^۱ صنعت بابل را و سرودرمانس^۲ صنعت یزانس را برای ما روشن میسازد بهمانطور ممکنست دیوانی از دیوانهای فارسی را باز کنیم و پی بتصور و تصویر هنرمندان ایران ببریم درین موقع مناسب است معروفترین محصول ادبی عهدی را که عهد بزرگترین نقاش ایرانی یعنی بهزاد است و عبارتست از یوسف و زلیخای جامی بدست گیریم که اینگونه آغاز میکند :

الهی غنچه امید بگشای	گلی از روضه جاوید بنمای
بخندان از لب آن غنچه باغم	وزین گل عطر پرور کن دماغم

۲- منظور داستان معروف بابلی بنام (گیلگامش) پادشاه افسانوی است درین داستان که ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد بوجود آمده قصه طوفان نیز هست.

۳- Romanos نام سرود نویس یونانی متولد در حمص سوریه در قرن پنجم میلادی در استانبول اقامت میکرد و بموجب افسانه شبی در کلیسای موسوم به کلیسای سیروس (کوروش) مریم را بخواب دید و بعد از بیدار شدن بمنبر رفت و سرود معروف خود را در باب تولد عیسی برخواند. گفته اند این شخص بیش از هزار سرود مذهبی ساخته.

بعد از ستایش خدا و نعمت رسول و مدح پادشاه عصر سلطان حسین

بایقرا شاعر با این فکر لطیف بمطلب آغاز میکند :

در انخلوت که هستی بینشان بود	بکنج بیخودی عالم نهان بود
وجودی بود از نقش دوئی دور	ز گفت و گوی مائی و توئی دور
جمالی مطلق از قید مظاهر	نور خویشتن برخویش ظاهر
دل آرا شاهی در حجله غیب	مبرا ذات او از تهمت عیب
نه با آینه رویش در میانه	نه زلفش را کشیده دست شانه
صبا از طره اش نگسسته تازی	ندیده چشمش از سرمه غباری
ولی زانجا که حکم خو بروئیست	ز پرده خو برو در تنگخوئیست
نکو رو تاب مستوری ندارد	چو در بندی سر از روزن بر آرد
نظر کن لاله را در کوهساران	که چون خرم شود فصل بهاران
کند شق شقه گل زیر خارا	جمال او کند زان آشکارا
چو هر جا هست حسن اینش تقاضاست	نخست این جنبش از حسن ازل خاست
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس	تجلی کرد بر آفاق و انفس
از ویک لمعه بر ملک و ملک تاوت	ملك سر گشته خود را چون فلك یافت
ز هر آینه ای بنمود روئی	بهر جا خاست از وی گفتگوئی
ز ذرات جهان آینه ها ساخت	ز روی خود بهر يك عکس انداخت
از آن لمعه فروغی بر گل افتاد	ز گل شوری بجان بلبل افتاد
رخ خود شمع زان آتش بر افروخت	بهر کاشانه صد پروانه را سوخت
جمال اوست هر جا جلوه کرده	ز معشوقان عالم بسته پرده
سر از جیب مه کنعان بر آورد	زلیخا را دمار از جان بر آورد

بعد از این مقدمه عارفانه است که جامی داستان یوسف و زلیخا

را که در سفر تکوین توراۃ در یکی دو عبارت ساده آمده با طرز زیبا و مفصل حکایت میکند و رنگ آمیزیهای شاعرانه و تخیلات باریک بکار میبرد .

بقول سن توماس که گفته است : « تمام زیبایی عبارتست از حسن ترتیب » تأثیری که از این اشعار جامی در خواننده حاصل است پشت سر هم ردیف شدن شکوه و رنگ آمیزی و خورشید و ماه و جواهر و انوار و آئینه ها و گلها است .

در اینجا باید گفت آنانکه نقاشی های ایران را در رنگ واحد چاپی نشان میدهند خطی بزرگ ارتکاب میکنند اگر رنگ آمیزی نصف عظمت آثار تیتان^۱ را تشکیل میدهد در نقاشی های ایرانی نود درصد مربوط برنگ و رنگ آمیزیست شعر ایرانی هم این خاصیت را دارد و رنگ آمیزی لطیف و زینت و آرایش عبارات و تشبیهات پر از صنعت یا نضع که طبیعت را پشت سر میگذارد از ممیزات آنست . تصورات در این اشعار غالباً محدود است ولی با تکرار هر تصور معانی متنوع منظور میگردد مثلاً « گل » ممکنست گاهی مشعر بر یک امر معنوی گاهی دهان و گاهی تن معشوق باشد در هر صورت آنچه پیش چشم ما مجسم میشود گل است . در شعر ایرانی تصورات رنگین سبزه و باغ و گلزار و ذکر جواهرات و لالی و نظایر آنست که تصویرهای رنگین درخشان را چه در ذهن و چه در صحائف نقاشی هاپدیدار میسازد و بی جهة نیست که نام بعضی از شاهکار های ادبیات فارسی « گلستان » « بوستان » « روضة الانوار » « بهارستان » و نظایر آنست .

۱ - Titian نقاشی معروف (ایتالیائی قرن ۱۶ میلادی) .

يك عمارت مسجد ایرانی را كه روی موازین هنری ساخته شده نیز از همین نظر میتوان شناخت يك صحن وسیع ، عرصه ستونها ، جوی و حوض ، ایوان و تزیینات دیواری ، و در فوق همه اینها رنگ آمیزی در نظر ما جلوه میکند در واقع معماری ایرانی تنها معماریست که در آن صورت ساختمان با رنگ توأم کار کرده . همین سبک است که در صنایع فرش ایران هم ظهور میکند و در واقع در آن هم باغ و گلزار بلکه جهانی پراسرار با تصنع و اسلوب تخیل شاعرانه نمودار است .

این ذوق بدیع است که در تزیینات کتابی هم جلوه گراست خط زیبا ، خط کشی خوب ، تذهیب حواشی ، اکلیل کنارها و نقاشی ورز نگاری با مراحل عدیده آن درست انعکاس حس گلزار و چمنزار است پراز لاله و گل و شقایق و پونه و ارغوان و بنفشه و ریحان و سنبل و ضمیران .

حسن خط در صنایع کتابی سهمی بزرگ دارد که در ایران در خط نستعلیق باوج کمال رسید . نستعلیق با انواع آن يك صفا و موزونیتی دارد که در هیچیک از خطوط بشری مشهود نیست . یکی نیز خط ثلث است که در قرن ۱۴ میلادی معمول گشت و در مراحل هنر ایرانی اهتمامیست برای جمع بین خط قدیم کوفی مانند ایرانی و شکل جدید . در نقاشی ایرانی پیشک هنر چینی بی تأثیر نبوده البته بحکم حجاریهای نقش رستم و طاق بستان نقاشی در دوره ساسانیان وجود داشته و در سبک حجاری تأثیر کرده موضوع عمده این نقاشی پادشاه و مقام دینی و دنیوی اوست و ناچار نقاشی و تزیینات کتابی نیز قرین نقاشیهای دیواری و غیره آنزمانست .

دوره توسعه هنر نقاشی در ایران از عهد سلجوقی تا عهد صفوی

حدود سه قرن طی کرد و بعضی استادان معروف تمام دوره عبارتند از اشخاص ذیل :

احمد موسی که تصویرهای حکایات (بید پای) که اصل آن در استانبول موجود است ازوست وی اول کسی بود که باغ ایرانی با درخت و سبزه و پرندگان تصویر کرد . شاگرد او شمس الدین تصویرهایی در شاهنامه کشید . شیر احمد باغشمالی و بهزاد هنر ترسیم و طراحی را با نمایاندن طبیعت تألیف نمودند قاسمعلی معاصر بهزاد ، میر مصور ، سلطان محمد ، شیخ محمد ، آقارضا ، صادقی خطاط و رضا عباسی استادانی بودند که هریکی از آنان خصوصیتی و سلیقه‌ای در فن خود داشت .

البته خدمت بعضی شاهان مانند ایلخانان و جلایریان و امرای تیموری مانند شاهرخ و اسکندر و بایسنقر همچنین سلطانحسین بایقرا را نباید از نظر دور داشت که در تشخیص و ترویج صنعت کتاب تأثیر فراوان داشتند .

از جمله مظاهر هنر کتاب در ایران جلد سازیست کتاب زیبا شایسته بود جلد زیبا داشته باشد قدمت این صنعت تا زمان فراغه مصر می‌رسد . در عهد ساسانی مانویان بودند که به تزیین جلد اهتمام ورزیدند .

میتوان گفت عمده بعد از دوره مغول بخصوص اواخر قرن پانزدهم میلادی و در عهد شاهرخ میرزا بود که جلد سازی صنعتی در ایران بحد کمال رسید . این امیر کتاب دوست مبالغه‌گراف برای تزیین کتاب و پوشش آن صرف میکرد .

جلدسازان هرات و بخارا در انتخاب پوست‌های نفیس و نقش و

رنك و طلا کاری سلیقه عالی بکار بردند. تصور درجه کار و رنجی که درین صنعت کشیده میشد از حوصله بیرونست. بطوریکه شخصی بنام لارنس بنیون^۱ محاسبه کرده در تهیه جلد کتابی که اکنون درموزه بریطانیه است حوالی نیم میلیون دفعه فشار دستی برای ثبت نقوش بکار رفته. داخل جلد ها ظریفتر و لطیفتر تزئین شده و نقاشی لعابی بعمل آمده بعد از معمول شدن نقاشی لعابی از قرن ۱۷ میلادی باینطرف مناظر باغ و گلزار و پرندگان و حیوانات معمول گردید. تفصیل ریزه کاری و نقوش بدیع اسلیمی متن و حواشی جلد هایی مانند بعض آنچه از دوره صفوی باقی مانده فرصت زیاد لازم دارد.

جهت مهم دیگر صنعت کتابسازی تذهیبهای بی نظیر بدیع است که با کمال مهارت مخصوصاً بر صحایف آغاز کتابها بعمل آمده و هریک نمونه ظرافت و رنگ آمیزی و قلم سحرآمیز است.

یکی دیگر از محسنات صنعت کتاب حسن خط است. صد ها خوشنویس چیره دست متون را با استادی و مهارتی که داشتند مینوشتند و کتابخانهای از کتابهای نفیس خوش خط بوجود میاوردند. شاید کتابخانه شخصی مانند صاحب بن عباد در قرن دهم میلادی معادل مجموع کتابخانهای سرتاسر اروپا بوده باشد و بدیهیست کتابهای خوش خط مذهب اعلی در میان آنها کم نبوده.

در ذکر فن تذهیب کتاب و جلد سازی بی مناسبت نیست از درهای تذهیب شده با رنگ آمیزی لعابی که از نفایس آثار هنری ایران توان شمرد ذکری رود.

شاه عباس کبیر در تاریخ ۱۵۹۹ میلادی دستور داد قصری برای او برپا دارند و کاخ چهل ستون که هنوز هم برپاست ساخته شد و با تالارها و سقفهای رنگین والوان باشکوه و ستونهای بلند که هر يك حدود پنجاه پا ارتفاع دارد مجهز و مزین گشت از تالار جلوس به تالار بزرگ و غرفه‌های عمارت چهار در گذاشته شده بود که اکنون یکی از آن چهار در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن و دیگری در موزه متروپل نیویورک محفوظست. نقوش این دو در بیشتر نقوش آدمی و حیوانست بر دو در دیگر نقوش خیالی گل و بلبل ترسیم شده. از درهای دیگر که بروزگارما رسیده نیز نمونه‌های ظریف هنر موجود است و نمایان می‌سازد که هنرمندان ایران به در و پنجره نیز مخصوصاً در مورد معابد و کاخها اهمیتی بسزا قائل بوده‌اند.

نقاشی بر عاج

از عاجهای نقاشی شده قدیم ایران فقط یکی از قرون وسطی معلوم ماست که لوحه مدور بسیار زیبایی است که کناره آن با خطوط ناخوان کوفی و متن آن با نقش آهو و عقاب مزین است. چندی قبل در حفريات ساری هم قطعاتی از مصنوعات عاج بدست آمد.

پارچه بافی عهد سلجوقی

در تیشه و تهرهائی که از حفاری شوش بدست آمده بواسطه تأثیر شیمیائی املاح مس و غیره نقشی از پارچهائی که آن آلات بدان پیچیده بوده نشان می‌دهد و معلوم می‌دارد در حدود سه هزار یا سه

هزار و پانصد سال قبل از میلاد پارچه ریزباف شاید کتانی در ایران وجود داشته .

در تپه حصار يك میله پارچه بافی که از هزاره سوم پیش از میلاد باید باشد بدست آمده همچنین در بعضی نقوش مغفری لرستان گلهائی بر نقوش مشهود است که گوئی در اصل رشته شده بوده از حفریات شوشی و نقوش کاشیهای شفاف کاخ شاهی پیداست که لباسهای معروف پشمی و سه رنگ آن دوره ماهرانه یافته شده . از کشفیات مانند بعضی آلات و ظروف نقره‌ای و تصویرهای طاق بستان و منابع دیگر معلومست که کار پارچه بافی در عهد ساسانیان باوج ترقی رسیده مخصوصاً بعلمت اینکه در آن عهد بود که ابریشم از چین بایران آمد و بعداً صناعت ابریشم در خود ایران مستقر گشت از آثار و اخبار و چند نمونه نادر از ابریشم آن زمان که بدست است بی‌صنعت نساجی عهد توان برد . از آن عهد به بعد نقشه و طرح بر قماش با نقش حیوانات و پرندگان مانند نقش شیر و عقاب دوسره در رسم طاوس بخصوص در ادوار اسلامی و نقش آفتاب با اسلوب خاص و نظایر آن با نازک کاری جالب و الوان پیدا شده و توسعه یافت . نمونه های زیبا از آن قماشهای ابریشمی الوان از قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی زینت موزه‌هاست که در بعضی از آن خطوط زیبا هم بافته شده . تعدادی از این پارچه‌های لطیف بی نظیر مصنوع دوره سلجوقیست که هنر نساجی در آن دوره بحد کمال رسیده

سنگ نگاری

از هنرهای دیگر در ایران یکی هم سنگ نگاری بود که از آن جمله

سنگبرهای عالی مزین با حواشی و گلکاری و آیات و ادعیه و تزیینات جالب بوده .

يك سنگبر مورخ ۵۳۳ هجری اکنون در موزه شهر بوستن موجود است و از جنس مرمر است در كناره آن با زیباترین خط کوفی در حواشی تالی با خط نسخ آیات قرآنی حک شده و سنگبرها و خطوط موزون تناسب و آهنگ خاصی بوجود آورده . این نوع سنگهای مزین منحوت در اینیه و عمارات هم بکار میرفته .

فرش ایران

میان کلیه آثار هنرهای زیبای ایران فرش بیش از همه در مغرب زمین معروفست . مردم مغرب زمین از روزگار هانری هشتم یعنی موقعی که دیوکاف بکینگهام^۱ شرط کرد يك قطعه فرش ایران باو بدهند تا قراردادی را امضاء کند بفرش ایران علاقه مند بوده اند . روبنس و وان ديك^۲ دو نقاش نامی اورپا هر دو فرش ایران داشتند و ارزش آنرا پی برده بودند و در نقاشیهای خود آنرا نمودار ساخته اند . جان سینگر سارجنت^۳ در باب فرش هراتی که داشت و اکنون در موزه گاردنر شهر بوستن^۴ هست نوشت : « من امروز فرشی دیدم زیباتر از هر نقاشی که تا بحال مشاهده کرده ام » .

سیر چارلس هلمس^۵ نقاش نقاد معروف هم در خصوص فرش نقش شکاری

۱ - Duke of Buckingham

۲ - Van Dyke, Rubens

۳ - John Singer Sargent

۴ - Gardner Museum

۵ - Sir Charles Holms

موجود در شهر میلان بیان مشابهی کرده است .
 برای ماغریبان دشوراست که درك كنیم چطور ممکنست از یکرشته
 نخ رنگی چنین آثار لطیف صنعتی بوجود آید .
 میدانیم که در عهد ساسانیان قالی های بزرگ معروف وجود داشت
 و بعضی آنان بعداً زینت کاخ هارون الرشید و جانشینان او بود . این قالیها
 معمولاً از ابریشم ورشته های زری بافته شده بود و فرش معروف بهارخسرو
 انوشیروان (بهار کسری) ناچار حدود دویست ملیون دلار میارزیده است .
 فرش در ایران درازمنه قدیمتر هم بوده و درگاه کورش کبیر باقالیهای بهادر
 بافت آسور مفروش بوده .

اوج ترقی هنر فرش بافی در قرن ۱۶ میلادی بود که این صنعت تحت
 حمایت پادشاهان صفوی و در سایه تکمیل رنگرزی و نقشه های استادان
 طراح زبردست بحد غیر قابل قیاس رسید . محسنات يك قالی که واقعا دارای
 عظمت باشد در نظر اول جلوه نمیکند بلکه با ملاحظه پول و زمان و هوش
 و ذوقی که صرف آن شده چنانکه عالیتترین محصولات صنعتی در مقابل
 آن از جلوه میفتد روزها لازمست تا شخصی صاحب ذوق پی برموز ظرافت
 و صناعت آن ببرد .

فرش اعلی مانند موسیقی هم نوایر کار و مانند بهترین لوحه نقاشی رنگین
 و مثل قصرها گرانبهاترین قالی قرن شانزدهم که سالم مانده آنست که
 در تصرف دوک آف آنهالت بوده . که متنش زرد طلایی و مدالیون و ترنج
 و سطر و حاشیه اش قرمز سیر و طراحی های دیگر برنگ آمیزی سیاه و
 سفید و آبی است .

و بطور کلی رنگ آمیزی درخشان و طرح عالی و آهنگدار و شکوه و جلال آن دیده را خیره میسازد ازقالیهای معروف دیگر قرن ۱۶ آنست که برای بقعه شیخ صفی الدین تهیه شده بود و معروفست بقالی اردبیل و رنگ آن بحکم مقام سیرتر و آرامش بخش تر است تاریخ آن سال ۱۵۳۷ میلادی و بافنده آن مقصود کاشانی شاید بزرگترین استاد عهد خود بود و اگر رقیبی داشت همانا غیاث الدین جامی بود که امضای او در پای قالی مجلس شکار در شهر میلان است و تاریخ بافت ۱۵۲۲ میلادیست.

رنگ آمیزی عجیب و نقوش و خطوط موزون و ترسیم آفتاب و مناظر باغ و گلزار که بنظر ایرانی نمونه از بهشت است فرش اردبیل را جلوه گر میکند. شاید هر دو قالی مذکور فوق در تبریز بافته شده باشد. در مقایسه فرش ایران با فرش هند و ترکی رنگ آمیزی و طراحی ایران ساده تر بنظر میاید این سبک مطابق شعر و فلسفه ایرانست که تأثیر سریع آنی را دوست ندارد و حس تقدیر زیبایی را آهسته و آرام ولی پایدار تولید میکند و همین ذوقست که سبب شده که در موسیقی ساز و تار را بشپور و نظایر آن ترجیح داده اند^۱.

از اقسام فرش ایران سجاده است که در قرن شانزدهم معمول گردید. و با اینکه اغلب آنها طبق مقصود ساده بافته شده و با اوزاد و آیات قرآنی مزین است بعضی آنها از لحاظ هنر و رنگ آمیزی و تناسب ارزش بزرگ صنعتی هم دارد.

قسم دیگر از مصنوعات فرش بافی ایران فرشهای ابریشمی است.

۲- خشك چوبی خشك سیمی خشك پوست

از کجای می آید این آواز دوست

پیدا است که کار با ابریشم از لحاظ فنی دشوار است و تنوع زیاد در رنگ آمیزی و غیره مانند پشم آسان نیست ولی در قرن شانزدهم میلادی مخمل بافانی در ایران ظهور کردند که درین کار ظریف از حیث نقشه و رنگ آمیزی عمیق خوش آیند سلیقه خاص ابراز نمودند و از این طریق استادانی ابریشم را برای فرش بافی بکار بردند و آثار بدیع بوجود آوردند. در آن ایام مرکز صنایع قماش ایران کاشان بود گرچه یزد و اصفهان هم رقابتی میکرد.

سه قالی ابریشمی ازین دوره باقیست که یکی مجلس شکار دارد و آن در شهر (وین) محفوظست و دیگری متعلق است به پرنس برانیکسکی (در ورشو)^۱ و سومی نیز مجلس شکار دارد که در تصرف پادشاه سوئد است. این هر سه قالی را که در لطافت با مخمل برابری میکند الحق باید با نظر بصیرت تماشا کرد.

طرزی دیگر از قالیهای کاشان متعلق بهمان عصر قالی هائیکست که در مغرب زمین بسبب لهستانی (پولونز) معروفست مزیت عمده این قسم فرشها در طراحی و رنگ آمیزی و داخل کردن تارهای زروسیم در ابریشم است.

نوع دیگر از فرش ایرانی گلیم است که در آن نیز انواع رنگ آمیزی و نقش و نگار با مهارتی تام بکار رفته و زرینه بافی نیز شده و نمونه هایی از آن از همان قرن بروزگار ما رسیده.

توان گفت معروفترین تمام فرشهای ایرانی همانست که بنام اصفهانی شناخته شده و در امریکا بالغ بهزار قطعه از خوبهایش در موزه ها و یا پیش

اشخاص موجود است. اکثر اینها متن لاکی یا قرمز دارد و درواقع اولین نوعهای قالی ایرانست که بامریکا آمده است.

باید گفت در نصف اول قرن هفدهم یعنی در زمان سلطنت شاه عباس استادان فرشباغ بساطی تازه برانگیختند و طرحی نوین ریختند. مشهورترین طرح این دوره معروف به طرح ظروف (واز) است. این طرح به نقش لطیف ریزنگاری کمتر احتیاج دارد و گرده آن درشت و بزرگ برداشته شده و بیشتر مخصوص قالیه‌های بزرگست و شاید طرح آنها با نقاشیهای وسیع معظم دیواری بی ارتباط نبوده باشد. بعض این قالیه‌ها با شکوفهای جسیم مزین است که مظهر نیرو است و تنها قالیه‌های نقش اژدری قفقاز میتواند در عظمت با آن رقابت کند. برای جبران جسامت و درشتی که در این نوع طرحها هست استادان ماهر حواشی و تزیینات خاصی بران افزودند که ظرافتی بطرح کلی می‌بخشد. جای بسی تعجب است که از این قالیه‌ها نمونه‌های بسیار نادری بعصر ما رسیده.

از کتاب موسوم به «کتاب دستی در هنر اسلامی» تألیف دیمنند نیویورک ۱۹۴۷
آقای دیمنند رئیس قسمت هنر خاور نزدیک در موزه متروپل ۴ نیویورک در تاریخ
هنرهای زیبای اسلامی و ایرانی استاد است و کتاب حاضر بقول خود مؤلف تنهارا هنمای
هنر اسلامی در زبان انگلیسی است. الحق این کتاب برای روشن ساختن مراحل هنر
در ممالک اسلامی و نمودار کردن سهم بزرگی که ایران داشته بس سودمند است بخصوص
که اصول مطالب آن مستند است به تجارب ممتد و مستمر مؤلف در یکی از بزرگترین
موزه‌های جهان که امروز یکی از مراکز مهم آثار صنعتی ایران هم بشمار می‌آید. این
کتاب مرکب از سیزده فصل و یک مقدمه است بدینقرار:

- ۱- مقدمه تاریخی ۲- منشاء هنر اسلامی ۳- نقاشی و ریزنگاری ۴- خوشنویسی
و تذهیب ۵- جلد سازی ۶- سنگتراشی و کجبری ۷- سنگتراشی سلجوقی در
بین‌النهرین و سوریه و آسیای صغیر ۸- کنده‌کاری برعاج و استخوان ۹- فلزکاری
۱۰- سفال‌کاری ۱۱- شیشه و بلور ۱۲- فقاش ۱۳- فرش.

بطوریکه این موضوعات نشان می‌دهد هر یکی از این فصول که الحق مؤلف از عهدۀ تشریح و
تمثیل موضوع برآمده مورد حاجت کلیۀ طالبان تحقیق در صنایع اسلامیست ولی در این
مورد بحکم ضرورت فقط مطالب فصل دوم که موضوع آن «منابع هنر اسلامی»
است نقل می‌گردد. قسمت اول این فصل در باب هنرهای عیسویان خاور میانه بخصوص
قبطی‌هاست و قسمت دوم مربوط بهتر ایران است.

(از فصل دوم) منابع هنر اسلامی

در زمان حضرت محمد (ص) عرب از خودش صنعتی نداشت یا
اگر داشت ناچیز بود و بعد از فتح سوریه و بین‌النهرین و مصر و ایران

A Handbook of Muhammdan Art by M.S. -۱
Dimand, New York 1947.

The metropolitian Museum of Art -۲

بود که هنرهای این ممالک را اقتباس کردند. از منابع صحف چینی بدست میآید که خلفای اموی (۷۴۹-۶۶۱ م. = ۱۳۲-۴۱ هـ.) از تمام ولایات مفتوحه مصالح و استادانی را جلب میکردند و در بنای شهرها و قصرها و مساجد جدید مورد استفاده قرار می دادند. معرق سازهای بیزانسی و سوریه ای برای تزیینات مسجد دمشق استخدام میشدند و تحت ریاست يك استاد ایرانی بکارمیرداختند همچنین برای ابنیه در مکه صنعتگرانی از مصر و قدس و دمشق آورده شدند و این استفاده از مصالح و عملۀ تا عصر عباسیان ادامه یافت.

طبری نیز در تاریخ خود گوید که برای بنای بغداد استادانی از سوریه و ایران و موصل و کوفه استخدام گشتند.

با این ترتیب بتدریج يك اسلوب اسلامی که از دو منبع یعنی عیسوی شرقی و ساسانی سرچشمه میگرفت بوجود آمد.

در ابنیه و آثار اوایل اسلام مانند معرق سازهای بیت المقدس (۲-۶۹۱ م.) و کنگره سنگی مربوط بقرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری) که در (مشتی) مشهود است و نقاشیهایی که در قصر بیابانی (قصر عمرة)^۱ (در حدود سال ۷۲۱ م.) دیده میشود سبکهای تزیینی که از صنعت عیسوی شرقی و ساسانی اقتباس شده دوش بدوش هم مشهود است.

۱- ضبط عربی این دو محل یعنی قصرالمشتی وقصر عمرة راجعاً ب سامی الصقار کاردار محترم سفارت عراق باینجانب مرقوم داشتند هر دو محل در خاک هاشمی اردن واقعست. ضبط انگلیسی آنها از اینقرار است:

Mshatta, kuseir Amra

در اَبْنِیه صدر اسلام آثار صنایع عیسوی مصر و سوریه و بین النهرین پیداست .

همچنین در قماشها و حجاریهایی که از قرن سوم تا هفتم میلادی باقیمانده تأثیر هنر عیسویان مصر یا قبطها پدید است .

در موزه متروپل مجموعه‌ای که نمودار حجاریهای قبطی است مرکب از سرستونها و طاقها و قطعات متفرقه موجود است اینها وقتی جزو تزینات کلیسیاها و دیرها بوده و سرستونهایی از نقاطی مانند بوسطس و خارجه و اسوان و سقاره و بویط^۱ تطور این عامل مهم معماری را از دوره یونانی یا عهد قبطی قرن ششم نشان می‌دهد . در اینها سواقی طبیعت نمایی را که از خواص هنر یونانی است با تحول آن با اصول تزینی صرف که از مشرق سرچشمه گرفته مشاهده میکنیم .

تحول مذکور نتیجه تغییر در حیات فرهنگی مصر است که در طی زمان بتدریج قبطی بومی جانشین عنصر یونانی گردیده . متداولترین موضوعات هنر عیسوی مصر و سوریه عبارت از نقش تائک و بوته آکنتوس بود . قبطی‌ها طرح ورقه مضرس برگ اکنتوس را که در سوریه برای اغراض تزینی بکار میرفت از اوان قرن اول میلادی اقتباس کردند و با افزودن خطوط هندسی بآن نقشه‌ای نوین بوجود آوردند و این طرح با طرحهای هنر یونانی شباهتی زیاد نداشت و این تحول با انتقال آن به هنر اسلامی بیشتر شد .

Bawit, Sakkara Assuan, kharga, Bubastis (۱)

چون در ضبط عربی بعضی از این کلمات تردید داشتیم توسط آقای غلامعلی معظمی از سفارت مصر پرسیدیم و ایشان از راه لطف این چند ضبط مزبور را فرستادند .

یکی از بهترین مثالها حجاری قبطی سرستونیست در موزه (متروپل) که از معبد « یرمیا » واقع در سقاره (مصر) آورده‌اند و از قرن ششم یا هفتم میلادیست. در قسمتهای آن شاخه‌های تائک که از گلدانهای مختلف سر زده بهم پیچیده دیده میشود که سطح تمام سرستون را می‌پوشاند مثال دیگر هنر قبطی طاق سنگی است که در موزه هست که گویا از (بویط) آورده شده روی آن با دوپیچ تزین شده که یکی از برگهای خرماست و دیگری که از گلدانی رشد کرده مرکب است از برگ تائک و انار و انجیر .

این نوع ترکیب که صرف تزینی است و نمودار نباتات و میوجات متفرقه است در هنر یونانی سابقه ندارد و از خصوصیات هنر مشرق زمینست که بعداً در هنر اسلامی متداول گردیده . تزینات طاقی خصوصیات دیگری را نشان می‌دهد که متعلق بحجاری قبطی و سوریه است . این تزینات که بریک سطح است کلیه زمینه را می‌پوشاند و خطوط آن بطور عمود است و جای نقوش طبیعی یونان را میگیرد و سایه و روشن در آن جنبه تزینی دارد و این موضوع را مسلمین اقتباس کردند و توسعه دادند .

هنر اسلامی از لحاظ کننده کاری برعاج و زرگری هم تحت تأثیر عیسویان خاوری بود . بهترین مثال سبك سوریه همانا تخته‌های عاج صندلی متعلق به اسقف اعظم آنجا « مکسیمیان » است که در رونا^۱ (شمال ایتالیا) موجود است .

بعض تخته‌های دیواری عاج تزینات اضافی از قبیل نقش برگهای

تاك و نقوش حیوانات و طیور دارد که گوئی وسطها و فاصله های آنها باز است . نمونه های زرگری سوریه از قرن پنجم و ششم میلادی بازو بندهایست که با تزیینات برگ تارك و فاصله های باز ساخته شده و در قبرس بدست آمده .

بطور کلی اصول تزیینات قماش قبطی هم توسعه مشابهی یافته چنانکه از نمونه های موجود و موزه متروپل پیداست . میان اینها پرده و قبا ها و تنکه و جبه ها موجود است . تزیینات این قماش بیشتر گلیم مانند از پشم یا کتان بافته شده که با انواع سبك پارچه بافی تهیه شده تزییناتی که در يك رنگ (معمولا ارغوانی) اجرا شده معمولا یا بسبك یونانیست و یا قبطی و شرقی .

قدیمترین پارچه قبطی از قرن سوم و چهارم است که صور مختلف با نقوش هندسی دارد . موضوع نقش از افسانه های یونانی و روم گرفته شده و مطابق سبك آنها طبیعی است . بکار بردن چند رنگ و طرح سایه روشن نیز از نقاشی و معرقهای یونانی اقتباس شده .

قماش بافان قبطی طرحهای هندسی و نباتی را خوب پرورانده و از عهده ترسیم تو در تو نيك بر آمده اند . و اینگونه آثار در واقع پیشرو و سرمشق هنر اسلامی واقع شده .

در قرن پنجم موضوعات یونانی کم کم جای خود را بموضوعات عیسوی می دهد و صور کشیشان و مناظر مذهبی بوجود میاید که در ترسیم و ترکیب آن بیش از معنی رسوم اعتیادی مؤثر بوده ولی قماش هایی از قرن ششم و هفتم ترقی سبك قبطی را نشان می دهد و دران صور انسان و حیوان بسبك شرقی و با رنگهای سطحی درخشانی با

زمینه قرمز دیده میشود که خصوصیت آنها در رنگ برنگی پر کار وسیع آنهاست.

هنر قبطی حتی بعد از فتح مصر بواسطه عرب از بین نرفت و قماشهایی خیلی متنوع با نقوش دینی عیسوی قبطی از اوایل دوره اسلام باقی مانده در شماره‌ای از این قماشهای دوره اسلامی تزیینات قبطی توأم با نقوش عیسوی بانوشته‌های عربی توشیح شده. قبطی‌های قماشباف بحکم مهارتی که داشتند در کارخانهای دولتی (طراز) که بامر خلفا در بلاد مصر تأسیس مییافت نیز در کارخانهای خصوصی استخدام میشدند. بحکم آثاری که در سنوات اخیر در مصر بدست آمده میتوان قماشهای متأخر قبطی را به کارهای قرنهای هفتم و هشتم هم طبقه‌بندی نمود که در این آخریها نقوش باشکال هندسی تصویر شده.

نفوذ قبطی بدین ترتیب قرنهای در هنر اسلامی اجرای تأثیر نمود تا حدیکه حتی در اقمشه و سایر صنایع اسلامی قرن یازدهم و دوازدهم مشهود است.

در سنوات اخیر قطعات فرش ازدوره قبل از اسلام در سوریه و مصر بدست آمده که برای متتبعین هنر فرشبافی مهم است. در حفريات (دوره) در صحرای سوریه و (قرنیس) در مصر مشاهده میشود که اینگونه فرشهای برجسته در ابتدای تاریخ عیسوی بافته میشده فرش پشمی در (انطینو) که شهر است در مصر علیا با بافت برجسته بدست آمده که نقوش چهار گوش وباگل وبوته با علامت صلیب وبرگ مو با خوشه انگور وباسبك خاص تزیینی اجرا شده وفن این فرش بخصوص که از حدود قرن چهارم است از فرشهای دیگر فرق دارد.

اما آثار هنر ایرانی قبل از اسلام که در موزه متروپل موجود است از عهد اشکانی و ساسانی است. سبک عهد اشکانی (ب. م. ۲۲۶ ق. م. ۲۴۸) که در ایران و بین‌النهرین و قسمتی از سوریه نفوذ داشت ترکیبی بود از هنر یونانی و شرقی.

یکی از بهترین نمونه‌های برجسته تراشی اشکانی سر در قصریست که در محل (هتر) و بین‌النهرین واقع بوده و شاید از قرن دوم باشد در نقش (شیر و شاهین) که اصلش از سبک رومی است نفوذ قوی شرقی پیداست و این نفوذ در دوره ساسانی فزون‌تر شد. همچنین ترکیب خواص یونانی و شرقی در یک‌گیره نفیس طلای اشکانی که در موزه موجود است دیده می‌شود. این‌گیره و نظیر آن که در موزه بریتانیا هست در نه‌اوند پیدا شد و هر دو مدالی را نشان می‌دهد که در وسط آن شاهینی برجسته آهویی بچنگ گرفته شاید این شاهین تمثیل میتر (مهر) خدای آفتاب باشد که گیاه (هومه) با آسمان برمی‌دارد و علامت آب و نبات است. روی تمام‌گیره فیروزه‌های متعدد نشانده شده. سنگها و صدفهای رنگ رنگ نشانندن از قدیم در ایران معمول بود و در هنر ساسانی و اسلام تأثیر داشته.

گرچه در گذشته هم بعضی محققین بتأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی پی برده بودند. ولی اهمیت این مطلب بیشتر اخیر در سایه حفريات اخیر در تیسفون نزدیکی بغداد و (کیش) در بین‌النهرین و دامغان در ایران مقدار زیادی مصالح بخصوص گجبریه‌ای تزئینی بدست آمده که در آنها سرمشق صنایع اولیه اسلامی دیده میشود.

دوره ساسانی (۶۳۷-۲۲۴) یکی از ادوار درخشان هنری ایران

بود. هنرها و صنعتگرها با تشویق شاهان آن سلسله باوج ترقی رسید. بهترین مظهر سبك ساسانی را در حجاریهای عالی ساسانی توان دید که در آن پیروزی شاهان ایران بر رومیان نمایش داده شده. امتیاز يك نقش تزئینی کلی شبیه به گل که از اصل هخامنشی و آسوری سرچشمه میگردد و نقوش موزون متناسب تکرار شده متعلق بعهد ساسانی است. چنانکه در هنر قدیم خاور زمین دیده میشود در هنر تزئینی ساسانی هم نقش نهال یا برگ خرما معمول بود و این طرح را در حفاریات تیسفون که با شرکت موزه دولتی آلمان و موزه متروپل نیویورک بعمل آمده در موزه اخیر الذکر میتوان دید. در این گنجبریهای دیواری انواع طرحهای برگ خرما را مشاهده میکنیم که در آنها برگ لبه دار باشاخه توأم شده و در واقع این طرح سرمشق اسلوب موسوم به عربی (آرابسک) است و در ابنیه اسلامی در المشتی و قیروان و در سربستونهای مرمری سوریه مشهود است.

هنر ساسانی مستقیماً ادامه یافته و به هنر اسلامی منتهی شده که هنرمندان گاهی عین آنرا نقش کردند و گاهی آنرا تغییر دادند و سبك خاصی بوجود آوردند و خود نهال نخل را با تعدیل و تشکییل خاصی ترسیم و نقش کردند. همچنین موضوع نقش پر را که در ایران غالباً شعار شاهی بود و در ترسیمهای گوناگون بکار میرفت اقتباس نمودند طرح پر در سکه ها و ظروف ساسانی هم حاك میشده و در هنر اسلامی آنرا بحدی تغییر دادند و اسلوبی کردند که خصوصیت خود را از دست داد.

ظروف سیمین ساسانی نفیستین محصولات صنعت فلزی مشرق زمین است تزئین هر حج ظروف ساسانی مناظر شکار و صور حیوان و طیور است

يك بشقاب سیمین زراندود بس نفیس درموزه متروپل موجود است که شاه پیروز اول (۶۳-۴۵۷) را در حال شکار بز کوهی نشان میدهد. شاهنشاه لباس فاخر بر تن و تاج کنگره دار بر سر دارد که روی آن هلالی است و در جوف هلال کره آسمانیست و آن علامت جنبه روحانی پادشاه است سبك این ظرف تمام خصوصیات هنر ساسانی را مینمایاند.

با وجود واقع نگاری که در این ترسیمات مشهود است اسلوب و مراسم هم در آن موجود است که از آن جمله است نمودن مناظر از چند جهة در آن واحد. درین کار چندین فن مانند ریخته گری و برجسته سازی و کنده کاری و زر نشانی با هم نمودار است.

ایرانیان عهد ساسانی انحصار تجارت ابریشم با چین را داشتند و کارگاههایی برای تهیه آن تأسیس کردند و محصول ابریشم ایران در خاور میانه معروف گشت. مراکز مهم ابریشم بافی در خوزستان بود و در شوشتر و شوش و گندیشاپور انواع ابریشم برای مصرف داخلی و صدور تهیه میشد. در عهد شاپور اول (۷۲-۲۴۱) بعد از تسخیر انطاکیه ابریشم بافان آرامی بخوزستان جلب شدند. شماره ای از ابریشمهایی که در گنجینه های کلیساهای اروپا محفوظست با مقایسه با ترسیمات طاق بستان نزدیکی کرمانشاه از زمان خسرو پرویز نشان میدهد که مسلماً محصول هنر ساسانی هستند. و بعضی دیگر که مناظر شکار دارد نیز بایران قرن ششم و هفتم نسبت داده میشود. قماشهای ساسانی در مصر بخصوص در گورستان آنطینو و اخمین پیدا شده و مطالعات جدید نشان میدهد که آنها محصولاتی محلی نیست و اثر هنر ایران بوده که بین قرن سوم تا ششم در ایران بافته شده. تزیینات این قماشها در قرون متقدم نقوش ساده هندسی و صور

اسلوبی نباتی است. در سایر قماشهای ساسانی قدیم صور برگ خرما و اشباح انسانی در وسط مدالهای دایره‌ای دنداندار ترسیم شده. چند پارچه قماش از آن زمان که معلومست برای لباس بوده در مجموعه موزه متروپل موجود است. قماشهای ابریشمی ساسانی از سنوات متأخر یعنی از قرن ششم و هفتم اسلوب بهتری نمودار میسازد و مدالیون‌های بزرگ در وسط آن اسب پر دار و اسب ماهی و طیور با نقوش نباتی در فواصل آن ترسیم شده. يك قماش دیگر در موزه هست که در داخل مدالیون اردکی است که گردن بندی بمنقار گرفته و این موضوع در (قیزیل) ترکستان و سامره تقلید شده.

قماشهای ابریشمی که در (اخمین) مصر پیدا شده اکثراً بایران نسبت داده میشود که هر يك فقط دورنگ از این رنگها دارد گندمی یا سبز سیاسرخ نارنجی قرمز یا ارغوانی و طرح آن تزیینات معمول نباتی است و به نقش برگ خرما اشکال پیچ خورده بادامی شکل داده شده که از طرح زرگری اقتباس شده و این اسلوب تا دوره عرب ادامه داشته. بعض نقوش ابریشمهای اخمین از صور معمول در مراکز سوریه یا بین النهرین است تا از خود ایران و کارخانهای که در (دوره) و (پالمیره) پیدا شده اهمیتت سوریه را در تاریخ قماش بیشتر کرده.

يك عده از قماشهای ابریشمی چند رنگی با صور منسوب به قرن ششم و هفتم هم حالا به سوریه انتساب داده میشود. که سابق بنام اسکندریه موسوم شده. بعض آنها در کلیسای قدیسین روم است که مجالس رسیدن پیام زایمان بمریم و تولد عیسی در آن دیده میشود ایضا بعضی قماشهای مشابه مناظر شکار معمولاً در داخل مدالیون دوسوار نشان میدهد که تیر و کمان

در دست بسوی شیر مهبیای فرار تیرمیندازند که اول بایران نسبت داده
میشد ولی گویا از سوریه است ولی تزینات آن از هنر ساسانی اقتباس
شده .

در این قماشها در فواصل مدالیونها درخت ترسیم شده و مشابه آن
در معرق سازی گنبد کلیسای صخره بیت المقدس مشهود است که در ۷۲ هجری
(۲۹۱-۲ میلادی) ساخته شده .

نیز قسمتی از هنر ایران تحت تأثیر هنر چادر نشینهای ایرانی و ترکی
آسیای مرکزی اقتباس و موضوعهایی از آن گرفته شده که در هنر
سوریه و ساسانی وجود نداشته همچنین هنر تزینی ملل و طوائف دیگر
نظیر اسکیت ها و غیره در هنر اسلامی بی تأثیر نبوده.

فصل چهارم

روانشناسی و اجتماعیات

-۱-

روانشناسی ایرانی

از کتاب «ایران» تألیف دکتر هاز چاپ نیویورک ۱۹۴۶ مؤلف کتاب ویلیام هاز اصلاً آلمانی و در جنگ اول در خدمت دیپلماسی آلمان بود قبل از جنگ دوم بایران آمد و بین سال ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ میلادی در دانشگاه طهران سمت استادی علم الاجتماع یا جامعه شناسی داشت بعد بامریکا مسافرت کرد و در آنجا اقامت و توطن جست چند سال در مؤسسه آسیائی نیویورک تحت نظر پرفسر پیتدریس معارف ایرانی پرداخت و سه سال هم در دانشگاه کلمبیا در قسمت شعبه ایران استاد بود تا اینکه در پایان ۱۹۵۳ مازنشته شد و سال گذشته در نیویورک در گذشت . مشارالیه گذشته از تألیفات در زبان آلمانی از آنجمله يك كتاب در روانشناسی مقالات و تألیفاتی بانگلیسی دارد كه مهمترین كتاب حاضر است و آن از كتابهای سوده‌مند راجع بایران معاصر و مركب از نه فصل و يك لاحقه است از قرار ذیل :

طالع يك ملت - کشور و مردم - دین - جامعه و حکومت - روانشناسی ایرانی - رضاشاه و رفزهای او - وضع فرهنگ - وضع اقتصادی - نظری بآینده .
لاحقه : آبیاری - وضع مالی و بودجهای - آمار محصولات - متن قرارداد سه جانبه واعلامیه طهران .

گرچه هر يك ازین فصول بجای خود قابل مطالعه است ولی چون در باب روحیات ملت ایران كم چیز نوشته شده ومؤلف درین قسمت مطالعه دقیقی دارد اشخاب این فصل برای ترجمه مناسبتر دیده شد. تا معلوم شود يك پرفسر و روانشناس جهاندیده بعد از سه سال اقامت در ایران و تماس بامردم ودانشجویان روحیات ایرانیانرا چگونه تلقی می نماید.

طبیعت انسان استعداد حیرت‌آوری برای سازش و توافق با شرایط دارد. همانطور که فرزند آدمی میتواند خود را با سخت‌ترین شرایط محیط طبیعی سازش دهد بهمان‌طور هم میتواند با فشارآورترین وضع اجتماعی بسازد. مثلاً اگر در محیطی بی‌نظمی و نادرستی شیوع یابد میکوشد با اوضاع تا آنجا که امکان دارد بسازد تا بنحوی گلیم خود را سالم بیرون کشد و همان‌طور که بعض حیوانات برای مقابله با محیط در طی تطور خود مثلاً اعضای اختصاصی بوجود می‌آورند همان‌طور هم آدمیزاد برای مبارزه با فشار اجتماعی ممکنست نیروهای روانی جدید بوجود آورد تا خود را با محیط متحول انطباق دهد و با دشواریهای آن مبارزه کند. ایرانیان بطور کلی در نتیجه تجارب ممتد راه مدارا با سازمانهای حکومتی را که بیشتر از منافع مردم منافع خود را می‌پاییده‌اند در طول اعصار یاد گرفته‌اند و جا دارد در این مورد تاثیر حکومت را در اخلاق مردم مورد مطالعه قرار دهیم.

چون نظراً بر رسی ایران معاصر است حاجتی به پژوهش ادوار قدیم نیست. عده‌ای از سیاحان آزموده و صاحب نظر اروپایی قرن شانزدهم میلادی که میتوان بگفته آنان اعتماد کرد روحیات ایرانیان آن زمان را تا حدی وصف کرده‌اند و آنچه گفته‌اند در اساس با مطالعات سیاحان قرن نوزدهم یا دیرتر فرقی زیاد ندارد. در طی حدود هشتصد و پنجاه سال یعنی از فتح عرب تا ظهور صفویه ایران میدان حکومت طوایف مختلف از ایرانی و غیر ایرانی مانند مغول شده و عرصه تاخت و تاز و هرج و مرج گشته آغاز این هرج و مرج بیشتر با انحطاط دولت سلجوقی و بعد از مرگ ملک‌شاه در ۱۰۹۲ میلادی و انجامش در ظهور شاه اسمعیل بود.

شاید این دوره ممتد آشوب ایران را بتوان درگرده کوچتر با جنگ سی ساله اروپا مقایسه کرد که در نتیجه اتلاف و پراکندگی نفوس و راه یافتن فساد در تمدن آن قاره خساراتی عظیم رخ نمود و توانگفت هنوز هم جبران نشده .

نهایت اینکه دوره فتنه و فساد در ایران مانند خود قاره آسیا نسبت با اروپا ممتدتر و دامنه آن وسیعتر و ویرانی و ظلم و اتلاف نفوس بمراتب بیشتر بود بعدی که ایران هم از عواقب این مصیبت بزرگ که نیمی از کشور را ویران و ملیونها مردم را نابود نمود هنوز رها نگشته .

اگر تغییر و تحولی در روحیات ملت ایران روداده باشد ناچار در نتیجه این قرون مهم مؤثراتفاق افتاده و توانگفت تأثیر این حوادث در تغییر روحیات ملت ایران از دیانت اسلامی بیشتر بوده زیرا دین اسلام تغییری بزرگ در روح ایرانی بوجود نیاورد بلکه ایرانیان آنرا با خصایل ملی خود منطبق کردند .

کاش مجالی بود و در این مورد مسئله کیفیت تأثیر محیط مادی و معنوی را در روحیات ملل مطرح و در اینکه چنین تأثیری چه میکند و آیا عناصر و سجایای حاضر ملتی را بهم تلفیق یا خواص نو ایجاد میکند یا نه بحث میکردیم .

گرین^۱ در کتاب تاریخ ملت انگلیس میگوید که تا ملت انگلیس بواسطه توسعه دریانوردی از حال جزیره نشینی بدرآمد روحیات آن هم تحول یافت .

بموجب عقیده معروف دیگر موقعیکه طرز حکومت ملت آلمان

بواسطه ظهور قدرت پروس و جانشین شدن آن بدولت امپراطوری اطریش
عوض شد اخلاق مردم آلمان نیز به تحول اساسی برخورد . ولی از طرف
دیگر سجایای ملت فرانسه مانند حرص و تجدد و نطاقی و خودستایی
وامثال آن از دو هزار سال باینطرف ادامه یافته و حوادث تاریخ آن را
تغییر نداده .

پس با این مقدمات بهتر است از این مقوله بگذریم فقط کافیست که
در باره ایران بگوئیم اگر تحول قاطعی ثانیاً در روانشناسی ملت ایران رو
داده است گویا وقوع آن قبل از دوره ای که مورد توجه ماست نبوده باشد .
در واقع دوره ایران جدید بمعنی وسیع کلمه با ظهور صفویه آغاز میکند
چنانکه تاریخ اروپای جدید با ظهور دوره رنسانس یا عهد تجدید حیات
شروع میکند موضوع تحول روحیات ایرانی یکبار دیگر در زمان خود
ما در نتیجه نفوذ و تأثیر تمدن مغرب زمین بمیان میاید .

وقتی سلطه مغول و تأثیر آنرا در روح ملت ایران ملحوظ داریم
درمی یابیم که در آن دوره هرج و مرج و هر که بهر که گری بوجود آمد
و با فقدان نظم عمومی افراد یادسته جاتی رأساً بحفظ حقوق خود برخاستند
و دعاوی فردی و محلی و قیامهای مختلف در کشور پدید آمد و شاید
بواسطه همین توسعه اهمیت انفرادی بود که در این دوره فجایع و معایب
نبوغ ایرانی مردان بزرگی بوجود آورد . اگر آن مردان منحصر به زعما
و شعرای متصوفه بود میگفتیم ظهور آنان نتیجه ظلم و فشار و یعدالتی بود
که خواستند بواسطه مرتاضی و ترك ظواهر دنیا و توجه بنفس و اشتغال بعالم
درون خسران ظاهر را با نیروی باطن جبران کنند و با خود صلح و آرامش
جویند ولی صحبت سراینست که غیر از متصوفه دانشمندان و مورخان و

جغرافیون و هنرمندان نامی دیگر درین عصر ظهور کردند .

حکومت استبدادی هم در ایجاد نوابغ همین تأثیر را دارد زیرا چون در دوره استبداد دستجات و تشکیلات مغایر از طرف دولت مستبد منحل میشود لاجرم افرادی بفکر دفاع و حفظ حیات خود میفتند وقوا و استعداد بعضی آنان فرصت رشد پیدا میکند .

پس گاهی استبداد ضرورت دارد و مفید واقع میشود . مثلاً توان گفت حکومت مستبدانه و خشن شاه عباس نه بمنظور ظلم و فشار بود بلکه چون در ظهور صفویه فردیت و هر که بهر که گری باوج خود رسیده بود شاه عباس برای ایجاد نظم عمومی و ازین بردن دسته بندی و ستیزگی و سرکوبی مدعیان گوناگون و توحید ملک و ملت ایران ناچار بود رفتار خشن و سیاست شدید بکار برد .

باوجود این مراتب حتی بدترین حکومت های استبدادی هم نتوانستند استعداد قابل تقدیر ایرانی را در باب مواجهه با مشکلات از بین برند . بهمان طریق که ایرانی هیچگاه در برابر صعوبات طبیعت عاجز نشد و در سایه کوشش ورنج بقهر طبیعت خشن فایق آمد همچنان منابع فیاض روح ایرانی باوجود رواج استبداد زندگانی مطبوع را ممکن ساخت و جزاین هم نبایست بشود .

زندگی مغرب زمین چه فردی و چه جمعی معمولاً روی نظام و ترتیب و مستند باصولی است و افراد هم بسهم خود چنین دستگاه منظم را تایید میکنند ولی از نظر آسیائیه باخصوص ایرانی ها مطلب غیر از اینهاست بنظر ایرانی این زندگانی شبیه بازی بخت و انفاقست و نیک و بد مانند حبابهایی بر سطح آب پدید و ناپدید میگردد و کسیکه حاضر است خطر

کند میتواند از فرصت استفاده کرده شریرا دفع یا نفعی را جلب نماید اگر در این کوشش شکست خورد ناچار گرفتار عواقبی میگردد و در این موقع عقیده پیدا میکند که تقدیر چنین بوده پس تسلیم حوادث میشود و فراغت خاطر خود را نگه می دارد البته چنین مسلکی با اشخاص یا طبقات فرق میکند.

داستانها و قصه های فراوان نشان می دهد چه تدبیرها و چاره جوئیها و حیلها از ناحیه این مردم برای جلب منفعت یا دفع مضرت بکار میرفته و الان هم میرود. همین سبک زندگیست که در موارد عالیترا در واقع بدرجه يك فن یا فتنه میرسد.

موضوعی که روح ایرانی را مشتاق میکرد همانا عبارت بود از اینکه در این جهان آشفته راهی پیدا کند که بتواند آنرا راست به پیماید. چنانکه طبیعت نسبت به آدمیزاد سخت میگرفت و کسی را از بازیگریهای خود آگاه نمیساخت آدمی هم در قبال آن میکوشید تا بوسایل مصنوعی و چاره اندیشی زمین را برای کشاورزی و درخت را برای سایبانی از چنگ طبیعت برگیرد. محیط انسانی هم مانند طبیعت بود قوانینی که بتوان بدان استناد نمود وجود نداشت امنیت يك رفیق بازیگر بود که معلوم نبود چه مدتی همراهی کند. در هر طرف قصدها و نقشه های دشمنانه در کمین بود که ناچار بایست با تمام ناراحتی و سوء ظن نگران آنها بود. در اینچنین وضعی آنانکه نمیتوانستند یا نمیخواستند تن با آزمایش مصایب در دهند یا فکر میکردند اینهمه ارزشی ندارد بعالم درون التجا میجستند و مذهب تصوف باب فرجی بروی آنان باز میکرد و يك خوشبختی پایدارتر و دیگرگونتری تامین مینمود.

اما آنانکه علاقه خود را بدنيا نكه ميداشتند لاجرم بمبارزه می پرداختند و پیداست مبارزه آشکار رویا روی برای همه کس میسور نیست و تردستی میخواهد چنانکه حزبی که چنین مبارزه آشکار را نمیتوانستند به لطایف الحیل تمسك میجستند و بدینگونه لعبت زندگی را راه مینداختند. این جملات که گفته میشود از راه مجاز نیست بلکه منظور اینست که روح ایرانی درمقاله با فرازونشیب زندگی مشابهت با روح مغرب زمینی ندارد.

مواجهه ایرانی با زندگی روزانه بطوریکه ازطرز زندگانی خواص و عوام معلوم شده موضوعی است بغرنج. با اینکه ایرانی ذوق زندگانی دارد و فیض استفاده از نعمتهای حیات باو اعطا شده است با اینحال معمولاً از جهان و معیشت جهان تا حدی کنار میرود و بیعلاقگی نشان می دهد و با اینکه در این مسلك با بسیاری از ملل خاور زمین شریکست وی تعبیر و تفسیر خاصی باین طرز زندگی می دهد. بزرگترین ظهور این روحیه ایرانی همانا در مذهب عرفان یا تصوفست زیرا عارف جهان بیرون را مقهور میسازد و بحق می پیوندد.

تصوف ایران بطوریکه سابقاً هم اشاره کردم با مرتاضی یکی نیست ایرانی این جهان و روان انسان را آئینه حکمت و جمال و عشق الهی می داند. ازین حیث گرچه جهان ظاهری در قبال جلوه حق ازین می رود یا در واقع در وجود حق فانی میشود و عارف با پیوستن بجهان درونی از جهان ظاهری بکلی مجرد میگردد ولی منظور این نیست که جهان ظاهری (یا عالم ملك) با جهان درونی (یا عالم ملکوت) نساخته و ازین رفته

باشد بلکه آن خود مظهر جهان معنوی است و بعنوان مظهریت باقی و قابل مطالعه و تمتع است .

پس استغراق در عالم لاهوت از لحاظ تصوف ایرانی اعترا ل صرف از این زندگانی و وظائف آن نیست و بسا از متصوفه بوده اند و هستند که در میدان حیات دنیوی هم فعالند نهایت اعمال و امور دنیوی نباید برتری داشته باشد .

تفکر و بصیرت و تجارب معنوی مرد را به هدف اصلی وی سوق می دهد و او را بمقامی میرساند که فعل و قول را در آن مکانتی نباشد . چندی پیش یکی از مستخدمین وزارت خارجه را که مقام مبرزى هم نداشت غالباً مشاهده میکردم که موقع تعطیل وزارتخانه باتومیل یکی از اعضاء دعوت میشد و با احترام سوارش میکردند و او را بخانه خود میبردند . این شخص صوفی بود و از این جهة اشخاص بزرگ صحبت او را مغتنم میشمردند و جانب او را بزرگ می داشتند .

چندین بار باو تکلیف شد بازنشسته شود و وسایل راحت او را فراهم آورند ولی وی کار و عمل را به بیکاری ترجیح می داد ولی تصور میکنم دیگر این نوع سبک پیروی از کمال مشکل خواهد توانست در مقابل هجوم تمدن مغرب زمین پایدار بماند .

توان گفت امیال و احتراصات در آسیا نسبت بمغرب زمین شدیدتر بوده است ولی از طرف دیگر کسیکه با نظر دقیق بنگرد درمی یابد که وراء این دنیا پرستی يك صدای وجدان از نهاد آسپائی برمیاید که میگوید زندگی همه این ظواهر نیست .

در عین حال الحق این تضاد یعنی از طرفی قید و تکلف

و افراط در التذاذ از عالم ظاهر و اعمال غرایز، و از طرفی ترك عیلاق دنیوی و تجرد و کناره جوئی از خواص روحی آسیائیهاست. این تجرد و بی اعتنائی است که متانتی خاص در سجایای آسیائی بوجود میآورد و جلب نظر هر مغرب زمینی را میکند.

عجب اینست بین این تجرد و احتراز یا دوری گزینی با حسن اخلاق ارتباط دائمی نیست یعنی اشخاصی توان یافت که سکونت و متانت عارفانه دارند ولی در اخلاق خود متوسط بلکه گاهی پست هستند. علت دوری گزینی ممکنست بدینی یا شکاکی یا درد باشد که بی دردی درین جهان برخلاف مشرب عرفانست.

این اصل در باب ایرانی هم صدق میکند. ایرانی بطور کلی از وضع و شریف تا حدی مایل بخودداری و دوری گزینی و استغناست و نسبت بزندگی و محیط نظر عالی دارد و گاهی این خوی کناره جوئی يك رنگ تصنع و توداری بر رفتار او می دهد. و ازینرو آدم ساده لوح در میان ایرانیان کم پیدا میشود. ایرانی که حیات را صحنه بازی و آدمی را بازیچه می بیند ممکن نیست خود با داشتن چنین شعوری يك ملعبه بی شعور حوادث گردد.

استعداد مزاح و ظرافت و بذله گوئی و کنایه ایرانی را هم میتوان از نظر همین فلسفه حیات پی برد. البته مزاح نوع ساده و خشن و نوع لطیف بدیع دارد. یکی از خواص مزاح آنست که در واقع شخصی بدان وسیله از خود دفاع میکند. بسا می افتد ما همه شوخی را وسیله فرار از وضع نامطلوبی که گرفتار آن شده ایم قرار می دهیم که این روش در عین فرار یکنوع فیروزی هم هست و ظرافت ایرانی بیشتر این جهت اخیر را میطلبد

یعنی در مواجهه با وضعی ناگوار بواسطه بذله گوئی لطیف محیط نامساعد را خنثی میسازد و با این ترتیب شوخی در تنازع بقا سرمایه ایست که شخص حرف دل خود را در دفاع یا انتقام بزبان نکته گوئی و کنایه و بذله میزند.

در تمثیل این موضوع داستانها توان آورد و در این موقع برای نمونه دو حکایت که آنها را اتفاقاً انتخاب کردم میآورم :

حدود صد و پنجاه سال پیش که خانواده حاج ابراهیم صدر اعظم محمد شاه و فتحعلی شاه مقامات مهم دولتی داشتند يك بازرگان اصفهانی بعالت خودداری از تأدیه مالیات از طرف حاکم شهر که برادر صدر اعظم بود احضار شد. بعد از آنکه حاکم اظهارات تاجر را استماع نمود گفت یا باید مالیات را پردازی یا ازین شهر خارج شوی تاجر گفت کجا بروم گفت بشیراز گفت نمیتوانم بشیراز روم چون برادر زاده شما در آنجا حکومت میکند حاکم گفت پس برو به کاشان گفت در آنجا هم برادرت حکومت میکند گفت برو بخدمت پادشاه و شکایت کن جواب داد که در حضرت پادشاه هم برادر دیگر حاج ابراهیم در مسند صدارت نشسته حاکم گفت پس برو بجهنم گفت مرحوم حاجی پدرشمارد آنجاست ! حاکم را ازین جواب خنده آمد و گفت رفیق حالا که خویشان من هم درین دنیا هم در آخرت مانع کار شما هستند من خودم مالیات شمارا از جیب خود میپردازم^۱.

۱ - رجوع شود به مقاله Sketches of persia از کتاب

یادداشتهای يك سیاح Journals of a traveller, Murray چاپ

لندن ۱۸۶۸ ج ۱ ص ۲۵۸

آورده اند که چون امیر تیمور با فتح و فیروزی بشیر از آمد دستور داد تا خواجه حافظ را بخدمت بیاورند حافظ که درویشانه زندگی میکرد با لباس ژولیده ای حضور بهمرسانید تیمور بدو گفت : من قسم اعظم زمین را منقاد خود ساختم و شهرها را از نفوس خالی کردم تا بخارا و سمرقند را آباد کنم و تو قلندر در شعر خود گفتی :

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حافظ در جواب گفت همین غلط بخشی است که مرا بروز گاری نشانده است که می بینی . تیمور از بذله گوئی حافظ چندان خشنود شد که در حق او انعام کرد و هدایا بخشید .

بدینمناسبت سزاوار است به قصه های ملانصرالدین هم که در ایران از لحاظ مزاح و بذله گوئی شهرت بسزائی دارد توجه بشود .

ملانصرالدین برخلاف هم مسلکان اروپائی خود اهل شوخیهای خشن و زننده نیست . قصه های عجیب او در دست عامه هست ولی مضمون آنها را همه نمی فهمند .

غالباً این قصه ها نشان می دهد که کار عالم تصادفی است و کسی که خود را بیش از لزوم عاقل شمارد احمق است .

در باطن حکایت هایی که ظاهراً ساده است در واقع هوش تیزی پنهانست زیرا نسیج حوادث را از دور مطالعه و احاطه میکند . میتوان گفت در شخص ملانصرالدین ساده ترین و بهترین جلوه روح ایرانی را توان دید .

این مرد که میگشت و میخورد و لذت میبرد و در بد و نیک

زندگی دخالت داشت در برابر غوغا و هیبة حیات بیعلاقه و بیقید و بی اعتنا بود و گول چیزهایی را که عوام خوب یابد می‌شمردند نمی‌خورد و باخوشتن داری و بردباری متصف بود و نسبت بدنیا بنظر تحقیر نگاه میکرد.

البته منظور این نیست که سحیة ملا نصرالدین نماینده کامل همه ایرانیان باشد. دریافتن سجایای نوعی ایرانی محتاج مطالعه دقیق است تا بتوان نظری کافی و وافی دران باب حاصل نمود پس در این م وقع جز مثالی ناقص نمیتوان آورد منظور بیان حقایق درسلک مزاح حتی مزاح عامیانه است که ایرانیان مطالبی را در لفافه آن میگویند. در میان طبقات مختلف ایرانی طبقه ای هم هست که آنرا فضول گویند. فضول کسی را نامند بکارهایی مداخله کند که مربوط باو نیست و در اعمالی دعوی کند و اصرار ورزد که در آن خبره نباشد تمام راههای تملق و فتنه را هم آشنا باشد. بهمان اندازه که برای حقیقتجویی میکوشد همان اندازه هم حقیقت را بطوریکه دلش میخواهد جلوه می‌دهد و در واقع برای او آنچه مطابق منافع خودش هست صحیح است با اینحال فضول ما شبیه (کاسیوس) شکسپیر نیست که «با منظره گرسنه و لاغر اندام» و طماع و حسود باشد^۱.

بالعکس شیطان خوش آیندی است که از عواطف انسانی هم محروم نیست و بشرطی که او در خارج نماند موافقت دارد که دیگران هم از لذایذ زندگی برخوردار گردند. معمولاً از آمال و اعمال مردم مطلعست

۱- Cassius یکی از قاتلین یولیوس سیزار که در فاجعه (جولیوس

سیزار) شکسپیر باخود پرستی و پشت پازدن باصول متصف است. جمله که از

فاجعه مذکور نقل شده اینست: «With a lean and hungry look»

و با بی‌قیدی خاص اخلاقی راه بردباری را در مقابل سیل حوادث بلد است و بازی حیات را با آشنائی به برد و باخت انجام می‌دهد. بسا ممکنست مورد توجه خاص شخص بزرگی واقع شود و ازاينطریق خود بمقام مہی برسد و نظایر این نوع ترقی در تاریخ ایران کم نیست. در اینصورت تجارب گذشته و مردم شناسی فضول او را باسانی سوار کار میکند. گویا اصفهان شهرست که بنا بنوشته‌های مؤلف کتاب حاجی‌بابا این قبیل اشخاص را زیاد پرورانده است شاید این آقای فضول و نظایر او را ممکنست وارث متزل و فاسد شدهٔ يك سلسله نیاکان دانست که کمابیش روش او را داشته اند و او نماینده خشن و مسخرهٔ آنان است در نتیجه توانگفت روح ایرانی که شامل کلیهٔ عواطف انسانست و متکی بیک سابقه دوری جوئی و علو طبع است سجایای عالی و سافل هر دو نوع را بحد کمال می‌نمایاند.

ازلحاظ کلی این روحیه ایرانی نظر او را نسبت بعالم و حقیقهٔ آن تعیین می‌دارد و بطوریکه در فوق هم اشارت رفت عالم حتی قبل از آنکه علوم جدید در مغرب زمین بوجود آید در نظر ایرانی از تناقض خالی نبوده و نشیب و فراز غیر منطقی داشته البته این عقیده که در واقع مبتنی به فکر بی‌ارزش بودن عالم است با آنچه در استغراق ایرانی در زندگی همین عالم گفتیم درست در نمی‌آید ولی این تناقض ظاهریست عالمی که ایرانی در آن زندگی میکند در برابر روح او تغییر قیافه می‌دهد و مبدل بعالم دیگری میگردد و یکنوع عالم باطنی جانشین عالم خارجی میشود و تحت این عنوان از عالم جسمانی هم تمتع میجوید.

این نظر ناچار با نظر مغربی که اشیا را واقعی و خارجی می‌داند

مباینت دارد. عالم خارجی برای مغرب زمینی حقیقه دارد ولی از نظر مشرق زمینی بیشتر لباس انسانی میپوشد. نه خارجیت بلکه معنای آنست که مورد توجه اوست. این روحیه انسانی را از مصاحبه‌ای که بین (لرد کرومر)^۱ بانی مصر جدید و یکی از شیوخ جامعه از هر وقوع یافته توان فهمید. مشارالیه از شیخ پرسید آیا آفتاب دور زمین می‌گردد یا زمین دور آفتاب.

شیخ گفت آفتاب دور زمین می‌گردد چنانکه قرن‌ها همین عقیده جاری بوده (کرومر) گفت ولی میدانید حالا خیلی همدعی هستند که عکس آن صحیح است؛ شیخ در جواب گفت «چه اهمیتی دارد». با این جواب شیخ در واقع بواقعیت علوم نجوم و طبیعیات پشت پا می‌زد و عقاید مردم عامه را بیشتر واقعیت می‌داد تا عالم خارجی را.

خلاصه اینکه در مواجهه با روحیات مشرقیان بسا که اهل مغرب بحیرت می‌فتند و در اولین مرحله به فهم و تعبیر آن قادر نیستند. مثلاً موضوع تعارفات افراطی که شاید گاهی بوی منافقه‌ی هم بدهد چه تعارفات لفظی چه تشریفاتی و اظهارات موافق مصلحت غالباً بنظر مغربی معماست ولی ممکنست در هر صورت هم تعارف کننده ایرانی و هم طرف تعارف از آن لذت ببرند.

باید گفت دامنه این تعارفات بجائی میتواند برسد که شخص حتی آماده است اطلاعاتی و توضیحاتی را که از بیخ نادرست است بطرف بدهد و منظورش ابداً نادرست گفتن نباشد بلکه محض مهربانی نخواهد طرف را بی جواب بگذارد و بسا که اطلاعات دروغی طوری تنظیم میشود

که نسبت بطرف خوش آیند باشد. در چنین مواردی که هدف عمده تعارفگر خوشی طرفش هست بکسانی که ازین نکته بی خبرند سوء تفاهم دست می دهد و گمراه میشوند. این موضوع را در باب چانه زدن بازاری هم مشاهده توان کرد اینکه فروشنده در ابتدا بهای کالای خود را خیلی گران میگوید و بعد بتدریج پائین میآید منظورش فقط گول زدن و تقلب نیست بلکه عوامل دیگر هم در کار است و در واقع یکنوع مسابقه هوش و دلیل آوردن و رد و اثبات بین طرفین و آزمایش لیاقت و ظرفیت آنانست. گاهی این مصاحبه منجر به نکته سنجی و بذله گوئی و تفریح طرفین و مستمعین اطراف می شود و چون وقت هم وسیع است چانه زنی ممکنست طولانی هم شود و بالاخره معامله با رضایت طرفین خاتمه یابد.

این نوع رفتار و توداری و تصنع دور از حقیقه ممکنست در مراحل عالیتربازرگانی حتی در مذاکرات سیاسی هم بکار رود و همین سبک است که معمولا مغربیان را که بواقعیت عادت دارند متنفر میسازد و هرگز نمیخواهند در چنین بازی شرکت نمایند. مغرب زمینی مطابق اصل منطق قائل است که اگر کسی جزئی را تصدیق کرد کلی را هم تصدیق میکند ولی طرز فکر خاوریان غیرازینست زیرا در نظر آنان ممکنست انسان مطابق محل و مصلحت جزئی را تصدیق کند و کلی را که از آن تشکیل مییابد قبول نکند.

مثلا اینکه مشرق زمینی هنرهای زیبا بوجود میآورد و از زندگی من جمیع جهات لذت میبرد و در مواجهه با حوادث جهان حتی حوادث سوء مقاومت و استعداد خاصی نشان می دهد کاملا عیان میسازد که وی از

جهات تفصیلی و اشیاء این جهان روگردان نیست و آنرا میفهمد و تقدیر میکند. از طرف دیگر عقیده اش نسبت بجهان تغییر می یابد و نسبت بحقیقت آن تردید پیدا میکند و ابهام و بیعلاقگی یا تجرد و احتراز از واقع بینی پیش میاید و شاید علت عمده این روش تردید و عدم ثبات اشیاء و گذران بودن امور باشد.

این عقیده گذران بودن جهان در هیچ جای کره زمین مانند ایران بعد از ساسانیان رواج نبوده، ظهور و انقراض سلاله ها تبدلات ناگهانی از توانگری و جاه به درویشی و ذلت، ویرانی شهرهای مانوس، و ظهور شهرهای تازه بجای آنها، طالع نامامون و بخت نامیمون افراد، جملگی بنظر ایران عیان میسازد که دنیا جزوهمی نیست. و شاید این طرز جهان بینی در هیچ جای عالم مانند ایران بسلك عبارت در نیامده باشد زیرا در آن سرزمین هنر سخنوری و پندار فلسفی و تجارب عرفانی دست بدست داده و آنرا بزیباترین صورت بیان آورده و روان را از قید مادی اینجهان آزادی بخشیده است در عین حال استفاده از دمی که بخوشی میگذرد و شناختن قدر حال در عین استغراق در فنا و خوشگذرانی در این روزگار گذران شرطیست زیرا می بینیم عمر فانی چه زود میگذرد و بهار شادی چه تند بپایان میرسد.

این حس استفاده از روزگار کم فرصت و ستمگر و غنیمت شمردن دم گاهی ممکنست بجائی برسد که ایرانی اصول اخلاق و ملاک خیر و شر را هم فراموش کند و بقاءده از خرس یکموبه استفاده از هر فرصتی بکوشد و از حیث ارزش اخلاقی عمل خویش بی قید باشد اینست باعث بی مبالائی که بعضی سیاحان مغرب در حال بعضی ایرانیان که به علت تقلب یا دروغی

گرفتار کیفر شده و سرگذشت خود را با مسخره تلقی میکرده اند مشاهده نموده اند. اینست سبب طمعکاری و اخاذی که سیاحان خارجی در بعض ایرانیان دیده اند.

پس پشت سر طماعی و اخاذی علت و معنایی خوابیده و ما در استعمال اصطلاحاتی نظیر این دو یا کلماتی نظیر تنبلی، مهربانی، قساوت و امثال آن باید بدانیم هیچکدام از آن صفات مطلقیت ندارد و آنچه ازینگونه صفات در فردی یا جامعه‌ای ظهور کند ناچار علل و معادات دارد.

در ضمن باید گفت يك عامل مهم که ایرانی را به طماعی سوق داده حکومت‌های ظالمانه گذشته است که جامعه ایرانی را با انحطاط سوق نموده است. توأم با تذکر این صفت حرص و آز باید بیاد داشت اگر ایرانی میل وافر به عیاشی و خوشگذرانی دارد در عین حال از خرج کردن بنفع دیگران بخصوص برای خانواده خود هرگز خودداری نمیکند اعانات و خیرات و مبرات در میان ملت ایران مرسوم و مهمان‌نوازی شایان ایرانی در جهان معلومت.

طمع و پولپرستی مفرط ایرانی نباید موجب حیرت گردد زیرا این اخلاق در مغرب زمین هم هست نهایت اینکه در مغرب زمین فرد پولپرست و راه کارهای دسته جمعی پنهان میگردد و الحق بعض مغربیان که بمشرق زمین میروند در باب مفاسد آن دیار بیش از لزوم حساس میشوند و مفاسد کشور خود را فراموش میکنند. نادراست که آنان مانند کنت دو گوینو^۱ سفیر فرانسه در ایران بحقیقة پی برده و آنرا فاش گفته باشد مشارالیه در

ضمن صحبت از تقلب و تحمیل ایرانیان از ذکر تقلب و فسادى كه در زمان او (دورهٔ اخير ناصرالدين شاه) در سفارتهای روس و فرانسه و انگليس وجود داشته غفلت نميكند . و ميگويد برخى اروپائيان كه در ايران زندگى ميكنند با كمال بيشرمى پيش ايرانيان برضد يكدیگر سخن چينى و بدگويى بكار ميبرند .

آنانكه اطلاع دارند كه بعضى نمايندگان بازرگانى هاى خارجى در ايران براى سبقت جستن بهم و جلب نظر دولتها نسبت يكدیگر انواع تقلب راه ميندازند و بدینطريق نام مغرب زمين را در ايران لكه دار ميكنند بايد با كمال شرم و سرافكندگى اعتراف نمايند كه آنچه ايرانيان از تقلب و فساد در برابر مغربيان نمودار ميسازند در واقع سزای كردار خود اناست .

در ايام قديم اروپائى در نزد ايرانى كسى بود كه بوطن او بدون مجوز راه يافته ، كافر پولدار و مغرور برترى خود بوده ، و بايرانى بنظر حقارت نگاه ميكرده و از اين لحاظ جايز ميشمرد كه چنان اروپائى را تا بتواند استعمار كند .

ولى حالا زمان تغيير يافته و برترى مغربيان هرگز مورد تصديق عموم نيست و درطى قرن نوزدهم كه نفوذ اروپائى روزافزون شد و تأثير بد خلاف اخلاق كرد انتظار نبايد داشت كه عامهٔ مردم باز نخواهند تا بتوانند از اروپائى انتفاع كنند .

از اينهمه كه گفته شد ميتوانيم دو نتيجه مهم بگيريم . اول آن كه آيا ممكنست روحيات ايرانى تغيير يافته باشد ؟ در اين موقع ما براى جواب اين سؤال بهتر مجهز هستيم . توانگفت كه سبب عامل در اين تغيير مؤثر

بوده اول ظهور يك دين جديد دوم حكومت اقوام بيگانه در ايران و انحطاط سنن گذشته سوم حكومتهای استبدادی .

از اين سه تنها ظهور دين جديد يعنى دين اسلام توضيحاتى لازم دارد . آمدن اسلام بجای دين زرتشتى اهميت ارتباطى را كه ميان مردم و معتقداتشان هست ظاهر ساخت . دين زرتشتى نه تنها دين اصيلى است بلكه توان گفت در جهان يكتاست با تصديق اين عالم و نعمتهای آن كه اين موضوع حتى در دين يهود هم باين صورت گفته نشده انسان با مخاصمت با شر و بجاهدت در راه خير در واقع خدمتگزار و يار پروردگار بزرگست . تعليمات اين دين در باب طهارت جسمانى و معنوى و مقيد نبودن آن بامر تبليغ در ميان ساير ملل و نحل امتيازى خاص بجامعه زرتشتى مى بخشد كه بحق با داشتن چنين دينى افتخار ميكند . در واقع تصور اينكه ممكنست دينى بدین عظمت و استقلال توسط دينى ساده و ازيابان برخاسته اى مانند دين اسلام بكلى ازين برود از لحاظ روانشناسى امرىست دشوار .

عقيده نلدكه كه در تاريخ سايكس^۱ نقل شده و گفته «دين وعادات عرب تا مغز ايران نفوذ يافت» صحيح است بشرطى كه منظور عمل باركان و عبادات و اعتقاد باشد ولى اگر نظر نلدكه اين باشد كه دين اسلام روحيه ايرانى را تغييرى اساسى داده اشتباه كرده . در حقيقه تأثير واقعى دين همينطور هم بايد باشد يعنى يك تحول درونى بوج و آورد ولى از اين لحاظ تحولى در باطن ايرانى ايجاد نشد . بديهيست اسلام بى تأثير و تغيير روحى نبود ولى آن تأثير بيشتر سطحى بود و روح ايرانى و دعاماق خود

بالاترین تحول مانند . نیروی روح ایران بطور غریزی و واضحی نفوذ اسلام را جلوگیری کرد گرچه این مطلب از دیده عامه پنهان باشد . مثلاً تصوف ایرانی برخلاف تصوف در مغرب زمین بیشتر از دین رسمی با فلسفه و ادبیات سروکار دارد . گرچه روحانیان شیعه با تصوف موافق نیستند وای تصوف چندان توسعه و نفوذ در میان عامه دارد که جسارت مخالفت با آنرا ندارند . با اینهمه خود تشیع هم در واقع يك وسیله دفاع است که روح ایرانی بوجود آورده . فکر ایرانی تشیع را پذیرفت چون جنبه عرفانی و احساساتی دارد .

نیز تردیدی نیست که ایرانیان در صدر اسلام خود را نیز مانند حضرت علی و اولادش مظلوم می دانستند و موهون و مغلوب می شمردند و مانند ائمه خود در آینده شمول نجات و رحمت الهی را در حق خود امید دارند .

پس تأثیر روانی ظهور شیعه مانند تصوف در واقع جدانمودن و رها کردن ایران از اسلام سنی بود .

با این شکاف که بدین ترتیب در اسلام ایجاد شد و ممکنست عمق و اهمیت آن بسطیح فهم عامه نرسیده باشد يك رسم دیگر هم بوجود آمد که آنهم دلیل مدعای ماست و آن عبارتست از تقیه یا کتمان . بحکم این عقیده نه تنها هر فرد شیعه مجاز است مذهب خود را کتمان کند بلکه مستحب هم هست تا با این طریق جان و مال او از تعرض مصون ماند . در مواردی این رسم واجب هم میگشت زیرا از طرفی شخص در محیط مخاصم واقع میشد و از طرفی هم ضدیت با خلافت بنی امیه و بنی عباس جلب خصومت و عدم اعتماد میکرد این اصل کتمان را يك مرحله عالیتر هم

متصور است و آن اینست که سرالهی نه درخور فهم معروض شدن بهامه ناموافقست بلکه جای آن در سینه های ابرار است که بدون اینکه فساد بدان راه یابد از نسلی به نسلی منتقل می گردد. کتمان از این لحاظ اساس خلیقات شیعه و صوفی و مایه و سر عرفانست. اگر تغییری در روحیه ایرانی بعمل آمده باشد ازین جهت مذهبی است که در واقع سجه ایرانی را تعیین میکند.

روح ایرانی در آیین تصوف در اوج صفای خود جلوه میکند. تشیع هم در دور کردن اسلام سنی قسماً موفقیت پیدا کرده گرچه از لحاظ روانشناسی در واقع فرار از مشکست نه حل آن. البته میتوان تصور کرد که انحطاط و انقسام ایران و توالی ادوار نگرانی و تردید در ایجاد این اصول کمک میکرد و اینکه دولت صفوی در التزام يك سیاست ملی تشیع را با شدتی تمام توسعه داد امری بود طبیعی.

اگر بخواهیم جامعه ایرانی و ترکیب و روحیه آنرا یکبار دیگر با نظر کلی مطالعه کنیم می بینیم اهمیت امر نه تنها ازین حیث است که ملیت ایرانی از گردش دوران با موفقیت و سالم در آمده بلکه اصلاً بقای آن در مقابل مصائب ممتد تاریخ اسباب نهایت حیرتست. این کشور فقط از زمان صفویان باینطرف چندین بار بورطه خطر نزدیک شده و باز هم نجات یافته است و مخصوصاً طالع آن در دوره قاجار که ایران جولانگاه حرص سیاسی مغرب زمین واقع شد و از آن گریه هم رهایی یافت این حیرت و تعجب ما را محق میسازد.

ایرانی که طبقات ثابت جامعه اروپائی را ندارد و از يك سبک مستحکم سیاسی محرومست با این حال در مقابل آزمایشهای سخت

مقاومت و برغم حد اعلای روح انفرادی، وحدت، و با وجود شیوع فساد و انحطاط، زندگی قدرت از خود نمایان ساخته است و منشأ کلیه این خصائص همان روح خوددار و محتاط و محترز اوست که در محیط ایرانی سریان دارد.

ایرانی در تمام مراحل مطابق سبک آرام خودش با حکومت‌های مستبد و با استثمارکنندگان در افتاده و در سایه استقامت حیرت آوری بمشکلات فایق گشته است.

با اینکه مطابق رسوم مشرقی در برابر اشخاص و افراد کرنش و احترام بیش از اندازه بکار برده از طرف دیگر فضیلت خرد و دانش و درستی و دادگستری را نیز تقدیر نموده. این نوع قدرت اخلاقی در ایران همواره اهمیتی داشته و به حفظ نظام اجتماعی خدمت کرده است. قولی که ناپلیون در باب ملت فرانسه گفته که آنان اهل «عشق بمساوات و عشق به تعین هستند»^۱ درباره ملت ایران هم صدق میکند. ایرانیان از لحاظ اینکه همه افراد بشر را مساوی میشمارند دموکرات واقعی هستند ولی از طرف دیگر با هم سطح کردن افراد و ازین بردن تفاوت (که مخالف با رشد انفرادیست) مخالفند. ایرانی فرقه‌ای روانی و فضایل انسانی را خوب تقدیر میکند و هرگز از ادای احترام نسبت بعظمت روحانی و اخلاقی و علمی باز نایستاده است.

از کتاب **ایران و ایرانیان** تألیف بنجمن (بنیامن) ۱ اولین وزیر مختار امریکا در ایران. مشارالیه از سال ۱۸۸۳ میلادی تا ۱۸۸۵ یعنی مدت سه سال در دربار ناصر الدین شاه سمت وزیر مختاری ممالک متحده آمریکا را داشت کتاب مذکور از لحاظ وصف اخلاق و عادات و مراسم و حوادث آندوره سودمند و جالبست. بدیهیست قسمت اعظم این اخبار و اوضاع را ما ایرانیان کما بیش میدانیم ولی نظریک دیپلومات آمریکائی در باب آنچه دیده و شنیده برای ما مهمست در ورود او بپهران ناصرالدین شاه حدود پنجاه و چهار سال قمری داشت و سی و ششمین سال پادشاهیش بود. وزیر مختار بعد از تألیف این کتاب در سال ۱۸۸۹ کتابی دیگر در باب ایران پرداخت که در آن دادستان و تاریخ با هم آمده. کتاب حاضر دوازده فصل دارد بقرار ذیل: ۱- از بحر سیاه تا ایران ۲- از انزلی تا طهران ۳- جغرافیای طبیعی ۴- شهر طهران ۵- عمارات و بناهای شمیران ۶- نژادهای گوناگون ۷- خدمت دولتی ۸- ناصرالدین شاه و خانواده سلطنتی ۹- رجال دوات ۱۰- کوه پیمائی ۱۱- هنرهای زیبا ۱۲- دین و فلسفه ۱۳- تعزیه ۱۴- ثروت و محصولات ۱۵- شرع و عرف ۱۶- گوشه و کنار ۱۷- وضع سیاسی.

در اینجا اینک مطالب فصل هشتم ونهم نقل میشود.

ناصرالدین شاه و خانواده شاهی

و رجال دربار او

جلوس بر تختی که اولین بنیان گذار آن جمشید داستانی بود و کوروش و داریوش آنرا مستقر کردند و انوشیروان و شاه عباس بشکوه و

جلال آن افزودند البته حادثه‌ای ساده نیست . و میتوان گفت که پادشاه حاضر ایران شایسته آن تخت و تاج هست .

ناصرالدین پادشاه فعلی ایران در سال ۱۸۴۸ میلادی جلوس کرده و در طول این مدت با اخلاق متین همت به ترقی دادن کشور خود گماشته است . وی دارای هوش تیز و فکر ورزیده است و با وجود نقایص و خطایای تربیت اولیه تمایلاتی نشان می‌دهد که از شیمه خونخواری که در اکثر سلاطین مشرق زمین شده مبرا باشد . چهارمین حکمران سلاله قاجار است که اولین آن آغا محمدخان با استعداد نظامی معروفست و در دوره خود کلیه مدعیان را که یکی لطفعلی خان زند نوه کریم خان زند باشد از بین برد .

آغا محمد خان بواسطه اینسکه در بچگی ناقص الاعضا شده بود این نقص مزید بر علت گشت یعنی قساوت جبلی را که داشت شدیدتر کرد و او را یکی از خونخوارترین اشخاص در تاریخ نمود از کارهای او اینسکه بعد از فتح کرمان دستور داد چشم چندین هزار نفر از مردم شهر را کنندند و در یک سینی به پیش او آوردند .

از طرف دیگر هوش نظامی او از تجاوز روسیه بایران جلوگیری کرد و شاید اگر او حالا زنده بود نقشه روسیه را در تجاوز به تمامیت ایران به آب مینداخت .

با اینهمه و با وجود تمایلات انسانی که در شاه هست حوادثی بس ملال انگیز در سلطنت او روداده که یقین است حالا خودش از آن حیث پشیمانست .

در اوائل سلطنت بموجب تلقین دیگران صدراعظم خود میرزاتقی

خان را که شوهر خواهر خودش بود تبعید کرد . میرزا تقی خان مردی دانشمند و طرفدار اصلاحات و جلوگیری از فساد بود که از سالها موجب انحطاط دربار است . بیم و حسد بعضی را واداشت که شاه را نسبت باو ظنین کنند و این سعایت سبب عزل و تبعید وی (بکاشان) شد . همسرش آنچه میتوانست در حفاظت شوهر اهتمام بکار برد ولی فایده ای نداشت و بسی نگذشت ماموری از راه رسید و حکم قتل امیر را آورد و شد آنچه نبایست بشود .

شاه بعداً بخطای خود برخورد و گویند بارها ازین کار خود غصه میخورد و اظهار ندامت میکرد که با کشتن شوهر خواهر خود بزرگترین خسارت را بکشور و ملت خود وارد آورد . شاید نتیجه این عذاب وجدانی باشد که شاه بعداً بجای افراط تفریط کرد و اشخاص نادرست فاسد را بر سر کار گذاشت و آنان را مجازات ننمود . با اینکه دولت ایران استبدادست ولی دو چیز هست که در حفاظت قانون مؤثر است و آن عبارتست از بیم و امید، امید به اجر و انعام و بیم از مجازات . در واقع مجوز بعض عملیات خونین خود کام سلاطین روی همین اصل بیم و مجازات است .

آخرین عمل مهم ناصرالدین شاه که در آن هم قدرت خود را برسم شرقی نشان داد چند روز قبل از مسافرتش باروپا بود . روزی بعزم زیارت حضرت عبد العظیم از قصر خارج شد مدتی بود سربازان نگهبان مرکز را جیره نرسیده بود و در نهایت احتیاج بودند و از کثرت استیصال عده ای از آنها در خیابان دور کالسکه شاه گرد آمدند تا عریضه تسلیم دارند . مأمور خزانه از ترس خودش که مبدا تقلبش فاش گردد برضد شاکیان

مداخله کرد و این امر سبب هابهوی شد و چند سنگ بسوی کالسکه شاه پرتاب کردند .

این حادثه موجب هیجان سخت او شد بخصوص که در اوایل سلطنتش از طرف بایی‌ها تیر باو خالی کرده زخمی‌ش ساخته بودند و بحکم آن سابقه هراسان بود . بعد از مراجعت بقصر فوراً دستور داد سر بازانی را که توقیف کرده بودند نزد او حاضر کنند . بعضی باو تلقین نمودند که این عمل هم بتحریرك بایه‌است و خشم او را شدیدتر کردند .

داستان مجازات سر بازان را که دوازده نفر بودند یکی که بچشم خود دیده بود برای من تعریف کرد که چطور آنها را در قصر ارك دست بسته حاضر کردند و چطور صدر اعظم با وضع ترسناك دست بسینه ایستاده و شاه دست دراز کرده بستونی تکیه داده بود و چگونه با نگاه خشمگین بسر بازان بدون پرسش و تحقیق بعد از چند ثانیه سکوت هولناك یکباره با دست اشاره کرد و همه آنان را پیش چشم خودش خفه کردند^۱ . چند روز بعد ازین واقعه بود که شاه سفردوم خود را به اروپا آغاز نمود^۲ . و اخبار آن حادثه پیش از خودش بهمه‌جا رسیده بود سلاطین اروپا که برای زجر یا تنبیه اتباع خود راههای معتدل تری بلد بودند او را با سردی پذیرائی کردند و این برخورد موجب تنبه شاه گشت زیرا وی بالاخره از عواطف انسانی محروم نیست و درانر این تجربه بود که طبقه فهمیده کشور خود را بدرك تمدن مغرب زمین راهنمایی میکرد.

۱- جناب شمس ملك آرا (شهاب الدوله) میفرمودند این قصه خالی از مبالغه نیست .

۲- ناصرالدین شاه جمعاً سه مسافرت با اروپا کرده در سنوات ۱۸۷۳ و ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ میلادی .

انسان وقتی با اعضای مؤدب و خوش مشرب خانواده سلطنتی معاشرت میکند برایش بسیار دشوار است تصور کند اینان اعمال وحشیانه مرتکب شده باشند.

بحکم تجربه‌ای که از تماس با افراد طایفه قاجار کسب کرده‌ام آنان نسبت بایرانیان قرین خود قسی‌القلب‌تر هستند و خشونت و بیرحمی‌ترکی دارند ولی از طرف دیگر تعارفات ریاکاران شیرین‌سخن را هم ندارند و سراسر است و صمیمی هستند. درواقع میتوان اخلاق قاجاریان را نسبت به بایرانیان دیگر با اخلاق انگلیسان نسبت بفرانسویان تشبیه کرد.

یکی از اعضای خانواده قاجار فرمانفرما عموی شاهست که خلقت بسیار موزون دارد و یکی از اشخاص خوش‌قیافه دربار است. وی هفتاد سال دارد ریش شانه‌کرده سفید و سیل‌مشکی دارد چشمانش تیز و قامتش راست و خوشرفتار و با وقار است. دارای ذوق ادبی است و از تألیفات او یکی لغت فارسی بانگلیسی و دیگر جغرافیای عمومیهست^۱.

برادر وی معتمدالدوله هم شخص موقریست ولی سن و سالش زیاد است. در حکومت شیراز شهرتی کسب کرد زیرا سرتاسر فارس را از وجود راهزنان و دزدان پاک کرد و امنیتی داد که از زمان کریمخان زند دیده نشده بود ولی حربه او نیز بیم و وحشت بود و هزار نفر پیش چشمش کشته شدند که اغلب آنان تقصیری که مستوجب مرگ باشد نداشتند.

۱- منظوری و وزیران نصره‌الدوله فرمانفرما پدر مرحوم عبدالعزیز
فرمانفرماست.

فرمانفرما جغرافیا نه نوشته و گویا مؤلف او را بابرادرش معتمد -
الدوله فرهاد میرزا اشتباه کرده که مؤلف جغرافیای موسوم به «جام جم»
و تألیفات دیگر است.

تصور میکنم نسبت باین قبیل اشخاص خونخوار که در معاشرت و مجالس مهربان و مؤدب هستند و مشکل بنظر میاید از عواطف انسانی بکلی بی بهره باشد باید انصافی داد و آن اینست که لزوم سرعت عمل در يك حکومت مطلقه با داشتن قدرت بی حد کم کم چشم انسان را کور میکند و اینگونه حکمداران در عمل فراموش میکنند که رعیت هم مانند آنان بشراست باید این قاعده بحال معتمدالدوله هم صدق کند و گرنه چطور می شد مردی با این آداب رهوش و ذوق چنان اعمال جنایت آمیز روا دارد .

همین اصل در باب عزالدوله برادر شاه و حاکم همدان هم قابل تطبیق است مشارالیه کوچک جثه و صورتش ریز و طفلانه است سیلهای کوتاه زده خاکستری دارد . رفتار ظاهری او آرام و صلح آمیز است ولی چشمان او مانند بز میجه بی آرام و نگاههایش سوء ظنی و فراریست . اهل ادب و مطالعه است انگلیسی و فرانسوی می داند و ادبیات هردو زبان را مطالعه میکند و در محاورات هوش و بصیرت نشان می دهد با اینهمه همین آقای بی ضرر در موقع حکومتش در کرمانشاه امر کرد هفده نفر را در پیش چشمش خفه کردند و در حکومت همدانش برخلاف مأمورین دیگر مزاحمت زیاد برای سفارت آمریکا فراهم آورد . در مذاکرات چندان مؤدب و تعارفگر بود که سالها لازم بود تا شخص بداند که با اطلاع همین آدم اتباع امریکائی در همدان معروض تعرض و تطاول میگشتند و شاید تصور میکرد در مقابل شخصی مثل او که خون خاندان سلطنتی در عروقتش بود نبایست کسی حق شکایت داشته باشد .

پسرش که شاهزاده کوچلو میگفتند تحت تربیت میرزا احمد نام

شرور مفسدی بود و بمأمور سفارت که برای رسیدگی بهمدان رفته بود میگفته من نمیفهمم چرا دولت شما بنام حفظ حقوق سه چهار نفر تبعه خود درهمدان این اندازه هیاهو راه انداخته ؟

با اینهمه اگر بتوانیم اعمال ناصرالدین شاه و خویشان او را بامقایسه بحکام قبل از آنان حتی بامقایسه با بعضی حکام چند نسل سابق اروپا تاحدی تخفیف قائل گردیم ولی قدر متیقن اینست که این اغماض در حق مسعود میرزا ظل السلطان پسر ارشد شاه و حاکم ایالات مرکزی ایران روانخواهد بود . وی مردیست تنومند کوتاه قد و در حدود سی و پنج سالگی . اطوار او نشان می دهد که قویست و برای حکومت خلق شده ولی صورتش توأم با قدرت حيله و خدعه هم مینماید .

بطوریکه خودش میگفت از ده سالگی حکومت کرده و ناچار ناصحی و راهنمایی هم داشته است لازم بگفتن نیست که شهوت شدیدی برای مقام دارد با اینهمه منصب ولیعهدی بعهده برادر کوچکتر او که مادرش قاجار است واگذار شده زیرا مادر ظل السلطان از خاندان سلطنتی نیست . ثروتی هنگفت جمع کرده و با اینکه از داشتن سپاهیان مستقل ممنوعست عملاً کلیه قوای نظامی ولایات مرکزی ایران را تحت فرمان خود در آورده که جمله بسبک نظامیان آلمانی مسلح و مجهزند و بهترین قسمت سپاه ایران را تشکیل می دهند . در نزد شاه تقرب و نفوذ دارد و بعید نیست شاه هم او را باطناً ترجیح میدهد بخصوص که می داند او دوست انگلیس ها و دشمن روسهاست و دور نیست اگر ظل السلطان بر تخت سلطنت بود آشکارا با روسیه درمی آویخت و در مقابل تجاوزات متوالی

آن دولت مقاومت می‌کرد که یا کار را یکسره کنند یا بقیه ایران را هم معروض مهاجمه قرار دهند.

همانطور که ظل السلطان در قدرت و لیاقت به آقا محمد خان رفته از لحاظ خونخواری و قساوت و تعدی نسبت بر بیچارگان و ستمدیدگان هم از اولاد خلف مستبدان مشرق زمین است. میدانیم که خشونت در حکومتی مانند حکومت او گاهی ضرورت دارد و شاید مثلاً دعوت کردن یکی از رؤسای بختیاری و برخلاف رسم مهمان نوازی کشتن او از لحاظ همان ضرورت قابل اغماض باشد ولی در باب آن تاجر بدبخت اصفهان چه باید گفت که پول گزافی از او گرفتند و چون کسی باستمداد او اعتنا نکرد شکایت بدربار برد و از شاه حکمی در استرداد مال خود پیش ظل السلطان آورد و با اعتماد اینکه دستور شاه را نمیتوانند پس بزنند نزد ظل السلطان رفت و فرمانرا ارائه کرد. ظل السلطان با قهر خنده تمسخر آمیزی بتاجر بدبخت گفت: ها! واقعاً شما مرد جسوری هستی چه قلب بزرگی داری من باید قلب شما را به بینم و بلافاصله داد زد. بیا قلب این آقا را بکن و میر غضب در جا قلب تاجر را کند و بیرون آورد!

وقتی این داستان را شنیدم و یادم آمد که با همین شخص با خوشی و ملاطفت ساعتها نشسته و مصاحبه کرده‌ام موی بر تنم راست شد.

پسر دوم ناصرالدین شاه مظفرالدین میرزا ولیعهد ایرانست که مقرش آذربایجانست من ایشان را شخصاً ندیدم چون در تمام مدت اقامتم در ایران ایشان در تبریز بودند ولی شنیدم مردی نیک و در امور اداری با کفایت است گرچه بعضی او را از لحاظ فکر ضعیف می‌دانند ولی من

تصور میکنم او محض مصلحت چنین وانمود میکند. شهرت دارد که در دین خیلی متعصب و در سیاست تمایلات او بسوی روسیه است در این دو قسمت هم ممکنست صلاح وقت را منظور می دارد زیرا هم برخاستن برضد طبقه ملا خطرناکست و هم برضد روسیه. و گرنه قابل تصور نیست که والاحضرت ولیعهد ایران نسبت بروسیه که دشمن استقلال ایرانست تنفر شدید نداشته باشد.

پسر سوم شاه والاحضرت نایب السلطنه کامران میرزاست که درطهران مقیم است حاکم طهران ووزیر جنگست. جوان و خوش اندام و مهماننواز و درسیاست خود تابع پیش آمد است.

روابط بین سه برادر تعریفی ندارد معروفست ظل السلطان موقعی که درطهران بود برای صبحانه بمنزل کامران میرزا دعوت داشت و چون صبحانه با شکوه را آوردند نسبت بطروف بواسطه اینکه زر و سیم نبود ایراد گرفت و دست بخوراک نزد و دستور داد بروند ظروف زرین و سیمین خودش را بیاورند.

واقعاً اینکه با این نوع روابط فیما بین این سه برادر کارها درسیر طبیعی خود دوام داشته باید از اثر حسن سیاست شخص ناصرالدین شاه دانست.

شاه بامدادان زود از خواب برمیخیزد و بعد از ادای نماز وزیران را احضار میکند و بامور کشور رسیدگی میکند علاوه بر آن هر روزی در صورت لزوم می تواند هر ساعتی شرفیاب شود و این شرفیابی های اضافی غالباً عصرها اتفاق میفتد. در واقع پادشاه ایران بیشتر از سلاطین اروپا بامور کشور خود میرسد مخصوصاً درسیاست خارجی مراقبت دارد

و کاش پادشاه روسیه هم این کار را میکرد زیرا در آنصورت مسائل سیاست خارجی روسیه آسانتر حل میشد.

ناصرالدین شاه با وجود این اشتغالات باموریکه با ذوق خودش توافق دارد هم میرسد از آنجمله است ادب و هنر. فرانسویرا خوب حرف میزند مجلات معروف خارجی را برای او میخوانند دستور مندرجات روزنامه رسمی کشور را خودش صادر میکند و خود یاد داشتهای روزانه نگه میدارد يك سفرنامه اروپا و دو سفر نامه مصور ایران تألیف کرده از شاعری و نقاشی هم بهرمند است.

بیادم هست روزی که پیش وزیر خارجه مرحوم بودم پیشخدمت نامه ای از شاه روی يك سینی سیمین آورد وزیر برخاست و نامه را دودستی گرفت و روی پیشانی خم شده خود نهاد بعد باز کرد و بعد از خواندن آن نقاشی را که درظهر پاکت بود بمن نشان داد و گفت این نقاشی سیاه قلم را اعلیحضرت شاهنشاه بدست مبارك کشیده اند و نشانه لطف خاص شاهانه نسبت بچاکر خودشانست.

شاه ساعاتی را صرف مصاحبه با درباریان مورد توجه میکند . روزی در موقع گردش در باغ ییلاقی بیکی از آنان گفت چقدر متأسفم قيود و مراسم سلطنت نمی گذارد با شخص شایسته ای مانند شما آزادانه مصاحبه کنم .

ولی باتمام این حسن نیت که شاه دارد افسوس کار دستگاه سلطنت درچنین موقع باریک با بودن اشخاصی متعصب و خودکام و مخالف ترقی مانند امین السلطنه و با قریحه ولی لایابالی مانند امین السلطان و امثال آنها خرابست امین السلطنه مظهر مخالفت با اصلاحات و امین السلطان از

آنها نیست که خون کشور خود را میمکد و برای خود مال میاندوزد و میگوید دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب اینگونه اشخاص اکتفا بجمع مال از خزانه کشور خود نمیکند و حاضرند درازاء طلای روسیه تمام نقشه های اصلاحات کشور خود را خشی کنند^۱.

ولی ایران تنها کشوری نیست که این قبیل افعی ها را بر سینه خود پرورش میدهد.

شاه از این اوضاع بیخبر نیست ولی اشخاص بهتری را پیدا نمیکند. معروفست تابستانی شاه در قصر سلطنت آباد در چادر خود با درباریان خود برسم خودمانی صحبت میکرد یکباره از آنان پرسید: چرا انوشیروان عادل لقب گرفته؟

کسی را یارای جواب دادن نبود تا اینکه بعد از تکرار و اصرار شاه حکیم الممالک عرض کرد: قربان انوشیروان لقب عادل گرفته چون عادل بوده. شاه گفت پس ناصرالدین شاه عادل نیست.

همه ساکت ماندند و حکیم الممالک کف دستهارا باز کرد و شانهای خود را تکان داد و ابروان خود را با طرز تحقیر آمیز بالا چید.

شاه خشمگین شد و گفت: پدرسوخته ها من میدانم اگر انوشیروان از درباریان فاسدی مانند شما احاطه شده بود هرگز لقب عادل نمیتوانست بگیرد در جواب همه یکسان گفتند: پادشاه عالم پناه صحیح میفرمایند. ناصرالدین شاه مانند اسلاف خود ورزشکار است. ناچار در سایه

۱- عجب اینست که لرد کرزن Curson که در ۱۸۹۱ یعنی پنجاه سال قبل از مقتول شدن ناصرالدین شاه در ایران بوده در کتاب معروف خود موسوم به «ایران و مسئله ایران» از میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان واز هوش و اصلاح طلبی او تمجید زیاد کرده (رک ج اول (ص ۳۸-۴۲۶).

شکار رفتن های زیاد است که وی با وجود مشقات سلطنت طولانی و خوش گذرانی در حرم سرا باز صحت خود را حفظ کرده است .

شاهان ایران مانند بهرام گور از قدیم الایام شکار دوست بودند و موقعیکه شاهى عزم رفتن بشکار میکرد محض علامت بیرق سرخی بر باروی شهر آویزان میشد و شکار معمولاً پلنگ یا آهو یا بز کوهی بود .

موقع عزیمت شاه بشکار آمادگیها راه میفتد و شترها و استرها و بار و بنه و چادرهای سلطنتی را حمل میکنند . ایرانیان بواسطه بکار بردن چادر از روزگار قدیم در تهیه آن مهارتی پیدا کرده اند و چادرهای زیبای خوش رنگ و وسیع گاهی دارای اطاقهای متعدّد مزین با شال کشمیر و قلمکارهای نفیس دارای تصویر مجالس شکار میسازند . شاه خودش با درباریان و سواران راه میفتد . اگر شکارگاه دور و سیاحت طولانی باشد هم عده ملازمان بیشتر است و هم چند تن از حرم سرا با او رفاقت میکنند .

در مسافرتی که شاه چند سال پیش بمشهد کرد حدود بیست هزار نفر در جمعیت داشت که شش هزار نفر آن سرباز بود .

یکی از ییلاقی های مرجع شاه شهرستانک است که برسلسله البرز واقع شده و بنای کاخ آنجا با زحمات زیاد انجام یافته و زینهای حرم را بر تخت روان بآنجا میبرند . ناصرالدین شاه در شکار با پردلی و تترسی معروفست و از پلنگ و ببر خوفی ندارد .

میگویند روزی عده ای از ملتزمین در اطراف شاه بودند که ناگهان ببر بزرگی پیدا شد و همه فرار کردند جز خود شاه و امین الدوله شاه با يك تیر کار ببر را ساخت آنگاه بدرباریان گفت می بینید امین الدوله

چطور تنها در نزد پادشاه خود ماند ؟

امین الدوله که آدم صمیمی و با هوشی است برای اینکه محسود همقطاران خود واقع نشود گفت قربان بنده فرار نکردم برای اینکه از ترس جان خشک شده بودم وزانوهاییم کار نمیکرد .

در این سیاحت های تفریحی شاه بیشتر قیود درباری را کنار میگذارد . یکی از کارهای معمول اینست که خود وزرا به تهیه غذا برای شاه مبادرت میورزند و من خودم عکسی دیدم که چند تن از رجال یکی سبزی پاک میکند دیگری لوبیا پوست میکند و آن یکی سیب زمینی تهیه میکند . باید دانست با وجود این سادگی قیود و مراسم دربار زیاد و خسته کننده است گرچه نسبت به زمان شاه عباس حالا کمتر شده است مثلاً وزراء ایران یا مأمورین خارجی موقع ورود بحضور شاه با آن طرز که در بعض مطبوعات آمریکا می نویسند خود را پست نمیکند فقط در بیرون تالار کفشهای بیرونی را میکنند و در ورود و نزدیک شدن بمحل سلام تعظیمی بجا میاورند . شاه موقع پذیرفتن نمایندگان خارجی سرپاست و گاهی قدمی میزند و دوستانه صحبت میکند فقط آغاز و انجام صحبت با اوست . مأمورین تشریفات که دیپلماتهای خارجی را راهنمایی میکنند لباسهای مجلل فاخر از شال کشمیری می پوشند و در ورود بحیاط اندرونی قصر کلاهرا بر میدارند و بجای آن دستار سفیدی که دربانان برای آنان حاضر دارند بر سر میگذارند . دیپلماتها موقع شرفیابی سوار کالسکه میشوند وعده ای ملازمین رکاب در چپ و راست میروند . در ورود بقصر از طرف وزیر خارجه و رجال پذیرائی گرم بعمل میآید تا خبر می رسد که اعلیحضرت اجازه فرمودند در این موقع وزیر خارجه از مداخل مخصوص

شرقیاب میشود و در ورود دیپلومات وی کمی پشت سر طرف راست شاه ایستاده است .

بزرگترین تشریفات و مراسم سال در دربار شاه ایران موقع جشن نوروز است که یکی از اعیاد باستان ایرانست و بعد از اسلام هم بآن جنبه دینی داده شده . در ایام عید همه مردم جشن میگیرند و بازار را می بندند و نوای موسیقی از هر طرف بلند میشود و کوچه ها مملو از جماعت است بدون اینکه حرکات خلاف انتظاماتی مشهود گردد . این تنها فصلی است که مردم با خانواده های خود بیرون میایند .

در طول موسم عید شبانگاه مردم آتشها روشن میکنند و از روی آن میجهند .

کمی پیش از تحویل خواه شب باشد خواه روز مأموران عالی رتبه دربار در تالار موزه که جواهرات سلطنتی هم در آنجاست گرد می آیند . درین تالار اثری از فقر و بریشانی ایران نیست . رجال کشور در لباسهای فاخر رسمی در طرفین تالار از پهلوی تخت طاوس شروع کرده هریک بفراخور مقام صف میکشند اول مجتهدین رو به تخت زانو زده می نشینند بعد از آنان عموهای شاه و بعد صدر اعظم وزیر خارجه و نایب السلطنه و وزیران و سرکردگان همگی جز مجتهدین مطابق ترتیب می ایستند بعد شاهنشاه وارد میشود و از بین دو صف با وقار و شکوه مخصوص بصدر میرود و در آنجا برفرش جواهرنشانی که پیشاپیش تخت طاوس گسترده می نشیند . بعد ارشد ایل قاجار همراه پیشخدمتان که سینی های پر از سکه های نقره ای بردست گرفته اند وارد می شود و بهریک از حاضرین مطابق رتبه از آن هدیه میکنند تا موقع تحویل در

دست نقود داشته باشند. سینی های سیمین و زرین پراز انواع میوه و زر و سیم از طرف بزرگان کشور در اطراف شاه چیده شده است. شاه عودی را که در منزل کوچکی گذاشته شده بدست خود میسوزاند و آنگاه که منجمین حلول آفتاب را ببرج حمل اعلام میکنند شاه قرآنی را که در برابرش نهاده شده بر میدارد و میبوسد و بر سر مینهد و بعد بصدای بلند میگوید: مبارك باشد در این بین یکی از علما بر میخیزد و خطبه ای میخواند. سپس هریک از حاضرین بترتیب نزد شاه میآیند و تعظیم بجامیاورند و شاه بهریکی مطابق با مقام و مرتبه اش يك یا دومشت پول برمی دارد و می دهد و آنان بهمان ترتیب از تالار خارج میشوند تا شاه تنها میماند.

چند ساعت بعد اعلیحضرت نمایندگان خارجی را که برای تبریک شرفیاب میشوند می پذیرد. همینکه این پذیرائی پایان رسید شاه بازعام میدهد و راهها بسوی قصر گلستان از میان صفوف نگهبانان باز میشود. تاج بزرگ شاهی پوشیده از جواهرات مرصع قیمتی قبلا روی يك بستر مخملی بر تخت مرمر که در باغ بیرونی است گذاشته میشود و شاه از باغ موزه تنها از میان صفوف گارد سلطنتی عبور کرده در صورتیکه دست چپش بر قبضه شمشیر مرصع نفیس است آهسته آهسته بآن باغ بیرونی میرود. سه پله بالا رفته بر تخت مرمر روی زانو می نشیند. این تخت از مرمر ساخته شده و روی چهار مجسمه شیر قرار گرفته. اگر اعلیحضرت سر حال باشند با ریش سفید طایفه قاجار یا ایلخانی مکالمه محبت آمیز میکند و در جواب تبریکات او که در پای تخت ایستاده تمنیات خود را نسبت بملت ایران اظهار می دارد.

از مراسم دی-گر نوروز مسابقه اسب دوانی است که تحت نظر

شاهانه وقوع می‌یابد. گاهی از اسبهای شاهی هم در آن شرکت میکند و شاه در چادری جامی‌گیرد و رجال و مدعوین در چادرهای مجاور گرد می‌آیند. اسبها میدان اسب‌دوانی را با سرعت فوق‌العاده‌ای شش بار می‌دوند که جمع مسافت معادل ۱۲ کیلومتر میشود می‌گویند این مسافت در بیست دقیقه طی میشود ولی این قول قابل تردید است.

در اسب‌دوانی سال ۱۸۸۴ برخلاف معمول برنده‌ها همه مال مردم بود و از اسبهای سلطنتی فقط دو تا بردند. شاه سر این شکست متأثر شد و میراخور را معزول کرد و اگر این وقعه در زمانهای قدیم تر اتفاق می‌فتاد شاید بقیمت سر میراخور تمام میشد.

در اسب‌دوانی ۱۸۸۵ يك چادر نفیس با آستر زیبای قلاب دوزی رشت در اختیار نمایندگان سیاسی گذاشته شده بود يك ناشتائی سرد به ترتیب اروپائی داده شد. بعد از اسب‌دوانی يك رژه از لشکر طهران که تحت فرماندهان اطیش و روس تعلیمات می‌بینند بعمل آمد و مورد تقدیر واقع شد.

بهترین قسمت هنگ سواران بود که او نیفرم قزاقی پوشیده بودند. نمایش توپخانه هم بد نبود و شترها در حمل و نقل شرکت داشت. يك فیل بزرگ هم جزو رژه بمیدان آمد. بعد از انجام نمایش اعلیحضرت بجای اینکه بر طبق مرسوم سوار کالسکه خود بشود روی باغ نهاد و بسوی نمایندگان سیاسی نگاه کرده آنانرا با اجازه دست بر خواند همگی پشت سر شاه رفتم بیاب مجاور مدخل باغ توقف کرد تا ما را بپذیرد. بانوان توسط وزیر خارجه معرفی میشدند اعلیحضرت با نمایندگان و بانوان آنان بخصوص بانوان سفرای روس و آمریکا چند کلمه صحبت

کرد بعد ما را دعوت فرمود درون باغ برویم خیلی خوشحال بود و او نیز فرم مجللی برتن داشت و روی آن جبه‌ای با خز و ترمه کشمیری پوشیده بود . ما را در صورتیکه با آنانکه نزدیکی او بودند صحبت دوستانه ای بزبان فرانسه میکرد تا لب استخر همراه برد و در آنجا برگشت و ما را مرخص فرمود .

اولین بار بود که يك پادشاه ایران مراسم معمول را تغییر داد در عین حال این رفتار نمونه‌ای از اخلاق مستقل و ترقیخواهی او بود . شاه برطبق مرسوم در مشرق زمین زنها و متعه‌ها دارد ولی نسبت باسلافش در این کار اعتدال بکار برده و یکی از زنهايش دختر يك دهاتی تجریشی است .

رفتار روستائی این زن که میگویند بلند قد و خوش اندام است قدر او را بالا برده است .

میگویند شاه او را موقع شکار دیده و خوشش آمده و خواستگاری که با امر توأمست از والدین وی کرده است .

بالفعل زن مورد توجه شاه انیس الدوله است گویا وی از جمال بهره زیادی ندارد ولی جذاب و هوشمند است و نفوذ در شاه دارد موقعیکه نزدیکی حرکت ما بسوی آمریکا رسید این ملکه همسر و دختر مرا افتخار دعوت به مهمانی که محض خاطر آندو ترتیب داده شده بود ارزانی فرمود . بعد از ناهار اعلیحضرت شخصاً باندرون رفته و سخنان لطف آمیز به مهمانان آمریکائی گفته بود که سالها چنین توجهی نسبت به بانوان دیپلماتهای خارجی ابراز نشده و دلیل احساسات دوستانه نسبت بامریکای متحدیه بود .

شاه چند دختر دارد که همسران شان اشخاص معروفی هستند . البته این ازدواجها خالی از ناملایمات نیست زیرا این خانمها بر حسب انتساب بستلنت در رفتار خود متحکم اند . از طرف دیگر بسیار باهوش و وفادار و مهربانند و غالباً این مهربانی از دوسو نیست .

دختر بزرگ افتخارالدوله همسر معیر الممالک است^۱ . وی جوانیست خوش لقا و از پدر املاکى بارث برده . پدرش مردى با فضل و دوستدار هنر بود . و یکی از بهترین عمارتهای ییلاقی را که در دنیا نظیرش کمست در خارج طهران ساخته و در آنجا آثار هنرى نادر ایرانى از قبیل تصاویر و خطوط و ظروف کنده کاری گرد آورده و گرانبهاترین نسخ خطی در ایران در کتابخانه او یافت میشود . و يك نسخه خطی قرآن دارد که در تمام ایران منحصر بفرد است و ارزش آنرا صد هزار دلار تخمین میزنند . میگویند در يك بازی ورق یکی از دوستانش مبلغ شش هزار تومان قرض خواسته و او بشرط گرو نسخه قرآن مبلغ مزبور را وام داده و فردای آنشب که بدهکار پول را پس فرستاده و استرداد قرآن را خواسته معیر الممالک بعد از جستجوی گوشه و کنار اظهار داشته که قرآن یا گم شده یا

۱- بطوریکه جناب آقای دوستعلی معیری (معیر الممالک) توضیحات شفاهی دادند افتخارالدوله بانو عظمی دختر دیگر ناصرالدین شاه و خواهر تنی ظل السلطان عیال مرحوم معیر الممالک نبوده بلکه عیال آن مرحوم عصمة الدوله بوده که مادر مرحوم همین آقای معیری حاضر باشد از دختران دیگر شاه غیر از افتخار الدوله و عصمت الدوله ، فخر الدوله همسر اعتضاد الدوله حاکم قم ، ضیاء السلطنه عیال مرحوم سید زین العابدین امام جمعه طهران ، و الیه زن اعتضاد الملک ، و افسر الدوله زن مؤید الدوله و فخر الدوله زن مجد الدوله و فروغ الدوله زن ظهیر الدوله بوده . نام معیر الممالک مذکور در متن یعنی پدر آقای معیری دوست محمدخان بوده و تولد ایشان در ۱۲۷۳ هـ . وفات در ۱۳۳۱ اتفاق افتاده و مقبره ایشان در حضرت عبدالعظیم است .

دزدیده‌اند ولی بعد از مرگ معیر قرآن بین سایر نسخ خطی کتابخانه او پیدا شد که نفیست‌ترین کتابخانه‌های مشرق زمینست.

معیر الممالک حاضر در هوش و زرنگی از پدر کمتر نیست و خوشبختانه دختر شاه نسبت باو علاقه پیدا کرد و او را بهمسری انتخاب نمود البته شوهر جوان بدین واسطه انتظار مقامی را داشت ولی معمولاً شاهان داماد های خود را جایگاه رفیع نمی بخشند مبادا حرص آنان و حسد رقیبان را زیاد کند. گذشته ازین ناکامی خبر باورسید که شاه در ثروت او نظر دارد.

در مشرق زمین عادت بر این جاریست که حکمداران از اتباع خودشان گاه بگاه مبالغی بنفع خزانه میطلبند و خود داری از تأدیة آن ممکنست بصاحبش خیلی گران تمام شود. معیر ازین خبر سخت نگران شد و بفکر چاره جوئی افتاد و نقشه‌ای تهیه کرد که حتی آنرا بهمسر خود هم اظهار نکرد.

توضیح آنکه پدرش بموجب وصیت قسمتی از دارائی خود را (که گویا بیشتر جواهر و آلات بود) وقف کرد که با خود او در مقبره اش در امامزاده‌ای که چند فرسخی طهرانست در مسجدی بامانت گذاشتند و آن در اختیار متولی بود معیر روزی بنام زیارت امامزاده از زن شاهزاده خود خدا حافظی کرد و با چند تن از نوکران خاص خود براه افتاد و بعضی آنرا برای مراقبت در بقعة امامزاده گذاشت و خودش با خدمتکاری بمنزل متولی که شیخی بود رفت و مهمان او شد و همان شب از شیخ دخترش را خواستگاری نمود و ازدواج کرد و شب زفاف بدختر حالی نمود که جواهراتی در امامزاده متعلق باو هست که قسمتی از آن را حاضر

است بهمین دختر بدهد بشرطی که دختر کلید میخزن امامزاده را ازجیب پدر بدزدد و باو بدهد دختر با نوید شوهر جوان اعیان خودش کلید را در موقع خواب شیرین از بالین پدر دزدید و باو داد و او صبحگاهان زن جوان را وداع گفت و بامامزاده رسیدن همان بود جعبه جواهرات را در آوردن همان .

دوروز دیگر معیر ازسرحد خارج شد و پیاریس گریخت و در آنجا سالها با خوشگذرانی صرف کرد. زن جوان دهاتی چون قضیه را دریافت تا ابد مأیوس شد. زن شاهزاده اش هم مدام باو نامه مینوشت و او را برای برگشتن بایران تحریض میکرد بالاخره آقای معیر پولهای گزاف را که اگر درخرج آن دقت میکرد برای همه عمر کافی میآمد مصرف نمود و از همسرش کمک خواست و مدتی هم با آن وجوه بسربرد تا اینکه بشفاعت همسرش که مورد محبت و علاقه شاه بود اجازه مراجعت بطهران را کسب کرد^۱.

دختر دیگر شاه همسر یکی از نمایان دیگر خانواده قاجار یعنی

(۱) جریان این حکایت عجیب بموجب تقریر جناب آقای معیری بکلی متفاوت از آنست که باطلاع آقای سفیر امریکارسیده است مرحوم معیر الممالک بزرگ که نام ایشان نیز مانند آقای معیری حاضر دوستعلی بوده و عنوان نظام الدوله هم داشته املاکی در کر بلاخریده و مقدار زیادی از گرانبها ترین جواهرات خود را در آنجا بامانت در نزد گماشته و مدیر املاکش آقا حسین گذاشته. بعد از فوت معیر الممالک آقا حسین مذکور جواهرات را تصرف میکند بعد خود او نیز به دعوت حق لبیک میگوید و جواهرات به دختر او بارث میرسد پس فرزند معیر الممالک یعنی دوست محمدخان شوهر عصمة الدوله برای استرداد جواهرات بکر بلا مشرف میشود و در آنجا بحکم تقاضای خود دختر با او ازدواج میکند و جواهرات را تصرف درمیآورد و از بغداد با کشتی بمصر و بعد از مدتی از آنجا پیاریس میرود

ظهرالدوله است مشارالیه با ما یعنی سفارت آمریکا در طهران همسایه بود. یکی از نجیبترین و بهترین و خوش صحبت ترین مردان طهرانست و صمیمیتی دارد که در مشرق زمین چندان فراوان نیست. وی گذشته از توجهات دیگر دوبار اعضای سفارت را بمنزلش بمهمانی خواند و در یکی اسدالله خان سفیر ایران در پترزبورگ هم حضور داشت و قبل از شام موزیک دلچسپی زدند که مرکب بود از سنطور و تار درضمن غلیان با تنباکوی شیراز که سر آن نقره فیروزه نشان بود صرف و بعد شام بسیار مطبوع و لذیذ تناول شد. پیش هر کسی نانی گذاشتند که بریدن آن بواسطه نازکی آن آسان بود و ممکنست هر پاره آنرا بشکل عاشق کرد و غذا را با آن برداشت. اگر غلط نکنم غذای ایرانی از اغذیه ما بهتر و ها کولتر است.

چون از اطاق ناهارخوری بیرون آمدیم خدمتکارانی با آفتابه‌های برنجی شکیل و لکن و حوله بر سر راه ایستاده بودند و ما انگشتان خود را با آبی که با گلاب مخلوط کرده بودند شستیم و باطاق دیگر رفتیم و قهوه و غلیان آوردند و موسیقی نواختند و چند ساعتی را به خوشی گذراندیم.

از قصه‌های شیرینی که در آن مهمانی شنیدم یکی از ظهیرالدوله بود که با ژشت مخصوصی از روزگار جوانی خود چنین می‌گفت: موقعیکه در خراسان بودم سرمای سختی شد چنانکه استخر کنار شهر طوری یخ بست که میشد روی آن سر رفت. بین ما جوانی بود که عقاید خرافی داشت و هر وقت سر میرفت می‌گفت یا محمد. بچه‌ها علت را پرسیدند گفت این ورد برای جلوگیری از صدمه جن است روزی بچه‌ها پنهانکی یخ را

شکافتند و روی آنرا با برف پوشانند و بآن پسر خرافی تکلیف کردند اول او برود. رفتن همان بود و تا سینه بآب افتادن همان تا درآمد داد زد کدام پدر سوخته این کار را کرده جواب دادند گناه خود شماست که برای راندن جن خوب فوت نکردید.

داستان دیگر که معروفست و در آن شب نقل کردند این بود که تیرانداز ماهری از ترکیه بایران آمد و کلیه تیراندازان ایران را برای مبارزه و مسابقه دعوت کرد شاه خیلی ناراحت شد مبادا شهرت تیراندازی ایران بخطر بیفتد ولی مردی از جنوب آمد و بشاه عرض کرد تگرانی نداشته باشید و مهبای مسابقه شد. تیرانداز ترك الحق از حیث طول مسافت همه را متحیر ساخت ولی تیرانداز ایرانی که اطلاعات فنی داشت بر سر تیر خود جیوه گذاشت و بطرف آفتاب پرتاب کرد و تا آفتاب بر آن درخشید جیوه پریدن گرفت و تیر را سرعت افزوده گشت تا بلب جیوهون رسید. بموجب داستان دیگر این مسابقه برای تعیین مرزین ایران و توران بعمل آمد و شرکت کنندگان بر قله دماوند ایستاده بودند.

داستان دیگر که از داستانهای خاص ایرانیست وقوه تخیل آن قوم را نشان میدهد و منظور از آن اشعار تأثیر شراب و تریاک و حشیش است این است که روزی سه رفیق که هر يك مبتلا بیکی ازین سه بودند دیر وقت بدروازه شهر رسیدند و آنرا بسته یافتند.

شرابخوار گفت بیائید در را بشکنیم من همین حالا با شمشیر آنرا میشکنم تریاکی گفت بهتر است همین جا شب را بروز آوریم تا بامداد دروازه را باز کنند، حشیشی گفت باید خود را چندان باریک سازیم که از جا کلید وارد شویم!

در این موقع شاید بی‌مناسبت نباشد از تشریفاتی که در ورود يك دیپلومات خارجی بایران میشود بحثی کنم.

اولاً بمحض عبور از سرحد مهمانداری از طرف شاه آن دیپلمات را استقبال میکند و کار او تسهیلاتیست که برای آسایش مهمان خارجی تا ورود به پایتخت بعمل میآورد و در ورود در صورتیکه سفیری اولین بار برای تأسیس سفارت بیاید و جائی برای اقامت نداشته باشد تا تهیه جای محلی برای او در یکی از قصرهای سلطنتی معین میکنند ولی من بواسطه اینکه بیش از حد مشمول توجهات اعلیحضرت شده بودم از قبول اقامت در قصر استنکاف ورزیدم.

راجع به انعامهایی که به بعضی از پیشکاران و خدمه سلطنتی باید داد و اسباب مضمون گوئی و تفریح مخبرین ساده ما شده باید گفت که آن جز تعارفات و قدرشناسی نسبت بخدمه که در مهمانداری زحمت میکشند نیست و باید بگویم که ما آمریکاییها بحکم بی‌بولی خزانه کشورمان خیلی کمتر از سفارتخانههای دیگر انعام میدهیم.

پیداست که در مملکتی مانند ایران که رسوم درباری دقیقی موجود است شاه همواره از تماس با افراد احتراز می‌کند و جز زنانش کسی را یارای گفتار و رفتار خودمانی با او نیست و غیر از شاهان کسی با او سر يك سفره غذا نمیخورد. حتی گاهی که اعلیحضرت برای افتخار دادن یکی از اعیان و اشراف مهمان منزل او میشود در آنجا هم صاحبخانه اجازه ندارد با شاه همسفره باشد. معمولاً در چنین مهمانی آشپز شاه بمنزل مهماندار می‌رود و اغذیه لذیذ مکلف بخرج مهماندار می‌پزد و مهماندار برای تنظیم و تزیین منزل و حیات مخارج زیادی میکند و البته افتخار و شهرتی که

بمناسبت مهمان بزرگ کسب میکند برای او بس مغتنم است. شاه از این مهمانی علاوه بر تمتع کامل استفاده مادی هم به نفع خزانه سلطنتی میکند مثلاً در ورود بتالار مقداری سکه طلا بريك سینی سیمین باو پیشکش میکنند.

موقع غذا بعد از آنکه خوراکیهای مختلف در حضور شاه از معاینه خوانسالار میگذرد بواسطه شخص مهماندار پیش شاه نهاده میشود. بعد از صرف غذا اعلیحضرت برای مشاهده باغ و اندرون تشریف میبرند گرچه این بازدید اندرون برای مهماندار چندان مطبوع نیست زیرا اگر احیاناً یکی از زنان اندرون مورد توجه واقع شد بسا که مهماندار او را طلاق می دهد تا بعقد ملو کانه در آید ولی این عادت در ایام قدیم معمول بوده و ظاهراً ناصرالدین شاه به مهمانی و پیشکشها اکتفا می کرده.

بعضی از رجال معروف حکومتی

نخست وزیر یا صدراعظم معمولاً سپهسالار یا سالار اعظم خوانده میشود^۱ این مقام بیشتر عنوانیست و ثابت و دائمی نیست. صدراعظم حاضر آدم قابلی است و شصت سال بدولت خدمت کرده. بعد از وزیر خارجه میاید همرتبه وزیر خارجه مستوفی الممالك است که در واقع مقام خزانه داری کل را دارد و این اواخر او هم برتبه صدارت ارتقاء یافته. دیگر وزیر علوم و صنایع مستظرفه است که قورخانه هم تحت

۱- از فحوای عبارت کتاب چنین برمیاید که مؤلف لقب سپهسالار را (که در متن با اشتباه سپر سالار ضبط شده) از القاب مخصوص نخست وزیری شمرده در صورتیکه چون در آن موقع صدراعظم میرزا محمد حسین خان بود وی لقب سپهسالار و سالار اعظم هم داشته.

نظر اوست دیگر وزیر پست و تلگراف و وزیر دارائی است که کار ضرابخانه با اوست دیگر صنایع الدوله و وزیر مطبوعات است. فعلا دو روزنامه رسمی در ایران و یک روزنامه نیم رسمی هست بزبان فرانسوی که در سال ۱۸۸۵ آغاز کرده نامش «صدای ایران است»^۱. یکی از دو روزنامه فارسی که طبع و نشر میشود مصور است و هر دو با چاپ سنگی طبع میشود. ایرانیان حسن خط را خیلی دوست دارند بنظر آنها دروغ است خط زیبای دستی جای خود را بجای بدهد. صنایع الدوله مدتی در اروپا بوده و فرانسوی را خوب حرف میزند ولی هوش و تربیت اوسطی است و اخلاق عالی ندارد.

یکی از لایقترین اعضای سلطنتی امین الدوله است. مسائل اقتصادی و عرفی علماء با اوست و مستمریات آنرا توزیع میکند. عجب است کسی که نظارت و مراقبت بطبقه روحانی دارد خودش شخصی آزاد اندیش نجیب و مؤدب و متمدنست و محالست کسی او را بشناسد و احترام قلبی در حق او قائل نشود^۲.

وزارت دادگستری بسیار مهمست ولی در ایران مثل اینست که این شغل فقط برای مقامست نه اجرای وظیفه زیرا امور عرفی دون امور شرعی است که آنهم در اختیار علماست ولی در هر صورت تأسیس چنین وزارتی قدمی است بسوی بسط تدریجی آن.

کمی قبل از عودت من بامریکا که در ماه ژون ۱۸۸۵ اتفاق افتاد مشیرالدوله یحیی خان از وزارت دادگستری با اعتراض استعفاء نمود.

میگفتند علت استعفاء این بود که او را در ۱۸۸۴ منصب وزارت خارجه که خالی شده بود نبخشیدند. شهرت دارد که طرفدار سیاست روس است و شاید علت محرومیت او همین باشد. روابط من با او دوستانه بود. مشارالیه بدون تردید یکی از خوش قلب ترین و باهوش ترین مردان طهران بود. برادر او وزیر لشکر نیز یکی از سرکردگان معروف سپاه ایرانست و حسن محضر دارد و تصور میکنم نسبت بامریکا احساساتش خیلی دوستانه باشد.

در بهار ۱۸۸۴ مشیرالدوله در عمارت ییلاقی خود ناهار مکلفی بتمام آمریکاییهای مقیم طهران داد. این باغ با عمارت زیبا و با شکوه ظاهراً یک میلیون دلار خرج برداشته ولی منزل خصوصی او در طهران نسبتاً کوچکتر و ساده تر است گرچه از حیث ساختمان درست از روی اسلوب ایرانی ساخته شده.

اغذیه ناهار بیشتر بسبک اروپائی بود که این ایام در مهمانیهای رسمی طهران متداول شده. روی میز غذا خوری حوضچه ای با فواره کوچکی تعبیه شده بود که آبش با گلاب مخلوط بود.

بعد از ناهار ما را بزیر زمینی وسیع و زیبا که دیوارهای مرمرپوش رنگ رنگ و ستونهای موزون داشت هدایت کردند. در آنجا قهوه و غلیان و شربت و بستنی صرف شد. این مهمانی در واقع نمونه شکوه اروپائی و ایرانی بود.

ترقیات یحیی خان مشیرالدوله بطور عادی و متدرجاً بعمل آمده و اول در دربار شاهی مأمور گمنامی بوده. اولین تقرب او بشاه بسوق حادتهای اتفاق افتاده و آن اینست روزی که با یک نظامی بازی نبرد

می‌کرده کارش با او به مرافعه می‌کشد و مشارالیه صورت او را با چاقو پاره می‌کند و او را راست شکایت پیش شاه می‌برد. ضارب را فوراً بامر شاه اعدام می‌کنند و از همان حادثه باینطرف مشیرالدوله پا به پله ترقی مینهد تا اینکه خواهر شاه یعنی بیوه میرزا تقی خان امیر کبیر مقتول را بهمسری می‌گیرد.

البته بیشتر روابط من با وزیر خارجه بود و در اوایل ورودم این شغل را میرزا سعید خان داشت^۱ پیرمردی بود نه بزرگمنش و نه بدولی ضعیف الاراده و در کار خیلی مردد و سست بود و در واقع صفات يك آقای متعارفی ایرانی را در خود جمع کرده بود. عزم را با تواضع و ادب توأم می‌کرد و در امور تردید و تعلل و طفره روامیداشت و در رفتار خود دو رو بود و این نوع معامله لازمه سیاست روز بود زیرا ایران مجبورت داشت از طرفی دوستان نیمه کاره را در دست نگه دارد و از طرفی از خصومت دشمنان بهراسد و ناچار بود يك سیاست مماشاة مبهم و تاریک عجیب پیش گیرد.

گاهی تعلل و مسامحه او بجائی می‌رسید که دیپلماتهای خارجی خشمگین میشدند و مطالب خود را پیش شاه می‌بردند ولی شاه آن پیره مرد را بواسطه طول خدمت صادقانه تا ۱۸۸۵ برسر کار ابقا کرد و در واقع امور وزارت خارجه بدست شخصی محترم بنام صادق الملك دبیر اول آن وزارتخانه انجام میشد.

میرزا سعید خان مردی بود کوتاه قد مانند همه ایرانیان حنایم گذاشت که با صورت فرسوده او نمیساخت چشمان تند و تیز داشت در ادبیات

۱- مؤلف باشتباه «میرزا سیدخان» ضبط کرده و از روی این ضبط میرزا سعیدخان را از اولاد حضرت ختمی مرتبت شهرده.

شرقی مطلع بود و هر موقع بعد از پایان مذاکرات سیاسی نیمساعتی مصاحبه ادبی با او خالی از لذت نبود.

مراسم ملاقات رسمی وزیر خارجه ایران از معمول اروپا و امریکا فرق دارد. بعد از اطلاع قبلی موقع ورود بوزارت خارجه عده ای پیشخدمت دیپلومات مربوط را پیش وزیر هدایت میکنند و شخص از باغ با صفا و گلزار و پر از درختان تناور چنار عبور میکند و به تالار وسیعی راهنمایی میشود و وزیر خارجه که با منشیان خود روی زمین نشسته است با کمال ادب و وقار بر میخیزد و با مهمان خارجی تعارف میکنند. از این منشیان هر يك قلمدانی در پیش و لوله کاغذی در کمر دارد که احکام و مطالب وزیر را بطریق املا مینویسند.

معمولا اینگونه مدارك بطور ایجاز در يك صحیفه تمام میشود و اگر مطلبی زیادی ماند در حاشیه نوشته میشود و اوراق دور و دراز پر نمیکند و يك علت ابهام بعضی مراسلات ایرانی همین ایجاز است. بعد از اتمام وزیر بجای امضا آنرا مهر میکند و تقلید مهر البته مجازات شدید دارد.

بعد از تعارفات وزیر و دیپلومات روبرو می نشینند و وزیر میگوید خوش آمدید و در جواب دیپلومات که از حال او میپرسد میگوید حالم در این روزها خوب نبوده ولی الحمدلله با تشریف فرمائی شما خوب شد در ضمن چای و شربت و غلیان میاورند. در مدت مذاکرات وزیر هرگز عصیت نشان نمی دهد و معمولا آرام و با وقار است.

میگویند دوقعی سفیر روس سر صحبتی خیلی آشفته شد و برخاست و در تالار تکاپو کرد و داد زد و چون عصای خود را بزمین میکوبید از

دستش افتاد و پیاپی وزیر خورد. وزیر با کمال متانت عصا را برداشت و بدست سفیر داد و باو آرامانه گفت خواهشمندم بفرمائید بیرون! در این ملاقاتهای جدی توجه نکردن باطراف ممکن نیست. عمارت همه جا با چوب بری و کچیریهایی نفیس و طاقچه‌های زیبای منقش و گنجه‌های با شیشه‌های رنگین مزین است. از پنجره‌هایی که دریچه‌های آنها را بلند کرده‌اند نسیم معطر می‌وزد و صدای قمری و نوای بلبل از شاخه‌های درختان بگوش میرسد.

محافظه‌کاری میرزا سعید خان گاهی انسان را مردد می‌کرد که آیا وعده‌ای را که کرده وفا میکند یا در غیاب بهم می‌زنند. وی در اواخر عمر بر حرص و طمعش افزود. البته سازمان مالی ایران طور است که همه اعضای دولت و متنفذین را باخذ رشوه و جمع مال برمی‌انگیزاند و میرزا سعید خان در این باب معتدل‌تر از دیگران بود. وی نیز مانند اغلب ایرانیان همیشه تسبیحی در دست داشت و در تصمیمات خود عدد دانه‌های تسبیح را که از انگشتانش می‌گذشت دخالت می‌داد. در آخرین ملاقات که با او کردم او را خیلی ضعیف دیدم. در پای بخاری نشسته بود و در حضور من پالتو ترمه خن او را آوردند و روی زانوهایش گسترده. در خدا حافظی نگاههای وداع آمیز بمن می‌کرد و کمی نگذشت از کار خود کناره گرفت و از خدمت شاه ایران به پیشگاه پادشاه زمین و آسمان شتافت. ولی پیش از آنکه داستان او را بیایان برم ذکر مطلبی دیگر را لازم میدانم و آن اینست که موقعی که با او در باب سوء رفتار یهودیان و آرامنه همدان نسبت باتباع امریکا و اینکه محض منافع خود اتباع ما را در بازار (بایکوت) کرده بودند مذاکره می‌کردیم و ظاهراً حاکم همدان

که برادر اعلیحضرت بود از مدعیان رشوه میگرفت و دور نیست خود میرزا سعید خان هم در عایدات آن شرکت داشت وزیر خارجه بمنظور فرار از دادن حکم برای تنبیه آنانکه موجب آزار اتباع امریه کائی میگشتند نقشه غریبی طرح کرد یعنی روزی سوار کالسکه شد و دستور داد بکشند به قم تا او بزیارت نایل شود و تا رفت در طهران مشهور کردند راهزنان اموال او را بغارت بردند و از آن جمله مهر او را دزدیدند و این سبب شد ما مجبور شویم بارئیس دیبرخانه و وزارتخانه یعنی صادق الملک کار را انجام دهیم وای این تدبیر وزیر خارجه در طهران موجب تمسخر همه شده بود .

پسر میرزا سعید خان دیبر وزارت خارجه هم بعد از مرگ پدر قرانی بزرگ گذراند و آن این بود که ظل السلطان میل بازدید وزارتخانه را کرد و پسر میرزا سعید خان مأمور تهیه پذیرائی او گشت و بعد بجای اینکه خود بحضور ظل السلطان برود سفارش کرد که وزارتخانه حاضر است ظل السلطان خشمگین شد و گفت این پدر سوخته چه حقی دارد سفارش بمن کند فوراً سراً او را بیارید . بازحمات زیاد و وساطت محمودخان وزیر خارجه و شرفیابی و معذرت خواهی خود پسر میرزا سعید بود که سرانجام آتش خشم ظل السلطان فرونشست .

چنانکه اشاره شد بجای میرزا سعید خان محمودخان ناصر الملک بوزارت خارجه منصوب گردید و چون وی مدتها در کرمانشاهان والی بود مردم او را فراموش کرده بودند و از انتصاب او بحیرت افتادند و معلوم شد این منصب در نتیجه توصیه ظل السلطان باو داده شده . ناصر الملک مدتی سفیر ایران در دربار انگلستان بود و با انگلیسها روابط

حسنه داشت و نوه خود را در آنجا در آکسفرد بتحصيل برگماشت^۱ مشار اليه جدی و صاحب اراده بود و بسفرای خارجه عملا فهمانید که ایران مملکت مستقل و متساوی الحقوق است فقط سفارت روس که عادت کرده بود در زمان میرزا سعیدخان تحکم کند و قرارداد شرم آور ۱۸۸۴ را منعقد سازد این متانت و مقاومت ناصرالملک را نمی توانست تحمل کند.

ناصرالملک هم مانند بسیاری از اعیان ایرانی دارای املاک زیاد است. منزلی مجلل در طهران و عمارت ییلاقی خوبی در خارج طهران در ده سعیدآباد دارد^۲. در نتیجه اقامت طولانی در اروپا اطوار مغرب زمینی نشان میدهد و خانهایش هم کمایش باصول اروپائی ترتیب داده شده مشارالیه برخلاف میرزا سعید خان سفرای خارجه را زیاد مهمان میکند و آشپزی از پاریس همراه آورده و در تابستان مهمانیها را در عمارت ییلاقی میدهد که جا دارد این عادت را ماهم اقتباس کنیم.

یکی دیگر از رجال دولت ایران مخبرالدوله است که طرف توجه شاهست و وزارت معادن و پست و تلگراف نیز وزارت تجارت با اوست و این اواخر برای تأسیس روابط بین ایران و آلمان بآنجا مسافرت کرده بود. علت ترقی او را نفهمیدم زیرا شخصی است خیلی کم حرف و مغرور و بقدری در اظهار نظر محتاطست که تو گوئی اصلا نظری ندارد و شاید همین خصوصیاتست که او را پیش پادشاه مقرب ساخته ولی در حضور شاه

۱- منظور مرحوم ابوالقاسم ناصرالملک است.

۱- بموجب توضیحات شفاهی جناب آقای محسن قراگزلو منزل شهری ان مرحوم در طهران در سرچشمه بوده و محل ییلاقی در همان قسمت غربی تجریش بوده که حالا (سعیدآباد) مینامند.

عبارات معمول خالی بکار نمی برد و شاید این رفتار دلیل صمیمیت او باشد. آدم اداری قابلیست و طرفدار اصلاحاتست و گویا شاه در این قسمت با او موافقت الا اینکه در اقتباس صنایع اروپائی از ملاها ملاحظه دارد.

یکی دیگر از مقرین شاه میرزا عبدالوهاب خان^۲ آصف الدوله حاکم طهرانست قبلا وزیر تجارت بود تعیین او بحکومت خراسان برای این بود که فعلا در آن ناحیه خطر بزرگی از طرف روسها موجود است و آصف الدوله مخالف با آنهاست در این موقع که روابط روس و ایران بمناسبت عمل دولت در قضیه مربوط بافغانستان تیره است آصف الدوله برای احتراز از توسعه نفوذ روسیه در خراسان تجارت با روسیه را در آن ایالت ممنوع ساخت و متخلفین را سربرید.

مشارالیه متهور و رك است و احساسات خود را پنهان نمیکند و نزدیک بود سر این خصلت سرش را بامر شاه بیازد.

داستان او باخر بنده خالی از تفریح نیست روزی در مسافرت مردی خر کچی را که باخرهای خود در رفت و آمد جاده ای را قطع کرده بود مورد عتاب قرارداد و گفت تو که يك خر کچی بیش نیستی اینجا چه میکنی بچه جرأت معبر مرا قطع میکنی؟

خر کچی در جواب گفت :

من حق دارم از این راه استفاده کنم آدمی هستم که الاغها را میرانم همانطور که تو الاغی هستی که آدمها را میرانی آصف الدوله ازین حرف

۲- در متن باشتباه عبدالوهاد ضبط شده.

خوشش آمد و دستورداد آنمرد را بحال خود بگذارند^۱.

۱- در باب تفصیل در بار و رجال زمان ناصرالدینشاه مراجعه شود
بکتاب «زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» چاپ طهران و مقالات مسلسل
در مجله «یغما» سال ۱۳۳۵ بقلم دانشمند محترم جناب آقای معیری (مستعلی
معیر الممالک) .

از کتاب «فرهنگ و جامعه خاورمیانه» فراهم آورده «کایلریانک». چاپ پرستن ۱۹۵۱
آقای کایلریانک در حدود بیست و پنج سال پیش در ایران بود، و در رشت در مدرسه امریکائی
تدریس میکرد از آن زمان تا کنون چندین بار بایران آمده و در نواحی کشور مسافرت
و مطالعات بجا آورده. در معارف اسلامی و ایرانی اطلاعات وسیع دارد از چند سال پیش
در دانشگاه پرستن امریکا مدیر شعبه تدریسات ایرانی بود و اکنون ریاست شعبه السنه
و ادبیات آن دانشگاه را دارد، مشراییه زبان و ادبیات فارسی را خوب میداند و از دوستان
خیر خواه کشور ماست. کتاب حاضر مر کبست از يك مقدمه و ۱۲ فصل که یازده نویسنده
مستشرق امریکائی در آن شرکت کرده اند و این فصول تازه ترین اطلاعات را بخصوص از لحاظ
مآخذ و تألیفات جدید در باب خاورمیانه در اختیار خواننده میگذازد اینک عناوین فصول
دوازده گانه : بعد از مقدمه تحت عنوان «دورنمای خاورمیانه» بقلم کایلریانک

۲- هنر اسلامی

۳- ادبیات اسلامی - عربی

۴- ادبیات اسلامی - فارسی

۵- علم در اسلام

۶- دین اسلام

۷- تلاقی فکر اسلامی و غربی در ترکیه

۸- تلاقی فکر اسلامی و غربی در ایران

۹- تلاقی فکر اسلامی و غربی در عالم عرب

۱۰- روابط ملی و بین المللی ترکیه

۱۱- روابط ملی و بین المللی ایران

۱۲- روابط ملی و بین المللی در ممالک غربی

۱۳- دورنمای خاور میانه

هر يك از این فصول را یکی از دانشمندان امریکائی نوشته و در این موقع مطالب فصل هشتم
را که تألیف آقای یانک است بطور تلخیص نقل میکنیم .

تلاقی فکر اسلامی و غربی در ایران

ایران نیز مانند عرب و ترك در توارث فكر يونان قديم يا فكر غربی سهيم است « هم آهنگ كردن فلسفه يونان با اسلام بواسطه يك عرب يعنى الكندى آغاز نمود و بواسطه يك ترك يعنى فارابى ادامه يافت و بدست يك ايرانى يعنى ابن سينا بحد كمال رسيد... كه وى زبده حكمت يونان را باتنظيم واقفانه دريك شكل روشنى در اختيار عالم اسلام نهاد »^۱ همچنين ايران بود كه توسط الغزالى كير و امثال او يك سنت مستقر بوجود آورد گرچه آن در عين حال در برابر تلاقى بيشتر و مثمر ترين فكر اسلامى و غربى سدى ايجاد نمود .

ولى بايد گفت در ساحه برومند عرفانست كه ايران مهمترين اتفاق خود را نسبت بفكر اسلامى نموده و آن بزبان شاعران بزرگ تصوف از جلال الدين تا جامى به بهترين قالب عبارت در آمده است البته مشابهت بين عرفان دينى اسلامى و عيسوى در قرون وسطى شگفت آور است گرچه نميتوان بخوبى نمايان ساخت كه بين اسلام و عيسويت تفاهم و تبادل مستقيمى روداده باشد .

ميتوان بقول دكتر عدنان گفت كه تصوف توأم با مرتاضى كه در حلقه بعضى اخوت هاى اسلامى ظاهر شد « خاصيت فلسفى خود را باخت و به چيزى منجمد و مسجل تبديل يافت »^۲ ولى اين قاعده بدون استثنا نبود . در ايران از طرفى نفوذ اشعار معروف در ميان مردم و هوش و

۱- تاريخ اعراب تأليف هيتى P.K.Hitti لندن ۱۹۴۹

۲- (دكتر عدنان ادى وار) مؤلف فصل هفتم كتاب موضوع بحث است

و مطلب منقول متن درس ۱۲۰ ضبطست .

کنجکاو و روح فلسفی آنان وجداشدن فکر ایرانی از عالم اسلام غربی یعنی عالم سنی بعد از قرن ۱۵۰۰ میلادی فعالیت عرفانی و فلسفی را در میان طبقاتی ادامه داد.

بالینهمه باید گفت بطور کلی در طی قرون وسطی مبادله فکری بین فکر ایرانی و غربی وجود نداشت و بعد از تأسیس حکومت صفوی بود که در تاریخ ایران نسبت بممالک اسلامی و عالم مغرب زمین تغییری جدید پدیدار و در قرنهای شانزده و هفده سبک حیات و فکر عربی بایران نفوذ یافت. این عهد در واقع عهد تجدید حیات ملی و کناره جوئی از جامعه عربی زبان و رسمی کردن مذهب شیعه بود که منتج به مخاصماتی بین ایران و عثمانی هم گردید.

حکمداران صفوی بخصوص شاه عباس بزرگ (۱۶۲۹ - ۱۵۸۹) مناسبات با اروپائیان را تشویق کرد و روابط سیاسی و نظامی و بازرگانی و اجتماعی و فرهنگی برقرار نمود و نمایندگان سیاسی مبادله شدند و از فن توپخانه غربی برای جنگهای وقت استفاده بعمل آمد. به پیروان مذاهب عیسوی مانند کرملی ها و کاپوسین ها و اگوستینیها^۱ اجازه داده شد در کشور اقامت جویند و مراکز دینی برای خود تأسیس نمایند و در آن میان کرملی ها مهمترین بودند که در تاریخ ۱۶۰۴ از طرف شاه عباس پذیرفته شده و تا یک قرن در ایران ماندند. با اینحال این ارتباطات هنوز برای بسط روابط بین ایران و غرب کافی نبود بخصوص که صفویان و اطرافیان آنان ضمن حمایت و توسعه مذهب شیعه محیط تعصبی مبتنی بوطن پرستی و مذهب ایجاد کردند که مانع نفوذ تمدن مغرب زمین گردید.

این مکافات عکس العمل ظهور شعور سیاسی و روح کنجکاو و مهمانواز ایرانی بود که در همین عهد فقط يك فیلسوف واقعی مانند ملاصدرا بوجود آورد.

توان گفت فرهنگ ایران در عهد صفوی فرهنگ مذهبی و بسبب قرون وسطی و آموزش و پرورش منحصر بمکاتب بود که در آن معدودی را مقدمات قرآن و ادب یاد میدادند و تعلیمات عالی در مدارس اجرا میشد و در آنجا علوم عالی دینی تدریس میکردند و محصلین آن عده محدودی بودند که میخواستند در علم بمراحل بلند برسند. درست است این نوع تحصیل برای همه دسترس نبود ولی داستانسرایان و نقالانی دور تا دور کشور میگشتند و مردم را نسل بعد از نسل از قصه ها و داستانها و اشعار ملی آگاه میکردند و از این لحاظ « اگر مردم ایران بیسواد بودند بی دانش نبودند و بطور کلی درباره ادبیات فارسی بیشتر اطلاع داشتند که يك اروپائی متوسط ممکن بود نسبت بآثار عمده ادبی ملت خودش داشته باشد »^۱

ظرف قرن هیجدهم میلادی بعد از انقراض صفویان در ۱۷۲۲ و پایان حکومت توأم با جنگ و مالیات گرفتن نادر شاه و دوره کوتاه و آرام حکومت کریم خان زند کم کم سیاست جهانگیری اروپا بخصوص نفوذ روسیه بایالات شمالی ایران آغاز نمود و قوت طرف وضعف ایران مفهوم استفاده متقابل را از بین برد تا اینکه سلاله قاجاریان (۱۷۹۶-۱۹۲۶) بحکومت نشست و در آن عهد نفوذ غربی در ایران وسیعتر شد و ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی میدان رقابت بین روس و انگلیس واقع گشت

و معاهده‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۴) مبرهن نمود که باید ایران فن جنگ آزمائی مغرب زمین را اکتساب کند و باین نظر بود که وزیر ناصرالدین شاه یعنی میرزا تقی خان امیرکبیر در ۱۸۵۲ میلادی مدرسه دارالفنون را تأسیس نمود و آن سبک اروپائی داشت و معلمین غربی فزونتر از معلمین ایرانی بودند و اولین ترجمه‌ها از زبانهای اروپائی در آن زمان شروع نمود و آنجا اولین مرکز انتشار فکر و فن و علم مغرب زمین گردید در ضمن مدارس متعددی بواسطه فرانسویان و امریکائیان و انگلیسها در ایران تأسیس یافت و بعداً مدارس روسی و آلمانی هم ضمیمه شد و اینها غالباً تا حدود متوسطه تدریس میکردند و در زمان رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۲۶) سه مدرسه خارجی یعنی دو امریکائی و یک انگلیسی بمرحله کالج رسید. اغلب این مدارس جنبه دینی داشت بفرق این که مدارس فرانسوی بطور کلی کاتولیک و مدارس امریکائی و انگلیسی پروتستان بودند توان گفت تا آغاز جنگ جهانی دوم مدارس فرانسوی معروف تر بودند.

اولین مدرسه فرانسوی توسط مبلغین (لازاری) در ۱۸۳۹ میلادی در تبریز ایجاد شد که بدستکاری دختران نیکوکار^۲ در سراسر کشور حدود هفتاد مدرسه دیگر بوجود آوردند. غیر از این مؤسسات اتحادیه فرانسوی^۳ هم بنگاههای فرهنگی در ایران تشکیل داد. علت این موفقیت همانا معمول بودن زبان فرانسوی در عالم سیاستمداری و وجود نمایندگیهای مهم فرانسه و نبودن مقاصد اقتصادی و سیاسی از ناحیه آن کشور

۱- Lazarite ۲- Les Filles de la Charité

۳- Alliance Francaise

نسبت به ایران و نیز تأثیر فرانسه در خنثی کردن نفوذ روس و انگلیس و بیشتر از اینها شباهت بین روحیه ایرانی و سجایای فرانسوی بود. ولی این نفوذ منبسط فرانسوی بعد از پایان جنگ اول کم کم معروض رقابت انگلیس و امریکا واقع شد.

البته نفوذ اقتصادی و بسط تجارت و اهتمام انگلیس‌ها در تأسیس راه و توسعه تجارت در روابط بین ایران و غرب بی تأثیر نبود این روابط توأم با ایجاد میل بجلب اجناس اروپائی بالطبع رغبتی هم برای جلب متاع معنوی بوجود آورد.

درین بین ظهور صنعت چاپ هم مناسبات را تأیید کرد در سال ۱۶۲۹ مطبعه‌ای بواسطه آباء (کرملی) بایران آورده شد ولی استفاده خاصی از آن بعمل نیامد تا اینکه در ۱۸۱۷-۱۸۱۶ دوباره مطبعه در ایران ایجاد شد که منطبعات آن در ابتدا منحصر به رسالات و کتب بود و از ۱۸۴۸ با نظرف صحایفی محتوی اخبار روز انتشار می‌یافت و از سال ۱۸۶۳ مجلات علمی رو بانتشار نهاد. ولی تمارك ناصرالدین شاه آزادی مطبوعات وجود نداشت و فعالیت عمده مطبوعات بعد از اعلان مشروطیت آغاز نمود و تا آن زمان واسطه عمده مطبوعاتی انتقال افکار غربی به ایران روزنامه‌اختر مطبعه «استانبول» (۱۸۷۵) و «قانون» مطبعه کلکته (۱۸۹۰)^۱ بود و بعد از ۱۹۰۶ افکار مغرب‌زمین توسط جراید بیشتر از سابق امکان انتشار و توزیع پیدا نمود.

در قرن نوزدهم يك نهضت روحانی و عقلانی در ایران سرزد و

۱- گویا اشتباهی بمؤلف محترم دست داده روزنامه «قانون» را ملکم‌خان در (۱۸۸۹-۹۰) درلندن منتشر میساخت.

گذشته از فلاسفه و دانشمندان نامدار دینی که از قرن ۱۵۰۰ باینطرف ظهور کردند دوفلسوف معروف یعنی ملاصدرا (متوفی ۱۶۴۱-۱۶۴۰ م.) و حاج ملاهادی سبزواری (متوفی ۱۸۷۸ م.) ظهور کردند اولی وحدت عالم نفس و عالم خارجی را تعلیم میکرد که بقول اقبال (شاعر پاکستان) «آخرین مرحله وحدت کامل است که فکر ایرانی بآن رسیده» است و دومی در تعقیب مطالعات ملاصدرا فکر ایرانی را از تعلیم اشراقی افلاطونیون جدید رهائی بخشید و آنرا به مفهوم حقیقت افلاطونی نزدیک نمود. نفوذ ملاصدرا در نهضت شیخیه که يك نهضت آزاد اندیشانه در عالم شیعه بود معلومست و از این فرقه بود که باییه ظهور کرد و میرزا علی محمد شیرازی در ۱۸۴۴ ادعای بابیت امام غایب یعنی امام دوازدهم را نمود. آقا خان رئیس اسمعیلیه هم در سال ۱۸۴۰-۱۸۳۹ ظهور کرد و در نتیجه شکست بهند فراری شد. البته این نهضتها را نه برای نمایاندن تأثیر افکار غربی ذکر نمودیم بلکه برای نمونه از حال بی آرامی و جوش و خروش واسط قرن نوزدهم در ایران آوردیم.

بعد از باییه مذهب بهائی ظهور نمود که در خارج ایران رشدی کرد و توسعه ای یافت با وجود مراتب مذکور فوق باید دانست که دوره ناصرالدین شاه دوره آرامش بود بر او ن که در آن موقع (۱۸۸۸-۱۸۸۷) در ایران بوده اوضاع را اینگونه خلاصه میکند :

« محیط محیط قرون وسطائی بود صحبت از سیاست و ترقی نادر شنیده میشد و صحبتها غالباً مربوط بتصوف و دین و مسائل مربوط بماوراء الطبیعه و مهمترین موضوع سیاسی در باب خلافت در صدر اسلام بود و درباره امور خارجی تنها يك علاقه ضعیفی بانتشارگاه گاهی دو جریده

رسمی ایران یعنی «ایران» و «اطلاع» یا مؤثرتر از این دو جریده «اختر» منطبعه استانبول مشهود میگشت در کرمان فقط هفته‌ای يك پست میرسید و از دنیای خارج خبری می‌آورد اینهمه چقدر فرق دارد با گیرودار سال ۱۸۹۱ و طوفان سالهای ۱۱-۱۹۰۵ و فلج هولناك که از ناحیه روسیه در سنوات اخیر الذکر عارض پیکر ایران گردید و جنگ جهانگیر که ایران را معرکه سه‌اردوی بیگانه و میدان فتنه و تحریکات قرارداد^۱

این روزگار طوفانی آغاز واقعی بسط روابط ایران و مغرب‌زمین است که تا امروز ادامه دارد و می‌توان آن را بطوریکه در نیم قرن گذشته جریان یافت از سه نظر یعنی امپریالیزم و ملیت و تفکیک عرف از شرع مطالعه کرد.

می‌دانیم که امپریالیزم اختصاص به مغرب‌زمین ندارد و در قدیم درم‌الك دیگر از آن جمله در امپراطوری خود ایران هم وجود داشت. ولی سبك امپراطوری متحکمانه مغرب‌زمین یعنی روس و انگلیس در ایران در قرن نوزدهم بشکل سیاست و اقتصاد حتی بصورت تحکم روحانی ظهور کرد و این مقابله است که تولید عکس‌العمل در ایران نمود وضع و گرده‌اساسی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن کشور را در نتیجه این تلاقی جدید شرق و غرب راتعیین کرد و توانگفت فشار متحکمانه و استعماری که منتهی به عکس‌العملها و مقاومت‌ها شد مجالی بایرانیان نداد که طرح ثابتی برای اصلاحات بریزند و يك ارتباط عمیق روحی و فرهنگی واقعی بین ایران و مغرب‌زمین بوجود بیاید بالینهمه نمیتوان وجود اینگونه ارتباط

۱- رجوع شود بکتاب «یکسال در ایران» تألیف براون که بریج

روحي را بکلي منکر شد .

اين عامل نهضت عصري شدن و تنبه ايران نتيجه سر خوردن ناصرالدين شاه در مقابل استعمار روس و انگليس بود اين پادشاه در اوایل به تماس ايرانها با مغرب تمایل داشت ولی بعد که استفاده جوئی آنان را دید پشیمان شد و گفت کاش هيچ اروپائی پا بسرزمين من ننهاده بود تا ازهمه اين فتنه ها آسوده ميشديم ولی حالا که متأسفانه بيگانگان در کشور ما نفوذ يافته اند لافل بايد بهترين استفاده را از آنها بکنيم^۲ ولی خود او درين استفاده روی اصل فرصت جوئی کار میکرد و عملش مال انديشانه نبود و غالباً ميخواست هرچه زودتر پولی برای خزانه تهی گیر بياورد و امتيازات زيانبخش اعطا میکرد . اين طرز عمل البته مورد اعتراض طبقه فهميده کشور ميشد و ميخواستند يك - حکومت مشروطه برقرار سازند و از اوضاع ناراضی بودند اين عدم رضایت را وقعه امتياز تنباکو که يك شرکت انگليسی داده شده بود بيشتر کرد و سبب نزديك شدن طبقات مختلف بهم برضد کارهای مضر خودسرانه گرديد و اين احساسات بود که به نهضت ملی کشيد و ايران حکومت مشروطه برقرار ساخت و بعد محمدعلی شاه در صدد بهم زدن آن برآمد تا اینکه در نتيجه مقاومت ملی دولت مشروطه در سال ۱۹۰۹ مستقر گشت و بعد دولت روسيه از اواخر سال ۱۹۱۱ مرتکب فجایع و تعقيب آزاديخواهان در ايران گرديد تا اینکه شروع جنگ جهانگير ۱۹۱۴ باین هول و وحشت خاتمه داد . اگر قاجاريان ناشايسته بودند وطن پرستان و مشروطه خواهان ايران هم

۲- رجوع شود بکتاب «ايران» تأليف هاز W. S. Haas نيويورک

غافل بودند و تصور میکردند با حلوا گفتن دهن شیرین میشود و نمیدانستند
تجدد و عصری شدن همت و دقت و فرصت میخواهد. در خلال این
احوال تردید و آشوب بود که روس و انگلیس معاهده ۱۹۰۷ را بستند
که اگر بنظر متعاهدین ضرورت داشت برای ایرانیان بس خطرناک بود
و استقلال آنها را محدود میکرد و مداخله‌های بیجای خارجی خود عمل
اصلاحات و استفاده مالی و اقتصادی از مغرب‌زمین را مانع میشد. ویرانیها
و خساراتی که از جنگ اول جهانی حاصل شد و ایران بیطرف میدان تاخت
و تاز سه دولت گشت طوری یأس و درماندگی فراهم آورد که عنقریب بود
ایران بارفتن زیر بار معاهده ۱۹۱۹ با انگلیس حاکمیت خود را لطمه
بزند. در این موقع بود که رضاشاه ظهور کرد و در ۱۹۱۶ تاج شاهی بر نهاد
و سلسله پهلوی را ایجاد کرد و استقلال و ملیت ایران را بار دیگر زنده کرد
«کاپیتولاسیون» یا امتیازات نابجای خارجیان را ملغی نمود و در امتیاز نفت
در ۱۹۳۳ تجدید نظر بعمل آورد و پیمان سعدآباد در ۱۹۳۷ امضا گشت و
مقاومت بر ضد نفوذ خارجی شروع شد.

فرهنگ‌گستانی برای احیای زبان فارسی و حذف بعضی کلمات ناپه‌نچار
عربی تأسیس یافت و به ایران باستان از دین زردشتی تا سبک معماری
هخامنشی توجه مبذول گردید و ملیون تحت تشویق رضا شاه این دفعه
واقعاً با استفاده از مغرب‌زمین روی آوردند و شاگردانی بخارجه اعزام شد
و حدود ۱۵۹۹ میل راه کشیده شد و یک راه آهن سرتاسری با هزینه
۱۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار از درآمد انحصار قند و چای ساخته شد. جاده‌ها و
باغهای عمومی و کارخانها و عمارتها برپا گشت و طرز البسه مغرب‌زمین اقتباس
گردید و بانوان بجامعه داخل شدند. در مقررات اوقاف و مناسبات بین

شرع و عرف اصلاحاتی بعمل آمد و قوانینی با مقایسه بقوای مغرب زمین وضع شد و تقویم شمسی جانشین تقویم عربی گردید دولت رضا شاه با دین مخالفت نداشت ولی بخرافات یا مقاومت در برابر اصلاحات اجازه نمیداد ترتیباتی نیز بمدارس دینی داده شد و دانشگاه طهران در ۱۹۳۵ تأسیس یافت .

البته با وجود تشکیلات عرفی شرع و مذهب شیعه مذهب رسمی ایران بوده و هست نهایت اینکه بین طبقه جوان تازه نفس و طبقه متدین قدیمی فاصله پیدا شده و جوانان نسبت به اعتقادات شکاک شده اند و جای احساسات دینی را احساسات ملیت پرستی گرفته و در نتیجه این طبقه به سرعت رو بتمدن مغرب زمین نهاده اند و همین شتاب و تظاهر موجب سوءظن طبقه دیگر و مانع تفاهم واقعی عمیق و معنوی بین شرق و غرب شده .

در دهه دوم سلطنت رضا شاه ایران معروض نفوذ دو نیروی مهم گردید که یکی قدرت حکومت متمرکز مغرب نظیر حکومت آلمان هیتلری بود دیگر حکومت کمونیزم بالطبع ایران مایل بآلمان شد زیرا هر نهضتی که برخلاف دشمنان تاریخی ایران باشد در نظر ملت ایران قابل همکاری شمرده میشود ولی بحکم عوامل گوناگون از این تمایلات هم نتیجه ای حاصل نشد و عدم رضایت بین جوانان فزونی تر گشت و مقدمات افکار کمونیستی کم کم بین آنان آغاز نمود .

بعد از جنگ دوم اوضاع ایران کمابیش مانند سابق ادامه یافت ولی این دفعه بجای آلمان امریکا نیروی سوم واقع گشت .

دولت شوروی که خود همان فشار روسیه تزاری را از سر گرفته

بود تحت نقاب «دمکراسی توده» ایرانیان را علیه «استعمار مغرب زمین» تحريك ميكرد گرچه نیروی ملی بحران سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۵ را گذراند ولی در داخل افراد آن در باب هدفهای اجتماعی اختلافات نظر پدید آمد. عده‌ای جوانان شوریده و عاصی که تمایل بسوسیالیزم و یا به کمونیزم پیدا کرده بودند با بیصبری اقتباس تعلیمات اولی یا دومی را خواستار شدند و در ظاهر کوشیدند تعلیمات ضد دینی خود را در برابر روحانیان و عوام الناس مستور دارند.

البته بعد از جنگ دوم نیز اصول تغییر و تجدیدی که در عهد رضاشاه بوجود آمده بود باقی ماند ولی چون اصلاحات بطور مستعجل بعمل آمده و عمق پیدا نکرده بود عکس العمل‌هایی هم پیدا گشت و از طرف دیگر در نتیجه جنگ سطح اخلاق عمومی تنزل یافت.

در پایان میتوان گفت که تلافی بین شرق و غرب در ایران هنوز عمقی پیدا نکرده و يك علت آن این است که میان متفکرین و روحانیان که مطابق سنت تاریخی ایران فکر میکنند و جوانان تازه نفس که يك انقلاب علمی و فنی روی اصول مغرب زمین میخواهند تفاهم و تعاونی وجود ندارد. این اختلاف باید پیش از شروع بحل مشکلات از میان برخیزد دسته اولی باید بداند که جدا و کنار ماندن چه زماناً و چه مکاناً ممکن نیست و ایران برای اینکه جای خود را در جامعه ملل جهان پیدا کند باید اصول فرهنگ مغرب زمین را در یابد دسته دوم هم باید بداند که اصلاحات آینده فقط بواسطه فهم عمیق اصول و سنن مغرب زمین و پی بردن به اصول و سنن خود ایران امکان دارد نه با تقلید سطحی و یکطرفه در نتیجه تعمق و بصیرت است که ایران میتواند به محسنات واقعی تمدن مغرب پی ببرد و در عین حال

نبوغ مای خود را هم بشناسد و يك فرهنگ نوینی بوجود آورد که هم مطابق عصر باشد و هم ملی .

با وجود اهتمام بعض ایرانیان وطن پرست که تجدد ایران را بدون منظور داشتن میراث اسلامی و جبهه همت خود قرار میدهند بسیار مشکل است شخص باور کند که ایران بتواند بدون دین اسلام که میلیونها ایرانی پیرو آنند بجائی برسد البته لزوم توفیق و تألیف دین با دنیای جدید بجای خودش معلوم و مطلوبست .

در هر صورت آنانکه از تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران اطلاع دارند و نبوغ ایرانی را در رها شدن از مهاجمات و خطر نابودی میشناسند و استعداد این ملت را در جلب و جذب عوامل جدید و بیگانه و ایجاد تعالیم و فلسفه نوین میدانند خوب آگاهند که بشرط ثبات و امان سیاسی امید وافر هست که ایران در راه انبساط و تکامل فرهنگی و مواجهه با تمدن بومی و تمدن غربی با صورت حلی بیرون آید که نه تنها موجب نجات و نجات خودش گردد بلکه برای کلیه ملل آسیا که نیز در جستجوی جواب بهمین مسئله غامض یعنی تلافی و تعامل فرهنگی شرق و غرب هستند اعانت کند .

از کتاب «معرفی ایران» تألیف کروس کلوز چاپ نیویورک ۱۹۴۷
 مؤلف کتاب مردیست با اطلاع در جوانی در مدرسه آمریکائی تبریز یکی دوسال معلمی
 کرده در مأموریت میلپو بعنوان مشاور از طرف مشارالیه بایران دعوت شد ولی با
 میلپو نساخت و برگشت در سال ۱۳۳۳ با نفقه (فولبرایت) بار سوم برای مطالعه بایران
 آمد اکنون مشارالیه در واشنگتن بنگاهی دارد برای مشاوره اقتصادی . غیر از کتاب
 حاضر تألیفات دیگر هم کرده .

کتاب معرفی ایران مرکب از چهار فصل است بدینقرار :

- ۱- مردم و سرزمین
- ۲- فرهنگ و اجتماعیات
- ۳- سلطنت رضا شاه پهلوی
- ۴- ایران امروز

زندگانی اجتماعی و سازمان آن

(از فصل دوم)

کسی که از ممالک پربرکت مغرب زمین بایران مسافرت کند از
 مشاهده فقر و فاقه در آنجا متأثر میگردد ولی اگر بعد از اقامتی در هندوستان
 بایران بیاید خواهد دید وسعت و رفاه در آنجا نسبت به هندوستان بیشتر
 است . البته پیش از آنکه بخواهیم وضع مادی و معاشی کشور را مورد
 مطالعه قرار دهیم مقتضی است عوامل عقلانی و جسمانی و روحانی و
 اخلاقی آن سامان را در نظر گیریم. توانگفت در مغرب زمین سعه اقتصادی

وترقیات مادی طوری شده که دیده را پرده کشیده و مشخص عوامل پنهان معنوی و عقلانی را که در ته آن خوابیده درك نمیکند. قبل از شرح اهمیت تنگنای معیشت ایران و ذکر علاج از مسائلی که باید مورد توجه گردد سازمان اجتماعیست.

خصوصیات اجتماعی ایران

یکی از اصول اجتماعی ایران چه در حال و چه در گذشته همانا تحول پذیری و آزادی فردیست. این خاصیت در واقع از جمله خواص میراث آریائیست که همه جا رفته و تأثیر خود را کرده و تنها استثناء ازین قاعده هندوستان است. منظور اینست که در ایران آزادی و تحول بین طبقات و اصناف موجود است و هر فردی میتواند از هر طبقه بطبقه دیگر انتقال یابد. و اگر بخواهیم ترتیبی شبیه به طبقه بندی جامد هند در ایران پیدا کنیم شاید میتوانیم بگوئیم در سابق تنها طبقه زنان مجزا و منجمد و از جامعه خارج بوده. مسافری که بایران میآید و آزادی فردی را درین آن ملت میداند بدون اشکال میتواند با کلیه طبقات نشست و برخاست کند و بفرهنگ ایران پی برد. جیمس موریر^۱ از این قلیل مسافرین بود و در اوایل قرن نوزدهم بعنوان دبیری سفیر انگلیس در ایران مأموریت داشت و بعد از مراجعت کتاب (حاجی بابا) را تألیف کرد که قسماً فکاهی است و شرح حال مرد رند ماجراجو و متقلب و در عین حال با نمکی است که از حمالی و دلالی شروع کرد و بوزارت رسید. شاید ترقی چنین شخص بیسواد و بی تبار ضرور در نظریک انگلیسی خالی از تناقض نباشد ولی کتاب حاجی بابا بهمان اندازه که با اوضاع اوایل قرن نوزدهم

ایران درست درمیآید بهمان اندازه هم بانگلستان آن زمان تطبیق میکند. این داستان بعدی با احوال ایرانی انطباق دارد که بعضی ایرانیان عقیده پیدا کرده اند که مؤلف اصلی آن (موریر) نبوده و یک ایرانی بوده. کسانی که تصور میکنند ایرانیان جنسی مخصوص خودشان هستند و مثلاً از آمریکائیها بکلی متمایزند بهتر است حاجی بابا و داستان آمریکائی (در دربار شاه ارتور) تألیف مارک توین را بخوانند و مشابیهت بین نوع اشخاص را مشاهده کنند.^۱ در هر دو رمان آمریکائی و ایرانی قهرمان داستان آدمی است عملی و احساساتی و فکاهی و زرنگ و گاهی هم متقلب و فرصت جو و با هوش و اهل سازش و نسبت با اصول اجتماعی و اخلاقی لاقید.

تازه ترین مثال قابلیت ترقی و آزادی فردی ایرانی شخص رضاخان است که از درجه سربازی بمقام شاهنشاهی ایران رسید آنانکه با اوضاع ایران از نزدیک آشنا هستند بسی امثله ازین قبیل بدست خواهند آورد که چه افرادی از فقر به توانگری و از گمنامی بشهرت رسیده و افرادی هم از اوج عزت بحضیض ذلت رفته اند.

میرزا سعید کردستانی که مردی متین و معروف و طبیعی نامیست مهتر طویلۀ یک میسونر آمریکائی بود. لرد کرزن که ایرانیانرا چندان هم دوست نهد داشته در کتاب خود راجع بایران گوید: «ایران دموکرات ترین ممالک عالمست و پستی خانواده یا مقام هرگز مانع ارتقاء بمقامات خیلی عالی نمیتواند باشد».^۲

۱- Mark Twain: Connecticut Yankee at King Arthur's Court.

۲- Persia, London 1892 P. 444

در واقع شاهان ایران صدر اعظم خود را از طبقات عامه انتخاب میکردند نه از میان اشراف. کسیکه در هندوستان اقامت کرده و به فرق طبقات عادت نموده برای آشپزی يك خدمتکار و برای جارو کردن يك خدمتکار دیگر گرفته و میداند که اگر آقامی در خیابانها و رهگذر بسته‌ای در دست داشته باشد و آنرا خودش ببرد کسر شأن محسوب میشود، چون بایران بیاید خیلی تعجب خواهد کرد زیرا در آنجا خدمتکار مانند عضو خانواده است حتی از تنبیه پسر ارباب خود بیم نمیکند و در اظهار عقاید خود قیدی ندارد و در خانواده کارهای متعددی محول باوست. آمریکائیه‌ا که تازه از اشرافیت و قیود اروپائی بیرون آمده‌اند از بی‌اعتنائی ایرانیها بآن قیود ممنون خواهند شد. ایرانیان حس دقیقی نسبت بارزش و لیاقت فردی دارند و از قید فرق طبقاتی آزادند. یکی از شاهزادگان که در ارتش درجه سرتیپی دارد و متمول هم هست در يك خانه خیلی ساده زندگی میکند. یکی از رهبران ملی که اکنون در دانشگاه طهران سمت استادی دارد و عضو مجلس هم هست و نمایندگی در سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو داشت یکروز يك دانش آموز ساده‌ای در تبریز بود. يك سروان ساده آمریکائی می‌شناختم که موقع جنگ دوم جهانی در طهران در يك آپارتمان دو اتاقی زندگی میکرد و دوستان او چه اشخاص معمولی و چه رجال حکومت بدیدن او می‌آمدند و با او صرف چای و صحبت میکردند و کسی غرور و قید مقام نشان نمیداد.

البته این احترام بفرد و داشتن شخصیت در ایران معایبی هم دارد و آنهم عبارتست از این که منافع جامعه در برابر منافع و آزادی فرد فراموش شده و افردی و ثروتهای هنگفت اندوخته‌اند در صورتیکه دیگران

در شدت فقر و فاقه گرفتارند. سیاح معروف مارکوپولو^۱ که هفتصد سال پیش در ایران سیاحت کرد در باب شهر تبریز اینطور مینویسد: «بازرگانانی که باخارجہ تجارت میکنند ثروتی هنگفت گرد میاورند ولی سکنه شهر بطور کلی فقیرند».

این جمله امروزه باوضع ایران قابل تطبیق است.

یکی از علل کیفیت زندگانی اجتماعی ایرانیان وضع جغرافیائی است که زمینهای پهناور و نفوس کم دارد و انتشار مردم و عدم ارتباط بین آنان از طرفی به رشد حس فردی خدمت کرده و از طرفی توسعه روابط اجتماعی را مانع شده و بیابانها و دشتزارهای پهناور هم آمریکائیان و هم ایرانیان را آزاد و سرسخت بار آورده و آنان را از قیود جامعه فارغ نگاه داشته.

عامل دوم در آزادمنشی ایرانی عقاید اسلامیت. اسلام تشکیلات طبقاتی ندارد هر کسی بدون واسطه با خدای خود راز و نیاز میتواند کند و مجتهدین و ملاها و حجاج بموجب آئین اسلام طبقه ممتازی تشکیل نمی دهند. در اسلام دموکراسی واقعی هست و هر که اصول آن دین را ایمان آورد و عمل کند مسلمانست و با مسلمانان دیگر یکسان و برادر. در اسلام امتیازی بین سیاه و سفید و زنگی و رومی و حبشی و قرشی و حاکم و محکوم و لال و گویا نیست همه برابرند و برادر گرچه طبقه زن ازین قاعده مستثنا است. عامل سوم در قابلیت تحول اجتماعی جامعه ایرانی ازین رفتن نظامات اداری و تعینات روحانیت. حتی یک فرد می تواند روزی تصمیم کند و شالی سبز بکمر پیچد و بشهر دیگری برود و در آنجا

خودش را سید اولاد پیغمبر معرفی نماید در ملایمی هم این امکان موجود است و این مقام چندان مدعی پیدا کرد که رضا شاه مجبور شد عمامه گذاشتن و عنوان مجتهدی بخود بستن را تابع مقرراتی کند. در سابق که گواهی نامه تحصیلات معمول نبود طیبیان خودروهم زیاد بود و تا سنوات اخیر هر فردی میتوانست جلو بیفتد و سر دسته یا وکیل دعاوی بشود. در عالم بازرگانی هم افرادی خیلی گمنام میتوانند در سایه کار و کوشش ثروت سرشار گرد آورند و مقامی در جامعه کسب کنند. همچنین در ایران اشرافی و اعیانی موروثی نیست چنانکه در انگلستان حتی در آمریکا بوده است. گاهی اشخاصی ممکنست بمجرد جلب توجه پادشاه به مقامات عالیہ برسند. بدین مناسبت بد نیست عبارتی از کتاب موسوم به « حیات و عادات ایرانی » تألیف ویلسن^۱ نقل شود.

« مردم میتوانند با آسانی وضع و مقام خود را عوض کنند. در زمان فتحعلیشاه رقاصی از مقرین حضور شاه گشت. پسر يك دهاتی ممکنست فردا بوزارت برسد. از خانواده محقر بودن مانع ترقی نیست. گاهی ممکنست نجار یا خیاطی یا عکاسی را در مقابل خدماتی لقب بدهند. »

گرچه اکنون اینگونه القاب از سال ۱۹۳۵ میلادی بامر رضا شاه متروک شده ولی هنوز هم عناوینی مانند خان و حاجی و کربلائی و مشهدی باقیست.

با وجود سهولت تحول و نبودن حدود و قیود طبقاتی و بروز آزادی فردی و امکان ترقیات برای هر فرد البته طبقاتی در ایران

وجود دارد نهایت آن طبقات منجمد و بهم بکلی بیگانه و مانع ترقی و تحول نیست .

اینک طبقات مهم از قرار ذیل است :

ملاکین

بعد از دربار که کارمندان آنهم تغییر می یابند ثابت ترین طبقات طبقه ملاکین است اصول ملاکی در ایران شبیه باصول فئودالیزم است ولی دهاتی برده نیست و آزاد است و میتواند تغییر محل بدهد گرچه معمولاً نسل بعد از نسل در یک ده میماند . ثروت مالک تمام متناسب بعداً دهاتیست که دارد و از محصول ده سالانه بمناسبت محل و شرایط از یک خمس تا نصف را او بر میدارد . قاعده معمول قدیمی اینست که بهر یک از زمین و گاو و ابزار کار و آب و بذر یک پنجم محصول منظور میشود . مالکین معمولاً در پایتخت یا شهرهای بزرگ بفرغت زندگی میکنند و ناظرشان به ده میرود و عمارتهای مجلل و خدم و حشم دارند ولی مهمانیهای بزرگ متداول نیست و مهمانی اصولاً محدود بدوستان نزدیک و خویشاوندانست . اعضای مجلس ایران غالباً از ملاکین مرکبست ولی با وجود نفوذ و قدرتی که دارند اختیارات زیاد ندارند در گذشته حکومت ایران استبدادی بوده و شاهان آنزمان آنچه میتوانند ثروت شخصی جمع میکردند .

طبقه بازرگانان

بعد از طبقه مالک طبقه بازرگان میاید ولی اتفاق میفتد که گاهی بازرگان دهاتی را هم مالکست و از آنطرف مالکی هم ممکنست تجارت کند . چنانکه در سابق اشاره شد بین طبقه بازرگان یا بازاریان از

کسبه و اصناف کم سرمایه تا بازرگانان ثروتمند هستند که در بنادر معروف دنیا اجناسی داشته باشند .

بازار جماعات و اطلاق تجارت دارد و اهل آن بواسطه تماس با بقیه دنیا بیشتر در جریان امور هستند و چون با روحانیان دست ییکی شوند در امور کشور مؤثر واقع میگردند بازرگانان بودند که در تاریخ ۱۲۹۴ میلادی یعنی حدود هفتصد سال پیش کیخاتو را از نشر اسکناس مانع شدند و در ۱۸۹۱ یعنی در زمان ناصرالدین شاه مانع اعطای انحصار توتون و تنباکو گشتند و در ۱۹۰۶ در ایجاد اصول مشروطیت در ایران سهم بزرگ داشتند .

روحانیان

طبقه دیگر که تا این اواخر قدرت فراوان داشت نیز در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور تأثیر زیاد میکرد و وجوه دینیه و اموار اوقاف در اختیار آن طبقه بود و اکنون هم هست طبقه روحانیست الا اینکه قسمتی از اداره اوقاف عمومی بدست دولت افتاده .

اصناف و دهاتیان

دهاتیان ایران قسمت عمده کار و زحمت را به عهده دارند زیرا کشاورزی و باغداری و تهیه محصول و اغذیه برای کشور محصول مساعی ممتد آنانست و در این مساعی مداوم و صبور و ساده و تغییر ناپذیرند با اینهمه نتوان گفت این طبقه بدبخت ترین طبقات دیگر هستند .

کسبه یا اصناف محصولات دستی گوناگون از چوب و چرم و نقره و برنج تا خاتمکاری و قالی بافی را بوجود میاورند و حال معاشی آنان از آن

دهاتیان بهترین نیست. وضع غذا و زندگیشان تعریفی ندارد ولی چون کارشان فردیست آزادی دارند فقط برای فروش امته خود باید با بازرگانان ارتباط داشته باشند. یکی از جهات نامطلوب درعالم اصناف و پیشه‌وران همانا کار کردن بچپاست ولی وجود زنان از لحاظ بعض صنایع ظریفه بواسطه ظرافت انگشتان سودمند است و این موضوع در صنعت فرش مشهود است.

بعد از اصناف طبقه کارگرانست که حمال و خرکچی و خدمتکار و باغبان و بنا و عمله و امثال آنان منتسب بدانست و وضع معاششان ابدأ خوب نیست ولی نسبت بکارگران ممالکی نظیر مصر و هند بهتر و آزادترند. در ایران گدایان موهون مانند گدایان مصری که مسافران را بیچاره کنند یا افراد طبقات پائین که خود را مثل افراد هندی زبون و پست سازند مشاهده نمیشود.

در این اواخر بواسطه نهضت جدید اقتصادی يك طبقه کارخانه‌دار بوجود میاید و اراده پادشاه ایران در صنعتی کردن کشور عده زیادی را از دهات بشهرها سوق میدهد و آنانکه از علایق و سنن گذشته گسسته و از هاپوی شهر گیج شده و از انتظامات و اصول کارخانجات بی بهره مانده‌اند امروز از لحاظ توسعه کمونیزم خطری تشکیل میدهند.

طبقه زن

زنان در حجاب بودند و روابط اجتماعی زیاد نداشتند و بیشتر اوقاتشان درون خانه میگذشت در شهرها آنچه يك خانواده متشخص تر است زنان مستورتر و کناره گیر ترند در دهات زنان در کار کشاورزی شرکت میکنند همچنین در بین عشایر زن آزادتر و فعال تر است.

موضوع حجاب در ایران قدیمی است و شاید منشاء آن عادت آریائی‌ها باشد. کتاب (استر) تورا و داستان ملکه «وشتی» حرم اخشورش (خشایارشا) این حدس را تأیید می‌کند. موضوع تعدد زوجات و متعه در جامعه ایران هم خالی از محظورات و صدمات اجتماعی نبوده ولی اخیراً تغییرات اساسی در وضع اجتماعی نسوان بوجود آمده. گویانکه هنوز مشکلات خانواده و حقوق متقابل زن و شوهر مرتفع نگشته.

اقلیتها در ایران

در ایران اقلیت‌های مذهبی موجود است که عمده آن عیسویان و یهودیان و زرتشتیان هستند. عیسویان بیشتر ارمنی یا نسطوری و بعضی منسوبین بکلیساهای دیگر محلی هستند. ارمنه بیشتر در آذربایجان و عده‌ای هم در جلفای اصفهان مقیمند که بواسطه شاه عباس بآنجا کوچ داده شده اند. بطور کلی ارمنه در ایران با احترام و آزادی زندگی میکنند در هر صورت هیچوقت آنان در ایران مانند ممالک دیگر مجاور معروض قتل و زجر نگشته‌اند. بیشتر سرآمدهای ناگوار ارمنه مخصوصاً در آسیای صغیر قسمأ از ناحیه کردها و دولت انکشور و قسمأ هم بواسطه خطای خود آنان بوده است که همواره روسیه را حامی خود دانسته و آلت سیاست آن دولت واقع شده‌اند. این نوع تمایل ارمنه سبب شد که رضا شاه در ۱۹۲۵ دستور داد مدارس آنرا در ایران به‌بندند و از آن بپعد ارتقاء ارمنه بمقامات رفیع دشوارتر شد.

اما نسطوریها بقایای ملت آسوری هستند و پیروان کلیسای قدیمی شرقی بوده‌اند که مؤسس آن تاددئوس و طوماس^۱ نام داشتند. مراکز عمده

اینان نواحی ارومیه (رضائیه) و موصل است . و بطریق نسطوریان در عین حال ریاست ملی آنان را هم دارد .

غیر ازین ارمنه و آسوریان اقلیتهای کوچک عیسوی کاتولیک و پروتستان هم وجود دارند . اما کلیمیان از ایام اسارت بابل جزو ملت ایران شده و با اینکه دین اجدادی خود را نگه داشته اند از حیث ظاهر با ملت ایران فرقی ندارند . در همدان که پایتخت ماد قدیم است کلیمیان زیادند و عقیده دارند که (استر) و (مردخای) که در داستان تورات آمده در آنجا مدفونند اینها در مدت قرون سالفه شاید بیش از عیسویان معروض رنج و آزار بوده اند .

زرتشتیان ایرانیانی هستند که بعد از ظهور اسلام در دین خود باقی ماندند و اکثر آنان به هندوستان مهاجرت کردند البته اینان هم محرومیت هایی داشتند ولی اکنون وضع شان بهتر است .

بموجب قانون اساسی با اینکه دین رسمی ایران دین اسلام اعلام شده اقلیتهای مذهبی کاملاً آزاد و تحت حمایت دولتنند .

فصل پنجم

اقتصاد و سیاست

- ۱ -

از کتاب «آمریکاییان در ایران» تألیف میلسپو واشینگتن ۱۹۴۶

میلسپو بموجب دعوت دولت ایران در پائیز سال ۱۹۲۲ میلادی بعنوان مستشار مالی ایران استخدام شد و حدود مدت پنج سال در ایران باین سمت بود و اصلاحاتی در مالیه ایران بعمل آورد بعد در سال ۱۹۲۷ بامر اعلیحضرت فقید رضا شاه بخدمت او خاتمه داده شد . بعد بار دوم بموجب دعوت دولت در ماه ژانویه ۱۹۴۳ میلادی بهمان عنوان سابق بایران برگشت و مجلس سیزدهم اختیاراتی باو تفویض نمود که اصلاحات لازم را در مالیه و مالیات ایران بکند ولی مشارالیه با مشکلاتی که در این کتاب شرح داده از عهده بر نیامد و در سال ۱۹۴۵ از کار خود مستعفی و آمریکا مراجعت نمود. در این موقع لازم میدانم اشاره کنم که در بعضی قسمتهای این کتاب مؤلف مطالبی برخلاف احصایات ملی ایرانی درج کرده و ترجمه دو فصل از آن فقط بمناسبت اقامت و تجارب هفت ساله اوست در میهن ما نه برای احترام به کلیه نظریات او .

(از فصل نهم) - اطوار و رفتار انگلستان

- متفقین در ایران -

میدانیم که در سال ۱۹۴۱ میلادی بریتانیای کبیر و روسیه شوروی بایران نیرو اعزام کردند . اگر تمایلات دولت ایران را بسوی هیتلر در نظر بگیریم ممکن بود اصلاً متفقین با ایران معامله مخاصم کنند. تا آنجا که من می دانم حتی بعد از امضای قرارداد سه جانبه ایرانیان نسبت به

۱- Americans in Persia, by Arthur C. Mills-
paugh Washington 1949.

نازیا احساسات غیردوستانه نداشتند. عدم اعتماد تاریخی ملت ایران نسبت به روس و انگلیس مانع حصول زمینه يك اتحاد و همکاری واقعی بود. آنگاه که آمریکا با بمیدان نهاد ایرانیها امید داشتند آمریکا در تعدیل سیاست دولتی در ایران مؤثر میگردد پس آمریکا را با حسن نظر تلقی کردند و منشور آتلانتیک هم این امید را بیشتر کرد.

ولی چون عدم اتحاد بین خود متفقین را برای العین مشاهده نمودند دریافتند که عقاید و اصول در مقابل واقعیت ارزشی ندارد و عقیده پیدا کردند که ورود آمریکا بصحنه جنگ تأثیری خاص در سیاست دولتی نسبت به ایران نکرد و در اندک مدتی برای ایرانیان واضح گشت که دول سه گانه در ایران نه اینکه همکاری نمیکند بلکه کار شکنی هم میکنند مخصوصاً روسها که مثلاً در کمیسیون حمل و نقل اصلاحات را هم نمیرسانند. این وضع ایرانیان را نسبت به قدرت آمریکا که انتظار داشتند کارها را اداره کنند کمی مردد نمود.

کنفرانس رؤسای سه کشور موقتاً مردم را امیدوار ساخت ولی بسی نگذشت که معلوم شد ملاقات سه مرد بزرگ در این بابها تأثیری نکرد بالعکس رقابت و نزاع امتیاز نفت در سال ۱۹۴۴ عکس قضیه را نمایان ساخت. در حقیقت در روابط متفقین در درجه اول فیروزی در جنگ و درجه دوم منافع ملی خودشان منظور بود و امور بین المللی درجه سوم را داشت. جریان جنگ مواعیدی را که در منشور آتلانتیک بعمل آمد و شوروی آنرا تصدیق کرد و در کنفرانس طهران هم از طرف سران سه کشور دوباره تأیید گشت از خاطرها فراموش گردانید و در کنفرانس (یالتا) انگلستان و آمریکا که با امید اعلان جنگ شوروی علیه ژاپن به

پیشنهاد تشکیل مناطق نفوذ شوروی در اروپای خاوری تن در دادند در حقیقت منشور مذکور اعتبار خود را باخت. بعد از کنفرانس یالتا عجب نبود که شوروی معاهدات با ایران حتی پیمان سه جانبه را زیر پا بگذارد. بعلاوه انگلستان آمریکا با سیاست شوروی در ایران و بعضی اقسام دیگر دنیا با اینکه آشکارا مخالف با معاهدات و هدفهای صلح ملل بود مماشاة کردند. شوروی در ایران علناً و با اطمینان روی منافع و نقشه‌های خود و مطابق با سیاست زور رفتار نمود و انگلیس و آمریکا تماشاگر این نوع رفتار واقع شدند.

میتوان گفت در ایران زمان جنگ سه سیاست بود نه يك سیاست مشترك یعنی هريك از آمریکا و انگلستان و شوروی يك سیاست جداگانه داشتند. انگلیسها يك مركز اطلاعات و يك كانون فرهنگی ایران و انگلیس، شوروی یکی دیگر، و آمریکا یکی دیگر تأسیس کردند و هريك جداگانه بفعالیت پرداختند. از ناحیه آمریکا دکتر (جوردن) که سالها ریاست کالج آمریکائی را در طهران داشت و در این موقع از ایران مراجعت کرده بود در اواخر سال ۱۹۴۴ بعنوان نشانه تایید روابط دوستانه مدتی کوتاه بطهران برگشت و بنگاه خاور نزدیک هم در ۱۹۴۳ نماینده‌ای برای مطالعات مقدماتی بایران فرستاد.

هر سه دولت روزنامه نویسهای ایرانی را برای دیدن کشور هایشان دعوت کردند. در این موقع منظور ذکر هدف و ارزش این فعالیتها نیست بلکه اشاره بموضوع رقابت بین سه دولت است که اقدامات بین‌المللی را فراموش کرده به اقدامات ملی پرداخته بودند.

ایران طوعاً و کرهاً در جرگه متفقین قرار گرفت و متفقین بر غم سیاست

شودوی دولت ایرانرا در کار خود آزاد گذاشتند گرچه در شمال این روش کاملاً عملی نشد و شوروی بدون مجوز بامور حکومتی مداخله نمود اما در جنوب دولتین آمریکا و انگلیس در تقویت دوات مرکزی کمکهایی کردند .

میتوان گفت وجود نیروی سه دولت اوضاع را در ایران ثابت کرد ولی دشواریهایی هم بوجود آورد از جمله پول ایران بحکم سوابق و بموجب هزینه نیروهای اشغالی تورم پیدا کرد و شورویها مقادیر زیادی اجناس بدون اعتنا بمقررات از ایران حمل کردند . گرچه انگلستان و آمریکا احتیاجات ایران را تا حدی منظور داشتند مثلاً در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بواسطه حمل غله بایران از مجاعه جلوگیری کردند و نیروی بیگانه تا حدی هم در حمل و نقل آذوقه در داخل کشور کمکی نمودند راه آهن ایران هم تکمیل و تجهیز شد^۱ . خلاصه اینکه ایران از خرابیهایی که بعد از جنگ اول جهانی معروض آن شده بود ایندفعه مصون ماند .

سیاست انگلیس

بعقیده من در مطالعه سیاست خارجی یکی از دول معظمه باید پنج ملاک باختلاف مراتب در نظر گرفت : ۱- شرایط و اوضاع ثابت که با امنیت و منافع عالیه ارتباط دارد . ۲- عوامل تاریخی و سیاست گذشته .

۱- در این قسمت و در بعض قسمتهای دیگر دکتر میلپو بنا حق نوشته نیروهای خارجی با اینکه وسایلی برای تکمیل راه آهن که مورد حاجت خودشان بود آوردند ولی بحکم عقیده مهندسین خطوط آهن و واگنها را بکلی مستعمل و فرسوده کردند و خسارت زیاد بار آوردند و يك راه آهن نو را کهنه کردند .

۳- اخلاق و روحیات حکومت و مردم . ۴- کیفیت عمل آن دولت
۵- اظهارات و اقوال آن دولت .

در مقایسه سیاست انگلستان در ایران سه موضوع کلید حل مسئله را بدست ما میدهد اول اینکه انگلستان احتیاج به تجارت و وضع سرمایه و نیروی دریائی دارد . دوم آنکه انگلستان باید نیروی دریائی قوی داشته و راههای هند و خاور دور را تحت مراقبت داشته باشد سوم آنکه انگلستان بیشتر از دیگران بیم از خطر رقبای خود دارد .

از روزگار دیرین انگلستان بحکم معادن نفت و منابع اقتصادی و وضع جغرافیائی ایران وجود آن کشور را در امنیت و منافع عالیه انگلستان ذیمدخل شمرده است . سیاست قدیمی و جاری انگلستان در ازاء این وضع عبارت بوده است از اینکه ایران را بشکل دولت مستقلی برای معانعت از پیشروی روسیه نگهدارد و در عین حال از منابع ثروت و بازار ایران تا بتواند استفاده کند. بنظر نماید که انگلستان غیر از این هدف هدفی دیگر داشته و مثلاً طمع نسبت به تمامیت ارضی ایران داشته باشد . ولی با کمال تاسف قرارداد بین دولتن روس و انگلیس در ۱۹۰۷ که روی مصالح وسیع تری انعقاد یافته بود چنین هدفی را نشان می دهد .

پیش از جنگ اول انگلستان هم مانند روسیه ایران را بنظر يك پياده شطرنج در میدان بازی استعماری مینگریست و سیاستش عمده به توسعه اقتصادی خودش متوجه بود نه بهبود اوضاع ایران . اندولت هم مانند روسیه در ایران طرفدارانی داشت و میکوشید دولتی بر سر کار باشد که

نسبة به آن احساسات دوستانه پروراند . با اینهمه همین ایام هم رفتار انگلستان نسبة بایران عادلانه تر از رفتار روسیه بوده . بعد از پایان جنگ اول روسیه شوروی در ابتدا سیاست استعمار را در قول و فعل مردود شمرد ولی انگلستان دودستی بمنافع خود در ایران و قرارداد منحوس شرکت نفت ایران و انگلیس چسبید بعدیکه ایجاد سوء ظن در ایران نمود که شاید نیت استیلای سیاسی و اقتصادی ایران را دارد .

ولی از سال ۱۹۲۱ میلادی یا از سالهای پیشتر نظر انگلستان فراختر از آن بود که فقط استقلال ظاهری ایران برای يك هدف منفی یعنی ممانعت از نفوذ روسیه محفوظ بماند یا فقط بازاری برای استفاده تجارتي تشکیل دهد بلکه اصول سیاست انگلیس بخصوص از تاریخ اخیر الذکر این بوده که هیچیک از دولتین ادنی حقی در مداخله بامور داخلی ایران یا اعمال فشار اقتصادی نداشته باشد . و ایران باید خود پیاپی خود بایستد و کشور خود را خود آزاد و آباد کند . این رفتار البته مشعر بر تغییر اساسی در سیاست انگلستانست که در سابق روی توسعه طلبی و ماجراجویی قرار میگرفت . اساس سیاست جدید انگلیس مبتنی بود به ثبات و امنیت در ایران و امکان رشد و ترقی و خاتمه یافتن نزاع و رقابت . در مدت قرن نوزدهم انگلیس در مشرق زمین نفوذ و قدرت داشت ولی حالا دیگر چنین قدرتی را نمیتواند بخود انحصار دهد . حوادث و تحولات سنوات اخیر مانند توسعه هواپیما و ظهور ملیت خواهی شدید در خاور میانه و صنعتی شدن کشورهای آن و دعاوی ملی و استقلال هندوستان و اختراع بمب اتمی سیاست انگلستان بلکه عالم را مواجه با وضع جدیدی ساخته . در خاور میانه و ایران دیگر روس و انگلیس بعنوان دو نیروی متساوی با هم مواجه نیستند . مسامحه

و اغماض و توافق و مساعدتی که انگلستان و آمریکا بعد از جنگ دوم نسبت به شوروی روا داشتند آن دولت را فرصت تقویت و تجهیزاتی داد که دیگر نخواهد گذاشت انگلستان در ایران قدرت سابق خود را بیابد. ولی از طرف دیگر انگلستان نمیتواند از ایران صرف نظر کند و کناره گیرد و اگر بحاکمیت ایران لطمه‌ای خورد و شوروی در شمال نفوذ کند انگلستان ناچار است جنوب را حفظ نماید تا منافعی که از لحاظ سیاسی یعنی مجاورت ایران با هند و چه از لحاظ اقتصادی به خطر نیفتد.

در سال ۱۹۰۱ میلادی مظفرالدین شاه امتیاز استخراج نفت در جنوب را به یکی از اتباع انگلیس بنام (و . ک . داری) واگذار کرد و منطقه امتیاز قسمت اعظم جنوب غیر از پنج ایالت شمالی بود. در ۱۹۰۸ در فاصله حدود صد کیلومتری شمال اهواز نفت پیدا شد و سال بعد شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل یافت و در اوان شروع جنگ جهانی اول دولت انگلیس قسمت مهم سهام شرکت را خرید و از آن بعد در واقع شرکت آلت سیاست دولت انگلیس گردید گرچه ظاهراً دولت در امور شرکت مداخله نمیکرد. در سال ۱۹۳۲ رضاشاه امتیاز شرکت را ملی نمود و دعوای ایران با شرکت در مجمع ملل مطرح شد و در نتیجه حوزه امتیاز شرکت نسبت به سابق محدودتر و درآمد ایران بیشتر شد.

در تاریخ ۱۹۲۰ محصول نفت ایران بدوازده میلیون چلیک و در ۱۹۴۴ به ۱۰۲ میلیون چلیک یعنی حدود نه برابر رسیدن و ایران در صف ممالک نفت خیز عالم چهارم شد که سه تای اولی آمریکا، ونزوئلا و روسیه باشد. مؤسسات نفت و تصفیه خانه ایران بزرگترین سازمان صنعتی در ایرانست و به مراتب فوق امتیازاتیست که شوروی در ایران

دارد. با اینکه وجود شرکت انگلیس و ایران نسبة بایران بخصوص خوزستان متضمن فواید بوده از طرف دیگر شرکت در منطقه عملیات خود نفوذ قابل توجه سیاسی و اقتصادی داشت این امتیاز بواسطه اهمیت هم در سیاست شوروی و هم در سیاست انگلستان نسبة بایران تأثیر داشت از سیاست شوروی در فصل بعد صحبت خواهد شد ولی در باب سیاست انگلیس همینقدر کافیت که آن مناطق از لحاظ منافع عالیه انگلستان اهمیت زیادی نسبة بآن دولت داشته با اینکه در این ایام تحولاتی و انحطاطی در امپراطوری انگلیس پیش آمده گمان نمیرود در مسائل اساسی اقتصادی و نظامی تغییرات سریعی حصول یابد زیرا انگلیسها از محافظه کار و سوسیالیست اعتقاد بامپراطوری عظیم خود و عزم اتمام مشکلات را دارند.

انگلیسها بهمکاری آمریکا در خاورمیانه خیلی مایلند و با نهایت جدیت میکوشند ملل متحد مستقر گردد و بشرط پی بردن کامل بمنظور های شوروی حاضرند با آن دولت هم تفاهم بعمل آورند.

نمایندگان انگلیس در ایران مردان مطلع مجربی هستند تجارب امپراطوری شماره ای مردان کار آزموده و فهمیده و مآلین بوجود آورده البته بعض افراد اشتباهاتی میکنند و منحرف میشوند ولی فوراً اقدام میشود که چنان افرادی برکنار باشند. شهرت انگلیسها بر اینست که مغرور و خود پسندند و از همکاری احتراز میجویند ولی من در تجارب خودم آنان را مردمان با وجدان ولایق و مساعد دیدم و در روابطی که داشتیم همواره سازگار و عملی و حاضر بتفاهم و همکاری یافتیم. بطور کلی انگلیسها در رفتار و گفتار با مردم عالم پخته تر و شایسته تر از ما آمریکائیا هستند.

و در سنوات جنگ مأمورین سیاسی و نظامیشان روی زمینه همدستی و نقشه واحد کار میکردند .

اما رفتار انگلیسها در ایران را میتوان از يك لحاظ مداخله در امور داخلی ایران نامید ولی اساس عملیات آنها روی این مقاصد پنجگانه بوده اول آنکه میکوشیدند مردم ایران نسبت بانگلستان دوستانه باشند دوم عشایر مغل امنیت کشور نشوند سوم آنکه آنچه دست دهد از پربشانی مردم کشور کم گردد چهارم آنکه از اختلافات با روسیه شوروی احتراز شود و پنجم آنکه از نفوذ شوروی در حکومت ایران جلوگیری بعمل آید و توان گفت اصل مداخله آن دولت در امور ایران بیشتر برای تکمیل و تقویت حکومت ایران بوده تا مداخله غیر مشروع .

البته چنانکه در سابق هم گفته شد سیاست انگلیس مبتنی به منافع حیاتی آن دولت است و درین راه طرفدار وجود يك ایران مستقل و مختار است و البته انتظار دارد دولت ایران نسبت بانگلستان روش دوستانه داشته و يك دولت ملی و در روابط خارجی بیطرف باشد ولی شوروی اصرار دارد که رئیس دولت ایران طرفدار شوروی باشد . برنامه اقتصادی شوروی مخالف بازار آزاد است و رقابت بردار نیست و طالب تبعیض و رجحانست ولی انگلستان راضی است که حقوق متساوی اقتصادی در حق آن قائل شوند و شاید بقول مخالفین این رضایت برای آن باشد که انگلستان هر حقوقی لازم داشته گرفته است . با اینکه انگلیسها طرفدار يك ایران مترقی و مرفه هستند از طرف دیگر درین باب احساساتی و کاسه گرمتر از آتش هم نمیخواهند بشوند . بنظر من انگلیسها بعد از جنگ پیمان سه جانبه را محترم شمردند و بمفاد آنها عمل کردند و موقعی که

دولت ایران موضوع تخلیه ایران را از نیروی اشغالی بیگانه پیش کشید انگلستان مهیا بودن خود را برای تخلیه اعلام و درخواست کرد که روسها هم قوای خود را عودت دهند و خود در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ که پایان شش ماه مهلت معین در پیمان بود نیروی خود را از ایران بیرون برد.

در روابط انگلستان با هیئت مستشاران آمریکائی باید بگویم که مأمورین آن دولت همیشه از ما طرفداری و بیا کمک کردند. دسته مخالفین ایرانی با مستشاران آمریکائی مرا با همکاری با طرفداران انگلیسها متهم میکردند ولی اتفاقاً این تهمت ها موقعی راه افتاد که انگلیس ها مساعدت و همکاری خود را بععلی قطع کردند. می توانم بگویم در ابتدای کار مأمورین انگلیسی پیش از مأمورین آمریکائی خودمان نسبتاً بیا مساعدت نشان میدادند زیرا با تثبیت و ترتیب امور مالی در ایران موافق بودند.

در هر صورت نباید نگفته گذاشت که این مساعدت و همراهی انگلستان بالاخره ما را مورد سوء ظن ایرانیان قرار داد و به حیثیت آمریکا هم صدمه زد. البته ما از روسها هم انتظار داشتیم در آن سنوات جنگ با ما همراهی کنند ولی آنان میخواستند تنها در نواحی شمال-مداخله و همکاری کنند و اگر ما پذیرفته بودیم موضوع تشکیل منطقه شمال و جنوب بین دولتی تجدید میشد اینست که در این زمینه نامه ای بسفارت آمریکا در طهران نوشتم و این محظورات را بیان کردم و کمک مستقیم آمریکا را خواستار شدم.

(از فصل دهم) هدفها و روش های شوروی

در مدت اقامت در ایران بواسطه مسئولیتهای وسیعی که داشتیم با سفارت و کنسولگری و مقامات لشگری و اداره حمل و نقل روسیه شوروی مدام سر و کار و تماس داشتیم. از این تماسها و از فرصت کامل که برای مراقبت و مطالعه رفتار شورویها نصیب ما شد توانستیم به تمام عملیات شوروی در ایران پی ببریم. مطالعات خود من با حرکت من از ایران در ۲۸ فوریه ۱۹۴۵ خاتمه یافت ولی اخبار جراید و ارجاع شدن موضوع ایران و شوروی به شورای امنیت وضع را بعداً بیشتر روشن کرد. ظاهراً از آنچه در ایران اتفاق افتاده میتوان بوضع ممالک بالتیک و اروپای شرقی و منچوری هم پی برد و ایران استثنائی تشکیل نمیدهد. پیداست که حل امور ایران و بلکه تمام اروپا و آسیا بدون همکاری شوروی مشکل است. و خیلی لازمست که ما خوب بمقاصد آنها پی ببریم و همچنین لازمست آمریکاهم هدفی و نقشه ای معین و ثابت داشته باشد زیرا بعید نیست همانطور که رفتار روسها بنظر ما معما نیست شاید رفتار ما هم بنظر آنها همانطور جلوه میکند. بطور کلی چنانکه در سابق هم اشاره کردیم جریان اخیر وقایع نتیجه اشتباهاتیست که آمریکا و انگلیس مرتکب شدند.

هدفهای روسیه شوروی

میدانیم که هدف تاریخی روسیه رسیدن بآبهای گرم بوده و سلامت کشور خود را در آن تشخیص داده اند. روسیه بطور کلی مملکت محصور بوده و خود را از طرف فرانسه ناپلئون و بریتانیای کبیر و آلمان و ژاپن معروض تهدید میدیده و با وجود اتحادیه هایی که با بعضی دول تشکیل

داده در اساس تأمین ملی خود را در دفاع نظامی و گاهی هم در حمله و تجاوز یافته است. روسیه با برنامه وسیع صنعتی خود در جستجوی بازار است و با وجود منابع داخلی میکوشد آنچه میتواند منابع معدنی و کشاورزی ممالک دیگر را هم تحت تصرف خود در آورد و در واقع تجارت و اقتصاد مطابق سیاست شوروی برای روسیه امر حیاتیست. دعوی روسیه شوروی اینست که ممالک مجاور شوروی داخل منطقه نفوذ آن دولت محسوب شود و ظاهراً این نظر از طرف آمریکا و انگلیس هم تأیید شده بود ولی در واقع شخص نمیتواند برای روسیه شوروی غیر از خود ممالک روسیه مملکتی دیگر را منطقه محسوب بدارد. مثلاً ایران اگر بنا بود با ممالک مجاور یک ناحیه یا منطقه تشکیل دهد چرا با هند یا انگلستان ندهد یا چرا اصلاً عضو یک اتحادیه ناحیه ای بین ممالک خاور میانه نگردد اگر بنیاست نواحی و مناطق بوجود آید که از لحاظ اصول بین المللی معنایی داشته باشد باید حدود آن تعیین شود و آیا حدود ناحیه شوروی غیر از خود ممالک شوروی کجاست ؟

روسیه شوروی با وجود دیکتاتوری به احساسات توده مردم توجه دارد ولی توده مردم روسیه دهاتی و نادان و مبتدی و معتاد ب فقر و فشار و فاقد حس آزادی و دموکراسی و بالطبع تابع حکومت دیکتاتور است و بواسطه آزاد نبودن انتشارات و مطبوعات از اوضاع دنیا خبری ندارد و بحکم غریزه و تمایلات روسی و در نتیجه جنگ دوم احساسات شدید وطن پرستی دارد و بهمین مناسبت به تبلیغی که آنها را از نبودن تأمین در مقابل خارجیان بترساند و بقوت و قدرت حکومتشان استناد کند عکس العمل مساعد بروز میدهند. دولت شوروی هم مانند مردمش کناره جو

و متکی بنفس و خود کامست و از خواص اساسی آن سوءظن نسبت به بقیه اهل عالم است و علت سری نگه داشتن همه چیزی و جلوگیری از سیاح و مخبر و محدود ساختن مأموران خارجی همین سوءظن افراطیست .

شوروی از طرفی سرمایه داری را رد میکند و از طرفی با وجود عدم اعتماد بممالک سرمایه داری میکوشد بآنان توفیق پیدا کند. مخصوصاً در باب انگلستان رفتار شوروی روی حسد و حس تفوق و مسابقه و عدم اعتماد است و روی همین اصل سیاست شوروی در ایران روی حسد و سوءظن بوده .

این نوع روابط بین دولتين سبب شد که عقیده تعادل را در سیاست ایران پیش بکشند یعنی در واقع هردو دولت در ایران بالسویه استفاده کنند . ولی آنگاه که شوروی بعد از جنگ اول حقوق و امتیازات خود را در ایران ملغی نمود انگلستان عکس العملی نشان نداد و امتیازات خود را دودستی چسبید و اکنون شوروی میخواهد همان امتیازات را در شمال داشته باشد که انگلستان در جنوب دارد^۱ . و نوع فکر دیکتاتوری و حکومت جمعی که در مغز دولت و ملت شوروی است مستلزم قدرت و اعمال آنست و در خارج این فکر مسئولیت اخلاقی یا رعایت تمایلات مردم و نظایر آن تأثیری و دخالتی در رفتار شوروی ندارد .

این نیز عیانست که شوروی جنگ نمیخواهد و ممکنست یکروز مانند آمریکا و انگلستان طرفدار صلح هم بشود ولی شکی نیست که بالفعل سیاست شوروی متکی به توسعه و الحاق و استیلاست .

(۱) بدیهی است چون این مطالب نه سال پیش نوشته شده امروز

مصدق خارجی ندارد و امتیازات انگلیس در جنوب خاتمه پیدا کرده .

بارها گفته میشود که این اقدامات شوروی برای حفظ امنیت خودش است ولی اعمالی که بمنظور حفظ امنیت سر میزند ممکنست حدی نداشته باشد و آن همان اندازه خطرناکست که سیاست فتوحات و استیلاء ناخ نشینان کرملین مطابق این مرام با اینکه جنگ جهانی نمیخواهند برای بسط نفوذ و استیلای خود از اقدامات و تجاوزات ممکنه خودداری نمیکند و باکمال خونسردی نقشه خود را ادامه میدهند. میتوان گفت الحاق شوروی بملل متحد از روی عقیده بوده ولی هرگز حاضر نیست در باب سیاست افراطی یا استعماری خود آن مؤسسه را اجازه دخالتی بدهد. در خصوص سیاست دولسه گانه هم روش شوروی همینست که در اتحاد سه گانه شرکت میکند ولی فقط در موردی که این اتحاد مطابق مقاصد انست و در غیر این صورت اهمیتی به اتحادیه نمیدهد.

شرح سیاست شوروی در ایران در این موقع امکان پذیر نیست و باید با مسئله ای قناعت شود. این روش هم سیاسی و هم اقتصادیست و تفکیک آن مشکلت ولی اگر بخواهیم تنها جهت اقتصادی را در نظر بگیریم میتوان آنرا دو قسمت کرد که یکی عبارتست از امتیازات روی قرار داد و دیگر روابط متداول بازرگانی بالفعل مهمترین امتیاز شوروی در ایران از لحاظ منابع طبیعی همان امتیاز شیلات شمالست که در اول ماه اکتبر ۱۹۲۷ تثبیت شد.^۱ در مأموریت اول من در ایران شورویها برای کسب این امتیاز فشار بدولت وارد میساختند و عملاً قبل از انعقاد قرارداد رأساً بعض مؤسسات را اشغال کرده کار را شروع نموده بودند. قرارداد مربوط بتمام ماهیهای سواحل جنوبی دریای خزر و سه رودخانه

(۱) این امتیاز هم در ۱۳۳۲ شمسی مطابق ۱۹۵۳ میلادی ملغی شد.

ساحلی است که بیک شرکت ایران و روس بمدت ۲۵ سال اعطا شده است و هر یک از طرفین پنجاه در صد میگیرند. هیئت مدیره شرکت از شش عضو مرکبست که سه نفر ایرانی و سه نفر روسی است. اساسنامه شرکت برای حل قضیه در صورت تساوی رأی در هیئت مدیره تصریحی ندارد ولی شورویها همیشه اصرار داشته اند که باید اعضای ایرانی هیئت «دوستانه» باشند و با اینکه بموجب قرار رئیس باید متناوباً از طرفین تعیین شود چون در ۱۹۴۱ نوبت ایران رسید انتخاب رئیس ایرانی را ممانعت کردند. در عمل هر گاه اختلافی بین طرفین بحصول پیوندد شورویها در عمل نظر اعضای روسی را اجرا میکنند و گزارشی هم به سفارت خودشان میفرستند. با این وضع ایران از شیلات خود خیلی کم بهره برده و محصول کلی هم الزاماً بیک کمپانی انحصاری و شوروی فروخته میشود که منافع را هم آن بر میدارد.

در اشغال ایران روسها کلیه مهمات جنگی ایرانرا تصرف کردند و از قراری که شنیدم میخواستند کلیه ماشینها را هم ببرند ولی وزیر تجارت و صنایع ایران با آنان قرار بست که با کمک فنی آنان کارخانجات اسلحه سازی ایران بنفع ارتش سرخ کار کند و مسلسل و تفنگ و فشنگ تهیه نماید. جزئیات قرارداد از آن جمله تعیین قیمت اجناس تحویل شده بتاریخ بعد محول گردید. گرچه شورویها در ۱۹۴۳ وجهی برای ادامه فعالیت کارخانها تأذیه کردند ولی بعد در تمام مدت قرارداد مجموع هزینه رادولت ایران میپرداخت و ما آنچه توانستیم در باب محاسبات و مخارج با مقامات شوروی وارد مذاکره شدیم فایده ای نبردیم. وزارت تجارت بعلاوه قرارداد دیگری با شوروی منعقد ساخت

که بموجب آن هشتاد در صد محصولات کارخانه کنسرو سازی را بآنها واگذار کند .

شورویها برای تعمیر خرابیهای جادهها و راه آهن شمال مدام ازما اعتبار طلب میکردند در صورتیکه انگلیسها تعمیرات خطوط جنوبی را خودشان میپرداختند . ایامی که نزدیکی پایان جنگ محسوس بود شورویها پیشنهاد کردند که دولت ایران قراردادی با آنان برای ایاب و ذهاب قطار آهن بین جلفا و تبریز منعقد سازد و اگر آنهم عملی شده بود مانند شیلات يك معامله دیگر يك جانبه بوجود میآمد . اداره حمل و نقل شوروی مرتباً عملیات خود را در ایران توسعه میداد و در خطوط جنوب هم کار میکرد و ظاهراً نقشه روسها تحت کنترل آوردن همه راههای ایران بنفع خودشان بود و همچنین يك سرویس هواپیمای شوروی بدون هیچگونه قرارداد و موافقت راه انداخته بودند .

تا پیش از سال ۱۹۴۴ دولت ایران محصول برنج شمال را در انحصار داشت که مازاد آنرا با اصول معامله پایاپای به روسیه میداد و در مقابل محصولات صنعتی میگرفت . در ۱۹۴۴ انحصار برنج را پایان دادیم ولی شورویها درخواست کردند که باز با اصول پایاپای برنج تحویل شود و از خرید از بازرگانان مفرقه خودداری نمودند و پیشنهاد کردند در مقابل برنج قماش و شیشه آلات و ظروف بدهند ما حاضر شدیم قماش بخریم بشرطی که در باب قیمت موافقت قبلی بعمل آید ولی نمایندگی تجارتی شوروی قیمت نداد و اظهار کرد در مقابل برنج شکر بیاورد و در بازار یعنی بازار سیاه بفروشد .

در کلیه موارد شورویها دولت ایرانرا از نظارت واردات و صادرات

کشور ممانعت کردند و خود کلیه بنادر و سرحدات را خودشان کنترل میکردند انواع اجناس را بدون اعتنا بقوانین گمرکی وارد و صادر و هر قیمتی خواستند تعیین مینمودند و در بازار سیاه میفروختند. در آن موقع ما اعلام کردیم که مطابق مقررات کشور هر چه قماش یا شکر وارد کنند باید بدولت ایران بفروشند و از طرف دیگر اداره اقتصادی خاورمیانه که تحت نظارت آمریکا بود بما اطلاع داد آنچه شکر یا قماش از طرف روسها بایران وارد شود در بازار سیاه فروخته شود از سهمیه ایران کم خواهد شد. در این موقع روسها هر دو جنس را وارد کردند و در بازار سیاه بفروش پرداختند که نه تنها برخلاف قوانین ایران و نظر اداره اقتصادی خاورمیانه بود بلکه منافی با قرارداد وام و اجاره بین شوروی و آمریکا بود در عین حال مقامات شوروی بدولت ایران فشار آوردند که موافقت کند برای مصرف نیروی اشغالی شوروی از کارخانجات قند ایران خریداری کنند(!) بعد از حرکت من در فوریه ۱۹۴۵ بطوریکه انتظار هم میرفت بین ایران و شوروی قرارداد پایاپای منعقد گشت. در تحقیقی که در علت این روش روسها کردم اظهار داشتند که برای مخارج نظامیان خود در ایران که الحق عده بیش از احتیاج آورده بودند پول ایران لازم داشتند البته منظورشان غیر از این مقصود توسعه فعالیت تجارتي خود در ایران و استفاده از ضعف دولت ایران بود.

بطور کلی توان گفتم کمتر معامله توان یافت که شوروی در آن نسبت به ایران اجحاف نکرده و زور نگفته باشد. مقتضیات قانونی در نظر روسیان معنی ندارد و هر موقع که مأمورین ایرانی با آنان برای عقد قرارداد دور یک میز می نشینند بالفرض رسوایان نگرفته باشند از اول میدانند سرانجام

شکست خواهند خورد و اینرا شورویها هم میدانند و از همان ابتدا سر نظر خود تا آخر می ایستند تا تحمیل میکنند . اگر ایرانیان مقاومت بکار برند فوراً همسایه شمالی رفتار آنرا « غیر دوستانه » و « مضر بر روابط حسنه » طرفین مینامد و اگر مأموری باز ایستادگی کرد شورویها با فشار و تهدید وسایل بیرون رفتن او را از کمیسیون و آمدن یکی ملایمتر را بجای او فراهم میآوردند و اگر با اینهمه مقدمات قرارداد به نتیجه رسید در آنهم تازه بعض مسائل مهم بفرصت دیگر محول میشود و تا موقع مناسب برسد روسها کار خود را کرده اند و ایران دست خالی مانده . در يك كلمه کلیه ارتباطات اقتصادی شوروی با ایران توأست باهدف سیاسی و آن عبارتست از استیلا بشمال ایران .

مقر سفارت شوروی پارك بزرگيست درمرکز شهر و در سنوات جنگ برخلاف سادگی و صرفه جوئی سفارت انگلیس در سفارت روس تجمل و دستگاه راه افتاده بود در موقع کنفرانس سه گانه استالین برخلاف روزولت از شاه دیدن نمود و اطمینان داد که شوروی منظوری نسبت به ایران ندارد و حاضر شد اسلحه بایران بدهد .

وسیله فعالیت شورویها در ایران حزب توده بود . در عصر حکومت تزاری گذشته از اعمال زور ، حمایت اتباع ، رشوه و قرض و مساعدتهای بازرگانی وسیله اعمال نفوذ میگشت ولی درین دوره حزب توده کار را آسان کرده بود زیرا تشکیلات داشت وعده اعضای خود را افزون میکرد و در مجلس چهاردهم هشت نماینده داشت که یکی از اصفهان و بقیه از شمال بودند مراغه نامه حزب ظاهراً ضرری نداشت « نان برای همه » « مسکن برای همه » « بهداشت برای همه » « آموزش برای همه » بود و در آن دوره

صنعتی شدن ایران اینحرفها وسیله خوبی بود برای تولید نارضایتی بین مردم . سبك عمل حزب توده بقوانین ایران پشت پا میزد و عمده هدف تولید آشوب و ناامنی و تسریع استیلای شوروی بود و در موضوع مطالبه امتیاز نفت ازطرف شورویها علناً بنفع آنها نمایش میدادند و در مجلس هم نماینده های توده آنچه را که از حیث عدد کم داشتند از راه نطق و سروصدا جبران مینمودند .

از اکتبر ۱۹۴۴ بین توده و سیدضیاءالدین مبارزه آغاز شد . هشارالیه بیانیه ای برضد توده انتشار داد و دامنه مبارزه و شتم و ضرب بین دو دسته بکوچه و بازار کشید مخالفین و توده ایها سید را فاشیست و عامل سیاست انگلیس نامیدند و مستشاران آمریکائی را هم با او همکار شمردند . البته تدبیر شورویها که در آن هم موفق میشدند این بود که مدعی بودند طبقه باین مردم را در مقابل توانگران و ملاکین حمایت میکنند و عدالت اجتماعی میخواهند و تمام تبلیغاتشان روی این معانی بود و در عمل هم منظم و مرتب بودند زیرا گرچه بظاهر از سفارت و اداره اقتصادی و ارتش شوروی مستقل بودند ولی در باطن همه يك نقشه را اجرا میکردند و آن از مسکو میآمد .

چنانکه در فوق اشاره کردم شورویها با مستشاران خوب نبودند و ما را بدین سمت نمیشناختند مثلاً سفیر شوروی برخلاف بقیه تمام سفرا بازدید از من نکرد در واقع هیچ مأمور شوروی نزد من نیامد جز يك مأمور فرعی که يكبار برای يك معامله تریاك از من دیدن کرد و هر معامله ای داشتند با خود ایرانیان میکردند زیرا میدانستند ما سختگیری

میکنیم. شورویها بواسطه مطبوعات و نمایندگان طرفدار خود مدام بما حمله میکردند.

میدانیم که در پیمان سه جانبه که در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ امضا شد میگوید:

معلومست که وجود این نیروها (نیروهای روس و انگلیس) در سرزمین ایران بمنظور اشغال نظامی ایران نیست و نسبت به اداره و قوای تأمینیه و حیات اقتصادی کشور و سیر و سفر عادی مردم و اجرای قوانین و مقررات ایران حتی الامکان مزاحمتی نخواهد داشت.

ایضاً در این پیمان روس و انگلیس متعهد شدند که آنچه بتوانند حیات اقتصادی ملت ایران را از محرومیتها و مشکلاتی که در نتیجه جنگ حاضر ناشی شده محافظت نمایند.

مستشاران آمریکائی بموجب اختیاراتی که داشتند در حیات اقتصادی ملت ایران و در حدود قوانین ایران تأثیر زیادی داشتند و ما همان مقام و اختیاری را داشتیم که مقامات ایرانی داشتند و در امور جمع و خرج مالیات و اداره خالصجات و خرید و حمل و نقل غله و توزیع قند و شکر و قماش مستقیماً عمل میکردیم بنا بر این با تمام نواحی کشور بانضمام شمال در ارتباط بودیم و بالطبع و بموجب قانون مربوط به شش نفر ۱۹۴۳ لازم بود در نقاط مختلف مأمور داشته باشیم ولی مسافرت مأمورین در شمال مورد ایراث زحمت از طرف مأمورین شوروی میشد و بایست بدفعات بکنسولگریهای شوروی بروند و معطلی بکشند و جوارهای خود را ارائه دهند. بمأمور جمع غله و غیره در مشهد بعد از زحمات يك اجازه سه ماه دادند و بمأمور تبریز اجازه ندادند و يك آمریکائی مقیم

تبریز را که برای اداره این کار تعیین کردیم از آن شهر بیرون کردند گرچه گفته شد یکی از وکلاهم در این عمل دست داشته .

در سال ۱۹۴۴ شوروی ها پا جـلوتر نهادند و کلیه مأمورین ایران را بانضمام آمریکائی ها که با توده همکاری نمیکردند بتدریج از شمال خارج کردند . در مواردی شوروی ها هر عمارت دولتی را که میخواستند بدون اجازه اشغال میکردند . و ظاهراً کرایه ای محسوب نمیداشتند .

علت ایجاد اینهمه مشکلات از ناحیه شوروی ها در برابر اقدامات ما واضح بود زیرا ما مستشاران آمریکائی منظورمان خدمت و کمک به اقتدار دولت ایران بود و در میان ملت هم دوستان و طرفداران زیاد داشتیم و اهتمام ما مبتنی به معامله متساوی با تمام خارجیها بود و در بین دولت ایران و شورویها ایستاده معاملات عادلانه و بدون اجحاف میخواستیم و حق داشتیم که در جنوب و شمال ایران یکسان عمل کنیم .

موضوع نفت

نفت منبع کلیه دشواریهای ایران بود و قصه اخیر آن بر میگردد به پائیز سال ۱۹۴۳ یعنی موقعیکه يك شرکت انگلیسی در قسمت جنوب شرقی ایران امتیازی درخواست کرد و در بهار سال ۱۹۴۴ دو شرکت آمریکائی یعنی شرکت های (سوکنی و اکیوم) و (سینکر) نمایندگانی بایران برای تحصیل امتیاز فرستادند و موضوع طول یافت و آندو تقاضانه از طرف دولت بصورت قطعی رسید و نه بمجلس رفت . در ماه سپتامبر همان سال کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی در صحنه پیدا شد و بعد

از مهمانیهای رسمی گردش در تمام شمال ایران کرد و در بازگشت معلوم شد از آقای ساعد که رئیس دولت وقت بود تقاضای امتیاز نفت شمال را نموده . ظاهراً مشارالیه نقشه‌ای معین و شرایطی پیشنهاد کرد و عجله موافقت کلی رئیس دولت را خواست . آقای ساعد موضوع را در يك کمیسیون و در جلسه خصوصی مجلس مطرح کرد و در نتیجه اعلام داشت که دولت ایران تا پایان جنگ از هر نوع مذاکره راجع بنفت خودداری خواهد کرد .

شورویها فشار سختی وارد آوردند و گفتند این پیشنهاد مانند پیشنهاد های دیگر از ناحیه کمپانی های خصوصی نیست بلکه از طرف دولت شورویست و عدم توجه به آن يك عمل غیردوستانه ای تشکیل خواهد داد . مطبوعات دست چپ و حزب توده بطرفداری از امتیاز شوروی و مخالفت بادولت ساعد برخاستند و «کافتارادزه» رسماً اعلام داشت که همکاری بین اولیای شوروی و دولت ساعد امکان ندارد .

در این بین شایع شد که روسها قوای تازه نفوس بطهران می آورند و قوای مقیم در طهران هم با اسلحه و تانگ بنای نمایش در خیابانهای طهران نهادند و حزب توده در بهارستان اجتماع کرد و صدای « ساعد باید برود » و « مرده باد سیدضیاء » را بلند نمود و همین غوغا را در بعض شهرها هم براه انداختند .

رئیس دولت در تصمیم خود ایستاد و سفارتین آمریکا و انگلیس هم حق تصمیم و حاکمیت ایران را تصدیق کردند . بالاخره شورویها در نتیجه مداخله آمریکا و انگلیس راضی شدند تا شش ماه بعد از جنگ از اصرار در گرفتن امتیاز صرف نظر کنند ولی از قرار معلوم که روسها حتی وسایلی

و آلات حفاری خود را وارد ایران کرده بودند. اما آیا هدف حقیقی روسها واقعاً استخراج نفت بود یا فقط میخواستند امتیازات کمپانیهای انگلیسی و آمریکائی را خنثی کنند یا چنانکه معقول بنظر میرسد هر دو را میخواستند، درست معین نیست. در هر صورت بعد ازین واقعه بازوغائی در طهران راه افتاد و برضد مستشاران حملاتی شد و در مجلس هم در ۲ دسامبر ۱۹۴۴ قانونی گذشت که بموجب آن هر نخست وزیر یا وزیر یا معاون که با نمایندگان دول خارجی یا کمپانیهای خارجی در باب امتیاز نفت وارد مذاکره شود یا قراردادی را در آن خصوص امضاء نماید از سه تا هشت سال بحبس مجرد محکوم و از خدمت دولت الی الابد منفصل گردد. در عین حال مجلس ضمن مخالفت با مستشاران آمریکائی و گویا با امید راضی کردن شوروی حکومت ساعد را برانداخت ولی آنانکه تصور میکردند با سقوط ساعد و مخالفت با مستشاران آمریکائی و رد کردن تقاضای شرکتهای انگلیس و آمریکائی شوروی را راضی خواهند کرد در اندک مدتی بآشتیاء خود پی بردند زیرا شوروی در فشار خود اصرار ورزید مگر قبل از ۲ مارس ۱۹۴۶ که تاریخ تخلیه ایران بود کار خود را انجام دهد.

در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ وضع بهتر نگشت و آنچه ایرانیان در ارضاء شوروی کوشیدند فشار آنان زیادتر شد و آنچه من به نخست وزیر و وزیران گفتم جواب شوروی عبارتست از امتنان و روی حق خود ایستادن نتیجه نداد.

میدانیم که روسها بارها اعلام کرد که استقلال ایران را محترم میشمارد و این موضوع در قرار داد روس و انگلیس ۱۹۰۷ و قرار داد روس و ایران

در ۱۹۲۱ و پیمان سه جانبه در ۱۹۴۲ تکرار و اساس آن هم در منشور آتلانتیک و اساسنامه ملل متحد تثبیت شده بود. بعلاوه شوروی در اعلامیه کنفرانس طهران مورخ اول دسامبر ۱۹۵۳ شرکت کرده بود ولی در عمل آنچه ما مشاهده کردیم دولت مذکور در امور داخلی ایران مستقیماً مداخله نموده است و گویا بنظر آنها در موضوع ممالکی مانند ایران که گاهی دسته‌هایی از خود ملت بر ضد دولتشان عمل میکنند استقلال معنی محدودتری دارد تا در ممالکی مانند آمریکا و انگلستان با اینهمه وقتی جزئی توسعه روابط از ناحیه آمریکا و انگلیس با ایران می‌دیدند دادشان بآسمان بلند میشد که دولتی در امور ایران مداخله میکنند ولی این عمل را درباره خودشان گویا مباح میدانستند و میخواستند کلیه درهای ایران برای اقدامات آنان بدون مانع باز باشد.

توأم با نقشه اساسی نزدیک شدن بخلیج فارس بخصوص میخواهند شمال ایران تحت نفوذ آنان قرار گیرد و حکومت خودمختاری پیدا کند و اعضای چنان حکومتی نسبت بروسیه «دوستانه» باشند با تعقیب چنین مقصود شوروی با هر گونه ثبات و آسایش و امنیت در ایران مخالفست و میکوشد همواره ایجاد هرج و مرج در ایران بنماید تا دولت مرکزی ضعیف افتد و دست نشاندگان آنان روی کار آیند. و عقیده دارند يك اقلیت ثابت و متحد میتواند يك اکثریت متلاشی پریشان ترسو و فاسد را از بین به برد و بجای آن نشیند در ظاهر هم میتواند از استقلال و تمامیت ایران بحث کرد و در ضمن آن کشور را به تحلیل برد.

پس از آنکه جنگ با ژاپن خاتمه پیدا کرد دولت ایران تقاضا کرد بموجب پیمان کلیه نیروهای خارجی فوراً تخلیه کنند. معلوم میشود

این موضوع در یالتا و در پوتسدام و باردیگر در مجمع وزیران درلندن و مسکو مطرح شده. میدانیم که در این اوان یعنی در نوامبر ۱۹۴۵ اغتشاش آذربایجان شروع کرد و شکل خاصی پیدا نمود و تا ایران خواست قوای انتظامی بدان صوب بفرستد نیروی شوروی مانع شد یاغیان آذربایجان مختاریت خواستند و نام خود را دمکرات نهادند و يك «مجلس ملی» تأسیس کردند و در ظاهر گفتند جرؤ کشور ایران خواهند بود سفارت‌های ایران بلافاصله در واشنگتن و لندن اعتراض کردند و آمریکا از مسکو توضیحاتی خواست و (برنس)^۱ وزیر خارجه آن کشور بدولتین روس و انگلیس یادداشتی فرستاد و تقاضا نمود که ایران باید بموجب قرارداد در دوم ژانویه ۱۹۴۶ از قوای بیگانه تخلیه گردد و بلافاصله دستور داد قوای آمریکایی ایران را ترك گوید شوروی در جواب گفت نیروی شوروی تا ۲ مارس میماند انگلیسها هم بعلت امتناع روسها تصمیم گرفتند تا تاریخ مذکور نیروی خود را نگه دارند. شورویها در مذاکرات و مراسلات اصرار داشتند که این موضوع بین آن دولت و ایران حل گردد و دولتین آمریکا و انگلیس مداخله نکنند ولی حکیم الملک نخست وزیر ایران نتوانست در مذاکرات بجایی برسد و شورویها بجای تخلیه کشور قوای دولتی را در آذربایجان در سربازخانه محصور داشتند تا اینکه یاغیان آنها را محاصره و مجبور به تسلیم ساختند. آمریکا مأموری برای رسیدگی بانوضاع بآذربایجان فرستاد ولی شورویها اجازه بعبوروی ندادند. وزیر خارجه انگلیس «بوين» در کنفرانس مسکو با همراهی (برنس) پیشنهاد کرد يك کمسیون تحقیق مرکب از نمایندگان سه دولت تشکیل

یابد و شورویها زیر بار نرفتند . دولت ایران مجبور شد در ژانویه ۱۹۴۶ موضوع را به شورای امنیت که درلندن تشکیل شده بود محول دارد درین بین کابینه حکیمی جای خود را به دولت قوام که نسبت بروسیه «دوستانه» معروف شده بود داد . شورای امنیت بموجب منشور ملل متحد در ابتدا حل قضیه را بمذاکرات مستقیم طرفین دعوا ارجاع کرد . قوام بهمراهی عده ای که اکثر بآنها دوست شوروی بودند در ۱۹ ماه فوریه ۱۹۴۶ برای مذاکرات بمسکوفت و مدتی جریان مذاکرات مستور ماند تا اینکه دوم مارس ۱۹۴۶ رسید و یکباره فاش شد که روسها قصد تخلیه ندارند و غیر از خراسان که تخلیه کردند قوای خود را در مازندران و گیلان و آذربایجان نگه میدارند .

هر دو دولت آمریکا و انگلیس یادداشت های استیضاح و اعتراض بشوروی فرستادند ولی ظاهراً جوابی نگرفتند . درین بین آقای قوام بطهران برگشت و معلوم شد در مسکو توافقی حاصل نشده و بعلت تخلیه نکردن ایران از نیروی شوروی اعتراضی هم نزد آن دولت کرده است . درین بین آقای حسین علاء سفیر ایران در آمریکا یادداشتی در ۱۹ مارس ۱۹۴۶ بشورای امنیت فرستاد که مقدمه اعتراض بعدم تخلیه ایران از نیروی شوروی بود . پنج روز بعد دولت شوروی اعلام نمود که در طی پنج تا شش هفته « در صورتیکه حوادث غیر مترقبه پیش نیاید » ایران را تخلیه میکند این مطلب را آقای (گرومیکو) نماینده شوروی در شورای امنیت روی اینکه بین دولت شوروی و ایران توافق حاصل شده نیز تأیید نمود ولی آقای علاء این توافق را انکار کرد و شورای امنیت تصمیم گرفت آقای علاء برای شرح مطالب ایران در جلسه شورا حاضر شود و گرومیکو

بروجه اعتراض از حضور در جلسه امتناع نمود و شوری دستور داد دیبر کل سازمان ملل در مسکو و طهران رسیدگیهای لازم را بعمل آورد . ولی جوابهایی که رسید مبهم بود در نتیجه شوری این نظر را اتخاذ کرد که چون شورویها وعده کردند در تاریخ ۶ ماه مه ۱۹۴۶ خاک ایران را بلاشرط تخلیه کنند تا آن تاریخ طرح مسئله ایران در شوری بتأخیر بیفتد و بعد از تاریخ مذکور دولتین ایران و شوروی شوری را از جریان امر مطلع سازند .

در تاریخ پنجم ماه آوریل اعلامیه مشترکی از طرف قوام و سفیر شوروی (سادیکیف) داده شد که مشعر بر حصول توافق بود و معلوم گشت بالاخره وعده تخلیه ایران بلا شرط نبوده و در باب آذربایجان و نفت مذاکراتی بعمل آمده بوده .

در باب آذربایجان نخست وزیر تعهد کرده بود که در حدود قوانین ایران بطریق صلح و وفاق اصلاحاتی بعمل بیاورد . با اینکه بین دولتین مسلم شده بود که موضوع آذربایجان جزو امور داخلی ایرانست بازهمین توافق قدم اول مداخله دولت شوروی در امور داخلی ایران و بخطر افتادن ثروت خیزترین ایالت ایران بود .

اما توافق در باب نفت که در هشتم ماه آوریل تفصیلاً انتشار یافت شامل بود به استخراج نفت کلیه شمال ایران باستثنای جزئی از آذربایجان غربی مجاور ترکیه که دولت ایران وعده میداد در آن ناحیه هیچ امتیازی بیک خارجی یا یک شرکت ایرانی که با خارجیها اشتراکی داشته باشد نبخشند و یک شرکت نفت ایران و شوروی بوجود آید که شوروی دارای پنجاه و یک سهم و ایران دارای چهل و نه سهم باشد و مدت فعالیت

شرکت بیست و پنج سال تعیین شده بود که نشانه نفوذ اقتصادی شوروی در ایران برخلاف روح منشور ملل متحد بود و در ضمن این موضوع فقط یک موضوع اقتصادی نبود بلکه مقدمه و زمینه نفوذ سیاسی محسوب میشد و شاید این منظور اخیر غرض عمده تشبثات شوروی بوده باشد البته شورویها گذشته از نفت وسایل دیگر برای تبلیغ و نفوذ و تحریک و فشار در اختیار داشتند .

شورای امنیت در تعقیب قضیه ایران اصرار ورزید و آقای علاء ضمن اظهارات خود گفت شورویها توسط عمال و مامورین و نظامیان خود در امور داخلی ایران مداخله میکنند و وزیر خارجه آمریکا (برنس) اظهار کرد که بحکم منشور ملل ما نمیتوانیم اجازه دهیم این تجاوزها حصول یابد ولی اینهمه اظهارات تاثیری در رفتار شورویها نداشت و گرومیکو در نامه ۷ آوریل خود علناً گفت « حکومت شوروی اصرار دارد که مسئله ایران از بر نامه عمل ملل متحد محذوف شود ». دور نبود در برابر فشار شوروی خود ایران مجبور بشود شکایت خود را تجدید نکند چنانکه دستوری به آقای علاء برای پس گرفتن شکایت از ملل متحد رسید و آقای علاء در پانزدهم ماه آوریل این دستور را با اطلاع شوروی رسانید .

در جریان این احوال خبر تخلیه ایران شایع شد ولی معلوم نبود از کدام نقاط تخلیه بعمل آمده بود و آقای علاء بدلیل اینکه در نتیجه مداخله روسها مامورین دولت نتوانسته اند بنقاط لازم بروند و اطلاع کامل کسب کنند از تخلیه کامل ایران اظهار بی اطلاعی نمود گرومیکو هم که در جلسات حاضر نمیشد .

بعد از مذاکرات و رسیدگیها بالاخره آقای علاء خبر داد که ایران

تخلیه شد و رادیو مسکو در ۲۳ ماه مه اعلام نمود که در تاریخ ۹ مه تخلیه کامل ایران از نیروی شوروی بعمل آمده و اواخر ماه نخست وزیر قوام دستور داد دیگر آقای علاء مطلبی درباره ایران در جلسه شورای امنیت طرح نکند.

از کتاب اختناق ایران تألیف شوستر^۱

مرگان شوستر در سال ۱۹۱۱ میلادی بواسطه سفارت ایران در واشنگتن بعنوان مستشار مالی برای سه سال استخدام و در ۱۲ ماه مه همان سال با همراهان خود وارد طهران شد و در پارک انابک که برای او تعیین شده بود اقامت جست. مشارالیه در همان اولین ماههای عمل حسنیت و لیاقت خود را نشان داد و جلب اعتماد عامه را کرد و میرفت صورت صحیحی بمالیه ایران بدهد ولی افسوس بحکم اشکالات داخلی نظیر آنچه بعضی مودیان مالیاتها ایجاد کردند و مداخلات متجاوزانه دولتمن روس و انگلیس و التیماتوم شدید دولت روس که یکی از مواد آن اخراج شوستر بود دولت وقت استعفا و عزیمت او را خواستار شد و او در پانزدهم ژانویه ۱۹۱۲ به همراهی معاونین امریکائی خود ایران را ترک کرد. این واقعه یعنی عزل اجباری یک مامور خیر خواه ایران در نتیجه فشار بیگانه تأثیر عظیم در قلوب مردم کرد که تصنیف مرحوم ابوالقاسم عارف شاعر ملی با مطلع «ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود» نشانه ایست از آن تأثرات عمومی. میتوان گفت در تمام کتاب دو منظور عمده در کار است یکی توضیح و توجیه عملیات مستشاران آمریکائی و دیگری دفاع از استقلال و حاکمیت ایران که در آن ایام سخت بخطر افتاده بود. این کتاب تحت عنوان احشاق ایران بفارسی ترجمه و در کلکته در طهران چاپ شده

(از فصل نهم)

خاصیت نایب السلطنه و سایر مأمورین دولتی و مجلس و خاصیت
و استعداد ملت ایران

نایب السلطنه فعلی ایران

ابوالقاسم ناصر الملك اصلاً همدانیست. تحصیلات خود را در

^۱-The Strangling of Persia, by W. Morgan Shuster.

دانشگاه آکسفورد انگلستان پایان برده و باسیر ادوارد گری^۱ وزیر خارجه فعلی انگلستان همشاگرد بوده است و با لرد کرزن هم دوستی دارد. مشارالیه مدت کوتاهی بعد از مرگ مظفر الدین شاه بوزارت دارائی منصوب شد و آن منصب را تا مدت شش ماه تحت نخست وزیری امین الدوله داشت و بعد بحکومت کردستان تعیین و مدت چهار سال بدان شغل اشتغال ورزید. یکسال بعد که فرمان مشروطیت صادر شد وی هم بنخست وزیری و در ضمن وزارت دارائی منصوب گردید. تازه دست یك رشته اصلاحات زده بود که از طرف مأمورین محمد علی شاه توقیف گشت و اگر وساطت سفارت انگلیس نبود شاید اعدام میشد. بمحض آزادی بارو پار هسپار گشت و تا خلع محمد علی شاه و باز گشت حکومت مشروطه یعنی تاریخ ژویه ۱۹۰۹ در آنجا بماند و بعد از مراجعت بایران از قبول کار امتناع ورزید و بر اهنمائی ملیون اکتفا ورزید. بعد باریگر بعنوان معالجه خود و پسرش بارو پار رفت و در نتیجه در گذشت. نایب السلطنه عضد الملک مشارالیه از طرف مجلس در ۸ فوریه ۱۹۱۱ به نیابت سلطنت انتخاب شد و او برای تصدی آن مقام بطهران باز گشت.

اولین بار که بدرك ملاقات جناب ایشان نایل شدم دریافتم که نسبت بمستشاران آمریکائی و شخص من توجهی دوستانه دارد و ظرف هشت ماه که در طهران بودم باستثنای ماه دسامبر که کار رسمی نداشتم با معظم له ملاقاتهای متعدد و طولانی که غالباً با تقاضای ایشان انجام مییافت داشتم و در امور اقتصادی کشور و مسائل دیگر مذاکره میکردیم. معظم له شخصیتی با وقار و مطبوع دارد و انگلیسی و فرانسوی را روان صحبت

میکند و درخور احتیاجات و اصلاحات در ایران اطلاعات وسیع دارد و طرز گفتارش قانع کننده است و معایب و نقایص امور را نیک میدانند ولی با کمال تأسف بعد از ملاقاتهای متعدد و توضیح نقشه های اقتصادی در عمل معلوم شد که جناب ایشان همان اندازه که در تشریح معایب کشور خود مهارت دارند از اقدام و عمل و چاره جوئی عاجزند در مواردی که از پیش او بر میگشتم نظیر این بود از پیش طیبی بر میگردم که تمام دردهای خود را میدانست ولی بمعالجه نمی پرداخت و در شرف مرگ بود. و عده دیگر از اروپائیان و ایرانیان که با ایشان تماس داشتند همین نظر را درباره ایسان پیدا کردند.

شاید بزرگترین عیب نادر ناصرالملک عبارت بود از اوهمه شنیدنی که عارض او شده بود و مدام خیال میکرد که جمعیه های مخفی در صدد آسیب رساندن باو هستند و میخواست برود باروپا و برگردد. در ابتدای امر یعنی قبل از نیابت سلطنت عضدالملک تمام مجلسیان باتفاق به نیابت سلطنت ایشان رأی دادند و در آن موقع قبول نکرد ولی بعد از مرگ عضدالملک در سپتامبر ۱۹۱۰ پیشنهاد انتخاب ایشان به نیابت سلطنت از طرف حزب اعتدالیون داده شد و عناصر افراطی که بعد بنام دمکرات معروف شدند موافق نبودند و مستوفی الممالک را برای این مقام پیشنهاد میکردند ولی بالاخره ناصرالملک تعیین و باتفاق آراء انتخاب شد. عقیده بعضیها بر این بود بواسطه معروفیت وی در اروپا انتصابش به نیابت سلطنت در تشدید روابط ایران با دول اروپا مؤثر افتاد. ولی توأم با خبر انتخاب که در اروپا باو رسید مراسلات تهدید آمیز هم از دستجات مخفی از ایران باو واصل شد و او را مضطرب و نگران و در حرکت بایران مردد ساخت.

برسر راه بسوی ایران تلگرافات مفصل بطهران مبتنی بشرایط قبول نیابت سلطنت مخابره کرد و از آن جمله این بود که مجلس باید روی اصول حزبی و اکثریت عمل کند. در نتیجه این نظر ناصرالملک بود که حزبهای اعتدالی و دموکرات بوجود آمد. البته از لحاظ اصولی حق با ناصرالملک بود ولی با کمال تأسف چون ملت ایران در سبک حکومت دموکراسی تجربه‌ای نداشت این انقسام بدو حزب بواسطه عدم تجانس و وجود اغراض شخصی بین افراد نفاق و کدورت و دشمنی بین دو طرف ظهور کرد و مانع جریان امور گشت در صورتیکه در ابتدا اکثر اعضای مجلس بنام ملیت و وطنپرستی و حفظ مبانی مشروطیت همکاری میکردند و در واقع این خصومت و تفرقه را ناصرالملک بوجود آورد در صورتیکه نیت او صحیح بود و صلاح کشور را میخواست. عجب اینکه بعدها کار او از تفرقه و مخاصمات بین دو حزب با کمال تأثر شکایت و انتقاد میکرد بدون اینکه متوجه شود سبب ایجاد آن خودش بوده.

خیال ایشان در باب خطر کشته شدن از طرف انقلابیون بعدی قوی بود که در ورود بقزوین از درشکه پیاده شد تا دمی استراحت کنند یک طیارچه خودکار با دو دست حاضر باش نگه داشت در صورتیکه باستعمال آن آشنا نبود. بعد از ورود بطهران و تصدی مقام نیابت سلطنت یک سلسله پیامهای منطقی و عاقلانه و فصیح بمجلس فرستاد و در ضمن آن اظهار داشت با اینکه برای محدود بودن اختیارات نیابت سلطنت دلیلی بنظر نمیآید با اینهمه متعهد می شوم که از حدود قوانین کشور تجاوز نکنم. تردیدی نیست که اگر کسی دیگر قوی‌الاراده تر از او بجای او بود با نفوذی که او داشت میتوانست تمام زمام امور را بدست گیرد.

در اوایل ورود من بطهران وقتی ایشان را دیدم عقیده داشت که در طهران نماند زیرا مخالفین ایشان مانع اقدامات او بودند و میگفتند بهتر است بعنوان مرخصی برود باروپا و در آنجا دول معظمه را بنفع ایران جلب کند. ولی عقیده عموم بر این بود که رفتن ایشان از ایران تاثیر بسیار ناگوار در حال کشور دارد ولی خود ایشان همی در منظور خود اصرار میورزید و هشت ماه بعد که من از ایران حرکت میکردم هنوز در صدد حرکت باروپا بود. این اصرار ایشان در این امر گاهی نوعی شدت میکرد که گاهی بین او و وزراء صحنه های فجیع و در عین حال خنده دار پیش میامد و گاهی عده ای از اعضای مجلس را پیش خود میخواند و بعد از سخنرانیهای مفصل که ساعتها طول میکشید و ذکر اینکه آنان در وظائف خود کوتاهی میکنند اعلام میکرد که در صدد است باروپا رهسپار گردد.

در اواخر ماه سپتامبر (۱۹۱۱) یعنی پیش از شکست سالارالدوله باز عده ای از وکلا را در منزل بیالاقی خود یعنی (چالهرز) جمع کرد و بعد از نطق مهیج خود یکباره سینه خود را باز کرد و داد زد چرا معطلید چرا مرا نمیکشید آخر من خودم خودم را میکشم اینرا گفت و بیرون دوید گویا اسلحه بیاورد و خودش را بکشد ولی حاضرین مانع شده آرامش کردند. در همان ماه بار دیگر عده ای از وکلا را در مقام خود در قصر گلستان جمع کرد و زبان شکایت باز نمود از اینکه در روزنامه روسی (روسکویه سلوو) مقاله ای برضد او نوشته اند که بظن وی از طرف دموکراتها فرستاده شده. در این موقع سلیمان میرزا زعیم دموکراتها برخاست و روزنامه ای از جیب خود بیرون آورد و گفت نظریات دموکراتها درباره نیابت سلطنت درین نامه نوشته شده ولی از مقاله (روسکویه سلوو) ما

خبر نداریم . ناصرالملک در جواب گفت این کافی نیست باید شما رسماً اعلان کنید که مندرجات مقاله مزبور غلطست سلیمان میرزا در جواب گفت تکذیب مقاله ای که در يك روز نامه خارجی نوشته شده کار ما نیست ناصرالملک تا اینرا شنید از جای برخاست و داد میزد و خودش را میزد و میگفت شماها دشمن من هستید میخواهید مرا بکشید پس معطل چه هستید سپس منشی را احضار کرد و استعقای خود را نوشت و بو کلا گفت باید همه اینرا امضا کنید و چون خودداری کردند برخاست و بیرون رفت و داد زد هم اکنون کالسکه مرا حاضر کنند من میروم بارو با این صحنه و جنجال تا سه بعد از نصف شب ادامه داشت .

بعقیده من انتخاب ناصرالملک به نیابت سلطنت اشتباه بود ایران در آن وضع يك مرد عادل و توانا لازم داشت و ناصرالملک با وجود هوش و بصیرت بزرگی که داشت چون اراده نداشت و در تمام امور اول حفظ شخص و مصالح خود را منظور میداشت کاری از دستش ساخته نبود .

اما هیئت وزراء و مامورین عالیرتبه که در مدت اقامت خود با آن تماس پیدا کردم تاثیر مساعدی در من ننمود . بسیاری از آنان مردان تحصیل کرده و با هوشی بودند ولی از درك اینكه آن مقام و منصب را برای خدمت بملت و کشور خود احراز کرده اند عاجز بودند . من تصدیق دارم كه از این لحاظ درین مامورین اكثر ممالك دیگر هم نقایصی هست ولی الحق خود كامی و نفع پرستی و حرص در ایران بیشتر بود . این آقایان كه غالباً از میان یکعده اشراف فاسد انتخاب میشدند یا نمیتوانستند پیش راه فساد را بگیرند یا نمیتوانستند .

اعضای مجلس از نوعی دیگر بودند و تمام طبقات و بخصوص

طبقه روحانی در آنجا از راه خلوص خود را وظیفه دار دفاع از حقوق ملی ایران محسوب میداشتند ولی دولتمردان روس و انگلیس از مجلس خوششان نمیآمد و آنرا غیر عملی و ناصالح تشخیص میدادند زیرا میدیدند مجلس را با هشتاد نفر نماینده ملی نمیتوان مانند یکی دو نفر عضو دولت گمراه نمود.

بعقیده من در تاریخ بشر هیچگاه اتفاق نیفتاده که ملتی دفعه از حکومت استبدادی بحکومت مشروطه تبدیل یابد و بلافاصله در بصیرت سیاسی و استعداد قانونگذاری بعد اعلی برسد. گذشته از آن مجلس اول ایران در مقابل محمد علیشاه و خارجیها مبارزه حیاتی میکرد و عاقبت هم بدست لیاخوف روسی بمباران شد و مجالی برای اصلاحات نماند. اعضای مجلس دوم را هم که تقریباً همه آنانرا میشناختم اگر با اعضای مجالس نظیر مجالس انگلستان و آمریکا مقایسه کنیم بدون تردید برای وظایف خود مجهز نبودند و در واقع خیلی عجیب میشد اگر يك حکومت تازه بنیاد بی تجربه در سرزمینی که قرنهای آنجا فساد روداده بتواند در زمان کوتاهی اصلاحاتی انجام دهد یا اعضای مجلس اطلاعات فنی داشته باشند ولی اینقدر هست که مجلس ایران نماینده افکار و آمال جدید ملت ایران و اعضای آن نسبت به عامه دارای معلومات و بعضی آنان واجد خاصیت و هوش و شجاعت بودند. تقریباً همه آنان عقیده داشتند که بقای حکومت مشروطه ایران بسته به طرح زمینه و شالوده مستحکمی است که آنان را از تزلزل و کشور آنان را از نفوذ و تجاوز روس و انگلیس مصون دارد. کلیه آنان باستثنای عده کمی متوجه باین هدف میهن پرستانه بودند و باینکه از اطلاعات در باب طرق حکومت دموکراسی

بهره‌ای نداشتند حاضر بودند از كمك و راهنمایی هر مستشار خارجی که خیر و صلاح ایران را بخواهد و با تحریکات اجانب در ایران مبارزه کند استفاده نمایند.

از این لحاظ توان گفت مجلسی که ملت پشتیبان آن باشد و اعضای آن حدود و نقایص خود را پی‌برند و حاضر بفداکاری باشند مجلس غیر صالحی نیست. مجلس تنها مانع ارتجاع اولیای فاسد و تا موقعی که برپا بود پشتیبان اصلاحات و مورد استناد خیرخواهان بود و آنگاه که آنرا بواسطهٔ بمباران و بتحریک اجانب خفه‌اش کردند ملت ایران ایستادگی نمود و تسلیم نگشت زیرا میدانست مجلس حامی آزادی و ملیت آنهاست.

درست است مجلس ایران نسبة بمجالس مغرب زمین از روی انتخابات مرتب و عمومی انتخاب نشده بود ولی تحت شرایط موجود بهتر از آنکه بود نمیشد و آن تنها اجتماعی بود که احساسات و آمال ملی ایرانرا منعکس ساخت و عجب اینکه دولتین روس و انگلیس نفهمیدند که با وجود مجلس دورهٔ تشبثات برای اخذ امتیازات و نظایر آن با اعمال نفوذ در نزد بعض افراد سپری شده و تحریکات فایده‌ای ندارد.

اما در باب ملت ایران که قسمت اعظم آن از روستائیان و عشایر مرکبست اکثر بیسوادند ولی از طرف دیگر آن هزاران تن با سواد و فاضلند و عدهٔ زیادی از آنان در مغرب زمین تحصیلات کرده‌اند. ایرانیان بطور کلی مهربان و مهمان‌نوازند و نسبة بخارجیان فوق العاده احترام میگذارند. و در اقتباس تمدن مغرب زمین استعدادی خاص دارند. این ملت بود که با وجود مشکلات زیاد استبداد را به مشروطه تبدیل کرد

و بعض افراد آن از طبقه عامه در نتیجه لیاقت بمقامات عالی رسیدند .
صدها مدارس جدید تأسیس یافت و مطبوعات خیلی آزاد بوجود آورد
و باشوقی تمام نظیر آنکه در آذرخواهان هند یا ژون تر کهای ترکیه دیده
میشود در اقتباس رسم زندگانی اجتماعی اروپا اهتمام ورزید . مشرق زمین
بیدار شده ایران با اینکه دیر کرده در این بیداری شریکست گرچه اولین
تقلاهای ملت ایران برای رسیدن بنور نجات بدست يك دولت قوی پنجه
ظلمانی خنثی گشت .

از فصل دهم

سیاست روس و انگلیس در ایران

از بمباران مجلس باینطرف روس و انگلیس نظیر آن شتر مرغ که سر خود را در ریگ میکند بخیال اینکه از تعقیب مصون ماند تصور میکنند میتوانند بچشم دنیا در باب ایران پرده بکشند. بقول شخصی که تحت نام نوروز مقاله‌ای به مجله «خاور نزدیک» مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۲ فرستاده: روس و انگلیس تصور میکنند با موافقت بوجود دولتی در ایران که خود کارهای آن دولت را خنثی میکنند میتواند از مسئولیت مصون مانند.

ولی مردم جهان اغفال نمیشوند و این راهزنی بین المللی را درمیابند. این دو دولت که در واقع سیاست شان در باب ایران همان سبک سیاست قرون وسطاست که در کتاب «شهریار» ماکیاولی تشریح شده قادر نخواهند بود مردم عالم را گول بزنند. حتی افرادی که ممکنست در نتیجه منتهای روسی آلت سیاست آنها بشوند باز فریب نمیخورند و تصور میکنم خود ملت انگلیس هم با عبارات مبهم و پشت هم انداز آقای (ادوارد گری) وزیر خارجه انگلستان که در جواب اعضای مجلس انگلیس قالب میزند تابتواند حقیقت را تحریف کند گمراه نمیشود.

توان گفت تابستان گذشته (۱۹۱۱) بواسطه ظهور بحران اروپا روسیه در آسیا دست باز پیدا نمود و اگر کسی از علت این افسار گسیخته گی سیاسی بپرسد جوابش با نیروی دریائی آلمانست که معلوم شد در آنها و سواحل انگلیس بگشت و گذر پرداخته نیز با تزار روسیه است که علناً اظهار داشت قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس هرگز روسیه را الزام نمیکند نسبت به آلمان عملی غیردوستانه انجام دهد با توجه باین وضع (یعنی توسعه قدرت آلمان و مجبور شدن انگلستان به مدارا با روسیه) میتوان به سر عملیات خونریزی و ظلم روسیه پی برد . و کود کانه بودن دلایل روسیه که حوادث کوچکی را مانند توهین به مأمورین کنسلگریهای روس یا انتصاب يك تبعه انگلیس برای جمع مالیات در تبریز علت قتل عام و وحشت خود جلوه دادند پرواضح است . این حرفها داستان مفصل تجاوزات و ظلم و فتنه روسها را که برخلاف حاکمیت ملی ایران مرتکب شده اند نمیتواند از خاطر ما فراموش گرداند . در کجای دنیا دیده شده که مثلاً به بهانه سوء تدبیر يك مأمور دولتی ایران دولت مجاور حق پیدا کند باینکه هیجده هزار سرباز وارد خاک ایران نماید و سکنه صلحدوست و غیر مسلح آنرا ظالمانه قتل عام کند یا دادگاه بین المللی لاهه که اعلیحضرت پادشاه ممالک روسیه بارها از آن طرفداری کرده است چنین کردار جانپاانه را تأیید میکند ؟

اما عیب اساسی سیاست انگلیس آنکه درین پنجاه سال اخیر (یعنی بین سال ۱۹۱۲-۱۹۰۷) مرد فهمیده و سیاسی در رأس سیاست خارجی آن نبوده آقای (ادوارد گری) که از خانواده خوبی میاید و تحصیلات عالی دارد شاید برای وزارت خارجه سوئیس و بلژیک خوبست ولی برای

ادارهٔ ممالك امپراطوری انگلیس صالح نیست با اینکه بیش از نصف امپراطوری انگلیس در آسیاست آقای (ادوارد کری) با تصدیق دوستان نزدیک خودش ابدأ نسبت به اوضاع خاورزمین آشنائی ندارد. حقیقت اینکه از تاریخ ۱۹۰۵ که موافقتنامه بین انگلستان و فرانسه به اتمام لرد لندسداون^۱ باامضاء رسید سیاست خارجی آن دولت عوض شد و انگلستان با افزایش نیروی دریائی آلمان مجبور شد از سیاست انفرادی دست بردارد و مخصوصاً دولت لیبرال حاضر (یعنی در تاریخ ۱۹۰۲) با پیچاپیچی سیاست اروپائی و آسیائی مواجه شد. و آقای سیاستمدار شاید انگلستان تصمیم کرد روسیه را که از جنگ با ژاپن ناتوان افتاده بود تقویت نماید تا بتواند با نیروی آلمان برآید از آن طرف هم در باب ایران قرار داد ۱۹۰۷ را بست و مانند معمول اعلام داشتند که مواد سری در آن قرارداد وجود ندارد.

ولی این تفاهم با روسیه عمر درازی نداشت و در این مدت آلمانها خواب نرفته بودند و میدیدند که وجههٔ سیاست قاره‌ای انگلستان بسوی آلمانست. یسکی از دیپلوماتهای آلمان که در استانبول ماموریت داشت و نامش بارون مارشال فن بیبرشتاین^۲ بود امتیاز کشیدن راه آهن بغداد را از دولت ترکیه اخذ کرد و نفوذ آلمان در ترکیه جای نفوذ انگلیس را گرفت و در سال ۱۹۱۰ قیصر آلمان و تزار روسیه ملاقاتی کردند و در نتیجه قرارداد پوتسدام بین دولتین امضا شد که بحکم متن آن که بلافاصله اعلام شد هر دو دولت رسماً اظهار داشتند مواد دیگر سری وجود ندارد قرار دادی بود بی ضرر و منطوق آن این بود که دولتین آلمان و روسیه

۱- Lord Lansdowne

۲- Baron Marshall von Bieberstein

متعهد میشوند با هیچ دولتی برضد دیگری اتفاق نکنند. در ژانویه ۱۹۱۱ هم بارون فن بیبرشتاین اعلام داشت که مذاکرات آلمان و ترکیه فقط مربوط بر آه‌ن بغداد و ارتباط با ایرانست نیز در ضمن قرارداد پوتسدام دولت آلمان تایید کرد که ایران شمالی منطقه نفوذ روسیه است و دولت مذکور کلیه امتیازات خطوط آه‌ن در آن منطقه را میتواند دعوی کند. در تأیید سیاست روسیه در شمال ایران دولت آلمان حاضر شد با سرمایه خود خط آه‌ن بین طهران و خاقین را بکشد و به روسیه هم سهمی بدهد و شرکتی تاسیس شود که اداره شرکت دست امتیازداران و ماموران روسیه باشد. دولت روسیه هم از طرف خود منافع آلمان را در شمال ایران مرعی دارد و امتیاز خط آه‌ن بغداد را تصدیق کند و موافقت نماید که خطی نیز بواسطه آلمانها از بغداد به خاقین کشیده شود بقیه مواد مربوط بود به تسهیلات طرفین در حمل و نقل کالای یکدیگر بشرق و غرب و حفظ موازنه در خاورزمین و این مطلب اخیر برای تسکین نگرانی ترکیه بود.

البته غیر از آقای (ادوارد گری) کسی دیگر باور نداشت که مواد قرار هم‌ه‌اش همین باشد که شرح داده شد بالفرض همین هم باشد باز از محتویات آن پیداست که دولت دیگر عملاً از عضویت اتفاق مثلث که قرارداد ۱۹۰۷ مبتنی بآن بود خارج میشد.

میدانیم که روسیه کشوریست پهناور و بندر به دریای اقیانوس ندارد یعنی بنادر بالتیک در زمستان یخ می‌بندد و بندر ولادیوستوک^۱ در دریای ژاپن هم مانند بالتیک است. همچنین بنادر دریای سیاه بموجب قرارداد

در موقع جنگ دررو ندارد یعنی تنگه داردانیل بسته است. بندر پورت آرتور را هم که روسیه از ژاپن گرفت دوباره از طرف ژاپن تسخیر شد. از طرف دیگر در خلیج فارس بنادر نسبتاً خوب موجود است که هیچوقت مسدود نمیکردد. از سالها پیش آلمانها روسیه را به ماجر اجوئی در خاور میانه و اطیش را در خاور نزدیک و فرانسه را در سواحل مدیترانه و افریقا تشویق میکردند تا خود مجالی برای توسعه و نیرومندی پیدا کنند چنانکه کردند و بزرگترین نیرو در اروپا را بوجود آوردند. بعضی میگویند این سیاست که در واقع مطابق تعلیم بیسمارک است هنوز هم در آلمان رواجست و هر اقدامی روسیه در آسیا بعمل آورد آلمان در پس پرده با اوست.

اگر فرض کنیم که در قرارداد پوتسدام مختصر تفاهم دوستانه بین دولتین درموارد ذیل بعمل آمده باشد که :

روسیه برغم قرارداد ۱۹۰۷ در صورت ظهور اختلافی بین آلمان و انگلیس عملی برضد آلمان و در مقابل این قرارداد آلمان هم دست روسیه را در ایران باز گذارد و برای استفاده متقابل هر دو دولت راه آهن بغداد بخانقین و خطی دیگر از خانقین بهمدان ایضاً بخرم آباد و محمره امتداد داده شود یعنی روسیه این امتیازات را از ایران بگیرد در این صورت آیا این توافقها برای انگلیسها اهمیت ندارد؟ خود من در ملاقاتی که در غزه فوریه بموجب تقاضای آقای (ادوارد کری) در لندن با او کردم همین سؤال را از او نمودم که البته جوابش را نمیتوانم اعلام کنم همینکه تصور میکنم لرد هالدین که چند روز بعد به برلن رفت جواب این سؤال را ممکن بود بدهد.

معلومست که نتایج معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس که بعد از قرارداد انگلیس و فرانسه امضا شد و در نتیجه قرارداد پوتسدام بوجود آمد برخلاف انتظار آقای (ادوارد گری) که شاید منتظر استفاده های معنوی از آن بود دست روسها را در ایران آزاد کرد و با تقسیم خشونت آمیز ایران بدو منطقه قسمت مهمتر بسهم روسیه افتاد و سبب نزدیکی و تفاهم بین روسیه و آلمان شد و معلوم کرد خلیج فارس دیگر بروی دیگران بسته نخواهد بود و سیادت انگلیس در آنجا که اهمیت آنرا خود ادوارد گری در سال ۱۹۰۳ بیان کرده بود با تسلط آلمان به این نواحی از بین خواهد رفت .

این موضوع اهمیت خلیج فارس نسبت به منافع انگلستان یکبار دیگر در مراسله مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ حکومت هند با دولت انگلیس تصریح شده . امید است روح نویسندگان مآل اندیش این مراسله از تفسیر خوشبینانه معاهده روس و انگلیس (۱۹۰۷) از طرف آقای ادوارد گری که در ماه اوت گذشته یعنی موقع ظهور حوادث مراکش و استخدام ماژور (استوکس) در ایران اظهار فرمودند ناراحت نشود. در حقیقت سیاست انگلیس در باب ایران در مقابل خطری که آن کشور گرفتار شده سیاست ترك كردن ایران بمعرض امواج حوادث گردید و روسیه هم این نکته را خوب دریافت و شروع به پیشرفت نمود و دیگر کشوری حایل بین قفقاز و هند نماند و در اثر این وضع ملیونها مسلمانان هندهم از سیاست انگلیس نومید شدند و برای نزدیک شدن با هندیها نماینده به کنگره هند فرستادند و منازات انگلستان در نظرها پایین آمد حتی بحکم همین رفتار نسبت به ایران در ترکیه هم احترام انگلیس کمتر شد و در خود ایران بازار که در عمل

انحصار تجارت انگلستان بود از دست آن دولت خارج شد. گذشته از اینکه از لحاظ نظامی هم بزرگترین دشمن ارثی انگلستان به پیشرفت بسوی آسیا آغاز نمود و الان بحکومت هندوستانست که لیاقت خود را در دفاع از منطقه نفوذ انگلستان یعنی از آن قسمت اراضی ایران که لرد کیتچنر^۱ آنرا قابل دفاع تشخیص داده نشان دهد. شاید برای اینکار دولت انگلیس مجبور گردد در هند نیم میلیون سرباز مجهز نگهدارد در صورتی که در موارد عادی ربع آن عدد کافی بود از جهت اخلاقی و انسانی هم اجازه دادن به عملی شدن نقشه تجاوز روسیه بایران مردود و برخلاف مرسوم تاریخی انگلستانست که چه این غفلت دولت انگلیس اکثریت ملت انگلیس را گناهکار نمیکند ولی افسوس اثر زهر این نیش خواهد ماند.

شاید حتی آقای (گری) قبول کند که در سیاست یا اخلاق باید مدار عمل شود یا مصلحت ولی سیاست او مدار هیچکدام نیست. مثلاً اگر یکسال پیش آلمان در باب ترس انگلستان از آن دولت تردیدی داشت حالا دیگر ندارد و آقای (گری) آلمان را لولو قرارداده و در واقع ترس از آلمانست که مردم انگلیس هنوز ادوارد گری را سرکار نگهداشته اند. اگر بگویند انگلیس که سرحد دریائی با روسیه ندارد تاباستناد به نیروی دریائی با آن دولت برآید پس چگونه میتوانند ایران را دفاع کنند زیرا روسیه در نیروی بری بزرگ و تواناست در جواب گوئیم پس علت اینکه انگلستان را خود روسیه هم قدرت درجه اول تصور میکرد چیست اگر نمیتوانست پیش راه روسیه را بایران بگیرد پس چرا معاهده ۱۹۰۷ را بست که

آشکارا حاکمیت و استقلال ایران را تضمین میکند حوادث ماژوراستوکس و قضیه شعاع السلطنه خوب نشان داد^۱ که آقای (گری) عملاً در پی حفظ حاکمیت و استقلال ایران نیست. با اینهمه عجب است که یکی از خبرگان انگلستان در امور آسیایی در مجلس اعیان انگلیس در ۲۲ مارس ۱۹۱۱ موقع بحث از ایران چنین اظهار داشت: من یقین دارم دولت انگلستان از تمامیت و استقلال ایران که در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس تضمین شده طرفداری خواهد کرد. وصحت این اظهارات او مورد تکذیب واقع نگشت. البته این عقب نشینی وضعف انگلستان همانا نتیجه مستقیم قرارداد پوتسدام ۱۹۱۰ بین روس و آلمانست و آقای (گری) بعد از آن قرارداد چون دریافت آلمان از روسیه طرفداری خواهد کرد همه چیز را جزنبرد ناوهای امپراطور آلمان فراموش کرد و اکنون یعنی سوم آوریل ۱۹۱۲ (که اینرا مینویسم) روسیه حاکم واقعی ایران و ایران بمثابه یکی از ایالات روسیه است و ملت ایران معروض ترس و زندان و شکنجه و چوبه دار است. آیا اینست نتیجه معاهده ۱۹۰۷؟ نویسنده معروف و ظریف سیاسی یعنی دکتر دیلن در یکی از مقالات خود که در باب قرار داد ۱۹۱۰ می نویسد خوب میگوید: اگر می خواهید نسبت

(۱) ماژورستوکس Major C.B.Stokss وابسته نظامی سفارت

انگلیس در طهران بود و بعد از پایان خدمت او شوستر میخواست او را در رأس ژاندارمری مالی ایران قرار دهد ولی نه تنها دولت روسیه بلکه خود دولت انگلیس هم با فرستادن یادداشت های تهدید آمیز ممانعت کردند. درباب شعاع السلطنه هم چون شوستر خواست مالیات های عقب مانده او را وصول کند باز سفارت روسیه علناً مداخله و ممانعت کرد.

به حکومت‌های خارجی عقیده‌ای داشته باشید سوء ظن کنید. زیرا زبان دیپلوماسی برای ادای مافی‌الضمیر آن‌انکه آن را بکار می‌برند ساخته نشده و برای ما هم معجونی ساخته نشده است که بخوریم تا زبان آنرا بفهمیم.

اقتصادیات ایران

از کتاب «ایران» تألیف ویلبر (رجوع ص ۱)
معادن - خاکها - سنگها

از مطالعاتی که بعمل آمده معلوم میشود ایران منابع وسیع معدنی دارد. تا حدود پانزده سال پیش استخراج معادن با اصول کهنه و با کاردستی اجرا میشد ولی حالا وسایط فنی بکار میرود.

معادن زیرزمینی ایران تابع قانون خاص معادنست که در ۱۹۴۷ تجدید نظر شده، بموجب آن کلیه معادن ایران به سه درجه تقسیم میشود. اگر معادن درجه اول نظیر آهک و سنگ بنا و مرمر و کچ در املاک خصوصی پیدا شود دولت حق دارد آنها را در مقابل پنج در صد ارزش آن برای خود و یک در صد برای صاحبان املاک، و اگر در اراضی دولتی پیدا شود با شش در صد اجاره دهد. اگر معادن مکتشفه درجه دوم باشد نظیر فلزات، ذغال سنگ، املاح، کوکس، پنبه نسوز و آهن، دولت سه در صد ارزش آن را میگیرد. معادن درجه سوم عبارتست از نفت و سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها که حق استخراج آن اعم از اینکه در

املاك خصوصى باشد يا عمومى منحصرأ بدولت خواهد بود. اينگونه معادن صنف اخير را دولت ميتواند بشر كتهای ايرانى وا كذار يا خود استخراج كند. شر كتهای خارجى تنها با تصويب مجلس ميتواند حق استخراج معادن داشته باشند.

از صورت بعضى از معادن ايران كه ذيلاً داده ميشود فقط قسمت كمى در كار استخراج است :

معادن زغال سنگ ، كروم ، آهن ، سرب ، كوكرد ، مس ، نقره ، طلا ، روى (نيكل) ، زرنىخ ، كوبالت ، انتمونى ، خاك سرخ ، قلعى و اكسيدمهاى مختلف كه جمله مشخص و معين است .

زغال سنگ بيتومين در دامنه هاى شمالى و جنوبى البرز فراوان و براى احتياجات طهران استخراج مى شود . زغال سنگ معمولى هم در نقاط شمال و در اصفهان پيدا شده و در اغلب جاها استخراج مى گردد .

مس فعلاً در حوالى زنجان و سبزوار استخراج ميشود ولى در آذربايجان بفراوانى هست . معادن آهن در طول سلسله البرز و در نزديكى كرمان موجود است .

سالى حدود بيست هزار تن خاك سرخ از جزيره هرمز صادر ميشود . معادن انارك ظاهراً از قرن ها باینطرف استخراج ميشده بدو نقره و فعلاً نيكل استخراج ميشود .

استخراج معادن طلا در آنجا تصفيه رسوبى لازم دارد و گر نه گران تمام ميشود .

املاح معدنى نظير معدن بوراق و سولفات در طبقات فراوان

موجود است که به شکل سنگ های نمک یا بواسطه شستشو تحصیل می شود .

مصالح عمارات مانند کچ و آهک و سنگ در سراسر کشور قابل تحصیل است و مخازن زیاد در نقاط مانند مراغه و یزد و شیراز موجود است . همچنین خاکهای مخصوص برای آجر و کوزه و کاشی و امثال آن فراوان است همچنین سنگهای قیمتی مانند توپاز (یاقوت زرد) ، زمرد ، یاقوت کبود ، عقیق و فیروزه . در نزدیکی نیشابور رگهای زیاد معادن فیروزه موجود است که از سالهای دراز استخراج میشود .

کشاورزی و خاک ایران

از زمین ایران قریب دو سوم کوهستان و بیابانست و از يك سوم باقی که قابل زراعت است فقط يك پنجم که يك پانزدهم تمام مساحت کشور باشد عملاً زراعت میشود^۱ .

جنس خاک زراعتی مانند خاک اروپا و امریکا که مواد آلی حاصله از انحلال مواد نباتی دارد قوی نیست و بواسطه از بین رفتن جنگلها وسیل زدگی و غیره از نیروی آن کاسته با اینحال خاک ایران بطور کلی حاصلخیز است .

دراثر بارانهای نادری که میبارد انواع نبات و گیاه در کشور میرود . حبوبات کشور عبارتست در درجه اول از جو و گندم و برنج که در حدود

(۱) بموجب تخمین یکی از مهندسين شرکت ماوراء بحار و بعض مهندسين ايراني فقط يك دهم زمین قابل زراعت کاشته میشود .

هشت ملیون (ایکڑ) ^۱ زمین کاشته میشود. کندم در کلیه کشور غیر از سواحل خزر میروید و برنج بیشتر در سواحل مذکور بعمل میاید. در سال ۱۹۴۷ محصول کندم ۲۱۳۱۹۰۰ تن و برنج ۲۴۵۸۰۰ تن و جو-و ۸۵۵۴۰۰ تن بوده. از حبوبات و محصولات دیگر ذرت و سیب زمینی و ارزن و نخود و لوبیا و عدس و یونجه و اسپرس نباتیست که در ایران خوب عمل میاید و جا دارد خیلی بیشتر بکارند زیرا ریشه های بلند آن بهمه جای جوف خاک می رود و جذب رطوبت میکند. کلم و شلغم و پیاز و بادنجان و خیار و هندوانه و خربزه و چغندر و تنباکو و تریاک از جمله نباتات مفید است که در اغلب نقاط کشور بار میاید.

ایران میوه های خوب دارد. اکثر آنها در حجم بمیوه های پرمایه ما نمیرسد ولی در مقابل طعم و عطر آنها بیشتر است. میوه های معروف و متداول ایران عبارتست از هلو و زردآلو و آلو و گیلاس و آلوبالو و کلابی و انار و سیب. هلو و چند میوه دیگر اصلا در ایران بحصول آمده و بنقاط دیگر دنیا رفته است.

قیسی و زردآلو فراوان بار میاید و خشک کرده صادر میشود. حجم سیبها معمولاً کوچک است و شاید علت آن این باشد که درخت سیب زمستان طولانی لازم دارد و زمستان ایران کوتاه است.

مرکبات هم از پرتقال و نارنج و لیمو در سواحل رطوبی بحر خزر و

(۱) acre مساحت زمین معادل ۴۳۵۸۰ پای مربع و تقریباً مساوی است به چهاردهم يك هکتار از روی این حساب زمین کشت فعلی ایران بموجب مساحتی که در متن داده شده حدود سه ملیون و دویست هزار هکتار میشود. در صورتیکه اگر يك سوم مساحت ایران حدود پنجاه ملیون هکتار باشد زمینی که فعلاً تحت زراعت است لا اقل پنج ملیون هکتار میشود.

نقاطی مانند شیراز بحصول میاید . محصول معمول سالانه مرکبات در حوالی ۱۴۹۰۰۰ تن است .

در حوالی خلیج فارس نخلستانها موجود است و در تمام کشور حدود هشت ملیون نخل است که در سال ۱۹۴۷ معادل ۱۲۱۳۰۰ تن خرما داد . خرما در ولایات جنوبی در واقع بجای نان مصرف میشود .

از روی تخمین در ایران یعنی بیشتر در دامنه های البرز حدود چهارصد هزار درخت زیتون است که هم میوه و هم روغن آن بسیار گرانبهاست و در نظر است غرس آنرا توسعه دهند .

در ایران بیش از سی نوع انگور عمل میاید و سبک کشت آن از ایالتی بایالتی بموجب تغییر هوا تغییر میکند یکی از آن سبکها اینکه زمین را تا یکی دوسه متر چال میکنند تا بر طوبت برسند و مورا در آنجا میکارند و هر چه مو رشد میکند اطرافش را با خاک پر میکنند تا بسطح برسد . انگور در تابستان قسمتی از غذای روزانه است و خشک شده اش را هم میخورند و هم صادر میکنند و هم از آن نوشابه میسازند .

از محصولات مهم دیگر پنبه و شکر و تنباکو و چای و پیله ابریشم است که این پنج رقم را مخصوصاً دولت زراعت میکند . مقدار محصول پنبه متغیر است و تا ۲۷۰۰۰ تن صادر شده . در ۱۹۴۷ معادل ۴۰۳۶۰۰ تن چغندر بعمل آمد و به هفت کارخانه بزرگ دولتی توزیع گشت . مجموع محصول قند و شکر مصنوع کشور حدود ۵۲۵۰۰ تن است که کمی بیش از يك سوم مقدار مورد حاجت کشور است .

نیشکر هم در نواحی بحر خزر و در خوزستان بار میاید و در سابقها در خوزستان خیلی فراوان میروئیده . همچنین تنباکو و توتون خوب در

نواحی خزر و جنوب غربی و خونسار بعمل میاید. در ۱۹۴۷ محصول تنباکو و توتون ۱۸۷۰۰ تن بود.

زراعت چای هم در حال توسعه پیدا کردندست و چند سال پیش متخصصین چای از چین برای این مقصود جلب شدند و الان محصول مجموع چای ۷۷۰۰ تن یعنی کمتر از نصف مصرف داخلی است.

ترياك نیز از محصولات مهم کشور است که در انحصار دولتی است در ۱۹۴۶ هیئت وزراء تصویبنامه صادر کرد که کشت و فروش ترياك را ممنوع ساخت با اینحال در ۱۹۴۷ قیمت محصول ترياك ۹۳۳۰۰۰۰ دلار تخمین میشد و این محصول برداری تا ۱۹۴۹ ادامه یافت.

در ایران درخت توت هم فراوان میروید و دهات متعدد کرم ابریشم که از برگ توت زندگی میکنند تربیت میکنند. محصول سالانه ابریشم از ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تن میرسد.

مساحت برای محصول تخته والوار کمتر از ده درصد تمام سرزمین کشور است. قسمت عمده جنگلهای ایران در نواحی بحر خزر است که اغلب جنگلهای وحشی و از سطح دریا تا ارتفاع ۷۰۰۰ پا منبسط است. درختان جنگلی معروف ایران عبارتست از بلوط زبان گنجشک، راش، نارون، صنوبر، تبریزی، شمشاد، سرو، افرا، لالکی^۱. چون این درختان و نظایر آن یکی از منابع مهم ثروت ملی است لذا قوانینی برای تنظیم قطع اشجار و تهیه الوار وضع شده. چوب اکثر برای سوخت یا تیر یا

۱- در ترجمه بعضی از این اسامی نظیر راش و لالکی از کتاب سودمند آقای حبیب اله ثابتی موسوم به درختان جنگلی ایران - چاپخانه طهران ۱۳۲۶ استفاده شده.

راه آهن یا تخته قطع و نهیده و بواسطه کامیون یا راه آهن حمل و نقل میشود. در نزدیکی بابل ساحل خزر کارخانه‌ای برای روغن و آماده کردن چوب موجود است.

در بقیه کشور جنگلهائی نادر بر فراز بلندیهای موجود است که درختان آن غالباً نوعی بلوطست که از پوست آن برای دباغی استفاده میکنند. برای جبران کمی چوب در اغلب نقاط تدریجی کاشته میشود که غالباً بمصرف بنا میرسد.

همچنین در باغها و مجاری آبها بید و درختان تناور چنار فراوانست. باغهای دارای درختان بزرگ کردو در سر تا سر کشور هست همچنین درخت بادام و فندق بفرآوانی کاشته می شود گاهی ممکنست محصول يك درخت بزرگ كه پنهسال كردو مخارج سالانه يك خانواده دهائی را تأمین كند.

افسوس قطع اشجار و از بین بردن جنگلها از قرنهای بنظر طرف دوام دارد. چادر نشینان مدام درختها بخصوص بلوط را برای سوزاندن یا زغال درست کردن میبرند و دهاتیان روز و شب پی هیزم و چوب میگردند و کله و مخصوصاً بز پوستهای درختان و جوانهها را میخورند و با اینقرار اعاده و ترمیم جنگلها در ایران فقط با جلوگیری از این تخریبات امکان پذیر خواهد بود.

بعضی نباتات و عصاره و شیرۀ آنها هم مفید حتی جزو صادراتست مانند کتیرا و انواع صمغها نظیر صمغ عربی و حنظل و رب سوس و انگوزه و بارزد (یا بیرزد)

از نباتات مانند زعفران و مازو و نیل و حنا استفاده برای رنگ

می‌شود ایضاً در نواحی که کنف می‌روید ریسمان می‌ریسند و محصول سالانه آن به ۶۰۰۰ تن می‌رسد همچنین نباتاتی دانه دار موجود است که از آنها روغن میکشند نظیر پنبه کرچک و خشخاش و بزرک و کنجد .

کل در میان ایرانیان خیلی متداول و مطلوبست و در هر حیاط محقری هم يك باغچه کل جلو کلدانها مشهود است و در هر بهار کوهسارها و باغها از کلهای رنگارنگ مزین می‌گردد . بعضی از کلهای معروف ایران عبارتست از لاله و زنبق انگوری و کلادیول و جنتیانالاله کوهی و خشخاش و بوته زعفران و انواع زنبق و شمعدانی و ختمی و کلهای متعدد وحشی که هر سال دامنه کوهها را زینت میبخشند ولی در میان آنها مردم ایران بیش از همه گل سرخ را دوست دارند که در ادبیات ایران هم موقعی دارد که در اغلب شهرها و باغها و باغچه کاشته می‌شود و مخصوصاً در کاشان باغهای وسیع هست که از محصول آن کلاب میکشند .

ذخیره آب و آبیاری

در سابق از ذخیره آب و آبیاری و از محدود و کم بودن بارندگی و لزوم قناعت و استفاده از آب موجود ذکری رفته همچنین باینکه در نقاطی از ایران بخصوص شمالغربی و شمالشرقی زراعت دیم هم متداول است اشاره شده است .

از طرق آبیاری یکی جویبائیست که در طول دره‌ها از نهر اصلی جدا میکنند و از دامنه‌ها میگذرانند و بسا جویبهای متساوی میکنند و از جویبهای بالاندر در مواقعی آب را بجویبهای پائین‌تر میاندازند . بدیهی

با این ترتیب مقدار زیادی آب چه بواسطه رسوب و چه بواسطه تبخیر تلف میشود. در ضمن آب نهر اصلی هم کمتر میشود و باراضی پائین تر نمی‌رسد. يك راه معقول دیگر ساختن سد است و ذخیره آب و تقسیم آن بعد از عبور از سد بعمل میاید و این سبك از سد سازی زمان هخامنشیان در ایران معمول بوده نهایت اینکه از آن عهد خرابه و آثاری باقی نمانده ولی یقین میدانیم که در قرن اول میلادی سد در ایران وجود داشته و آثار سدهای دوره ساسانی یعنی قرن سوم و هفتم میلادی در نواحی جنوب غربی باقی مانده و بعضی آنها هنوز قابل استفاده است. و خطوط اساسی سدهائی که بر کارون و آب دیز کشیده شده مشهود است.

سدهای مهم قرن‌ها بعد از ظهور اسلام محفوظ بود و جریبها زمین از آنها سیراب میشد. و در قرون معاصر یعنی قرن هفدهم سدهائی در ساوه و کاشان ساخته شد که هنوز در وضع نسبتاً خوبیست.

از ۱۹۴۱ باینطرف زعمای ملت ایران عقیده پیدا کرده اند که هیچ چیز برای آینده ایران مانند توسعه آبیاری مهم و حیاتی نمی‌تواند باشد و اداره آبیاری نقشه‌های مهم تهیه کرده و بعضی سدهای کوچک هم عملاً ساخته شده. یکی سد یست برای تثبیت حجم آب زاینده رود در کنار ساخته شدنست تقریباً در صد و پانزده کیلو متری مغرب اصفهان گردنه ایست که در حوضه را از هم جدا میکند، طرف مغرب گردنه منابع وافر رود کارون است که بسوی خلیج فارس جاریست و طرف مشرق آن همین زاینده رود که بداخله میرود و در شنزارهای دور دست ناپدید میگردد. اولین بار صفویان بودند که در قرن ۱۷ خواستند تنگه ای در گردنه باز کنند و فقط در حدود يك سوم کار اجرا گشت. اکنون نقشه اینست که

تونل یا راه زیرزمینی در گذشته بزنند و در طرف مشرق آن سدی بتنازنند که پیش سیل هردو رود را در مواقع طغیان بگیرد.^۱
نقشه دیگر عبارتست از آوردن آب لار که در وراء البرز جاریست بطهران و نواحی آن و مخصوصاً بزمین حاصلخیز وسیع ورامین. نظراینست که آنرا برگردانند و بجای رود که بستوی جنوب کوهها جاریست متصل کنند و آب طهران را بواسطه تونل و لوله از آن جدا سازند. این یکی از نقشه‌های بزرگ و مهم است.

باید گفت که در آبیاری عملی کشور همه جا این طول و تفصیل را حاجتی نیست. با مطالعات کافی میتوان دریافت که در اغلب جاها با سدهای ساده و کوچک مقصود حاصل میشود. این سدها میتواند در بهار آبها را جمع کند و در تابستان بمصرف رساند. و برای ساختن آنها هم مضار فنی هنگفت را حاجت نیست و با همت و کار محلی و سنگهای فراوان که همه جا هست فقط سیمای لازم خواهد بود و مختصر وسایل حمل و نقل. البته انتخاب محل در ابتدا مستلزم مطالعه علمی خواهد بود و همچنین نوع آب مهمست. در مواردی ممکنست رسوب املاح آب حوضه را فرا گیرد، در مواردی هم ممکنست خاک اصلی حوضه نمکزار باشد و آب شیرین را فاسد کند.

دومین طریق خیلی مهم آبیاری در ایران عبارتست از کندن مجاری زیرزمینی که ایرانیان آنرا قنات یا کاریز مینامند^۱ که در سرتاسر کشور

۱- چنانکه میدانیم این اقدام مهم سودمند بالاخره در سال ۱۳۳۲

شمسی پایان یافت

۱- قنات ظاهراً از کلمه (کان) و کاریز از کوه‌ریز میاید.

معمولست. این فن ظاهرأ ابتکار خود ایرانیهاست زیرا در هیچ جا در خارج کشور نظیر آن یافت نمیشود. بعضی دانشمندان تصور میکنند اولین قنات را در ادوار قبل از اسلام در ایران کنده اند. حتی تونل که از يك قنات در واحه خرقه در مصر پیدا شده بموجب حدس مورخین کار ایرانیست که در نزدیکی معبدیست که بعد از فتح مصر بواسطه ایرانیان در قرن پنجم قبل از میلاد ساخته شده.

قنات دستگاه مجاری آبست برای آبیاری کردن ده و مزارع. ابتداء در پای کوه که حتی الامکان با خط مستقیم نزدیکترین نقطه بده و اطراف باشد يك مادرچاه میزنند که عمق آن متوقف است بر رسیدن بزمین سفت تا آبهایی را که از باران و ذوب برف بزمین فرو میرود نگهدارد این مادرچاه حداقل ۲۰۰ پا عمق دارد ولی در صورت لزوم عمیق تر میکنند مثلاً در نزدیکی گناباد در مشرق ایران چاههاییست به عمق هزار پا (حدود ۳۰۰ متر) که میگویند کمترش پانصد سال عمر دارد. غالباً در ته چاه منافذی افقی دور تا دور کنده میشود که بجمع آوردن آب کمک میکنند. بعد از انجام این عمل یا از مادرچاه بسوی مقصد و یا از مقصد یعنی دهات بسوی مادرچاه کندن تونل یا مجرا یا قنات شروع میشود. این تونلها آدم رو است و بایك خط مستقیم و شیب معین بین ده و مادرچاه حفر میشود و در هر فاصله چهل و پنج متری يك چاه عمودی به سطح خاک میزنند که هم برای تهویه مقنیان لازمست و هم برای پاك کردن قنات. عمل حفر با بیلچه و کلنگ ساده خاک برداری توسط سبد و ریسمانی بعمل میآید. قنات کندن مخصوص يك عده استاد ورزیده متخصص است که معمولاً از اجداد و اباموروث است و اهل بعضی شهرها مانند یزد مهارت

خاصی در آن دارند. شیب قنات که یکی از جهات فنی است با همان وسایل ساده طوری متعادل کننده میشود که از حدی که آب همیشه در جریان باشد نه کم است نه زیاد. طول قنات ممکنست از چند صد متر به سی و چهل کیلومتر برسد. تونل زیرزمینی تقریباً دو پا و نیم پهنائی و چهار پا بلندی دارد که درست برای یک نفر جامیدهد در نقاطیکه بواسطه نرمی یا ریگ بودن خاک زمین خطر ریزش باشد چند بند آجر توی کار گذاشته و پایه‌ای زیر آن ساخته میشود. ولی کار قنات با این مقدمات خاتمه نمی‌یابد بلکه در هر فاصله باید تنقیه شود و از لجن یا خاشاک که از هواکشیهای متعدد میریزد و از نظایر آن پاك بشود. گاهی اتفاق میفتد که قسمتهائی فرو میریزد و قنات مسدود میگردد اگر تنقیه آن سخت شود نقبی از اطراف آن محل میزنند. در مواقعی خرابی بعدیست که اساساً آن خط را ترك میکنند. از این لحاظست که وقتی از هواپیما مشاهده کنید بسا در اطراف دهات چندین خط چاهها یا هواکشها که اطراف دهانه آنها را خاک انباشته اند می‌بینید و در واقع بعضی از آنها متروکست و آب ندارد. يك قنات معمولی خوب ممکنست در ثانیه چهار پای مکعب آب بدهد که میتواند به تناوب حوالی هشتاد هکتار زمین را مشروب سازد. معمولاً قنات موقعی که به ده میرسد در ارتفاعات ده آفتابی میشود و از آنجا به آسیاب ده میریزد و از آنجا به جالیز و زمینها و باغات و خانه‌های ده جاری میشود. در هر زمستان مزارع شتوی سه تا چهار مرتبه و در تابستان مزارع هر ده دوازده روز یکمرتبه آبیاری میشود. تقسیم آب بین ذارعین بخرنج است گاهی قنات متعلق بیک نفر است که تقسیم بادستور او و قرار با او بعمل می‌آید گاهی چند نفر یا بیشتر در آن شریکند.

عمل تقسیم روی مقررات خاصی تحت نظر یکی دو نفر که مأمور اینکارند انجام می‌یابد و واحد وقت در بعضی جاها با طرز خاصی معین میشود و آن عبارتست از اینکه جامی برنجی که ته آن سوراخ ریزی دارد توی جام بزرگتری پر از آب گذاشته میشود و مدتی که لازمست جام فوقانی با نفوذ آب از زیر بتدریج پائین آید تا در آب جام بزرگتر فرو رود و واحد وقت محسوب میگردد.

طریق سوم آبیاری توسط چاههایست که میکنند و این طریق محدود است و بیشتر در جنوب غربی کشور متداولست که آب بقره دواب و بواسطه چرخهای چاه کشیده میشود و این اصول در بسیاری از ممالک دیگر خاور میانه هم معمولست. تردیدی نیست که استفاده از آب چاه رفته رفته ترقی پیدا خواهد کرد زیرا در فلات ایران در جهات زیادی آبهای زیرزمینی بسطح خاک نزدیکست. با این نظر استفاده از حفر چاه بخصوص بکار بردن تلمبه های برقی مورد توجه خاصی واقع شده و متخصصین بکار افتاده اند.

روشهای کشاورزی

کشاورزی یعنی شخم و کشت و درو در ایران مانند سایر ممالک خاور میانه بهمان روش هزارها سال پیش انجام میگردد. زمین بواسطه گاو آهنی که بهخیش متصل است با نیروی گاو شخم میشود مساحتی که با يك جفت گاو شخم توان کرد حوالی ۹۰۰ کیلو بذر لازم دارد. کندم رسیده با داس دستی بریده و دسته دسته میشود. این دسته‌ها را بخرمن یعنی زمینی که هموار و سفت شده میبرند و تایه میکنند بعد آنرا پهن میکنند و چرخ

کندم کوبی که بگاوبسته شده راه میقتد. بعد پاك کردن دانه از گاه آنرا بواسطه شانه بیاد میدهند.

آرد کردن حبوبات بمنظور مصرف محل در همان آسیابهای دهات انجام مییابد و مازاد را بجوالها میکنند و بالاغ و یا شتر به قصبات و شهرها میبرند تا در آنجاها آرد شود. دولت هم بواسطه کامیونها کندم را برای سیلوهای دولتی جمع میکند.

در ایران کوت مصنوعی خیلی نادر بکار میرود و فقط این اواخر در بعضی نقاط مصرف پیدا کرده. گاهی در محلهائی دهاتیان خرابهائی مساکن و شهرهای قدیم را میکنند و خاك آنرا مانند کوت بزمینها میدهند. پهن هم مخصوصاً برای باغهای سبزی بکار میرود. در اصفهان برجهای زیاد دیده میشود که در داخل هر يك از آن لانهای زیادی ساخته شده و منظور جمع شدن فضولات کبوتران برای کوت است. ولی مهمترین وسیله تقویت زمین در ایران کشت متناوبست. در واقع در بسیاری از دهات مساحت زمین بواسطه بی آبی بیشتر از احتیاج است پس میتوانند هر سال قسمتی از آنرا بکار برند و بقیه را بسال دیگر بگذارند. زراعت دوری یعنی کاشتن بذرهای متنوع پشت سرهم نیز متداولست.

زمینهای حاصلخیز کشاورزی یا خالصه است یا خورده مالک و یا اربابی. خورده مالک در ایران نسبتاً کم است و ملاکین ممکنست يك یا چند ده و زمینهای اطراف آنها را داشته باشند.

اصول شرکت در استفاده از محصول روی پنج قسمت است که عبارتست از زمین، آب، بذر، حیوان و ابزار، و کار. معمولاً مالک دوتای اولی یعنی زمین و آب میدهد و دو پنجم محصول را بر میدارد. در نقاط فقیر ممکن

است همه چیز را ارباب بدهد جز کار در این صورت حصه رعیت خیلی کمست. با اینهمه باید گفت طرز بهره برداری از ولایتی بـولایتی تغییر مییابد.

در خمرسه مثلاً معمولاً زارع یا دهاتی که خودش گاو و تخم دارد چهار پنجم محصول را بر میدارد و در بلوکات اصفهان زارع که فقط کار میکند یک سوم محصول را میبرد و محصول در باغهای میوه هم تقسیم میشود و خود درخت از آن کسیست که آنرا کاشته دهاتی یا زارع سبزیجات مورد حاجت خود را میکارد و عایدات دیگر هم دارد.

بزمینهای زراعتی به نسبت ده در صد محصولی که به مالک میرسد مالیات تعلق میگیرد ولی خورده مالک که درآمد سالیانه اش کمتر از ۴۰۰ دلار باشد مالیاتش بخشوده است.

تراکتور و ماشین آلات زراعتی بتدریج در ایران معمول میگردد. اولین بار بعد از جنگ اول جهانی در بوشهر بود که ماشین جدید آوردند ولی نتیجه نداد. درین اواخر شرکتی برای زراعت بطرز جدید در صحرای خوزستان تشکیل یافت ولی قضاوت در آن باب هنوز زود است. حقیقت اینکه در راه استعمال ماشینهای زراعتی مشکلاتی هست از آنجمله است دوری دهات از اراضی بزرگ و نبودن مراکز تهیه بنزین و روغن، دیگر نبودن خبره برای کار انداختن یا تعمیر ماشینها، دیگر طرز تقسیم زمین بقطعات کوچکی بمنظور آبیاری و ساختن مرز و کرد مانع از استفاده از تراکتور است که زمین وسیع بلامانع میخواهد. با اینهمه دولت برای توسعه و ترویج ماشین و ابزار جدید اهتمام میکند و ورود آنها را از قیود زیاد آزاد کرده.

چارپایان و پرندگان

در کشوری که دانستن شماره قطعی نفوس دشوار باشد پی بردن بشماره حیوانات و طیور دشوار تر است و ارقام زیرین فقط به تقریب تهیه شده .

۱۳۰۰۰۰۰۰	کوسفند و بره
۶۸۰۰۰۰۰	بز
۲۵۰۰۰۰۰	گاو و کوسفند
۱۵۰۰۰۰۰	اسب و خر
۱۸۶۰۰۰	شتر

پرورش اسبهای ترکمن و عربی و ایرانی که برای بارکشی نیست بیشتر در میان ایلات و عشایر بعمل میاید . موقعیکه اسکندر کبیر بایران آمد مخصوصاً برای دیدن اسبهای مشهور نسا^۱ بکوهستان جنوبی کرمانشاه رفت . معمولاً برای زمین شخم کردن گاو تر تربیت میشود و در تمام دهات بارکش متداول خراست . دامپروری بطور کلی ناقص است و حیوانات بطور صحیح تغذیه نمیشوند . گاو و کوسفند معمولاً کوچک جثه هستند و احتیاج باصلاح نژاد دارند .

دادن آمار صحیح از حیوانات وحشی ایران ممکن نیست ولی میتوان از انواع آن نام برد . شیر که توانگفت حیوان ملی ایرانست تقریباً نایاب شده و فقط معدودی در حوالی خوزستان و شیراز موجود است . در طول سواحل بحر خزر ببر و در کوه البرز خرس هست . پلنگ و شغال و

۱- (نسا) شهری بوده بین محل بیستون و خرم آباد . جاهایی دیگر هم بدین نام وجود داشته .

گرگ و روباه بیشتر پیدا میشود. جوجه تیغی، سنجاب، خرگوش، موش صحرایی و موش هم فراوانست. انواع شکار نظیر کوسفند وحشی و بز کوهی در کوهستان و غزال در دشتزار و کور خرد در نمکزار و گراز در نزار فراوانست از خزندگان هم لاک پشت و سوسمار زیاد و مار نسبتاً کم است و افعی تنها در جنوب شرقی هست.

از پرندگان ایران اغلبش در امریکاهم موجود است. و بطور کلی میتوان از کلاغ، گنجشک، دارشکنک، کبوتر، کبک، قرقاول، جغد، زاغی، کلاغ سیاه، زاغ کبود، مرغ انجیرخوار، سهره، چکاوک، دم جنبانک، مرغهای خواننده یا رنگین کوچک مانند بلبل، قناری، سبزقا، قمری، کرک (بیلدرچین) و غیره نام برد.

همچنین اردک و قاز و لاشخوار و حاج لك لك و شاهین شکار در اغلب نقاط کشور فراوانست. در باب شاهین یا باز (قوش) شکار یکی از سیاحان قرن ۱۷ گوید: در ایران بازدارانی هستند که باز شکاری تربیت میکنند و آنها بردست نگه میدارند و بگردن باز سنگهای ریز قیمتی و بپاهایش زنگهای کوچک می بندند و راه شکار اینست که اول شکار را رم میدهند و مدتی عقب میکنند تا بکلی خسته میشود و آنوقت باز تعلیم دیده را رها میکنند و باز بر سر شکار می نشیند و بواسطه چنگال و منقار و پرزدن شکار را زبون میکند و بزمین می اندازد تا شکارها سر و قش برسند.

میکویند بعضی بازها برای شکار انسان و کندن چشم آدمی تعلیم میدیده اند و این تفریح ظالمانه را عمل میکرده اند. من بچشم خود چنین

عملی را ندیدم ولی شنیدم علیقلی نام حاکم تبریز شهوت اینکار وحشیانه را داشته است .

صنایع و بازرگانی

موقعیکه اعلیحضرت رضا شاه در تاریخ دسامبر ۱۹۳۰ مجلس هشتم را افتتاح فرمود باید در تاریخ کشور آغاز نهضت جدید اقتصادی و آنمجلس مجلس اقتصادی محسوب گردد . از همان تاریخ کوشش ها بعمل آمد تا ایران در حدود امکان احتیاج خود را خود رفع کند و دولت به تنظیم امور اقتصادی پرداخت و برای توسعه صنایع مقدمات کار شروع کرد . بحکم بحران اقتصادی دنیا ایران هم اوضاع خوبی نداشت و دولت دست به تنظیم واردات و ارز خارجی زد و به تشکیل شرکتها اقدام و تهیه قانون تجارت و شرکتها نمود و يك وزارت اقتصاد ملی تأسیس کرد و در ۱۹۳۲ قانون جدید تجارت وضع گشت . بعضی شرکتها مستقیماً دولتی و بعضی با شرکت دولت و بعضی آن کاملاً ملی بود .

یکی از شرکت های عمده شرکت شاهنشاهی بود که در ۱۹۳۱ با سرمایه پنج میلیون ریال و پنجهزار سهام تشکیل یافت . دیگر شرکت مرکزی بود که در تجارت پنبه و چرم نظر داشت دیگر شرکت پنبه با سرمایه بیست میلیون ریال که ۵۲ درصد سهام آن متعلق بپانك ملی بود . در ۱۹۳۶ تجارتخانه هایی که قسمت عمده سرمایه های آنها دست دولت بود ورود و صدور اجناس ذیل را تقریباً در انحصار خود داشت : تخم نوغان ، شکر ، کبریت ، تریاک ، ابریشم ، قماشهای نخی ، کنف ، برنج ، ورق ، پوست ، زعفران ، انگورزه ، فرش ، جوراب ، پشم ، پوشابه ، خوار بار

قوطی شده ، کیفهای دستی ، کفش ، اتومبیل ، کامیون ، لاستیک و لوازم تعمیر و خشکه بار .

این صورت اجناس معینی میداشت که سی و سه درصد کلیه واردات و چهل و چهار درصد تمام صادرات تحت کنترل دولت بود . منافع این شرکت ها هم زیاد بود . البته نظر آن بود که قیمت واردات انحصاری را بالا ببرند و این امر ملت ایران را وادار میکرد برای توسعه صنعتی کشور مالیاتهای غیر مستقیم را تحمل کند .

در ۱۹۳۷ اصول بازرگانی پایا پای بین ایران و آلمان و ایران و شوروی برقرار شد . شوروی برنج و پنبه میخرید و در مقابل قماش شکر و نظایر آن می داد . شروع جنگ دوم جهانی کنترل و انحصار دولت را بالضروره بیشتر کرد یعنی دولت اجناس محدودی را توسط عمال تجارتنی متفقین وارد می کرد و برای توزیع آن ترتیب کوپن معمول می داشت .

در ایران بنگاههای اقتصادی خارجی هم بوجود آمد و بین ۱۹۲۵ و ۱۹۴۱ قریب صد بنگاه به ثبت رسیده بود که اکثر آنها مربوط به بیمه یا حمل و نقل بود و فقط هفت تائی آن جنبه صنعتی داشت . بموجب گزارش سال ۱۹۳۴ قسمت اعظم سرمایه خارجی در ایران متعلق به انگلیس ها و مجموع آن بالغ به نوزده میلیون و نیم فوند استرلینگ بود که اکثر آن به شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی تعلق داشت . بعد از انگلستان شوروی می آمد که جمعاً معادل یک میلیون و نیم فوند سرمایه در ایران بشکل بیمه و اداره حمل و نقل و اداره

مسافرت و فروش محصولات نفتی داشت و سهم دولتهای دیگر البته خیلی کمتر بود.

بعد از جنگ اول جهانی جز چند مؤسسه برق اثری دیگر از صنایع نبود ولی اعلیحضرت رضا شاه يك برنامه مفصل صنعت آغاز کرد که اگر بواسطه جنگ دوم متوقف نشده بود عده کارخانهای بزرگ دولتی به سی و کارخانهای متفرقه به ۲۰۰ میرسید. منظور عمده در درجه اول تهیه قماش و در درجه دوم خواربار و روغنها و مواد نباتی بود. این برنامه صنعتی توسط متخصصین خارجی و مهندسین ایرانی عمل می شد. کارخانجات بیشتر از سوئد و آلمان و انگلستان اتباع میگردید. اکنون تقریباً هر شهر کارخانه برق دارد که ماشینهای آن عمده مارک (دیزل) است. و (در موقع تألیف این کتاب)^۱ هفت کارخانه قند در کشور تاسیس یافته. کارخانهای پارچه بافی و پنبه در نقاط مختلف موجود است ماشینهای پنبه پاک کنی و ۱۹ عدد ماشین نخ ریزی و پارچه بافی در سال سی میلیون متر پارچه پنبه ای و دومیلیون و نیم بقیچه نخ میدهد که يك سوم احتیاجات کشور است.

ده دستگاه کارخانه پشم ریزی نیز هست که در سال در حدود دو میلیون و نیم متر پارچه و نیم میلیون عدد پتو میدهد. مرکز پشم ریزی اصفهانست. کرم ابریشم عمده در نواحی بحر خزر پرورش می یابد و در کارخانه چالوس در سال قریب نیم میلیون متر پارچه ابریشمی بافته می شود.

بعلاوه در نواحی خزر و خلیج فارس کارخانهای کنسرو سازی میوه

و ماهی تاسیس شده و محصول کنسرو ماهی خلیج فارس بسالی پنجاه تن میرسد . همچنین است کارخانه های صابون سازی و روغنکشی در جنوب طهران و نقاط دیگر . کارخانه روغنکشی ظرفیت سالی سه هزار تن دارد و یک کارخانه صابون سازی دولتی سالی نه میلیون و نیم عدد صابون و ۲۵ تن کلیسیرین میدهد . هفت دستگاه سیلو و یازده کارخانه (آرد) موجود است که در روز سی تن آرد تهیه میکنند .

کارخانه انحصارذخانیات در طهران با تجهیزات کامل سیکاروسیگاره و تنباکو و نیکوتین تهیه میکنند و در روز میتواند ۱۲ میلیون و نیم سیکاره های نمره های متنوع بسازد .

همچنین طهران مرکز تهیه مصالح ساختمانیست و ماشین کارخانه سیمان سازی دولتی در خارج روزی ۲۳۰ تن سیمان میسازد و کوره های آجر پزی در همان حدود روزی بیش از چهار میلیون آجر می پزند . کارخانهای ذوب فلزات هم هست . در جوار طهران یک کارخانه ذوب مس هست که شمش و سیم مسی می دهد ولی مصالح فولادی و آهن از خارج وارد می شود . در آغاز جنگ دوم بنیان کارخانه مفضل ذوب آهن در حوالی کرج ریخته شده بود ولی ناقص ماند . کارخانهای دیگر برای تهیه مواد شیمیائی مانند : کاربنات دوسود و سودا و اسید هیدرکلوریک و (اسیدسولفوریک) و بیکربونات و پوتاس و بوراق همچنین الکل و آبجو و شراب در نقاط مختلف کشور برپا است .

کارخانهای صنعتی بیشتر در حوالی طهران مراکز درجه دو و در حوالی خزر و آذربایجان واقع است .

مجموع شماره کارگران کارخانه ای در ایران حدود دویست هزار

است که شصت هزار آن در شرکت نفت ایران و انگلیس کار میکنند . در دوره رضا شاه مرحوم تشکیلات کارگری در ایران نبود بعداً حزب توده چنین تشکیلاتی ایجاد کرد و چندی اعتصاب و بی نظمی تولید نمود ولی اخیراً وزارت کار از ۱۹۴۶ باینطرف قانون کار و اتحادیه کارگران بوجود آورده است .

تجارت خارجی

سیاست حمایت از مصنوعات داخلی و نظارت دولت در معاملات خارجی وضع بازار گانی ایران را خیلی حساس کرد ولی در عین حال موازنه مبادلات بنفع ایران گشت . در سنوات سابق که واردات ایران نسبت بصادرات زیاده تر بود بقیه موازنه از درآمد نفت تامین می شد . صورت ذیل برای نشان دادن تجارت ایران در چند سال اخیر (از ۱۹۳۹ میلادی تا ۱۹۴۷) از سالنامه های کمر کی اقتباس شده البته طلا و نقره هم جزء واردات محسوب شده ولی اجناسی که کمرک بآنها تعاق نمیگردد بحساب نیامده .

همچنین صادرات نفت در صورت ذیل منظور و تبدیل ریال بد دلار روی نرخ رسمی هر سال محاسبه شده .

سال میلادی	صادرات به دلار	واردات به دلار	مجموع صادرات و واردات به دلار
۱۹۴۷	۷۱۵۰۶۰۰۰	۱۴۴۸۰۰۰۰	۲۱۶۳۰۷۰۰۰
۱۹۴۶	۷۹۰۷۶۰۰۰	۱۲۶۶۱۵۰۰۰	۲۰۵۶۹۱۰۰۰
۱۹۴۵	۵۲۲۴۶۰۰۰	۹۵۵۶۹۰۰۰	۱۴۷۸۱۵۰۰۰
۱۹۴۴	۲۴۳۶۹۰۰۰	۹۰۸۴۶۰۰۰	۱۱۵۲۱۵۰۰۰

۶۸۶۵۰۰۰	۴۶۹۸۴۰۰۰	۲۱۶۶۱۰۰۰	۱۹۴۳
۵۶۸۹۹۰۰۰	۳۹۹۳۹۰۰۰	۱۶۹۶۰۰۰۰	۱۹۴۲
۷۵۲۶۶۰۰۰	۲۳۷۹۴۰۰۰	۳۱۴۷۲۰۰۰	۱۹۴۱
۱۰۴۶۷۷۰۰۰	۵۰۵۸۴۰۰۰	۵۴۰۹۳۰۰۰	۱۹۴۰
۷۷۳۷۶۰۰۰	۳۳۴۴۲۰۰۰	۴۳۹۳۴۰۰۰	۱۹۳۹

اقلام عمده واردات عبارتست از ماشین آلات، نواقل موتوری، لوازم راه آهن، مصالح بنا، پارچه نخی، قند و شکر، و بطور تفصیل اقلام صادرات و واردات بقرار ذیلست :

واردات

اتومبیل، اتوبوس، کامیون، موتور سیکلت، دو چرخه، لوازم تعمیرات، لاستیک، لوازم راه آهن، لوله و فولاد و آهن، مواد شیمیائی، دارو، کاغذ و مقوا، لوازم برق، سیم تلفون، رادیو دینامو و موتور و متعلقات، چراغ، موتورهای دیزل، یخچال، بخاری، تلمبه، ظروف و لیوان، لباس، رنگ، ابزار و ماشینهای کشاورزی، قند، چای، قهوه، کاکائو، ادویه جات، لوازم ماشین، کارخانجات، لوازم خرازی و کلاه.

صادرات :

کوسفند، بز، پوست بره، پوست حیوانات وحشی، صمغ، سبزه و کشمش، عصارات طبیعی، پنبه، پشم، نفت و محصولات نفتی.

نسبت تجارت ممالک خارجی با ایران در سال ۱۹۴۷ میلادی بقرار

ذیلست :

مملکت : سال ۱۹۴۷ ۱۹۴۶ ۱۹۴۴ ۱۹۴۳ ۱۹۴۰ ۱۹۳۸ ۱۹۳۵
 امریکا ۲۲۷۸ درصد ۲۱۴۱ ۲۳۳ ۱۷۵ ۱۰۵ ۹۵ ۹۸
 انگلستان ۲۱۴۶ ۱۵۸۴ ۴۶۵ ۵۵ ۴۰ ۹۵ ۱۵۰

شوروی	۱۰۲۲	۲۲۴۵	۲۱۰	۱۵۷۵	۱۱۰	۱۱۵	۲۹۵
هند	۱۱۳۰	۱۴۸۰	۳۰۳۰	۴۳۵	۷۵	۸۵	۷۷
آلمان	-	۲۸	۱۰	۱۲۵	۴۵۵	۴۱۵	۱۳۹
ژاپن	۰۱۷	-	-	۱۵	-	۳۵	۵۹
فرانسه	۶۲۸	۳۲۳	-	-	۵۰	۱۰	۳۶
تمام ممالك ديگر	۲۷۷۹	۲۱۹۹	۲۰۶۵	۱۵۰	۲۱۰	۱۶۰	۱۴۶

بين ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ مبادلات تجارتي بين ايران و شوروی و ايران و آلمان بحکم اصول پايپای توسعه پيدا کرد و در زمان جنگ تجارت با هند درجه اول را احراز کرد و اکنون تجارت با امريکا روبرو ترزايد است . امريکا بزرگترين مشتمري پوست و فرش ايرانست و صمغ و روده هم زياد ميخرد تقريباً کليه اتومبيلها و ساير وسايل نقليه از امريکا وارد مي شود همچنين است ابزار برقی و تلمبه حتی ظروف و بلور آلات در سال ۱۹۴۸ صادرات ايران بامريکا ۲۶۵۰۷۰۰۰ دلار و واردات از امريکا ۴۳۶۵۰۰۰۰ دلار بوده .

فرش بافی :

صنعت فرش بافی در ايران در قرن شانزدهم باوج کمال خود رسيد ولی اين صنعت از قرن ها پيش در ايران وجود داشت گرچه قديمترين قطعه های فرش که بدست آمده از اواخر قرن پانزدهم است . نقاشی های ايرانی و اروپائی از قرن چهاردهم و پانزدهم فرش های زيبائی را نشان ميدهد . فرش های ايران با دست بافته ميشود و عين نقشه آنها را در امريکا با ماشين ميبافند ولی آن حال و روشنی و بافت را ندارد مخصوصاً رنگ آميزی شفاف فرش های ايرانی بی نظير است . در رنگ کردن نخ فرش البته جوهر هم بکار

میرود ولی عمده طرز تهیه رنگ بهمان سبك قدیمی ساختن رنگهای طبیعی محلی است که از مواد نباتی مانند روناس، نیل، قرمز دانه، اسپرک نیز از پوست بادام و گردو و پسته و انار گرفته میشود. کارخانه های فرش بافی معمولاً ساده است و چند دستگاه دارد غالباً نخ هم در خود آنها رنگ میشود. در سال ۱۹۳۶ شماره فرش بافهای نقاط معروف ایران از اینقرار بود:

اراك و حوالی	۶۶۶۸۰ نفر
قم	۱۶۰۰
كرمان	۸۰۰۰
مشهد	۲۰۰
بیرجند	۲۸۰۰
سبزوار	۲۰۰
كاشان	۴۰۰
همدان	۲۰۰
مجموع	۸۱۸۸۰

البته در این صورت فرش بافان تبریز و شیراز و بیجار و سنه و شهرهای دیگر منظور نشده و ممکنست شماره آنانکه قسمتی از اوقات خود را بفرش بافی صرف میکنند بصد هزار برسد. بافت فرش با ریزی و درشتی و سفتی و نرمی و جنس نخ تفاوت میکنند و ممکنست در هرانچ مربع از ۶۰ کره تا دویست کره بافته شود. بعضی از فرشهای نفیس حیرت آور قرن ۱۶ که باقیمانده بهرانچی چهارصد کره دارد. حتی امروز هم ممکنست فرشهای ابریشمی بدین لطافت بیابند. درموقع بافتن

بافنده‌ها در برابر دستگاه از بزرگ و بچه قرار می‌گیرند و استادشان طرز کار و نقشه هر یک را مرتب می‌گوید و آنان می‌بافند. فرش متداول حدود یکماه وقت می‌گیرد ولی قطعات بزرگ مثلاً ۳۵ پا طول و ۱۵ پا عرض ممکنست دو سال وقت بگیرد. هر نوع فرش با نام محلی معروفست که در آن بافته میشود. در امریکا بیشتر فرش اراک مطلوبست که مطابق ذوق امریکائیه‌ها تهیه میشود و از حیث مساحت هم سفارشهای بزرگ قطعه برای مهمانخانه و ابنیه عمومی مطابق نقشه امریکائی در اراک بهتر تهیه میشود. حدود ده سال پیش (از تاریخ تألیف کتاب) یک شرکت فرش دولتی ایجاد شد که وظیفه داشت کلیه فرش‌بافی کشور را تحت مراقبت بگیرد این مقصود عملی نشد ولی خود شرکت هنوز هم هست و حدود ۴۰۰۰ دستگاه دارد.

امریکا بزرگترین خریدار فرش ایرانست و بعد از امریکا انگلستان و ترکیه می‌خرد.

بین سال ۱۹۳۲ و ۱۹۴۳ امریکا سالی معادل سه میلیون دلار فرش از ایران خریداری کرد. در سنوات اخیر بواسطه گران تمام شدن فرش خرید امریکا تنزل کرد حالا هر متر مربع ۲۵ دلار تمام میشود و هر دستگاه بطور معدل تقریباً سالی ده متر مربع می‌بافد. فرشهای صادراتی قبل از اجازه صدور برای تأمین ثابتی رنگ معاینه میشود.

- ۴ -

از گزارش مشاورین ماوراء بحار در باب برنامه هفتساله

(نقل از جلد اول)

بطوریکه میدانیم دولت ایران در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۲۷ (مطابق اول فوریه ۱۹۴۹) قراردادی با شرکت فنی ماوراء بحار (۱) امریکائی منعقد ساخت که شرکت مزبور بواسطه متخصصین خود مطالعاتی فنی در ایران در باب کارخانجات و راهها و بندرها و معادن بخصوص کشاورزی و آبیاری و فرهنگ و بهداشت و تهیه منازل و نظایر آن بعمل آورده و گزارش لازم را برای عملی کردن برنامه هفتساله پیشنهاد کند. شرکت مزبور قبلاً یعنی در تاریخ ۱۵ مهر ماه ۱۳۲۵ م بموجب قرارداد گزارشی مقدماتی تقدیم داشته بود و در نتیجه این قرار داد دوم مطالعات لازم و مفصل تر از طرف مأمورین فنی آن شرکت در ایران آغاز کرد و در نتیجه گزارشی در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۸ بدولت ایران تقدیم نمود و بعداً گزارش مزبور تکمیل و بصورت پنج جلد کتاب بقرار ذیل انتشار یافت :

جلد ۱- خلاصه و نتیجه

۲- بهداشتی و فرهنگ

۳- کشاورزی، مخازن آب، هواشناسی، بازدید و نقشه برداری و

اصلاح شهرها و منازل

۴- حمل و نقل، مخابرات، صناعت و معدن شناسی، برق، نفت.

۵- سازمان، سازمان آمار، توزیع، مسائل حقوقی، مسائل اقتصادی.

۱- Overseas Consultant Engineering.

اینک مطالبی بطور خلاصه از این گزارش بر وجه زیرین اقتباس می‌شود :

مساحت ایران از مجموع مساحت فرانسه، اسپانی، پرتغال، ایتالی، سوئیس، بلژیک و هلند بیشتر است ولی نفوسش کم است. مسافت بین آبادیها زیاد و سلسله جبال و بیابانها حمل و نقل و ارتباط را دشوار می‌کند. این سرزمین منابع نفتی فراوان دارد ولی وجود معادن دیگر بواسطه اینکه مطالعات لازم بعمل نیامده هنوز بطورشایان معین نگردیده و تنوع خاک و زمین استعداد محصولات گوناگون کشاورزی از مواد غذایی و صنعتی را دارد. اصلاحات جدید ایران از زمان رضاشاه آغاز نمود و راه آهن و کارخانجاتی تأسیس یافت.

روش کشاورزی در ایران خیلی ابتدائی است و غالب دهانیان برای ارباب شهر نشین خود کار می‌کنند. آب خیلی کمیابست و بواسطه عدم مراقبت، امراض نباتی و حیوانی شیوع دارد و تا دوره رضا شاه پهلوئی فرهنگ عمومی نیز خیلی عقب مانده بود. بهداری نیز موقوف و بخصوص طبقه دهاتی که بیش از ۱۲ میلیون نفوس است از بهداری محرومست. نفوس ایران عبارتست از یک طبقه کوچک متمولین و یک طبقه کوچک متوسط و قسمت بزرگ دهانی و عشایر.

اکثریت مردم ایران با وجود فقر و پریشانی با هوش و کاری هستند. سرمایه‌های عمده در املاک و مستغلات و در کرده کوچکتری در تجارت کار می‌کنند. حس مسئولیت ضعیف، و عمل بوظایف قانونی قاصر، و دادن مالیات نامعمولست و بار بودجه بیشتر بدوش عامه میفتد.

برای اینکه اصلاحات در هر رشته از کارهای ایران عملی گردد

لازمست توجهی خاص نسبت به کشاورزی و امور مربوطه نظیر وسایل حمل و نقل و محصول معطوف شود و پیداست که ازدیاد محصول نیروی حیاتی و فعالیت مردم را زیاد می‌کند و از مازاد تجارت و صناعت توسعه می‌یابد. ولی برای اینگونه توسعه تنها جلب سرمایه کافی نیست بلکه کارگر آزموده و کار فنی هم ضرورت دارد و گرنه سرمایه بهدر خواهد رفت.

در باب صفحات مختلف زندگی اجتماعی ایران هنوز اطلاعات و آمار صحیح در دست نیست مثلاً در خصوص مسائل مربوط به بهداشتی نظیر امراض و متوفیات اطلاعات خیلی محدود است و بموجب بررسیهای دولتی که در ۱۱۵ بیمارستان و ۳۵۰ درمانگاه بعمل آمده میتوان گفت در سال از روی تخمین ۳ تا ۵ میلیون نفر مالاریائی در کشور هست. و از بیماریهای دیگر اسهالست که مخصوصاً بین کودکان موجب تلفات میشود و از ۱۰۰۰ بچه ۵۰۰ نفر را میکشد. همچنین امراض دیگر از قبیل کرم روده و حصبه و مطبقه و اسهال خونی و جذام و خناق و مخملک و سیاه سرفه ایضاً امراضی نظیر سل و سرطان و امراض قلب و فشار خون و مرض قند و امراض کلیه انتشار دارد. همچنین ابتلاء بعبادت استعمال تریاک زیاد است و مجموع تریاکیان بیک میلیون نفر میرسد.

وزارت بهداشتی بیشتر بامر معالجه میپردازد و تعداد ۱۱۵ بیمارستان و ۳۵۰ درمانگاه یا مراکز بهداشتی دارد و آنچه بمصرف بهداشتی (یعنی جلوگیری امراض) میرساند از پنج تا ده درصد کلیه بودجه آوزارتخانه است در بین حدود پنجهزار مستخدم انجام امورینی که حرقه بهداشتی داشته باشند مانند پرستاران و راهنمایان و معلمان و مهندسان و متخصصین اغذیه و

آزمایشگاه و غیر آن خیلی کم یافت میشود.

وزارت فرهنگ در تمام ایران که چهل هزار آبادی از شهر و قصبه و ده دارد حدود سه هزار مدرسه ابتدائی تأسیس کرده و برای بهداری کلیه آن فقط ۲۸ پزشک و ۹ پزشکیار و چهار دندانساز در اختیار دارد. البته مؤسسات نظامی مراکز طب و بهداری اختصاصی دارند همینطور است دستگاه راه آهن. بنگاههای داوطلب مانند سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و شیر و خورشید سرخ و سایر انجمنهای ملی برای مبارزه با امراض مقاربتی و سل و تریاک هم در خدمات و مساعی خود میکوشند. مخصوصاً سازمان شاهنشاهی اقدامات مرتب جدی و سودمند بعمل میآورد هم درمانگاهها در نقاط کشور ایجاد و هم در قسمت جلوگیری از امراض اقدام میکند نیز کارگاهی برای کدایان و ولگردان ایضاً مدارس پرستاری و تربیت کارگرو بیمارستان برای حوادث غیر مترقبه تأسیس میکند و نقشه‌های مفید دیگری هم در دست دارد.

همچنین انجمن‌های پزشکی و دندان پزشکی و داروسازان و غیره تشکیل یافته و بندهاگاه خاور نزدیک و بنیاد ایران کارهای بسیار مفید انجام میدهند.

بعد از این مقدمه پیشنهاد های اصلاحی شرکت ماوراء بحار در باب بهداری که خلاصه ای از وضع حاضران مذکور افتاد در دو گزارش مختصر و مفصل که انتشار یافته بدولت تقدیم شد. و مفاد آن اینست که بعد از مشاوره با وزارت بهداری و انجمنهای بهداشت ملی و پزشکان و اهل فن و بازدید سراسر ایران با موافقت وزارت بهداری چنین مقرر گردید که دستگاه بهداری (بمعنی جلوگیری از امراض) تحت

نظر بر نامه هفت ساله باشد و بعداً بوزارت بهداشت تحویل گردد. فعالیت این دستگاه روی زمینه جلوگیری از امراض و تربیت ماموران فنی و نظارت در سازمان کشاورزی و اصلاح وسایل ارتباط و طرق از لحاظ تامین بهداشت آن مراکز و نظایر آن خواهد بود. همچنین اهتمام خواهد شد نتایج فوری عملی گرفته شود و پول و وقت در امور زاید یا غیر فوری یا تشریفاتی صرف نگردد. اصلاحات باید با تربیت افراد فنی و ماموران نظارت و در آغاز کار با مبارزه با امراض نظیر مالاریا بواسطه استفاده از د. د. ت و آبله کوبیهای لازم برضد آبله و مطبقه و خناق و امثال آن، و مراقبت کودکان از روی اصول فنی عصر و مبارزه با سل و امراض مقاربتی و امثال آن آغاز گردد و عمل ایجاد بهداشت مخصوصاً از لحاظ تصفیه و کنترل آبها شروع شود و مراکز فرهنگی برای اطلاع و هدایت مردم ایجاد گردد و در اسرع اوقات مراکز بهداشت روستائی تاسیس شود و در ضمن این عملیات شعب و آزمایشگاهها و وسایل و مراکز اجرای نقشه های بهداشتی عمومی بتدریج تدارك شود.

فرهنگ

برای درك وضع و احتیاجات فرهنگ و پیشنهاد اصلاحات لازم، ما در چهل شهر و قصبه و چهارده قریه تعداد ۱۹۰ مدرسه بازدید کردیم و با رهبران فرهنگی کشور مشاوره بجا آوردیم. مهمترین مطلبی که از این مطالعه دستگیرمان شد این بود که نقص فرهنگ ایران چندان از حیث تعلیم نیست بلکه از لحاظ هدف و فلسفه فرهنگی است که ازین لحاظ فرهنگ ایران در همان سیاست سه ربع قرن پیش مانده. فلسفه فرهنگی و سازمان فنی ایران تقلیدیست از فلسفه و سازمان فرانسه آن زمان که

عبارتست از تمرکز اداری، و روش متحکمانه و تفوق آموزش نظری بعملی، و وجود مواد درسی زیاد و منجمد، و رسم اینکه شاگردانی را که نتوانند مراحل علمی را، از روی برنامه‌های معین مستبدانه، طی کنند محروم می‌کنند. بجای اینکه راه‌های دیگر برای توفیق و مطابق استعداد آنان باز نمایند.

عقیده ما اینست که ایران باید فلسفه آموزش و پرورش خود را عوض کند یعنی رسم مذکور در فوق را بکنار بگذارد و بکوشد شخصیت‌های آزموده و مسئول شایسته و رهبران و اهل تتبع آزاد و مبتکر و افراد متکی بنفس دانشمند و هنرور تربیت کند. باید تمرکز و تحکم در روش و موضوعات تحصیل کمتر گردد و سبک دروس اختیاری اقتباس شود و اساساً از هیچ روشی پیروی کورانه بعمل نیاید و اصول غیر متمرکز تعلیمات انگلوسا کسن مطابق ذوق و احتیاجات ایران اتخاذ و تطبیق گردد.

در مطالعه دستگاه آموزش و پرورش ایران نظر ما تنها بسازمان داخلی فرهنگ نبود بلکه نفوذ عوامل خارج از حوزه خاص فرهنگی را مانند جامعه و دین و اقتصادیات و سیاسیات و تاریخ ایران که بالضروره در آموزش و پرورش تأثیر دارند منظور داشته‌ایم. و برای تسهیل کار روش تحلیل مسائل فرهنگی تمام دستگاه فرهنگی را بموضوعات ذیل تقسیم بندی کردیم:

طرح‌های مبتنی بروانشناسی، عقاید افراد و رؤسای سازمانها و مدارس، برنامه دروس و بحث روش کتب و ابزار درسی، مطالب راجع به معلمان و شاگردان، راهنمایی و نظارت قوانین و مسائل مالی و ساختمان. باید کف در نتیجه مطالعات مشروح که بعمل آوردیم باین نتیجه رسیدیم که سازمان و اوضاع فعلی فرهنگ ایران ناقص و بطور کلی عوض

شدنیست، و ملت ایران هم برای هر نوع ترقی و تغییر استعداد و صلاحیت دارد زیرا دارای فرهنگ و سنت عالی و مهارت صنعتی و حس بدیع و هوش طبیعی و استعداد کنجکاو و عاقلانه بوده و هست.

در مقابل این صفات تا آنجا که ما دریافتیم و از خود ایرانیان نقاد بصیر شنیدیم ملت ایران معایبی هم دارد که از قرار ذیلست:

يك عده نادرست و پول پرست هستند و همیشه برای عذر گناهان خود بهانه جوئی میکنند و گناه را بگردن دیگری میاندازند این عده تمام اصلاحات را از دولت انتظار دارند و بعضی از آنان با نقشه های کوتاه بدون مآل بینی منافع هنگفت میبرند. در بین مردم کار جسمانی انحطاط یافته و ابتکار در امور نیست. بین طبقات فاصله زیاد است و اگر میخواستند از سبک های جامعه خارجیها اقتباس کنند بدون امعان نظر و با تقلید سطحی میکنند.

با وجود انواع و اقسام مدارس، از کود کستان تا دانشگاه، در غالب موارد تدریسات طور است که مطابق احتیاجات جامعه ایرانی بعمل نمیاید. برنامه تحصیلات از طرف وجوه اشخاص فرهنگی ایران مورد انتقاد است و از جمله نقایص آن دو عیب مهمست یکی عبارتست از اینکه آنرا عملاً طوری تنظیم کرده اند که تمکن در آن مؤثر است یعنی آنانکه وسیله دارند ازدحام میکنند و فشار میاورند تا از امتحانات ابتدائی و متوسطه بگذرند دیگر آنکه محصلین بیشتر عمر شان را برای يك رشته تحصیل حفظی صرف میکنند. شاگردان ابتدائی خواندن و نوشتن و حساب یاد میگیرند و شاگردان متوسطه تقریباً از هر موضوع چیزی فرا میگیرند ولی عملاً نفعی از آن موضوعات نمی برند و تحصیلات دانشجویان دانشگاه هم

بیشتر نظریست. روش تحصیل بیشتر تشریفاتیست تا عملی. مذاقه شخصی و آزمایش و تجربه کمست و تسهیلات از حیث کتابخانه‌ها هم خیلی محدود است. کتب درسی محدود است به متون درسی وزارت فرهنگ و در دانشگاه هم چون کتابهای فنی بفارسی محدود است ناچار در تدریسات آنجا وقت زیادی صرف نقل و ترجمه کتب فرنگی و مطالعه آنها میشود. حقوق آموزگاران و دبیران معمولاً کمست و آنان مجبورند در خارج هم کارهای اضافی برای تامین معیشت انجام دهند. بازرسی در فرهنگ بیشتر صرف کمیات یعنی حضور و غیاب یا تطبیق مقررات می‌گردد بجای اینکه بازرسی و معلم دست بدست بدهند و برای افزودن بکیفیت آموزش و پرورش همکاری نمایند. ابنیه فرهنگی و مدارس غالباً مرکب از عمارت‌ها و خانهای کرایه‌ای است که مطابق موازین فرهنگی ساخته نشده. ولی اینهمه که ذکر شد در واقع نتیجه وضع فرهنگ ایرانست نه سبب آن.

بنظر ما برای اصلاح واقعی فرهنگ ایران باید پنج مسئله اساسی ذیل را حل کرد.

آیا سلوك و افکار نامطلوب فعلی را چگونه میتوان تغییر داد.

چطور میتوان هیئت تعلیمیه حاضر را مجهز نمود.

چطور ممکنست افرادی را که تربیت فنی دیده‌اند پیدا کرد.

چطور میتوان دستگاه آموزش و پرورش را کامل کرد؟

بالاخره نقشه فوری فرهنگی بر نامه هفتساله چطور باید باشد؟

بطور کلی بنظر ما افکار و سلوك با سه طریق ممکنست تغییر

یابد: اولی بیم اغنیا و ملاکین است که بدانند اگر اصلاحاتی را که می‌نکنند

ناامنی در کشور حدوث مییابد. دوم زور قوانین است سوم اعتقاد پیدا کردن و روشن شدن مردمست .

مجهاز ساختن هیئت تعلیمیه و عامله هم هفت طریق دارد : استفاده بیشتر از آموزگاران زن، استفاده از عشایر، توسعه بهداشت، آشنا ساختن افکار با روشهای علمی عصر، راهنمایی حرفه‌ای و صنعتی، حذف بعضی مقررات و خرافات مانع ترقی، تربیت فنی.

برای تهیه افرادی که تربیت فنی دیده باشند یعنی با افکار جدید علمی فرهنگی آشنا باشند باید از سه راه اقدام کرد یکی باید متخصص فرهنگی از خارج جلب نمود و دیگر شاگردانی از ایران بخارج فرستاد سوم بتدریج در خود ایران بتربیت آنان پرداخت.

در تکمیل دستگاه یا روش کلی فرهنگ-کی از طرفی باید جهت اقتصادی را تامین کرد و از طرفی برنامه تربیتی را مطابق احتیاجات واقعی جامعه ایرانی تنظیم نمود .

برای مواجهه با پنج مسئله فوق طرحهای هشتگانه ذیلرا پیشنهاد میکنیم:

اول طرح تحقیقات فرهنگی برای تهیه برنامه‌ها .
دوم طرح تعدیل اصول مرکزیت سازمان فرهنگی و ارشاد علمی در مدارس .

سوم طرح تهیه برنامه تعلیمات روستائی .

چهارم طرح تعلیمات صنعتی و حرفه‌ای

پنجم طرح تعلیمات عشایر

ششم طرح روابط و مبادله فرهنگی با خارجه .

هفتم طرح تربیت معلم

هشتم طرح تشویق توسعه و ترقی فرهنگی با ایجاد جوایز و مسابقات و نظایر آن .

کشاورزی

سعادت ایران مستقیماً بسته بتوسعه کشاورزیست با اینکه مساحت زمین قابل زراعت زیاد است ولی مساحتی که هر کشاورز عملاً میکارد بواسطه کمی آب محدود و کمست . نبودن وسایل مناقلات و محصور ماندن دهات از این حیث همچنین اصول اربابی معمول فعلی و بی سوادی دهاتیان از موانع بزرگ ترقی کشاورزی ایرانست . اولین استفاده از زمین برای زراعت است و حیوانات که کار میکنند و شیر و روغن و گوشت می دهند غذای مناسب ندارند و از کاه و علف مراتع فرسوده زندگی میکنند. گذشته از اینکه مراتع با چرای مکرر فرسوده میشود درختها و بوته ها هم بمنظور سوخت قطع میشود و از این حیثها زمین رفته رفته بایر میگردد .

اهم مسائل روستائی عبارتست از اصلاح وضع زندگانی دهائی بواسطه توسعه محصول که هر کارگر بقدر کافی مواد غذائی تحصیل کند در ایران بالفعل مساحت زمین قابل زراعت بالغ بر پنجاه ملیون هکتار است ولی عملاً فقط حدود یک دهم آن مورد استفاده قرار میگيرد که با آوردن ماشینهای زراعتی و ایجاد اصول علمی آبیاری و کار انداختن سرمایه صنعتی در فلاحت و آموختن فنی روستائیان میتوان همه این مساحت را مشغول و مثبت نمود .

تربیتی که فعلاً معمولست که گاهی سرمایه از یکگی و کاو از

یکی و کار از یکی است مانع میشود از اینکه خورده مالک مستقل بوجود آید و باید فکری برای رفع این نقیصه بشود. و گزارش مفصل روشن در باب تزئید محصول و طرز استفاده از آب و آبیاری و تکثیر وام تربیت افراد فنی و اصلاح سازمان اداری و حفظ جنگلها و مراتع و بهاشین مبدل نمودن ابزار زراعتی و آموزشی روستائی، مخصوصاً از روی روش تجربی و آزمایشی، و جلوگیری از بیماریهای روستائی و آفات حیوانی و نباتی و استفاده از علم هواشناسی عصر و تهیه مساکن ارزان برای دهانیان و تهیه مناقلات و جاده‌ها و ارتباطات، تهیه توضیح و توجیه گردیده.

صنایع و معادن

از صناعت نفت که بگذریم توسعه صناعت در ایران خیلی محدود است. عمده ترقی صنعتی ایران بین ۱۳۰۹ و ۱۳۱۹ هجری شمسی تحت سلطنت اعلیحضرت رضا شاه بعمل آمده و کارخانجات قماش و قند، سیمان، آجرپزی، اسلحه سازی ارتش، کارخانجات کوچک شیمیائی، و چند کارخانه مربوط بخواربار و لوازم بوجود آمده که در سنوات جنگ بعد اعلای استعداد و قدرت خود رسید، ولی حقیقت اینکه وضع نامطلوب کارخانها در زمان حاضر نشان میدهد که معلومات فنی در ایران خیلی کمست زیرا وضع مراکز صنعتی کشور هرگز خوب نیست و آن بالطبع نتیجه سوء اداره است.

کارخانجات در سنوات جنگ بعد اعلای استعداد بکار افتاد و بواسطه نبودن رقابت خارجی محصولات بقیمت های زیاد فروش رفت و سود و مزد بالا رفت و استفاده‌های بزرگ عاید شد ولی در نتیجه خودکامی

یا بی خبری، کلیه منافع را از بابت سهام تقسیم کردند و وجوهی بعنوان استهلاك ماشینها و عمارات و تعمیر و تضمین و نظایر آن ذخیره نشد حتی يك دفتر داری حسابی هم در این مؤسسات بعمل نیامد. عده کارگران هم بیش از احتیاج است و ترتیب و انتظامات بین آنان وجود ندارد. متعاقب جنگ ورود اجناس خارجی بایران دوباره شروع کرد و کارخانجات و محصولات داخلی بواسطه گرانی و متوسط بودن جنس و بالا بودن مزد کارگری بباره بازار را از دست داد و بحران صنایع ایران آغاز نمود.

عقیده ما اینست که دولت تا تواند کارخانهای دولتی را به مشتریان خصوصی بفروشد نهایت اینکه ممکنست برای تسهیل کار و کمک بخریداران بهای آنرا با قسط بگیرد یا دولت فقط سهامی در آن کارخانجات داشته باشد. اما در قیمت فروش هم لزومی برای فداکاری و تخفیف زیاد نیست، ولی از طرف دیگر نباید هم زیاد گران فروخته شود مبادا خریدار نتواند استفاده کافی نماید و مجبور گردد در نوبه خود اجناس را گران کند. اگر بناست صناعت ایران ترقی کند باید اجناس ایرانی قادر باشد در خوبی و ارزانی با اجناس خارجی وارداتی رقابت کند، با اینکه توسعه صناعت در ایران لازمست ولی اولین وظیفه فوری همانا تعمیر و اصلاح کارخانجات حاضر است در انتخاب محل تاسیس کارخانجات جدید باید تسهیلات در ارتباط و جاده ها و حمل و نقل و منابع و نظایر آن منظور گردد.

بجای تاسیس یکی دو کارخانه بزرگ مانند پنبه یا سیمان در حوالی طهران بهتر اینست کارخانهای کوچکتر در نقاط مملکت در جاهائی که از حیث ارتباطات و مواد اولیه مرکزیت دارد تاسیس شود.

همچنین پیشنهادها اینست که برای تعیین بعضی مواد مهم مانند نفت و معادن دیگر کاوشهای فنی در سرتاسر ایران بعمل آید. یقین است که اکتشاف مواد معدنی مانند نمک و گوگرد و امثال آن سود زیادی برای ایران تأمین خواهد نمود. در بازدید معادنی که فعلا در کار است معلوم شد طرز و وسایل استخراج خیلی عقب مانده و ابتدائیت.

بطوریکه در قسمت گزارش اقتصادی هم تذکر داده شد الوار و چوب ایران هم با ترتیب بد خلاف صرفه بریده و در مصرف آن اسراف میشود مثلاً در معادن، الوار خیلی بیش از لزوم بکار میرود و الوار قیمتی کشور بجهة ضایع میگردد.

در سمنان و نقاط دیگر معادن آهن را کار میکنند. در نظر بود کارخانه ذوب آهنی در کرج تأسیس شود ولی بمناسبت جنگ عقیم ماند. بنظر ما تأسیس يك کارخانه ذوب آهن کوچکتر در کرج که روزی صد تا صد و پنجاه تن محصول داشته باشد عملیست بشرطی که قبلاً مطالعات لازم بعمل آید.

در اداره کارخانهای دولتی و ملی تسهیلات باید بعمل آید و از تحمیل کارگزارانی بآنها خودداری شود. در هر صورت اصلاح و تعمیر و تقویت کارخانهای ایران در حال حاضر خیلی دشوار بنظر نمیرسد، البته همکاری دولت و کارخانه داران ملت یکی از شرایط آنست.

ایران صنایع زیاد، و در فوق همه چیز، کارگران قابل و هوشمند دارد و با ترتیب صحیح فنی میتواند صنعت خود را از هر حیث توسعه دهد.

نیروی برق

نیروی برق که اساس ترقیات صنعتی است در ایران به مثابه هیچ است

حتی بعض ممالك مجاور ایران هم بیشتر برق دارند. با اطلاعات ناقصی که کسب کردیم مجموع نیروی کارخانهای برق در ایران حدود ۹۰۰۰۰ کیلووات است که هفتاد درصد آن مخصوص کارخانجات صنعتی و سی درصد بقیه برای مصرف دیگر است که آنهم نصفش در طهران است.

بموجب گزارشی که تقدیم شده برنامه حاضر مستلزم استعداد تولید ۲۲۰۰۰۰ کیلووات نیرو است که پنجاه و پنج درصد آن با بخار و بقیه با (دیزل) تولید شود. ولی توأم با این پیشنهاد توصیه میکنیم که بیدرنك برای استفاده از نیروی آب بخصوص از رودخانهای سلسله البرز مطالعات لازم شروع کند.

چون تهیه و جلب و نصب ماشینهای تولیدی وقت لازم خواهد داشت. پیشنهاد میکنیم درین فرصت محض استفاده از وقت مطابق صورتی که داده ایم ماشینهای دیزل تهیه و عجاله بکار گذاشته شود.

نفت

درباب استخراج نفت هم مقتضی است يك شرکت سهامی ملی ایجاد و مطالعات دقیق مخصوصاً دربابت شرکت نفت جنوب بعمل آید و برنامه صحیح فنی برای استخراج و تصفیه و توزیع و لوله کشی و استفاده از مواد مشتقه و نظایر آن تنظیم گردد و لااقل يك ایرانی مستعد برای آزمایش و عمل در مناطق نفت امریکا با آنجا فرستاده شود.

سازمان

تردید نیست که ه قسم مهم موفقیت نقشه های اصلاحی در کلیه قسمتها بسته است بسازمان. سازمانست که توسعه و حسن جریان امور صنعتی را در ممالك بزرگ ممکن ساخته. برای امکان اجرای برنامه

هفتساله لازمست نوع و خصوصیات و حدود هر اداره ای با وضوح تعیین و مسئول هر اداره معلوم و مشخص گردد و در این راه هیچگونه نظر خارج ازهدف و موضوع نباید دخالت داشته باشد. تعیین محل و مقام برای اشخاص منحصرأ باید متناسب با استعداد و لیاقت و حسن مسئولیت آنان باشد. با رعایت این اصلست که سازمان برنامه مطابق قانون از شورایعالی و مدیرعامل و هیئت بازرسی بوجود میآید و بعلاوه در صورت لزوم و موقع حاجت از مأموران صلاحیتدار دولت و افراد فنی دیگر ممکنست استفاده شود. و اگر ضرورت ایجاب نمود افراد فنی و متخصص از خارج هم استخدام گردد ضمناً روابط بین ادارات دولتی و سازمان برنامه هم باید روشن و معین شود.

چون بسی از کارهای برنامه بدست سرمایه داران خصوصی و پیمانکاران کشور انجام می یابد پس باید طرز معامله و قرارداد با آنان معین شود.

بدیهیست از تکالیف مهم برنامه تیب و تطبیق اقدامات برنامه با احوال و اوضاع اقتصادی کشور است تا اینکه تناسب لازم از بین نرود. بطور کلی. عمده روحیه و فکریکه در وراء این گزارش مشهود است باید اتخاذ گردد و گر نه فقط عمل بقسمتی از مسائل ظاهری بدون توجه بمعنی آن کار را عقیم خواهد گذارد.

با اینکه مجموع پیشنهاد های ما در باب سازمان در جلد ۴ مندرج است و باید عملی گردد باز چند نکته مهم آنرا در اینموقع خلاصه میکنیم :

اول آنکه پایه حقوق باید با منظور داشتن اوضاع کشور طوری

تعیین شود که بتوان مأموران کار آزموده صالح را استخدام نمود .
دوم آنکه ریاست ادارات بصالح ترین و شایسته ترین افراد واگذار
شود .

سوم آنکه تسهیلاتی برای استفاده از مشاورین فنی منظور
گردد .

چهارم آنکه اداره کارگزینی باید تمام وسایل را برای پیدا کردن
و استخدام و حداکثر استفاده از مأموران لایق داشته باشد .

پنجم آنکه درست است قانون برنامه هفتساله در مواردی گنگ
حتی محل اشکالست ، ولی چون منظور آن قانون روشن است هیئت
نظارت میتواند مطالعات لازم را بعمل آورد و اصلاحات و تبصره هایی
پیشنهاد کند .

در خاتمه چون غالباً شنیده میشود که بعضی را عقیده براینست
اصول و موازین ممالک مغرب زمین را نمیتوان در ایران عملی کرد، بنظر ما
ایران صلاحیت هر گونه اصلاحات فنی و عملی را دارد و اگر بعضی افراد
بحکم طبیعت و عادت خود را مهیا بر روش عمل بموجب آن اصول نمیدانند
آنان باید خودشانرا عوض کنند .

سازمان آمار

تردید نیست که سازمان برنامه برای عملی شدن نقشه هفتساله
باید اطلاعات صحیح آماری در باب آب و هوا و میاه و نفوس و بهداشت و کار
و محصول و اراضی قابل زرع و صنایع و حمل و نقل و مالیه در اختیار
داشته باشد .

در واقع کار آمار بایست مقدم بر اصلاحی باشد و از این حیث بود که

دولت ایران آقای جون مری^۱ را که در آمار خبره درجه اولست در سال ۱۳۲۷ برای مطالعه دعوت کرد و مشار الیه مطالعات دقیق درباب تمام شهرها و ادارات و مؤسسات و کارخانجات و نظایر آن بعمل آورد و مشاورین ماوراء بحار نتیجه زحمات و تحقیقات او را با اجازه دولت انگلستان ضمیمه همین گزارش ساخت .

آنچه مسلمست آمار صحیح در ایران حتی راجع بنفوس هنوز تهیه نشده تا چه ماند بمؤسسات و کارخانجات و معادن و جنگلها و محصولات و دواب و صنایع و گمرکات و تجارت و بهداری و امثال آن و بسا آماري که در دست است مورد اعتماد نیست. اینست ایجاد يك سازمان فنی آمار ضرورت دارد که باختلاف مراتب کلیه موضوعهای قابل آمار در سرتاسر کشور را شامل گردد و وسایل و ماشینهای فنی و مقدمات تهیه نقشه کشور و ابزار و متخصص لازم را فراهم آورد .

توزیع

بدیهیست افزایش محصولات در يك کشور متوقف است به طرز و تسهیلات توزیع یعنی رسیدن آن از دست استحصال کننده بدست مصرف کننده با ارزاترین و بهترین وسایل. طرز متداول توزیع محصولات مانند محصولات کارخانجات دولتی و جو و گندم و نفت و قند و شکر و چای و قماش و نظایر آن و بر آورد مناسب ترین هزینه حمل و نقل و تهیه انواع محصولات صادراتی از خشکه بار تا پوست با بهترین شرایط برای توزیع در داخله و صدور بخارجه جملگی مستلزم تطبیق اصول علمی معین است که در این گزارش توضیح گشته .

آنچه بر نامه هفتساله از روی ترتیبات و مطابق روشی که در گزارش مفصل شرح داده شده پیش برود بالطبع احتیاج بوضع قوانین مقتضی با تجدید نظر در قوانین اتباع اراضی و مالیات و عوارض شهر داریها و معادن و تجارت و روابط بین دهاتی و ارباب و نظایر آن خواهد بود که اصول آن در این گزارش بیان شده الا اینکه وضع قوانین با تجدید نظر باید بتدریج و بر حسب احتیاج بعمل آید و یکباره قوانین زیاد بارقانون برنامه نگردد .

در باب جهة اقتصادی اجرای برنامه که سه قسمت مهم دارد قسمت اول تهیه ارز خارجی و قسمت دوم تهیه ریال برای هزینه حمل و نقل و نصب و کار انداختن واردات ماشین از خارجه قسمت سوم تهیه ریال برای هزینه اساسی برنامه بدون اینکه مصرف آن در قیمتهای داخله تأثیر نامطلوب داشته باشد ، پیشنهادهای مشروح که در جلد پنجم این گزارش مندرج است شده است .

از کتاب موسوم به «روسیه و دول غربی در ایران» تألیف ژورژ لنچووسکی^۱ ۱۹۴۸-۱۹۱۸

مؤلف کتاب اصلاً لهستانیست و در آمریکا توطن کرده و چند سالست در دانشگاه «کرنل» تدریس میکند. کتاب حاضر که در ۱۹۴۹ میلادی در آمریکا بطبع رسیده مرکب از یازده فصل است از قرار ذیل:

- ۱- مقدمه
 - ۲- کمونیزم و ملیت و استعمار در قفقاز و آسیای مرکزی
 - ۳- اولین آزمایش شوروی در ایران
 - ۴- یک دوره مدارا
 - ۵- نظریات سیاسی شوروی
 - ۶- توسعه نفوذ آلمان در ایران
 - ۷- سیاست ایران در جنگ دوم جهانی
 - ۸- سیاست شوروی در ایران در موقع جنگ
 - ۹- عوامل مخالفت با سیاست شوروی
 - ۱۰- سیاست آمریکا در موقع جنگ
 - ۱۱- عواقب جنگ.
- مؤلف گذشته از منابع غربی بواسطه وقوف بمنابع روسی و اطلاع مستقیم از اوضاع اخیر ایران از بسیاری از وقایع مهم سیاسی معاصر ما پرده برداشته و اطلاعات مهم در اختیار خواننده گذاشته است.

دیباچه

بقلم جرج آلن سفیر کبیر سابق آمریکا در ایران و معاون
وزارت خارجه آمریکا در موقع تحریر دیباچه^۲

گرچه دعوی اینکه در ایران رقابت بین دول معظمه وجود ندارد احماقانه است ولی مهمترین مسئله در ایران امروز و در بقیه دنیا بیشتر از رقابت روی منافع ملی همانا رقابت بین دو عقیده است. یکی از این دو عقیده که حامی آن روسیه شورویست به کشاورزان گرسنه و کارگران

۱- Russia and West in Iran 1418-1948
by George Lenczowski, New York 1949.

۲- George Allen

ایران مدینه فاضله‌ای تحت رژیم کمونیزم وعده میدهد. عقیده دوم که حامی آن متحده آمریکا و سایر ممالک مغرب زمین است يك ترقی تدریجی تحت اصول دمکراسی را توصیه میکند. اصول دمکراسی آزادی فردی را پیش میکشد که امروز ملت ایران بحد قابل توجهی از آن برخوردارند در صورتیکه پیشوایان شوروی دم از يك «دمکراسی صحیح» میزنند که در آن طبقات و مالکین وجود نخواهند داشت.

مردم عامی در ایران میان این دو تعلیم متناقض سرگردانند و اینکه آیا کدامیک در پایان آنرا متقاعد خواهد کرد معلوم نیست. بهترین دوست ممالک دمکراسی در ایران خود شورویها هستند زیرا روش فشار و تهدید با زور که بکار میبرند بالطبع از تأثیر تبلیغات آنها مینکاهد و کار بنفع دعوی مغرب زمین تمام میشود. علاوه بر این اگر شورویها در مدت سی سال انقلابات روسیه توانسته بودند در مملکت خودشان مدینه فاضله بوجود آورند البته تبلیغاتشان در میان ایرانیان مؤثر واقع میشد.

تحقیقی مانند این کتاب آقای لِنچووسکی سودمند است زیرا به کنجکاوان اوضاع حالیه ایران نشان میدهد که این اوضاع زاده چه عوامل و سوابقی است همچنین مینمایاند که آن با وضعیکه در قرون گذشته پیش آمده بود خیلی تفاوت دارد.

دولت امریکا در ایران هیچگونه منافع ارضی یا استعماری ندارد. تنها آرزوی امریکا اینست که بواسطه کمک بایران آن کشور را طوری نیرومند سازد که بتواند در برابر هر دولتی که بخواهد در ایران سیاست استعماری بکار برد مقاومت نماید. ما می‌خواهیم ایران از لحاظ صناعت

توسعه یابد و برای ایستادن روی پای خودش توانا گردد و بدیهی است این روش کاملاً برخلاف استعمار است.

در این چند سال اخیر تفاوت بین سیاست امریکا و سیاست شوروی در ایران آشکار بوده است روسیه شوروی در عقب جنگ دوم جهانی در ایران مدام زور و تهدید بکار برده تا امتیازات تجارתי و غیره تحصیل کند. امریکا بایران کمک‌هایی کرده بدون اینکه در مقابل آن امتیازی یا مواعیدی تقاضا کند. ماهیچ قدمی در کمک بایران مانند فرستادن مستشاران نظامی و غیر نظامی بر نداشته و هیچگونه فشاری وارد نیاورده ایم و هر اقدامی بعمل آمده با تقاضا و رضای خود دولت ایران بوده و این اصل را ما بایرانیان و دولتهای دیگر روشن ساخته ایم.

شاید اشخاصی مدعی گردند که سیاست امریکا در ایران باین اندازه خیر خواهانه نبوده که من توجیه میکنم یا بخ من بآنان اینست که خود من عامل این سیاست در ایران بوده ام و آنچه میگویم بقید شرافت و صداقت است.

سیاست استعمار یا امپریالیزم سیاستی است که میکوشد يك کشور دیگر را از جهت صنعتی و نظامی و سیاسی ضعیف و تابع نگهدارد ولی سیاست حسن جوار آنست که میکوشد کشور دیگر از جهت صنعتی و نظامی و سیاسی نیرومند و مستقل گردد.

جادارد آنکه می‌خواهند از اوضاع ایران با خبر گردند سوابق و مقدمات تاریخی را مطالعه نمایند ولی باید بدانند که موضوع سیاسی ایران در زمان ما موضوع مبارزه و رقابت بین دول بزرگ نیست بلکه رقابت بین عقاید بزرگست.

جورج و . آلن

معاون وزارت خارجه و سفیر کبیر سابق امریکا در ایران

از فصل اول کتاب

تاریخ معاصر ایران در واقع داستان کشمکش بین دول معظمه است و بحکم این قضیه در مدت يك قرن و نیم اخیر گوئی ایران مهره شطرنج دیپلوماسی بین المللی بوده است. این کشور تمام قرن نوزدهم و قسمتی از قرن بیستم، بالخاصه میدان سیاست دو دولت یعنی روس و انگلیس واقع شد و بعضی دولت های دیگر مانند تیر شهاب بودند که در برابر این دوستاره ثابت مدت کوتاهی برقی میزدند و خاموش میگشتند مانند فرانسه در زمان ناپلئون یعنی آغاز قرن نوزدهم و آلمان در آغاز قرن بیستم.

ورود ایران باستان ب صحنه سیاست عالم جدید در حوالی سال هزار و هشتصد میلادی بود که در آن موقع ناپلئون نقشه های وسیع برای شکست دادن انگلستان طرح کرده بود. عقیده ناپلئون این بود که توسعه قدرت فرانسه در خاور زمین منوط بشکست انگلیس است و بنا بر این تاختی بمصر آورد و بعزم تسخیر هندوستان افتاد و بدین مناسبت با تزار روسیه یعنی (پاول)^۱ در سال ۱۸۰۱ قراردادی بست که با همکاری نظامی آن دولت بمصر یورش برد و نیروی فرانسه اجازه داشته باشد از دریایچه (ازو) و رودهای (دون) و (ولگا)^۲ و دریای خزر بگذرد آنگاه از طریق ایران بسوی مقصد روانه گردد.

این نقشه فقط قسمی عملی شد یعنی تزار پاول بسر کرده خود موسوم به (آتامان اورلو)^۳ دستور داد با يك گردان کازاک از تپه های ترکستان

۱- Paul ۲- Volga, Don, Azou

۳- Ataman Orlov

پیشروی کند : ولی تمام عملیات بواسطه نبودن آمادگیهای لازم و بواسطه مرك تزار عقیم ماند گرچه ناپلئون در اقدام خود پشیمان نشد و این بار کوشید تا با فتحعلیشاه يك اتحاد نظامی برضد روس و انگلیس برقرار سازد و در سال ۱۸۰۷ بحکم قرار دادی که در محل (فینکنشتاین)^۱ با ایران تنظیم گشت ژنرال گاردان^۲ فرانسوی برای آماده ساختن سپاهیان بایران اعزام شد ولی ناپلئون بلافاصله این بنای دوستی با ایران را بواسطه عقد قرارداد دوستی با روسیه منهدم نمود و آن عبارت بود از قرارداد (تلسیت)^۳. شاه ایران از این رفتار ناپلئون منزجر گشت و ژنرال گاردان را از ایران براند و حاضر شد با انگلستان کنار بیاید . تا دوره نفوذ فرانسه سپری شد باردیگر ایران با دو رقیب زورمند یعنی روس و انگلیس مواجه گردید که دو عامل مؤثر دائمی در سیاست خارجی ایران بودند. از این دو حریف روسیه سیاستی مبتنی بر زور و تجاوز فاحش داشت زیرا از تسلط انگلستان بر هند بس ناراحت بود و میخواست خود را بآبهای گرم یعنی بنادر خلیج فارس برساند و مدام در صدد پیشروی بعزم تسخیر ایران بود و این سیاست از زمان پتر کبیر آغاز میکند که مشارالیه در سال ۱۷۲۴ میلادی تا حدود گیلانات بایران تاخت.

با آغاز سلطنت کاترین بزرگ^۴ فشار روسیه افزایش یافت و در سنوات ۱۷۹۶ بخصوص بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۳ در نتیجه تجاوزات و حملات مکرر روسیه جنگهایی بین طرفین جریان یافت که منتهی بمعاهد (گلستان) گشت. بعد بین ۱۸۲۶ و ۱۸۲۸، جنگی از نو گرفت و در نتیجه این جنگها ایالات

۱- Finkenstein ۲- Grardanne

۳- Tilrit شهری کوچک در ایالت پروس آلمان

۴- Catherine در زبان روسی یکاثرین .

ثروت خیز قفقاز یعنی (منگولیا)^۱، قره باغ، شروان، دربند، باکو، ایروان، و نخجوان پشت سرهم بروسیه الحاق شد و معاهده (ترکمان چای)، منعقد در سال ۱۸۲۸ فتح روسیه را تثبیت کرد و خط سرحدی ایران و روسیه را برود ارس کشانید و ایران را تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه قرارداد و دولت روسیه بتدریج خود را حامی شاهان ضعیف الاراده قاجار کرد.

عهدنامه ترکمانچای فصلی از توسعه طلبی روسیه امپراطوری را طی کرد ولی حرص سیاسی آن دولت را پایان نداد و فصل دوم با اشغال (اشورادا) در خلیج استراباد بسال ۱۸۳۷ آغاز کرد و کار پیشروی برای استیلای آسیای مرکزی بحساب ایران ادامه یافت. در ۱۸۶۹ روسها محل ییلاقی زیبا و معروف کراسناودسک^۲ را که در ساحل غربی دریای خزر واقع است اشغال نمودند و به اعتراضات ایران اعتنائی نکردند و در ۱۸۷۳ طوائف ترکمن بعد از جنگ و مقاومت دلاورانه در قلعه گوک تپه تسلیم نیروی روسیه شدند و همانسال دولت ایران باینکه روداترک خط سرحدی بین دو کشور شود تن درداد و بدینواسطه روسیه بگردنه های منتهی بحدود ایالت خراسان مسلط گردیدند. سرانجام بسال ۱۸۷۴ روسها با تصرف (مرو) که عروس شهرهای آنسامان بود فتوحات خود را درماوراء خزر تکمیل کرد و بخطوط نظامی منتهی بهند مستولی گشت.

درخلال این احوال انگلستان درتمهید محافظت هندوستان بود. ظهور برق آسای ناپلئون و تهدید آن قاره از طرف وی نمایان ساخت که

۱- Mingrelia قسمتی از گرجستان

۲- Krasnavodsk

ایران را باید از خطر چنگال فاتح فرانسوی مصون داشت . با این منظور موقعیکه مصر معروض حمله ناپلئون گشت یعنی در ۱۸۰۰ کاپیتان مالکولم^۱ از طرف انگلستان بایران گسیل شد گرچه قراردادهای منعقدہ با ایران بواسطه این شخص در نتیجه اقدامات ناپلئون بلا اثر ماند ولی بحکم انحطاط قدرت فرانسه که اشارتی در فوق بدان رفت انگلستان فرصت را غنیمت شمرد و هیئتی دیگر برای عقد قرارداد بایران فرستاد . این قرارداد که بواسطه جانس^۲ بسته شد بظاهر علیه فرانسه و در حقیقت در مقابل خطر روسیه بود پشت سر این قرارداد قرارداد دیگری در طهران بسال ۱۸۱۴ بین دولتین امضا شد که بحکم آن انگلستان متعهد میشد کمک مالی بایران کند و در صورتیکه ایران در معرض تجاوز قرار گیرد کمک نظامی هم بعمل آورد .

این قرارداد بقول يك شخص صاحب نظر انگلیسی مصداق این اصل بود : « هر که با روسیه دشمنی ورزد متفق طبیعی ایرانست » از طرف دیگر ایران متعهد شد عبور هر نیروی بیگانه را از ایران بسوی هند ممانعت کند . ولی تأثیر این معاهده نیز بواسطه جنگ جدید و فیروزی روسیه در مقابل ایران و منتهی شدن آن بمعاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ میلادی از بین رفت و نفوذ انگلستان محدود شد حتی مجبور گشت بعداً یعنی در سال ۱۸۵۶ برضد ایران که با تحریک روسیه بعزم تسخیر هرات بآنجا نیرو اعزام کرده بود اعلان جنگ نماید و بسواحل خلیج فارس قوا پیاده کند تا اینکه ایران از تصرف هرات و انگلستان از تجاوز بجنوب صرف نظر کردند و پیمان صلح بین دولتین در پاریس سال ۱۸۵۷ امضا شد و با این

پیش آمد روسیه بمقصود خود که بسط قدرت در ایران و توجه بهند بود نرسید. در همین اوان وقوع جنگ (کریمه) بین روسیه از طرفی و ترکیه و انگلستان از طرف دیگر و شکست روسیه در آن جنگ تعادل سیاست دولتین را در ایران از نو برقرار نمود. شاید در این دوره ضعف روسیه. انگلستان میتوانست قسمتی از سواحل خلیج فارس را اشغال و در آن نواحی نیروی دریائی مستقر سازد ولی این استفاده را نکرد. در واقع برخلاف مشی سیاسی روسیه که بیشتر تسخیر اراضی و تجاوز نظامی بود انگلستان بامتیازات اقتصادی اکتفا میکرد^۱.

نظیر اینکه در سال ۱۸۷۲ شخصی که تبعیت انگلیسی اکتساب کرد و موسوم به فن رویتزر^۲ بود از ناصرالدین شاه امتیازات مهمی گرفت مانند حق استفاده از کلیه معادن ایران باستثنای زر و سیم و سنگهای بهادر و کشیدن راه آهن و خطوط تلفن و تلگراف و غیر آن. این امتیاز در حقیقت

۱- این سیاست انگلستان در باب جلوگیری از تجاوز نظامی و حفظ تمامیت ترکیه و ایران بطور کلی صحیح است ولی افسوس حرص منافع گاهی سیاست آندولت را که حفظ استقلال و تمامیت ترکیه و ایران در برابر مهاجمات استعماری روسیه بود دچار تناقض میساخت مثلاً در همین دوره جنگهای ایران و روس چون ناپلئون در ۱۸۱۲ بروسیه تاخت و انگلستان از فیروزی و نیرومندی فرانسه ترسید فوراً با روسیه سیاست مماشات پیش گرفت و معاهده جونس را کان لم یکن کرد و فتحعلی شاه را در برابر حملات روسیه تنها گذاشت.

اینموضوع را مؤلف همین کتاب هم در تألیف دیگر خود موسوم به «خاورمیانه در امور جهان» بمیان کشیده. از مثالهای دیگر تناقض در سیاست انگلستان معاهده ۱۹۰۷ با روسیه و نظایر آنست.

مبدأ يك رقابت نوین و مسابقه بین دولتين گردید. روسها تا این خبر را شنیدند بیکار نه نشستند و شاه را وادار نمودند امتیاز مذکور را ملغی سازد. در عقب این امر دولت ایران برای جبران امتیازاتی دیگر بانگلستان و امتیازاتی بروسیه واگذار کرد و در نتیجه در اواخر قرن نوزدهم منابع ثروت و نقشه‌های فنی کشور تحت استفاده اجانب و با رعایت منافع آنان درآمد.

در خلال اینمدت تسلط اقتصادی روسیه روز بروز بیشتر میشد. نه تنها نفوذ آن دولت در ایالات شمالی ایران جاری و ساری گشت بلکه در خود طهران هم بواسطه دادن قرضه هائی بشخص شاه وقت او را منقاد نفوذ خود کردند. گردانهای روسی در نقاطی از شمال ایران استقرار یافت و گردان قزاق ایرانی تحت فرمان افسران روسی تشکیل داده شد و در حقوق گمرکی نسبت باجناس روسی امتیازاتی مرعی گشت.

البته در چنین وضعی عجب نبود که يك انگلیسی (استرالیائی) در سال ۱۹۰۱ موفق شد امتیاز مهمی را از ایران بستاند که آن عبارت بود از امتیاز نفت جنوب.

بسال ۱۹۰۶ دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز نمود یعنی انقلابی بدون خونریزی در طهران شروع کرد و چند هزار بازرگان بواسطه بست نشینی در سفارت انگلیس درخواستهای از شاه کردند و مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر نمود و بدینواسطه سرانجام باب حکومت دمکراسی در ایران مفتوح شد و انگلستان بطور کلی با این ترتیب جدید موافق محسوب میشد. جانشین مظفرالدین شاه (محمدعلیشاه) با پشتیبانی روسیه برضد مشروطیت برخاست ولی آزادیخواهان با کمک بختیارها

از مشروطیت دفاع و آنرا حفظ کردند^۱ درین بین بدبختانه روابط
ملیون با انگلستان تیره شد و آنان بسوی يك نیروی سوم که تازه سر
بلند میکرد یعنی امپراطوری آلمان گرویدند. علت این تغییر مشی همانا
رنجیدگی و تنبهی بود که در قلوب ایرانیان از معاهده سال ۱۹۰۷ روس
و انگلیس حاصل گشته بود. این معاهده در نتیجه خطر توسعه قدرت
آلمان بود که دولتین را واداشت اختلافات خود را در آسیا برطرف
سازند. بموجب این معاهده ایران بدو منطقه نفوذ یعنی منطقه روسی و
منطقه انگلیسی تقسیم شد و این عمل موجب خشم عظیم ملت ایران گشت.
از لحاظ روسیه این معاهده گذشته از این که قسمت مهمی را از ایران
تحت سیطره آن قرار میداد و آنرا بخلیج فارس نزدیک میکرد راه هند
را هم برویش باز مینمود. در نتیجه این حوادث نفوذ روسیه روز افزون
گشت و ایران را بصورت تحت الحمايه گی در آورد و کوشش ملت ایران
در تنظیم امور مالی خود بواسطه استخدام مرگان شوستر^۲ بسمت
مستشاری در مقابل مخالفت شدید روسیه عقیم ماند. شوستر بدین طرز
از ناقص ماندن عملیات خود و مجبور شدن به ترك ایران متالم گشت
و اوضاع ایران را در کتاب خود موسوم به «اختناق ایران» شرح داد.

جنگ جهانی که در ۱۹۱۴ سرزد روسیه و انگلستان را برای
جلوگیری از نفوذ آلمان بسوی خاورزمین همدست ساخت. ایران گرچه
رسماً بیطرف بود ولی از حیث احساسات ملی طرفدار آلمان بود.
بیطرفی هم عملاً اخلال شد زیرا حدود شرقی ایران صحنه مخاصمات بین

۱- ظاهراً مؤلف قیام آذربایجانرا برای اعاده مشروطیت در نظر

نداشته.

آلمان و رقیبانش گردید. در همان اوان یعنی حوالی ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ جبهه نظامی روسیه بواسطه ظهور انقلاب بالشویکی منحل گشت و پیشوایان رژیم جدید بتبدیل اساسی در سیاست خارجی روسیه قائل شدند و این تغییرات از طرف دول مجاور با تردید تلقی شد مثلاً بنظر انگلستان انقلاب بالشویکی در وهله اول یکی از متفقین را در مقابل جبهه جنگ آلمان کم میکرد ولی از طرف دیگر تعلیم جدید کمونیزم منافع امپراطوری انگلیس را در خاور زمین بخطر میانداخت.

حال در بقیه این کتاب اهتمام بعمل خواهد آمد سیاست روس و انگلیس در ایران تحلیل و واکنش ایران در مقابل آن تعریف شود و از عوامل جدیدی که مانند ترقی و تنزل نفوذ آلمان و ظهور علاقه مؤثر امریکا در این صحنه سیاست ظاهر شد بحث شود.

سر آغاز : در تهیه انقلاب مستعمراتی

در پاییز سال ۱۹۲۰ باکو، شهر مهم نفت خیز، صحنه يك حادثه تاریخی بود. در این شهر که در اوایل سال از طرف ارتش سرخ اشغال شده بود اولین کنگره ملل خاور زمین تشکیل یافت. این کنگره را کمونیزم بین المللی برای جمع آوردن ملل مشرق در اطراف کشور تازه کمونیزم تشکیل داده بود. از سالها باین طرف لنین پیروان خود را یاد میداد که انقلاب روسیه مستلزم انقلاب خاوری و آنها مقدمه انقلاب جهانی خواهد بود؛ اکنون بعد از جنگ داخلی روسیه موقع آن رسیده بود که مجمعی مهم از مشرق زمینها انعقاد یابد و آنرا علامتی برای نهضت در خاور زمین قرار دهند.

هیئت قابل مریکب از خطبا از طرف پایتخت انقلاب (یعنی مسکو)

نماینده‌گی داشت. اعضای آن عبارت بودند از (گریگور زینوویو) رئیس کمترین که در ضمن رئیس این کنگره هم بود و (کارل رادک) از مقرین شخص لنین و کمونیست مخلوع مجارستان (بلاکون). ضمناً رفیق (استروفسکی) عضو حزب بالشویک دبیر کنگره انتخاب شد.

خاور زمین از منچوری تا شمال افریقا و تا مراکش تعداد هزار و هشتصد و نود و یک نماینده فرستاد و از آنان ۱۲۷۳ نفرشان کمونیست بودند و جمعاً پنجاه و پنج نماینده زن در آن میان بود که این حادثه در عالم شرق تازگی داشت. یک هیئت رئیسه مرکب از ۱۶ نفر از کمونیست و غیر کمونیست انتخاب شد زیرا در ابتدا منظور مؤسسين تشویق همکاری بین کلیه شرقیها بود.

نطق افتتاحیه را زینوویو ایراد کرد و هدف کنگره را «بیداری ملیونها دهاتیان» خاور زمین تعریف نمود و گفت انتظار دارم با اینسکه خاور زمین هنوز مرحله سرمایه‌داری را طی نکرده باز یک انقلاب کامل بالشویکی در آنجا در گیرد پس چنین اظهار داشت:

«از وقتیکه یک کشور زنجیرهای سرمایه‌داری را بدور افکند... چین و هند و ترکیه و ایران و ارمنستان هم میتوانند برای اتخاذ اصول شوروی بکوشند و باید بکوشند.»

بعقیده زینوویو عمل‌انقلابی بایست در دو جبهه پیش برده شود اول آنسکه اقدامات برضد استعمار خارجی بعمل آید دوم کمونیستها بکوشند توده‌های کارگر خاور زمین اعم از روسی یا یهودی یا آلمانی یا فرانسوی نسبت بتمام طبقات متمول کینه‌ورزی بیاموزند.

۱- Bela Kun, Karl Radek, Gregor Zinoviev
Ostrovsky

زینویو نطق خود را با هیجانی تمام با این سخنان پایان داد :

« رفقا در این دوسه سال بدفعات کلمهٔ جهاد بگوش شما برخورد ... ولی اولین بار است که اهالی مشرق دریك کنگره گرد آمده‌اید لازمست در همین جا و همین حالا علیه سرمایه‌داران غارتگر انگلیس و فرانسه اعلان جهاد کنید! »

روز دوم رئیس جای خود را به رفیق (رادك) داد . رادك در نطقی که نمونه مطالعات دقیق و نیروی انقلابی‌گری او بود جهات اجتماعی انقلاب مشرق زمین و كمك روسیه را در تسریع آن ذكر كرد و بیانات خود را با جمله‌ای برضد «هم كاسه‌های سلطان و هر نوع شاهان و امیران و خوانین» آغاز نمود و بعد سهم روسیه را در این انقلابات بیان كرد و آن حكومت را بمرکز منظومه اعصاب و ذخیره گاه اسلحه انقلاب تشبیه كرد و گفت :

« هیچ دشمنی نمی‌تواند شما را بترساند . هیچكس نخواهد توانست جلو سیل كارگران و دهاتیان ایران و ترکیه و هندوستان را بگیرد . روسیه شوروی که تحت محاصره بود اکنون قادر است اسلحه بسازد و بعد از این خواهد توانست دهاتیان ایران و هند و آسیای صغیر

۱- این قسمت نطق و قسمتهای دیگر که نقل میشود از عین گزارشهای کنگره نقل شده .

(مخفی نماند این آقای ناطق پرشور از مؤسسين کمونیزم و همزمانوی لنین در موقع این نطق تصور نمیکرد که ۱۶ سال بعد بدست رفیقان خودش و بحکم استالین سر اختلاف عقیده و دسته‌بندی کشته خواهد شد) .

۲- این ناطق شیرین و نورچشم لنین هم در ۱۹۳۶ بدست هم‌مسلمان خود بهمانجا رفت که زینویو و دیگران رفتند !

را که جمله در فشارند مسلح سازد و آنانرا بمبارزه و فیروزی مشترک
سوق دهد»

رادك پرو لنين بود که تصادم صلح ناپذیر بین رژیم سرمایه‌داری
را با کمونیزم تعلیم میکرد و میگفت :

« بین کشورهای کارگر و استثماراری صلح پایدار ممکن نیست ...
سیاست شرقی حکومت شوروی عبارت از نمایش فرصت جویانه‌ای نیست
بلکه صمیمانه مایل است توده‌های فشاردیده خاورزمین را درمبارزه آنان
علیه ستمگران یاری کند! »

سومین ناطق عمده (بلاکون) بود که نطق او در «موضوع تولیت
دولت شوروی در خاورزمین» بود و در آن بمسئله انقلاب روستائی
اهمیت خاص قائل شد و طرز حکومت شوروی را بس ستایش کرد و گفت
بهترین سبک حکومتی است که باید در ممالک مستعمره یا نیمه‌مستعمره هم
عملی گردد. در ضمن طبقه متوسط ممالک آزاد و ممالک استثماراری خارجی
را بشدت مورد حمله قرار داد .

۱- شاید رادك در این بیانات خود واقعاً آزادی طبقات ستمدیده را
در نظر داشت و منظورش عدل و مساوات بود و در آن موقع مانند همکارانش
(زینویو) و (رادك) و (کامنف) نمیدانست که بعداً همابروسیه شوروی
بزرگترین دولت استبداد را بوجود میآورد که ملیونها را میکشد و خود
این آقایان راهم نابود میکند چنانکه کرد و نسبت بممالک ضعیف هم بدترین
و متجاوزترین سیاست استثماراری پیش میگردد و دم از آزادی زده بزرگترین
و فجعترین اسارتها را بوجود میآورد. در تاریخچه که امثال رادك اینگونه
نطقها را میکردند نه تنها کمونیستها بلکه برخی از آزادیخواهان و ملیون
واقعی ایران هم قسمتی از گفته‌های آنانرا تصدیق میکردند بعد معلوم شد
حکایت از چاله در آمدن و بچاه افتادن شد و بی اختیار گفتند : که از چنگال
گرگم در ربودی چه دیدم عاقبت گرگم تو بودی!

در تعقیب این سخنرانیها ناطقین متعدد دیگر هم نطق کردند و از دهان آنان خاور زمین نفرت و خصومت خود را نسبت بمالك استعماری مغرب زمین اظهار داشت .

باید گفت کلیه این نطقها و طرز عمل کنگره قبلا در مسکو تهیه شده بود و مجال بحث و سؤال بکسی داده نشد و فقط موقع انتخاب اعضای «شورای اقدامات و تبلیغات» همینکه (زینویو) صورت اعضا را بر خواند، یکفر از بین مستمعین دادزد «در موضوع ایران صحیح نیست» رئیس جنبشی را که در نتیجه این صدا بروز کرد، فوراً خواباند و اعلام نمود که نامزدها با اتفاق آراء انتخاب شدند .

اکنون که از کنگره باکو سی سال میگذرد و دور نمای آن پدید میگردد میتوان آنرا بایطرفی دیگری قضاوت کرد که رجال دولتی آن زمان میکردند . این کنگره بیشتر يك جنبه شعار داشت تا جنبه عمل؛ اولاً نمایندگان خاور زمین همه گفته های ناطقین سه گانه مسکوی را درست نمیفهمیدند و نمیپذیرفتند ، ثانیاً متجانس نبودند و محظور اختلاف زبان هم با کوشش مترجمین رفع نمیشد، دیگر اینکه مسلک کمونیزمی که بعضی آنان پیش گرفته بودند سطحی و در واقع بمثابه پرده ای بود که روی شالده عقاید آنان کشیده شده بود و گر نه بمعنی دیگر اصلاً که نیست نبودند. ثانیاً هنوز اکثر آنان بعلائق جامعه های خود دلبستگی داشتند .

این نمایندگان از حملات (زینویو) بدیانت اسلام و طعنه های (بلاکون) باصول سلطنت، ناراضی بودند و تنها مطلبی که برای آنان قابل فهم بود عبارت بود از خصومت کمونیزم با انگلستان. پس کنگره باکو، از لحاظ اینکه گویا بنا بود مبدأ يك انقلاب عمومی و ملی شرق را تشکیل دهد،

شکست خورد. از طرف دیگر البته نمیتوان آنرا بی اهمیت دانست زیرا فرمانروایان مسکو توسط این کنگره مطامع سیاسی و نقشه عمل خود را بوضوح معلوم جهانیان ساختند.

ایران در قبال نقشه و عملیات کمونیستها

حادثه تنها صدائی که در کنگره باکو شنیده شد بی معنی نبود. ایران در گذشته متمدن خود در روابط با همسایه شمالی یعنی دولت استعماری روسیه تجارت تلختر از آن داشت که بمحض شنیدن خبر تغییر رژیم خوشبین گردد. مثلاً در همان موقع انعقاد کنگره خطوط شمالی ایران معروض تجاوز روسها شد و سپاهیان شوروی در ولایات شمالی مستقر و بتحریر نهضت انقلابی مشغول شدند. حتی نمایندگان ایران در کنگره در واقع تحت نفوذ و اجبار حزب کمونیست بیساکو اعزام شده بودند. البته از طرف دیگر نمیتوان منکر شد که شماره نمایندگان ایرانی بعد از نمایندگان ترکیه (۲۳۵ نفر)، زیادتراً از دیگران، یعنی ۱۹۲ تن بودند. در صورتیکه ارامنه که هیچانی در کار داشتند از ۱۵۷ نفر تجاوز نمیکردند. در مدت انعقاد کنگره دو نماینده کمونیست ایرانی مخصوصاً فعالیت بکار میبردند که یکی حیدرخان و دومی سلطانزاده باشد. و هر دو عضویت کمیته اقدامات و تبلیغات انتخاب شدند. شماره زیاد نمایندگان ایران و انتخاب شدن آنان عضویت کمیته و ذکر مکرر ایران در نطقهای زینوی و رادک خالی از اهمیت نبود و این موضوع در مسکو تهیه شده بود. حتی دو سال

۱- باید دانست حیدرخان عمواغلی را بهیچوجه کمونیست نمیتوان نامید مشارالیه آزادیخواه و انقلابی مایل بیکنوع سوسیالیسم ملی بود و روی همین نظر حزب «عدالت» را در همان اوان در باکو تأسیس کرده که اصل ملیت را قبول داشت.

پیش از کنگره یعنی در ۱۹۱۸ نویسنده بالشویک روسی موسوم به ك .
ترویانوسکی^۱ در مقاله خود تحت عنوان « مشرق و انقلاب » درباره ایران
چنین نوشت :

ایران در باب ایجاد « بین الملل » خاور زمین اهمیتی بسزا دارد .
اگر قبول کنیم که ایران بمثابة مخزن آب نهضت آزادی سیاسی آسیای
مرکزیت، پس باید این مخزن را از گل و لجن که مجاری آنرا مسدود
ساخته پاك کرد . فقط آن گاهست که ایران میتواند وظیفه ای را که
طبیعت برایش معین نموده ادا نماید . بهترین دوست ایران کارگران
روسیه یعنی روسیه بالشویک است ... روسیه انقلابی الهام کننده صمیمی و
بی نظیر و مشاور سودمند و راهنمای ارجمند است که ایران را بسوی
دمکراسی هدایت میکند .

سیاست ما نسبت بایران باید فقط يك سیاست دمکراسی انقلابی
باشد ، عمل تصفیه مخزن طبیعی آسیا هم برای ایرانیان، هم برای روسیه
مهمست . پس اگر ایران دریست که باید از آنجا وارد شد تا قلعه انقلاب
آسیا یعنی هندوستانرا تسخیر نمود، باید انقلاب ایرانرا تحریک کرد . قیام
ایران علامت حاضر باش خواهد بود برای يك سلسله انقلابات که بتدریج
در تمام آسیا و افریقا انتشار خواهد یافت .

يك وضع سیاسی مساعد با دمکراسی در ایران از نظر تخلص
کلیه مشرق زمین اهمیت دارد و يك زمینه مساعد برای انقلاب بدست
سیاست های استعماری انگلستان روسیه و فرانسه و آلمان در آنجا
تهیه شده، فقط چیزی که لازمست تحریکی است و کمک و ابتکار و تصمیمی

است ازخارج، واین تحريك وابتكار و تصميم بايد توسط مسلمانان روسيه انجام يابد .

هدف عمده ما هندوستانست و ايران راه آنست . انقلاب ايران
كليد انقلاب كليه خاور زمين است همانطور كه مصر و كانال سوئز
كليد سلطه انگليس در مشرق است . ايران بمثابة كانال سوئز انقلاب
است اگر ما مركز نقل انقلاب را به ايران انتقال دهيم كانال سوئز
اهميت نظامي خود را خواهد باخت براي موفقيت در انقلاب شرق
ملت ايران اول ملتي است كه بايد ازطرف شورويها تسخيرشود. اين كليد
گرانها براي قيام شرق بهر قيمتي است بايد در دست شورويها باشد . . .
ايران بايد مال ما باشد ايران بايد با انقلاب بگردد^۱.

از قرائن اين مقاله عيان ميگردد كه ايران بنظر كمونيستها كليد
فتح شرق محسوب ميشد . در اين منطق (ترويانوسكي) نقصي نيست
و طرز عجيب آن يكي از وصايات پتر كييرا بخاطر ميآورد كه چنين نقل
كرده اند :

آنچه ممكن باشد به استانبول دهند نزديك شويد هر كه حكومت
آن دو محل را داشته باشد حكومت جهان را دارد . پس آشوب جنگ
را نه تنها در تركيه بلكه در ايران هم برپا سازيد در سواحل دريای سياه
بندر ها احداث كنيد و آنچه توانيد در حوالی اين دريا و دريای بالطق
اراضي تصرف كنيد كه براي رسيدن به هدف ضرورت دارد . در وقوع
انحطاط ايران تا خليج فارس نفوذ كنيد و اگر دست دهد از آنجا

۱ - بعض عبارات اين مقاله عينا از كتاب ابطال يائي موسوم به سياست
آسيائي بالشويكها (چاپ بولوني ۱۹۲۴) تأليف اورليو پالميري Aurelio
Palmieri اقتباس و متن مقاله تكميل شده .

تجارت قدیم در خاورمیانه را احیا کنید پس بسوی هند بروید که مخزن عالمست اگر باین هدف برسیم دیگر احتیاجی بطلای انگلستان نخواهیم داشت.^۲

در حقیقت دعوی اینکه «ایران کانال سوئز انقلابست» بخودی خود مسائل نقشه پیشروی بالشویکها را حل نمیکرد. انقلاب بالشویکی در شمال و مرکز روسیه آغاز کرده بود و لازم بود اول دریالات دیگر و اقسام غیر روسی کشور امپراطوری مستقر گردد تا بالاخره بایران برسد. میان ایران و روسیه يك منطقه مسکون از ملل اسلامی وجود داشت که لازم بود قبلاً به تسخیر کمونیزم درآید. اول این محل در نواحی بین قفقازیه و ماوراء خزر و ترکستان بود که بایست نهضت کمونیزم تحت عناوین مختاریت ملی و تخلص انقلابی آزمایش شود ایضاً در این نواحی بود که اولین بار منافع روسیه بالشویک وانگلیس در خاورمیانه تصادم میکرد. حوادث هولناک این نواحی سرحدی روسیه شوروی برای تمام عالم اسلام بخصوص ملل اسلامی مجاور موجب انتباه بود. بنا براین می‌ارزد که پیش از آغاز بمطالعه سرگذشت ایران خطوط بارز آن حوادث با اختصار مذکور افتد.

۲- متن وصیت در کتاب تاریخ ایران تألیف سایکس P.M.Sykes
چاپ دوم لندن ۱۹۲۱) جلد دوم ص ۲۴۴.

فصل دوم

کمونیسم، سیاست ملی، سیاست استعماری در قفقازیه
و آسیای مرکزی

موقعی که در ماه مارس ۱۹۱۷ حکومت دموکراسی «لوو» و «کرنسکی»^۱ جانشین حکومت استبدادی روسیه گردید آوازه آن در سراسر کشور و نواحی سرحدی روسیه شنیده شد. بواسطه ضعفی که دولت روسیه در آنوقت داشت برای ملل تابعه روسیه فرصتی نادر پیدا شد که از زیر یوغ بندگی رهاگردند. حکومت جدید انقلابی هم نمیتوانست انتظار داشته باشد که آنان در همان وضع انقیاد و تابعیت بمانند ولی با اینهمه هنوز مسلم نبود که انقلاب ماه مارس حکومت مرکزی روسیه را از نواحی سرحد مجزا کند ممکن بود رژیم نوین که بدموکراسی میگریوید اصول پارلمانی شرافتمندانه برقرار سازد که بموجب آن کلیه نواحی در پارلمان مرکزی نمایندگانی داشته باشند و در این صورت تجزیه را ضرورتی نمیبود. در حقیقت يك نوع مختاریت محلی با رعایت مساوات و با حفظ روابط سیاسی با حکومت مرکزی شاید بهتر از استقلال کامل ایالات نواحی بود. پس در ظهور انقلاب، ایالات نواحی با مسئله این دوشکل حکومت یعنی استقلال کامل یا مختاریت با حفظ روابط با مرکز مواجه گردیدند.

ظاهراً بشرط استقرار رژیم دمکراسی ملل تابعه بیشتر مایل بشق ثانی میشدند. در هر صورت در حدوث انقلاب، ایالات نواحی چندان از شورانقلاب مست بودند که اولین کارشان بر نهج مرکز بر طرف ساختن رژیم کهنه بود زیرا آنرا واسطهٔ ظلم و فشار میدانستند. روی این اصل بافاصله در قفقازیه و ماوراء، کمیته‌های محلی مرکب از افرادی حریص ریاست دوست ایجاد گردید. در عین حال امیران بخارا و خیوه نیز اعلان استقلال و آزادی از یوغ روسیه نمودند.

«گراند دوک نیکولای» حاکم قفقاز دو روز بعد از شروع انقلاب از تفلیس اخراج شد و همان هفته حاکم روسیه در ترکستان به‌عجله بر کنار گردید. و بروکراسی قدیم روسیه مبدل بکمیته‌های اجرایی مرکب از ملیون سوسیال دموکرات و انقلابیون سوسیالیست روسیه و افراد مستقل و کازاکها گردید و بطور کلی نوعی خوشبینی ازین تحولات در سرتاسر کشور پدید آمد.^۲

تخلیص ماوراء قفقاز

در نواحی واقع در شمال و جنوب سلسله جبال قفقاز عناصر متنفذ بین کمیته‌های اجرایی عبارت بودند از سوسیال دمکراتهای بومی که هم میل بتحولات و ترقیات اجتماعی داشتند و هم احساسات ملی. غالب اینها از جناح حزب منشویک^۳ بودند و با عقاید افراطی بالشویکها مخالفت داشتند. این ملیون قفقاز قراردادند نسبت بروسیه وفادار باشند مشروط

۱- Grand Duke Nicolas

۲- برای اطلاع از تفلیس بعد از انقلاب مارس بکتاب: «جنگ و انقلاب روسیه آسیائی» تألیف فلیپس پرایس، Philips Price نیویورک ۱۹۱۸ ص ۲۷۰ مراجعه شود

۳- Menshevik

براینکه روسیه هم نسبت باین ملل که در اقلیت هستند سیاست آزادمنشی پیش گیرد.

ضمناً اینان میدانستند که سیاست حکومت موقت مرکزی وقت گذرانیست تا حل مسائل را موکول بمجلس مؤسسان کند. علاوه بر این حکومت موقتی نسبت بقفقاز یا تعیین شخصی گرجی از اعضای سوسیال دموکرات مجلس مرکزی روسیه یعنی (دوما) بنام اکاکلی چنکلی^۱ بکمیساری (یاماموریت عالی) ماوراء قفقاز (بانهضام گرجستان و آذربایجان و ارمنستان) حسن نیت نشان داده بود. دیگر آنکه یک گرجی دیگر موسوم به ایراکلی تسرتلی^۲ را که رئیس سابق سوسیال دموکراتهای (منشویک) مجلس دوم بود بوزارت کشور حکومت موقت در پطروگراد انتخاب کردند.

وضعی که در فوق مذکور افتاد تا ماه نوامبر ۱۹۱۷ (یعنی جمعا حدود نه ماه) در روسیه ادامه داشت و در آن تاریخ بالشویکها حکومت موقتی را ناگهان بزور ساقط کردند و قدرت را بدست خود گرفتند. در نتیجه نواحی ماوراء قفقاز گرفتار آشوب و هرج و مرج گشت و بقایای اعضای سازمان روسیه سابق از آن نواحی فرار کردند و به نیروی ضدانقلاب که در جنوب روسیه ظهور نموده بود پیوستند.

درین گیرودار بامر مسئولیت حفظ قانون و امنیت بگردن افراد محلی که جنبه سیاسی داشتند افتاد. منشویکهای گرجی پطروگراد یعنی چخندزه و تسرتلی با سلب قدرت از پطروگراد خارج و بماوراء قفقاز عزیمت کردند و باموافقت عناصر دیگر برضد بالشویزم برخاستند و برای تجزیه گرجستان

و سایر قسمتهای قفقازیه از روسیه همت گماشتند در ۱۵ نوامبر گرجی‌ها و ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها^۱ کمیته‌ای بنام کمیته ماوراء قفقاز بوجود آوردند. از همین تاریخ سازمان استقلال ماوراء قفقاز شروع بکار نمود. اول يك مجلس مشترکي در ماه فوریه ۱۹۱۸ تشکیل دادند و بعد از اعلان رسمی استقلال، در ۲۲ آوریل ۱۹۱۸، متحدۀ ماوراء قفقاز را بوجود آوردند ولی این قرار دوامی نداشت زیرا پیمان صلح برست لیتوسک^۲ که در مارس ۱۹۱۸ بین دول مرکزی و روسیه شوروی انعقاد یافت سبب شد که این متحده بسه کشور مستقل (یعنی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) منقسم شود. پس در ۲۶ ماه مه گرجستان و دوز بعد آذربایجان و ارمنستان اعلان استقلال کردند.

نتیجۀ ثانوی پیمان برست لیتوسک این بود که نیروهای ترکیه و آلمان ببلاد ماوراء قفقاز یعنی جمهوریهای نوین پیشروی کردند و بموجب این پیمان، اردهان، قارص و باطوم بترکیه واگذار شد که در این موقع جزو جمهوری جدید گرجستان شده بود. برخلاف اعتراضات گرجستان، ترکها قارص و اردهان را اشغال کردند و در صدد پیشروی بباطوم بودند که متفق خودشان آلمانها بر آنان سبقت جستند و باطوم را اشغال نمودند و این عمل آلمانها از طرف گرجی‌ها که از پیشروی ترکها میترسیدند با حسن استقبال مواجه شد. آلمانها جلو تر رفتند و پایتخت گرجستان یعنی تفلیس را هم گرفتند و بلافاصله دولت گرجستان را رسماً شناختند و روابط سیاسی برقرار ساختند و آنکشور را تحت الحمايه کردند و گرجیها بملاحظه خطر ترکها و بالشکویکها حمایت آنها را پذیرفتند. گرچه

آلمانها در این اقدام منظور خدمت بدیگری نداشتند بلکه میخواستند بمخازن نفت باکو نزدیک گردند و پیش از ترکها آنجا را بدست آورند. پس ایجاد سه جمهوری جدید در ماوراء قفقازیه نه تنها سه کشور جدید بوجود آورد بلکه از لحاظ نظامی در موقع جنگ بین دو جبهه نیز تغییری عظیم احداث نمود. میدانیم که پیش از انقلاب بالشویکی خط سرحدی روسیه از جوار طرابوزان در شمال و دریاچه وان نواحی کردستان بحدود آذربایجان ایران امتداد مییافت. این خط متحرکی بود و هر آن روسیه میتوانست بایران و ترکیه تجاوز کند، و ترکیه هم مدخل آسانی بناحیه ارومیه داشت، اما در نتیجه انقلاب بالشویکی نیروی روسیه بتدریج منحل شد و سربازان افسران خود را خلع کردند و شورا هائی بنام شورای سربازان تشکیل دادند و روسها از ممالکی مانند ایران که اشغال کرده بودند قوای خود را بیرون کشیدند یا آنها خود بخود منحل شدند و این وضع میدان را خالی گذاشت. گرچه جمهوری های جدید بجای قدرت روسیه سابق قدرت ملی ایجاد کردند ولی از جهت نظامی ضعیف بودند و علاوه بران، در جلوگیری از پیشرفت دول مرکزی، هم کای نمیکردند مثلاً گرجستان بآلمانها اجازه ورود داد. و آذربایجان بحکم مسلمان بودن نسبت بترکیه تمایلات داشت پس از يك جبهه متحد بین جمهوریهای ماوراء قفقاز، در مقابل نفوذ دول مرکزی، انری نبود.

در نتیجه آلمانها و ترکها تصمیم گرفتند پیشروی کنند و شاید سلطه خود را تا دریای خزر ادامه دهند، اگر این نقشه میگرفت آنان

میتوانستند تا ترکستان و افغانستان راه یابند و هندوستان را علیه انگلستان برانگیزند .

لشکر کشی انگلستان بپاکو

وضعی که با انحطاط روسیه پیش آمد اسباب اضطراب انگلستان واقع شد . در آغاز جنگ وظیفه نگهداری جبهه شرقی ترکیه مشترکاً بین روسیه و انگلستان تقسیم شد بدین ترتیب که روسیه مسئول قسمت شمال از ارمنستان تا ترکستان و انگلستان مسئول جنوب متضمن خلیج فارس تا بین النهرین بود و تادولت تزاری دوام داشت این قرار مرعی بود . از استیلای روسیه بحدود ترکیه اشارتی رفت و از ناحیه انگلستان قوای ژنرال مود' بصره وارد شد و بعد از جنگ ممتدی ترکها را در ۱۹۱۷ از بغداد خارج کرد و رو بموصل به پیشروی پرداختند . با این ترتیب فاصله بین روسیه و انگلستان رفته رفته تنگتر و راه پیشرفت ترکها دشوارتر میگشت .

در چنین موقعی انحلال نیروی روسیه در نتیجه انقلاب بلشویکی وضعی تازه بمیان آورد و انگلیس ها ملزم شدند به تنهاایی از پیشرفت ترکها و آلمانها در قفقازیه و تأسیس مستحکمات در حوالی خزر جلوگیری نمایند . اگر ملاحظه کنیم که قسمت شمالی جبهه شرق تحت مراقبت چند لشکر نیرومند روسیه اداره میشد سنگینی وظیفه انگلستان را در مییابیم . از طرف دیگر چون آلمانها بواسطه صلح با بالشویکها نیروهای خود را در جبهه فرانسه تمرکز دادند انگلستان نمیتوانست لشکرهای متعددی بجهت شرق گسیل دارد ولی اوضاع این اقدام را بشدت اقتضا می-کرد

پس انگلستان طوعاً و کره‌هاً دست باقدام زد و در ۱۹۱۸ نیروی تحت فرمان ژنرال دنسترویل^۱ در بین‌النهرین آماده شد که جمعی ۱۴ افسر و ۴۱ کامیون در اختیار داشت. نیروی دنسترویل مأمور شد از راه خانقین و کرمانشاه و همدان و قزوین و گیلان به بندر انزلی (پهلوی) پیشروی کند و از آنجا به تفلیس یورش برد و در آنجا از قوای محلی نیروی دیگری ایجاد و با جبهه ترک و آلمان مبارزه نماید. طبعاً برای اجرای این نقشه لازم بود نیروی دنسترویل از کشور بیطرف ایران عبور و موافقت حکومت تفلیس را هم جلب کند. فرماندهی انگلیس، بعد از اینکه بیطرفی ایران قبلاً از طرف ترکها و روسها مورد تجاوز قرار گرفته بود، در عبور از ایران عذاب وجدانی حس نکرد اما موضوع حسن استقبال نیروی انگلیس از طرف دولت تفلیس مورد تردید بود. زیرا در ژانویه ۱۹۱۸ وضع سیاسی ماوراء قفقاز در تحول دائمی میگذشت. در این موقع یعنی ماه ژانویه متحده ماوراء قفقاز تشکیل شده بود و سه کشور گرجستان و آذربایجان و ارمنستان اعلان استقلال کرده بودند ولی قدر متیقن این بود که مردم ماوراء قفقاز نه مایل بودند بروسیه ملحق گردند و نه به ترکیه. ارمنیه و گرجیه‌های قفقاز، مخصوصاً بواسطه سیاست شدید ترکها نسبت به ارمنیه، از پیشرفت ترکها وحشتی شدید داشتند بهمین جهت در ازاء مواجهه با دو خطر یعنی خطر ترک و خطر بالشویزم تصور کردند خطر اولی آنی‌تر است زیرا بالشویکها سرگرم اختلافات و منازعات در مرکز بودند. در نتیجه این وضع مخصوصاً رؤسای ارمنیه صلاح دیدند با انگلیسها وارد مذاکره شوند. بنابراین انگلیسها بی‌درنگ ژنرال افلی^۲

نامی را که افسرستان بود، برای مذاکرات با ملل ماوراء قفقاز بآن سامان اعزام داشتند. گزارش این شخص زیاد مطابق میل انگلیسها نبود زیرا بموجب آن مردم آن سامان بیشتر مایل بودند از المانها کمک بگیرند. منظور این بود که آلمانها بواسطه نفوذی که در مقابل دولت ترکیه داشتند و بعلاوه راضی نبودند بمخازن فراوان نفت باکو دست یابند، میتوانستند بطرز بهتری از پیشرفت ترکها جلوگیری نمایند و ظاهراً اعمال آلمانی در پشت پرده مواعیدی هم بزمامداران تفلیس کرده بودند. این وضع در تفلیس خیال دنسترویل را هم نسبت برفتن بآنجا مشوش کرد. علاوه بر این موانع دیگر در کار بود اولاً اینکه راه بین همدان و دریای خزر، بواسطه قیام میرزا کوچک خان در گیلان، که بدستکاری طوایف جنگلی علیه دولت مرکزی ایران قیام کرده بود و با انگلیس هم ضدیت داشت، بسته شده بود. موضوع دیگر این که بندرانزلی تحت تسلط کمونیستها و سوم اشکال عبور از باکو بود که شورویها در آنجا ایجاد هرج و مرج کرده بودند و در واقع باکو تحت تسلط کمونیستها در آمده بود. این عوامل موجب تأخیر عمل دنسترویل شد و او تا اواسط ماه اوت ۱۹۱۸ در ایران بانتظار تحولات ماوراء قفقاز توقف کرد و کامیونهای نظامی او بین قزوین و خانقین آمدوشد میگرداند و در ضمن مراقب پیشروی محتمل ترکها بکردستان و بسوی خزر بود. قوه تخیل مردم شرق شماره کامیونهای دنسترویل را بجای چهل بشماره چهارصد رساند، دور نیست اینگونه شایعات بگوش ترکها رسیده و سبب عدم تعرض آنان بسوی مشرق بوده باشد. پس سپاهیان دنسترویل از لحاظ جلوگیری از پیشرفت ترك و آلمان در آن زمان سهمی بترك داشت.

در خلال این احوال که دنسترویل در ایران با انتظار بسر میبرد مرکز هرج و مرج و آشوب عمده در قفقاز همانا باکو بود. این شهر مهم نفت خیز آذربایجان که حکومتی ملی در آن برپا داشته بود یکبار در ۲۲ مارس ۱۹۱۸ معروض تجاوز بالشویکها شد و بشوراهای مرکزی روسیه الحاق گردید و یک شورای محلی تحت ریاست یک ارمنی کمونیست از دوزستان لنین موسوم به استپان شومیان^۱ مأمور حکومت آذربایجان گشت و این شخص شورای دولت جمهوری باکورا که برای ترقی و توسعه باکو بس مهم بود از بین برد. و در این ضمن آلمانها گرجستان را اشغال کرده و بموجب قرارداد و تفاهم با لنین قصد پیشروی بباکورا داشتند. از طرف دیگر ترکها که قسمتهائی را از گرجستان تصرف کردند نیز در صدد نزدیک شدن بباکو بودند و با این منظور میان مسلمین ماوراء قفقاز تبلیغات میکردند همین نوع اقدامات باعث شد که حکومت متحده ماوراء قفقاز بواسطه اختلافات دینی و نژادی سرنگردد.

گرچه ترکها با کمک جمهوری آذربایجان نیرویی در قفقاز بنام نیرویی از مسلمین تجهیز کردند که هدفش تسخیر باکو بود.^۲

۱- Stepan Shaumian

۲- در ۲۷ اوت ۱۹۱۸ یک پیمان متمم پیمان برست لیتوسک بین روسیه شوروی و آلمان در برلین امضا شد که فصل ششم مربوط بقفقاز و عبارت از دوماه ذیل بود:

ماده ۱۳- روسیه پیشنهاد آلمان را راجع بتصدیق استقلال گرجستان قبول میکند.

ماده ۱۴- آلمان هیچگونه کمک بیک دولت سومی، که بعملیات نظامی در قفقاز پردازد، نخواهد کرد غیر از گرجستان یا نواحی مذکور در ماده ۴۰ فقره ۳ صلحنامه (منظور از آن نواحی قارس واردمان و باطوم بقیه در حاشیه صفحه بعد

دولت آذربایجان که مقرر شد در آن زمان شهر گنجه (یلزابت پول) بود با ترکها روابط دوستانه داشت و قرار بود با همکاری دولت ترکیه، گنجه از بالشویکها استرداد شود. ولی کمیته بالشویکها در باکو از تسلیم به لشکر اسلامی خود داری میکردند و در عین حال نمیخواستند از انگلستان استمداد کنند گذشته ازین کمیته رسمی يك کمیته غیر رسمی ارمنی هم وجود داشت که از آمدن ترکها وحشت میکرد و مخفیانه از دنسترویل تقاضای نمود بهر نحو بست بجای تفلیس خود را بباکو برساند مگر با پیشروی ترك و تانار مقاومت بعمل آید. البته در بادی امر این نقشه عملی دیده نمیشد زیرا لازم بود دنسترویل قبل از دفاع شهر در مقابل ترکها آنرا از تصرف بالشویکها بیرون آورد.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

است). همچنین آلمان بر ضد هر دولتی اقدام نظامی خواهد کرد که بخواهد از خطوط ذیل تجاوز کند: از (کوبان) تا (پتروپالوسکایا) و از خطوط مرزی شماخی تا (آگریوبا) و از آنجا بطول خط مستقیم تا برود به محل التقای خطوط سرحدی با کو و شماخی و کوبان بعد بامتداد شمالی با کو تا برسد بدربیا ... روسیه خواهد کوشید محصول نفت با کو زیاد تر گردد و يك چهارم محصول، یا لا اقل هر چند تن که ماه بماه با تراضی طرفین تعیین شود، بدولت آلمان تحویل دهد. اگر مقداری که باید داده شود بعللی از محصول با کو میسر نشود باید از محل دیگری تهیه و تحویل شود قیمت نفت از روی قیمت زغال سنگ احتساب میشود که روسیه بموجب ماده ۱۲ فقره ۳ خواهد گرفت.

همچنین از روی اجناسی که بموجب ماده ۳ فقره ۲ قرارداد مالی روس آلمان بروسیه تحویل خواهد شد. (نقل از کتاب «صلح فراموش شده» تألیف ویلر بنت L. W. Wheeler Bent (نیویورک ۱۹۳۹ ص ۴۳۲). راجع باختلاف بین آلمانها و ترکها که سر عملیات نظامی در قفقاز بوجود آمد رجوع شود بکتاب ژنرال لیمان فن ساندرس Liman Von Sanders در کتاب: «پنج سال در ترکیه» (چاپ اناپولیس ۱۹۲۷).

درین بین حادثه‌ای در باکو اتفاق افتاد که کلیه وضع را تغییر داد و برای انگلیس‌ها راهی باز کرد آنهم عبارت بود از اینکه حزب سوسیالیست انقلابی (عامیون انقلابیون) دشمن کهنسال بالشویسم، کودتای موفقیت آمیزی کرد و رژیم بالشویکی را زیر و زبر ساخت و دوتن از رؤسای کمونیستها یعنی (شومیان) و (بطروف) را توقیف نمود و حکومتی تازه مرکب از ۵ نفر تحت عنوان دیکتاتوری مرکزی خزر تأسیس و بی‌درنگ برای مقاومت با کمونیزم مرکزی از دنسترویل مدد خواست. دنسترویل که در مدت تابستان قوای امدادی و اسلحه و زره پوش از بین‌النهرین دریافت کرده بود حاضر شد رو بباکو رود. از راه گیلان با وجود جنگ و گریز جنگلی‌ها عبور کرد و با بالشویک‌های انزلی ساخت و نیروی خود را بکشتی‌هایی که از طرف حکومت جدید باکو فرستاده شده بود در ۱۶ اوت ۱۹۱۸ از راه دریا بباکو اعزام نمود و در ورود دودسته زندانی در شهر دید یکی اعضای حکومت بالشویک و طرفداران آنها دیگری آلمانها. رؤسای بالشویک طرحی ریخته بودند با اسلحه و مهمات بوسیله دریا با ۱۳۰ کشتی به‌هشترخان فرار کنند ولی اعضای حکومت جدید که بعضی آنان از افسران نیروی دریایی سابق روسیه بودند بموقع اطلاع حاصل کردند و مانع فرار بالشویک‌ها و حرکت کشتی‌ها شدند. اساساً اینان میان افسران و سربازان دریایی طرفدارانی داشتند.^۱

۱- برای اطلاع از عاقبت بالشویک‌های توقیف شده که در ماه سپتامبر در ناحیه عشق‌آباد تیرباران شدند و تفصیل این رشته عملیات به کتاب چایکن (V. Chaikin) موسوم بتاریخ انقلاب روسیه (مسکو ۱۹۲۲) مراجعه شود. این قسمت وقایع در مجله معروف فرانسوی بنام مطالعه عالم‌مسلمان (رودومو) به‌مسلمان ۱۹۲۲ ص ۱۰۹ نقل شده.

وضع آلمانها در باکو عجیب بود. چنانکه مذکور افتاد آلمانها با روسیه شوروی قرار داد بسته بودند در اداره باکو دخالتی کنند و از نفت آنجا حق استفاده داشته باشند. بحکم این قرار يك هیئت آلمانی از راه هسترخان بباکو اعزام شد و چون در آن موقع یعنی ژوئیه ۱۹۱۸ هم باکو و هم هسترخان در تصرف بالشویکها بود آمدن این هیئت نگرانی نداشت. منظور آلمانها چنانکه در سابق هم گفته شد این بود پیش از رسیدن ترکها باکورا بتصرف خود در آورند. هیئت آلمانی اواخر ماه ژوئیه به هسترخان وارد شدند ولی چه آنان و چه کمیته بالشویک هسترخان از اینکه باکو در ۲۶ ژوئیه بدست عناصر انقلابیون عامیون افتاد اطلاع نداشتند و درء اوت هیئت آلمانی از دریا پابخاک باکو قدم گذاشتن همان بود و توقیف شدن همان.

ژنرال دنسترویل گرم تجهیز و آمدادگی برضد حملات محتمل ترکها و تاتارها گردید و از نیروی محدود حکومت هم استفاده کرد ولی در حقیقت هیئت پنجگانه حکومتی که خود دنسترویل را تشویق به آمدن کرده بودند با او همکاری نکردند و سوء ظن حتی خصومت راه انداختند در اثر این اختلافات نیروی ترك بشهر نزدیک شد و دنسترویل در اثر چند بار مصادمه با ترکها چون معلوم کرد که از طرف دولت محلی کار شکنی میشود باکو را با اکراه تخلیه نمود. عجب اینکه هیئت حکومت هنوز اصرار داشتند وی تخلیه نکند حتی از راه اعتراض کشتیهای را که نیروی دنسترویل حمل به انزلی میشد مورد شلیک قرار دادند.

به محض تخلیه باکو از طرف دنسترویل نیروی ترك شهر را

تصرف کرد و بلافاصله حکومت جمهوری آزاد آذربایجان در باکو مستقر گردید.^۱

استقرار نیروی ترکیه در باکو طولی نداشت زیرا دولت عثمانی بتاريخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ در محل مودروس^۲ با دول ائتلاف قرارداد متارکه امضا نمود و آلمانها هم در ۱۱ ماه متارکه کردند و بحکم آن، مناصمات متوقف شد و نیروی آلمان و ترك دستور یافتند از اراضی متصرفه برگردند و جای آنانرا در قفقازیه قوای انگلیسی گرفت و باکو و شهرهای دیگر از طرف آنان تحت فرمان ژنرال تومسن^۳ اشغال شد ژنرال دنسترویل هم در شمال ایران برای حفظ خطوط ارتباطی توقف کرد و عده ای کشتیهای انگلیسی تحت فرمان فرمانده دریابان نوریس^۴ بدریای خزر فرستاده شد.

آزادی و اسارت جمهوریهای سه گانه

با ظهور جمهوریهای سه گانه آزاد در قفقازیه یعنی آذربایجان و گرجستان و ارمنستان، يك دوره امید و آزادی آغاز کرد، از اسارت بالشویکها و ترکها و آلمانها خلاص شدند و هر سه برای تقویت بنیان ملت خود شروع بکار نمودند. نیروی انگلیس در آنموقع در برابر تهدید توسعه طلبی روسیه شوروی بطرف جنوب، پناه و پشتیبان بود. هر يك از سه کشور اصول دمکراسی مشابه به مغرب زمین اقتباس کردند. و مجالس مقننه مبتنی بر انتخابات عمومی زن و مرد، بدون تبعیضات مذهبی و غیره، بوجود آوردند.

۱- داستان عجیب لشکر کشی دنسترویل را در کتاب خودش موسوم به «سرگذشتهای نیروی دنستر» (چاپ لندن ۱۹۲۰) بخوانید.

۲- Mudros ۳- Thompson ۴- Norris

گرچه این رژیم آزادانه برای اهل آن دیار کمی زود بود .
مجلس آذربایجان صد و بیست عضو داشت که میان آنان از اقلیت ها ،
بیست تن ارمنی ، و ده روسی ، و چند تن یهود و لهستانی بودند . در مجلس
گرجستان اکثریت با سوسیال دموکراتها (منشویکها) و در ارمنستان
اکثریت با حزب ملی داشناک (داشناک سوتیون) ، و در مجلس آذربایجان با
حزب ملی و اجتماعی مساوات بود^۱ . در صورتیکه در روسیه مرکزی
مسلك بالشویزم روز بروز توسعه پیدا میکرد ولی در این نواحی که سالها
از فشار حکومت تزار بجان آمده بودند چنان رژیمی که منافع ملی را کنار
بگذارد رواجی نداشت .

بتدریج هر سه جمهوری به اصلاحاتی دست زدند مثلاً در گرجستان
کلیسیا و اوقاف آن از کلیسیای ارتودوکس روسی جدا و مستقل و تحت نظر
یک هیئت ملی در آمد ، و برای محدود ساختن اختیارات ملاکین اقداماتی
شد ، و در تقلیس دانشگاهی تأسیس یافت . این استقلال جمهوری های
ماوراء قفقاز الحق برای مردم آن سامان گرانها بود و موقتاً وجود نیروی
خارجی برای حفظ آنها لزوم داشت ولی عیب کار در آن بود که این سه
دولت نوین با هم نتوانستند کنار بیایند و یک متحده ماوراء قفقاز واقعی
بوجود آورند و در مقابل متجاوزین جبهه واحد تشکیل دهند ،
حتی سر اختلافات کوچک مانند نزاع ارضی بین آذربایجان و ارمنستان
نفاق میشد .

چون در ۱۳ آوریل ۱۹۲۰ استقلال گرجستان و آذربایجان و در
۲۳ آوریل همان سال استقلال ارمنستان از طرف شورای عالی دول متفق

۱ - رجوع شود بکتاب « جمهوریهای قفقاز » تألیف دمبادزه

V. D. Dumbadze (نیویورک ۱۹۲۵) .

شناخته شد مسرتی بمردم جمهوری رو آورد. علت تأخیر در باب ارمنستان اختلاف در تعیین خطوط سرحدی بود ولی تا معاهده سور^۱ در اوت ۱۹۲۰ بترکیه تحمیل گشت بحکم مواد آن بنا شد ارمنستان بزرگی که علاوه بر ولایات ارمنستان روسیه شامل ولایات ترکیه یعنی طربزون و وان و بتلیس باشد بوجود آید. ولی نه ارمنستان از استقلال و ازین هدایای میوه ترکی که سیاست بین المللی داده بود، بهره مند شد و نه دو جمهوری ماوراء قفقاز.

اجرای معاهده (سور) بواسطه ظهور نیروی ملی ترکیه تحت قیادت مصطفی کمال بزمین خورد و در ماه اکتبر ۱۹۲۰ نیروی کمال پاشا نه تنها نواحی ارمنستان ترکیه را اشغال کرد حتی ماوراء قفقاز را هم مورد تهدید قرارداد و در همان موقع مجلس سنای امریکا پیشنهاد مربوط تحت الحمايه قرارداد ارمنستان را از طرف امریکا رد کرد و در ضمن آخرین بقایای نیروی انگلستان قفقازیه را تخلیه نمود. علت این تخلیه که از اوایل ۱۹۲۰ آغاز کرد بموجب قراری بود که دولت انگلستان اتخاذ کرد که بنفع نهضت ضد انقلابی روسیه مداخله نکند. حتی قوای انگلیسی در ۱۹۱۹ از داخلی های روسیه عقب کشیده شد و تخلیه اخیر ادامه همان بود. این عمل انگلستان، بروسیه شوروی که مخالف تفکیک و آزادی جمهوریهای سه گانه بود. آزادی عمل داد. پیشوایان شوروی از دو لحاظ این جمهوریها را مجرم می شمردند اول آنکه آنها بقول حضرات، «منشویک» یا خرده بورژوا و مرتجع و ضد انقلاب بودند. دوم آنکه از کمک دول استعماری مانند انگلستان و آلمان میخواستند استفاده کنند. روسیه شوروی با این

سیاست مخاصمت آمیز، بظاهر گرجستان را دواتی مستقل شناخت و نماینده سیاسی به تفلیس گسیل داشت ولی در حقیقت منظور تأمین نفوذ سیاسی و فرستادن عوام‌ل کمونیست با آنجا و زیر و زبر کردن حکومت بود. چنانکه همین سیاست را درباره آذربایجان هم کرد و آنجا، اولین قربانی توسعه‌طلبی شوروی شد یعنی در ۳۸ آوریل ۱۹۲۰ دولت ملی مساواتی‌ها یکباره بدست کمونیستها برافتاد و بجای آن يك کمیسیون فوق‌العاده مرکب از مسلمانهای کمونیست نشانده شد. دو روز دیگر نیروی روسیه وارد باکو شد و بهانه‌اش خاتمه دادن بکار نیروی روسهای سفید بود که تحت فرمان ژنرال دنیکین^۱ بجنوب روسیه قفقاز پناهنده شده بودند. البته ورود این نیروی شوروی دو نتیجه فوری داشت یکی عقب نشینی روسهای سفید بسوی انزلی، توأم بامراجعت نیروی انگلیس، دوم تأسیس دولت کمونیست در آذربایجان در ۳۰ آوریل ۱۹۲۰. دولت جدید فوراً کلیه نمایندگیهای خارجی را توقیف کرد و باریوسیه شوروی «اتحاد برادرانه» برای همکاری در «مبارزه برضد استعمار جهانی» بعمل آورد و در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۰ قراردادهائی با روسیه منعقد ساخت و بدینوسیله باصطلاح استالین «عالمیترین شکل مختاریت شوروی» در آذربایجان ایجاد گشت. سال بعد دو جمهوری ملی دیگر هم بعاقبت آذربایجان گرفتار شدند. و در این موقع که روسیه شوروی جنگ خود را با لهستان خاتمه داده بود میتواند توجه خود را به «تثبیت» اوضاع ماوراء قفقاز متمرکز دهد. از طرف دیگر بموجب پیمانی که در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ بست (و در آن تعلق قارص، اردهان، ان، طرابوزان و بتلیس را بترکیه تصدیق

کرد) از ناحیه ماوراء قفقاز در نتیجه تعهد ترکیه بمداخله نکردن بآن نواحی فراغت پیدا نمود و بمحض امضای این پیمان لشکر یازده قشون سرخ بگرجستان حمله آورد و تفلیس را تصرف نمود و بلافاصله اقلیت کمونیست تفلیس بدستیاری سفارت شوروی کودتایی راه انداخت و دولت دمکراسی را برانداخت و تشکیل دولت شوروی گرجستان را بجای آن اعلام کرد. و در پایان نیروی سرخ در آوریل ۱۹۲۱ بارمنستان تاخت و ایروان را تصرف نمود و در ۲۱ آوریل جمهوری شوروی ارمنستان را تأسیس کرد.

اینک باین ترتیب داستان استقلال جمهوریهای سه گانه ماوراء قفقاز پیاپی آمد و آن سه حکومت رشد نکرده منقرض گشت.

بدیهی است بی درنگ هول و وحشت در این ممالک آغاز کرد و از پیشوایان ملی که بدست کمونیست ها افتادند برخی نابود و برخی ملزم بهمکاری شدند و بعضی توانستند بایران و ترکیه پناهنده شوند و در ترکیه کمیته های ملی برای مقاومت و دفاع از استقلال خود تشکیل دادند. از طرف دیگر دولت شوروی در ادعای اینکه جمهوریهای سه گانه آزاد و مستقلند، اصرار میورزید و با آنان قرار دادها منعقد میساخت حتی در اوایل اجازه داد آنان نمایندگان سیاسی بخارجیه بفرستند بعلاوه بآنها دستور داده شد معاهده قارص را در ماه اوت ۱۹۲۲ با ترکیه برقرار سازند و عجبر آنکه اجازه یافتند متحده ای از سه جمهوری بین خودشان ایجاد کنند و آن تا سال ۱۹۲۴ ادامه داشت تا اینکه در آن تاریخ بموجب قانون تقسیمات جدید ممالک شوروی ملغی گردید.

انقلاب و ملیت در آسیای وسطی

پیش از انقلاب، ترکستان روسیه از دو قسمت مرکب بود: قسمتی که مستقیماً تحت اداره دولت و شامل نواحی امروزی كازاك، قرغز، ترکمنستان، تاجیکستان بود و پایتخت این نواحی عبارت بود از تاشکند، و شهرهای معروفش خوکند (خوقند)، فرغانه، چمکند و (آلما آتا) در مشرق، و (گراسناودسک) و عشق آباد و مرو که این سه ناحیه را در یکجا ناحیه ماوراء خزر هم گویند در مغرب.

قسمت دوم ترکمنستان عبارت بود از دو ناحیه نیمه مختار بخارا و خیوه.

همینکه انقلاب ۱۹۱۷ اوضاع روسیه را دگرگون ساخت در ترکستان نیز آشوب پدید آمد و دسته‌جات مختلف سیاسی و ملی درآمدند و بجای دوستی دچار اختلاف گردیدند و در نتیجه سه مرکز سیاسی عمده بوجود آمد که دوتای آن یعنی قیرغز و خوکند ملی و ضد روسی و ضد کمونیست و یکی یعنی حکومت تاشکند کمونیست بود. نیروی کمونیستهای تاشکند در ۱۹۱۸ به خوکند تجاوز و حمله نمودند و استقلال آنجا را از بین برده تصرف کردند و بموجب روایت يك انگلیسی که ناظر وقایع بود تصرف خوکند حمله مغول را از یادها فراموش گردانید زیرا هزارها نفوذ مسلم را قتل عام کردند و مساجد را خراب و مورد اهانت قرار دادند و کتابخانه‌ها را آتش زدند و کردند آنچه کردند حتی منابع خود شوروی که اهتمام داشت این

۱- رجوع شود به کتاب موسوم به «مرکز آسیا» تألیف (اتر تن) Etherton (نیویورک ۱۹۲۶)، و کتاب «بالشویسمی که من در تاشکند ۱۹۱۸ دیدم» تألیف (ماکارتنی) Sir George Macartney در مجله انجمن آسیای مرکزی (۱۹۲۰) و مجلدات ۲-۳-۷. ایضاً کتاب دنیس A. L. Dennis موسوم به «سیاست خارجی روسیه شوروی» نیویورک ۱۹۲۴.

فاجعه را پرده کشد دريك نشریه نیم رسمی چنین گفت که اعضای معدودی بالشویك در تركستان از سیاست حزب خارج شدند و در معامله با مردم محل خطاهای بزرگ را مرتكب شدند.

در نتیجه این فجایع هول و اضطراب در سر تا سر تركستان پدید آمد و دسته جانی چاره جوئی برخاستند از آن جمله حكومتی ملی و مخالف با استیلای كمونیسم در عشق آباد بوجود آمد و از انگلستان و ایران استمداد نمود.

در دو امارت خیره و بخارا جریان كار كمی فرق داشت ولی نتیجه یکی بود. حكومت كمونیست تاشكند میكوشید آنجاها را هم بهم بزند. زمینه مساعدی هم وجود داشت زیرا طبقه متجدد و تحصیل کرده در آن دو امارت با وضع راكد و غیر مترقی موافق نبود و كمونیسم از همان عدم رضایت استفاده میكرد. مثلاً حزب جوان بخارا صمیمانه طرفدار اصلاحات و تحولات بود ولی بین آنچه آنها میخواستند و كمونیسم میخواست تشخیص نمی دادند یعنی خطر كمونیسم را نمی دانستند و تصور میكردند همکاری با انقلابیون تاشكند منتهی با اصلاحات لازم و آزادی خواهد شد. با این نظر در بهار ۱۹۱۸ انقلابی بر ضد دولت خود برپا داشتند ولی شكست خوردند و عده ای مقتول شدند و غالب روسهای ساکن آن دیار كشته گردیدند و قوای بالشویکی ناچار در ۲۵ مارس ۱۹۱۸ با امیر بخارا صلح كردند. ولی آرام نه نشستند و دست به تبلیغ و تحريك مردم زدند تا در سپتامبر ۱۹۳۰ نیروی كمونیست دوباره حمله آورد و بخارا را تصرف كرد و امیر بخارا با فغانستان فرار كرد و امارت آنها كه استقلال پیدا کرده بودند از بین رفت. در خلال این احوال خیره هم با تحریكات و تبلیغات

بالشویکی دچار انقلاب گردید و ۱۹۱۹ امیر پایتخت خود را رو به افغانستان ترك كرد و در ژوئن همان سال حكومت كمونیزم به نام جمهوری خوارزم در آنجا برقرار شد. و بر نهج جمهوریهای قفقاز هر دو امارت قراردادهای سیاسی و اقتصادی با روسیه شوروی بستند و در واقع ملحق بروسیه شدند.



نفوذ و نهضت های ضد انقلابی در تركستان كاملا نخواستار بود از طرف دیگر پیمان (برست لیتووسك) و وعده همکاری از طرف روسیه شوروی با آلمانها و نفوذ و فعالیت آلمان و تركیه در قفقازیه و تركستان، منافع انگلستان را در آسیای میانه بخطر انداخته بود. اینست كه از همان تاریخ انگلستان، يك سلسله اقدامات، چه سیاسی و چه نظامی، در تركستان برای همکاری با دسته جات ملی و مبارزه بر ضد انتشار كمونیزم بعمل آورد. قویترین دسته جات محلی نیروی (باسمه چی) بود كه قیادت آن با انور پاشا وزیر جنگ سابق تركیه بود ولی كلمه این اقدامات بعد از تقلابها و جنگها عقیم ماند و كمونیزم با كمك روسیه شوروی و در نتیجه تحريك عوامل داخلی فیروزمند گشت و همه جا شوروی موفق شد و از جمله دو امارت بخارا و خیوه و قسمتی از تركستان روسیه تحت قیادت يك كمونیست محلی بنام (خوجایف) بنام جمهوری ازبكستان بهم منضم گردید و خود خوجایف رئیس جمهوری آنجا تعیین شد تا اینکه در ۱۹۳۸ او هم توأم با عده ای دیگر از پیشوایان كمونیست مانند (بوخارن) و (ریكوف) بتهمت «جاسوسی فاشیست» مقتول شد.

ایران و مشی سیاسی انگلیس

شرح حوادث در فصول قبل نشان داد که مداخلات انگلیس چه در ماوراء قفقاز و چه در ترکستان تنها توسط گذرگاه و پایگاه قرار دادن ایران امکان پذیر شد. پس روابط ایران و انگلیس در جریان امور قفقازیه و ماوراء خزر مؤثر بود. چون از طرف دیگر توقف نیروی انگلیس بعد از جنگ عمومی اول در ایران با استقلال و تمامیت ایران مبیانت داشت، جا دارد این عمل خلاف انگلیس تشریح شود. در این تشریح نظر مؤلف نه تبریحه سیاست انگلیس در ایران است و نه تخطئه آن بلکه مقصود اینست تا حدی روشن شود که آیا سیاست انگلیس پایگاه قرار دادن ایران بعملیات نظامی بود یا توقف دادن نیرو در ایران علل دیگر داشت.

سابقاً اشارت کردیم که سیاست معهود روسیه نسبت بایران توسعه فاتحانه بود بدون اعتنا به استقلال آن کشور و اینکه روسیه در این سیاست به هدف مطلوب نرسید بطور کلی بعلت جلوگیری انگلیس از پیشروی روسیه بوده. ولی تناقض غربی است که همان انگلستان در آخرین وهله دولت تزاری باز روسیه عهدنامه ای در ۱۹۰۷ میلادی امضاء نمود که بموجب آن ایران بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم شد یعنی انگلستان تصدیق نمود که روسیه در تمام ایران شمالی که حوزه اصفهان هم داخل آن باشد نفوذ وسیع سیاسی و اقتصادی احراز کند. خود انگلستان بیک منطقه نسبتاً بی برکتی که قسمت جنوب شرقی باشد اکتفا نمود در صورتی که قسمت جنوب غربی که معادن گرانپای نفت جزو آن بود به منطقه آزاد تعلق داشت. این گذشت بزرگ از طرف انگلستان نسبت بروسیه

البته بی جهت نبود و آن عبارت بود از اینکه قدرت روز افزون نظامی آلمان منافع انگلستان را در خاور نزدیک بخطر مینداخت. در ازا، این تهدید انگلستان اول با فرانسه تفاهم کرد و از اختلافات با آن دولت در باب مستعمرات افریقا در گذشت، سپس بروسیه رو آورد و معاهده ۱۹۰۷ را بست. درین باب (سازونوف) وزیر خارجه روسیه بوزیر مختار روسیه در طهران چنین مینویسد :

«انگلیسها بمنظور تعقیب هدفهای مهم خود در اروپا خواهند کوشید برای حفظ روابط با ما در آسیا گذشتهائی کنند. ما البته میتوانیم از این وضع استفاده کنیم مثلاً در سیاست خودمان نسبت بایران»^۱.

ولی در دوائر انگلیسی از این حیث نارضایتی بود و سیاستمداران مکتب سیاست هندوستان این گذشتهای نسبت بروسیه را خطا میشمردند از آنجمله لرد کرزن نایب السلطنه سابق هند و وزیر خارجه بعد انگلستان بعد از انعقاد پیمان ۱۹۰۷ چنین نوشت :

«عهد نامه با روسیه بعقیده من قابل تأسف است. نتیجه سالیان زحمات و مبارزات ما را بهدر میدهد و بدون ملاحظه هر چیز را واگذار میکنند از کثرت تأثر میخواهم از خدمات ملی کناره گیری کنم. کوششهای یکقرن را در مقابل هیچ چیز فدا کردیم»^۲.

البته این بدبینی از لحاظ سیاست قدیم انگلستان که هندوستان

۱- رجوع کنید به کتاب «رقابت روس و انگلیس در ایران» تألیف

مک کارتی Mary M. Mc Carthy تتبعات دانشگاه بوفالو ج ۴ شماره ۲ ص ۶۱.

۲- رجوع شود به کتاب «زندگانی لرد کرزن» تألیف ارل اف -

رنالدشی Earl of Ronaldshy (لندن ۱۹۲۸) ج ۳ ص ۳۸.

را قلب امپراطوری بریتانی می‌شمرد و حفظ آنرا بهر قیمتی است لازم
 میدید صحیح است. بهترین راه برای حفظ هندوستان این بود که درجوار
 آن يك سلسله کشورها ایجاد گردد که یا مستقل باشند یا لا اقل تحت
 سیطره انگلستان واقع شوند. اما نفوذ بلا معارض انگلیس در ممالکی
 مانند ایران و افغانستان و سین کیانگ و تبت^۱ خلاف سیاست روسیه
 امپراطوری بود پس دو طریق حل باقی میماند یا تقسیم آن ممالك با
 شرکت در بسط نفوذ در آنجا، یا استقلال و تمامیت آنها در مقابل روس و
 انگلیس. از این دو طریق بریتانیا طریق دوم یعنی استقلال ملل و عدم
 مداخله دولتین را ترجیح میداد و آن دو علت داشت یکی اینکه هر گذشت
 بر روسیه سابقه میشد که گذشت تازه تر بخواهد و متدرجاً به هند یا خلیج
 فارس نزدیکتر شود و خطر نفوذش بیشتر توسعه پیدا کند، دوم آنکه آرام
 و راضی کردن ممالك اشغال شده مستلزم زحمات و مصارف هنگفتی میکشت.
 پس در نتیجه چنین قضاوتی انگلستان يك ایران آزاد و مستقل را ترجیح
 میداد بایرانی که تحت سیطره مشترک دولتین باشد. ولی این مشی سیاسی
 انگلیس بود که در ۱۹۰۷ بمقتضای سیاست اروپائی آن دولت موقتاً عقب
 رانده شد.

بهترین مثال برای نمایاندن نگرانی انگلستان در قبال نفوذ و توسعه
 روسیه بسوی جنوب همانا مذاکرات آن دولت است با روسیه که در سال
 ۱۹۱۵ در باب استانبول جریان داشت که منتهی بقرارداد استانبول گردیده
 بود و ثابت کرد که دولت انگلیس دورداشتن دست روسیه را از ایران و
 هند بیشتر مایل بود تا ترکیه. دولت روسیه در ازاء همکاری در جنگ،

استیلا بر بوغازها و منطقه استانبول را مطالبه میکرد، و چون دولت عثمانی در آن موقع جزو مخاصمین دول ائتلاف بود، انگلستان بمطالبه روسیه رضایت داد بشرطی که منطقه بیطرف ایران بانگلستان واگذار شود و روسیه با این پیشنهاد موافقت نمود و در نتیجه انگلستان يك سنگر دیگر در برابر پیشروی روسیه ایجاد نمود^۱.

اما موضوع اخلاف بیطرفی ایران در زمان جنگ اول بطور خلاصه از اینقرار است :

بدیهی است اگر ستاد آلمان و ترکیه تصمیم گرفتند بسوی آسیای میانه و هندوستان پیشروی کنند روسیه و انگلستان را نمیتوان از حیث اتخاذ تدابیر برضد چنان عملی ملامت نمود. وضع آلمان را اینک نیکلسون در کتابش چنین تعریف میکند :

کافیست که گفته شود اول ترکها بودند که از حدود ایران گذشتند و بلافاصله روسها در مقابل آنها درآمدند. مداخله خود ما (انگلیسها) در جنوب نتیجه اختلال امور بود که بواسطه عمال آلمانی در جنوب ایران رو داده بود و اقدامات باور نکردنی متهوران و ماهرانۀ افرادی مانند واسموس و سوگمایر و نیدرمایر^۲ که بتدریج زاندارمری ایران را تحت نفوذ خود درآوردند و در جنوب جنگ محلی راه انداختند، صفحات حیرت آوری از تاریخ عملیات و جنگهای فرعی را تشکیل میدهد... تبلیغات آنها بحدی بود که مستوفی الممالک نخست وزیر ایرانرا واداشت قرارداد مبنی بهمکاری با آلمانها امضا کند. این وضع چندان خطرناک

۱- رجوع شود بکتاب « ا. کرزن » تألیف نیکولسن Harold Nicholson (لندن ۱۹۳۴) ص ۸۳.

۲- Niedermayer, Zugmayer, Wassmuss

بود که دولت انگلیس را مجبور بمداخله در امور داخلی ایران وتشکیل
قوای ایران جنوبی و پیاده کردن نیروی مسلح در بوشهر و سایر نقاط
نظامی کند^۱.

بنابراین فوق ظاهراً حضور نیروی انگلیس در ایران موقع جنگ
عذری داشته و این عمل با دعوی انگلستان که استقلال ایرانرا احترام
میگذارد مبیانتی نداشته و همکاری انگلستان با روسیه تزاری در قفقاز
و بین النهرین بمنظور جلوگیری از خطر آلمان و ترکیه بوده است. بعداً که
بالشویکهای روسیه در باکو و ترکستان با آلمانها بنای همکاری نهادند،
بار دیگر مداخله انگلستان ضرورت پیدا کرد و سرانجام بعد از شکست
آلمانها تابالشویکها جانی گرفتند باچنان شدتی علیه انگلستان به تبلیغات
دشمنانه پرداختند که موضع گرفتن انگلستان در ماوراء خزر و ایران
منطقی و معقول بود. آزمایش واقعی از نیات انگلستان نسبت به ایران
موقعی بود که عملیات آزادیخواهان و ملیون قفقاز و ترکستان عقیم ماند
و انگلیس ها از آنحدود بایران عقب نشینی کردند وامکان اینکه در آنجا
بمانند و سیاست استعماری تحمیل ایران کنند در بین بود ولی این کار را
نکردند و در ماه دسامبر ۱۹۱۸ هیئت وزرای انگلیس تخطئه ایران را
تصویب کرد^۲ ولی لرد کرزن که در آنموقع وزیر خارجه بود همکاران خود
را متقاعد نمود که قراردادی با ایران برای تأمین و تحکیم موقع برتری
انگلستان در ایران مشروط بحفظ استقلال ایران منعقد شود. در نتیجه
ظاهراً قرارداد بین ایران وانگلیس در ۹ اوت ۱۹۱۹ بسته شد که بحکم

۱- کتاب نیکلسن مذکور در فوق ص ۱۳۰-۱۲۹

۲- کتاب نیکلسن ص ۱۳۲

آن بریتانیای کبیر اداره و تنظیم خزانه و ارتش ایران را بعهده بگیرد و عده‌ای مستشاران انگلیسی در شعب مختلف دولتی ایران خدمت کنند و در ضمن انگلستان متعهد شد معادل دو میلیون لیره برای ساختمان راه آهن و جبران خسارات جنگ که از طرف مخاصمین غیر انگلیسی وارد شده بود بپردازد. يك كمیته خبره هم بنامش اوضاع گمرکی ایران را مطالعه و رسیدگی نماید. این معاهده گرچه سازمان دولت و جامعه ایران را آزاد می‌گذاشت ولی در واقع يك آلت برای تحت‌الحمايه قراردادن ایران بود، در هر صورت معاهده ۱۹۱۹ برای لرد کرزن که در زندگانی سیاسی او ایران موقعی مهم داشت يك موفقیت محسوب میشد.

يكماه بعد از عقد پیمان و بر سر شامی که بافتخار شاهزاده فیروز میرزا وزیر خارجه ایران که در اندن بود داده شد کرزن چنین گفت :

آیا طبیعی نبود که ایران برای تحکیم و تثبیت آینده خود بمارو آورد؟ حدمد جنوبی ایران صدها میل با سرحداث ما مجاور است. يك قرنست محافظت و صلح خلیج فارس با ما بوده، درین النهرین از این ببعدهم سایه غربی ایران خواهیم بود. برای ما مسلما مورد علاقمند است که يك ایران آرام و سعادتمند وجود داشته باشد. و از لحاظ ایران هم گمان میکنم حتی پرشورترین وطنپرست ایرانی هم انکار ننماید که یکنوع کمک خارجی لازمست. آیا طبیعی نیست که برای چنین کمکی ایران بسوی ما نگرده؟ اما این افکار کرزن از حدود يك آرزو تجاوز نکرد. این پیمان که اوج نفوذ انگلیسی را نشان میدهد سبب شد موقع انگلستان در ایران روبرو قوس نزول نهد. گرچه احمدشاه در بازدید لندن در پائیز ۱۹۱۹ پیمان

مذکور را تأیید کرد و ژنرال دیکسن و ارمیتاژ اسمیت^۱ برای تنظیم خزانه و ارتش بایران حرکت کردند، همچنین هیئتی از مهندسين برای ساختمان راه آهن راه افتادند، ولی ملیون ایران کاملاً ناراضی بودند و مجلس ایران هیچوقت پیمان را تصویب نکرد و بالاخره در ۱۹۲۱ دولت جدید ایران تحت ریاست سید ضیاء الدین و با شرکت رضاخان رسماً آنرا الغاء کرد.

اما نیروی انگلیس در ایران بعد از تخلیه روسیه محدود تر شد گرچه در ۱۹۲۰ بواسطه پیاده شدن نیروی شوروی در شمال ایران، در بعضی نقاط آن کشور توقف کرد و در کودتای سید ضیاء الدین و رضا خان خود دولت ایران از انگلستان درخواست نمود در عقب کشیدن نیروی خود دست نگه دارد^۲ ولی با وجود این و بودن نیروی شوروی در ایران انگلستان در ماه مه ۱۹۲۱ آخرین سربازان خود را از ایران بیرون برد و استحکام دولت رضاشاه را، با وجود الغای قرارداد مفتنم شمرد، زیرا قدمی بود بسوی تأمین استقلال ایران در برابر روس و انگلیس عملیات محکم رضاشاه با روسها و باغیان داخلی تضمینی بود که ایران صحنه عملیات ضد انگلیسی نخواهد شد و این تنها چیزی بود که از قدیم الایام انگلستان انتظار داشت. مسئله مهم این بود که آیا ایران خواهد توانست بیطرفی خود را که عین مطلوب انگلستان بود، حفظ کند یا نه. انگلستان بعد از شکست سیاست کرزن حاضر شد از جهت سیاسی و نظامی ایران را کاملاً بحال خود بگذارد و تنها به بعضی منافع اقتصادی اکتفا نماید. ولی مجهول عمده در این موقع این

۱- Armitage Smith, Dickson

۲- کتاب «حوادث اخیر در ایران» تألیف بالفور J.M. Balfour

(لندن ۱۹۲۲) ص ۲۴۴.

بود که آیا روسیه شوروی هم از مداخله بامور داخلی ایران خود داری
میکرد یا نه ؟ از اولین رفتار روسیه معلوم بود که شوروی با سیاست عدم
مداخله موافقت ندارد .